

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد چهارم



تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تألیف

محمود محمود

جلد چهارم - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ است



شرکت نسبی اقبال و شرکا

فهرست مطالب جلد چهارم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

فصل چهارم و هشتم
از صفحه ۱۱۷۰ تا ۱۴۰

اوضاع داخلی ایران تا قراردادنامه آخال - کنگره
برلن برتایت روس و انگلیس موقه در آسیای مرکزی خاتمه
داد - شکست روسها در کنگره برلن - حمله انگلیس بر
افغانستان - قرار امیر شیرعلیخان از کابل و قاتاد دریغ - دولت انگلیس امیر عبدالرحمن
خانرا با مارت افغانستان معین میکند - ملیات دولت انگلیس در ایران - در سمدارت میرزا
حسین خان بهالار تراکه همه ساله اباله خراسانرا قارت میکردند - دخالت انگلیس در
بلوچستان و سیستان در زمان سمدارت میرزا حسین خان بهالار - فتنه شیخ عبدالله -
صاحب جنبان اطرفی در قشون ایران - ایجاد قزاقخانه - ورود ایران با اتحادیه پنی -
قراردنامه آخال .

فصل چهارم و نهم
از صفحه ۱۴۰۳ تا ۱۴۱۶

عمال سیاسی و نظامی انگلیس و روس در آسیای
مرکزی - کتابهایی که در این باب نوشته شده است -
جاسوسهای روس در این ممالک - کنل استولیتوف مأمور
کایل میشود - کنل کرودهکوف مأمور مرآت - دکتر پاشینو جاسوس روس محرمانه
به هندوستان میرود - شرح اقدامات این اشخاص - تصیبات کنگره برلن - شکست دولت
محافظه کار انگلیس - دولت لبرال انگلیس - صحنه جهانگیری انگلیس عرض میشود - از
آسیای مرکزی برادی فیل - گرفتاری دولت انگلیس در روس - روسها از موقع استفاده میکنند
پیش رفت روسها در ترکستان - تصرف مرو - امیر عبدالرحمن خان درهند - واقعه پنجمه -

فصل پنجاهم
از صفحه ۱۴۱۷ تا ۱۴۶۰

عمال سیاسی دولت انگلیس در سرو و خراسان
مبارزه دولین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی -
تحریکات انگلیس در ترکستان - مأمورین نظامی انگلیس در
این ممالک و وسعها در اراضی شرقی بحر خزر - کاپیتان بوتلر انگلیس در میان ترکمنها مأموریت
لودونووان - ملیات اودونووان در ترکستان - اودونووان در طهران - اودووان در قوچان -
مزل بهمالار و اعزام او به مشهد - اودونووان در نواحی خراسان - اودونووان در مرو - اودونووان

در لباس ترکمن - تراکه اودونون را بنامندگی پادشاه انگلیس قبول میکنند - صلوات اودونون در بیان تراکه - تغییر دولت انگلیس - قنون انگلیس از افغانستان می‌رود - اودونون در معهد یا چهار ملاقات میکند - اودونون در طهران .

فصل پنجاه و یکم
اقدامات انگلیس در مرو و خراسان - مأموریت کنتل استوارت - استوارت در طهران با میرزا حسین خان بهادر ملاقات میکند - استوارت از مغرب الدوله و حمام السلطنه دیدن میکند - استوارت و صاحب‌نمایان طریقی و قزاق در ایران - مسافرت استوارت با سفیر استوارت از راه طیس با تغییر لباس واسم عازم مشهد میشود - استوارت با اسم خواجه ابراهیم تاجر خریدار اسپهرنی میشود - خواجه ابراهیم با اودونون ملاقات میکند - خواجه ابراهیم در معهد و نواحی خراسان - داستان او در ایالت خراسان - مأموریت‌های او .

فصل پنجاه و دوم
افغانستان و امیر عبدالرحمن خان - سیاست لرد - بالراستون و لرد سالزبوری - نظر لرد یکاترینا بر ای تجزیه افغانستان - مذاکره با دولت ایران در این باب -

حمله انگلیس با افغانستان - تبیده امیر یعقوب خان به هند - داستان انتخاب امیر عبدالرحمن خان با امارت افغانستان - شرایط حکومت انگلستان - موضوع هرات - امیر عبدالرحمن خان تمام شرایط انگلیس را قبول میکند - ایوبخان سردار انگلیس را شکست میدهد و قندهار را تصرف میکند - شکست ایوبخان از لرد رایتس - فرار ایوبخان با ایران - مرود در تصرف روس - کتابهای چالز ماروین - انگلستان برای حفظ افغانستان می‌کوشد - قضیه پنجه - سرخرو عشق آباد در تصرف روس - کمیسیون سرحدی روس و افغان - ادعای روسها پشت دروازه هرات - تاریخ جنگ پنجه - جنگ افغان و روس - لرد دوفرین فرمانفرمای هند - امیر عبدالرحمن خان در هند - سقوط کابینه گلدستون - سالزبوری نخست وزیر - سنگر بندی هرات - مسلامای هرات بسترد نظامیان انگلیس خراب میشود - دشمنی عبدالرحمن خان با ایرانیان - ناحیه هراتدان - مرگ عبدالرحمن خان - نامه امیر عبدالرحمن خان بقرمانفرمای هندوستان .

فصل پنجاه و سوم
سیاست عمومی انگلیس - ضد افغانستان برای هند - سیاست گلدستون در مصر - گلدستون با روسها مدارا میکند - سیاست مخالفان دولت عثمانی - سیاست انگلیس در ایران -

ایجاد روابط دوستی با ایتالیا و آلمان و اطریش - سر دولت فرانسه در مصر کلاه گذاشتند - روسها در ترکستان مشغول کار خود شدند - وضع سیاست آن روز اروپا - کوشش انگلیس برای تصرف مصر - اسمیل پاشا و مشکلات مالی او - اصلاحات اسمیل پاشا در مصر - ریاض پاشا و نو بر پاشا - عزل نو بر پاشا تخت وزیر مصر - حال خارجی دولت مصر را اداره میکنند - موفق پاشا و لیعهد مصر - دست اسمیل پاشا از دخالت کوتاه میشود - ملت مصر - ریاض پاشا و سیاست او - اقدامات ملیون مصر - سیاست انگلیس در مصر - شرح این داستان - گلوله باران کشتی‌های جنگی با اسکندریه - تصرف اسکندریه - اقدامات انگلیس پس از تصرف اسکندریه - دست فرانسه از مصر کوتاه میشود - ملیون مصر تحت فرماندهی اعرابی پاشا از انگلیسها

شکت مجبورند - تصرف قاهره ترفیق پاغا خدیو مصر اعلان میشود -

فصل پنجاه و چهارم
از صفحه ۱۴۳۰ تا ۱۴۶۸
 مرو و تصرف آن - روسها بوعده‌های گلداستون خوشنود
 بردند - روسها استانبول را مال خود میدانستند - روسها
 در ترکستان - لار مهندس روس‌دستان تصرف مرو را ردین
 و اقدامات روسها - علیجان اوف و تصرف مرو - کتاب پروفیسور امیری - حال سیاسی انگلیس
 در ترکستان - لگوانی دولت انگلیس - انگلیسها برای رفع اختلاف بین روس و افغانستان
 دخالت میکنند - جنرال سرپتر گنزدن - انگلیسها برای هرات استحكامات تهیه میکنند
 علاوه انگلیسها برو - مسافرت لرد کروزن بترکستان -

فصل پنجاه و پنجم
از صفحه ۱۴۶۹ تا ۱۵۰۴
اهمیت هرات در نظر دولتین روس و انگلیس -
 هرات مرکز سیاست روس و انگلیس - رفتار امیر
 عبدالرحمن خان یا سکه هرات - برای جدالی هرات از
 ایران دولت انگلیس پنجاه سال رنج برد - روسها در دروازه هرات - کوشتهای ماروین -
 وامبری - کروزن - نقشه تصرف هندوستان - موقیبت هرات - نظریات رجال افکری انگلیس
 در باب هرات - تقدیر کامل هرات دست روسها - در این تاریخ وامبری برای انگلیسها در روزی
 میکند - وامبری گرید انگلیسها بد رفتاری با عالم اسلام را از روسها آموختند - وامبری
 دشمن سرسخت ایران بود - به نظر وامبری منافع روسها ترکمنها را گمراه کرده است -
 راه آهن ترکستان - گلداستون خود را برای جنگه با روسها آماده میکند - لرد کروزن در
 ترکستان - نظریات کروزن -

فصل پنجاه و ششم
از صفحه ۱۵۰۵ تا ۱۵۴۰
ایران در صدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان -
 اوضاع دربار ایران - دوره سلطنت ناصرالدین شاه اهمیت
 ایران در افکار خارجی - صفات رجال درباری - اهمیت
 ایالت خراسان - تقاضای دولتین روس و انگلیس برای ایجاد قنصلگری دو خراسان مادلین
 اقدام قونسول جنرال انگلیس در مشهد - موضوع هشتادان - گزارش جنرال قونسول انگلیس -
 اختلاف قنصل ایران و افغانستان - حکمت دولت انگلیس در هشتادان - امین السلطان - شرح حکمت
 در باره جنگ کمشتادان - امتیاز کشتی رانی در رود کارون - تنجیب کروزن از زیادتی نفوذ انگلیس
 در ایران - فرمان اجازه کشتی رانی در رود کارون - دوستی ولف با اتابک - امتیازاتی که
 ولف از اتابک بسمت آورده - روسها از روابط نزدیک ایران و انگلیس متوحش میشوند -
 مقایسه اصل اتابک با امثال سهالار - مکاتبه دولتین روس و انگلیس در باب ایران تکرار
 وقایع دوره سهالار - اتابک دل سهالار را بازی میکند -

فصل پنجاه و هفتم
از صفحه ۱۵۴۱ تا ۱۵۶۳
تکرار دور ضمیر زاحین خان سهالار - برناماتابک
 با برنامه سهالار یکی است - امتیاز بارون جولوس در دیترو
 - امتیاز و انحصار تباک و توتون - امتیاز تأسیس یاخشاهی
 - امتیاز مسادن - اجازه نشر اسکناس - ایجاد راه شوسه - امتیاز کشتی رانی رود کارون -
 نظریات لرد کروزن راجع باین امتیازات - میرزا یحیی خان مشیرالدوله کردن از شرط العرب

و خوزستان بحث میکند - مسافرت شاه به لندن کسانی که شاه را باین مسافرت متعجب کردند شاه و سفرنامه خود - شاه در شیراز - در انگلیس - در مسکو - در پترز بورخ - پندیرالی در روسیه برلن - هلند - بروکسل - بندر روس - شاه در انگلستان - ملاقات با ملکه انگلستان - بالرد سالز بوری - شاه مهمان لرد ریمون شهر داری - پیامچ همایشها - شاه در جزیره وایت - نشان الماس از طرف ملکه پشاه هدیه میشود - شاه در مونیخ - ملاقات با سید جمال الدین - ماموریت سید پندربار امپراطور روس - شاه در ویندهمهمان فرانسوا ژزی - ورود شاه بطهران -

فصل پنجاه و هشتم

ولایع ایران بعد از ورود شاه بطهران سفرنامه شاه

از صفحه ۱۵۶۵ تا ۱۵۸۱

در سفرنامه موضوع سیاسی دیده نمی شود - این همه تحلیل از شاه برای چه بوده - حواصق امر - کابینه گلد استون و کامیته لرد سالز بوری - باور در سر هنری درو موخولف سیاست در ایران موحشه - اختلاف دولتین روس و انگلیس - اهمیت ایران در نظر انگلیس - تعلق لرد سالز بوری - ستایش از دوستی با ایران - این سیاست دوامی نکرد - علت آن - لرد کرزن از مسافرت شاه بلندن صحبت میکند - کرزن سیاست دولت انگلیس را نسبت با ایران شرح میدهد - از شهر بار ایران تعریف میکند - ملاقات کرزن با شاه در طهران - کرزن از امتیازات صحبت میکند - ملکم و امتیاز لاتار - لغو امتیاز لاتار - امتیاز راضومه طهران و آمواز - امتیازات این ایام - گزارش میردامادستان قرام العوله پشاه -

فصل پنجاه و نهم

امتیاز وژی یا انحصار تنباکو و توپون - کسانیکه در

از صفحه ۱۵۸۲ تا ۱۶۳۰

این موضوع مطالبی نوشته اند - لرد کرزن - فاظم الاسلام گرمانی - پروفیسور رمون - دکتر فوریه فرانسوی - تنباکو در دوره سلاطین صفوی - نظر کرزن در باب این امتیاز - مواد ۱۰ گانه امتیاز - مالود تالیپوت - حکم تحریم - هیجان سکنه تهران - شلیک تشنگه در ادرک - عند الملتک و میرزا عیسو وزیر در حضور میرزای آشتیانی - الفای امتیاز - خسارت کمپانی - میرزا علی اسد خان اتابک - فصل دوم تاریخ انقلاب ایران - برتون و امتیاز وژی - کتاب دکتر فوریه میرزا علی صفر خان اتابک در سفارت روس - یا صد هزار لیره خسارت بکمپانی وژی - موضوع در پارلمان انگلیس - رساله اعضا حاکمیت -

فصل چهل و هشتم

اوضاع داخلی ایران تاقرارنامه آخال

کنگرة برلن برقايت روس و انگليس موقفاً در آسيای مرکزی خاتمه داد . چرا روسها در کنگرة برلن شکت خوردند . دست دولت روس از افغانستان کوتاه شد . دولت انگليس بر افغانستان حمله کرد . امير شيرعليخان از کابل فرار کرد و در شهر بلخ وفات نمود . دولت انگلستان امير عبدالرحمن خانرا در امارت افغانستان برقرار کرد . عمليات دولت انگليس در ايران سال ۱۸۷۳ ميلادی با سال ۱۲۹۰ هجری قمری . در زمان صدارت ميرزا حسينخان همه ساله کراکمه ايالت خراسان را تجارت ميکردند . در تمام ملت صدارت ميرزا حسينخان صاحب منصبان انگليسي نمیتوانستند به خاک افغانستان وارد شوند . مکرر يکبار از اذهرات تبعيد کردند . دخالت انگليسيها در بلوچستان و سيستان در زمان صدارت ميرزا حسينخان لغت شد شيخ عبیدالله . توطيحات پيشتری راجع بصاحبمنصبان اطريسي و ايجاد کز القاعله در طهران . ورود ايران با اتحاديه پستی . قرار داد سرحدی آخال

کنگرة برلن در سال ۱۸۷۸ ميلادی . برابر سال ۱۲۹۶ هجری قمری . موقفاً برقايت درلین روس و انگليس در معالک آسيای مرکزی خاتمه داد . در اين کنگرة پايه دشمنی بين آلمان و روس گذاشته شد . با اين معنی که روسها کلاً دانستند که پرس ميزمارک

برای خاطر انگلیسها روسیه را از سر فتوحات خود در بالکان محروم نمود. چراییزمارک
 یا ایجاد یک چنین دشمنی بین آلمان و روس راضی شد؟ علت آن این بود که از انتقام آینه،
 فرانسه وحشت داشت و میخواست دولت انگلیس را بطرفداری آلمان جلب کند. غافل از
 اینکه گامیتا از رجال نامی فرانسه قبلاً نقشه اتحاد فرانسه و انگلیس را کشیده و قرار
 اتحاد فرانسه و روس را برای جنگ آینه که بین فرانسه و آلمان واقع میشد صورت
 داده است. نقشهای که گامیتا کشیده بود ایجاد یک اتحاد صمیمانه بین فرانسه انگلیس
 و روس بود ویرجال فرانسه تومیه میکرد که در عمل نمودن این نقشه سعی باشند
 میکنند و تیکه این اتحاد عملی شد آن روز از انتقام علت فرانسه از آلمان است. دولت
 اطریش نیز در این تاریخ از دولت روس لگرائی داشت زیرا هر دو دولت در مسائل بالکان
 در این تاریخ ذینفع بودند.

برای اینکه دولت اطریش در تعقیب این سیاست طرفداری داشته باشد آن دولت
 نیز بطرف انگلیسها متمایل شد. اما دولت عثمانی وی نیز خود را در مقابل روسها ضعیف
 میدید. در این تاریخ از راه استیصال خود را بدامن انگلیسها اتداخت و با جان و دل
 مقدرات خود را بانگلیسها سپرد.

اما دولت یونان و روسها با هوش انگلستان از تمام این مسائل بهتر از سایرین آگاه بود و
 تمیز میداد که موقع استفاده از اوضاع آن ایام اروپا برای اورد سیاست و باید بطور کامل
 از آن برخوردار گردد.

در این تاریخ دولت انگلیس با خود روسها که رقیب یکدیگر بودند قرارداد سری
 داشت. با دولت اطریش که رقیب روسها بود قرارداد سری داشت و با دولت عثمانی هم
 کاملاً متحد و خود را حامی آن دولت معرفی نموده بود. همچنین رضایت پرنس ییزمارک
 را هم قبلاً جلب کرده بود که در کنفرانس بنفج دولت انگلیس عمل کند. در آخر کنفرانس
 نیز جزیره قبرس را با کمال سادگی تصاحب نمود و آنرا جزء ممالک وسیع امپراطوری
 بریتانیا قرار داد.

تا اینجا مربوط به کنفرانس بود که روسها را محسود نمودند و دست آن دولت را
 از افغانستان کوتاه کردند. در نتیجه دولت انگلیس آزادانه بدون اینکه از روسها ملاحظه‌ای

کند بافغانستان حمله کرد و بامارت امیر شیرعلیخان خاتمه داد و با آن شرحی که گذشت
امیر عبدالرحمن خان را آورده و دماارت افغانستان برقرار نمود .
اینک عملیات دولت انگلیس در ایران .

از سال ۱۸۷۰ میلادی (مطابق سال ۱۲۸۷ هجری قمری) یوسائلیکه دولت انگلیس
۱۰۰ ام ان داشت میرزا حسینخان را تقویت نمود و ماه به ماه ترفیعات او افزود تا اینکه
۱۰۰ ال . ال ۱۲۸۸ هجری قمری او را بمقام صدارت رسانید ، و پرشته
رفت و دولت انگلیس با رضایت میرزا حسینخان سپهسالار
بر تمام نواحی ایران . شد . یعنی ناصرالدین شاه بود میرزا حسینخان سپهسالار
بود ، دربار و هیئت دولت همه بودند ، ولی فکر - نقشه عمل در دست عمال دولت انگلستان
قرار داشت . پس از آنکه بدسایس وحیل بر نصف بلوچستان دست یافت و قسمت مهم
ایالت سیستان را از ایران جدا کرد ، قرارداد دویتر را که تمام منابع ثروت ایران بوسیله
آن قرارداد برای دولت انگلیس مسلم میشد ، با امضاء شاه و وزراء دولت علیه رسانیده
و پس از آن شاه و صدراعظم را بلندن کشانید .

قرارداد گرانویل و گورچاکوف

در ماه فوریه سال ۱۸۷۳ برابر سال ۱۲۹۰ هجری قرارداد معروف گرانویل و
گورچاکوف با امضاء رسید . در این قرارداد صدراعظم روسیه بر لب گورچاکوف عهد
کرده بود که مملکت افغانستان از دایره نفوذ دولت امپراطوری روسیه خارج میباشد .
مقارن همین ایام نیز شاه ایران با صدراعظم خود با هزار امیدواری که از مساعدت دولت
انگلیس انتظار داشتند وارد لندن شدند .

در لندن میرزا حسینخان از این قرارداد مبهوق شد و وزیر امور خارجه انگلستان
مراجعه کرد و نامه رسمی نوشته سؤال نمود ، در جواب ، اهل گرانویل ایجاد
مناسبات حسنین دولت انگلیس با دولت امپراطوری روس را بصدر اعظم ایران کتباً
متذکره نمود در ضمن باوتوصیه میکند بهترین راه صواب برای دولت ایران این است
بپرد دولت صمیمانه انجام دهد . همین جواب باعث باعث یأس و

نامیدی شاه و صدراعظم ایران میشود و در ضمن مقام صدراعظم نیز متزلزل میگردد ، چنانکه در فصل ۴۳ گذشت بعضی ورود بایران میرزا حسین خان از مقام صدارت برکنار میشود .

این واقعه صادق میشود با ورود قشون روس بملکت خیوه و تصرف آن در ماه اوت ۱۸۷۳ میلادی واقع گردید . در واقع قرارداد گورچاکوف و گرانویل فقط برای شش ماه دوام داشت یعنی از ماه فوریه تا ماه اوت سال ۱۸۷۳

جواب گرانویل به سؤال میرزا حسین خان سپهسالار در اواخر ماه جولای همان سال بود . فاصله بین این تاریخ با تاریخ ورود قشون روس بملکت خیوه تقریباً میتوان گفت یکماه باشد ، بمیزان مدت مسافرت شاه در آن ایام از رشت به طهران . همینکه قشون روس خیوه را تصرف در آورد و دولت انگلیس از این واقعه آگاه شد دوباره مقام میرزا حسین خان تثبیت شد از رشت احضار گردید بمقامات بالاتر با اختیارات زیادتر نائل گردید .

باز دیده میشود در قلیل مدت شاه و صدراعظم در نظر دولت انگلیس اهمیتی پیدا کرده مورد عنایت واقع میشوند. (۱)

(۱) سر کورادوزلی که داستان او در جلد اول صفحه ۱۹۴ تاریخ روابط سیاسی گذشت . این مأمور سیاسی دولت انگلیس در سال ۱۸۱۵ در شهر پترزبورگ بود در آن ایام نیز کشور ایران در نظر انگلستان اهمیت خود را از دست داده بود سر کورادوزلی هم مأموریت خود را در ایران انجام داده عازم انگلستان بود و عقیده قلمی خود را نیز بدولت انگلیس رسماً اطلاع داده بود ؛ چون ناپلئون جزیره آلب سمید شد و سرحدات هندوستان تأمین گردید و خطری متوجه آنها نیست بهر جهت ایران در همان حال متوحش و بربریت باقی میماند ، در همین ایام که هنوز سر کورادوزلی از پترزبورگ حرکت نکرده است خبر حرکت ناپلئون از آلب منتشر شد سر کورادوزلی متوحش شده فوراً نامه‌های محبت آمیز بشاه و سایر بزرگان نایب‌الطنین میفرستد و از آنها خواش میکند نسبت بدولت انگلیس لطف و مرحمت داشته باشند .

یادداشت‌های سر کورادوزلی صفحه ۲۱۵

عقیده و ایمان میرزا حسین‌خان سپهسالار نسبت بدولت انگلیس کامل بود این مرد سیاستمدار خود روی ایرانی بطور کلی دل‌باخته دولت بریتانیای کبیر بود بعقیده او ترقی مملکت و سعادت ملت ایران در اتحاد با دولت انگلیس است . من سعی بسیار نمودم بدانم این حسن‌ظن و ایمان و عقیده سپهسالار از کجا سرچشمه گرفته دلا . اثرات آن چه بود ، در چه تاریخ و در کدام مورد و لو خیلی کوچک و مختصر هم باشد سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران مساعد بوده و ملت ایران از کمک و مساعدت دولت انگلیس برخوردار شده است در جایی اثری نیافتم ؟ برعکس آنچه ایران داشت میرزا حسین‌خان سپهسالار با کمال حسن نیت در طبق اخلاص نهاده با انگلیسها تسلیم کرد در این جا باید گفت هدیه کرد ! اقلا این اندازه هم مساعدت نکردند بغارت‌گران تراکمه که معرک اصلی آنها عمال نظامی و سیاسی انگلستان و حکومت هندوستان بودند با آنها بگویند عجالتاً در دوره زمامداری سپهسالار از قتل و غارت ایالت خراسان صرف نظر کنند .

در صفحات تاریخ منتظم ناصری و مرآت البلدان جزو اخبار این ایام میخوانیم در ایالت خراسان تراکمه مرتکب چه شرارتها و قتلها و غارتها شدند. (۱)

در همین تاریخ که میرزا حسین‌خان سپهسالار ناصرالدین‌شاه را در اروپا مشغول داشته بود عمال سیاسی انگلستان در خلیج فارس مشغول بودند با شیوخ قبائل عرب اتباع ایران داخل در عقد قرارداد با دولت انگلیس بشوند. (۲)

میرزا حسین‌خان سپهسالار ایالت خراسان را کمالاً در اختیار عمال سیاسی دولت انگلیس قرار داده بود عنده زیادی از صاحب‌منصبان نظامی انگلستان با حکومت هندوستان مدام در آن ایالت در گردش بودند .

(۱) لرد کرزن گوید تراکمه اسبهای خودشانرا با علامت اسبهای قوی انگلیس داغ

بگردند .

(۲) هنگامیکه بهرح تاریخ عملیات دولت انگلیس در خلیج فارس شروع کنم هداین

باب منحل بحث خواهم نمود . لرد کرزن در جلد دوم کتاب معروف خود شرحی مشروح از سیاست دولت انگلیس در خلیج فارس بحث میکند . سؤالتناین چیزیول نیز در این باب بحث

ملولانی دارد .

جنابکقبلا شرح آن گنشت امیر شیرعلیخان امیرافغانستان در سالهای اخیر افتاد
خود کلاماً تحت فزون دولت انگلیس قرار گرفته بود دولت انگلیس در دادن پول و رساندن
اسلحه و مهمات بامیرافغانستان کوتاهی نمیکرد ولی عمال نظامی یا سیاسی انگلستان
هرگز نمیتوانستند قدم بتخاک افغانستان گذارند . در این تاریخ یکی از صاحبان
ارشد انگلیس در خراسان گردش میکرد ، مأموریت های سیاسی داشت این شخص موسوم
بود به سرهنگ ماگکر مکور.^(۱)

این صاحب منصب مشهور جرأت کرد بتخاک افغانستان وارد شود تا نزدیک
هرات پیش رفت و در همانجا گرفتار گردید و باو توهین شد او را آورده در سرحد ایران
رها کردند .

خود صاحب منصب فوق الذکر این واقعه را در یادداشت های خود چنین مینویسد :
«همینکه مرا گرفتار کردند رئیس آنها بمن اظهار کرد شما باید فوری از خاک افغانستان
خارج شوی يك عدسوار همراه شما خواهد بود تا اینکه شما را بآن طرف سرحد در نقطه
کهان برسانند تا از شما خلاص شویم ، عین عبارت انگلیسی آن در زیر نقل میشود.^(۲)
همین صاحب منصب در صفحه ۱۵۴ جلد اول کتاب خود عقیده قطعی خود را در باب
ایران چنین اظهار میدارد : «عقیده قطعی من این است که باید سیاست دولت انگلیس
مساعد باستانی و بر ضد دولت ایران باشد مساعدت با ایران بر ضرر دولت
انگلیس است» .

این عبارت از قول يك نفر صاحب منصب ارشد دولت انگلیس است که در سال
۱۸۷۵ میلادی در کتاب خود آورده است این هنگامی است که میرزا حسینخان سپهسالار

(۱) جلد سوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس صفحه ۱۰۸۹ .

(۲) اینک عبارت انگلیسی آن :

«You are to go away from this at once . Sowars will be
sent with you and see you beyond the frontier at Kohan
and then we shall be free of you . » Journey Through
Khorasan . By . C . M Megregor vol . I . P . 215 .

در ایران در کمال قدرت و اقتدار است و نهایت درجه ارادت و اخلاص را نسبت به دولت انگلیس دارد . (۱)

در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار قزاقخانه در ایران دایر شد این در سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق سال ۱۸۷۸ میلادی بود . تأسیس آن بعد از خاتمه جلسات کنفرانس برلن است .

این موافقت در کنفرانس برلن بین دولتین روس و انگلیس بصل آمد ولی دولت انگلیس مایل نبود صاحب منصبان انگلیسی در پایتخت دولت ایران با صاحب منصبان روسی روبرو شوند ملاحظه در این دیدند که بجای صاحب منصبان انگلیسی صاحب منصبان اطریقی تعیین شود زیرا در آن تاریخ روابط دولتین انگلیس و اطریش در نهایت دوستی و صمیمیت بود . این است که در نتیجه میشود در صدارت میرزا - حسینخان سپهسالار دو دولت مخالف قلمون ایران را با دو سیاست مخالف تعلیمات نظامی میدهند .

چون بهرور زمان سیاست دولت اطریش عوض شد و در دایره نفوذ آلمان قرار گرفت باین لحاظ نظام اطریش چندین دوامی در ایران نکرد و خود بخود از بین رفت . اما قزاقخانه سالها باقی ماند و عملیات تخریبی خود را در مدت متجاوز از چهل سال در ایران ادامه داد . در آخر همین فصل توضیحات بیشتری در این باب خواهم داد . (۲)

تقسیم ایالت بلوچستان و میستان در زمان میرزا حسین خان سپهسالار صورت گرفت واقعاً بیلرکوته نظری ویی علاقگی و بیفکری میخواهد که کسی اجازه بدهد شخص یگانه وارد خانه او شده در خانه و دارائی آن اظهار نظر کند و در حق مالکیت

[1] The policy of the English government Should be decidably and persian and pro Turkish and Afghan . vol. I. P . 134 .

(۲) در شماره چهارم روزنامه کله چاپ برلن در تاریخ دهم الثانی ۱۳۳۲ هجری قمری جبه پلورقی در صفحه بعد

او چون و چرا نماید بعد صاحب خانه از آن یگانه خواهش و تمنی کهد که فلان قسمت را جزء حصه من قرار بدهد و از فلان قسمت صرف نظر کن ا قضیه بلوچستان و سیستان دیوانع چنین واقعه‌ای بوده .

صدر اعظم ایران که در باطن ساخت انگلستان یودانگلیسها را بایران راه داد آنها را در قلمرو ایران آزاد گذاشت و هر کوری دلشان میخواست به نفع خود انجام دادند من در فصل ۴۱ و ۴۲ به قسمتی از دخالت ها و تجاوزات دولت انگلیس در زمان مدارت میرزا حسین خان اشاره کردم .

بهترین سیاست عاقلانه برای میرزا حسینخان سپهسالار این بود بدون اینکه تمایل خود را بیک طرف نشان بدهد بی طرفی صرف را انتخاب میکرد با هر دو دولت با وفق و مدارا رفتار می نمود زیرا بال هیچ يك پناه نمیگرفت . يك قوه دفاعی بغراخور مملکت ایران تهیه میکرد که قابل ملاحظه هر دو همسایه ایران باشد . خواهش های بی جای هیچ يك از نمایندگان دول خارجی را قبول نمیگردد .

دبانه پاورقی صفحه قبل

قصری برای فوریه سال ۱۹۱۶ میلادی منبرسد : زوج قزاق ایرانی یکی از بلاها و بدبختیهای ایران است که کسی نیست ثمرات تلخ آن شجره خبیثه را که ناصرالدین شاه کاشت مسیوق نباشد .

این دسه دشمن داخلی در سال ۱۲۹۶ پس از هودت ناصرالدین شاه از فرنگه ایجاد شد . مشارالیه در قفقاز و ایروان از لباس نظامی و ترتیب قزاق روسی خوشش آمده خواست که برای کشیک مخصوص خود دسه قزاق بترتیب روس تشکیل دهد و بدین جهت چهار صاحب منصب و پنج صاحب منصب جزء روسی بر حسب خواهش وی مأمور تشکیل يك عده سرباز پانصد نفری در درکاب میارکته شدند

من در جای دیگر راجع بقزاقخانه منصل بحث خواهم کرد فقط برای دفع اشتباه گویم ، چه طور میرزا حسینخان سپهسالار میتوانست فقط بسیل شاه این کانون فساد را در ایران برقرار کند ؟ چگونه انگلیسها ممکن بود در آن تاریخ که تازه از کنگره برلین فاتح بیرون آمده بودند باین امر رضی شوند ؟ این نبود مگر اینکه قبلا بین دولتین سازشی در این باب شده باشد . روس قزاقخانه داهر کند و انگلیس نظام اطریشی ایجاد نماید .

براسطه اتخاذ سیاست يك طرف میرزا حسین خان حس حادیت ودشمنی را در نهاد دیگری نسبت بایران ایجاد نمود . همین سیاست يك طرفی او باعث شد که عدای از علماء روحانی علیه او اقدام کنند حتی بعضی از آنها در زمان اقتدار او حاضر شدند با او ملاقات کنند . (۱)

تکیه گاه میرزا حسین خان خود انگلیسها بودند سرکار آمدن او با نفوذ دولت انگلیس صورت گرفت آنها بودند که يك چنین صدراعظمی احتیاج داشتند . سرهنری رالتون بطور صریح باین موضوع اشاره میکند : برای مدت قریب بنه سال او را در مقام صدارت نگاه داشتند تا اینکه دل خود را بازی کرده با خبر رساند . همینکه بازی تمام شد دیگر وجود میرزا حسین خان در مقام صدارت لزومی نداشت به سر نوشت میرزا آقاخان نوری باید گرفتار شود . میرزا آقاخان نوری پس از عزل به سلطان آباد عراق رفت ، میرزا حسین خان بقزوین هردو هم زود در گذشتند .

خاتمه کار کنگره برلن با خاتمه صدارت میرزا حسین خان توأم بود اگر چه چند صباحی دیر شد ولی عاقبت کار او روشن بود باید برود و رفت همچنانکه دیگران رفتند باز هم «می آیند و میروند»

در شرح حال او خواندم و قتیکه بشهد رسید اولین دستور او این بود که برای وی مقبره تهیه شود و این نیز زودی تهیه گشت . خود میدانست رفتنی است چنین نیز شد و بزودی در گذشت .

مناسبات دولت انگلیس و طرز سیاست آن از ابتدای قرن نوزدهم یا ایران چنین بوده و يك سیاست ثابت و معین در گذر بوده است . آنچه که من خوانده و دیده ام ، در این سیاست تغییری روی نداده است و تا امروز روی همان محور اولی در گذر است . باید مطابق میل دولت انگلیس امر ارجحیات کند باره زوال پیماید . عیب عمده این سیاست نیز در این است که در هر دو حال ایران باید راه زوال به پیماید هر گاه رفتار اولیای امور ایران مطابق میل دولت انگلیس است خودشان وسائل زوال تدریجی آنرا از راه دوستی فراهم می آورند هر گاه مناسبات حسنه وجود ندارد عطل و اسباب زوال را از راههای دیگر

فراهم می‌آورند، همیشه یکمده اشخاص معلوم در اختیار خود دارند مخصوصاً در میان رجال پست و ناراضی دربار، بین علماء اشخاص عالم بما و فاسد، در میان رؤسای غارتگر ایلات، در میان سکنه شهرهای حور و نزدیک یکمده ماجراجوی ناراحت حاضر و آماده دارند، با یادی این قبیل اشخاص فاسدحوت وقت که سروری با دولت انگلیس ندارند آنها را ذلیل و بیچاره خواهند کرد تا ازین برود و بیگدولت مطابق میل و سلیقه دولت انگلیس سرکار آید و زمام امور کشور ایرانرا در دست گیرد.

اما مناسبات دولت انگلیس با دولت روس در قضایای ایران، هر گاه روابط ظاهری بین دولتین حسنه است سیاست ماهرانه دولت انگلیس در این است که مقاصد خود را با دست عمال خشن و بی عاطفه دولت روس در ایران انجام دهند، هر گاه بین شان کدورت و دشمنی حکم فرما است پناه بر خدا غیظ و غضب عمال سیاسی دولت انگلیس نسبت به دولت ایران برآید سخت تر و شدیدتر است عنوان هم این است که دولت ایران با روسها اتحاد سری دارد و علیه دولت انگلیس مشغول دسیمه است!

شما هر دوره از ادوار قرن گذشته و پنجاه ساله اول قرن حاضر را مطالعه کنید و سوانح را در نظر آورید جز این نخواهید یافت و سرپرست هم از این توان تعریف کرد.

در مدت یکصد و پنجاه سال گذشته سیاست و رفتار رجال مهم انگلستان با کشور ایران غیر از این بوده است.

لرد دوقرین که از رجال معروف و سیاست مدار با نام دولت انگلیس است و از سال ۱۸۸۱ تا سال ۱۸۸۵ فرمانفرمای هندوستان بوده اساس سیاست دولت انگلیس را نسبت به کشور ایران چنین تعریف میکند:

دشمنگاییکه شهر بار ایران در نتیجه تلقینات و سلاح اندیشی ما تسلیم سیاست ما گردید و از دادن امتیازات به دولت امپراطوری روس امتناع کرد و به تقاضاهای آن دولت جواب نداد و از وزیر مختار ما خواست که از جانب دولت انگلیس با او اطمینان و قول سریع داده شود که از او حمایت خواهند کرد در این صورت تمام آنچه که از طرف دولت انگلیس با او جواب داده میشود این است که چند جمله بیانات و عبارات دوستانه

تحويل خواهد گرفت که در آنها هیچ نوع تعهد یا مساعدت عادی نباید شامل باشد. (۱)

لرد کرزن معروف در کتاب خود موسوم به روس- انگلیس در آسیای مرکزی در صفحه ۳۰۴ راجع بایران مینویسد: «آنهائیکه در انگلستان از اتحاد دولت انگلیس با دولت ایران صحبت میکنند که انگلیس با ایران متحد شده از ایالت خراسان در مقابل جمله روسها دفاع کنند یا اینکه باهم اتفاق کرده به ماوراء بحر خزر حمله کنند، این اشخاص بدترین خدمت را بوطن خود کرده و هموطنان خود را گمراه میکنند و آنها را بدینک محیط خیالی وواهی که هیچ امیدی نمیتوان بدان بست معطل میکنند. (۲)

کنتل ماکریکور که مدتها در نواحی مختلف خراسان مأموریت داشته و بواسطه اقبال دو جلد سفرنامه خود در ایران معروف گردید در همین فصل یک قسمت هائی از مسافرت او بخراسان اشاره شده است، بدوکت انگلیس توصیه میکند که سیاست دولت انگلیس قطعاً باید این باشد که نفوذ دولت انگلیس بر ضد ایران و به نفع دولت عثمانی و دولت افغانستان اعمال شود.

به نظر من در اینجا تا این حد کافی است که اساس سیاست دولت انگلیس را نسبت بکشور ایران از اول قرن نوزدهم میلادی نشان بدهد بطور کلی باید گفت تا سیاست دولت انگلیس روی همین اساس قرار گرفته و قریباً حد گردش است تا این اساس

(1) *The Marquis of Dufferin and Ava. By C. E. W. Black. P. 268*

دسال ۱۸۸۲ دولت ایران بخانم لرد مفکود یک نشان شیر و خورشید فرستاد کتاب

فوق صفحه ۳۱۸

(2) **Those who talk of a Persian alliance to co-operate With England in the defence of Khorassan' or in an attack upon Transcaepian are doing the worst service they can to their country by bequiling her with the most phontasmagorical and hope less of illusions.**

Russia in Central Asia. By Curzon. P. 304-

واژگون بشود و تغییر نکند نه تنها برای ملت ایران بلکه برای تمام مللی که با این منطقی سرکار دارند خطرناک و زیان آور است.

آقای جان اسکالون در کتاب خود موسوم به «این است اساس سیاست خارجی» چه خرابعلت خود را تعریف و توصیف کرده است. در این کتاب می نویسد:

«بعون استثناء ما بزرگترین غارتگران و راهزنان عصر خود هستیم که در کرة زمین زندگی میکنیم، ما از این حیث برتر از سایر جهانیان هستیم زیرا که علاوه بر آن صفات ریاکاری منافق هم میباشیم، ما بغارت و بیخا میپردازیم و این عمل را پیرو صلاح جهانیان و انمود میکنیم»^(۱)

هرگاه نفوذ خارجی ددکار بود هرگز ممکن بود میرزا حسینخان سپهسالار باین سهولت بقامات عالی کشور ایران برسد و قتیکه آن نفوذ بر طرف شد او نیز از بین رفت ولی اثرات دوره صدارت او تا امروز هم باقی است ملت ایران باز سالها در رنج و زحمت خواهد بود تا اثرات شوم دوره صدارت او را از بین ببرد.

دکتر بلوکه قبلا نام او برده شده یکی از عمال سیاسی دولت انگلیس بود این مرد منصف در سال ۱۸۷۲ میلادی و بعدها در ایران بوده از دود سند تارود و جله را پیموده خود را به بغداد رسانیده است در این سالها بلوچستان - افغانستان - سیستان - خراسان - طهران - همدان - کرمانشاهان و قصر شیرین این جاها را خوب سیاحت کرده است و اثرات قحطی سال ۱۲۸۸ را بچشم دیده است فقر و ذلت و بدبختی سکنه این نواحی را شرح میدهد بعد می نویسد: «حق این بود میرزا حسین خان سپهسالار هم خود را صرف رفعت و بدبختی سکنه این شهرها بکند یا اینکه شایسته برداشته بارو پیا ببرد

(1) We are without exception the greatest robbers and marauders that ever existed on the face of the globe. we are worse than other Countries because we are hypocrites also, for we plunder and always Pretend we do so for other people's good.

Very Foreign Affairs. By John Seanton. P. 137
London 1930

و پولها را صرف عیاشی شاه و درباریان بکنند. (۱)

پس از عزل میرزا حسین خان سپهسالار بلافاصله فتنه شیخ عبیدالله کرد و با گردید اغتشاش و آشوب او بالا گرفت، از این پیش آمدید است که در میان اولیای امور ایران در این تاریخ کسی وجود نداشت که به تصایح دولت انگلیس گوش بدهد یا اینکه دست تقاضای در مقامات مهم درباری نبوده ناچار متوسل به فتنه شیخ عبیدالله شدند، تحریک باجالی نیز در کار بوده.

شیخ ناصرده چندی در میان اکراد اظهار زهد و تقوی میکرد گاهی هم استقلال کرد راهنوا ن نمود. (۲)

پس از خاتمه جنگ روس و عثمانی اقتداری بهم رسانید یاغی شده بطرف ارومیه حرکت کرد کردهای ایران نیز با او هم دست شده بنای قتل و غارت را گذاشتند در اطراف ارومیه حرکات بسیار وحشیانه مرتکب شدند این مرد بلباس زهد و تقوی شده بیروان زیادی پیدا کرده بود اسباب وحشت اولیای امور طهران را فراهم نمود.

مرحوم اعتماد الملطنه در سال ۱۲۹۸ در این باب مینویسد : در این سال فتنه شیخ عبیدالله روی داد. این شیخ از قدیم در سلك تصوف بشیوه عوام فریبی بسر میبرد در ناحیه ۴۰۰۰ میان اکراد تبعه عثمانی مطاعینی داشت ، در اوقات جنگ روس و عثمانی اسلحه بدست آورده بنیال واهی افتاد که اکراد سرحد نشین دولت ایران و عثمانی

(1) From the Indus to the Tigris. By dr. H. W. Bellew

(۲) قبلا در صفحه ۸۴۳ تذکر داده شد که در زمان جنگ کریمه لرد پالمرستون صدر اعظم انگلستان سر ریچارد فرانسیس بوتتون را مأمور کرد که بکرهستان برود، ایطان نیز بانجا رفته قریب چهار هزار نفر را همراهی کرد و برای جنگ با روسها حاضر نمود و این عهد میبایست رفته بشیخ شامله در قفقاز ملحق شده و با روسها معنول جنگ شوند. قطعاً این اجرای این فتنه خاتمه جنگ کریمه بود. من در جای دیگر و بسوق خود بد روابط دولت انگلیسی با کردها اشاره خواهم نمود و این داستان را برای شامخ خواهم داد. سر ریچارد فرانسیس بوتتون در سالک اسلامی بنام الحاج عبدالله بوهری معروف بوده در سال ۱۸۹۰ میلادی و طالع ۱۳۰۱ هجری قمری در گذشت.

را تحت ریاست خود درآورد. در اواخر این سال حمزه آقای منکور از حکومت ساو جیلاخ گریزان شده بشیخ عبیدالله پیوست و خیالات او را تأیید و تحریک نمود و در حدود کردستان دولت ایران بنای قتل و تهب و حرکت وحشیانه که ناشی از فطرت ناپاک میباشد گذاشت.

اولیای دولت از غائله باخبر شدند در عرض بیست روز ۲۵ هزار نفر از عساکر موجوده بریاست حمزه میرزا حشمت‌الدوله برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند و قبل از وصول اردوی دولت ساو جیلاخ و ارومی و آن صفحات عاد السلطنه مصطفی طلیخان که ریاست قشون آذربایجان داشت با سایر سرکردگان در حدود مراغه و بناب دوهزار نفر از یاغیان را طعمه توپ و تفنگ نموده شکست های فاحشی بآنها دادند و ششصد نفر را که جسارت استیلا بشهر اردوی کرده بودند بقتل رسانیدند و در دوسه فرسنگی اردوی نیز جمعی از اکراد که باشیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند برای عدم فرستادن بایقی مانده هزیمت نمودند.

حمزه میرزا حشمت‌الدوله در این بین در گذشت میرزا حشمتی خان کروی مأمور شد و طولی نکشید اکراد شکست خورده فراری شدند خود شیخ عبیدالله بخاک عثمانی فرار نمود تا سال ۱۲۹۸ باخبر برسد غائله شیخ عبیدالله تمام شده

جزو وقایع سال ۱۲۹۸ هجری مینویسد: در روز دهم ربیع الثانی تلکرافتی از جناب عمین‌الملک سیرکبیر دولت علی‌عقیم اسلامبول رسید بدین مضمون که اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان اطمینان دارد بودند که دیگر شیخ عبیدالله و اکراد طغانی جسارتی نخواهند نمود و اسباب امنیت حدود را دولت عثمانی با اتفاق دولت ایران فراهم خواهند نمود»

جزو وقایع سال ۱۲۹۹ هجری مینویسد: «فرار شیخ عبیدالله را از استانبول اطلاع میدهند که برای تجدید قوه و افشاش در سرحدات آذربایجان آمده است اما حشمتیخان کروی دیگر مهلتی با اکراد ندارد بهر تدبیر و سیاست بود اکراد یاغی را سرکوبی کامل نموده اطراف و نواحی آذربایجان را امن نمود.»

اینک باصل واقعه توجه شود، این موضوع یعنی طغانی اکراد یکیش آمد

ساده نبوده بلکه يك جنبهٔ سیاسی داشته است. نظریاتی این بود که اگر اد برای خود استقلال بیست آوردند و بخرج اراضی ایران يك مملکت گردشین مستقل تشکیل بدهند. در این باب لرد کرزن معروف در کتاب خود شرح مفصلي آورده است اینک بطور خلاصه بدان اشاره می‌کنم. لرد ماسون بختهٔ عیدالله اشاره کرده مینویسد:

د در سال ۱۸۸۰ میلادی نظماً طبعیان و شورش کردها شروع گردید این شورش قدرت کردها را از یکطرف نشان داد و از طرف دیگر ضعف تشکیلات آنها را معرفی نمود یکی از رؤساء آنها موسوم به شیخ عیدالله پسر شیخ طاهر در میان کردهای دهات کوهستانی و آن که متعلق بدولت عثمانی است شهرتی پیدا نمود و از خود زهد و تقوی نشان داد و معروف شد رفته رفته هادی پیش رو کردها گردید و خود را رئیس دستة استقلال طلبان کرد معرفی نمود و برای خود عنوان پادشاهی قائل شد. هر روز از پاسداری هزار نفر بسلاطت او می‌آمدند و برای خود دستگاه دیوانخانه ترتیب داده بود و طوری رفتار میکرد که کردها او را پادشاه بدانند. هیچ شکی نداشت که شیخ عیدالله هر شب خواب استقلال کردها را میدید و سعی داشت بمملکت شیعه‌ها که طرف تفرق‌طلبی کردها است حمله کند و اگر این شخص در اقدامات اولیه خود موفق میشد مملکت ایران را گرفتار هرج و مرج بزرگی نموده بود بدون تردید دولت عثمانی هم با آرزوهای اجماع خود روی موافقت نظام میداد و از این اقدام قصدی نداشت جز اینکه اسباب گرفتاری و زحمت برای دولت ایران فراهم کرد و در نظر داشت از اقدامات شیخ يك دولت کرد بوجود آید و بوسیلهٔ آن از خیالات قاسم ارمانه و از غوروش آنها درارمنستان جلوگیری کند. هر گاه در این میان دولت عثمانی نظری دیگر هم نسبت بدولت ایران داشت در ظاهر چیزی لز آن دیده نمیشد.

در نتیجه این تلقینات و تشویقات شیخ عیدالله شروع با اقدامات کرد و در قدمهای اولیه معلوم بود که برای انجام يك مقصود بخصوصی باین عملیات متوسل شده است. شیخ عیدالله با پیروان جنگی خود از سرحد ایران عبور نموده با اتفاق پسر خود بنام عبدالقادر ساوجبلاغ را تصرف کرد و از آنجا بطرف مراغه عزیمت نمود. ایرانیها در همه جا از مقابل او فرار میکردند.

این قندها طول نکشید که کردهای ایران یربطیح عیدالله ملحق شدند و اینها خودشانرا تا پشت دوازده ارومیه رسانیدند. معروف است برای ده روز تمام بواسطه مذاکرات و گفتگوی صلح با اهالی معطل شدند.

در تمام این مدت با طهران در مذاکرات تلگرافی بودند تا اینکه يك اردوی بیست هزار نفری با توپخانه برای جنگ با اکراد حاضر شد. فرمانده این لشکر که حمزه میرزای حمت الدوله بود در بین راه با جل طیبی در گذشت میرزا حسین خان سپهسالار برداری این لشکر معین گردید و قوری این شخص بطرف تبریز حرکت نموده در این بین شاه به روسها متوسل شد که از آن دولت کمک بطلبند. با دولت انگلیس بلب مشاوره را باز کرد و لژ دولت عثمانی جبران این پیش آمد را خواست، ولی طولی نکشید که این سامعه بر طرف گردیده بکلی ازین رفت. شیخ عیدالله که با آن استعداد ممکن بود با بودن هیچ مانع در جلوراه او تا تبریز پیش برود ولی در اندک مدتی اشیاع و پیروان او متواری شدند. اما پیش آمد نشان داد که پیروان او هیچ رابطه معنوی با او نداشتند. و هیچ عقیده مشترک آنها را بهم مربوط ساخته بود فقط با تحریک تعصب مذهبی کردها بجوش و خروش آمده قصدشان جز قتل و غارت چیز دیگری نبوده همینکه قشون ایران شروع بجنگ و حمله نمود همه آنها پراکنده شدند و پیغوای خودشانرا ویلان و سرگردان گذاشته فرار اختیار کردند.

خلاصه يك چنین جنبش کردی که در ماه سپتامبر ۱۸۸۰ شروع شد و در نوامبر همان سال در مدت ۳ ماه بکلی خاموش گردید.

در اثر فشارهای دول اروپا دولت عثمانی مجبور شد شیخ عیدالله را گرفته با استانبول برده حبس کند، و این کار در ماه جولیه ۱۸۸۱ عملی گردید ولی در ماه اوت سال ۱۸۸۲ شیخ عیدالله مانند سایر حبسی ها از حبس سلطان فرار نمود. باز طولی نکشید دومرتبه گرفتار و بسکا معظمه تبعید گردید و در اکتبر سال ۱۳۰۲ - ۱۸۸۳ نفس آخری را کشید در گذشت.

اگرچه این جنبش کردی بجائی منتهی نشد و بزودی فتنه آن خاموش گردید ولی از حیث اهمیت سیاسی فوق العاده مهم بود. لیکن يك چنین جنبش بواسطه

اختلافات ایلی و دشمنی بین آنها نشان داد که قیام اکراد و اتحاد آنها تا چه اندازه امروز غیر عملی است و نمیتوان به تشکیلات و اتحاد طوایف اکراد امیدوار بود ممکن است نظیر این واقعه دیگر در حیات ما رخ نهد
 عهد اکرادی که در تحت تبعیت دولت عثمانی است بالغ بر پانصد هزار نفر است
 و عهد اکراد ایران در حدود هشتصد هزار نفر میباشد .^(۱)

اینک توضیحات بیعتی راجع به صاحب منصبان اطریشی و ایجاد قزاقخانه

از جمله وقایعی که در این ایام برای ایران رخ داد اول آوردن صاحب منصبان اطریشی و دوم صاحب منصبان روسی، ادلی برای تعلیم قسمتی از قشون ایران با اصول نظام قشون اطریشی که بعدها در ایران به قشون اطریشی معروف گردید دیگری نمونه از قزاقهای روسی بود که معروف است. گویند وضع ظاهری آنها در روسیه جلب توجه ناصرالدین شاه را نموده از امپراطور روس تقاضا نموده بود که چند نفر صاحب منصب بایران بدهد که عهد از قشون ایران را با نظام و قشون تعلیمات قزاق روسیه تعلیم بدهند .
 زود صاحب منصبان اطریشی و ایجاد قزاقخانه تحت نظر صاحب منصبان روسی تقریباً در یک زمان بوده و آنها هم در سال ۱۲۹۶-۱۷۸۹ یعنی کمی بعد از خاتمه کنگره برلن . اگر درست بشود تفاوت نمود باید گفت اینهم از نتایج کنگره برلن بود ، که اول موافقت باطنی بین روس و انگلیس ایجاد کند که روسها دست از افغانستان بردارند و در ایران نیز باهم کنار بیایند اگر روسها صاحب منصبان قزاق فرستاده نمونه قشون روسی تشکیل بدهند باید گفت انگلیسها هم برای اینکه تصادمی بین آنها رخ ندهند بواسطه نزدیکی انگلیسها با دولت اطریش و ضدوست های سری بین لردسالزبوری و کنت اندراسی صدراعظم و وزیر امور خارجه اطریش^(۲) دولت اطریش راضی شد یک عهد صاحب منصبان نظامی برای مشق و تعلیم عدعای لژ نظامیان بایران اعزام داشتند .
 مرحوم اعتمادالطنه جزو وقایع سال ۱۲۹۶-۱۸۷۹ چنین مینویسد :
 دستهای از قشون سواره ایران را بوضع سواره قزاق روس و بریاست و معلمی کلنل دو ماتویچ^(۳)

(۱) لرد کرزن این احصایه را برای سال ۱۸۹۱-۱۳۰۸ نوشته است جلد اول صفحه ۵۵۴

(۲) تاریخ زندگالی لرد سالزبوری جلد دوم

[3] Colonel Dumantovith

صاحب منصب روسی بر قرار کردند و نیز هفت فوج از قشون عراقی را با شصت نفر توپچی عباتاً بطور سوره انتخاب و بسبب وضع قشون اطریش مرتب کرده یککمه صاحب منصب بریاست کلنل شیوروسکی و شیورویس برای تعلیم و ریاست افواج مزبوره از دولت اطریش استخدام نمودند .

لرد کرزن که مطالعات دقیقی در این موضوع نموده است در جلد اول کتاب خود صفحه ۵۸۷ چنین مینویسد : در هنگام مسافرت ناموی شهریار ایران بارو یا در سال ۱۳۹۵-۱۸۷۸ پذیرائی های شایانی از شاه ایران دروینته حمل آمد که در پادشاه ایران فوق العاده مؤثر واقع شد مخصوصاً در ترفین شهر وینه برای ورود او در نتیجه برای اظهار رضایت از این مهمان نوازی شاه قبول نمود یککمه صاحب منصبان لشکری و کشوری ؟ دولت اطریش آمده قشون ایران را مشق و تعلیم بدهند این صاحب منصبان برای سه سال در اختیار دولت ایران گذاشته شدند . یازده صاحب منصب که عبارت بود از یک سرهنگ یک پاور سه نفر سلطان و پنج نفر نایب، این اشخاص در ماه ژانویه سال ۱۲۹۶-۱۸۷۹ بطهران رسیدند (۱) و شغل ایشان این شد که هفت فوج هشتصد نفری که جمعاً یک قوه ۵۶۰۰ نفری باشد تعلیم و تشکیل بدهند و شهر سلطان آباد مرکز این قشون شد که پس از فرا گرفتن مشق و نظام اطریش در حضور شهریار ایران دقیقه دهند. اما از این تشکیلات و تعلیمات مقصود انجام نگردید و نتیجه حاصل نشد پیداست که صاحب منصبان اطریشی دارای تربیت عالی بودند و سعی هم نکردند که زبان و عادات ایرانی را فراگیرند این بود که بنای بدش و خشونت را گذاشتند و بالاخره هم برود متفرق شدند فقط یک عده نظامیان از افسران جزء درجات پائین از همان اطریشی-ها در خدمت دولت ایران باقی ماندند و یک عده را مشق و تعلیم میدادند و تا این اواخر نیز اسمی از نظام اطریشی باقی بود آنها .

این خلاصه پیدایش صاحب منصبان اطریشی در ایران است ظن قوی آن است این عمل نتیجه کسره یرلن بود که در مقابل اقدامات روسها در ایجاد قراقخانه بعدها باید

(۱) لرد کرزن در کتاب خود یازده نفر مینماید ولی در همین دو جات آنها فقط ده

نفر را صورت میدهد .

تاریخ ایام بعد مراجعه نمود که در اروپا چه بندوبست‌هایی روی داد که دیگر دولت انگلیس اعتمادی بنسبت اطریش نداشت و دلیل آن پرواضح است. درآئیه اشاره خواهد شد. بنا براین نظام اطریش در ایران دوام نکرد.

اما راجع بآمدن صاحب‌منصبان روسی واحداث قزاقخانه و مشق و تعلیم بکعبه ازقشون ایران باسم قزاق سواره ایران.

لرد کرزن راجع بآمدن صاحب‌منصبان قزاقخانه هم صحبت میکند گوید: «مقرن همین اوقات که صاحب‌منصبان اطریشی بایران آمدند يك عده صاحب‌منصبان روسی نیز پایشخت ایران وارد شدند که نفوذ دولت امپراطوری روس را در ایران توسعه دهند و قشونی در پایتخت شاهنشاهی ترتیب بدهند که فرم و اسلحه و تطیبات قزاقهای روس داشته باشند. کلنل دو مانتویچ (۱) که یکی از صاحب‌منصبان تطیم بافته ژنرال ترکو کلسوف (۲) بود و در جنگهای تراکمه شرکت داشت با پنج نفر صاحب‌منصب دیگر برای تشکیلات قزاقخانه به طهران وارد شدند البته کلروسها از حیث تطیم و مشق قزاقان ایرانی خیلی خوب پیش رفت نمود.

دو هفته اول یک هزار تنگه بردان یا بردانکه که قیمت هر يك ۳ لیره ارزش داشت و دو یا طری توپخانه صحرائی بدون اخذ قیمت از طرف امپراطور روس که دوست پادشاه ایران بود بشهریار ایران هدیه شد شمشیرهای این عده قزاق در خود ایران هر دانه به ۱۲ قران و نیم ساخته و آماده گردید و این دسته در لباس و تعلیم مانند قشون غریبی بودند و پادشاه ایران بخوبی میتوانست بداشتن یک چنین لشکری که درست مطابق قزاق قفقاز و نمونه آنها بودند بخود بیاید.

لرد کرزن گوید «در این تاریخ (۱۸۹۱) عده قزاقهای ایران بالغ بر سه فوج است که اسماً هر فوجی ششصد نفر است که جمعاً یک هزار و هشتصد نفر ولی در حقیقت دو فوج هر يك ششصد نفری که جمعاً یک هزار و دو صد نفر باشد اگر اینها را ۳ فوج فرض کنیم باید گفت که هر فوج به چهار صد نفر بالغ میشود.

(1) Colonel Dmantovich.

(2) General Terukasoff.

صاحب‌منصبان خارجی آنها که روسی هستند چهارتنند از يك سرهنك ۳ نفر سلطان يك نایب و ده نفر وکیل باشی ولی هنگامیکه من در طهران بودم عنده این صاحب‌منصبان خیلی کم بود یعنی يك سرهنك يك سلطان يك نایب و شش نفر وکیل . در این متواتر تأخیر تصمیم گرفته شد که یک خروج نیز باین عده علاوه کنند و نقرات آنرا از کردها و نیهوریها و سایر طوایف سرحدات شمال شرقی خواهند گرفت .

لرد کرزن بعداً علاوه نموده گوید ، « فعلاً یعنی سال ۱۸۹۱ میلادی برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری از صاحب‌منصبان اطروش که باقی مانده معین نظامی اطروش هستند حایه هفت نفرند . شش نفر آنها ژنرال و يك نفر شان یاور است . » (۱)

در قرن نوزدهم صاحب‌منصبان زیادی از خارجه بایران آمدند البته محرک اصلی اعزام این‌ها بایران نظریات سیاسی بوده مخصوصاً این نظر از طرف دولتی که سیاست ایران علاقمند بود و مطابق میل آن دولت پیش نهاد میشدند . ولی این سیاست همیشه در تغییر بود و مناسبات سیاسی و روابط با همسایگان و طبق پیش‌آمدهای معلوم و معین روز عوض میشد و در این پیش‌آمدها نیز معین نظامی خارجی عوض میشدند ولی صاحب‌منصبان قزاقان که همیشه يك عده صاحب‌منصبان روسی در رأس آن قرار داشتند ثابت و برقرار میماند و این مؤسسه مدت چهل سال طول کشید دولت و ملت ایران ضررهای مادی و معنوی زیاد از آنها دیدند بیش از حد توان اندازه صدعات آنها را متحمل شده اند که شمه از عملیات آنها قبلاً گذشت .

يك موضوع دیگر که بسیار است بطور خلاصه بدان اشاره شود دخول ایران با تعاهده پستی بین‌المللی است که در سال ۱۸۷۷ میلادی انجام گرفت و مملکت ایران نیز جزه ممالک اتحادیه پستی بشمار آمد . (۲)

در سلر اول ناصرالدین بارو که در سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق ۱۸۷۳ میلادی اتفاق افتاد در مراجعت چند نفر صاحب‌منصب پستی استخدام کردند این‌ها بعد از چندی بایران آمدند و مشغول تعلیم امور پستی شدند يك عده ایرانی را خودشان تعلیمات

(۱) کردن - اهزان مسئله ایران جلد اول صفحه ۵۸۹ .

(۲) این موضوع را آقای حسنعلی خان برهان در موطع‌های پستی که در تهران بطبع بقیه پادوشی در صفحه بعد

دادند که امور پستی را فراگیرند و در سال ۱۲۹۲ هجری پست ایران بسکک پست اروپا درآمد. (۱)

پست منظم ایران را مرحوم میرزا تقیخان امیرکبیر دایر نمود و همان نظم و ترتیب تا سال ۱۲۹۱ دوام داشت و جزو وزارت طرق بوده و در دست يك نفر مسئول ملقب به چاپار باشی اداره می‌شد که در سال ۱۲۹۲ هیئت مستشاران پستی اطریش به ایران آمدند. (۲)

در تاریخ ۱۲۹۱ هجری قمری برابر ۱۸۷۴ میلادی سیودهند (۳) رئیس کل پست ایران معرفی شد. از مراسله ای که این شخص روزنامه نردو ابعونک (۴) در ۱۹ رجب ۱۲۹۳ نوشته و آقای بهرمان بزحمت آنرا بدست آورده در مجله پستی ایران در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی درج نموده است از مطالعه آن پیداست که اوضاع پستی آن زمان در چه حالی بوده و با چه جدیدت هائی پست منظم در ایران دایر شده است.

لرد کرزن در این باب می‌نویسد: «در وقت آمدن مستشاران اطریشی برای اداره نمودن پست ایران دولت روس مخالف های جدی کرد و کوششهای فراوان نمود که از اقدامات آنها جلوگیری کند» (۵).

در مراسله دوم رئیس کل پست ایران که در تاریخ ۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ مطابق اول زوئن ۱۸۷۶ در یکی از روزنامه های شهروین موسوم به نیوهری (۶)

بقیه یادتی صفحه قبل

میرسد و از اتشارات وزارت پست تلگراف و تلفن بود نوشته و انتشار داد. آن مطالب از شاه شش تا شماره یازده در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی بطبع رسیده و داستان این موضوع را به تفصیل نوشته است. همچنین ارد کردن در جلد دوم و اول کتاب خود موسوم به ایران و مسئله ایران در صفحه ۴۶۵ جلد اول و صفحه ۶۰۰ جلد دوم راجع باین موضوع اشاره میکند.

(۱) مجله پستی سال ۱۳۱۲ شماره ۶ و ۷ س ۵۶ (۲) ایضا س ۵۷

[3] E. Riedeier

(۴) ایضا مجله پستی شماره ۶ و ۷ صفحه ۵۸ (۵) جلد دوم س ۶۰۰

[6] New Ferie

چنین مینویسد :

«بالاخره بوعده خود بعد از مدت مدیدی و فا نموده حال اطلاع میدهد که ایران دارای پست منظم شده است و ابد است در مدت اقامت خود در ایران سرو صورت و انتظام صحیح به آن بدهم حال تجربه کرده ام که صرف جد و جهد در این منظور و مقاومت با مشکلات بزرگ علاوه بر حصول نتیجه موجب خوشوقتی هم هست. بحمد الله تا اکنون نصهائی هم در کار نبوده و از این حسن تصادف مشغوف هستم در یادداشت تابستان خود میخواستم بگویم که در صدد تهیه تبیری هستم که در خود طهران فراهم شده و کاملاً معلی و ولایتی است و بادت ساخته میشود و مجبور هستم ابتدا آنها را باقیچی بریده سواکنم و بعد اطراف آرا با قلم تراش نقطه چینی نمایم و توفیق این اختراع را که یکی از لوازم کار است و در ایران برحمت تهیه میشود پیدا کردم ولی در تمام مدت تابستان با انجام این قضیه مشغول و از رسیدگی های لازمی که باعث ترقی در سرویس و ازدیاد عایدات پستی بودم محروم ماندم از این جهت در آخر شوال (نوامبر) فقط مبلغ خیلی معادل ۸۰۰۰ فرانک توانستم برای اجرای پروژه خود ذخیره نمایم و با این وجه قلیل توکل بخدا کرده در شهر های شمال غربی ایران پست تأسیس نموده ام و لایب خود را که اروپائی بود بشیریز که یکی از بلاد معتبر تجارتم مملکت شاهنشاهی ایران است مأمور کردم و در محرم ۱۲۹۴ يك سردیس مرتب هنگی بین تبریز و طهران برقرار کردم حتی توانستم تا سرحد جلفا و انزلی که مجاور خاک و آب روسیه است امتداد بدهم.»

آقای ریتر در این مکتوب شرحی از اقدامات دیگر خود بیان میکند و و پیداست که با چه مشکلات دست بگریبان بوده. در آخر مکتوب خود چنین مینویسد :

«قصه دارم روابط پستی با اروپا ایجاد کنم و امید موفقیت هم دارم دو تئین روس و عثمانی هم در صدد عقد قرارداد پستی با ایران بر آمده اند، منتظرم که روزی متن قراردادها را موده نمایم...»^(۱)

چیزی که در اینجا قابل توجه است آن قسمت اخیر مراسم آقای ریپدر است که میگویند دارم روابط پستی با اروپا ایجاد نمایم و علاوه میکند که دولتین روس و عثمانی هم در صدد عقد قرار داد پستی با ایران هستند. سال بعد یعنی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری ۱۸۷۷ میلادی ایران داخل در اتحادیه پستی اروپا گردید .

اما لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود صفحه ۶۰۰ چنین مینویسد: هنگامیکه يك عده صاحب منصبان اطریشی در سال ۱۲۹۱ - ۱۸۷۴ با ایران آمدند که پست دولت ایران را منظم و اداره کنند روسها موافق بی شماری که غیر قابل تصور است برای آنها ایجاد نمودند و قتی که آنها موفق شدند تا از اینکه يك نظم و ترتیب به پست ایران بدهند و پیشنهاد نمودند که ممکن است ایران نیز داخل در اتحادیه پستی ممالک اروپا بشود روسها آنچه که در قوه داشتند بگر بردند که مانع از دخول ایران به اتحادیه پستی بشود این گفتار تا چه اندازه با حقیقت وفق میدهد مورد دقت است .

لرد کرزن راجع به صاحب منصب پستی اطریشی که برای اداره کردن پست ایران آمده بود میگوید : « در سال ۱۸۷۵ پست ایران يك صاحب منصب پستی اطریشی سپرده شد که تشکیلات آنرا مطابق پست خانه های اروپا بدهد در سال بعد (۱۸۷۶) این شخص که موسوم به ریپدر بود بر بامت پستخانه های ایران معین گردید .

در سال ۱۸۷۷ ایران بحضرت اتحادیه پستی قبول شد در همان سال هم خدمت آقای ریپدر در پست ایران با آنها رسیده بوطن خود مراجعت کرد شغل او يك نفر روسی موسوم به اشتال (۱) معول شدو يك نفر هم معاون برای او موسوم به انلدریس معین گردید که بعدها بسمت مقرر کل پست ایران انتخاب شد اما این شخص پیش از چند ماه طول تکشید که معزول شد چونکه يك مراسم فرمانفرمای شیراز دست برده شده بود و برای همین پیش آمد از خدمت دولت معاف گردید سال بعد هم خود

(۱) A. F. Stahl این شخص دو مدت اقامت خود در ایران خدمات بسیار نت چوالت ایران انجام داد مادت بی شماره کند کرد اگر گزاره های او در دستکام دولت باقی مانده و از بین رفته باشد بی اندازه قابل استفاده خواهند بود . راجع به کتب ایشان به کتاب ذیل مراجعه شود که در باب مادت ایران نوشته است :

**A Bibliography of persia . By sir Arnould
T. Wilson : P. 214 - 215 .**

اشتال معزول شده^(۱) .

بشموع دیگر اگرچه این موضوع مربوط به يك فصل جداگانه است ولی چون مربوط به تاریخ این ایام است ناچار باید يك قسمت های آن اشاره نمود. آن پیدایش عمال سیاسی و نظامی دولت روس است در سواحل شرقی بحر خزر .

اگر در خاطر ها مانده باشد در جلد اول این کتاب اشاره شد که در سال ۱۸۵۰ بین برناپارت و پول اول روسیه قراردادی بسته شد که از راه اوربورخ قشون متحد روس و فرانسه بطرف هندوستان عزیمت نمایند در این باب با دولت ایران آن عصر نیز داخل مذاکره شدند ولی مرگه پول اول^(۲) و جلوس الکساندر اول به تخت امپراطوری روس و اتحاد الکساندر با دولت انگلیس اجرای این نقشه را خنثی کرد ولی روسها در سالهای بعد به هیچ وقت از این فکر بیرون نبودند و خیلی هم سعی داشتند خودشان باراضی سیحون و جیحون برسانند جدیدت آنها بعد از جنگ کریمه شدت پیدا نمود بخصوص که انگلیسها در هندوستان بواسطه بروز انقلاب سلیمان بومی هندوستان گرفتاری پیدا کردند .

اما روسها از این نیت تازه بودند بدون مانع پیش میرفتند تا اینکه کار بجائی رسید که طواقم قرقر، خانات ترکستان مانند کوکند بخارا و خیوه تماماً بدست قشون روسی مفتوح شد .

تقریباً تمام این فتوحات این بود که از این راه خودشان را بکابل برسانند که در موقع خودستدسی به هندوستان داشته باشند و این اقدامات تا قبل از جنگ روس و عثمانی که در سال ۱۸۷۷ روی داد در گذر بوده .

ولی روسها در موقع جنگ فوق الذکر که انگلیسها بحسایت دولت عثمانی در آمده بودند بنیال افتادند و مسائل آنصکی خیال اولیای امور لندن را از راه ترکستان فراهم آورد این بود که عنده مأمورین سیاسی را چه سرأ و چه علناً مأمور نمودند در سرحدات افغانستان مشغول عملیات شوند و مأمورین هم مأمور شدند تحقیقات دقیق بنمایند از اینکه

(۱) لرده کردن جلد اول صفحه ۲۶۶ .

(۲) ماه مارس ۱۸۰۱

بچه وسیله میتوان بهولت اسباب تهدید هندوستان دولت انگلیس را فراهم آورد؛
 در این حین برخوردند بیک راه سهل و ساده که بمراتب بهتر از راه ترکستان و کابل بنظر
 میآمد و آن راه عبارت بوده از سواحل شرقی بحر خزر که از آن راه میتوانستند خودشان
 را تا پشت دروازه هرات برسانند و دروازه هندوستان را که عبارت از جلگه هرات باشد
 تصرف کنند.

من در فصل جداگانه با اقدامات روسها مضافاً در این قسمت‌ها اشاره خواهم نمود
 فقط در این جا بطور مختصر اشاره میکنم که بعد از جنگ روس و عثمانی صلح ظاهری با
 انگلیسها در کنگره برلن، روسها در این قسمت‌ها با جدیت تمام مشغول عملیات شدند که
 بالطبع عملیات آنها با منافع دولت ایران نیز تصادم میکرد و در این باب مکاتبات زیاد
 بین دولتین روس و ایران در ویل شد که بالاخر منجر شد بایجاد یک عهدنامه که موسوم
 بعهدنامه آخال و در سال ۱۲۹۹ هجری - ۱۸۸۱ میلادی برای تعیین حدود سرحدات
 برقرار و بامضاء نمایندگان طرفین رسید.

کنگره برلن در سال ۱۲۹۶ - ۱۸۷۸ پایان رسید نمایندگان انگلیس از برلن
 شاد و خرم بلندن مراجعت نمودند و برخود میبایدند که صلح با اقتضای برای انگلستان
 تحصیل نموده اند ولی اساس این صلح خیلی سست و پایه آن چندان استحکامی نداشت
 روسها از این موقع استفاده نموده قوای نظامی تحت فرماندهی جنرال لوماکین مأمور
 تأویب تراکمه آخال و قسمت‌های شرقی بحر خزر نمودند.

این لشکرکشی در ماه‌های اول بهار سال ۱۸۷۹ شروع گردید ولی این قشون در
 محل معروف به دتکل تپه در ماه سپتامبر همان شکست سخت خوردند این شکست طوری
 بود که تراکمه را جوروروسها را تا حدی مأیوس کرد.

در این تاریخ است که عده‌ای از مأمورین سیاسی دولت انگلیس در خراسان در
 قسمت‌های دره جز لطف آباد و قوچان مأموریت داشتند که از نزدیک عملیات روسها را
 تحت نظر بگیرند و یکی دو نفر اینها خیلی مهم بودند که من در فصل آینده از آنها صحبت
 خواهم کرد.

پس از شکست قشون جنرال لوماکین سردار دیگر روسها مأمور فتح این نواحی

گردید سردار این دهنه جنرال اسکویلف بود که فتوحات نمایان نمود و بطولی تکشید که در عالم اروپا معروف گردید .

با اینکه نامورین سیاسی سری و علی انگلیسها جداً از تراکم حمایت میکردند و با آنها راهمگامی مینمودند جنرال اسکویلف با احتیاط و پیش بینی صحیح و مابله شکست تراکم را فراهم آورد .

جنرال اسکویلف از طرف امپراطور روس دارای اختیارات تامه بوده که بهر وسیله و بهر راهی که شده نواحی شرقی بحر خزر را بتصرف خود آورد و تراکم خود سر این قسمتها را تأدیب کند .

اما این لشکر کشی در قسمت های شرقی بحر خزر با منافع ایران نیز تصادف مینمود اگر چه بنا به کتار نویسنده های انگلیسی در وقت عبور شاه از تنگس بنرمان فرمای قفقاز اجازه داده شده بود که تراکم خود سر را که آسیاب زحمت رهایای ایران و روسیه میشود قشون روس تأدیب کنند و دولت ایران بیزود این عملیات شرکت خواهد نمود . ولی روسها مایل بوده قبل از اینکه داخل عملیات جدی بشوند با دولت ایران بیزراجع تعیین حدود سرحدی در قسمت های شرقی بحر خزر یک قرارداد قطعی برینند .

در زمان منارت میرزا حسین خان سه سالار مخصوصاً در سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ اعتراضات شدید بدولت روس شده بود چونکه روسها بدون توجه بمناقص دولت ایران مشغول اقدامات بودند .

دولت ایران همانطوری که برای تصرف هرات میکوشید که هرات یکی از شهرهای ایران است مرو را بیزحلق با ایران میبایست همیشه برای تصرف این دو نقطه جدید فراوان دلت ولی بواسطه دخالت انگلیسها در امور افغانستان بهر نحو بود هرات را از چنگ دولت ایران بیرون آوردند و این خراسان و هرات جنالی افتاد از مرو بیزحلق شد چونکه راندرقت و آمد قشون ایران بهر از هرات و در امتداد ساحل رود مرغاب بود همینکه هرات از ایران مجزی شد تراکم آخال و مرو نیز جرئت و جرات پیدا نموده نواحی خراسان را تاخت و تاز میگردند و برای دولت ایران هم میسر نبود از شرارت

تراکمه آنطور که باید و شاید جلوگیری کند این بود که پس از عزل میرزا حسن خان سپهسالار دولت ایران حاضر شد با روسها داخل مذاکره شود شاید بتواند باین وسیله از قتل و غارت اشرا تراکمه جلوگیری کند و برای همین مقصود بود که در اوایل سال ۱۲۹۹ ۱۸۸۱ معاهده موسوم به معاهده آخال و خراسان بین دولتین روس و ایران بستند اینک سواد آن در این جا نقل میشود :

قراردنامه مابین دولتین ایران و روس در باب تعیین حدود در طرف شرقی بحر خزر .
در طهران بتاريخ ۹ - ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱ مطابق ۲۲ محرم ۱۲۹۹ منعقد و تصدیق نامیجات در ۱۱ - ۲۳ فوریه ۱۸۸۲ مبادله گردیدند .

فهرست مندرجات

- فصل اول - خط سرحد بین الدولتین در طرف شرقی بحر خزر .
- فصل دوم - تعیین کمیسیون جهت ترسیم خط سرحدی و نصب علامات .
- فصل سوم - شرایطی که بقلمیجات گرمابو ملاکلاب راجع است .
- فصل چهارم - تمهیدات دولت راجع به رود فیروزه و بعضی رودها و آتپاری که ایالت ماوراء بحر خزر را مشروب میکنند .
- فصل پنجم - در باب احداث اشرا بحر و مابین خراسان و ایالت ماوراء بحر خزر .
- فصل ششم - تمهید دولتین ایران و روس در باب تراکمه و منع ورود اسلحه .
- فصل هفتم - در باب مأمورین روس در سرحد ایران و امور راجعه بمشارالیهیم .
- فصل هشتم - ابقای عهد نامیجات و قرار سابقه .
- فصل نهم - تصدیق قراردادنامه .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه لازم

کنند طرف شرقی بحر خزر سرحد سالک خود را از روی دقت معین کرده موجبات آسودگی و امنیت آبجاها را فراهم نمایند چنین صلاح دیدند که روی حصول این مقصود قراردادی منعقد دارند معیناً و زراه مختار خود را از این قرار معین داشتند .

از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران سعیدخان مؤتمن الممالک وزیر امور خارجه و از طرف اعلیحضرت امپراطور کل سالک روسیه ایوان زینوویف^(۱) وزیر مختار و ایلیچی مخصوص در دربار دولت علیه و وزراء مختار مزبور از اینکه اختیار نامهای خود را مبادله نموده و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند در فصول ذیل متفق الرأی شدند .

فصل اول - در طرف شرقی بحر خزر سرحد بین الممالک ایران و روس از قوار
تضیل ذیل خواهد بود از خلیج حبینقلی الی جهات سرحد بین الدولین به مجرای رود اترک است از جهات خط سرحدی در سمت شمال شرقی قله سلسله کوههای سنگوداغ و ساگریم را متابعت کرده و بعد در سمت شمال بطرف رود چند متوجه شد و در چقان قلعه به پسر رود مزبور میرسد . از این جا در سمت شمال قله کوههایی که فاصل دره چند و دره سومبار است متوجه شده و در سمت شرقی قله کوههای مزبور را متابعت کرده و بعد بطرف پسر رودخانه سومبار حرکت و در ملتقای رود مزبور با هر آج آقایان فرود میآید . در این نقطه اخیر بطرف شرقی پسر رود سومبار خط سرحد محسوب میشود الی خرابهائی مسجد دادیانه الی قله کوه کویت داغ خط سرحدی راهی است که به درون ممتد است پس از آن خط سرحدی در امتداد قله مزبور بسوی جنوب شرقی حرکت میکند الی رسیده با تهای تنگ گرماب بطرف جنوب برگشته و از سر کوههایی که فاصل دره سومبار و سرچشمه گرماب است گذشته و بعد متوجه بسوی جنوب شرقی شده از قله کوههای میزنو و چوب بست عبور کرده راهی را که در گرماب بهر باط می رود در محلی ملاقات میکند که در یک ورستی شمال به باط است چون باین محل رسید خط سرحدی از قله کوهها الی قله کوه دالانچه کشیده شده پس از آن از شمال قلعه خیر آباد گذشته و در سمت شمال شرقی الی حدود گولگ گتل ممتد شده و از حدود گولگ گتل به

(1) iuan ZinviEFF

ددهند و فیروزه متوجه و دیدند مزبور را در شمال دهلیروزه تقاطع میکند و از اینجا در سمت جنوبی شرقی متوجه بقلل کوههایی میشود که از طرف جنوب وصل بدره است که راه عشق آباد و فیروزه از آن عبور میکند و پس از آنکه قلل کوههای مزبور را الی اقصی نقطه شرقی متابعت نمود خط سرحدی به شمالی ترین قلعه کوه اسلم گذشته در سمت جنوب شرقی قلل این کوهها را طی کرده و بعد شمال قریباً کلمته چنار را دور زده بمحل اتصال کوههای ذیرکوه و قزل داغ میرسد ، از این جا خط سرحد در سمت جنوب شرقی از قلل سلسله ذیرکوه کشیده میشود تا اینکه بدره رود بایا دورماز برسد بعد از وصول باین محل بطرف شمال حرکت کرده و داهی که از کاورس الی لطف آباد ممتد است بجلگه میرسد بطوریکه قلعه بایا دورماز در شرق این خط واقع شود .

فصل دوم - چون در فصل اول این قرارداد تقاطع عمده خط سرحدی بین متصرفات ایران و روس معین شده است طرفین معاهدین کمیته های مخصوص مأمور خواهند نمود که خط سرحد را در محلی بطور صحیح ترسیم کرده و علامات را نصب نمایند زمان و محل ملاقات کمیته های مزبور را طرفین معاهدین بالاتفاق معین خواهند نمود

فصل سوم - چون قلمبات گرماب و قلقلاب^(۱) واقعه در دره رودی که آبش اراضی ماوراء بحر خزر را مشروب میکند در شمال خطی واقع است که بموجب فصل اول سرحد بین متصرفات طرفین است دولت ایران متعهد میشود که قلاع مزبور را در ظرف یکسال از تاریخ مبادله این قرار نامه تخلیه کند ولی دولت علیه حق خواهد داشت که در ظرف مدت مزبوره سکنه گرماب و قلقلاب را بمسکنت خود مهاجرت دهد از طرف دیگر دولت روس منقبل میشود که در نقاط مزبوره استحکامات بنا نکرده و خانوازه کرگمنی در آنجا سکنا دهد .

فصل چهارم - چون منبع رود فیروزه و منابع بعضی رود و انباری که ایالت ماوراء بحر خزر متصله بسرحد ایران را مشروب میکند در خاک ایران واقع شد است دولت علیه متعهد میشود که بهیچوجه نگذارد که از منبع الی محل خروج از خاک ایران

(۱) این کلمه شاید گلگلوب یا گل گلوب باشد .

در امتداد رود وانهار مزبور مقرر اجديدی تأسیس شده و باراضی که بالفعل زراعت میشود توسعه داده شود و نیز برای اراضی که فعلاً در خاک ایران مزروع است یش از آن مقداری که لازم است نگذارد آب استعمال کنند .

محض اینکه این شرط بطور صحیح اجرا و بدون تعطیل و تطل رعایت شود دولت ایران متقبل میشود که بقدر لزوم مأمورین صحیح برای این امر معین کند و بکمالی که از مدلول آن تخلف میورزند سیاست سخت دهد .

فصل پنجم - محض ترقی و پیشرفت مناسبات تجارتی مابین ایالت‌ها و راه‌ها بحر خزر و ایالت خراسان طرفین معاهدین متقبل میشوند که دریاب ساختن راههای عرابه رود که برای مراودات تجارت بین ایالات مذکوره مناسب بوده باشد حتی الامکان زودتر فیما بین قراری دهند که مستلزم نفع جاتین باشد .

فصل ششم - دولت ایران متعهد میشود که در تمام امتداد سرحد استرآباد و خراسان اخراج هر نوع اسلحه و آلات جنگی را از مملکت ایران بطور سخت ممنوع دارد و نیز تدبیرات لازمه را بعمل آورده نگذارد که به تراکمه که در خاک ایران ساکن هستند اسلحه برسد کلاً گذاران سرحدی دولت علیه دربارہ اشخاص که از طرف روسیه مأموریت منع خروج اسلحه از حدود ایران دارند کمال مساعدت و همراهی را منظور خواهند داشت .

دولت روس هم متقبل میشود که نگذارد اسلحه و آلات جنگی از روسیه بتراکمه که در خاک ایران متوقفند برسد .

فصل هفتم - محض مراقبت اجرای شرایط این فراد داد و برای مواظبت حرکت و رفتار تراکمه که مجاور ایران هستند دولت روس حق خواهد داشت که بنقاط سرحد ایران مأمور معین کند مأمورین مزبور در مسائلی که راجع بحفظ انتظام و آسودگی منقعات مجاور تصرفات دولتی است واسطه بین کلاً گذاران طرفین خواهند بود .

فصل هشتم - تمام تعهدات و شرایط مندرجه عهدنامهجات و قرارنامهاتی که مابین طرفین معظمین منعقد شده است بقوه خود باقی خواهد ماند .

فصل نهم - این قراردادنامه که بدو نسخه نوشته شد و با امضاء و مهر و زرهای مختار طرفین رسیده است به تصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امیراطور روس خواهد رسید و تصدیق نامجبات در ظرف چهارماه و حتی الامکان زودتر در تهران مابین وزراء مختار طرفین مبادله خواهد شد .

در طهران ۹ دسامبر ۱۸۸۱ مطابق ۲۲ محرم ۱۲۹۹

امضی - ذی نوری یف .

« میرزا سعیدخان . (۱) »

از این عهد نامه پیدا است که در دربار ایران نفوذ دولت انگلیس پس از عزل میرزا حسین خان سپهسالار رو به ضعف گذاشته رجال دیگری صدر امور دولتی گردیده اند. چه با بودن میرزا حسین خان ممکن نبود يك چنین نزدیکی و تمایل بطرف روسها اظهار شود .

اگرچه با این قرارداد دولت ایران بحق حاکمیت خود بر سر و تراکمه آن نواحی خاتمه داد ولی بواسطه این عمل يك فایده را برای ایالت خراسان تصور نمودند این که پس از این قرارداد تراکمه دست تعدی و تجاوز را بخاک خراسان دراز نخواهند کرد ، ولی این خود يك اشتباه بزرگ بود چونکه بعد از این قرارداد باز دست تعدی تراکمه از ایالت خراسان کوتاه نگردیده و تراکمه همان شیوه دیرینه خود را ترك نکرده و همیشه مزاحم سکنه ایالت خراسان بودند ضرر نزدیکی به روسها براتب بدتر از انگلیسها بود پس از عزل میرزا حسین خان ، ناصرالدین شاه مجدداً بخيال افتاد امور مملکتی را بین عدّه تقسیم کند و آنها را وزراء مسئول لقب بدهد .

جزو وقایع سال ۱۲۹۹ هجری قمری مطابق سال ۱۸۸۱ میلادی در کتاب تاریخ منتظم ناصری دیده میشود اسامی این اشخاص باشغل هر يك نوشته شده است در آنجا مینویسد : « از ترتیبات جدید که با تأکیدات اکیه ملوکانه در امور دولت مرتب و مؤکد شده این است که وزراء مسئول را از قرار تفصیل ذیل در هماغل و اعمال خودشان مسئولیت

(۱) نقل از رساله عهدنامه ها صفحه ۱۴۷ تا صفحه ۱۵۲ ترجمه انگلیسی این قرارداد

در کتاب مرسوم به «دوس در آسیای مرکزی» تألیف لرد کرزن بطبع رسیده صفحه ۲۳۶ .

کلیه داده و حدود تکالیف آنها را معین فرموده ایشان را وزیرای مسئول خواندند .
نایب‌السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ جناب **آقای متوفی الممالک** رئیس‌الوزراء و
 وزیر داخله و مالیه ، **مؤتمن‌الملک میرزا سعید خان** وزیر امور خارجه **مشیرالدوله**
 مدیر مجلس وزراء و وزیر وظایف و اوقاف و پست ، **نظام‌الملک** وزیر دفتر لشکر ،
تصیرالدوله وزیر فلاح و تجارت ، **مخبرالدوله** وزیر علوم و تلگرافخانه و معادن ،
میرزا لهرمان امین‌لشکر وزیر فوائد عامه ، **امین حضور** وزیر بقایا جهاتگیر خان
 وزیر صنایع ، **صنیع‌الدوله** وزیر انطباعات و دارالترجمه خاصه .

از جمله انتخابات این سال حکومت سلطان‌میرزا **حسام‌السلطنه** بایالت
 خراسان و سیستان است که همیشه میرزا **حسین خان** بهمالاربا فرستادن او بخراسان
 مخالفت میکرد ولی این بار میرزا **شاهزاده کفاف** نکرد که بتواند در این موقع خلعتی
 بنماید در دوم جمادی الاول همین سال بر حجت ایزدی پیوست ، ۱۲۹۹ (۱)

فصل چهل و نهم

عمال سیاسی و نظامی دولت امپراطوری در ممالک آسیای مرکزی اقدامات دولت امپراطوری روس - کتب زیادی در باب ممالک آسیای مرکزی نوشته شده است - روسها همیشه يك عده جاسوسان مجرب و آزموده در این ممالک داشتند - کلنل استولیتوف مأمور کابل میشود - کلنل کروپتکوف مأمور هرات میشود - دکتر یاشینو بطور سری و محرمانه مأمور هندوستان میشود - اقدامات هر يك از این مأمورین - اقدامات کلنل استولیتوف مأمور کابل - اشاره بامیر شیرعلیخان و اقدامات او در اتحاد روس و افغان - جریان مذاکرات برای این اتحاد - کنگره برلن از این اتحاد روس و افغان جلوگیری کرد - اشاره بتصمیمات کنگره برلن - اشاره باوضاع سیاسی انگلستان - شرکت کابینه محافظه کار انگلیس و برقراری کابینه لیبرال - صحیحها نگیری انگلیس از آسیای مرکزی هوادی نیل عوض میشود - روسها از گرفتاری دولت لیبرال انگلیس در مصر استفاده میکنند و در ترکستان پیش میروند - مر و در تصرف روسها - با تصرف مر و روسها بچند فرسنگی هرات میرسند - تحریک افغانها - جنگ افغان و روس - تلفات سنگین افغانها - تسلیت لرد دفرین فرمانفرمای هندوستان بامیر عبدالرحمن خان.

تا انسان داخل در تحقیقات يك موضوع نشده است نمیداند نویسندگان دیگر و محققین خارجی چه تحقیقات بلیغ کرده و چه مطالعات عمیق نموده اند. موضوع ممالک آسیای مرکزی نیز یکی از آن موضوعاتی است که در اطراف آن کتب زیاد نوشته شده است چه عمال سیاسی دولت انگلیس و چه عمال سیاسی و نظامی دولت روس گاهگاهی

هم محققین و سیاحان فراموش و آلمان گاهی هم بعضی از محققین و سیاحان سایر ملل هر يك، يك یا دو و اغلب شده چندین جلد کتاب در باب این ممالک نوشته اند که برای مطالعه آنها اقل چندین سال وقت لازم دارد. در صورتیکه تحصیل آنها بسهولت انجام شود.

گاهی میشود اسناد و مدارک بقدری زیاد و خارج از حساب است که اهل تحقیق و مطالعه سردرگم شده مدتی در انتخاب آنها معطل میشود.

برای ممالک آسیای مرکزی در نیمه آخر قرن نوزدهم بقدری کتاب در زبانهای مختلف نوشته شده است که میتوان گفت در هیچ موضوع در این مدت محدود این اندازه کتاب نوشته نشده است.

فهرست این کتابها را لرد کرزن در کتاب معروف خود موسوم به روس در آسیای مرکزی در چندین صفحه شرح داده است و قسمت زیادی از آنها در زبان روسی است که دست روس بندها خالی از اشکال نیست و عده زیادی هم از آنها بزبان انگلیسی است. عموماً نویسندگان این کتابها رجال سیاس و نظامی بودند و آنها نیز بزحمت پیدا می نمود بهر حال نویسنده این موضوع دست روس بنام آنها نداشته ولی يك عده مختصری که بعد بدست آورد مراجعه نموده است و مطالب این فصل اقتباس از عده آنها است.

دولت امپراطوری نیز مانند دولت انگلیس همیشه يك عده اشخاص مجرب و آزموده سیاس و نظامی که از تاریخ، جغرافی و نقشه برداری اطلاعی هم داشته باشند با طرف و نواحی ممالک دور و نزدیک آسیا میفرستاد که تحقیقات لازم را تا حد امکان انجام دهند.

هنگامیکه روسها در نزدیکی استانبول قشون ترکها را در سال ۱۸۲۷ درهم شکستند انگلیسها برای حفظ منافع خودشان و سیاستی را که تعقیب میکردند خود را طرفدار دولت عثمانی معرفی نمودند و يك عده کشتی جنگی با بیهای استانبول روانه کردند دولتین آلمان و اتریش را هم بوسیله سدارعظمهای آن دو دولت جلب نموده به روسها فشار آوردند، در نتیجه این مخالفتها بود که روسها در همان اوقات تصمیم

گرفتند اسباب ناراحتی خیال انگلیسها را بواسطه تحرک امیر شیرعلی با اعزام یکصد
مأمورین سیاسی بکابل و هرات و سرحد هندوستان فراهم آوردند . (۱)

در این تاریخ است که يك توطئه بزرگی برای برهم زدن اوضاع سرحدات
هندوستان از طرف روسها تهیه میشود کتلل استولیتوف (۲) مأمور میشود از راه تاشکند
بکابل رود که افغانستان را بر علیه انگلیسها بشوراند، کتلل کرویدیکوف (۳) مأمور
میشود عازم هرات گردد آن نواحی را نقشه برداری کند . دکتر پاشینو (۴) با يك
اعتبار فوق العاده عالی از راه پشاور و کابل سرآ به هندوستان برود وبعد از انجام مأموریت
خود در کابل به کتلل استولیتوف ملحق شود .

البته این دو نفر نظامی فوق الذکر نماینده رسمی دولت امپراطوری روس بودند
و هر يك مأموریت رسمی و علنی داشتند و هر کس هم آنها را می شناخت ولی دکتر پاشینو
مأمور سیاسی محرمانه بود و لژ ردیف آنها خارج است و با يك عنوان جداگانه سری
حرکت مینمود بدون اینکه کسی از قصد او اطلاع داشته باشد .

این شخص يك آدم مرموز فوق العاده زیرک و باهوش و در فن جاسوسی ینطولائی
داشت چون با اغلب زبانهای شرقی آشنائی داشت دولت روس او را در سال ۱۸۶۱ میلادی
مأمور ایران نمود و هیچ بعید نبوده که با و امبری معروف که در این تاریخ در لباس
دویشی در ایران میزیست ملاقات کرده است .

در سال ۱۸۶۶ هوقهیکه روسها در ترکستان پیش رفته به متصرفات خودشان توسعه
دادند دکتر پاشینو را وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس مأمور تاشکند نمود و
کمی بعد هنگامیکه امیر عبدالرحمن خان از امیر شیرعلی شکست خورده و پسر قند
رفت دولت روس هم پاشینو را مأمور نمود دنبال عبدالرحمن خان پسر قند رود در آنجا
بسمت مترجمی امیر فوق الذکر معین شد .

[1] Reconnoitring in Central asia . By C. Marvin . p. 252

[2] Colonel Stolietoff .

[3] Colonel Crodekoff .

[4] Dr . pashino .

پاشینو جزو سوانح و سرگذشت های خود مینویسد : در این تاریخ من یگانه کسی بودم که در تمام ترکستان بزبان امیر عبدالرحمن آشنا بودم و میتوانستم مترجم ایشان باشم مقصودی که امیر داشت، میبایست بوسیله من ابلاغ شودو بهیچ کسی هم باندازه من نزدیک و اعتماد نداشت، بین مایگانگی کلمل برقرار بود این شخص بعدها در خدمت فرمافرمای ترکستان جنرال کلنل ، ترقی فوق العاده نمود. و همیشه طرف اعتماد فرمافرمای ترکستان بود و جزو مشاورین سیاسی او بشمار میرفت.

در سال ۱۸۷۳ در آن اوقات که قشون روس بطرف خیوه در حرکت بود پاشینو محرمانه عازم هندوستان گردید و آن نواحی را خوب گریز کرد ولی چه کسی خرج سفر او را داده و مقصود از این مسافرت چه بوده بر کسی معلوم نیست ولی در سال بعد یعنی در مسافرت دوم او به هندوستان متعارج سفر او را الکساندر سوم امپراطور روس داد که در آنوقت ولیعهد الکساندر دوم امپراطور روس بود.

دکتر پاشینو این بار نیز مسافرت خود را بدون سوءتفاهمی انجام داده از هندوستان مستقیماً بایران رفت پس از چندی توقف از ایران به پترزبورگ برگشت.

در سال ۱۸۷۵ سفر سوهر را به هندوستان شروع نمود و از اینجا به مملکت برما (۱) رفت و از پادشاه آن محل دیدن کرد، و شاه در ضمن مذاکرات خود از انگلیسها بسیار بدگفت و از رفتار آنها شکایت زیاد نمود.

این بار پاشینو موقعی به پترزبورگ رسید که دولت روس بدولت عثمان اعلان جنگ داده بود انگلیسها بحمايت عثمانی درآمده اسباب زحمت روسهارا فراهم می نمودند در این موقع است که بر حسب پیشنهاد جنرال اسکولف، دکتر پاشینو بطور محرمانه مأمور میشود که نزد یکی از پادشاهان بومی هندوستان رفته او را بر علیه انگلستان بشوراند.

چارلز ماروین که این داستارا بتجوی ضبط نموده است در این مورد مینویسد: « خوشبختانه در این موقع ها انگلیسها مأمورین لایقی در سرحدات پیشاور داشتیم که

می‌توانست تمیز بدهد که اقدامات این مرد مرموز چگونه باید باشد. این بود که از عبور پاشینو که خیال داشت از تنگه خیمبر عبور نموده خود را بکابل برساند جلوگیری نمودند هرچه فریاد زد که او فقط يك مافرساده است که از او حمايت نشود کسی گوش نداد خلاصه هرچه کوشید قبول نیافت و اولیای امور سملا نیز با اقدامات مأمورین پیشاور موافقت نمودند او را به هندوستان راه ندادند.»

ماروین گوید: « در این ربع اخير قرن حاضر روسها عده زيادی مأمورین به هندوستان فرستادند ولی هيچ يك کتابی در این باب بیرون ندهاده است اما پاشینو مقالات زيادی بجرايد فرستاده لیکن کتابی در این باب نوشته استولی روسها باقوال مأمورین خودشان بیشتر اعتماد دارند تا بنویسندگان انگلیس که در باب هندوستان چیزی نوشته‌اند.»

پاشینو مجبور بود از راه دیگر مراجعت کند، وقتی باستامبول رسید که روسها خاک عثمانی را ترک میکردند و ککره برلن به مناقشات دولتی روس و انگلیس خاتمه داده بود.

پس از این جنگ انگلیسها و افغانها شروع گردید امیر شیرعلی از کابل حرکت کرده در مزار شریف وفات کرد انگلیسها امیر یعقوبخان را باعادت افغانستان برقرار نموده جنگ و نزاع با معاهده گندمک خاتمه یافت ولی هنوز مرکب این معاهده خشک نشده بود که افغانها نماینده سیاسی انگلیسها را در کابل کشتند. این بود که فرمانفرمای هندوستان دو مرتبه با افغانستان قشون کشید و جنگهای خونین روی داد که شرح آن گذشت. در این موقع است که باز از پاشینو معروف صحبت بمیان می‌آید امیر اطور روس او را احضار میکند که حضوراً اوضاع افغانستان را از زبان پاشینو بشنود.

پس از این تاریخ دیگر سوانح عمر پاشینو چندان قابل توجه نیست از ذکر آن صرف نظر میشود.

امام‌اموریت کلنل کروودیکوف بعرات - روسها آرزو میکردند در يك میدان

وسیع غیر از دریا با قشون انگلیسی روپرو شوند^(۱) و پیش بینی میکردند يك روزی این تصادم در سرحدات افغانستان یا پیشاور اطاق خواهد افتاد. و میکوشیدند چنین جنگی پیش آید ولی انگلیسها کمال تر و ماهر تر از آنها بودند و مقام خودشان را در سرحدات هندوستان بهتر تمیز میدادند ترس انگلیسها آنها از روسها نبود بلکه در داخله هندوستان نیز یکمده زیادی ناراضی داشتند هر گاه يك چنین جنگی بین روسها و انگلیسها در سرحدات هندوستان پیش می آمد عاقبت آن بنفع انگلستان تمام نمیشد این بود که هر چه روسها در این قسمت تحرکت نموده اند انگلیسها اقدام متقابل را در دربار های اروپا بر میداشتند و در آنجا ها بهتر میتوانند اسباب تهدید روسها را فراهم آورند که از دسایس آنها در سرحدات هندوستان جلوگیری شود از این راهم موفق میشدند.

باز هم در این موقع که بین دو تین روس و انگلیس فوق العاده تیره بود روسها یکی از آن عملیات مؤثری که برای وحشت انگلیسها لازم بود اقدام کردند و آن فرستادن کرودیکوف بهرات بود در آن اوقات که ارکن حرب اردوی فاتح امپراطوری روس در پشت دیوارهای استامبول متوقف بودند کلنل کرودیکوف را مأمور افغانستان نمودند اول بتاشکند بیرون در آنجا جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان قرار مسافرت او را بر حدمات هندوستان مخصوصاً بهرات بدهد که در آن نواحی تحقیقات محلی و جغرافیائی نموده از راه شمالی که به بحر خزر برسد مراجعت نماید.

چارلز ماروین که ناقل این داستان است مینویسد: «هنگامیکه کلنل کرودیکوف بتاشکند رسید در آنجا مشاهده نمود که در میان امام دو ایر کشوری و لشکری يك هیجان فوق العاده مشهود است از اینکه دولت روس خیال مخیر هندوستان را دارد و قشونها مستعد حرکت بطرف سرحدات هندوستان میباشند.»

(۱) شاید مهم ترین وقت این تصادم رخ ندهد چونکه انگلیسها سالها در روس را خوب بیخاستند و در جنگه کریمه در سال ۱۸۵۴ میلادی با آنها روپرو شده اند و بروحیه آنها خوب آشنا هستند هیئت آلمانها جنگه انگلیس را با روس انجام داده اند حال امید وار است آمریکا انجام بدهد.

طروین میگوید: «مسافرت کلنل کروودیکوف را بهرات داکتر واورسکی^(۱) طبیب مخصوص هیئت اعزامی که بتابل رفته بود در روزهای اخیر زندگانی امیر شیرعلی همطیب ادب و تادم واپسین ددبالین او برده است، بایک طرز جالب توجهی شرح میدهد مینویسد: «قشون امپراطوری روس دد تاشکند ددیک حال وجد و نشاط بودند چونکه صور مینمودند عنقریب بقشون انگلستان دد هند حمله خواهند کرد تمام صاحب منصبان دیگر هیچیک تردیدی نداشتند از اینکه باتفاق قشون افغانستان و با یش آسدهای انقلابات داخلی دد خود هندوستان بطور قطع وقین انگلیسها را از هندوستان اخراج خواهند نمود.»^(۲)

کلنل کروودیکوف باقشون مأمور حمله هندوستان حرکت نمود تا نقطه سرحدی موسوم به چام رفتند و قشون دد این محل متوقف گردید خود کلنل بایکمه اسکورت ویک مترجم ، یک عزار و دوست میل را همراه سواره از میان ایللیات و طوایف سرحدی عبور نموده بدون اینکه تغییر لباس بدهد و یا اینکه مأموریت خود را پنهان کند بهرات رفته مراجعت نمود.

کلنل کروودیکوف از راه بخارا حرکت نموده از حیجوت عبور کرده در اواسط اکتبر ۱۸۷۸ از سرحد قلمرو امپراطور روس گذشت داخل خاک افغانستان گردید. ایشیک آفاسی امیر شیرعلی موسوم به شاهنواز خان با یک عده نظامی شب قبل وارد این محل شده بودند دد اولین ملاقات با افغانها واقعه رخ داده که تا حدی برای کلنل ناگوار بود.

واقعه ناگوار از این قرار بوده : دد داخله سرحد افغانستان که شاهنواز خان کلنل را ملاقات نمود تقاضا کرد داخل چادر شده کمی استراحت کنند کلنل گوید «ما بطرف چادر حرکت نمودیم دد آنجا دو چادر برپا نموده بودند من جلو میرفتم همینکه خواستم داخل یکی از آن چادر ها بشوم فراولیکه دد جلو آن ایستاده بود یک مرتبه شمیر خود را طرف سرم من حواله نمود من فوری عقب کشیدم مطوهد دد آن چادر

(1) Dr Vavoreky

(2) 'Reconnoitring In Central Asia' P. 270.

حسی است و نباید کسی داخل آن چادر بشود شاهنوازخان از این پیش آمد خجل شده بان مستحفظ حمله کرد و از من معذرت خواست ولی تقصیر از شاهنوازخان بوده آن مرد تقصیر نداشت و بوظیفه خود عمل نموده بود. و شاهنوازخان می‌بایست قبلاً این را پیش‌بینی کرده باشد و مرا بحلی که منظور بوده هدایت کند.

از سرحد افغانستان تا مزار شریف به مأمورین روس خوش نگذشت مأمورین افغانی با نظر کینه و دشمنی بروسها نگاه میکردند در مزار شریف نیز حاکم آنجا خورشیدلخان از رفتن آنها بجزر اینک باید از امیر شیرعلیخان اجازه مخصوص ببرد ممانعت کرد قریب ده روز در این محل متوقف بودند تا اینکه قاصد مخصوص از امیر رسید و امر شده بود مأمورین دولت روس را محرز و محترم دارد و آنها را بکابل هدایت کنند و تمام آنها مهمان میباشند پس از این دستور دیگر رفتار افغانها خیلی خوب شد و کلنل همبجا محترم بود.

کلنل کروودیکوف در ۲۹ اکتبر بطرف هرات حرکت نمود و این مسافرت قریب ۱۸ روز طول کشید.

در این تاریخ نواکمه تمام این راهها را غارت میکردند مخصوصاً راه میمند تا هرات خیلی ترسناک بود بهمین دلیل افغانها ۳۰۹ نفر سواره برای حفاظت کلنل روس همراه کردند چونکه در این مسافرت پیدا بود که راهها تماماً از ترکستان روس تا نواحی هرات از شرارت طوایف ناامن و اسباب خطر جانی و مالی فراهم بود.

در هرات پذیرائی شایانی از کلنل کروودیکوف بعمل آمد حاکم آنجا فوق‌العاده مساعد و همراه بود و همراهان او در هرات چندی راحت و آزاد بودند مینویسد:
«من از وقتی که از سرحد گذشتم تا امروز مانند این بود که مزیک نفر حبوس هم ولی حال خودو کسان خود را آزاد مبینم.»

راجع بشهر هرات مینویسد. «هرات یک شهر بزرگی است و بزرگتر از تاشکند است پنجاه هزار نفر سکنه دارد در میان شهرهای خراسان و آسیای مرکزی، هرات با بناهای آن بمنظور شهر مشهد اول شهر است اطراف شهر یک حصاری است ۳۲ فذع ارتفاع و دور آن نیز خندق کهنه شده است نقاط دفاعی خارجی دیگر وجود ندارد و سایر

دفاعی آن مانند وسائل دفاع شهرهای اروپا نیست با حالت فعلی که دارد نمیتواند در مقابل قشون اروپائی مقاومت کند. در يك ميلي شهر محل مرتضی است که از اینجا میتوان شهر را گلوله باران کرد ولی شهر هرات از نقطه نظر سوق الجیشی محل معتبر شناخته شده است.

در مدت توقف ۳ روزه کلنل کرودیکوف در هرات همه نوع وسایل گردش و سیاحت و تماشا برای روسها بود و آزادانه در هر کجا که مایل بودند گردش مینمودند. اطلاعاتی که کرودیکوف از هرات داده است بسیار جامع میباشد چونکه پنج سال بود که از اروپائیها کسی قدم در آن شهر نگذاشته بود و بعد از او هم قریب پنج سال کسی تايك اروپائی دیگر نخواست از دروازه هرات داخل شود.

ماروین مینویسد: کلنل کرودیکوف از هرات بساحل شرقی بحر خزر مراجعت نمود دست از همان راهی عبور کرد که وامبری معروف و کاپیتان مارش نظامی انگلیسی و کلنل بیکر مأمور مخصوص انگلستان و کلنل مک کریگور عبور کردند.

کلنل کرودیکوف در اوایل دسامبر ۱۸۷۸ با سترآ باد رسید و از آنجا به پترزبورگ رفت و برای زحماتی که متحمل شده بود مورد توجه مخصوص واقع گردید و در این هنگام موضوع اختلافات دولتین روس و انگلیس در کنگره برلن رفع و ظاهرأ صلح حکمفرما شده بود. (۱)

در سال ۱۸۸۵ که جنرال اسکولف مأمور شد میان تراکمه رفته شکست جنرال لوماکین را انتقام بکشد کلنل کرودیکوف نیز همراه ایشان در این مسافرت بوده که آن يك باستان جداگانه است.

اما مأموریت سیاسی جنرال استولیتوف (۲) بکابل :

شرح این مأموریت را عده زیادی از نویسندگان انگلیسی نوشته اند از آن جمله جنرال رابرتس معروف که در تاریخ هندوستان به لرد رابرتس قندهار معروف است و

(۱) در سال ۱۸۷۹ کتاب مسافرت کرودیکوف موسوم به مسافرت بیانات منتشر شد و بزبان انگلیسی ترجمه گردید. کتاب ماروین موسوم به جاسوسی در آسیای مرکزی صفحه ۲۸۹

[2] Stolietoff .

عنقرب دلیل دارا شدن این لقب را در ضمن وقایع ایام عبدالرحمن خان شرح خواهد داد .

لرد رابرس در جلد دوم تاریخ زندگی خود موسوم به چهل و یک سال در هندوستان از صفحه ۱۵۹ راجع به ورود و اقدامات جنرال استولیتوف شرح میدهد و مینویسد : « در سال ۱۸۷۷ که دولت امپراطوری روس بدولت عثمانی اعلان جنگه داد قریب یکسال بود که جنگه بین دودولت فوقالذکر در کار بود و دولت انگلستان مشاهده نمود که مبادا در پایان این جنگه دولت انگلیس نیز در این جنگه شرکت کند و چنین صلاح دید که از قشون هندوستان امداد بطلبد بنا بر این دستور داد پنج - هزار نفر از قشونهای بومی هندوستان از بمبئی حرکت نموده بجزیره مالت بروند که در موقع احتیاج بتواند لزوجود آنها در محل های نزدیک استفاده کند .

همینکه دولت امپراطوری روس از این واقعه مطلع گردید برای اینکه آن دولت نیز در مقابل اقدام نموده باشد اوهم بعمليات خود در آسیای مرکزی توسعه داد و پیش تر جدیت نمود .

در ماه جون ۱۸۷۸ ماژور کلوگاناری^(۱) کیمیر عالی پیشاور فرمانفرمای هندوستان اطلاع میدهد که عنقرب یک نماینده عالی رتبه که مقام فرمانفرمای تاشکند را داشته است برای مأموریت مخصوص بکابل وارد خواهد شد. و فرمانفرمای ترکستان ، جنرال کلتمن در مراسله مخصوص با امیر کابل نوشته است که این نماینده مخصوص را باید با احترامات فوق العاده پذیرائی کنند و مثل یک نماینده رسمی که از جانب امپراطور کل ممالک روسیه این مأموریت را دارا است مورد احترام واقع شود . پس از چند روز راپرت دیگر از کیمیر عالی پیشاور رسید که دولت روس در کار رود جیسون مشغول تهیه یک اردوی مگملی است .

مینوسد : « امیر کابل پس از دریافت این اطلاعات فوراً سران مملکت خود را احضار و با آنها مشورت نمود که در این موقع چه باید بشود آیا صلاح مملکت افغانستان در این هست که با روسها همراه باشند و یا اینکه با دولت انگلستان طرح دوستی و اتحاد

[1] Major Cavagnary ,

بریزند؟ نتیجه مشورت این شد که با دولت روس اعتماد کنند ، بنا بر این امر شد از نماینده روس که وارد خاک افغانستان میشود پذیرائی کامل بکنند این است که از ساعتیکه جنرال استولیتوف وارد خاک مملکت افغان شد همه جا با احترام تمام پذیرائی کردند و قتیکه به نزدیک کابل رسید پنج میل بشهرمانده وزیر امور خارجه افغانستان از او استقبال کرد و روی يك فیل سوار نموده با جلال و شکوه تمام وارد کابل نمودند و در عمارت بالا حصار ورود دادند .

در همانروز که جنرال استولیتوف وارد کابل شد يك مراسله از جنرال کافمن^(۱) فرمائشهای ترکستان برای اورسید که در آن خلاصه قرارداد کنگره برلن را شرح داده بود و در ضمن نوشته بود اگر این خیر صحیح باشد نهایت درجه تأسف آو راست ، و علاوه نموده بود که کنگره برلن جلسات خود را با تمام روسای بیخاست و لازم است که از مذاکرات با امیر کابل مواظب باشد که سندی با امیر بسپارد که دولت امپراوری روس را ملزم نماید از اینکه باید با امیر افغانستان مساعدت کند از این مراسله معلوم بود که کنگره این کار خود را انجام داده دیگر روسها نمیتوانند با امیر افغانستان مساعدت کنند .

نتیجه معاهده کنگره برلن هرچه بود انگلیسها از آن خوشحال و خرم بودند برعکس روسها دیگر نتوانستند در امور افغانستان دخالت کنند . من در موقع دیگر بسواد معاهده برلن اشاره خواهم نمود در اینجا فقط کفنی است بگویم کنگره برلن مقدرات افغانستان را بدست انگلستان سپرد و همینکه این خبر به جنرال استولیتوف در کابل رسید دیگر نتوانست با امیر شیر علی جداً داخل در عقد اتحاد شود بهر ترتیبی بود يك قرارداد دفاعی و تعرضی کشدار تهیه نموده بدون اینکه قرار قطعی باین اتحاد بدهد در اواخر سپتامبر سال ۱۸۷۸ از کابل حرکت نمود ولی معاون خود کلنل روزگونوف^(۲) را در کابل باقی گذاشت که خاتمه این بازی را تماشا کند .

در ماه نوامبر آنسال انگلستان با افغانستان اعلان جنگ داد چند روز بعد قلمه علی مجدد بدست قشون انگلیس افتاد بدوم دسامبر لرد را بر نفس کتل پیوار را منصرف

[1] General Kauffmann

[2] Colonel Rozgonoff

شد. در ۱۳ همان ماه امیرشیرعلی پسر خود امیر یعقوب خان را از حبس بیرون آورده جانشین خود گرداند و خود بطرف ترکستان حرکت کرد باین امید که از طرف جنرال کلفمن فرمانفرمای ترکستان روس مساعدت لازم خواهد شد چندی در مزار شریف نزدیک خرابدهای شهر قدیم بلخ متوقف بود و در فوریه سال ۱۸۷۹ بخود زندگالی گفت و در نهایتاً منقون گردید که شرح آن قبلاً گذشت و تفصیل وقایع بعدی مربوط میشود باوردن امیر عبدالرحمن خان که آن خود يك فصل جداگانه لازم دارد.

روسها تنها باین چند فقره اقدامات قناعت نکرده مأمورین دیگر نیز بجای دیگر اعزام داشته بودند از آن قبیل به بدخشان و کافرستان که بتوانند از چندین نقطه برای حمله به هندوستان قوای نظامی بفرستند ولی کنگره برلن به تمام این اقدامات یکمربیه خاتمه داد نقشه را که جنرال اسکولف با يك مهارت مخصوصی طرح ریزی کرده بود و از سال ۱۸۷۶ در نقشه اجرای آن فکرمیکرد و منتظر فرصت بوده در این تاریخ یقین داشت عملی میگردد یکمربیه موقوف شد و تمام آن نقشها بهم خورد. جنرال اسکولف هنگامیکه فرمانفرمای ترکستان بود این نقشه را کشیده بود و حتم داشت که يك روزی قشون امپراطوری فرمان حرکت را بطرف هندوستان خواهد داد و خود نیز آنها را به فتح هندوستان هدایت خواهد نمود ولی بواسطه قرار صلح که در کنگره برلن بین دولتین روس و انگلیس پیش آمد اجرای نقشه فوق را عقب انداخت و خواهی نخواهی مأمورین سیاسی دولت امپراطوری از کابل بیرون آمده بساحل های خود مراجعت نمودند امیرشیرعلی نیز که یگانه عامل مؤثر این پیش آمد بود با آن شرحیکه گذشت در مزار شریف وفات نمود.

این بار نیز مانند سوانح و پیش آمدهای قبلی فرصت از دست روسها خارج شد ساینندگان دولت انگلیس با همراهی یکمربیه سیاسیون درجه اول آلمان و اطریش ساینندگان دولت روس را در کنگره برلن احاطه نموده بدستگیری کنت شوالمف معروف وزیر مختار دولت روس در لندن که شرح داستان آن قبلاً گذشته است خواهی خواهی آنها را راضی کردند که بر طبق میل و اراده دولت انگلیس معاهده سن استفانوراملفی نموده معاهده برلن را در ماده ۶۴ بجای آن برقرار کنند.

در واقع این معاهده به تصرفات اروپائی دولت عثمانی خاتمه داد عمالک بلغار - رومانی - سرستان و قره طاغ و نواحی دیگر تقریباً از تصرف دولت عثمانی خارج شد. هرگاه کسی معاهده برلن را که در سال ۱۸۷۸ میلادی مطابق سال ۱۲۹۵ هجری قمری برقرار گردید مطالعه نموده باشد می‌تواند که در این سال چه شکست فاحش سیاسی به دولت عثمانی وارد آمده است. (۱)

در این تاریخ دولت امپراطوری روس ناچار شد دست از فتوحات خود در اروپا و آسیا بردارد و آنچه که بدست آورده بود آنها را تسلیم کنگره برلن کند باز مثل همیشه منتظر فرصت باشد همینکه يك گرفتاری برای انگلستان پیش آمد دوباره موضوع را از سر گیرد این بار دیگر آسی از هندوستان برده نمی‌شود ولی در این خیال است که فرصت تازه بدست آورده سواحل بحر خزر را بدست تصرف خود در آورده و مرورا که يك جلگه بسیار وسیع است و بوسیله آن بهتر می‌تواند خود را بسرحدهای هندوستان نزدیک کند تقبضه کرده جزو تصرفات دولت امپراطوری روس به حساب آورد.

اما کابینه لرد میکاتزفیلد بعد از معاهده برلن چندین دوامی نکرد در تاریخ ماه آوریل ۱۸۸۰ سقوط نمود و کابینه مشرک لادستون روی کار آمد در زمان این کابینه میدان عملیات دولت انگلیس از افغانستان و آسیای مرکزی موقتاً منصرف شده بود اییل منتقل گردید همین مسئله سبب شد که روسها با سیاست دیرینه خود را در ترکستان و سواحل شرقی بحر خزر تعقیب نمودند تا انگلیسها گرفتار مصر و رقابت با فرانسه و سایر مشغول بودند روسها نیز فرصت بدست آورده تراکمه آخال و ایلات آن نواحی را منکوب و مغلوب نموده مرورا با تمام کوشش و جدیت‌های دولت انگلیس که نگذازد مرورا آخال بدست روسها افتد متصرف شدند و سرحدهای دولت امپراطوری روسیه را تا پشت دروازه هندوستان که هرات باشد رسانیدند من در فصل آینده به عملیات سری و علنی انگلستان

(۱) چنانکه قبلاً نیز اشاره نموده‌ام در معاهده هستم این معاهده مجال ظهور نیز به دولت ایران مسترد گردید خواننده را بجلد سوم کتاب مرآت البلدان هدایت میکنم در آنجا جزو وقایع سال ۱۲۹۵ مینویسد با بمالی شهر قطور و اراضی آنها موافق تصدیق کیمبرهای انگلیس و روسی که مأمور تعیین حدود شمالی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکنند ص ۲۶۱ تمام مه‌نامه برلن در کتاب فوق نوشته شده است.

برای تحریک تراکمه وساعت با آنها که نگفارتند روسها مرورا تصرف کنند اشاره خواهم نمود. میدان عملیات این مأمورین غالباً خراسان است و دولت ایران نیز با مقاصد آنها همراه بوده همه جا بمأمورین خود دستور میداده که از آنها پذیرائی نموده وسائل امنیت آنها را فراهم آورند.

در سال ۱۸۸۰ میلادی برابر ۱۲۸۷ هجری قمری انگلیسها امیر عبدالرحمن را بامارت افغانستان برقرار نموده با عجله و شتاب قشونهای خودشانرا از آن مملکت احضار نمودند چه حضور آنها بد افغانستان ملت افشار را به هیجان میآورد و آنها را عصبانی میکرد بهتر تریبی بود با امیر عبدالرحمن بندوبست نموده خودشان را از گرفتاریهای بیشتری آزاد نمود.

اما در این موقع برای روسها فرصت تازه بود از اینکه مجدداً عملیات نظامی را در سواحل شرقی بحر خزر شروع نمایند چه انگلیسها در افغانستان و مصر برای خود گرفتاریهای تازه تهیه نموده بودند روسها از این پیش آمدها استفاده نموده جنرال اسکولوف سردار صروف را بفرماندهی کل قشون ترکستان معین کردند سردار مزبور دواوایل آن سال بساحل شرقی بحر خزر به نقطه موسوم به کراسنودسک وارد شد ماه بعد محل موسوم به بهیمی را از دست تراکمه گرفت در ماه جولای اطراف کولکتهه را که بعدها شرح آن خواهد آمد تحقیقات نظامی نمود و دستور داد فوری راه آهن ماوراء بحر - خزر را از نقطه موسوم به سیغالیلوف که در جنوب محل موسوم به کراسنودسک واقع است شروع نمایند.

دراول سال ۱۸۸۱ محل فوق را محاصره نموده پس از جنگ سختی آنرا تصرف نمود و عشق آباد را فتح کرد و تا سال ۱۸۸۱ با آخر رسید راه آهن ماوراء بحر خزر نیز بنقطه موسوم به قزل اروات رسیده بود.

در این تاریخ است که جنرال اسکولوف از رقابت انگلیس و فرانسه در مصر استفاده نموده تراکمه آخال و اراضی آنها را تماماً جزو تصرفات امپراطوری روس اعلان نمود و مهیا شد مرورا نیز جزو قلمرو امپراطوری داد. آورد ولی قبل از اینکه شرح اقتادان مرورا بدست روسها داده باشم لازم است مقدمه این موضوع را که مربوط باقتادان

دولت انگلیس است که برای خنثی نمودن عملیات عمال نظامی روس اعمال می‌شد شرح داده بعد رسیدن روسها را تاپفت دروازه هرات حکایت کنم .

هرو در اوایل سال ۱۸۸۴ میلادی برابر ۱۳۰۲ هجری قمری بدست روسها افتاد دو ماه بعد سرخس بعد تجاوزات دیگر انگلیسها را مجدداً بدست و با انداخته که با دولت روس داخل مذاکره شوند که حدی برای پیشرفتهای خود در این قسمت‌ها قائل شوند شرح این وقایع مربوط بفضل جداگانه است که خواهد آمد .

با تصرف هرو روسها بهرات نزدیک شدند و این نزدیکی باعث شد که صدای افغانها بلند شد و ادعاهائی راجع با راضی مرو بکنند و روسها نیز اعتنائی باین حرف‌ها نداشتند انگلیسها خودی میان انداخته پیش نهاد نمودند در موضوع تعیین حدود سرحدی بین روس و افغان حکم واقع شود و در این حکمیت کل بجائی رسید که بین نظامیان روس و افغان جنگ در گرفت و قریب یک هزار نفر از نظامیان افغانستان در این گیر و دار کشته شدند و این در موقعی بود که امیر افغانستان در هندوستان مهمان فرما فرمای هندوستان بود و در مجلس جشن و سرور وعده مساعدت بامیر عبدالرحمن داده میشد که در مقابل روسها مقاومت کند و در همین موقع بود که خبر کشتار نظامیان بدست روسها با حضور کمیسر نماینده دولت انگلیس در محل موسوم به پنج ده اتفاق افتاد کلریکه می‌توانست فرما فرمای هندوستان در این موقع انجام دهد فقط دادن تسلیت بامیر عبدالرحمن بود که شرح آن یابد .

فصل پنجاهم

عمال سیاسی دولت انگلیس در مرو و خراسان

مبارزه دولتین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی - تحریکات در ترکستان - مأمورین نظامی دولت انگلیس در این ممالک - انگلیسها سعی داشتند ایران و نواحی ترکمن نشین در مقابل روسها سد محکم باشند - عملیات روسها در نواحی شرقی بحر خزر - اشاره بمافرت کاپیتان بوتلر - کمک بوتلر به ترکمنها - روسها از عملیات او آگاه شدند - مأموریت ادموند اودونوان - عملیات او دونوان در ترکستان - او دونوان در میان قشون روس - اودونوان از میان قشون روس تبعید میشود - اودونوان در مرتبه خود را بازوی روسها میرساند - در مرتبه تبعید میشود - اودونوان در تهران با میرزا حسین خان سپهسالار ملاقات میکند - شرح ملاقات - اودونوان به سبزوار رفته از آنجا به قوچان میرود - در قوچان بمیهمانی شجاع الدوله میرود - شرح میهمانی - از قوچان بعشید - عزل میرزا حسین خان سپهسالار را در عهد میباشند - با تراکمه آخال روابط پیدا میکند - در بجنورد میهمان حاکم میشود - مدتی در محمد آباد متوقف میشود - اودونوان در کلات و لاهیقه - عمال روسها در لاهیقه مزاحمت او را فراهم میآورند ناچار میشود محرمانه بطرف مرو حرکت کنند - اودونوان خود راه دوشاخ میرساند با تراکمه تکه مرو تماس پیدا میکند - با کمک قشون نما اودونوان خود را بمر و میرساند - اودونوان در میان ترکمنهای مرو - اودونوان در مرو به

لباس تراکمه درمیآید - از نواحی مرو و اطراف تفتنه برداری میکنند با نمایندگی انگلیس در مشهد و وزیر مختار انگلیس در تهران مکاتبه میکنند و دونوان طرف شور و مشورت رؤساء تراکمه واقع میشود - تراکمه مرو و دونوان رابه نمایندگی پادشاه انگلیس قبول میکنند - او صاحب اختیار مرو میشود - تراکمه مرو بیریق انگلیس را برپا میکنند و دونوان دستور میدهد اسبهای تراکمه را با علامت V . R . و تاج داغ کنند تراکمه مرو را وارد میکند کالغذی بدولت انگلیس بنویسند و اظهار تبعیت کنند - شنیده شد کابینه انگلیس عوطی شده لقشون انگلیس از قندهار میرود و دونوان نیز حاضر میشود از مرو بحمله خارج بقوه کالغذی سفارت انگلیس برای رؤساء تراکمه مرو - و دونوان از مرو به معتمد میرود در آنجا باعیرزاحمین خان سهپالار ملاقات میکند بطهران آمده مهمان وزیر مختار انگلیس میشود و از آنجا باتگلستان عازم میشود .

در تمام مدت قرن نوزدهم حتی سالهای اول قرن بیستم نیز مبارزه دولتی روس انگلیس در آسیای مرکزی مرکزیت پیدا کرده بود در نتیجه اول این مبارزه چنان شدید و محسوس نبود ولی بعد از ۱۸۶۰ خینی شدت پیدا نمود و هر یک از دولتی در بدست آوردن دوستان در این ممالک و تحجیب سکنه آنها کوشش مینمودند روسها غالباً بقوه نظامی متوسل شده ممالک مستقل آنها را یکی بعد از دیگری ضمیمه ممالک بر عرض و طول امپراطوری روسیه مینمودند .

ولی انگلیسها در این ممالک وسائل اعمال قوه نظامی نداشته از راه دلسوزی و تحجیب و وعده ممانعت مدتی آنها را مشغول میداشتند چون روسها نزدیک شده قوای نظامی خودشانرا در آن ممالک برقرار نموده بودند این وعده های تحجیب و ممانعتها بدون کمک های مادی چندان مؤثر نبود این است که همیشه سیاست آسیای مرکزی دولت انگلیس چندان دارای قدرت و نفوذ نبود و اگر موفقیت هائی برای انگلستان در جلوگیری روسها نصیبشان میشد تمام آنها مربوط سیاستهای اروپائی دولت انگلیس بود که بوسیله آن میتوانست موقتاً از پیش رفت روسها جلوگیری کند ولی همینکه فشار سیاست اروپا سست میشد باز روسها قدمهای سریع خودشان را بطرف سرحدات

هندوستان بر میداشتند .

دولت انگلستان در مقابل تمام این پیش رفت های روس فقط عملیات مؤثری کسینمود، آن فرستادن صاحب منصبان نظامی مجرب و آزموده بود بلکه باین قسمت ها اعزام میشدند.

البته وظیفه عمومی این صاحب منصبان مطلع گردا بدین دولت انگلستان و حکومت هندوستان بود که از عملیات قوای نظامی روس بدولت متبوع خودشان راپرت های صحیح بدهند من یکصد و دیگر که در این تاریخ و بعدها مأمور این الواحی شدند اشاره مینمایم.

مرکز عملیات این مأمورین غالباً خراسان و اطراف آن ایالت بوده چه روسها دیگر خیلی نزدیک شده بودند این دفعه از ساحل شرقی بحر خزر سردر آورده با وسائل اطمینان بخش پیش میآمدند یکی از آن وسائل کلر احداث راه آهنی بود که از بندر میخایلووسک شروع شده پیش میآمدند اگر فرصت زیادتری بروسها داده میشد پلامایع خودشان را بهرات میرسایدند.

در این تاریخ ۱۸۸۰ در مقابل روسها دو مانع مهم تصور میشد یکی دولت ایران دیگری تراکمه آن الواحی، اگر برای انگلستان ممکن میشد که در آسیا بروسها رو برو شده جنگ کند بدون تردید این دو دسته یعنی ایران و تراکمه عامل مهم و مؤثری بودند، ولی پس از رفتن میرزا حسین خان سپهسالار دیگر چنین مرد انگلیس دوستی در ایران در رأس امور وجود نداشت این بود که دولت ایران پس از یک رشته مجادله قلی و اعتراضات شداد و قلاظ ناچار شد بروسها کنار آید و معاهده موسوم بمسرحندات خراسان و آخال را در سال ۱۸۸۱ میلادی - ۱۲۹۹ هجری قمری با آنها منعقد نمود و خود را از یک رشته گرفتاریهای خارجی و داخلی خلاص گردانید.

اما موضوع تراکمه آخال و سایر طوایف آن حول و حوش اینها بطور کلی همه جنگی و مردمان رشید بودند ولی کسی نبود که آنها را اداره کند یا با آنها کلماتی مادی کند و ما اشخاصی که آنها را برای جنگ حاضر و آماده کنند.

دولت انگلیس پس از عقد قرارداد کنگره برلن و قرارداد سری باکنت شوالوف

تصور مینمود ممکن است چندی از مزاحمت روسها در سرحدات افغانستان آسوده باشد. ولی اینطور بشه هنوز مرکب آن قرار دادها خشك نشده بود که روسها در این نواحی مخصوصاً در قسمت های شرقی بحر خزر شروع بعملیات نمودند که مختصراً شرح آن گذشت ولی باین عملیات خاطر اولیای امورهندوستان راپریشان وآشفته داشت نمیتوانستند ساکت بنشینند و عملیات روسها را درپشت دروازه هندوستان تماشا کنند این بود که مجدداً يك عده اشخاص نظامی را بناوینی چمرأ وجه علناً برای تقیش و تحقیق عملیات عمال دولت امپراطوری روس باین نواحی اعزام داشتند.

یکی از این اشخاص کاپیتان فرانسیس بوتلر^(۱) بود که در تاریخ این ایام جیاسوس سری انگلستان معروف شده است^(۲) هنوز هم گویا این موضوع جزو اسرار باشد که کاپیتان بوتلر بچه وسیله واز کدام راه خود را میان تراکه آخال رساید. این شخص در سال ۱۸۷۶ یعنی پس از مراجعت کاپیتان بوردنایی که شرح آن در فصل های پیش گذشت در لباس چینی ها در میان تراکه پیدا شد علت هم این بود چون زبان فارسی نمیدانست باین لباس درآمده خود را یک نفر چینی معرفی نمود بعد از مراجعت اطلاعاتی که جمع آوری نموده بود در اختیار حکومت هندوستان گذاشت. لرد لیتون فرمانفرمای وقت بوتلر را مجدداً برای خدعاتی که در جمع آوری این اطلاعات انجام داده بود مأمور خراسان نمود و باین لیت که از اوضاع مرو بحکومت هندوستان اطلاعات بدهد.

در صفحه ۸۸۷ مختصری بمسافرت این صاحب منصب اشاره شده است دامتان او

مصل است اینک چند نکته دیگری راجع بمسافرت او:

کاپیتان بوتلر صاحب منصب فوج نهم بیاده نظام بود در سال ۱۸۷۶ بعد از کاپیتان بوردنایی از طرف فرمانفرمای هندوستان مأمور شد برحدات ایران و تراکه برود واز آنجا عملیات روسها را تقیش کند پس از انجام مأموریت بهندوستان مراجعت نمود لرد لیتون^(۳) فرمانفرمای هندوستان در سال ۱۸۷۷ مجدداً او را مأمور همان سرحدات نمود

(1) Captain Francis Butler.

(2) The Secret English Agent. Marvin. P. P 231

(3) Lord Lytton.

بندها که روسها در اطراف اوهایو راه انداختند و از لردلیتون در باب اعزام او سوال شد او اظهار نمود فقط بوتلر برای این بآن نواحی اعزام شده که از اوضاع و احوال مرو اطلاعات پیدا کند ولی دوستان نزدیک بوتلر میگفتند که فرمانفرمای هندوستان او را باین قصد فرستاده است که ترا که راهی برای جنگ با روسها حاضر کند چونکه انتظار میرفت بزودی جنگ بین انگلیس و روس شروع خواهد گردید.

چارلز ماروین^(۱) که وقایع آسیای مرکزی را بهتر از هر کس تحقیق نموده است در این باب مینویسد:

«در اعزام کاپیتان بوتلر میان ترا که يك مسئله روشن و مسلم است که مأموریت مهم داشته . ولی میبایست مأمور این قبیل مسائل شخص حال اندیش و مجرب باشد که بتواند دولت خود را گرفتار کشمکشهای سیاسی نکند بیاورت دیگر اسرار مأموریت خود را فاش نکند. حال باید دید فرمانفرمای هندوستان این حق را داشته است که بوتلر را بمرور اعزام دارد یا نه؟ ولی اگر دولت انگلیس در سال ۱۸۷۳ از کلنل بیکر^(۲) حمایت میکرد و حکومت هندوستان اجازه میداد کلنل مکگریگور^(۳) در سال ۱۸۷۶ دنبال مأموریت خود را میگرفت و آنرا باخر میرساید . و اگر دولت انگلیس کاپیتان یورنابی^(۴) را در سال ۱۸۷۶ در خیمه آزاد میگذاشت دیگر هیچ احتیاج نبود از اینکه يك نفر را سرأ در سال ۱۸۷۷ بفرستد که جلگه مرو را نقش برداری کند. اما نباید سپاسیون را در خطاهای خودشان بیش از این ملامت نمود که از کارهایشان بازمانند. تصور میکنم لردلیتون ناچار بوده از اینکه يك نفر را بفرستد از اوضاع مرو اطلاعات بدست بیاورد اما اگر يك صاحب منصب مجرب مانند کلنل مکگریگور انتخاب مینمود تا حال بدون اینکه روسها را بندها در آورد مقصود را انجام داده بود کاپیتان بوتلر بدترین کسی بود که برای این مأموریت اعزام شده چونکه روسها دولت انگلیس را خشم نمودند و انگلستان را بدسینه کلری در سرحدات شرقی مقرر قلمداد کردند.

(1) Reconnoitring in Central Asia. P. 235

(2) Colonel Baker.

(3) Mac Gregor

(4) Burnaby.

بوتلر بجه وسیله خودش را بان نواحی رسانید معلوم نیست خودش در این باب چیزی نوشته و میدایم که دولت هم‌اورا تهدید نمود از اینکه خبری در خصوص مأموریت خود بنویسد».

مسافرت بوتلر در دوایر دولتی روس سرورصدرا راه انداخت کلاً با اعتراض رسمی کلبه وزارت امور خارجه روس رسماً شکایت کرد.

این موضوع در انگلستان مصادف شد با تفسیر کابینه لندن که محافظه کلران از کواقتاده کابینه لبرال کلداستون سر کلر آمده آنها نیز فرستادن بوتلر و تحریکات اورا در میان تراکمه درجراید تعقیب نموده آلمرا بک نوع حربه بر علیه کابینه لرد بیکانز فیلد بکلر بردند .

چنانکه در آتیه خواهیم دید در این تاریخ کابینه کلداستون طعمه چرب‌تری را دنبال میکرد که بدست آورد آنها هم صرف هر بود و رقابت شدید با فرانسه در آن قسمت، بعلاوه اسناد و مدارکی هم که بدست روسها افتاده اصل قضیه بزرگ صورت حق بجانبی بخود گرفته بود که بیشتر حق را میبشد بطرف روسها داد از اینکه عمال سری انگلستان در میان تراکمه بر علیه روسها میگردند و آنها را در مقابل قشون روس بمفلومت و دفاع تحریک میکردند مخصوصاً با آن ادعائیکه کلپیان بوتلر مینمود در مدت دو سال و نیمه در میان تراکمه مانده برای آنها طرح ریزی نموده است که قلمه و استحقاقات برای خود تهیه نمایند همین مسئله در عمل خوب ظاهر شد که روسها در اطراف کوی تپه تلفات بسیار سنگینی دادند بعد از صاحب منصبان عالی رتبه در حمله با آن استحقاقات کشته شدند و این پیش آمد غیظ و غضب دولت روس را تحریک کرد اما کابینه آزادی خواهان انگلیس سعی داشتند اختلافات خردشان را در این موقع با روسها رفع کنند نقشه که لبرال‌ها داشتند صرف هر بود نقشه که کابینه محافظه کاران داشت جلوه گیری از پیش رفت‌های دولت روس در آسیای مرکزی. ببارت دیگر هر دو کابینه جنگجوی و مبارزه طلب بودند منتها میدان آنها با هم فرق داشت لبرال‌ها شمال شرقی قاره آفریقا را برای عملیات خود انتخاب کرده بودند محافظه کلران میدان آسیای مرکزی را، در هر حال در این موقع کابینه آزادی خواهان صلاح بینی میگردند که با دولت امپراطوری روس مدارا کنند تا قضیه

مصر تمام شود .

ماروین (۱) در این جاگوید :

دکشف عملیات کاپیتان بوتلر در میان تراکمه وزارت امور خارجه انگلستان را خجالت زده کرد هر قدر که دولت جدید خود را مخالف با عملیات دولت سابق نشان بدهد باز انگلستان میتواند از عملیات کاپیتان بوتلر که در آخال انجام داده است خود را مبرا کند انگلستان محکوم شده بود از این که یکی از صاحب منصبان دولت انگلیس با خالده است و در میان تراکمه مانده و این در موقعی بوده که تراکمه مشغول جنگ بودند و با آنها کمک نموده که برای خود استحکامات بنا کنند . هم چنین از توشحات بوتلر معلوم میشد که سیاستون انگلیس اجازه داده اند صاحب منصبان نظامی بعنوان يك سافر ساده بخاک روس بروند و تراکمه را بر علیه روسها تحریک کنند. همین مطلب سبب شده که روسها در نقطه کوی تپه تلفات سنگینی وارد شود و این واقعه برای روسها خیلی ناگوار بود و بهانه بدست دولت روس داد که بعنوان تحقیقات بیشتری بروند و سواحل بحر خزر را کاملاً قبضه کنند و همین طور هم شد، در اثر همین پیش آمد قشون روسی از کوی تپه تجاوز کرده نقطه موسوم به عشق آباد را هم منصرف شدند این محل بعدها ترقی نموده بجای يك بازار مهم تجارتی درآمد که تراکمه را از اطراف تشویق میکردند محتاج خود را باین محل آورده بقیتهای گزاف بفروش برسانند طولی نکشید که مرکز رفت و آمد و ملاقات و تجارت تراکمه با روسها گردید مخصوصاً از تراکمه پذیرائی های خوبی در اینجا بعمل می آمد و با آنها منافع زیاد میرسایدند و تشویق میکردند که بشوق آباد رفت و آمد کنند، اگر چه در تصرف کوی تپه تلفات سنگینی تراکمه وارد آمده بود و همه ی شماری یرحمانه بقتل رسیده بودند ولی بعدها همینکه قله عشق آباد دایر شد روسها بنای تعیب را گذاشتند و آنها را جلب کردند رفته رفته پس آنها فروریخت و با روسها مأوس شدند .

دهمین تاریخ یعنی از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۸۸۲ بعد از کاپیتان بوتلر و کاپیتان کر چند نفر دیگر مأمور تحقیق و تفتیش این نواحی شدند که دو نفر آنها خیلی

(۱) Marvin, p. 242.

مهم بوده و هر يك شرح گزارش این‌ها را راجع بمأموریت خودشان نوشته اند من بهر يك مختصر اشاره خواهم نمود از آن دو نفر یکی اودونوان^(۱) دیگری استوارت^(۲) است.

اولی در اوایل فوریه ۱۸۷۹ - ۱۲۹۶ از طرابوزان حرکت نمود در ۳۶ نوامبر ۱۲۹۸ - ۱۸۸۱ مراجعت کرد، دومی در اوایل ۱۸۸۰ از استانبول راه افتاده در سال ۱۸۸۱ بالکلستان مراجعت کرد. چون کتابهای هر دو در اختیار من بود بمسافرت و عملیات هر يك مختصر اشاره خواهم نمود.

آدموند اودونوان در جوانی جزو استقلال طلبان ابراند بوده چندین بار گرفتار شده بچس رفته بود بعد آزاد شده بار دوم و بار سوم بچس سیاسی گرفتار شده بود بالاخره از انگلستان فراری شده بفرانسه رفت هنگامیکه بین فرانسه و آلمان اعلان جنگ شد اودونوان جزو قشون فرانسه شده با آلمان جنگ کرد و در جنگ معروف اورلیان بدست آلمانها اسیر شد پس از آن با استانبول رفت، این موقعی بود که بین روس و ترک نزاع برخاسته بود. و این دو دولت با هم در جنگ بودند اودونوان بعنوان مخبر دایلی نیوز عازم ارمنستان گردید و با قشون مختار پاشاکه در آن قسمت باروسها جنگ میکرد همراه بود تا جنگ آنها پایان رسید در این بین چون در مخبری معروف شده بود حال انگلیسیها از او استفاده میکنند و او را مأمور جلگه مرو نمودند در این مأموریت خدمات برجسته نمود طوریکه تمام سوابق تلریک او فراهموش گردید و یکی از خدام فداکار دولت انگلستان بشمار رفت.

خود آدموند اودونوان در کتابیکه راجع باین مأموریت نوشته است در آن گوید: در فوریه ۱۸۷۹ از طرابوزان عازم آسیای مرکزی شدم اول قصد داشتم بمملکت قبت بروم پیش آنجا مرامجبور نمودم از اینکه این نیت خود را تغییر بدهم با یک کشتی انگلیسی حرکت نموده روز دیگر به اطوم رسیدم از آنجا بهزار رحمت بوسیله راه آهن خود را به تلیس رساندم کمی بعد وسیله که مرا از اینجا حرکت داد یک کاری چهار پر خه

[2] Edmund o' Donovan

[3] Stewart

بود که تا حال از حیث بدی و خرابی نظیر آنرا ندیده بودم با این وسیله من خورد را به هزار زحمت به **الیزابتپول** رسانیدم^(۱)،

در اینجا بدیدن حاکم محل بیرون در ضمن صحبت با او میفهمد که عنقریب يك عده قشون روسی بفرماندهی جنرال لازاروف^(۲) اعزام طرف شرقی بحر خزر است و اطلاع میدامیکند این قشون برای تأدیب تراکمه اعزام میشود در اینجا نقشه مسافرت او در یوان عوض میشود و انتظار میکند که جنرال مذکور وارد شده از راه اجازه گرفت همراه اردو بیرون (ص ۱۸)

بعد از چند روز توقف در این شهر جنرال لازاروف وارد میشود این همان کسی است که شیخ شامل را اسیر نمود او کسی بود که در جنگ اخیر شهر قارسی را جزو متصرفات دولت روس قرارداد خلاصه از اینجا پیاده کوبه بیرون در اینجا تحقیقاتی که برای معادن نفت لازم داشت انجام میدهد اطلاعات کافی بدست میآورد دو ماه آبریل ۱۸۷۹ از جنرال لازاروف تحصیل اجازه میکند با تقویت کراندوک فرمانفرمای قفقاز همراه اردوشی که مأمور تنبیه تراکمه است سوار کشتی جنگی روسی میشود که موسوم بناصر الدین شاه بود (ص ۲۲).

بعد از ۳ روز بد چکتر میرسند در اینجا ریشت سفید تراکمه در ساحل صف کشیده بودند نانو نمک و دمسکه ماهی تازه بد دست داشته و جنرال را تبریک ورود گفتند و تمام تراکمه آن اطراف همه در ساحل جمع شده بودند که از جنرال استقبال کنند. جنرال از کشتی پیاده شد از وسط آنها عبور نموده و در یک کنار يك عده اشخاص قریب ده گوسفند سیاه نگاه داشته بودند همیشه جنرال رسید تمام آنها را سر بریدن بخون آنها تمام راه را سد کرد طوری بود که تمام گنجهای ما بر از خون شده بود.

جنرال سران تراکمه را بحضور طلبید و با آنها موازش کرد و تعارف داد همراه آنها يك عده تراکمه اسیر بودند تمام آنها را فوراً آزاد کرد و بهر کس از تمام داد و روانه نمود که بایل خودشان بیرون روز دیگر که ششم آبریل بود صبح زود حرکت نموده بد جهت رسیدن این محل است که رود سهار با تراك داخل میشود. اینجا سرحد روس

[1] Elizabethopol

[2] Lazarev

و ایران است

راه بسیار صعب و پرزحمت بود و يك عده مستحفظ قزاق كافی همراه داشتیم و هوا فوق العاده گرم بود چشم انسان را صدمه میزد آب خیلی کم یاب بود ولی در این مسافت جنرال لازاروف خیلی مهربانی مینمود و همیشه بامعاون خود و او دونووان باهم غذا میخوردند خلاصه جنرال لازاروف آن اطراف و نواحی را خوب معاینه کرده مراجعت نمود که وسائل تصرف آنجا را فراهم آورد مجدداً به چکشر مراجعت نمودند و از آنجا به کراسنودسك اعزام شدند.

اودو نووان در کراسنودسك بایکنفر ارمنی آشنا شد که برای تحقیق معادن این نواحی آمده بود گوید: «باین شخص ما اطراف و نواحی کراسنودسك را خوب گردش کردیم و آن ارمنی مخصوصاً دنبال معادن گوگرد میگشت.

من مدتی در این شهر بودم تا اینکه در ۱۵ ماه مای جنرال لوماکین فرستاد دنبال من اظهار کرد که جنرال لازاروف در بادکوبه منتظر است که مرا ملاقات کند بنابراین روز دیگر سوار کشتی شده بیادکوبه رفتم روز دیگر جنرال را ملاقات کردم تحقیقات کاملی از تراکمه تکه و تراکمه آخال ازمین نمود و راجع بعمله مرو عقیده داشت باید سرصبر و حوصله کلر کرد و عجله لازم نیست»

اودو نووان گوید: «من باز مدتی در بادکوبه بودم مجدداً بانفاق جنرال لازاروف بد چکشر رفتم دوسوم چون باجا رسیدیم این بار عنشقشون و توپخانه زیاد بود در این جا عنجریادی از قرقرها و تراکمه و از بغدادیهای مالدار و شتردار بودند که اشیاء اردورا باید حمل کنند حتی از مشهد هم آمده بودند که بار و خدمت کنند.

مدت سه ماه من در اردو متوقف بودم و انتظار داشتم که حرکت کنند (ص ۵۵)» در این موقع اودو نووان ناخوش شده گرفتار اسهال میشد حتی خود جنرال لازاروف نیز گرفتار کسالت میشد باین حال هر روز فرستاده از اودو نووان احوال پرسی میکرد.

بالاخره روز حرکت اردو رسید چون جنرال ناخوش بود در دیشگاه مخصوص حرکت دادند ولی دو منزل نرفته نفس آخر را کشید و مرد. من ناخوش سخت شدم و قرار

شد بیاد کوبه به مراجعت کنم و یقین داشتم که در دریا مرده و مرا بطریا خواهند انداخت. خلاصه در ۲۹ اوت بیاد کوبه رسیدم در ۱۷ سپتامبر فرمانده کل تازموسوم به ترکشوف (۱) وارد باد کوبه شد و من در این مدت بهبودی حاصل کرده بودم و همراه این شخص مجدداً به چکشر رفتم و اردو بطرف محل های تراکمه حرکت کرد من نیز همراه بودم و تیکه چند منزل رقیب دیگر توجیهی بمن نبود و در اینجا بمن گفته شد که دیگر بواسطه نزدیکی زمستان جنگ نخواهد شد بهتر است من مراجعت کنم من فقط تعظیم کردم بعد رئیس ارکلن حرب از من سؤال نمود کجا خواهم رفت، گفتم چند رأس اسب دارم بیاد آنها را بفروشم بعد بروم. با این جواب من گفتگو قطع شد ولی هفته تمام شده يك شب ساعت دو بعد از نصف شب بود من خوابیده بودم يك قزاق وارد چادر من شد بازوی مرا گرفت گفت رئیس اردو میخواهد فوراً مرا ملاقات کند. تا رفتم بر خیزم يك صدای خشنی گفت - من کلنل مالاما (۲) شما بگفته بودم باید این زمستان را در باد کوبه باشید حال حکم فرمانده کل است باید امروز تا غروب بساگشتی که عازم باد کوبه است حرکت نمائید در این جا من عصبانی شده گفتم فرمانده کل حق دارد ناراضی باشد از اینکه من در اردوی او هستم اما او حق ندارد مقصد مرا معین کند من بخواه ایران میگردم و باسترآباد میروم این شهر نزدیک ترین جای است که یکفر قونسول انگلیس در آنجا پیدا میشود.

من دستور دادم چادر مرا جمع کرده اسبها را زمین کنند تا موقع حرکت، بعد راه افتادم که از قلمرو روسها خارج باشم بعد از زحمات زیاد در دهم نوامبر ۱۸۷۹ وارد حینقلی شدم در منزل مالانوردی نام منزل کردم. (ص ۵۰)

در موقع حرکت من فراموش کردم از کلنل مالاما تقاضای پاسپورت کنه روز دیگر یکی از نوکرهای خود را فرستادم این تقاضا را بکند طولی نکشید پاسپورت را آورد و مرا به مأمورین ایران معرفی کرده بود.

اودو غروان جغرافی این قسمت را تا استرآباد پلنت بیان میکند و باسترآباد

(1) Terkshoff

(2) Malama

میرسد در اینجا منزل فونول انگلیس بنام چرچیل مهمان میشود. (ص ۶۰)

اودونووان گوید: « مرا از اردوی روس تبعید نمودند و باسترآباد آمدم تا اینکه از این محل مواظب عملیات جنگی روسها باشم در اینجا اطلاعات مختلفی از اقدامات تراکمه نگه بمن میرسید و مصمم شدم از این جا حرکت کرده بنقطه بین اترک و گورگان بروم تا بتوانم اطلاعات صحیح از عملیات روسها بدست آورم خلاصه از استرآباد حرکت کرده میان تراکمه رستم و ۳ ماه تمام در میان آنها بودم و از من پذیرائی کاملی نمودند و میان آنها خیلی راحت بودم و تمام اطلاعات را بمن میدادند اقامت من غالباً گمش تپه بود در اینجا بمن اطلاع رسید که جنرال ترکشوف معزول شده فرماده دیگر موسوم به مائور جنرال موراولیف^(۱) بفرماندهی منصوب شده است این تغییر بمن امیدواری داد از اینکه حال بتوانم میان اردو رفته مجدداً حرکات نظامی روسها را از نزدیک تماشا کنم بنا بر این مصمم شدم عازم باشم بهر شکلی بود چند نفر از تراکمه را حاضر کردم مرا پیر حیدر روسها برسانند در هر حال خود مرا باردوی روسها رسانتم و خودم را با آشنای سابق خود کلنل مالاما معرفی نمودم .

در این مدت قلیل دیدم کلنل مالاما یکی شکسته و پیر شده است و میدانستم گرفتار زحمات زیاد بوده چونکه حملات کوی په اکراً بجهت او بروده . من مقصود خود را با او اظهار کردم از اینکه از فرمانده کل اجازه بگیرم من همراه اردو باشم بن قولداد در ملاقات اول این خواهش مرا انجام دهد .

روز دیگر قبل از آفتاب دیدم صدای بلند مرا بیدار میکند این یک نفر مائور صاحب منصب توپخانه است که قبلاً با او آشنائی داشتم بایک شخص دیگر تیمور نام که صاحب منصب مسلمان بود و از جنرال موراولیف محکم داشته مرا از اردو اخراج کرده بگمش تپه بفرستد فقط اجازه خواستم جای خورده حرکت کنم همین طور عمل کرد و دفوری حرکت نموده بگمش تپه مراجعت نمودم . (ص ۱۳)

اودونووان گوید:

« توقف من در گمش تپه دیگر لزومی نداشت بهتر دیدم باسترآباد مراجعت

(۱) Mouravieff

نموده با مترچرچیل قوسول انگلیس مشورت کنم و چه راهی را برای کسب اطلاعات
پیش بگیرم ما محلی معین داشتیم که در دو هفته یک نفر ترکمن به اردوی روس رفته
خبر می آورد .

در استرآباد چندی توقف نمودم فقط يك مسافرت مختصری به آق قلعه کردم
که در کنار رود گرگان واقع شده فرمانده قلعه که از طرف دولت ایران بود پذیرائی
خوبی از من نمود از آنجا بازگشش تبه رفتم . در گمش تبه تراکمه آشنایان و دوستان
خود را مضطرب دیدم ولی پس از تحقیق معلوم شد روسها جاسوس تراکمه را فهمیده
از آنها سؤال میکنند چه کسی از تراکمه به اردوی روسها رفته و آمد میکند و میخواسته
آنها را بشناسد و در باب خود من نیز تحقیقات کرده بودند و در همان شب خبر آوردند
اگر فوری از گمش تبه بروم آمده مرا گرفته باسیری خواهند برد .

روز دیگر که ۲۰ ماه اپریل ۱۸۸۰ بود از گمش تبه صبح زود حرکت کرده به
استرآباد آمدم و با مترچرچیل مشورت کردم که میان تراکمه آخال بروم. و در استرآباد
شنیدم که جنرال اسکولف مأمور شده که فرماندهی قشون نواحی شرقی بحر خزر را
بهبه بگیرد .

پس از مشاوره با مترچرچیل صلاح دیدم من بطهران بروم و بوسیله زینوویوف^(۱)
وزیر مختار روس مقیم طهران سعی کنم شاید بمن اجازه بدهند همراه قشون روس میان
تراکمه بروم و در جنگهای آنها حضور داشته باشم بنابراین از راه انزلی بدشت بطهران
رفتم . (ص ۷۶)

ادبوتوان گوید:

« بعضی ورود بطهران پیش وزیر مختار روس رفتم با او سابقه آشنائی داشتم تصور
میکردم وسایل رفتن مرا بمیان قشون روس در ترکستان فراهم خواهد نمود . پس از
تعارفات اظهار نمود این اختیار را ندارد ولی اجازه را میتوان از خود جنرال اسکولف
تحصیل نمود من فوراً تلگرافی بعنوان او در بادکوبه مغایره کردم اجازه بدهد همراه
قشون که مأمور تنبیه تراکمه است بان نواحی بروم روز دیگر جواب تلگراف از جنرال

[۱] Zinovieff

اسکوبلف از کراسنودسک رسید که خیلی افسوس خورده بود که اجازه یست هیچ مخبر روزنامه همراه قشون باشد این است که معذرت خواسته بود از اینکه نمیتواند تقاضای او را قبول کند ، « اودونووان گوید : «فوری يك تلگراف مخابره نموده تشکر کردم از اینکه جواب تلگراف مرا بفرستاده اید ولی در آخر تلگراف علاوه نمودم که همدیگر را انشاءالله در مرو خواهیم دید (ص ۸۹) .

بعد از این تلگراف من وسائل مسافرت خود را فراهم نمودم که به سرحدها شمال شرقی ایران رفته از آنجا میان تراکته آخال و از آنجا خود را برو برسام . در این موقع میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران بود من باو مراجعه نمودم که اجازه بدهد از سرحدهای ایران عبور نموده خود را میان تراکته آخال برسام . يك جواب خیلی مؤدب و با نزاکت دریافت داشتم این اجازه را بمن دادند . ولی اظهار نمودند که امنیت جان مرا در خارج از سرحدهای ایران نمیتواند ضمانت کند در ضمن نوشته بود چگونه است مدتی در سرحدهای ایران بودید و چندی همدیگر در طهران اقامت دارید بیامداید مرا ملاقات کنید .

اودونووان گوید : من این کلمه را يك نوع دعوت تصور نموده بدین ایشان رقم (ص ۹۵) .

اودونووان پس از شرح عمارت سپهسالار جمعیتی که در آنجا بودند میگوید : «در این بین آقای لوهارون نورمان (۱) مانند یکی از منشیهای مؤدب آمده مرا به اطاق سپهسالار هدایت نموده چند دقیقه بعد من در مقابل مقتدرترین مرد ایران بودم پس از تعارفات از خطر رفتن میان تراکته و مرو صحبت نمود و سفارشات لازم را که تقاضا کرده بودم نوشته بمن داد که بدورترین نقاط سرحدهای شمال شرقی ایران مسافرت کنم .

دکتر طو لوزان طبیب مخصوص شاه هم يك سفارش مخصوص به امیر حسین خان حاکم قوچان نوشته بمن داد من خوشحال بودم که بدین وسائل میتوانم سهولت بمقصود خود برسم .

[1] Le Baron Norman

حال دیگر خیال من راحت شده بود مشغول تهیه وسائل سفر بودم باسر آباد
تلگراف کردم توکرهاى مناسبهاى مرا بپاها رود بیاوردند و در آنجا منتظر من باشند
تو کرد دیگر گرفته با اسبهاى چابارى عظیم شاهرود شدم .

موقعیکه اودونووان بسزوار میرسد لمرالدوله حاکم آن محل بود اودونووان
بیدین اومیرود و سفرش نامه میرزاحسن خان سپهسالار و سفارش نامه دکتر طولوزان
را میدهد و مورد مراحم حاکمواقع میشود در ضمن مذاکرات از رفتن خود بمرور صحبت
میکند میگوید راه وامنه نسبتاً امن است دولت ایران مواظب آن راه است و اگر سوء
اطلاقی بیفتد مرتکب تنبیه سخت میشود. ولی تراکمه مردمان شرور و ناراحتی هستند
و در ضمن میگوید حاکم قوچان و پانمحمدخان حاکم بجنورد میتوانند اطلاعات
کفنی بشما بدهند در آخر صحبت اظهار نمود يك عده سوارى برای حفاظت من خواهد
فرستاد چون این مسئله ضمن مختار ج بود قبول نکرده از مراحم او تشکر نمودم چونکه
اعضاد من باسلحه خودم بود و همچنین توکر من هم مسلح بود .

اودونووان در بسزوار يك نفر بلد راه گرفته عازم قوچان میشود بفرود قوچان
در کورانسراى منزل میکند میگوید :

«در موقع ورود من قوچان شجاع الدوله امیر حسین خان بزیارت مشهد رفته
بود و هر ساعت انتظار ورود او را داشتم قصد من این بود هر چه زودتر خود را بخلق آباد
برسانم که مرکز تراکمه تکه است . ولی بواسطه پیش آمدیائیکه روی داد این قصد
خود را تغییر دادم و از این هم ترس داشتم بجادا با پیش قراولان روس مصادف شوم
و یقین میدادتم اگر بدست آنها گرفتار شوم فوری مرا گرفته در بادکوبه تحویل خواهند
داد . (ص ۱۱۶) .

اودونووان گوید : «در قوچان شخرا روپائی را دیدم که - سلمان شده بود زبان
روسی و آلمانی را خوب حرف میزد اظهار میکرد نصف او آلمانی و نصف دیگرش
قرا سویی است اهالی محل نسبت جنون با او میدادند. ممکن است مردم اینجا مرا نیز از ردیف او
حساب میکردند .

سه روز بعد از ورود من قوچان حاکم از مشهد مراجعت نمود و

خود را باجماع نفره نزد من فرستاد احوالپرسی کرد و در ضمن مرا بشام دعوت نمود طرف غروب من با دو نفر از نوکرهای خود بدین حاکم رفق پیش امیر عتقاز برآمدها و پسرهای خود او حضور داشتند امیر ازدوستی خود با دکتر طولوزان طبیب شاه صحبت کرد چونکه من برای امیر از طرف او سفارش نامه آورده بودم میگوید شراب و عرق زیاد در آن مجلسی خورده شد سرشام نیز باز چند دور عرق گشت پس از آن شراب برده خوب میان آمد همه مشروب شدند علاوه شراب سفید فاتوهارسو (۱) نیز در کار بود.

تا شام تمام شود امیر و سایر کردها همه دست شنه بسی نظم و ترتیب صحبت میکردند و از شجاعت‌های خودشان در جنگ با تراکه ترفیع نمودند طولی نکشید که همه دست شده روی زمین غلطیدند چند نفر زیر بغل امیر را گرفته او را بلند کردند پیرک همیشه بزحمت چند قدم برداشت سؤال نمود آیا انگلیسی رفت من فوراً بلند شده با او خدا حافظی کردم و چهار نفر فاتوس کش برای احترام من مرا بمنزل رساندند. بعد از مهمانی امیر اودونوان ۳ هفته ناخوش و بستری شد در منزل افتاد.

این ناخوشی از رقتن اودونوان بخشی آباد جلوگیری کرد و آن قوت و استعداد مزاجی را هم نداشت که برو برود از قوچان بشهد رفت که در آنجا خود را بطیب نشان بدهد چون برای مدتی میخواست در مشهد اقامت کند یک خانه اجاره کرد و در آنجا منزل نمود مینویسد: «چون میخواستم از تراکه اطلاع داشته باشم این خانه را اجاره کردم.» (ص ۱۲۶)

اودونوان گوید:

توقف من در مشهد پیش از حد معین طول کشید دلیل هم این بود حکومت مانع از حرکت من میشد آن هم ممکن بود تصور کند که در راه مرو صدها سینه وارد آید یا اینکه خیال میکردند روسها از رقتن من برو راضی نخواهند بود در هر حال از رقتن من معافیت میقد روز اول ورود من حاکم مشهد فراشیاضی خود را فرستاده بن پیشنهاد نمود یا بشاهرود برگردم و یا اینکه به سیتان بروم و من با نهایت

[1] Chateau Margaux

اوقات بلخی این پیشنهاد را رد کردم در نتیجه مأمور گنلشتند در منزل من که هیچ طرف حرکت نکنم من در طهران بوسیله سفارت انگلیس اقدامات نمودم تا اینکه مأمور را از در منزل من برداشتن ولی طولی نکشید باز بر من سخت گرفتند چو آنکه میرزا حسین خان سپهسالار که صدر اعظم بود از کار افتاد و حاکم مشهد راضی نبود بین اجازه حرکت بحدی که بطرف سرحدات حرکت کنیم و مسکول نمود از اینکه باید صدر اعظم نوزه حکم بحد این قریب دو هفته طول کشید تا جواب پرسد و در این موقع من فرصت داشتم اطلاعات بیشتری از حرکت جنرال اسکولف بمنت بیاورم و بنام در نواحی تراکه بکجاها رسیده است .

با اینکه تراکه آخال سرحدات ایران تجاوز نموده دست برد میزدند با اینحال بمشهد رفت و آمد میکردند .

در موقع آمدن در شاهرود من بلب مرآده را یا منصور قلی رئیس تراکه آخال متوجه نمودم این سردار تراکه‌گوی به بود و آجا را حفظ میکرد منصور قلی همور میکرد من شاید جاسوس روسها باشم و هیچ لیتراست سمت مخیر روزنامه را درک نکند من نیز دقت مخصوص داشتم که جنبه سیاسی نشان ندهد باشد ، نویسنده که من پیدا کرده بودم مراسلات مرا برای او مینوشت مرا يك فر صاحب منصب نظامی عالی درجه معرفی نموده بود و این مسئله سوء ظن او را سبب شده بود بهر وسیله بود عباس خان نماینده روسی دولت انگلیس در مشهد سوء ظن او را دفع نمود بالاخره راضی شد در هلق آباد بامن ملاقات کند .

در هفتم ماه نوامبر ۱۸۸۰ - ۱۲۹۸ با اتفاق نماینده انگلیس عباس خان بدین شاهزاده والی خراسان رفته گفتش ما راکنده داخل اطاق شاهزاده شدیم ، بعد از چند دقیقه شاهزاده هم بدون گفتش وارد شد چو آنکه عادت ایرایان این است که بدون گفتش داخل اطاق شوند .

راجع به مسافرت من صحبت شد که نمایندگان تراکه بروم ، والی این مسافرت مرا بچنون سبب داد در ضمن مذاکرات از والی اجازه خواستم سرهای تراکه را که اخیراً حاکم بجنورد فرستاده است نماها کنم جواب داد دور انناخته اند .

روز دیگر اودونووان از مشهد حرکت میکند از راه رادکان به بجنورد
روزانه و حد آبجا از او پذیرائی میشود حاکم محل نسبت بار خیلی مهربان بوده
در مدت توقف اودونووان بجنورد چندین بار تراکه آخال پانجا برای غارت آمده بودند و
کسان حاکم بجنورد تماماً جلوگیری کرده بودند و اودونووان شاهد تمام آنها بوده .
در محمدآباد عنه از سران تراکه اسیر و در زنجیر بودند و انتظار داشتند
کسان آنها آمده آنها را خریداری کنند ولی کسی برای این کار حاضر نمیشد (ص ۱۳۷)
موقی که من در محمدآباد بودم سواران حاکم نیز تراکه دست برد زده مقدار
حشم آنها را آورده بودند و یکی از کسان محرم خان بمن اظهار می نمود اینکه خان از
این غارتها خوشحال است و مایل است از آنها جلوگیری شود چونکه نفع خان در تپ
و غارت است و حاضر نیست جلوگیری شود چونکه ضرر او تمام خواهد شد
اودونووان گوید: مدتی در محمدآباد متوقف بودم تصور میکردم همینکه از
مشهد بیرون آمدم دیگر موانع برای مسافرت من تمام شده است میتوانم میان تراکه
بودم ولی اینطور نبود من با مخدوم قلی خان رئیس تراکه تکه آخال روابط داشتم
سوء ظن او تقریباً نسبت بمن تمام شده بود و حاضر بود مرا بقلعه خود دعوت کند و
شاهزاده والی خراسان بمن اجازه عبور داده بود و من انتظار داشتم بزودی در قلعه
کوی تپه خواهم بود اما عمق سیاست ایران را نمیتوان فهمید و عمال روس تصور
میکردند من همدجنگه کوی تپه شرکت خواهم کرد این بود هر قدر میتوانستند برای
من موانع می تراشیدند و همین مسائل بود که مرادوماه در دره جزمعطل و سرگردان کرد.
در این مدت خان نهایت مهربانی را نسبت بمن مبذول میداشت همه جا مرا
همراه خود میبرد ولی اجازه نمیداد از سرحد خارج شوم (ص ۱۴۸)
بالاخره من موفق شدم و بمسافرت طولانی خود شروع نمودم علت هم این بود که
در این مدت روسها اطراف کوی تپه را کلا گرفته بودند دیگر در این موقع عمال روس
به مسافرت من نمی بردند، این بود که بمن اجازه داده شد حرکت کنم و در ۱۶
ژانویه بعد از تاریخ میلادی نوشته شد از محمدآباد خارج شدم در این مدت جنگهای
سخت در اطراف کوی تپه در جریان بود و تراکه موقتت هائی تحصیل میکردند ولی

قوای زیادی از قشون روس حائز کوی تپه بودند. سوارهای تراکمه بین کوی تپه و عشق آباد همه جا را در دست داشتند .

اودونووان تا ۱۲ مای کوی تپه میروند از آنجا با دورین استحکامات آرا تماشا می کنند دود توپها را مشاهده میکند ولی نمیتواند جزئیات امر را بفهمد اما میدید که جنگه پشتت ادامه دارد و خیلی مضطرب میشود تماشا میکند روسها چگونه حمله میکنند و مشاهده میکند که سوارهای تراکمه از یک طرف خارج شده با طرف پراکنده میشوند و میدانند که قلعه کوی تپه بدست روسها افتاد اودونووان از آنجا مراجعت نموده بعشق آباد میروند در آنجا هم نمیتواند توقف کند حرکت نموده در لطف آباد چندنی اقامت میکند بعد میفهمد که پس از خارج شدن او از آنجا بعشق آباد رسیده آنجا راهم متصرف میشوند . (ص ۱۵۱)

اودونووان گوید: « من در لطف آباد بودم ششم آن عهه از قشون روس که عشق آباد را تصرف نمودند در میان آنها دو هزار نفر از تراکمه بموت همراه بودند که داخل در خدمت روس شده اند اگر چه اینها از تراکمه بودند ولی حاضر شده بودند برای دولت روس خدمت کنند و خوشحال بودند از اینکه جنرال اسکولف فتح کرده حال آنها میتواند از تراکمه آخال انتقام بکشند. ولی طولی نکشید که یک عهه نظامی روسها مأمور با قیامت عشق آباد شدند و شروع نمودند در آنجا ساختمان کنند و برای همیشه آن محل را در دست داشته باشند و با افتادن عشق آباد بدست روسها تمام اراضی حاصلخیز تراکمه بدست روسها افتاد .

اودونووان در لطف آباد از حاکم چند نفر سوار گرفته به کلات فادر تحمیرود و خیال دارد از آنجا بمرور رود . در آنجا شخصی را که در قوچان دیده بود روسی ر آلمانی حرف میزد اینجا میبند نمایند رسمی دولت روس است و بحاکم کلات تحمیرود او دودونووان را گرفته حبس کند او قبول نمیکند و با اجاره میدهد بمسافرت خود ادامه دهد .

اودونووان از کلات به قهقهه میروند در آنجا با مأمورین روس معادف میشود ولی کاری نمیتواند درباره او انجام دهد .

اودونووان گوید : وقتیکه میخواستم از کلات حرکت کنم مخدوم قلی خان رئیس تراکمه از قصد خود بمن اطلاع داده بود که تصمیم است از کنار رود تجن حرکت کرده با عده که دارد بطرف مرو برود مرفوعا شهر بیست ولی يك عده بناهای ترکمن در آنجا ساخته اند و اطلاع داده بود که میخواهد با کمک تراکمه مرو در آنجا هم يك قلعه مانند قلعه کبزی بپوشد بنا کند و از من دعوت نموده بود که در جشن گذاردن اولین سنگه بنائی آن شرکت کنم من بزمایل بودم که دعوت او را قبول کنم (ص ۱۵۵) .

چون عمال روس در قفقاز بودند و اجتناب زحمت من می شدند من با دو نفر نوکر خود بقصد اینکه عازم کلات بشوم حرکت نمودم همینکه از نظرها دور شدیم راه را برگردانده بکمک قطب نما بطرف مرو روان شدیم مراد من فقط دو نفر نوکرهای من بودند و آنها هم از بیت من بی خبر بودند .

اودونووان این قسمت را بخوبی شرح میدهد و از آبادی و عمران سابق آن صحبت میکند در ضمن گوید : همه جا آثار و علائم تمدن قدیم در این جاها پیداست در گوشه و کنار خرابیهای شهرهای آباد زمانهای قبل باقی است و تمام اینها نشان میدهد که در ایام گذشته این قسمتها بخوبی آباد و دایر بوده است و در همین ادوار آخر بوده که دست بی رحم بشر تمام اینها را ویران ساخته و سکنه آنها را قتل عام نمودند .

اودونووان در آن دشت پهناور بیون هادی و بلد با دو نفر نوکر در حرکت بود میگوید : در آن که بفکر فرو میرتم و خود را بیکه و تنها در آن دشت و بیابان مشاهده می نمودم و وقتیکه در پیش نظرم تنهائی خود و دور از تمدن بودن مجسم میشد مرا خوف و وحشت فرامیگرفت ولی تمام این خیالات بوجوب باطل را دور ریخته با رفتاری دور راه میپیوادم تا اینکه طرف غروب خود را بسطی موسوم به دو شاخ رسانیدم اینجا يك عده تراکمه با عیال و اطفال و حشم خودشان مسکن داشتند این اول بار بود که چشم من بتراکمه تکه مرو افتاد .

اول تصور کردند من مأمور هستم آنجا مالیات آنها را بگیرم بعد تصور شد جاسوس روس میباشم کنخدای آنها محجم سردار نام داشت و مرا بمنزل خود دعوت نمود طولی نکشید دور من جمع شدند و سر تا پای مرا بملکت تماشا میکردند .

اتفاقاً در آن روز يك سرفنگه ایرانی نیز از سرخس مراجعت نموده بپدره جز
میرفت و حال مرا از او پرسیدند چون قدری دیار دیده بود مرا روس سیاه معرفی نمود
(قره روس) چونکه روسها را روس زدد نامند (ساری روس) (ص ۱۶۰) .

شب هنگام خواب بجم سردار زدم آمده گفت تمام این ترا که که در اینجا هستند
تماماً دند راهزن میباشند شما باید اسبهای خود را حفظ کنی و دو نفر بمن معرفی نمود
که آنها کثیک اسبها را بکشند و در ضمن يك چند پابند آهن داد که دست اسبها را
بینم کسی تواند آنها را ببرد شب را همچنان بجم سردار بوده صبح خیلی زود مبادا
بسواران قزاق روس بر خوردکنم با چهار نفر بلد ترکمان که یکی از آنها پسرزن بود
همراه برداشته حرکت نمودم .

هنگام ظهر چهار نفر همراهان اودولووان که برای بلد راه برداشته بود از
آمدن امتناع کردند خود اودولووان با کمک قطب نما براه افتاد فقط دو نفر لوکر او
همراه بودند .

اودولووان بلد راه دیگر پیدا کرده همراه آنها خود را بمرور مسافت اتفاقاتی
که بداد برای او روی داد قابل خواندن است ولی از ذکر آنها صرف نظر میشود .

راجع بود خود بمرور گوید : « من زبان چغتای را خوب بلد بودم آفتاب
رنگه مرا بکلی تغییر داده بود و ریش دراز و درشفه من تا حدی مرا شبیه حضرات
تراکه نموده بود چنان فرقی بین من و ایشان نبود با این حال دو مقابل يك کبر
مانند لاله زبور که اسب من مرا با لجا هدایت کرده بود پیاده شدم در همین موقع
بود که یکمرتبه بفرمان آمد که بچه بلای خود را گرفتار نمودم و با اراده خود خود
را با سادت دائمی گرفتار کردم بهر حال من گرفتار يك چنین دامن شده بودم پیش خود
خیال میکردم بهتر است عاقبت نظر را دید مقدرات من در میان تراکه چه خواهد بود .
وقتی که داخل آن خانه شدم فوراً لجا پراز جمعیت شد طوری که نزدیک بنخه
شدم بودم یکی چکمه های مرا گند و لباسهای از باران خیس شده را کنار گذاشته
يك پوستین بمن پوشانیدند و در يك کاسه چای سبز مقابل من گذاشته که حکم يك اسپوم
Bpocn را داشت بهر طوری بود نوشیدم و خود را نزدیک آتش کشانده گرم میشدم

در تمام این مدت اشخامیکه در آنجا گرد آمده بودند مرا بدقت تماشا میکردند هزار جور خیال میکردند من چه کسی باشم که در میان آنها پیدا شده‌ام اغلب حدس میزدند که من روسی و جاسوس آنها میباشم پیدا بود که طرفداران این خیال اکثریت پیدا میکردند و قله در گرفت و شوغای غریبی بود و من درک میکردم که نظر آنها بتغی من نیست در این بین يك تركمن توهمند وارد شد معلوم بود که از سران اشرار میباشد و از من سؤال کرد چه کسی هستم و مقصود من چیست و من بطور صریح و ساده گفتم که من چه کسی هستم بعد معلوم شد که این شخص بكسر ادخا می باشد و من با او آشنائی پیدا کردم و شرح خود را با او دادم و در ضمن گفتم در این چند روزه شماها مرا بهتر خواهید شناخت من کاغذی توسط کاروان بشهد برای نماینده انگلیس خواهم فرستاد همینکه این جملها گفتم يك مرتبه فریاد همه بلند شد که من باید يك کلمه هم بنویسم و اگر چنین کاری بکنم فوراً سر مرا از بدن جدا خواهند کرد.

برای اینکه من یادداشتهای یومیه خود را بنویسم کماچه یادداشت خود را بیرون آوردم شروع کردم بنوشتن، فوری غضب ترا که زیاد شد بطرف من هجوم آوردند هر گاه چنین کاری بکنم تفسیر بگردن خود من خواهد بود غصه من شد دیگر کاغذ و مداد استعمال نکنم و خبری ننویسم.

تمام این اشخاص از اطاق بیرون رفتند من ماهم با دو نفر نوکر و در اطاق نیز يك پاسبان عروس گذاشتند که مواظب حال من باشد.

من شب را در آن لانه بسر بردم صبح قبل از آفتاب در باب اطاق باز شد يك شخص تکره وارد شد من قبلاً او را ندیده بودم ولی نوکر او را فوری شناخت و گفت او را در کوی تپه قبل از اینکه بخت روسها افتد دیدم و معلوم شد که تکلمه سردار است که قلاً سردار ترا که تکه آخال است و این همان شخصی است که در مقابل روسها این اندازه مقاومت کرده است خلاصه وقتی که وارد شد مدتی صرافتی میکرد و پس از تأمل و تفکر زیاد یقین کرد که من روسی نیستم و با من داخل مذاکره شد و صحبت ما راجع به پیش آمدن روسها بود و مذاکره ما طولانی شد. این سردار در همان اطاق مانده شب را هم آنجا خوابید روز دیگر رفت پس از چند روز معلوم شد که به روسها ملحق شده به عشق

آباد رفته است .

روز دیگر مرا خبر کردند اسب خود را سوار شده بنزد حاکم مرو بروم و این کسی است که حکومت ترا که این اطراف در حکم و اطاعت او هستند مرا بسطی بردند که خانه‌های کوچک و محقر در آن حول و حوش ساخته بودند و ترا که در آنجا منزل داشتند و سیر فی افرایشه شده بود یار چغفر مزی بر آن نصب کرده بودند و این جا را محل حکمرانی ترا که مرو و آخال می نامیدند و قهر خان که صاحب اختیار تمام آن نواحی بود در آنجا منزل داشت و هشت منزل قهر خان چادری بر پا بود بمن گفتند در آنجا از من پذیرائی خواهند نمود . و قتی که بچادر مذکور رسیدم پیر مرد من و محاسن سفیدی از من استقبال کرد . این شخص برادر قهر خان و ملای ترا که بود قهر خان حضور نداشت گفتند بجائی خارج رفته و خواهد آمد ولی رفتار این شخص با من از روی مهربانی بود .

در آن روز چندان مزاحم من نبودند ولی روز دیگر وضع بکلی عوض شد و هفتاد و روز ترا که اطراف در این محل جمع شده مشغول خرید و فروش می نمودند و روز یکی از آن روزها بود و چندین هزار کس در آن محوطه گرد آمده بودند اما طولی نکشید که همه زیادی باز آمدن من خبردار شده اطراف مرا احاطه کردند و هر کس سعی میکرد بدقت مرا تماشا کند و بداند من از چه ملتی هستم . لباس تمام اینها یکسان بود کلاه پوست گوسفند خیلی پشم آلود و قبایحی دراز و چکمه .

در تمام این مدت من خواب بودم و سر و مناساتی نبود چونکه رسم ترا که چنین است کسی که خواب است اسباب مزاحمت او را فراهم نمی آورند . (ص ۱۷۲)

در این بین من برخاستم چشمهای خود را مالیده با اطراف خود نظر کردم و خیلی تعجب نمودم این همه کس برای چه دور من جمع شده اند و بدقت بمن تماشا میکنند و من کلبه روسی را پیشینم که با هم تکرار میکردند ا روسی ا روسی یعنی روسی است .

ورود من با اطراف مرو پیچیده بود هر ساعت جمعیت زیاد میگشت طوری بود نزدیک بود چادری که من در آن منزل داشتم از جا کنده شده خراب و تکه تکه گردد حتی شبها هم من راحت نبودم اشخاصی آمده مرا تماشا میکردند .

در توقف یکماه اول در مرو شب و روز کار اینها این بود که در حول و حوش چادر

من جمع شده مرا تماشا کنند این وضع مرا خسته کرده بود روزی از ملای آجا سوال کردم آیا بس شده تماشای من ؟ ملاحظه داد چه از پیشی بشما دارد .

در این مدت من هنوز قجرخان صاحب اختیارمرو را ندیده بودم ولی اشخاص معروف این محل همه بدیدن من آمده بایک احترام فوق العاده تعارفات معمولی را بجا می آوردند از قبیل خورشید خان که میان تراکمه به باباخان معروف بود این شخص حاکم سابق مرو بود و حال هم رئیس تراکمه موسوم به توختامیش است که یک قسمت از تراکمه مرو محسوب میشود که در قسمت شرقی رود مرغاب سکنی دارند . دیگری از معروفین آدم نیازخان است اویز رئیس تراکمه او هاممی است . سومین یوسف خان جوان ۱۵ ساله برادر مخدوم قلی رئیس تراکمه آخال وعده دیگری همه وقت آمده مدتی مرا استنطاق میکردند و قصد عمده آنها این بود بفهمنند آیا من روسی هستم یا از ملت دیگری در این اوقات بقدری برای من سخت و ناگوار بود که حدی بر آن تصور نتوان کرد .

طرف غروب یکی از چند نفر یهودی که در میان تراکمه هستد نزد من آمد لباس او نیز مانند تراکمه بود . من تصور کردم او زبان اسپانیولی میداند باین زبان با او صحبت داشتم معلوم شد که بی اطلاع است ولی زبان ترکی و فارسی و هندوستانی را خوب میداند .

همراه خود یک بطری عرق و یک بطری شراب برای من آورده بود و صحبت میداشت که مدت زمانی است در مرو ساکن است و نمیداند پدران او از کجا باین محل آمده اند .

روز دیگر معلوم شد که قجرخان آمده است و مدتی بود که برای دیدن آمده در کنار چادر نشسته بود چون دو چادر من جمعیت زیاد بود او منتظر بود که خلوت شده مرا ملاقات کند و این همان شخص است که سال گذشته بطهران رفته بود و منخواست با شهردار ایران در باب تراکمه یک قرارداد بگذارد .

قجرخان خیلی کم حرف میزد و در وقت گوش دادن هم در آخر هر جمله کلمه انشاءالله را بزبان خود جاری میکرد پس از قدری مذاکره یک مرتبه بلند شد و رفت

و تا دو روز من او را دیدم .

در مدت دو هفته تمام من هیچوقت تنها نبودم همیشه در چهارده من ترا که جمع بودند و حرف میزدند و حتی هنگام بیرون رفتن من هم يك عهه دنبال من بودند تا ببینند من چه میکنم و شاید قصهشان این بود که مرا از سگهای خطرناک ترا که حفظ کنند . تقریباً يك هفته بود که من ولرد شده بودم يك مجلس بزرگی از ریش سفیدان ترا که تشکیل گردید که در باب من مذاکره کنند . من همراه خود دو نفر توکر داشتم یکی از آنها کرد بود غلام رضا نام این شخص مرا با اسم دولت انگلیس معرفی کرده بود و گفته بود که من همراه خود بیرون دولت انگلیس را آورده ام که ددمرو بربانگم و من این اختیار را دارم میباشم که هر وقت بخواهم بتعداد بیست و هفت نفر لازم است برو وارد شود . با اینکه با او عهد کرده بودم در این خصوص حرف نزنم و اگر چیزی بگوید من تکذیب بخواهم کرد با اینحال چون آدم تراکی بود همینکه تازه تراک را کشیده در میان کیف آن غوطه در بود هر چه بزبانش میآمد از ترس جان خود برای ترا که راجع بقدرت و نفوذ فوق العاده من تعریف میکرد و تصور مینمود با این حرفها میتواند جان خود را از دست ترا که بجات دهد . (ص ۱۷۸)

ترا که مرو بیزروی همین حرفها يك اهمیتی بمن میدادند و تصور مینمودند من تا اینکه يك دولتی هستم و برای انجام يك مقصودی با اینجا آمده ام مخصوصاً در این موقع که روسها مشغول آمدن هستند .

تقریباً يك ساعت بود که مجلس ریش سفیدان دایر شده بود در این موقع مرا احضار نمودند من از میان جمعیت زیادی عبور کردم بسحوطه رسیدم که در آنجا تقریباً دوست نفر در يك دایره که شمع آن ده ندرع بود دایره وار نشسته بودند و جمعیت زیادی پشت سر آنها جمع شده بودند و بمذاکرات آنها گوش میدادند در يك گوش میان آنها دایره قابیچه پهن بود و مرا دعوت نمودند روی آن جلوس کنم پس از نشستن من ، يك شکوت ممتدی حکمفرما شد و تمام جمعیت و ریش سفیدان همگی نظرشان طرف من بود و مرا بهت مرائی میکردند من همینکه چهار زاو روی قابیچه نشستم به اطراف خود دقت کردم تمام آنها که در آنجا جمع بودند قهیر و مضی چنین بنظر آمدند که همه در

رأی و اظهار نظر مساوی هستند کسی چه بیروچه جوان برد دیگری تفوق ندارد .
 مدتی وقت بخوبی گذشت بعد از يك گوشه صدای خشنی شروع بحرف نمود بعد
 بمن معرفی شد که اسم این **فلج آق سکل** است خلاصه این شخص با صدای بلند و رسا
 مرا مخاطب قرار داده پرسید من چه کسی هستم و از کجا آمده ام ، من در جواب گفتم من
 از اهل يك مملکتی از ممالک فرنگستان هستم که اسم آن انگلستان است کار من تحقیق
 نمودن و اطلاع ییعا کردن از جنگها و پیش آمدن های دولت روس است و من از جلو جنرال
 اسکولف فرار نموده خود را بمرور رسانیده ام پس از ادای این کلمات قدری سکوت
 شد باز همان شخص سؤال نمود چگونه میتوانی این گفتار خود را ثابت کنی من در
 این موقع دست به بغل کرده اسناد خود را بیرون آوردم بعضی بزبان انگلیسی و بعضی
 بزبان فارسی بود .

در این موقع من فهمیدم که شخص سؤال کننده رئیس آن مجلس است بطلاوه سواد
 هم دارد و زبان فارسی را هم خوب بلد است و میتواند خط فارسی را بخواند تمام این
 کافذ را گرفت آنهایکه بزبان فارسی بود بنقت مطالعه نمود بعد آنها را بزبان ترکمنی
 برای حضار ترجمه کرد همه مردم بلند شد و دلیل این بود که باور نمودند . باز همان
 شخص سؤال نموده گفت چگونه میتوانی ثابت نمائی که نویك، نفر انگلیسی را بکشته و
 استاد او را بر نداشته باشم خود اراکه دهی جواب من این بود که این مسئله را میتوان
 بخوبی ثابت کرد اگر شما بتمایبند دولت انگلیس در مشهد مراجعه کنید و احوال مرا از
 او سؤال نمائید حقیقت این مسئله ظاهر خواهد گشت و ممکن است در طهران نیز بوزیر
 مختار انگلیس مراجعه کنید و از او شرح حال مرا بخواهید . سؤال شد چند وقت است
 من از انگلستان بیرون آمده ام و چه مقامی در انگلستان دارم من همه را جواب دادم
 ولی در این ضمن که از من سئوالات میشد میشنیدم که صحبت های زیادی بین آنها رد و
 بدل میشد و کلمه انگلیس کمپانی - هندوستان بادشاه زیاد بگوش من میخورد و از من
 پرسیدند مناسبات بین انگلستان و هندوستان را برای آنها شرح دهم و شرح دادم پس از
 آن از کمپانی پرسیدند بعد سؤال شد آیا صحیح است که بادشاه انگلستان بکنفرزن
 است تصدیق کردم چنین است ، خلاصه پس از سئوالات زیاد بر حضرات مسلم گردید که

من يك فرانگلیسی هستم و باین بیت به مرو آمدم که تو کر من غلامرضا در میان ترا که
 اتفاده است در این بین مرا مرخص کرد و جناز من صدای آنها شنیده میشد که
 دارد در اطراف من جفا مناکره و بیعت می‌کنند .

اود و پروان گوید :

من خیلی مایل بودم مجلس تمام شده نتیجه این مذاکرات طولانی را بدانم و گاهی
 هم وحشت مرا میگرفت شاید بکشتن من رأی بدهند و کل مرا بدون اینکه کسی مطلع
 بشود در اینجا بکشد در هر حال جمعیت متفرق شد و چند نفر نزد من آمده از وجنات آنها
 متواضعم در آنکه که مجلس بخردن تمام قلعه است .

علامه نتیجه این شد که دکتر فرستند در مشهد پیش عباس خان ساینده دولت
 انگلیس و حال مرا شوال کنند (ص ۱۸۰) .

چند روزی از این مقدمه گذشت يك روزی هیاوئی پشت چادر خود شنیدم تا
 حدی برای من تلازمی داشت بعد معلوم شد که برای رهائی من از زحمت حرارت روز
 زبانی ترا که مشورتی برای من آلاچیق برآکنند این يك خوشحالی بزرگی برای
 من بود که از صبح گرمای روز راحت خواهم بود . موضوع دیگر که باز برای من
 تلازمی داشت پوشیدن لباس ترا که بود من میدیدم که هر جا می‌روم فوق العاده نظرها
 متوجه من است بهتر دیده شد من نیز هر گاه جماعت شوم این بود که لباس ترا که
 مجلس شدم .

در این بینها قامد از مشهد رسید عباس خان قوسول انگلیس مرا معرفی کرده گفته
 بود که من از اهل انگلستان هستم بهیچ وجه با روسها رابطه ندارم . از وقتیکه این خبر
 رسید من در قلمرو مرو آزاد بودم .

در یکی از روزها قبرخان نزد من آمده تقاضا کرد رفتن قلعه جدیدی ترا که می-
 سازد بمشاکم قبل از ورود من ترا که مرو ساختن این قلعه شروع کرده و توپهایی که
 از ایرایپا و سایر جاها بمنت آورده بودند در آن قلعه سوار کرده بودند و وقتیکه من می‌رو
 رسیدم نصف ساختمان آن قلعه تمام شده بود و روزی از هفت الی هشت هزار نفر در
 آن کومیکردند ولی خبرهایی که از نزدیک شدن روسها با آنها رسید بود حال دیگر

در تمام آن جدیدت داشتند و قرار داده بودند هر کس که میتواند کمک کند تا قلعه زودتر تمام شود .

دیوار این قلعه از ۱۲ ذرع الی ۱۵ ذرع ارتفاع داشت کلفتی دیوار فریب نیست ذرع بود (۱)

روزی که رسیدن توپها رفته که از قشون ایران گرفته بودند من قبل از اینکه برو بیایم در این باب زیاد شنیده و خوانده بودم . تقریباً شش عدد آن در نزدیکی آلاچیق من بودند باقی همه در قلعه تازه ساز سوار شده بود همینکه من از منزل خود بیرون آمدم جمعیت اطراف مرا طوری احاطه نمود نزدیک بود خفه شوم آنها نیز همراه من آمدند ۳ عدد آن توپها روی چرخها سوار بود توپهای سنگین بودند ۳ عدد دیگر آن روی زمین بدون چرخ افتاده بود . بعد بتماشای قلعه رفتم من تراکمه گفتم بفرست تا روسها وارد شده اند شما توپها را تعمیر نموده سوار کنید از من بخواه کردید در سوار کردن یا آنها کمک کنم وقتی که از بازدید قلعه مراجعت نمودم ددنه آنجا جایگیر شده بود که من صاحب منصب توپخانه هشتم (ص ۱۸۶) .

روز دیگر از هن خواهرش کردند با تفاق سران تراکمه رفته آن اطراف و هواهی را در سواحل زود مرغاب گردش کنم من قبول نمودم در مراجعت از محل اردوی قدیم ایران که به فرماندهی حمزه میرزا در مرو بوده و شکست خوردند عبور نمودیم باز عددی از توپهای ایرانی دیده شد و از قبرستان ایرانی ها هم عبور کردیم و اینها همه بدست تراکمه مقتول شدند (۲) .

در این موقع تمام بیت من این بود که يك نقشه کلی از مرو و اطراف آن بردارم همینکه این مقصود انجام شد زودتر بمشهد مراجعت کنم در همین موقع بود که يك کاغذ

(۱) از سرچینج تا چهل با ارتفاع داشت و شست پا کلفتی دیوار در قلعه بود و عددی دیوار ۱۶ پا (صفحه ۱۸۳)

(۲) این نقشه را حمزه میرزا حشمت العبدله باعث شد ولی خطا کار اصلی میرزا آقاخان توری بود که حاتم السلطنه را از حکومت خراسان معزول و این شاهزاده نالایق را عرض او فرستاد .

عباس خان در مشهد نوشتن وضع و حال خود را در آن شرح دادم و مخصوصاً از او خواهش کردم که تراکمه سریعاً بنویسد که من انگلیسی هستم و در آن کافذ بگویند که وجود من در مشهد لازم شده فوری باید بشهد مراجعت کنم کافذ دیگر یزبوزیر مختار انگلیس مقیم طهران نوشته و خواهش کردم به عباسخان در مشهد سفارشات لازمه را در باره من بکند این کافذ را بسلام رضا آدم خود داده او را با قافله که بشهد میرفت روانه نمودم حال دیگر من خود تنها در میان تراکمه بودم . (ص ۱۹۰)

او در نووان مطالعات دقیقی راجع به جغرافیای محلی نموده است و تمام اطراف و نواحی آنرا گردش کرده شرح مفصّلی در این باب نوشته است راجع بآبیاری جلگه مرو گویند : دطرز آبیاری جلگه مرو طوری است که باید آنرا کلید تمام جلگه مرو نامید . بند اصلی این بحر ای آب در ۲۵ میلی جنوب شرقی قلعه خورشید خان واقع شده باید گفت بدون این بند زراعت این جلگه معنی ندارد هر گاه این بند خراب شود تمام آن دشت بحر ای بی آب و علف مبدل خواهد شد من خیلی مایل بودم بند مزبور را دیده باشم و در ضمن قلعه قدیمی را که موسوم بقلعه صابوق بوده تماشا کنم این قلعه سابقاً یکانه محل محکم جلگه مرو بود و بند اصلی جلگه مرو را حفاظت میکرد تراکمه چون اعتقاد مخصوصی به پناهای قدیمی دارد از این تقاضای من خوشحال شد و استقبال کردند از اینکه مرا بدانجا هدایت کنند .

روز دیگر باباخان با شصت سوار ترکمان در مقابل منزل من حاضر شده من نیز اسب خود را سوار شده همراه آنها راه اقدام .

او در نووان از باغات و اشجار مرو شرحی بیان میکند و زراعت تراکمه را در این جلگه تعریف میکند در سوره هر جا که او به تراکمه بود از او پذیرائی میکردند . رکب او را گرفته با احترام پیاده میکردند با تعظیم و تکریم مینمودند و تعریف زیادی از صفا و عروزی تراکمه مینماید .

او در نووان گویند :

«وقتیکه سربند رسیدیم باباخان گفت این است محلیکه حیات عروسته بان است من جوا باگتم هر گاه چنین است چطور است شما قلعه خود را ۲۵ میل در و از این محل

بنا کرده‌اید؟ بابا خان در جواب چیزی نگفت ولی چشمهای خود را خیره نموده با تعجب بمن نگاه میکرد.

این مسافرت چندروزی طول کشید او دوفران بندوقلمه قدیمی ساروق را تاشا کرده یاد داشت‌های لازم را برداشته مراجعت نمودند. (ص ۲۰۰)

اودو یوان مینویسد: دو روز بعد از مراجعت من از ماشای بند، مخدومقلی خان سردار معروف تراکمه که در کوی تپه بدنی روسها را مشغول نموده بود، بدیدن من آمد این سردار خیلی مایل بود مرا ملاقات کند. تراکمه مرو وحشت داشتند از اینکه مبادا مخدومقلی خان اسباب فرار مرا فراهم نماید. این بود که ملاقات من برای او چندان آسان نبود بهر حال پس از سعی زیاد رئیس تراکمه مرو اجازه داد که با من ملاقات کند.

مخدومقلی خان وقتی که وارد آلاچیق من شد با کمال ادب سلام داد و آمد نزدیک من روی زمین نشست تعارفات معمولی با کمال ادب بین ما رد و بدل شد و بمن اظهار نمود که برای ملاقات من چقدر در زحمت بوده تا اینکه اجازه تحصیل نموده است در ضمن گفت قهرخان خیلی حسود است و راضی نبود این ملاقات دست بدهد. شرح جنگ کوی تپه را برای من تعریف نمود و گفت از تراکمه مرو خیلی کم بکمک آید، بودند و بمن اظهار نمود بعد از افتادن کوی تپه خیلی سعی شد که مرا جلب کنند ولی من راضی نشدم و اگر به مرو حمله کنند من و کمام تا نفس آخر دفاع خواهیم نمود اگر روسها غلبه کنند بخاک افغانستان عبور خواهند کرد و اگر دولت انگلیس پناه بدهد تراکمه بآن دولت پناهنده خواهند شد. مذاکرات من با مخدومقلی خان خیلی مختصر بود خان مزبور از بابا خان میترسید مبادا بین ما دو نفر یک قرارداد بسته شود وقت رفتن بمن قول داد باز بملاقات من خواهد آمد در ضمن بمن یاد آوردند که من در ضمن مکاتبات خود از یره جزایر و عده داده بودم که برای او یک دوربین و یک مهرانگشتی خواهم فرستاد حال از من سؤال کرد آیا اشیاء فوق را برای او آورده‌ام؟

این مجیب است من باو این وعده را داده بودم و آنها را همراه داشتم ولی در آن تهرینم که من این اشیاء را باو وعده دادم قسمی داشتم آن این بود که مرا بداخله

ینگی شهر قبول کند حال دیگر موضوع نداشت که من این اشیاء را باو بدیم تد صورتیکه خود با آنها احتیاج دارم ولی بخاطر رسید که براد او رئیس شهر قدیم مرو است من باید آنها را هم دینم باشم من باز باین شخص محتاج خواهم بود بهتر دینم که خواهش او را قبول کنم و از يك دورین و يك شلول که باو دادم فوق العاده خوشحال گردید و قبل از اینکه از مشهد حرکت کنم مهر انگفتری هم از طلا به اسم او تهیه کرده بودم او را نیز دادم بی اندازه خوشوقت شد .

پس از رفتن منصورمقلی خان خانه من از تراکهم پر شد و اصرار داشتند بدانند بین من و او چه گذشت .

این روزها واقعه برای من کشف شد که دانستم قبرخان صاحب اختیار و رئیس تراکهم مردیست بلکه باباخان و آدم لیلخان اینها رؤسای تراکهم مرو میباشند تفصیل آن نیز از این قرار است .

موقی که روسها خیال حمله به نواحی مرو داشتند پادشاه ایران مأمور فرستاد حال که روسها خیال حمله بآن نواحی دارند بهتر است تراکهم مرو از شهر بار ایران لطاعت نمایند تا اینکه بفرداز روسها جلوگیری نمود و امر شده بود که رؤسای تراکهم بطهران بیایند تا قرار این کار داده شود چون آدم یازخان و باباخان میدانستند اگر بطهران بروند گرفتار خواهند شد این بود که قبرخان را باین سمت معرفی نمودند که بطهران برود او نیز رفت مدتی در طهران بود بدون اینکه به نتیجه برسد مراجعت نموده (ص ۲۵۶)

اوهرتروان رؤسای تراکهم هر يك بتراخور حال خوش تعارف میداد و برای قبرخان هم يك طرفی فرستاد در این باب بنویسد :

«جزو اشیائیکه باید بعنوان تعارف بجمع :

يك جبهه قرمه کنده نقری داشتم که ۲۵ لیره خرید آن بود با مقداری انگشتر و فیروزه جوی آن گذاشته بعداً ترا مهر و صوم کرده برای قبرخان فرستادم . در این بین آدم یازخان رسید مخصوصاً آمده بود که در يك موضوع مهمی باهم مذاکره کنیم هنوز صحبت شروع نشده بود که قبرخان ولود شد و از حضور آدم یازخان معلوم بود که

خوشی یامد و میخواست زیاد هم حرف بزند جبهه که من برای او فرستاده بودم نشان داده پرسید این چیست گفتم ملاحظه میکنید این يكجبهه دانه نشان است پرسید برای چه خوب است گفتم برای یادگار از من ، از قیمت آن پرسید گفتم ۶۰ تومان گفتم من ۲ قران باو نمیدهم پرتاب کرد نزد من گفتم بردار پول آنرا بمن ده گفتم البته حاضرم وجه آنرا بنهم اینکه من پول ندادم تصور کردم شما این عمل را پسند نکنید فوراً بیست و پنج لیره از جیب خود بیرون آورده دادم گرفت و گفتم حال خوشوقت شدم .

او در نروان در میان تراکمه مقامی پیدا کرد و احترام او زیاده گشت وقت و بی وقت طرف شور و مشورت رؤساء تراکمه بود برای اینکه او راحت باشد تراکمه يك خندق مختصری در اطراف منزل او کندند که تراکمه نزدیک او بیایند و او را راحت بگذارند از این بعد او در نروان با کمال راحتی در مرور زندگی میگرد (س ۲۰۹)

او در نروان گوید :

«روزی بعد از ظهر مرا خبر کردند که يك مجلس شوری بروم که در آن رؤسای تراکمه همه جمع بودند و قتیکه رسیدم تمام سران تراکمه آنجا جمع بودند معلوم شد صبح نیز يك مجلس بزرگی داشته و مذاکرات آن به نتیجه رسیده و لازم شده بود من نیز در این مجلس حضور داشته باشم که در موضوع مهمی مذاکره شود .

موضوع مذاکره این بود که قجرخان را منزول نموده رؤساء قدیم را مجدداً برقرار کنند چونکه آمدن روسها بمرور شدت پیدا کرده بود و قتیکه داخل صحبت شدیم من سؤال کردم آیا روسها بمرور خواهند آمد ؟ این سؤال من بود ولی هر هفته از طهران خبر داشتم که روسها قول داده بودند از حدود عشق آباد تجاوز نخواهند کرد و میباشتم که روسها نخواهند آمد ولی این سؤال را از رؤساء تراکمه نمودم . تراکمه نیز از من از وضع قشون انگلیس پرسیدند و سؤال کردند آیا این قشون میتواند بمرور بیاید ؟ عقیده مرا خواستند از اینکه ملکه انگلستان قبول خواهد نمود تراکمه رعیت انگلیس باشند . آیا دولت انگلیس کمک مالی خواهد نمود که آنها دو هزار سوار ترکمان حاضر جنگ داشته باشند ؟ من با آنها جواب دادم فقط من میتوانم عقیده خود را اظهار دارم ولی من اختیار بستن قرارداد ندارم . از ملاح الدیهی من

خوشوقت شدند و من تمام نکات را برای آنها توضیح دادم در این حال دیگر خیلی خسته شده بودم و مرا مرخص کرده همینکه از میان جماعت بیرون آمدم عده ۱۲ نفری همراه من راه افتادند عوض اینکه مرا بمنزل خود هدایت کنند بمحل دیگر بردند در آنجا در وسط يك محوطه بزرگی يك اطاق مجلل بنا کرده بودند و يك عده زن و مرد در آنجا مشغول فرش و تنظیف آنجا بودند. من تعجب کردم دیگر اینجا کجاست معلوم شد که این بنا را برای منزل و اقامت من بنا کرده اند پرسیدم مقصود چیست گفتند رؤسای تراکه شما را به نمایندگی پادشاه انگلستان قبول نمودند و این محل حکمرانی شما خواهد بود من چیزی نگفته تعارف و تواضع کردم داخل اطاق شده دینم تمام اسباب و اشیاء مرا باین محل نقل کرده اند این پیش آمد را قبول نموده روی قالیچه که پهن بود نشستم. (ص ۲۱۱)

اودوتووان در این موقع در یادداشت‌های خود چنین مینویسد: (ص ۲۱۲)
 « حال انقلاب تراکه تقریباً عملی شده قیصرخان از حکومت افتاد و دیگر دخالتی در امور حکومت ندارد و تراکه شرقی و غربی هر دو متحد شده در تحت او امر با باخان و آدم‌نیاخان هستند. و هر دو این اشخاص نسبت بمن خیلی خوب هستند و احترام دارند »

بعد از این اودوتووان هر جا میرود همه با تعظیم و تکریم میکنند با این دو نفر در میان تراکه رفته مهمان آنها میشود و هم‌جا را سیاحت و گردش میکند و از تمام جزئیات تراکه باخبر میشود و تمام اطراف و نواحی - بناهای قدیمی که مغرب‌نشینان و تمام قلاع که در سابق اهمیت داشته اودوتووان همراهدقت تماشا میکند و یادداشت بر میدارد (ص ۲۲۹).

اودوتووان گویند:

« در ۱۴ ماهی ۱۸۸۱-۱۲۹۹ در منزل من از دحام فوق‌العاده بود حال دیگر قیصرخان محزول شده انقلاب کل خود را کرده است با باخان و آدم‌نیاخان هر دو صاحب اختیار هستند من نیز نماینده پادشاه انگلستان شناخته شده‌ام این دو نفر حاضرند با من امور تراکه را حل و عقد کنند و در کارهای یومیه شرکت داشته باشم در صورتیکه

مکرر گفته‌ام این ست را ندارم که نماینده دولت انگلیس باشم آمدن من بعرو فقط برای این است که از اوضاع مرو مطلع شده ملت انگلیس را حد این باب آگاه گردانم و حرکات روسها را بدانم نواحر با آنها اطلاع بدهم ولی اینها مؤثر بود روز دیگر که پنجم ماه می بود صبح زود خبر آوردند که امروز باباخان و آدم نیازخان رسماً با تشریفات آمده در نزدیکی منزل من مسکن خواهند گرفت و کله‌های تراکه را با اطلاع من فیصل خواهند داد.

او در توان گوید:

« پس خبر دادند که باباخان و آدم نیازخان از محل خودشان حرکت نموده بیایان کان و کدخدایان تراکه عنقریب خواهند رسید بهتر است شما نیز از آنها استقبال کنید، قبول نمودم اسب خود را سوار شده رفتم تقریباً پنجاه فرسخ با آنها ماندم بود از اسب پائین آمدم اطراف مرا تراکه گرفتند بودند در این بین باباخان رسید تا چشم او بمن افتاد از اسب پیاده شده بمن احترام نموده و پیاده نزد من آمده سلام کرد دست هم را گرفته با قدم آهسته حرکت کردیم تا رسیدیم نزد یک منزل من جاییکه مجلس مشاوره جمع شده روی ینکفرش نمد بزرگ نشسته بودند قرار گرفت در این بین از دور گرد نمایان شد این هم سواران و کان آدم نیازخان بودند ، ما همه از جا حرکت کرده جلورفتیم که از او استقبال کنیم ایشان نیز با کاشان رسیدند هنگامیکه غریبی بود آدم نیازخان هم يك بیرق همراه داشت نزدیک بیرق باباخان برافراشته مجلس مشاوره دوباره جمع شد قلیاها بدوره افتادند چند تیر توب پدافتن را این اتحاد شلیک کردند ، سواران هم همه با تفنگهای خود شلیک میکردند و يك شادی بزرگی در میان تراکه برپا بود و در جلواطاق من تیری برپا کرده يك پارچه ایریشم سرخ بآن نصب نموده بودند و این را علامت میرقدولت انگلیس مینامیدند و این نشان آن بود که مرو جزو قلمرو دولت انگلیس است من نیز نماینده آن دولت میباشم من و دو نفر باباخان و آدم نیازخان بمنزل من آمدم در جلواطاق من فرش‌های خوب انداخته بودند من و آن دو نفر روی آن جلوس نمودیم سایر کدخدایان نیز در آنجا حاضر شدند و در مقابل نیمه‌ایره تشکیل داده نشسته ینک منظره

که اشکالم (۲۴۳)

میرفی که علامت دولت انگلیسی بود بالای سرها دداهتزاز بود و تمام سران و رؤسای تراکمه در مقابل ما نشسته بودند پس از کمی سکوت مفاکرات سیاسی شروع کردند .

رؤسا بمن اشاره کردند که مناسبات و وضع فعلی بین دولتین انگلیس و روس را برای آنها شرح دهم و بعد عقیده خود را اظهار کنم که تکلیف آنها چیست و چه باید بکنند من با وضع خوشی تمام را شرح دادم و در خاتمه نیز عقیده خود را اظهار نمودم که خلاصه آن در این چند کلمه مفهوم میشود : هرگاه مرو بخواند استقلال خود را نگاهدارد باید از حمله و غارت خاک ایران و پنظرا احتراز کند ، در این جا با حرارت از من سؤال میشد چگونه میتواند اهالی مرو بدون غارت زندگی کنند من باز حرف خود را تکرار کردم و علاوه نمودم باید غارت کنند و باید کسی را اسیر کنند باین امید که آن اسیر را پول داده خواهند خرید . در این موقع باباخان از من سؤال کرد آیا پادشاه انگلستان قبول خواهد نمود ما نوکر او باشیم ؟ جواب من باین سؤال این بود من در این باب هیچ اطلاعی ندارم ولی شایا می توانید عرضند نوشته و همه آرا مهر کرده در مشهد پیش عباس خان قوسول انگلیس بفرستید او این کاغذ را بانگلستان خواهد فرستاد .

خلاصه پس از مفاکرات طولانی مجلس ختم شد در این موقع بازرهبای ترکمانی شروع شد اسب تازی ، کفتی گیری و امثال آن و هر کس فاتح میشد و کوری فوق العاده مایام میداد باباخان يك جايزه پاداهام میداد . (س ۲۴۵)

بعد از این تشریفات روابط اودونووان با تراکمه خیلی نزدیک شد طرفین بهم پیش گفته میفرستادند و بهم مهربانها می نمودند و اودونووان پیش تراکمه مقامی پیدا نمود و مراجعت رؤسا باو بود و او را نمایند یک دولت بزرگه میدانستند و حل و عقد امور خردشان را از او میخواستند و او نیز خودش را صاحب اختیار تراکمه مرو میدانست .

همان باب مینویسد : من میخواستم قدری هم فراقت داشته باشم ولی بمن میگفتند در باب خلاصه صاحب اختیار باید بروی همه کس با زیاده و خودش هم حاضر باشد

که برای من مردم برسد من بفکر بودم يك يرق حقیقی دولت انگلیس را در مورد برافرازم و از من خواهش کرده علامت صحیح آنرا رسم کنم ولی ترس داشتم بدون اجازه چگونه باین عمل اقدام کنم و ممکن است درآیه مورد مؤاخذه واقع شوم در هر حال این فکر را بموقع اجرا نگذاشتم و عقب انداختم و همکاران من باباخان و آدم یازخان در این کار اصرار زیادی داشتند ولی بآنها گفتم این عمل مطالعه زیاد لازم دارد باید چندی صبر کنند تا اجازه کشیدن يرق رسمی دولت انگلیس از مطوت انگلیس که در طهران است برسد و همین يرق سرخ که شما تهیه نموده اید برای من کافی است .

موضوع دیگری که از من تقاضا میشد اینکه من اجازه بدم تراکه اسبهای خودشان را مطابق داغ اسبهای نظامی دولت انگلیس داغ کنند ولی من میدانستم چه نوع داعی را نظامیان انگلیس با اسبهای خود میزدند و در هر حال من علامت و وار (V-MR) را با تاج برای آنها رسم کردم همینکه خان این علامت را دید طرف سرداغ را با علامت مزبور حاضر نمود و تمام اسبها را با آن داغ کردند. (ص ۲۵۰)

بطور می شود در هنگامیکه او در لویوان در مرو بود تراکه دست بردی هم با طرف میزدند مینویسد :

« موقعیکه من بخارج رفته در مرو بودم گمان آدم یازخان من گوی پهلوی آباد را زده بودند مقدار شامپین و گوشت خوک بدست آورده بودند من فوق العاده عاقل بودم از آن گوشت خوک سهمی داشته باشم در ضمن يك نفر کرجی از اهل تفتیس نیز بیچنگ آنها افتاده بود این کرجی لباسهای فاخر خوبی داشت ولی تراکه تمام آنها را بیرون آورده لباس مندرس خودشانرا با پوشانده بودند، آمد پیش من خیلی التماس کرد که او را آزاد کنند ؛ در يك چهارول دیگر که در نزدیکی مشهد بود يك نفر ایرانی نیز بعت آنها افتاده بود این در عوض يك نفر ترکمان بود که بعت اهالی همان ده که ایرانی از آنها بوده اسیر بوده و حال کسان آن ترکمن این شخص را عوض آن ترکمن اسیر نگاه داشته بودند ، با این خیال که با او عوض کنند .

در میان اسراکه گرفتار شده بودند يك نفر هم الهائی بوده، چون لوسی بوده چندان

بدرقاری با او نشستند بعلاوه عباسخان قونول مشهد نوشت به نماینده خود در مرو اورا آزاد کردند ، در میان اسرای مرو بکفر هم از صاحب منبجان توپخانه روس بود که بعت تراکه افتاده بود و برای او خیلی پول میخواستند که او را رها کنند . (ص ۲۵۲) .

باباخان و آدم یازخان خیلی مایل بودند در باب حکومت مرو بامن مذاکره کنند يك روزی با عده از سواران تراکه بمنزل من آمدند و تیکه هر کسی در جایی قرار گرفت صحبت از دزدی هائی بود که تراکه میکردند متصراً يك نفر يك مراد نام و کسان او که چاره نمید و مسکن نبود از او جلوگیری شود که دزدی نکند . تراکه برای جنگ ساخته شده اند میل طبیعی آنها بغارت و چپاول است و اگر مقاومت کنند بکشند و حال آنها را بغارت ببرد . ،

او دو نوبت دیگر در میان تراکه جزو آنها محسوب میشد میگوید :

« من بیزیکى از آنها بشمار می آمدم ، نوزد من فوق العاده زیاد شده بود حال دیگر من میتوانستم با آنها صحبت کنم در مسائل مذهبی نیز با آنها بحث میکردم خیلی مایل بودند من مسلمان شده در میان آنها عیال ببرم و حتی اظهار میکردند چهار زن میتوانم اختیار کنم بعضی اوقات خود من نیز در یاد گرفتن آداب مذهبی اسلام میکوشیدم .

رؤسا و سران تراکه مرو کاملاً بامن رایگان شده بودند از هر باب آزادانه با من مذاکره میکردند در این موقع دیگر چیزی از من پنهان نبود من یکبار دیگر موضوع کفغذ نوشتن بدولت انگلیس را طرح کرده سوال نمودم آیا چنین کاغذی نوشته شده؟ جواب دادند تا حال نوشته نشده ، فرار شد فوری نوشته بشود . روز دیگر منشی که از اولاد امام بود آوردند کاغذ معهود نوشته شد فرار شد بشهد نزد عباسخان قونول انگلیس فرستاده شده و از آنجا بطهران بفرستد که در سفارت بدمت وزیر مختار انگلیس برسد و خود من هم کاغذی نوشته همراه فرستاده و تمام جزئیات پیش آمده را شرح دادم و اظهار نمودم اگر لازم شد مرا بشهد احضار کنند تا توضیحات کلی بدم . مضمون کاغذ این بود که رؤسا و قبایل تراکه مرو را خال میخواهند با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند و حاضرند در

تحت تبعیت و اوامرد دولت انگلیس قرار بگیرند .

در این موقع يك عیثی از تراکمه اهل ساروق که در نزدیکی هرات مسکن دارد
بمرو رسید اینها آمده بودند کمک تراکمه مرو را برای جنگ با ایوب خان بنواهند و اینها
را کلنل سنجان^(۱) صاحب منصب سیاسی قندهار فرستاده بود و من بواسطه این هیئت
اطلاعات صحیح از اوضاع افغانستان بدست آوردم هنگام رفتن اینها کاغذی به کلنل مزبور
نوشتم بعدها تحقیق نمودم آن کاغذ بدست کلنل سنجان نرسیده بود .

در این روزها مادر باباخان وفات کرد من برای احترام او حکم کردم بیرق سرخ
رنگ مرا به نصف کل بیرق آورده از این عمل من تراکمه را وحشت گرفت نزد من
آمده باعث رجش مرا پرسید من شرح دادم چرا چنین کاری کرده ام همینکه فهمیدند
خیالشان راحت شد .

موقعیکه اودونوران در مرو بود باز تراکمه همیشه عده سوار حاضر کرده برای
چپاول و غارت باطراف خراسان میفرستادند مال و حشم و اسیری زیاد می آوردند .
ولی اودونوران گوید : من همیشه مخالف این عمل بودم و آنها را جداً منع
میکردم ص ۲۷۵ .

اودونوران در این موقع در مرو اقتداری بهم زده رؤسا و کدخدایان و سران
تراکمه آن اطراف تماماً تحت نفوذ او درآمده بودند رؤسای آنها را حاضر نموده بود
کاغذ به دولت انگلیس نوشته خودشان را مطیع و تابع دولت انگلستان قرار بدهند
و اودونوران را هم نماینده رسمی دولت انگلیس شناخته کلاً در تحت اوامر او قرار
گرفته بودند .

در يك چنین موقعی بود که خبر رسید انگلیسها قندهار را ضمیمه نموده قشون خود را
را از افغانستان خواهند برد این خبر خیال اودونوران را متوش نمود بفرافتاد که خود
را از مرودور کند چه بایشان اطلاع برسیده بود که سیاست دولت انگلیس عوض شده افغانستان
و مروچندان طرف توجه یت .

در جای دیگر این تذکره داده خواهد شد که در این موقع کابینه کلماستون نظرهای
دیگری داشت در نظر آنها مصر و کانال سوئز بمراتب زیادتر از مرو و افغانستان برای

دولت انگلیس دارای اهمیت بود و سیاست انگلیس در این تاریخ در مصر تمرکز یافته بود و دولت فرانسه نیز در مملکت مصر برای خود منافعی قائل بود و با دولت انگلیس سر مملکت فرانسه رقابت میکرد در این تاریخ موضوع مصر به مرحله رسیدن بود که بیایم مسأله سیاسی آن حال گردد و تکلیف آن معین شود فرانسه یا دولت انگلیس کدام يك از این دو دولت باید در آن حکمرانی کنند .

در خود مصر وطن خواهانی بودند که آنها هم برای حفظ استقلال وطن خودشان میکوشیدند. در رأس این وطن پرستان عربی پادشاه معروف قرار گرفته بود که قوای جنگی مصری کملاً در اختیار او بود و او نمیخواست مصر بدون سروصدا تسلیم سیاست انگلیس گردد و استقلال آن از دست برود این بود که قوای بومی مصری برای دفاع آماده شده بود که خود داستان دیگری است که در آتی به آن اشاره خواهد شد .

این بود همینکه او دونووان مطلع شد که انگلیسها از قنقار میروند مصمم شد او نیز از امر او دونووان بیخبر بود شاید دستور نیز چنین بوده .

اودونووان گوید:

« ممکن نبود من باین سهولت بتوانم از امر و علناً راه افتاده بروم بیرنگی بخاطر من رسید که بنوکرهای خود بگویم پول من تمام شد دیگر عطفه برای اسبان خرید نکردم و یکروز هم خود را گرسنه نگاه داشتم و با آنها گفتم دیگر پول نیست بهتر است یکی از اسبان مرا برده بفروش رسانید تا بتوانم پول تهیه نمایم .

البته شنیدن این حرف از من برای نوکرهای من خیلی ناگوار بود فوراً موضوع به گوش باباخان رسید تعجب نمود گفت من هر چه دارم مال اوست راضی بفروش اسب شد و کمایکه برای خرید اسب آمده بودند همبکنه عدم میل باباخان را دیدند حاضر برای خرید اسب نشدند .

ولی این پیش آمد فوق العاده در میان تراکنه سوء اثر کرد چونکه تصور نمیشد من دارای نفوذ و قدرتی زیاد هستم و از طرف دولت انگلیس اینجا آمده ام قشون انگلیس که در قندهار است حال عازم مرو میباشد یقین داشتند قوای انگلیس بمرو خواهد آمد و اگر بفهمند من نیز از میان آنها خواهم رفت این مسئله آنها را بکلن مأیوس

خواهند نمود .

در هر حال من يك روز خود را گرسنه نگاه داشتم برای اسبها نیز علوفه تهیه شد در این موقع باباخان نزد من آمده گفت : شما در میان ما خان هستید شما نباید محتاج باشید ما همه چیز برای شما تهیه خواهیم نمود ما شام و ناهار شما را خواهیم داد و برای اسبان شما علوفه کافی تهیه میکنیم جای وقتند فراوان در اختیار شما خواهد بود باباخان اینها را با صداقت تمام میگفت باز باباخان علاوه کرده گفت در اینجا ۲۴ طایفه است ما مخارج شما را بین این طوایف تقسیم خواهیم نمود و هر چه لازم داشته باشید برای شما تهیه خواهد شد .

البته آنچه که باباخان میگفت تماماً صحیح بود ولی من تشکر نموده از قبول آن احتیاج کردم چون که میدانستم در آخر کار من باید دو برابر قیمت آنها را بپردازم . یهودی های مرو زرد من آمده اظهار داشتند شما هر مبلغ پول بخواهید ما خواهیم داد و اگر بخواهند در مشهد پول آنها را بدهم حاضرند من قبول نکردم چونکه محتاج نبودم و قصد من این بود که خود را بدون پول نشان بدهم و از مرو خارج شوم . بعد از ظهر بود که شنیدم آدم باباخان جار میزند که برای اسبان من علوفه یلورند طولی نکشید که در نزدیکی منزل من علوفه زیادی جمع شد که قدیک گوه مینمود . چند دقیقه بعد یهودیها نزد من آمده گفتند که عمار تعیین کرده اند هر قدر قند و شکر لازم داریم آنها در اختیار من بگذارند اما من موضوع را با یهودیها در میان نهادم و سرأ قصد خود را بآنها گفتم چونکه من اعتبار مالی زیاد نزد آنها داشتم .

حال دیگر ترا که فهمیده بودند پول من تمام شده باید بمشهد بروم و باباخان اظهار بگریه آنچه من بخواهم آنها برای من آماده خواهند نمود و اظهار می کردند بهتر است شما توقف کنید تا جواب مراسله ما از سفارت انگلیس در طهران برسد آنگاه شما میتوانید بروید . من نیز این پیشنهاد را قبول نمودم (ص ۲۹۳) .

در میان ترا که پیچیده شده بود که من خیال رفتن دارم برای دیدن من هر روز عدد زیادی می آمدند تمام روز اوقات من مشغول آنها بود .

من تصور میکنم اواخر ماه جون ۱۸۷۱-۱۲۹۸ بود که باباخان و آدم نیاز خان

بدین من آمده که چونکه تاریخ روز را نمیدانستم بهر حال کاغذی در دست داشتند که وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نوشته بود . در آن کاغذ رسیدن بعضی رؤسای تراکه مرو را نوشته بود که خودشان را تحت تبعیت دولت انگلیس قرار داده بودند و همچنین نوشته بود که بزرگ دولت انگلیس در مرو برافراشته اند و اسبهای خودشان را باعلامت داغ اسبهای نظامی انگلیس داغ کرده اند و اینها علائمی بودند که اطاعت خودشان را به دولت انگلیس ثابت میکند. (۲۹۹)

در این کاغذ وزیر مختار انگلیس نوشته بود که عریضه رؤسای تراکه برای پادشاه انگلستان فرستاده شده است و خیلی خوشحال شده است که تراکه مرو دارای این احساسات شجاعانه و خودشانرا بدولت انگلیس بستاند و اشاره کرده بود که امیدوار است دولت انگلستان تقاضای آنها را قبول کند و مقدرات خودشان را در آیدند خودشان بدست گیرد .

در پایان مکتوب وزیر مختار انگلیس چنین نوشته شده بود .

در حال این وظیفه من است بشما خاطر نشان کنم که در باب اطاعت شما بدولت انگلیس و پیش نهاد طوایف تراکه مرو اینکه میخواهند تبعه دولت انگلستان بشوند نظر بطرف طبیعی و سیاسی نمیتوان این مقصود شما را عملی تصور نمود .

در باب من نوشته بود اینکه شخص او در نووان نماینده دولت انگلستان نیست لیکن او عامل ملت انگلستان است و کار او اینست ملت انگلیس را از وقایع و اتفاقات مرو و اطراف آن مطلع گرداند ، ملت انگلیس همیشه سعادت و خوشبختی دایمی را برای مردم مرو خواهان است و مایل است اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال آنها در دست داشته باشد. از آنجائیکه او در نووان مدتی در میان طوایف تراکه اقامت کرده میتواند اطلاعات قابل اعتمادی به ملت انگلستان بدهد بهتر است او را بفرستید برود بشهد و اطلاعات خود را بقوسول دولت انگلیس در آنجا بدهد .

او در نووان گوید :

« این سند دیگر سند محکم بود و همین بود که من از وزیر مختار انگلیس تقاضا نموده بودم برای رؤسای تراکه مرو نوشته بفرستد پس از قرائت این مکتوب قدری

بسکوت گشت بعد باباخان بحرف درآمدن روبمن کرده گفت حال شما آزادید بهر کجا میخواهید بروید ولی باید يك مجلس عمومی کرد و این موضوع را در آنجا بحث نمود. من گفتم بهتر است این مجلس زود تشکیل بشود قرار شد در عرض دو هفته این مجلس دایر گردد (ص ۳۵۱) .

در اواسط ماه جولای ۱۸۸۱ بود که آن مجلس تشکیل شد از صبح مجلس دایر بود ولی مرا فقط در دو ساعت بعد از ظهر با مجلس دعوت نمودند من نیز سوار شده با پنجاه نفر سوارترکن بآن مجلس رفتم تمام سران و رؤسای تراکه در آنجا جمع بودند يك فرش بزرگ در آن میان پهن شده بود من رفتم در آنجا نشستم همه برخاسته تواضع و احترام فوق العاده نمودند .

من در آن میان انگشت نما بودم و يك عدد زیادی در آنجا جمع شده بود و در لباسهای فاخر بودند تقریباً چندین هزار نفر در آنجا گرد آمده بودند و همه گوش میدادند نتیجه این مجلس چه خواهد بود .

من در این مجلس خیلی حرف زدم مخصوصاً در این موقع که روسها دارند فشار می آورند تکلیف آنها چیست تمام کسانی که در آنجا حاضر بودند همه با توجه کامل بمن گوش میدادند و فیکه حرفهای من تمام شد يك سکوت عمیق تمام آن فضا را گرفت باباخان و مشاورین او قدری بجوی کردند بعد سکوت شکست و يك صدای خشن این حرفها را ادا کرده آیاکسی در میان شما هست که رفتن بهادرخان (اودونووان) را بشهد مانع شود ؟

جماعت تراکه پس از شنیدن این کلمات قدری همبهنه کرده یکی از آن میان گفت مانع ندارد جز اینکه پیش کشی های او به همه کس درست نرسیده ، باباخان جواب داد بعقیده او بهر کس بفرخور حال خود داده شده همان شخص گفت بلی دیروز يك جوال پول برای شما رسید در این بین رئیس وریش سفیدان مجلس بلند شد و این آخرین حرفهای او بود : اینکه بهادرخان (اودونووان) آمد میان ما که بما کمک کند و حال هم که بشهد می رود بما کمک خواهد نمود این را گفت و مجلس را ختم کرد . (ص ۳۰۷)

من در ۲۹ ماه جولای ۱۸۸۱-۱۲۹۸ از مر و حرکت کردم و از هر طایفه يك نفر

همراه برداشتم فرب پتجاه سوارترکمان همراه من بودند روز حرکت تقریباً تپاهزن
ومرد اطراف مروبرای بدرقه من آمده بودند .

لوردونوان با همان سوارهای تراکه خود را ببشهد رساید در منزل عباس خان
فونمول انگلیس منزل کرد ویکمد لیره داد که بین سوارها قسمت کنند و آنها را
مرخص نمایند .

لوردونوان مینویسد : دراین تاریخ رفیق قدیمی من میرزا حسین خان سبهاالار
درمشهد بود بدین اوردقم خیلی مهربانی کرد واصرار نمود من لباس ترکمانی خود را
عوض کنم یک دست از لباسهای خود بمن بادل من توانستم آنها را بیوشم اما این لباسها
برایم چهار لیره تمام شد چونکه به آدم اوانعام دادم من دیگر بشرح وقایع مشهد خود
لوسی بردازم ، من درمشهد مدتی لالغوش بودم وپس از بهبودی علم طهران ششم درشاهرود
بار لالغوش ششم مجبور بودم با کجلوه طی طریق کنم . خلاصه بعد از ۲۷ روز فقط اشخوان
بندی من بطهران رسید ودرسفرات انگلیس از من پذیرائی نمودند و با مهربانی تمام
مرا معالجه کردند پس از رفع خستگی از راه روسیه علم وطن خود شجو این مسافرت ۳
سال تمام طول کشید .

لوردونوان شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب جمع آوری نمود و در لندن بطبع
رساید چون مطالعه آن برای ناظم ملت انگلیس خیلی خوش آیند بود بار دیگر
بطبع رسید .

لوردونوان توسط مقامات مؤل انگلستان بیرو فرستاده شده بود که تراکه آن
اطراف را حاضر کند در مقابل روسها ایستادگی کند .

لوردونوان این مأموریت را بخوبی انجام داد ، بیرو وقت تراکه آن حوالی
طایفه گرداید طوری که او را برای ریاست خود انتخاب کردند و آن منظوری که
لوردونوان بود بخوبی صورت داد یعنی تراکه سرو و آن حول و حوش را جمع آوری نمود متحد
سود ولی چیزی که بود سیاست دربار لندن نسبت باین نواحی یعنی نسبت بآسیای
مرکزی عوض شد کاینه لندن که در آن آن مشرک گلدستون قرار گرفته بود این کوششها
را بی پایه میداست بولی نیل یثرا حیت میداد تا بجلگ سرو ، در این بین رقابت

خیلی شدید در سر مملکت مصرین دولتین فرانسه و انگلیس پیش آمد و ممکن بود سر این موضوع در خود اروپا جنگی پیش آید باید از صدراعظم آلمان معنون شد که بکمک دولت انگلیس قیام کرد و دولت فرانسه را تهدید نمود که در موضوع مصر متعرض دولت انگلیس نشود .

با تهدید بیزمارک دولت فرانسه عقب کشید و مصر نصیب انگلیسها گردید . لکنها در این موقع بود که فرانسه مورد تهدید آلمان بنفع دولت انگلیس واقع گردید بلکه در سال ۱۸۹۸ میلادی بجز در موضوع بیام دولت آلمان فرانسه را بنفع انگلستان تهدید کرد و داستان آن یابد .

موضوع دیگر که خیلی مساعد بحال انگلیسها شد آوردن امیر عبدالرحمن خان بود که با امارت کابل رسانیدند این موضوع نیز باعث شد که دولت انگلیس از اوضاع متشنج افغانستان آسوده خاطر گردید .

در آینده در ضمن فصلهای بعد از هر دو موضوع بحث خواهد شد .

فقط بکفایت دیگر باقی است بی بایست بان نیز مختصراً اشاره بشود و آن راجع بمسافرت کلنل استوارت صاحب منصب نظامی و سیاسی دولت انگلیس است که متکراً بخراسان مأمور شد . چون موضوع آن راجع بمسائل این ایام است از اوتام می بریم .

فصل پنجاه و یکم

دنباله اقدامات دولت انگلیس در مرز و خراسان

اهمیت مسائل مماثلک آسیای مرکزی - مأموریت کتلل استوارت - استوارت در طهران - استوارت بملاقات میرزا حسین خان سپهسالار میرود - اشاره به مأموریت های سپهسالار - طرحی از خانه اروپاییان میکند - بدین ممبر النوله میرود - بعد بدین حمام السلطنه میرود - از هرات صحبت میکند - داستان چوب خوردن سلطان احمد خان - استوارت از صاحب منصبان اطیش و قزاق روس صحبت میکند - از اوضاع نظام ایران بحث میکند - اشاره بمیرزا تقی خان امیر کبیر - داستان خاتم گل راجع بامیر - مسافرت باصفهان - از اصفهان از راه طبرستان عازم مشهد میشود - در خارج اصفهان لباس عوض کرده لباس ارمنی درمیآید با دو نفر ارمنی دیگر و خود بنام خواجه ابراهیم حرکت میکنند - اتفاقات بین راه - در مشهد خارج شهر منزل میکنند از آنجا بمحمدآباد دره گز میرود - حال اسم کتلل استوارت خواجه ابراهیم کاکهر خریدار سبب ضروری است - در محمدآباد با او دو نووان آشنا میشوند در اینجا اطلاعات راجع بعملیات روسها جمع آوری میکنند - حرکت تراکمه در محمدآباد مطلع میهود جنرال اسکوبلف کوی تپه را فتح نموده قوای تراکمه متفرق شده اند - کتلل بمشهد میرود و از لباس ارمنی بیرون میآید خود را بکونسول انگلیس معرفی میکند - از رکن النوله والی خراسان بدین میکند - کاپیتان هول - استوارت سال ۱۸۸۶ بلندن

میر و دو در ماه اوت همان سال مجدداً به خراسان مراجعت میکنند در خواب متوقف میشود گزارش این ایام کنل - کنل مهندس معدن شناس نیز بوده - در روی خواب با حاکم آضا سرور سر پیدا میکند - امیر ایوبخان در خواب - داستان ایوبخان در خرابیهای شهر زورن - تاریخ آن - دبیر جنتمهمان امیر قائل میشود - از امیر قائل صحبت میکنند راجع به قرارداد سر حلی آخال - کنل اظهار تعجب میکند چگونه در ایران حب اولاد علی جای وطن پرستی را گرفته است - به تعزیه داری اقامت میکنند و اند سیاست میشود میگوید دوستی ایران برای دولت انگلیس ارزشی ندارد - تنفر مردم را از سلسله قاجار متذکر میشود - از هندوستان احضار میشود و از راه طهران و روسیه بلنن میرود - بعضی ورود دو مرتبه مأمور خراسان میشود و مراجعت میکنند در مشهد سال ۱۳۰۰ هجری قمری شاهرا ملاقات میکنند گزارش این ایام کنل طاعت نکال در محسن - آباد متوقف بوده - بلنن میرود در این موقع مأمور میشود در کمیسیون سر حلی بین روس و افغان شرکت کند - از راه روسیه طهران ، مشهد بهرات میرود - تفصیل این مأموریت - کنل باز در لندن مشغول امور سر حلی افغانستان بود - در سال ۱۸۸۶ بسمت قونول دولت انگلیس در رشت تعیین میشود - در همان حین مأمور میشود به دریای احمر برود - در تلمیس بوئیر مختار انگلیس سرهتری در امور دولتی فرزند دکتر ولف معروف میرسد با اتفاق برشت میروند - کنل از رشت مأمور استر آباد میشود بعد مأمور مشهد بعد بسمت قونول انگلیس در تبریز تعیین میشود در تبریز مورد توجه ولیعهد واقع میشود - از تبریز برای انجام مأموریتی باز باستر آباد میرود دو مرتبه بتبریز مراجعت میکنند باز مأمور استر آباد شده از آضا بطهران رفته باشاه ملاقات نموده است - در سال ۱۸۹۰ در لندن بوده و در سال ۱۸۹۳ مأمور اوداسا شده و از دایره سیاست شرق خارج شده است

در این تاریخ یعنی سال ۱۸۸۰ - ۱۲۹۲ مسائل معالک آسیای مرکزی بواسطه اقدامات جدی روسها دارای اهمیت فوق العاده شده بود انگلیسها آبی راحت نبودند و مقام مواظب بودند که بهتر ترتیب شده از پیش رفت روسها جلوگیری کنند مبادا هندوستان برساند کوشش عمال دولت انگلیس این بود که سد

صحکم از تراکمه و افغان و اگر بخواستند از ایران و عثمانی در مقابل روسها داشته باشند برای این منظور در سال ۱۸۷۹ اودونووان بمر و اعزام شده بود و برای همین مقصود همچنین مأمور مهندسی بعد از اعزام اودونووان بخراسان فرستادند موسوم بود به کلنل استوارت .

کلنل استوارت از صاحب منصبان ارشد و با استعداد قشون هندوستان بود در جنگ های معروف هندوستان نیز شرکت کرده بود مخصوصاً در جنگ های انقلاب سپاهیان بومی آن مملکت خدمات نمایان نموده بود .

این صاحب منصب در سال ۱۲۸۳ هجری قمری - ۱۸۶۶ میلادی بایران مافرت کرده گاهی نیز در باب این مافرت خود بطبع رسانیده بود .

در این سال ۱۲۹۷ - ۱۸۸۰ که جنرال اسکویلف مأمور شده بود عشق آباد و آن نواحی را متصرف شود این مسئله بازیک اضطراب خاطرری برای اولیای امور انگلستان تولید نمود و لازم بود یک صاحب منصب لایق و مجربى بخراسان اعزام گردد که مواظب حرکت نظامی جنرال اسکویلف باشد برای انجام این مقصود کلنل استوارت مأمور آن نواحی شد .

کلنل استوارت وقایع و پیش آمدهای این مافرت را در یادداشت های خود ضبط کرده و بعد از مرگ او در سال ۱۹۱۱ در لندن بطبع رسید من خلاصه این را از روی همان کتاب که موسوم به مافرت ایران در لباس میدل است (۱) نقل میکنم .

کلنل استوارت از راه پاریس و استانبول و آسیای صغیر به تبریز آمده از آنجا به طهران سفر کرد در ۱۹ جون ۱۸۸۰ در قلهک مهمان کلنل اسمید (۲) رئیس تلگرافخانه انگلیس میشود که سابقاً باهم دوستی داشته اند مینویسد : در ۱۹ جون تا ۱۲ جولای من در قلهک بودم و در این تاریخ میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم و فرمانده کل قوای دولت ایران بوده بملاقات او رفتم زبان فرانسه را خوب حرف میزد سابق بر این قسول دولت ایران بود در بمبئی بعد سفر کبیر ایران شد در استانبول

(1) Through Persia in Diagnise By . C . E . Stewart

(2) Colonel Smid

نبت بمن خیلی مهربانی کرد و بسیار خوش صحبت بود دراطاقیکه مرا پذیرائی کرد خیلی مجلل و باشکوه و آینه کاری شده بود و يك فواره آب در وسط اطاق در دوران بود .

داستان غریبی راجع بایشان در طهران شنیدم آن این بود که وزیر مختار روس با اذیت رسایده بود در جواب گفته بود شما روسها کلاه بنند بر سر نهاده و شلوار تنگ میپوشید تصور میکنید شماها هم اروپائی هستید در صورتیکه اروپائی نیستید (ص ۲۱۹) کلنل گوید : «از آنجا بدیدن مخبرالدوله رفتم این شخص وزیر تلگراف است و جزو شورای سلطنتی است در ایران میان اروپائی و ایرانی معروف است چونکه مرد باسرافت و صحیح العمل میباشد من او را يك مرد مؤدب و متواضع دیدم و یکی از پسرهای او در برلن تحصیل کرده است و تحصیلات او بسیار عالی است ولی سایر ایرانیها باروپا رفته بر میگرددند چیزی یاد نمیگیرند چندی در پاریس - لندن یا وینه توقف می کنند بدون اینکه تحصیل کنند و دست خالی بایران بر میگرددند .

پس از ملاقات مخبرالدوله بدیدن سلطان مراد حاتم السلطنه عسوی شاه رفتم این لقب «حاتم السلطنه» در وقت فتح هرات که بدست او انجام شد یاد داده شد ، این شخص برای چندین سال والی خراسان بود این ایالت از سایر ایالات ایران پر آشوب تر است تراکمه مدام باین ایالت برای غارت و یغما میآیند این است که حکومت آن بسیار سخت و مشکل است .

حاتم السلطنه تقریباً توانست به تجاوزات تراکمه خاتمه دهد و هرات را نیز از دست افغانها گرفته و ضمیمه ایالت خراسان نمود ، هرات مدتها جزو ایالت خراسان بود در حقیقت جزو آن ایالت محسوب میشود خود هرات مثل مشهد شهری از شهرهای خراسان است اما در انقلاب بعد از مادرشاه این قسمت از قلمرو ایران مجزا شد اما در سال ۱۲۷۲ - ۱۸۵۶ بدست سلطان مراد میرزا برای ایران مفتوح گردید . دولت انگلیس راضی نشد هرات در دست ایران بماند باین تصرف اعتراض کرد و در همان سال بدولت ایران اعلان جنگ داد بوشهر و محرمه و بعضی از نقاط دیگر خلیج فارس بتصرف قوای دولت انگلیس در آمد دولت ایران در معاهده پاریس که

در سال ۱۲۲۳ - ۱۸۵۷ منجدگردید حاضر شد هرات را با قناتان مترد دارد و قشون خود را از آلبا احضار کند (ص ۲۲۰)

در اینجا کلنل استوارت داخل در موضوع سلطان احمد خان شده که در آن تاریخ یعنی در سال ۱۸۵۷ میلادی در دربار دولت ایران میزبست و شهریار ایران حاضر شد او را به هرات بفرستد و حکومت هرات را با او واگذار کند کلنل استوارت داستانی را بدین مورد شرح میدهد من آنرا در جای دیگر نیز دیده‌ام و آن این است .

استوارت گوید: موفقیکه سلطان احمد خان به هرات رسید خیلی عجله داشت که حاکم السلطنه را ملاقات بکند قراول اجازه نداد حضور برود و گفت که شاهزاده در خواب است سلطان احمد خان خنجر را از کمر کشید قراول را زخم زد همینکه قضیه بمرض سلطان مراد میرزا رسید حکم کرد سلطان احمد خان را بیچوب بسته چوب‌های پاهای او زدند ولی دو روز بعد حکم صادر شد و معلوم شد که سلطان احمد خان مخصوصاً برای حکومت هرات از طهران فرستاده شده است .

در این جا شرحی از زندگانی حاکم السلطنه مینویسد و میگوید . من او را در ۱۴ سال قبل در شیراز دیدم آنوقت او والی ایالت فارس بود در آن تاریخ نیز فارس اقتشاش داشت و این شخص آلبا را بخوبی امن نمود و بعضی مجازات‌هایی که شاهزاده در باره دزدهای راه زن اعمال نمود می‌شمارد می‌گوید : شاهزاده حاکم السلطنه در سال ۱۲۹۶ - ۱۸۷۹ حاکم کرمانشاه بود در بهار همانسال بطهران احضار شد چونکه دولت ایران مایل بود مجدداً هرات را بتصرف خود درآورد و تصور مینمود دولت انگلستان این اجازه را خواهد داد حاکم السلطنه دیگر بکرمانشاه مراجعت نکرد و عازم زیارت مکه شد (ص ۲۲۲) (۱)

کلنل استوارت راجع صاحب منبجان خارجی در قشون ایران چنین مینویسد :
 طبعاً (۱۸۸۰ - ۱۲۹۶) عهد قشون ایران را ۱۲ نفر اطریشی ملحق میدهند اینها برای سه سال استخدام شده‌اند و سه هزار نظامی در اختیار آنهاست که تربیت میکنند

(۱) قناتان در این موضوع بحث شده است .

صاحب منبجان جوان ایرانی که در این قشون هستند بهترین صاحب منبجان آسیامیباشند دورتریمان یزددتحت صاحب منبجان قزاقدوسی تربیت میشوند. کاپیتان وانگر (۱) صاحب منصب توپخانه اطربیشی است توپچی های خوب تربیت کرده ولی اسب توپخانه ندارد که توپها را حرکت بدهد .

راجع بتوپها ونظام وطرزپرداخت حقوق آنها شرحی مینویسد .

کنل استوارت درماه جولای ۱۸۸۰-۱۲۹۶ باصفهان میرود (ص ۲۳۰)

شرحی دریاب قم وگلستان مینویسد مخصوصاً راجع بمرگمیرزاتقی خان امیرکبیر مفصلاً شرح میدهد وقول خانم خلیل (۱) را که در آن تاریخ زن وزیرمختار انگلیسی بوده بیان میکند ومینویسد چگونگی این خاتم عیال میرزاتقی خان امیر نظام را شرح داده است (۲۳۳) .

کنل مزبور متجاوز از دو ماه در اصفهان بود شرح مفصلی از اوضاع واحوال اصفهان مینویسد و به بسیاری از وقایع تاریخی آن اشاره میکند و از بزرگی وعظمت شهر اصفهان در زمان سلاطین صفویه صحبت میکند .

کنل استوارت درسی ام سپتامبر ۱۸۸۰ با دو نفر نوکر ارمنی که هر دو مختصر زبان هندوستانی را حرف میزدند از اصفهان حرکت میکند میگوید : « من هنوز در لباس اروپائی بودم و راه همدان را پیش گرفته براه افتادیم تا رسیدیم بحلی موسوم بانوشیروان تقریباً دوازده میل راه بود و شب را در آنجا توقف نمودیم روز بعد که حرکت کردیم پس از قدری طی راه از خط همدان منحرف شده راه اصفهان بطهران را پیش گرفتیم ولی راه را گم کرده از نقطه موسوم به حبیب آباد سرد آوردیم و در اینجا فهمیدیم در در خط اصفهان یزد هستیم و ممکن بود مستقیماً از راه اصفهان باین محل آمده باشیم . امروز در وسط راه لباسهای اروپائی خود را عوض کرده لباس ارمنی پوشیدم و یک کلاه پوست بره سیاه بر نهادم یک جفت کلاه اصفهانی وشلوار کشاد از خالق ایریشمی و سرداری سیاه تن کردم و تمام لباس های اروپائی خود را در خورجین نهادم کلاه اروپائی خود را یک

(1) Captain Wagner .

(2) Lady M. L. Sheil .

چاه خرابه انداخته راه افتادیم. من اوتفیر لباس چیزی کم نکردم جز آنکه برداشتن کلاه اروپائی و گذاشتن کلاه ارمنی فوق العاده مرا در زحمت داشت چونکه آفتاب زیاد اذیت میکرد و سروصورت مرا یکلی سوزانید ولی لباس ارمنی خیلی راحت بود و برای مسافرت بهتر و راحت تر از لباس سابق من بود.

اگرچه من و آن دو نفر کرد ارمنی فارسی را بلد بودیم ولی اگر دقت نمی شد بدون تردید دوباره ما را پیدا میکردند. این بود که بین خود قراردادیم بگوئیم ما سه نفر از ارمنه کلکته هستیم چونکه ارمنه کلکته غالباً بچلقای اصفهان تردد میکنند و هر جا که میخواستیم کسی بنامد یا بشناسد، با هم زبان هندوستانی صحبت میکردیم.

توکرهای من اسم مرا خواجه ابراهیم میگفتند و هر وقت هم مرا صدا میکردند آقا خطاب مینمودند.

ما سه نفر با این وضع و ترتیب در سوم اکتبر ۱۸۸۰ - ۱۲۹۶ از حبیب آباد حرکت کردیم من دیگر احتیاط را از دست نیدادم و خیلی مواظب خود بودم که کسی مرا نشناسد (ص ۲۶۵) و تیکه تردید نایم رسیدیم من بتأیین نرفتم چونکه میدانستم در آنجا تلگراف خانه هست و هر هفته پوز پر تلگراف اتفاقات را راپرت میدهند و بتیین از ورود و خروج من نیز ممکن است راپرت بدهند. این بود را برا کج کرده بطرف اردکن اعزام شدم.

کنل اذراه بیراهه در ۲۶ اکتبر خود را بطیس رسانید از آنجا بر شیر رفت در آنجا یکی از اتباع روسها را دید که از طرف جرال اسکولف مأموریت دارد برای قشون روس که مأمور صرف کوی تپه بودند آنوقت تپه میکرد و مقدار زیادی آنوقت خریداری نموده بود.

در ترتیب حیدری اتفاق غریبی برای کنل استوارت روی داد. مینویسد: « در تربت حیدری دو نفر افغانی وارد کلوئالسا شدند چشمتان که بمن افتاد تو زمین آمده گفتند صیب ما میدانیم که تو انگلیسی هستی من خیلی از انگلیسیها را در پنجاب دیده ام که تهرات میکنند آیا شما سنجان صاحب را که در قندهار است میشناسید ؟

من ناچار شده گفتم بلی می‌شناسم او را در شیراز دیده‌ام و تیکه رئیس تلگرافخانه شیراز بود. از من سؤال کرد آیا ممکن است سفارش مرا با او بکنید من گفتم ممکن است ولی چه سود من که شما را نمی‌شناسم در هر حال چون سوئمن حاصل نشود قبول نمودم کلاً سفارش به سرالیور من جان که حاکم نظامی قندهار بود نوشته باو دادم. این دو نفر اقلای کسانی بودند که مرا شناخته ولی من آنها را گمراه نمودم و خیال کردند من فقط تاجر ارمنی هستم. (ص ۲۸۱).

از تربت حیدری بمشهد رفتم ولی داخل شهر نشدم چند روزی در کاروانسرای طوق منزل داشتم و میدانستم اگر داخل شهر شوم اول عباسخان قونول انگلیس مرا خواهد شناخت و بطهران بوزیر مختار انگلیس اطلاع خواهد داد آنوقت بطهران احضار خواهند کرد باینجهت نمی‌خواستم میرزا عباسخان مرا بشناسد و همچنین کسانی دیگر بودند که مایل نبودم شناخته شوم.

۳ روز در طوق متوقف بودم بعد از راه رادکان بمحمدآباد که کرسی دهنه گز است رفتم. بعضی ورود بدیدن حاکم آن محل رفتم و چند قهره اشیاء پیش کشی نیز برای او بردم.

حاکم امرداد برای من خانه تهیه نمودند. از اسم من پرسید گفتم خواجده ابراهیم از تاجاران ارمنه کلکنه هستم مخصوصاً از بمبئی برای خرید اسب ترکمنی آمدم و اظهار امیدواری نمودم که حاکم در حق من مساعدت نموده کمک خواهد کرد که چند رأس اسب ترکمنی خوب خریداری نمایم. خود حاکم چند رأس اسب ترکمنی داشت خیلی خوشحال شد که من از او چند رأس ببلغ خوب خواهم خرید (ص ۲۸۲).

حاکم دره گز سؤالات زیادی از من نمود مخصوصاً از ارمنه هندوستان پرسید آیا آنها در تحت حکومت دولت انگلیس راحت و آسوده می‌باشند یا نه؟ همینکه من در محمدآباد مقیم شدم با یک نفر انگلیسی که در آنجا مقیم بود آشنا شدم این شخص موسوم بود به اودونوان مخبر روزنامه دیلی نیوز^(۱). این شخص مخبر جز دوزبان انگلیسی و ترکی زبان دیگر نمیدانست من با او اغلب روزها ملاقات

سوده صحبت می کردیم یکروز بمن گفت «خواجه ایراهیم شما بچقدر خوب انگلیسی حرف میزید» من باوجواب دادم ما آرامنه کلکته تحصیلات خوب میکنیایست که من میتوانم مثل یکنفر انگلیسی زبان انگلیسی را حرف بزنم . ملاقات ما هرروز بود من اطلاعاتی را در بازار و اطراف بدست میآوردم باو میگفتم ، و همچنین عباسخان قونسول انگلیس در مشهد هر هفته يك نفر را بارودی روسها در کوی تپه میفرستاد و از وقایع مطلع میشد این موقعی بود که روسها کوی تپه را محاصره کرده بودند من با این شخص آشنا شدم بودم هر وقت که مراجعت میکرد نزد من می آمد با هم يك چتی میکشیدیم و در مقابل يك وجهی بمیزان چهارفرانک که من باو میدادم او تمام مطالب روسها را که برای قونسول انگلیس جمع کرده بود برای من حکایت میکرد .

برای اینکه من صفت مصنوعی ارمنی خود را حفظ کرده باشم که تاجر اسب هستم چند رأس اسب از حاکم دده گر خریداری نمودم بی انصاف قیمت های گران بامن حساب کرد ولی من فهمیده و دانسته این مبلغ زیاده را دادم برای اینکه هر وقت من معلوم نگردد (س ۲۸۲). در این موقع تراکمه تاپشت دیوار محمدآباد را غارت میکردند . تمام حول و حوش محمدآباد پر از برج های بلندی است که برای مواقع خطر ساخته شده است هر يك از این برج ها فقط يك مدخل تنگ و كوچك دارد که یکنفر آهیم روی چهار دست و پا میتواند داخل آن شود . مردم که در صحرا مشغول کشت و زرع هسته بعضی اینکه از دور خطر ترکمن را مشاهده میکنند فوری یکی از برج ها پناه میبرند و در پناه آنرا مسعود میکنند تراکمه دیگر نمی توانند داخل آن برج شوند اگر کسی بخواهد از تراکمه داخل برج بشود پیش از یکنفر در يك دفعه نمی تواند داخل شود ، آن یکنفر را هم گانیکه در برج هسته پهلوی شده میکشند و لمیگذارند کسی داخل برج شود .

موقعیکه من در محمدآباد بودم مکرر میشدیم که مسافری از بالای بلندی در شهر فریاد میزد ترکمن ترکمن . سواران حاکم که عده آنها چهار صد نفر بود بعضی شنیدن این صدا حاضر میشدند و از شهر بیرون رفته تراکمه را تعیب میکردند گاهی هم میشد که چند نفر ترکمن را اسیر می آوردند .

يك روز حاکم میخواست بسحل لطف آباد برود و قریب ششصد نفر سواران زدهات

دوروزد يك جمع آوری نمود مرا یزخبر کرد همراه ادیروم و سترادولوان یز همراه آمد و دوروز این مسافرت ما بطول انجامید. حاله راه آهن مرو از نزدیک لطف آباد می گذرد و آن روزها از راه آهن هیچ اثری ظاهر نبود و نمی دانستند که يك روزی خط آهن لزاين نقطه عبور خواهد نمود (ص ۲۸۳)

پس از مراجعت از لطف آباد یکی دوروز بعد شدم که گوی تپه بدست جنرال اسکویلف افتاده است و ترا که تسلیم شده اند و آنهاییکه می توانستند فرار اختیار کرده اند و معروف بود که جنرال مذکور با قشون روس بلطف آباد خواهد آمد. چون من توجهی نداشتم از اینکه جنرال را ملاقات کنم دیگر در صدد آباد نماندم عازم مشهد شدم ولی قبل از اینکه از صدد آباد خارج شوم خود را به سترادولوان معرفی نمودم. باور نمی کرد که من انگلیسی باشم همینکه پاسپورت خود را با ایشان دادم باور نمود و باو گفتم که من ناچار بودم که در لباس ارمنی مسافرت کنم چونکه اگر رونالد تاسنوزیر مختار انگلیس از مسافرت من مطلع میشد راضی نمیشد من در حدود خراسان توقف کنم اگر خود او چیزی اظهار میکرد بدون تردید وزیر مختار روس بیرون من در این صفحات راضی نمیشد و اسباب احضار مرا فراهم نمیشد.

از صدد آباد بمشهد آمدم قبل از آنکه وارد شهر بشوم لباسهای ارمنی خود را عوض کرده لباس خود را پوشیدم و منشی خود را با يك كلفد برای میرزا عباسخان قونول انگلیس فرستادم و خواهش کردم در دروازه مشهد مرا ملاقات کند.

در لباس ارمنی من از نهم سپتامبر ۱۸۸۰ تا نهم فوریه ۱۸۸۱ قسمی از ایران را گردش نمودم و هیچ کس مرا نشناخت فقط در تربت حیدری بود که دو نفر افغانی بمن سوء ظن پیدا کردند و تصور نمودند من انگلیسی هستم.

در این تاریخ رکن الدوله برادر شاه والی خراسان بود. بعضی ورود من بدین اوردنم. همینکه من اظهار نمودم هدتی در اطراف خراسان هستم تعجب نمود مایل شد تمام قضایائی که برای من پیش آمده است همرا بدهد. من این را میدانستم که شاهزاده والی جاسوسان مخصوصی برای اروپائیها مینموده بود که رفتار و حرکت آنها را بوالی برسانند و او را مطلع کنند. من سؤال نمودم آیا حضرت والا اطلاع داشتند که

من در ایالت خراسان در لباس مبدل مسافرت می‌کردم ۱ جواب داد بلی شنیدم و اطلاع داشتم تا نزدیک شهر مشهد آمدید ولی دیگر مطلع نشدم بکنام طرف مسافرت نمودید گفت بمن خبر رسید که یک تاجر ارمنی که در راه تربت حیدری مشغول تحقیق بود بطرف مشهد آمد و من حسن زدم باید این شخص اروپائی باشد ولی دیگر از او خبری نماند . این صحبت شاهزاده راست است. روزی دوازده کی تربت حیدری مشغول بازوید راه و اطراف آنجا بودم کسی نزد من آمده مشوال نمود چساعت است. آلتان تازه گیر را ساعت فرض نموده بود - من نیز با او گفتم ظهر است و اورفت یقین همین شخص جاسوس والی خراسان بوده (ص ۲۸۷) .

چند روز بعد از ورود من به مشهد کاپیتان جیل (۱) نیز به مشهد رسید میرزا عباسخان قواسم انگلیس فوراً تلگرافی جو وزیر مختار انگلیس رونالد تامسن (۲) اطلاع داد فوراً از طهران حکم رسیدن کاپیتان مزبور از ایالت خراسان خارج شود این صاحب منصب جزو مهندسمین دولتی بود من هم وقتیکه به مشهد رسیدم به سر رونالد تامسن تلگراف کردم که تازه وارد شدم و عنقریب بتهران حرکت خواهم نمود .

من از کاپیتان جیل تقاضا کردم چند روزی نزد من توقف کند او قبول نمود پس از چند روزی توقف در مشهد عازم طهران شدم در آنجا با وزیر مختار انگلیس و مهندسین زینویف (۳) وزیر مختار روس دیدن نموده از راه رفتن باکو عازم لندن شدم در بیست و چهار اپریل ۱۸۸۱ لندن رسیدم و شرح مسافرت خود را از وسط کویر بطیس و مشهد در اجمن جغرافیائی لندن بطور خطاب به بیان نمودم و در آن تاریخ هر چند فرار و پاشی کسی از آن راه عبور نکرده بود (ص ۲۹۰) .

توقف کننل استوارت در لندن چندان طولانی بود. در ماه اوت همان سال باز یک مأموریت دیگر بکننل مزبور دادند که مجدداً بایران مسافرت کند و این بار نیز بخراسان برود و خوف که نزدیک سرحد ایران و افغانستان است حتمی باشد. این سفر نیز

(1) Captain Jill.

(2) Sir Ronald Thomson .

(3) M Zinovief .

از راه روسیه بطهران آمد و در ۲۲ اکتبر ۱۸۸۱ از طهران حرکت نمود و عازم خراسان شد .
خود کلنل استوارت شرح مسافرت خوفا را چنین مینویسد .

« يك نفر منشی باسم علی اصغر خان اجیر نمودم و با دو نفر نوکر و مختصر اسباب
مسافرت با اسب‌های چاباری از طهران براه افتادیم . کلنل استوارت اسامی منازل را
با جزئیات پیش آمدها در سفرنامه خود شرح میدهد میگوید : « در ۲۸ اکتبر وارد مسنان
شدم در این جا عنده زوار افغانی را ملاقات کردم اینها از کربلا مراجعت مینمودند دو نفر
آنها هزاره‌ای بودند و جزو مالدارها بودند که در موقع بودن انگلیسها در قندهار بود و از
چند نفر انگلیسی هم کاغذهای سفارشی داشت که برای آنها کار کرده بود او حکایت میکرد
که بعد از رفتن انگلیسها از قندهار طایفه هزاره از افغانها خیلی صدمه دیدند چونکه
طایفه هزاره دوست انگلیسها بود در میان آن عنده زوار عندهای از اهل هرات بودند و خیلی
مایل بودند از هرات تحقیقات بکنند و میگفتند قشون عبدالرحمن خان بهرات آمده
چون سکنه هرات از نژاد ایرانی هستند افغانها را دوست ندارند . (ص ۲۹۳) .

کلنل استوارت تنها مأموریت‌های سیاسی نداشت بتحقیقات دیگر نیز پرداخت
مثلاً در مسنان تحقیقات دیگری هم نموده است مینویسد . « در قسمت جنوبی مسنان
در محلی موسوم به کوه فیروز معادن طلا موجود است و در زمانهای قدیم نیز در آنجاها
کارگردماند ولی حال بایر افتاده است کسی توجهی بآنها ندارد و در نواحی شاهرود نیز
معادن بسیار است . در راه رشت و قتیکه با سرهنگ سلیمان خان مهندس ایرانی ملاقات
نمودم او هم از این مقوله صحبت‌ها میکرد . این مهندس را شهیر یار ایران فرستاده بود این
معادن را معاینه کند و می‌گفت مدت‌ها است مشغول تحقیقات معادن است و از قرار
گفتار او مطالعات او نتیجه خوبی برسیه است .

ولی من این معادن را خوب میشناسم و میدانم که در زمانهای پیش در آنها کار
کرده‌اند ، مانند معادن نزدیک لنگران و نزدیک مشهد و همین کوه زیر در تمام اینها معادن
طلا است ولی گمان نمیکند بتوانند از این معادن استفاده کنند (ص ۲۹۴) .

کلنل استوارت در ۲۹ اکتبر از مسنان دیگر از راه معمولی رفته است ، از راه
کویر پایین جاده عمومی عبور کرده خود را به ترشیز رسانده است و تمام آدابهای این

قسمت گویردا شرح میدهد و اتفاقاً می‌گوید که برای او روی داده است همه را شرح داده بخواف حیرت در این جا گوید : « من میرزای خود را نزد درویش علیخان حاکم خواف فرستادم او نیز پسر عسوی خود میر تقی خان را با عنای سوار نزد من فرستاد و منزل روی خواف برای من تهیه دیدند با جلال و جبروت بسیار وارد شده متعجب گشتیم » (۳۰۸) .

در روی خواف منزل من اگر چه قنری مغروبه بود ولی نمونه يك قصر ایرانی بود. من در اینجا اطاقها را برای خود ترتیب دادم یکی برای خواب دیگری برای پذیرائی اطاق سوم را برای غذاپختن انتخاب کردم اگر چه این اطاق در لداشت ولی آب دایم از وسط آن جاری بود .

حاکم محل در دو شب علیخان يك ساعت بعد از ورود من بدیدن من آمد ، برادر بزرگتر و برادر کوچکتر از خودش هم همراه او بودند قریب یکساعت ترد من ماندند بعد رفتند .

اتفاقاً خانواده ایوبخان نیز در این جا بودند و قرار از هرات آمدند چونکه آدم های عهد القتل و سلطان پسر عسوی امیر عبدالرحمن خان هرات را تصرف نموده بودند. خود ایوبخان نیز در سال قاتین بود قریب نهمه نفر از سواران خود را همراهی نمودند اینها بقیه مشون و فلادار او هستند که تا حال نزد او مانده اند . و من حس می‌کردم که در دو شب علیخان راضی بود ایوبخان بخواف بیاید مبلداً صدعا و بمن برسد ببلاده حاکم خواف استعداد کفنی نداشت که بتواند از آن نهمه نفر سوار جنگی جلوگیری کند .

بالا تر از همه آذوقه بقدر کفنی نداشت که بتواند این همه مهمانرا پذیرائی کند بلا حظه این نکات راضی بود ایوبخان بخواف بیاید .

حاکم خواف سرمانه کسی ترد من فرستاد و گفت سوار مخصوصی فرستادم از رفتار و حرکت ایوبخان بمن خبر بیاورد اگر بنا باشد ایوبخان بخواف بیاید من بعنوان شکار از شهر خارج خواهم شد و شما را همراه خواهم برد من نیز قبول کردم چونکه آمدن ایوبخان بخواف با قتلون شکست خورده او در قندهار معلوم بود که بسا من چه معامله میدهد. من تمام گفتار و پیشنهادات حاکم خواف را مینا نشم که صحیح می‌گوید و تزویر

لیست. قریب چهل نفر از سواران ایوبخان همراه خانواده او بودند آنها از آمدن من هیچ راضی نبودند چونکه ددویش علیخان آنها را از این خانه بیرون کرده مرا جای داده بود من بعدا این موضوع را دانستم .

در چهارم ماه سپتامبر ۱۸۸۱ درویش علیخان ترد من فرستاده گفت من بخارج خواهم رفت شما هم همراه من بیائید. من همراه او به مشك آب رستم این يكشومی است که بخود ددویش علیخان تعلق دارد و قریب ۳ فرسنگ تاخواف مسافت است در این جافقطيك اطالی بود آنرا هم خان بمن داد و شب را در آنجا ماندیم من مهمان خان بودم فوق العاده بمن مهربان بود .

توقف ما در این محل دو هفته طول کشید ایوبخان هم تا ۱۷ دسامبر بروی خواف نیامد. وقتیکه بخواف آمدم اسباب صدمه توکرهاى من شدند و آنها را تهدید کردند چه خوب شد که من درخواف نبودم .

ایوبخان خیلی مایل بود تا نوروز که ۲۱ ماه مارس است درخواف توقف کند چونکه این محل نزدیک سرحد افغانستان است و از اینجا میتواند هر وسایلی را که میخواهد جمع بهرات اعمال کند. دوستان او تصور میکردند دو هزار نفر سوار همراه او هستند و میگفتند اگر نزدیک دروازه هرات برسد دروازه را بروی او باز خواهند کرد و یکی از قلاع هرات را بتصرف او خواهند داد .

ایوبخان شش روز بود آمده بخواف که ددویش علیخان بکمان خود دستور داد با او بکمان دیگر آنوقت ندهند. از این پیش آمده ایوبخان خیلی متغیر شد و کلفذ تهدید آمیز بخان نوشت و گفت که بزور خواهد گرفت و از خواف نخواهد رفت. با اینکه لصد نفر سوار همراه ایوبخان بسود و ددویش علیخان فقط دوست نفر سوار داشت با این حال ایوبخان نمی توانست با خان بجنگد چونکه حاکم میتواند از مشهد کمک برای خود بطلبد .

ایوبخان در ۲۳ دسامبر ازخواف حرکت کرد و باقی کمان او تا ۲۵ دسامبر در خواف بود و همینکه تمام آنها رفتنم نیز بخواف مراجعت نمود چونکه همراه ددویش علیخان بودم. بعد از مراجعت يك سفر بصیرا باد رستم براد حاکم در آجا متوقف بود .

اقامت کلنل استوارت در خواب و آن توأحی بسیار خوب بود و خیلی راحت و آهسته
 حیث آسوده میزست داستانهای که در یادداشت‌های خود آورده است بسیار با مزه است
 من از ذکر آنها می‌گذرم (ص ۳۱۳).

ایوبخان بشهد رفت بضی از بستگان او سردار محمد حسن خان با هفتاد
 نفر در خواب عالدند. اینها مردمان ساکت و آرام بودند بهتر از همراهان خود ایوبخان
 یکی از آنها برای معالجه نژد من آمد دیدم گلوله با او اصابت کرده از پس گردن تیر خورده
 لژریر چاه او بیرون آمده و بسامعه او صلب زده است و اسهال گرفته بود. من او را معالجه
 کردم و خیلی اصرار داشت که گوش او هم معالجه شود ولی امکان نداشت گوش او خوب
 شود. من از آمدن این افغانها برای معالجه نژد من خیلی تعجب می‌کردم در صورتیکه
 چند وقت قبل بوده که با ما می‌جنگیدند و صاحب منصبان ما را هر جا میدیدند میکشتند
 حال نژد من آمده تقاضا می‌کردند من آنها را معالجه کنم و اطمینان داشتند.

طولی نکشید که سردار محمد حسن خان با همراهان خود عازم شهر مشهد شد که به
 ایوبخان ملحق شوند. سر تیب بود که جمهر خان پدر زن او با ۲۵ زن و مرد عازم بیرجند
 و سیستان شد.

البته بعد از حرکت آنها روی خواب بکلی ساکت و بی سروصدا شد (ص ۳۲۲).
 در ۱۴ ماه مارس در قم بقلمه کلات این نقطه يك قلمه کوچک سرحدی است که درش
 فرسخ خواب واقع شده و در گذرگاه تپه‌های باختر است در این جا مناره بلندی است که
 قدیمی متعادل شده است، مثل مناره پیرا (۱) سابقاً مناره مسجد در اینجا بوده و حال آن
 مسجد ازین رفته منتهای منار آن باقی است.

در ۱۵ مارس بده هوزفه که آخرین نقطه مسکون سرحدی خاک ایران است رسیدیم
 من در این محل سنگ دختر را در بالای تپه که در نیم فرسخ قلمه معروف است دیدم این
 سنگ دختر يك سنگ بزرگی است تقریباً پنج قدم ارتفاع در بالای يك تپه گذاشته شده
 و معروف است که يك دختر این سنگ را روی آن تپه گذاشته است. البتاین دختر خانم
 باید يك پهلوان قوی البیه باشد چونکه این کوازیك فیل هم ساخته است.

این مناره در ایالت Piba (۱)

در ۱۶ ماه مارس به کلریز رفته در اینجا يك عده ۱۷ نفری سوار از طرف دولت ایران ملاحظه بودند. روز دیگر به محسن آباد رفته که تقریباً دو فرسنگه فاصله داشت این نقطه ۱۷۵۰ فرسنگه داشت میرینج یوسف خان هزاره رئیس و حاکم بلوک با خزر در این جا ساکن بود. در ۲۰ مارس به هر رود رسیدم و در کاروانسرای قومان آقا که در کنار رود هری است منزل کردم و در ۲۲ مجدداً بروی خواف مراجعت نمودم.

در این موقع کذل استوارت فرصتی داشت که اطراف و جوانب خواف را بدقت گردش کند. این قسمت از یادداشت‌های او دیگر مربوط بتاریخ و جغرافی و کشفیات و تحقیقات در محل‌های تاریخی این نواحی است و بسیار جالب دقت میباشد و اگر فرصت می بود تمام آنها قابل آن است که ترجمه شود. قسمت‌های عمده آن راجع بشهرهای قدیمی است که دانستن تاریخ گذشته آنها برای محققین تاریخ گذشته ایران بسیار مفید میباشد خواننده را به مطالعه آن توصیه میکنم و یادآور میشوم که ایرانی‌ها نیز باید مقیم شده در قسمت‌های دور و نزدیک قلمرو ایران تحقیقات علمی و تاریخی و جغرافیائی را شروع کنند و از این راه خدمات نمایان و ذی‌قیمتی میتوانند بتاریخ گذشته مین خودشان انجام دهند.

برای اینکه از تحقیقات تاریخی این صاحب منصب نظامی و سیاسی خوانندگان مطلع شوند من فقط يك قسمتی از آن اشاره میکنم.

کذل استوارت گوید: هنگامیکه من در روی خواف بودم سوار شده به دوزن که يك دبه کوچکی واقعه در پنج فرسنگی خواف است رفته زمین آنها را دیدم سابقاً يك شهر بزرگی در این محل آباد و معمور بوده زمین را میکنند و سنگ آهکی^(۱) بسازت می آوردند این مواد در زمین‌هایی که قبلاً شهر بوده وجود دارد مردم آنها را کنه دریا آوردند. هر امن يك پیر مرد منی بود که تمام آن نواحی را بمن شرح میداد و جای قلاع قدیمی را بمن میگفت رسیدیم بجایی که میگفت اینجا را قصر جدید مینامند و در قدیم سلاطین کیان این شهر را ساخته‌اند در اینجا قصر آن پادشاهان بوده. این داستان تقریباً در ایران عادت شده است که عموماً بناهای تاریخی و قدیمی را سلاطین

(1) Salt Petre

کیان نسبت میدهند و سرسلله اینها کوروش اولین پادشاه این خاندان است که ایرانیها او را کیخسرو مینامند. خرابه‌های این شهر زمین وسیعی را گرفته است و بداست که این شهر یک شهر بزرگ بوده است و قلعه بندیهای آن پیدا بود خیلی غریب است که بناهای قدیمی کمتر با آجر ساخته شده اند غالباً آنها از خشت خام است معلوم است که در قدیم آجرهای پخته زیاد بکار نمیرسد شاید مدتها متروک شده بعداً آجر معمول گشته است.

راهنمای من محلی را بمن نشان داد. میگفت این جا باغ گلگون معروف است در این محل زن و بچه مردان این شهر را جمع نموده بحکم چنگیز خان بقتل رسانیدند. این است که باین محل باغ گلگون نام داده اند، در این نقطه دیگر چیزی نمی‌رود. وقتی که من تذکر دادم که هیچ وقت چنگیز خان بایران نیامده و علاوه نمودن ممکن است این کشتار و خرابی این شهر توسط تولی خان انجام گرفته باشد آنگاه در حدود ۲۱ - ۱۲۲۰ میلادی.

کلنل استوارت گوید: هوقتی که شهر نوزن بدست محول خراب و ویران گردید قسمتی از آنرا اولاد امیر تیمور آباد کردند و ظاهراً این قلاع آجری یادگار دوره تیموری باشد. در این قسمت يك مسجد بسیار عالی و مجلل ساخته شده است بنای آنرا بهاهر رخ پسر امیر تیمور نسبت میدهند کاشیهای بسیار عالی داشت و تاریخ آن در آن محوطه پیدا بود ولی من قادر بخواندن آن نبودم. طاق آن قریب يك هفته بود که پائین آمده بود.

بدون تردید در اینجا سکه های قدیمی پیدا میشود و من خیلی سعی کردم چیزی بدست آورده خریداری کنم ولی مردم از ترس جان و مال خود حاضر نبودند چیزی نشان بدهند چون که اگر میفهمیدند سکه دارند آنها را اذیت میکردند و هر چه داشتند از آنها میگرفتند خدا میداند چه قدر سکه های قدیم تاریخی در اینجاها یافت میشود و آنها را زرگرها آب میکنند و قدر قیمت آنها را نمی‌دانند. من يك سکه دارپوش پیدا کرده خریدم و تصور میکنم قدیمترین سکه های ایرانی باشد.

شاید نوزن همان نقطه ایست که مورخ معروف آریان در تحت عنوان سوزیا ضبط کرده است. این همان محلی است که اسکندر با ساتراپان لوس حاکم آریا ملاقات نمود.

خرایبائی که لشکر مخول در قرن ۱۳ میلادی در این صفحات کردند هنوز باقی است در این مدت توانستند آن خرایبها را آباد کنند راهنمای من بمن اظهار نمود که در اطراف شهر زوزن هفتاد رشته فئات جاری بوده و فعلاً تمام مشروبهای آنها پیداست ولی امروزه بیش از ۳ یا چهار فئات دایر نیست (ص ۳۲۷).

کلنل استوارت این نواحی را خوب گردش کرده آثار تاریخی آنها را اسم میبرد پس از آن دومرتبه بشرح مسافرت خود پرداخته میگوید: «پس از عبور از کوهها و تبعا از محلی موسوم به آهنگران گذشته بشهر ریر چند رسیدم. اینجا نقطه‌ای است که امیر علم خان امیر قائن منزل دارد ایشان از جانب شهریار ایران تقریباً بده بلوک حکمرانی دارد و سیستان یکی از بلوکها میباشد. این یکی از متنفذین ایران است پادشاه ایران این شخص را تا حدی دارای استقلال نموده است سابق بر این محل اقامت او قائن بود قتلایر چند است تمام قسمت‌های شمالی قلمرو حکمرانی امیر قائن کوهستانی و دارای قله‌های بلند است، بلندترین آنها قریب هشت هزار پا ارتفاع دارد».

کلنل استوارت در اینجا داخل در جغرافیای طبیعی این قسمت‌ها شده بطمحوصول آرا یکان یکان می‌شمارد از محصول زعفران این نواحی شرحی مینویسد (ص ۳۲۸). کلنل استوارت گوید: «امیر قائن يك منزل بسیار خوبی در اختیار من گذاشت خود نیز در نزدیکی آن اقامت داشت، بدینند اوردم یا هم صرف چای شد در مدت توقف من در ریر چند فقط ۳ مرتبه من با او ملاقات کردم. این شخص نام یکی در میان انگلیسها نداشت چون که رفتار او با جنرال گلداسمید و همراهان او خوب نبود یا خشونت با آنها رفتار نموده است با عکری بگور نیز اول خوب برخورد نمود».

در هنگام ورود من امیر ۳ فرد قالیچه با مقداری آنوقه برای من فرستاد این آنوقه برای من چند روز کافی بود در عوض من برای او يك تفنگ کارابینه و يك دورین و يك ساعت نقره و يك شلوار فرستادم.

موسیگمن در ریر چند بودم سردار محمد خان افغان که یکی از طرفداران جدی

سردار امیر ایوب خان بود وارد شد. من با او خیلی صحبت دایم در حین مذاکرات بمن اظهار مینمود ایوب خان رشایت بخرج نداد و مرد رشید و شجاعی نمی باشد. من از حرفهای

ارچین فهمیدم که ایوبخان مرد شجاعی نیست. این سردار از طرفداران جدی ایوبخان بود و علناً از عزم جرئت و جسارت او صحبت میکرد .

من پیش امیرقائن به ناهار دعوت داشتم باهم خیلی رایگان قدیم در آن مجلس فقط ۵ نفر بودیم من و امیر و سرئیب تور محمدخان و یک جوان که از طرف والی خراسان آمده بود ولی غذا برای ۲۵ نفر تهیه شده بود. ظروف سرفره ظرفهای خیلی قشنگ ساخت روسیه بود که در آنها شربت و شیرینی و مربا جاداده بودند پلو خیلی فراوان بود من از امیر شکر کردم که این ناهار را برای من تهیه نموده اند .

موضوع صحبت ما راجع بروسها بود من مشاهده میکردم نفوذ و قدرت برای روسها در ایران اغراق آمیز است دولت انگلیس را در درجه دوم فرض میکنند هنوز در این عقیده باقی هستند البته با آن عملیاتی که روسها در عمالک آسیای مرکزی نموده اند نتیجه آنها این خواهد بود که سکنه این نواحی این عقاید را درباره آنها پیدا نمایند .

امیرقائن لقب حشمت الدوله از شاه گرفته است بعقیده من امیرقائن یکی از چند نفر انحصاری است در خراسان که روح و ملن پرستی دارد و ممکن است دوستی بریتانیای کبیر را بطوسی دولت روس ترجیح بدهد . با اینکه این شخص منافع شخصی خود را بخوبی تمیز میدهد ، و قتیکه تمام اطراف و جوانب را در نظر بگیریم و همه را باهم بنجیم ممکن است دوستی انگلستان را بروسیه ترجیح دهد چونکه روسیه حاضر و آماده است که ایران را ببلد در صورتیکه دولت انگلستان بهیچ وجه چنین قصدی را بخاطر خود خطور نمیدهد .

من از مذاکره يك حاکم سرحدی ایران (البته این شخص غیر از امیرقائن است) خیلی تعجب نمودم و قتیکه بمن اظهار میداشت که معاهده جدید بین ایران و روس که راجع به تعیین حدود سرحدی بسته شده اراضی زیاد بروسها واگذار شده است .

در این موضوع شایعات اغراق آمیزی منتشر شده است . این شخص حاکم اظهار مینمود : من ترجیح میدادم سلطنت ایران تسلیم انگلیسها میشد تا اینکه بروسها داده شود من ترجیح میدهم بهر يك از اینها داده شود بهتر است بنامد گویند در اینجا

لوقت نمود اسمی نبرد ولی من اسم میبرم مقصود حاکم شاه بود. این مسئله اسباب
تعبیمن بود. در همه جای خراسان میشنیدم که از سلسله قاجار بدگویی میکردند^(۱) مردم
از این سلسله متنفرند اینکه بر علیه آن آن جنبش یهود از یاس فوق العاده است که
بخوانند. موفق بشوند و آنرا متزلزل کنند. من یقین دارم هر مهاجم مسیحی که رعایت
احترام مرقد امام رضا را منظور ندارد و از تجاوز بآن صرف نظر کند در تمام خراسان
از او استقبال خواهد شد، ولی تجاوزات افغانها را بخراسان جداً در صدد جلوگیری
بر خواهند آمد.

از آنجا که افغانها شیعیان را تماماً یا آنها مخالف هستند و از آنها متنفرند
در حقیقت اسباب خیرت است چگونه خیال اولاد علی جای وطن پرستی را گرفته است و
و این دوستی اولاد علی بر تمام احساسات دیگر ایرانیها غلبه دارد.

هرگاه کسی در محرم حرکات شیعه ها را برای قتل امام حسین دیده باشد و اثرات
آن را در مردم مشاهده نموده باشد میداند چطور مردم حاضرند تا آخرین قطره خون
خودشان مقاومت کنند و از آرامگاه حضرت رضا دفاع کنند.

دولت انگلستان کلری در ایران ندارد خواه دوست باشد خواه دشمن من خیال
نمیکنم دوستی ایران اینقدرها برای دولت انگلیس ارزش داشته باشد که ما طالب و
خریدار آن باشیم.

شمال ایران خواهی نخواهی بالاخره به دست روسها خواهد افتاد. در بعضی
نواحی شمالی مردم از سلسله قاجار چندان متنفر نیستند مثل آذربایجان و استرآباد، اهالی
خراسان عموماً از آن سلسله روگردان هستند. سکنه جنوبی ایران تا حدیکس میباشند
بی طرف میباشند، فقط احساساتی که وجود دارد این است که ترجیح میدهند حکمران
آنها عوض ترک و قاجاریک نفر ایرانی باشد. شاه در میان حرم خود فارسی صحبت نمی کند
با اینکه آن زبان را خوب میداند. چون اجنبی است، این است که بزبان فارسی صحبت
نمی کند. (ص ۳۳)

(۱) من در کتب اغلب این احساس دیده ام که حرفهای خودشان را از زبان اشخاص

خیالی ادا میکنند.

کنل استوارت در پیش امیرقائن خیلی محترم بود میگوید :

« در ۲۵ ماه خيال کردم بطرف دشت لوت بروم و تا خسف رقم امیرچند فرسوار همراه من نمود درخسف در منزل که متعلق بامیر بود مرا منزل دادند و خیلی احترام نمودند از خسف به دستگرد رفتن از آنجا به جام بونگ و از آنجا به خور که جزو خاک طوسی است رقم و راه میرچند - کرمان از این جا عبور میکند .

کنل استوارت راجع باین نواحی شرح مفصل مینویسد که قابل دقت و ملاحظه است. در خوری کمستر گرایه کرده از راه کور عازم قاقابند میشود در سومهلی چون ۱۸۸۲ از لای بند حرکت کرده مجدداً بخور مراجعت میکند و در این نواحی بخوبی گردش کرده شرح مفصلی از اوضاع و احوال آنها مینکارد و از خور به میرچند مراجعت نمود و در همان منزل سابق که امیرقائن بود منزل میکند و در مدت توقف کنل در میرچند همیشه شامل مهربانیهای امیرقائن بوده از میرچند سرحد افغانستان رفته آن قسمت ها را هم بنقش دیدن نموده است. میگوید :

من تا نزدیک سرحد افغانستان نقطه موسوم به دوروح رقم از آنجا راه را کج کرده دو مرتبه بخواف رقم و حاکم آنجا درویشطیخان از ملاقات مجدد من بسیار خوشحال شد .

در خواف بودم که کلتدی از منشی امور خارجه هندوستان مقیم سمل رسید که در آن نوشته بود دیگر بودن من در این مقنات لازم نیست و حکم شده بود مجدداً بر زمین خود ملحق شوم ، و خیلی تعجب نمودم چونکه از لندن بمن دستور داده شده بود که در این نواحی مانده تا چندی، یعنی مدت زیادی لکران امور هرات باشم . چون راه مراجعت من معلوم نشده بود و از افغانستان هم نمی شد عبور کرد مصمم شدم از راه لندن به هندوستان بروم این بود که بطهران آمدم و از راه روسیه در ۲۸ نوامبر ۱۸۸۲ وارد لندن شدم و دستور دادند مراجعت کنم و اگر ممکن شود در محسن آباد واقع در خاک ایران نزدیک سرحد افغانستان اقامت کنم. من مجدداً از راه روسیه برگشتم در ۱۱۲ پریل ۱۸۸۴ در بادکوبه بودم از راه رشت و تهران از آنجا بشهد رقم مقیم بشهد رسیدم که اتشدر داشت شهریار ایران طازم شهد است (۱۳۰۰ هجری) که آمده بود اولین سنگ

سرحندی را که اخیراً بین خاک ایران و روس تعیین شده است بگذارد. و اطلاع داشتیم که از کسان سفارت انگلیس کسی همراه خواهد بود من برای این نمایندگی تعیین شدم، در مشهد شنیدم که شاه از راه قوچان خواهد آمد یا میرزا عباسخان قوسول انگلیس مقیم مشهد با اتفاق بقوچان رفته و از آنجا به شیروان و آنجا باردوی همایونی ملحق شد (ص ۳۵۶)، (۱)

کلیل گوید: همراه شاه بقوچان مراجعت نمودم و از آنجا همراه اردوبه چشمه گیلانی که شاه چند روزی در این محل اقامت نمود من دیگر محفل نشدیم بمشهد آمدم و شاه چند روز بعد وارد شد. (ص ۳۵۶)

سرروئالد تاسن وزیر مختار انگلیس مقیم طهران چند نفره مطالب که راجع بمشهد بود و بمن رجوع نموده بود که در مشهد با شاه آنها را مذاکره نموده خاتمه دهم.

هنگامیکه شاه در مشهد بود توسط والی خراسان این مطالب بعرض رسیدن بامیرزا عباسخان و والی بحضور شاه تشریح حاصل نمودیم و مطالب را بعرض رساندم شاه در تمام آن مطالب شخصاً دقت نمود و تمام را حکم داد خاتمه دهند.

در ضمن صحبت شاه اظهار نمود من از اروپاییها کسی را ندیدم بخوبی شما فارسی صحبت کنید. هنگامیکه شاه در مشهد بود تمام تقاضاهایی که داشتم انجام گرفت. و چندی در مشهد بودم بعد به تربت هبیب جام رفته و از اینجا دو مرتبه اراضی بین هرکند و هرغاب را سیاحت نمودم و در هر دو نقطه ده نفر سوار ایران برای محافظت خود همراه داشتم عبور من از هری رود در نقطه موسوم به **تومان آقا** بود که قبلاً نیز بدان اشاره شده است از این جا به نقطه موسوم به **چاقما قلی** رفته این جا محلی است که تراکمه سنگ چاقماق میکنند از اینجا به نقطه موسوم به **آدم اولان** که چاه آب شیرین دارد رفته در این مسافت پل خواتون را نیز تماشا کردم معروف است این پل بدستور دختر امیر تیمور ساخته شده است از اینجا بقریه **زور آباد** رفته در اینجا والی خراسان یک

(۱) شرح این مسافرت را مرحوم اعتماد السلطنه در ۳ جلد نوشته آنها را موسوم خود به **مطلع الشمس**، این مسافرت در سال (۱۳۰۰) بوده.

عده تراکمه ساروقی را سکن داده است.

دومرتبه هم از تومان آقا به ناحیه پادشاهی رفتن این نقطه خیلی خطرناک بود چونکه تراکمه دائماً در این نواحی مشغول غارت بودند.

از تربت شیخ جام بمحسن آباد مراجعت نمودم این محل برای توقف بهتر از خواب است چونکه سرحد افغانستان خیلی نزدیک است و من میتوانم باهراش راجله داشته باشم و از آنجا بمهندستان میتوانم اطلاع بدهم.

توقف من در محسن آباد یکسال طول کشید و این جا بهترین محل بود که میتوانستم وظایف خود را بخوبی انجام دهم خانه و سکن بسیار راحت در اختیار داشتم. هنگامیکه در محسن آباد متوقف بودم چندین بار با سواران ایران دنبال تراکمه که برای غارت آمده بودند رفتن این از تاریخ ماه پشامبر ۱۸۸۲ تا ماه های ۱۸۸۴ بود قریب ۳۰ نفر از سکنه این نواحی را تراکمه با سارت بردند چند نفر هم از قریه محسن آباد بوده.

کنتل بعد از یکسال توقف در محسن آباد ناخوش شد بلیندن مراجعت نمود .

(ص ۲۶۳)

کنتل استوارت باز مأمور سرحد افغانستان میشود این بار بسمت دیگر چون برای تعیین حدود سرحدی بین افغانستان و روس لازم بود از طرف دولت انگلیس بیزیک صاحب منصب عالی رتبه حضور داشته باشد برای این عمل سر پتر لومزدن کبیر عالی همین گردید^(۱) و کنتل استوارت نیز معاون ایشان معرفی شد این کمپون داستان مفصلی دارد که مربوط به سنوات بعد است که شرح آن خواهد آمد مفصلاً موضوع سفر کنتل استوارت است که این بار در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۸۸۴ از لندن حرکت کرده از راه روسیه بیادکوبه رسید از آنجا به بندر گز آمده با ستر آباد رفت و از راه شاهرود خود را بشهد رسانید در این تاریخ سر پتر لومزدن در نقطه موسوم به پنج ده که بین افغانستان و روسیه مایه نزاع بود اقامت داشت کنتل استوارت از شهد حرکت نموده از محسن آباد معروف عبور نموده در کاریزی سی نفر سوار افغانی با استقبال او

(1) Sir peter Lums den

آمده او را بجای سر پتر لومزدن هدایت نمودند .

کنل استوارت از طرف سر پتر لومزدن مأموریت پیدا نمود بهرات برود همراه او دو نفر مهندسین انگلیسی راه افتادند. کنل گوید: در این اواخر از انگلیسها کسی وارد هرات نشد بود، کنل استوارت شرح مسافرت خود را تا هرات بخوبی حکایت میکند درین راه به بناهای تاریخی که میرسد داستانهای گذشته آنها را یادآور میشود کمن از شرح آنها میگذرم و از این شرح ویایکه اورا جمع بهرات میدهند پیداست ایرانیها چقدر علاقه زیاد بهرات داشته‌اند و امروزه چطور از هر نقطه آن آثار و علائم تمدن ایرانی در آنجاها آشکار است با اینکه دست خدای امیر معصب گمت های عمله آنرا از بین برده است باز بالای مانده آنها بقدری است که تاهزار سال دیگر نیز آثار و علائم ایرانی بودن آن معوض نخواهد گردید بواسطه همین آثار و علائم تمدن ایران در این نواحی است که هر ایرانی حاس و وطنپرست مدام با چشمان باز بدان جگه بهشت آساکه در تمام ایام تاریخ با عظمت ایران مانند یک گوهر گرانبهای در تاج کیالی بشمار میرود تکران است.

کنل استوارت گوید: موضوعیکه عجیب و غریب بنظر من آمد لباس نظامی عنناز قشون افغان بود که کاملاً لباس انگلیسی را در برداشته‌اند (ص ۲۶۷)

مامهمان حاکم هرات بودیم پس از صرف ناهار که باقتضای ماداده شد حکمی حرکت نمودیم شهر هرات را تماشا کنیم.

در اینجا کنل بشرح تاریخ شهر هرات میردآورد و از آن سخن میراند و تاریخ آنرا مینویسد. راجع بجمعیت شهر و مذهب سکنه آن گوید:

«سکنه هرات ایرانی هتند و مذهب آنها مذهب شیعه است از نژاد افغانی در این شهر بسیار کم است». این قسمت از تحقیقات کنل استوارت راجع بهرات و سکنه آن بسیار جالب توجه و دقت میباشد.

راجع باهیت سیاسی و جغرافیائی هرات گوید:

«اهیت هرات بآن کداتیکه از طرف شمال باین محل میآیند خوب روشن است

در این باب مکرر در مکرر گفته و نوشته شده است که جلگه هرات در این نواحی آسیا
 یگانگه‌سختی است که می‌تواند یک‌سعه زیادی آذوقه بندد و هر کسی که هرات را در دست
 دارد می‌تواند یک قدرت و نفوذی فوق‌العاده در مقدرات ایران و افغانستان داشته باشد.
 (ص ۳۷۱)

مأموریت کلنل استوارت بهرات و دوتنر مهندس برای این بود که برای دفاع و
 استحکامات هرات ترییات صحیح بنهند.
 کلنل استوارت داستان غریبی در این صافرت خود به هرات ذکر می‌کند
 می‌گوید :

درداه هرات یک صاحب منصب افغانی بایک عسوار همراه ما کرده بودند که
 ما را سالماً بقصد برساند در راه تمام این مدت من با آن صاحب منصب افغانی فارسی
 حرف می‌زدم یکه روزی از من سؤال کرد آیا من زبان افغانی هم می‌توانم صحبت کنم.
 جواب دادم زبان افغانی بی‌زبده هستم. و تیکه در راه یک عده نظامی افغانی
 رسیدیم ابتدا عازم پنجه بودند که با روسها اگر جنگی واقع شود جنگ کنند، من
 مواظب بودم که مهماندار ما با صاحب منصب آن عده مشغول مذاکره شد ولی نه زبان
 افغانی بود و نه زبان فارسی هر دو باین زبان که من نمی‌فهمیم حرف زدند که من ملتفت
 نشوم من گوش دادم دانستم که مذاکرات آنها زبان ترکی است صحبت اینها این بود
 که بهتر است این صاحب منصبان انگلیسی را در محل امن منزل بنهید و فوراً از اینجا
 بحدل امن تری حرکت کنید چونکه نظامیان من ممکن است آنها را بکشند. من از
 شنیدن این مذاکرات خندیدم گفتم تواز من پر میدی زبان افغانی میدانم ولی پرسیدی
 زبان ترکی را میدانم پانه و علاوه نمودم من تمام صحبت‌های شما را فهمیدم که با هم چه
 مذاکره کردید.

من مواظب بودم دیدم فوری‌ها را از آنجا حرکت داده در یک قریه که میشد از خود
 دفاع کرد منزل دادند. افغانها تصور می‌نمودند ما دوستان روسها هستیم و از روسها
 طرفداری خواهیم نمود بعدها دانستند که ما دوستان افغان هستیم در آنوقت رفتار آنها
 نسبت با خیلی مؤدبانه بود.

من در هرات در قصر امیر بودم که از سرپتر لومزدن مراسله رسید در آن اشاره شده بود که سرپتر لومزدن بلندن احتضار شده است و با آجودان خود کاپیتان برلنوز عازم انگلستان میباشند بمن نیز حکم شده بود فوری با مملوق کردم ولی مهندسین در هرات بماتندتا دستور ثانوی برسد چونکه قرار بود بجای سرپتر لومزدن سر ژورلند ریچوی (۱) معین شود و کمیسر عالی انگلیس مقیم افغانستان باشد.

من فوری بنزد لومزدن رفته از آنجا عازم مشهد شدم بعد بشاهرود و از آنجا باستر آباد رفته مهمان دوست خود خوکونوفسکی (۲) قوتسول روس شدم از آنجا به بندرگر رفته سوار کشتی شده عازم بادکوبه شدم از آنجا به تظیل رفته و در آنجا مهمان فرمانفرمای قفقاز شدم و پذیرائی خوبی از من نمود و سفارشنامه بخصوص برای من نوشت مثل اینکه من مأمور امپراطور روس بودم و آجودان خود را به بندرگه من فرستاد از آنجا به ولنا در لهستان بعد به برلن عزیمت نمودم در تمام عرض راه مأمورین دولت روس نسبت بمن مهربان بودند و همه نوع همراهی و مساعدت را نمودند و من تشکرات قلبی خود را اینک بتمام آنها اظهار میدارم (ص ۳۷۳).

کلنل استوارت خیلی متعجب بود این محبت و احترام نسبت به او از چه راحت چونکه بعقیده او بواسطه حمله روسها بافغان در موضوع محل پنجاه میبایست حالت جنگه بین روس و انگلیس برقرار باشد (۳).

«من در ۹ جون ۱۸۸۵ بلندن رسیدم و ۳ روز بود که سرپتر لومزدن وارد لندن شده بود و تیکه بلندن رسید مرا در کارهای سرحدی راجع بافغانستان مشغول داشت و تا ماه فوریه سال ۱۸۸۶ مرا قوتسول رشت نمودند که میبایست فوری حرکت کنم ولی در همان آن مأموریت دیگری بمن داده شد که میبایست بدریای احمر بروم .»

مأموریت کلنل استوارت در سر و دریای احمر يك داستان جداگانه است من از

(1) Sir Joseph Ridge way

(2) Khokonoffsky

(۳) موضوع حمله روسها بافغانها و کشتن تقریباً هزار نفر از قعون افغانان يك

موضوع جداگانه است که در فصل بعد داستان آن خواهد آمد.

ذکر آن صرف نظر میکنم کنتل استوارت دومرتبه بمأموریت اولیه خود که برای قوسولگری رشت بوده مأمور میشود میگوید: «در نظیس بوزیر مختار دولت انگلیس سر هنری درو مانفولد (۱) که عازم طهران بود مصادف شدم با هم تا رشت همراه بودیم توقف من در رشت این قدرها طول نکشید بود که در استرآباد قننه تراکمه شروع کردید و تا پشت دیوار استرآباد را تراکمه غارت کردند.

حکم ششمین با استرآباد بروی همان موقع که عظیم استرآباد بودم گاییتان دهل وارد (۱) صاحب منصب قشون انگلیس لوپز رسید با اتفاق با استرآباد رفتم تراکمه در تمام آن اطراف مشغول غارت بودند و مرد وزن و قشون ایران تمام در آن حوالی با تراکمه مشغول جنگ بودند همه قشون ایران در این موقع در استرآباد به ۱۳ هزار نفر بالغ من شد ولی این همه قادر بودند از یک دست پنجاه نفری ترکمن جلوگیری کنند (ص ۳۷۸).

جنگ ادامه داشت تا اینکه قشون ایران در حوالی رود کرگان بختی رقتی نایل شده و صلح بین تراکمه و دولت ایران برقرار گردید.

در این موقع حکم رسید که من بمشهد بروم که جای جنرال ماکلین (۲) را را بگیری چونکه جنرال مذکور عازم لندن بود.

جنرال ماکلین بعدها بواسطه تعیین حدود سرحدی بین ایران و افغانستان معروف گردید ولی در این موقع ماکلین نماینده فرمانفرمای هندوستان و قوتمول جنرال دولت انگلیس مقیم شهر مشهد بود.

توقف من در مشهد هشت ماه طول کشید تا اینکه جنرال ماکلین از مرخصی مراجعت نمود و مرا مأمور بزرگ کرد که در آنجا قوسول انگلیس باشم. در طهران چند روزی ماندم تا اینکه دستور خود را از وزیر مختار انگلیس سر هنری درو مانفولد

(1) Sir Henry Drummond Wolff

با حدود این شخص با ایران یک رشت به پشتهای تازه برای ملت ایران تهیه میبود.

(2) Realward

(3) Mac lean

گرفته عازم تبریز شدم .

در چند منزلی تبریز ولیعهد دولت ایران که فرمانفرمای آذربایجان است یکفر با استقبال من فرستاد و تیکه به چند میلی تبریز رسیدم يك سرتیپ بسایك عده نظامی از من استقبال کردند و در يك فرسنگی شهر کالسه مخصوص خود را برای من فرستاد و مرا با جلال تمام وارد قوسولخانه انگلیس نمودند در موقع ورود نیز عده‌ای از محترمین خود را فرستاده از من دیدن کردند .»

کنل استوارت در تبریز خودش بود عیال او نیز به تبریز آمد مدتی در آنجا بود و دو مرتبه کنل مأمور استرآباد شد ولی باز به تبریز مراجعت کرد چونکه سمت خود را دارا بود و میگوید : « شاه خیلی میل داشت يك فرمأمور انگلیس در استرآباد بنام قوسول مقیم باشد . »

کنل گوید : « من مدتی هم در استرآباد ماندم و گاهگاهی هم بکرگان مسافرت می کردم و میان طوایف تراکمه رفت و آمده اشتم من تا سپتامبر ۱۸۹۰ در استرآباد بودم بعد بطهران احضار شدم در این تاریخ سر آرتور نیکولسون^(۱) وزیر مختار انگلیس بود .

در این تاریخ که بطهران رفته با شاه ملاقات دست داد در این ملاقات شاه از ایل تراکمه **اتابای** و **چطربای** از من سؤالات نمود چون جای ایل قاجار در استرآباد است شاه علاقه مخصوص با استرآباد دارد .

در اکتبر سال ۱۸۹۰ بلندن رفته در اینجا خواهش نمودم برای من از این پس در ممالک اروپا مأموریت دهند قبول شد و در سال ۱۸۹۲ مأمور اودسا شدم^(۲) . «
در این تاریخ دیگر مأموریت کنل استوارت در ایران تمام میگرد این شخص متجاوز از بیست و پنج سال در ایران مأموریت داشت از اوضاع و احوال ایران و افغانستان و تراکمه و در تاریخ و جغرافیای ایران اطلاعات کلی بدست آورده بود و یکی از صاحب منصبان لایق دولت انگلیس بشمار میرفت کتابی که در باب ایران نوشته است جامع و

[1] Sir Arthur Nicolson

[2] Odessa

قابل مطالعه است .

پس از این صاحب‌منصب که شرح آن‌گفت مأمور مهم دیگری بایران مسافرت نمود از حیث مقام و شخصیت دارای اهمیت است و آن لرد کرزن معروف است که از راه عشق آباد داخل خاکا ایران شده از راه مشهد بطهران آمد چندی در طهران بود بعد با سفهان شیراز - بوشهر سفر کرد و از آنجا ب وطن خود مراجعت نمود .

نتیجه این مسافرت و سیاحت تألیف دو جلد کتاب در باب ایران بود که تا حال کسی کتابی به این جامع در باب ایران و موضوع ایران از اروپائیان برشته تحریر در نیآورده است.

فصل پنجاه و دوم

افغانستان و امیر عبدالرحمن خان

سیاست لردسالزبوزی دنیاله سیات لردپالمر استون بود - ایجاد سد محکم در مقابل روسها - این سد محکم عبارت از ایران ، افغانستان و عثمانی - در سال ۱۸۸۹ میلادی کابینه بیکانزفلد نظر داشت افغانستان تجزیه شود - بادولت ایران در این باب مذاکره شد - قتل نماینده سیاسی در کابل - لرد رابرتس برای تصرف افغانستان مأمور میشود - امیر یعقوبخان گرفتار و به هندوستان تبعید میشود - لرد رابرتس در باب عبدالرحمن خان صحبت میکند - شرح انتخاب امیر عبدالرحمن خان به امارت کابل - شرایط حکومت هندوستان - قندهار در تصرف دولت انگلیس خواهد بود - دستور فرمانهای هندوستان - موضوع هرات مسکوت است - تصمیم رجال و سرداران افغانستان - در سال ۱۸۸۰ کابینه لرد بیکانزفلد و کابینه گلدستون سرکار آمد - این پیش آمد زمینه را برای امارت عبدالرحمن خان حاضر نمود - فرمانهای هندوستان نیز عوض شد - گلدستون سعی داشت هرچه زودتر لشون انگلیس افغانستان را ترک کند عبدالرحمن خان تمام پیش نهادات دولت انگلیس را قبول نمود - محمد ایوبخان در هرات استقلال داشت - ایوبخان جنرال بود و سردار لشون انگلیس را شکست میدهد و قندهار را تصرف میکند - لرد رابرتس این شکست را جبران میکند ایوبخان از انگلیسها شکست

خودده بهرات میرود - هرات در تصرف عمال عبدالرحمن خان پوپ خان بایران میرود - عبدالرحمن خان کلاً مطیع انگلیسها می شود - کابینه لندن سودای جهالتگری خود را بمصر میکشاند - رقابت با دولت فرانسه - روسها از گرفتاری دولت انگلیس در مصر استفاده میکنند در ممالک آسیای مرکزی مشغول عملیات میشوند - وزیر امور خارجه روس دولت انگلستان اطلاع میدهد تراکمه مرو و آخال بمیل و رضای خودشان تبعیت دولت روس را قبول نموده اند - کتاب چارلز ماروین بنام « مرو ملکه جهان » منتشر میشود - اقدامات دولت انگلیس برای حمله افغانستان - مروضیمه امیراطوری روس - قضیه پنج پناه مهمت سرخس - عقب آهاده و سرخس در تصرف روسها - کمیسیون سرحدی برای حل اختلافات سرحدی بین روس و افغانستان - کمیسر انگلستان در این کمیسیون سرحدی نمای روسها با راضی ثابت در و از هرات تاریخ جنگ پنجمه - اخبار روسها با افغانستان تا ۳۳ ساعت محل پنجمه در اقلیه گنبد جنگ افغان و روس - تلفات افغانها - فرار کمیسر انگلیس - تصرف پنجمه بلت قفون روس - در این تاریخ امیر عبدالرحمن خان در هندوستان از طرف فرماندهای هند پذیرالی میدهد - فرماندهای هند خبر پنج ده را با میر میدهد - شرح این جنگ - رفتار انگلیسها در این موانع - شکایت افغانها از انگلیسها در این مورد - هزار نفر با افغانها در این جنگ تلفات وارد آمد - لرد دو فرین فرماندهای هندوستان در اجع باین واقعه می نویسد - عقیده لرد دو فرین راجع بهرات - شرح مسافرت عبدالرحمن خان به هندوستان - کمپلمات عبدالرحمن خان در هندوستان - فرماندهای هند یک شمیر دالانشان با میر عبدالرحمن اهدا میکند - بیانات امیر عبدالرحمن خان در موانع داین این هدیه « من با این شمیر دشمنان دولت انگلستان را هلاک خواهم کرد » - در این موقع نشان خوالیه ستاره هندوستان با میر عبدالرحمن خان اعطا میشود - جنگ پنجمه بین انگلیس و روس را کیره کرد - دولت انگلیس حاضر میشود با روسها مبارزه کند - هندوستان قشون را طلب تقاضا میکند - کابینه کلدانستان میرود چای آن کابینه سالزبوری معین میشود - روسها روی عوش به

انگلیسها نشان میدهند - لرد دوفرین از هندوستان میرود - نظریات لرد مزبور - سیاست امیر عبدالرحمن خان بعد از مراجعت از هندوستان رفتار تندو خشن امیر نسبت بر رجال و سرداران افغانستان - سنگر بندی هرات بست نظامیان انگلیس - مصلی های هرات بتصویب امناء انگلیس ویران میشود - تاریخ این مصلی ها - انقلابات داخلی افغانستان - ابو بختان دره شهید با تگلیسها تحویل میشود - نظر امیر عبدالرحمن خان درباره ایران - کینه او نسبت به شعبه های افغانستان - حورش طایفه غلججالی - تجاوز بخراسان و ناحیه هشتادان - حکمت جنرال ماسکلیان در قضیه هشتادان - امیر عبدالرحمن خان در نوزدهم جمادی الثانی ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق ۱۹۰۱ میلادی گذشت - نامه امیر عبدالرحمن خان بفرمانفرمای هند.

این همه صاحب‌نمیان مجرب نظامی که دولت انگلیس بخراسان و ممالک آسیای مرکزی میفرستاد فقط يك قصد داشته و آن این بود که ملل و طوایفی که در نزدیکی سرحدات هندوستان واقع شده‌اند آنها را پیدا نموده مسلح کند تا بتوانند در مقابل قشونهای روس که سیل وار بطرف هندوستان سرازیر میشدند جلوگیری کند .

این سیاست را لردسالزبوری پیش از هر کس تحقیر مینمود یعنی تالرد پالمراستون حیات داشت این سیاست بنست او اجرا میشد همینکه او رفت لردسالزبوری همان سیاست را تحقیر نمود و هرچه در قوه داشت برای جلوگیری روسها بکار برد فقط اشتباهی که در این سیاست همیشه وارد بود آن يك قسمت از این سیاست است که دائماً کوشش میشد بین ایران و افغانستان جدائی اقتدر هیچ باین فکر بقتادند که بهترین سدی که ممکن بود در آن ادوار مقابل روسها ایجاد نمود همانا اتحاد ایران - عثمانی و افغان بود .

اگر در این زمینه اندک توجهی میشد بهترین وسیله بود که در مقابل هجوم روسها ایجاد شود رسی این سیاست دولت متضمن این اشتباه بود که بین ایران - افغانستان و ایران و عثمانی همیشه تفاهت باشد بهمین علت بود که میتوانستند دوستان صمیمی و

ثابت در میان رجال ایران برای خود تهیه کنند .

در سال ۱۸۲۹-۱۸۸۰ کابینه لرد یکاترینا حاضر بود افغانستان را تجزیه نموده هرات را مجدداً برای تحسین دولت ایران بایران واگذار کنند، قندهار را خود دولت انگلیس در تصرف داشته باشد و کابل را یکی از سرداران که سیاست انگلیس را در افغانستان خوب میزهد بدو واگذار کنند، این مسئله بیش از یکسال در جریان بود حتی با دولت ایران نیز داخل مذاکره شدند دولت ایران نیز شاهزاده سلطان مراد میرزا حاکم السلطنه را که والی کرمانشاهان بود برای همین مقصود بطهران احضار نمود ولی در همین اوقات هم کابینه انگلستان عوض شد و هم سیاست لرد سالزبوری که بواسطه رفتن او از وزارت امور خارجه انگلستان تفسیر کرد .

کابینه لرد یکاترینا در انتخابات شکست خورد کابینه کلاستون روی کار آمد این کابینه حدید بصرو تصرف آن بیشتر اهمیت میداد تا با افغانستان ناراحت و متمصب که از تهدید خارجی باک داشت و تمصب مذهبی آن بقدری زیاد بود که هیچکس غیر مصلحت را نمیخواست در خاک افغانستان ولو بهر قیمتی باشد قبول کند .

چنانکه بمناسبت اشاره خواهم نمود رقابت بین انگلیس و فرانسه در سر قضایای مصر خود یک موضوع مهمی بود که نزدیک بود این رقابت منجر به جنگ دولتی گردد باینکه چنین رقیب خطرناکی مانند دولت و ملت فرانسه که هیچ وقت از فداکاری و دفاع از منافع فرانسه روگردان نیست و بر دودشمنی با روس نیز در آسیا فوق العاده برای دولت انگلیس خطرناک بود به همین ملاحظه بوده که دیده میشود روابط انگلیس و روس از اواخر سال ۱۸۸۰ تا چند سال بعد ملایم و دوستانه است . انگلیسها آن سیاست تند و زنده را نسبت به روسها تعقیب نمیکنند حتی در سال ۱۸۸۵ نیز در سر موضوع پنج ده که بین روسها و افغانستان منجر به زد و خورد شد انگلیسها آقنامی نکردند علت هم این بود که انگلیسها در جاهای دیگر گرفتاریهای زیاد داشته و نمیتوانستند در آسیا نیز با روسها در کشمکش باشند .

من در فصل ۳۵ مختصری اشاره کردم که چگونه امیر شیر علی از کابل رفت و در هزار شریف وفات نمود ۱۲۹۵-۱۸۷۹ بعد از او انگلیسها امیر حقون خان را بجای پدر

شاندند و هنوز قشون انگلیس از سرحد افغانستان نگزشته بود که نظامیان افغانی در کابل طغیان کرده نماینده انگلیس مازور کاداکناری را بقتل رسانیدند حکومت هندوستان و دولت انگلیس مجبور شد مجدداً لرد را برتس فرمانده قشون اعزامی دولت انگلیس را به افغانستان برای کشیف انتقام و آرام نمودن سکنه کابل بافغانستان مأمور کند .

در همین موقع است که امیر یعقوب خان گرفتار و به هندوستان فرستاده میشود چون امیر دیگری که صاحب نفوذ باشد در افغانستان سراغ ندارد دولت انگلیس و حکومت هندوستان باین خیال می‌افتند که افغانستان را بطوریکه شرح آن گذشت تجزیه کنند .

اما تجزیه افغانستان به نظر اولیای امور انگلستان کمرچندان آسانی بود در اتخاذ این سیاست چندی در تردید بودند و باطراف نظر داشتند شاید امیر دیگری در میان امراء افغانستان وجود داشته باشد که بتواند حکومت کابل را واکراست حداد نشان بدهد تمام افغانستان را باو بپارود این بود که عمل سیاسی دولت انگلیس که در افغانستان بود در پاکستان امیر عبدالرحمن خان بعد باخود او قرار این کل داده شد و امیر عبدالرحمن خان از ترکستان حرکت نموده عازم افغانستان شد .

امیر عبدالرحمن خان در تاریخ زندگانی خود آمدن خود را خیلی سهل و ساده بیان نموده است ولی قضیه آن طور نیست که در آن تاریخ ضبط شده است .

برای اینکه موضوع کلاً روشن شود من بواسطی این امر اشاره خواهم نمود . در سال ۱۲۸۰-۱۸۶۳ امیر دوست محمد خان در هرات مرحوم شد هنوز جسد او در آرامگاه دایمی قرار نگرفته بود که جنگ و ستیز و نزاع بین پسرهای او آشکار گردید و هر یک ادعای سلطنت را در سر داشته و بر امیر شیرعلی که ولیعهد دوست محمد خان بود شوریدند و این جنگ خانگی قریب پنج سال طول کشید و اعادت افغانستان بین برادرها چندین بار دست بدست گشت امیر افضل خان و امیر اعظم خان یا پسر امیر افضل خان سردار عبدالرحمن خان متحد شده بر علیه امیر شیرعلی قیام کردند و در اوایل سال ۱۲۸۳-۱۸۶۶ در نزدیکی غزین شکست سختی به امیر شیرعلی داده او را متواری کردند . امیر افضل خان که در حبس امیر شیرعلی خان بود در این جنگ آزاد شده با نام

امیرافغانستان اعلام گردید و در کابل جلوس نمود امیراعظم خان و امیر عبدالرحمن که خدمت را بنه امارت افغانستان را اداره نمودند فقط هرات در دست امیر شیرعلی باقی ماند .

این واقعه مطابق همان تاریخ است که روسها یربخارا استیلا پیدا کردند این پیش آمد باعث شد که در این موقع امیر افضل خان بنای مکاتبه را با فرمانفرمای هندوستان گذاشت و مراملامی بین آنها رد و بدل شده است که من در پایان این فصل یکی از آنها که مربوط بموضوع ایران است اشاره خواهم نمود .

اولین بار که اسمی از امیر عبدالرحمن خان برده میشود در این تاریخ است که بره امیر شیرعلی غلبه نموده و امارت افغانستان را برای پسر خود امیر افضل خان بدست آورده است .

در این تاریخ فرمانفرمای هندوستان که لردجان لارنس بود سیاست مخصوص خود را تعقیب نمود^(۱) چه از روحیات ملت افغانستان کاملاً یا خبر بود که با دخالت اجنبی سخت مخالف است اگر بخواهند دخالتی در امور آن مملکت بکنند گرفتار دشمنی و مقاومت های سخت ملت افغانستان خواهند شد این بود که بگانه وسیله که بتواند قوای آن ملت سلحشور را تسلیم کرد همانا جنگهای داخلی است که افغانستان در این تاریخ گرفتار آن بود که هر یک از پسرهای امیر دوست محمد خان بامارت افغانستان میرسیدند در شناسائی او بامارت افغانستان کوتاهی نداشتند ولی عملاً دخالت یا ممانعت نمینمودند که یکی از اینها اقتدار بیهم زده بر سایرین تفوق پیدا کند چه غرض عمده اوامه جنگه های داخلی افغانستان بود زهر طرف که شود کشته شود آنان است .

چندی طول نکشید که امیر افضل خان در اواخر سال ۱۸۶۷ میلادی مطابق سال ۱۲۸۴ هجری قمری مرحوم شد قصد امیر عبدالرحمن خان این بود که جای پدر را بگیرد ولی محمد اعظم خان عسوی او این حق را مال خود میدانست این بود که او بامارت پشت و عبدالرحمن خان برخلاف میل و اراده خود ناچار بود از او تمکین کند

[۱] Masterly inaction

ولی در باطن کینه او را در دل داشت و رفته رفته این کشورت علی شد بین آنها نفاق افتاد و بامیر شیرعلی فرصت داد که مجدداً در صدد گرفتن امارت افغانستان برآید پس خود محمد یعقوبخان را نزد شهربار ایران فرستاد و این دست در همان ایام بود که پادشاه ایران بهزم آستان بوسی حضرت امام رضا (ع) عازم مشهد بود و در شهر مشهد یعقوبخان بحضور رسید و مورد مراحم و الطاف شهربار ایران گردید شرح آن در فصل ۴۷ گذشت .

من این قسمت را در فصل فوق الذکر مفصلاً بیان نموده‌ام در این جا دیگر محتاج بتکرار نیست پس از مراجعت امیر یعقوبخان از حضور پادشاه ایران امیر شیرعلی قوی گرفته چونکه نفوذ معنوی شهربار ایران برای امیر مزبور يك نوع مساعدت مؤثر بود که توانست قوای پراکنده خود را مجدداً جمع آوری نموده بار دیگر بخت و اقبال خود را بیازماید .

امیر شیرعلی در سال ۱۸۶۸ میلادی مطابق ۱۲۸۵ هجری قمری بهزم تصرف تاج و تخت افغانستان عازم قندهار شد امیر اعظم خان و امیر عبدالرحمن خان را در نزدیکی غزین شکست داده فاتحانه وارد کابل گردید و امارت افغانستان را پس از چهار سال والدی بدست آورد سردار اعظم خان و امیر عبدالرحمن خان به بلخ رفتند و در آنجا باز خیال تصرف کابل بودند اما این مقصود انجام نگرفت چونکه امیر شیرعلی برخلاف اعتراضات دو فرزند رشیدش با حکومت هندوستان ساخت، خود بخاک هندوستان رفت میلی پول و مقداری اسلحه برای خوش آمد او حکومت هندوستان باو بخشید و قرار گذاشت بعدها یزکمک هادی و معنوی بکند و در همین ملاقات عهد نامه مخصوصی بین امیر شیرعلی و حکومت هندوستان بسته شد که قوای امیر به تصرفات ایران دست اندازی کند و موضوع تقسیم حکمت بستان را پیش کشید که شرح تمام آنها مضلاً گذشت .

از آنجائیکه امیر شیرعلی با انگلیسها کنار آمد دیگر توقف امیر اعظم خان و امیر عبدالرحمن خان در بلخ موضوع بیداشت از آنجا بشهد رفتند بامید اینکه از ایران کمک گرفته باز به جنگهای خاکی افغانستان ادامه دهند معلوم میشود دولت ایران

هداین تاریخ هداین فکرها بوده سردار اعظم خان عازم طهران شد درشاهرود ناخوش شده وفات کرد و عبدالرحمن خانداه ترکستان رایش گرفت وآن مملکت رفت واز دولت روس مقرری ماهیانه درحق او برقرار گردید و قریب ۱۲ سال هدآن مملکت بدون سروصدا زندگی نمود.

هد این تاریخ ۱۸۷۹ میلادی ۱۲۹۷ هجری که بازغائله افغانستان بزرگه شد قشون انگلیس کابل و قندهار را تصرف کرد و امیر یعقوبخان گرفتار و به هندوستان تبعید شد و سکنه افغانستان بین خود اعلان جهاد بر علیه انگلیسها دادند مردم بایک حرارت فوق العاده بادت های خالی از زن و مرد یا انگلیسها در کشمکش بودند توقف برای آنها در خاک افغانستان امکان نداشت و بهر وسیله بود میخواستند متوسل شده کسی را از خود افغانها بامارت افغانستان انتخاب کرده قشون خودشان را از خاک افغانستان خارج کنند ولی چنین کسی پیدا نمی شد هم انگلیسها رادوست داشته وهم ملت افغانستان را از خود راضی نگامدارد اهالی افغانستان بازطالب بودند که امیر یعقوبخان را بامارت بردارند ولی انگلیسها بامارت او راضی نبودند و دنبال دیگری میگشتند .

لرد رابرتی معروف که فرمانده قشون افغانستان بود هداین موقع باقشون ابواب جمعی خود در کابل اقامت داشت و این وقایع را بخت تمام در دو جلد کتاب خود موسوم بهجهل و سکال ده هندوستان شرح داده است.

لرد متزورمینوید: در اوایل ژانویه ۱۸۸۵-۱۲۹۷ مملکت افغانستان میرفت ساکت و آرام گردد طوایف جنگی آن مملکت که بر علیه ماقیام کرده بودند فتوری ساکت و آرام شده از طرف دیگر سیاست کابینه یکاترینفکد راجع بافغانستان فوق العاده مورد تشقید مدعیان آن شده بود لردلیتون فرمانفرمای هندوستان مایل بود قبل از اینکه پارلمان دایر شود موضوع افغانستان را بامارت کابل انتخاب کنم من نیز سعی و کوشش خود را نموده تقریباً مایوس شده بودم از اینکه می توان کسی را معین نمود. غده از امراء افغانی در هزین جمع شده اسرار داشتند مجدداً امیر یعقوبخان برقرار گردد من یا آنها بطور قطع و یقین بیضام داده بودم که دیگر مراجعت ایشان غیر ممکن است

باید کسی دیگر را بد نظر بگیرند ولی چنین کسی وجود نداشت فقط کسیکه ممکن بود بامارت کابل انتخاب شود امیر عبدالرحمن خان بود آنهده محل دور ترکنان روس بود و یقین است که بدون مشورت و رضایت روسها نمیتواند حرکت کند (س ۳۱۳- جلد دوم).

در این موقع مادر امیر عبدالرحمن خان در قندهار زندگی میکرد. و با اطلاع سردونالد استوارت (۱) صاحب منصب سیاسی دولت انگلیس در قندهار رسید که کافدی از امیر عبدالرحمن خان با امیر ایوبخان رسیده با وصیحت کرده است که با انگلیسها مخالفت نکند و بهتر است تسلیم آنها گردد دیگر مقاومت بیش از این صلاح نیست و این کاغذ را در جواب کاغذ ایوبخان نوشته بود که او را دعوت کرده بود با ایوبخان متحد شده با انگلیسها حمله کنند و علاوه کرده بود که او هیچ قصد ندارد که با انگلیسها مخالفت کند.

سردونالد استوارت تلگرافی این مطالب را با اطلاع اولیای هندوستان رسانید و علاوه نمود که کان امیر عبدالرحمن خان نسبت با انگلیسها موافق و مساعد میباشد و بهتر است توسط کان امیر عبدالرحمن خان در قندهار با امیر مزبور مکاتبه شود (س ۳۱۵).

در این موقع من عقیده خود را بحکومت هندوستان اظهار نمودم گفته بودم که من توانم کسی را از امراء افغانستان باین سمت معرفی نمایم و پیشنهاد کرده بودم ملت افغانستان را آزاد بگذارند خودشان برای خود امیری غیر از امیر ایوبخان انتخاب نمایند و ما را آزاد بگذارند به هندوستان مراجعت کنیم.

مراسله امیر عبدالرحمن خان اثر خود را بخشیده بود فرمائشهای هندوستان راضی شده بود امارت کابل به عبدالرحمن خان داده شود ولی اشکال در این بود چگونه او را بدست آورند و چگونه او را متقاعد کنند که دولت انگلستان در امارت او همراه و مساعد او خواهد بود و چطور روسها با اجازه خواهند داد وارد خاک افغانستان شود

(1) Sir Donald Stewart

لرد لیتون انجام این کار را بعهده متر گریفین (۱) صاحب منصب سیاسی واگذار نمود که او این موضوع را بطریقیکه صلاح میداند انجام دهد (ص ۳۱۶ جلد دوم).

عمال سیاسی دولت انگلیس توسط مادر عبدالرحمن خان باب مکاتبه را با امیر مزبور کشور موبابو صراحتاً نوشتند که فرما فرمای هندوستان تصمیم گرفته شمارا بامارت افغانستان انتخاب کند.

در کتاب فوق الذکر سواد تلگرافیکه فرما فرمای هندوستان بوزیر امور خارجه متغایره نموده بود با جواب آن ضبط شده است برای اطلاع خوانندگان عین آنرا در اینجا می نویسم تلگراف فرما فرما: «لازم است بدون تأخیر یک نفر از امراء افغانستان را پیدا نموده شمال افغانستان را بار واگذار کنیم که بعد از رفتن قشون ما اغتشاش در در این سامان رخ ندهد و این کار باید از پائیز تجاوز کند و هرچه زودتر باشد بهتر خواهد بود. فعلا در افغانستان یک چنین شخص مقتدری یافت نمی شود بنا بر این پیشنهاد میکنم امیر عبدالرحمن خان بجایشی امیر دوست محمدخان انتخاب شود از طرف سرداران افغانی با موافقت دولت انگلیس تاج و تخت افغانستان بار واگذار شود آیا تصویب میفرمائید؟»

لرد کرانبروک (۲) که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود جواباً چنین میگوید: «فرمان اینکه امیر عبدالرحمن خان باین سمت قبول شود و بشمال افغانستان قناعت کند مناسب است بامارت کابل تقویت شود استقبال امراء از او بیمل طبیعی خودشان بیشتر رعایت ظاهر بشود از اینکه نفوذ انگلیس در او دخالت داشته باشد رعایت این نکته بمراتب بهتر است ولی اوفعلا در کجاست و بیچه وسیله خیال میکنید از قصد و نیت او مطلع شوید هر گاه از طرف سرداران افغانی دعوت بشود بهر وسیله که میتوانید دعوت او را ترغیب کنید قبولیت عامه او پس از استقبال سرداران و رضایت خود او در قبولی این مقام میبایست صورت بگیرد (ص ۳۱۷).

لرد رابرتس گوید: «در اواخر مامعارس ۱۸۸۰ خبرهای صحیح بما رسید که

[1] Mr. Griffin

[2] Lord Cranbrook

عبدالرحمن خان ترکستان افغانستان را تصرف نموده و با سرداران کابل در مکاتبه می‌باشد و موقع مناسب بود که با او داخل در مذاکره شویم بنابراین در اول اپریل ۱۸۸۰ مستر گریفین مأمور سیاسی دولت انگلیس مراسله ذیل را برای او مینویسد:

باطلاع ما رسیده است که شما داخل خاک افغانستان شده‌اید در اثر همان اطلاع این مراسله بعنوان شما نوشته‌شود و حامل آن شخص مطمئن است توسط او هر تقاضائی دارید می‌توانید به صاحب منصبان انگلیسی در کابل پیشنهاد کنید آنها تقاضاهای شما را بدولت انگلیس خواهند فرستاد و مقصود شمارا آزامدن بخاک افغانستان باطلاع آنها خواهند رسانید (ص ۳۱۸)

جواب امیر عبدالرحمن بمکتوب فوق در تاریخ ۱۵ اپریل ۱۸۸۰ از این

قرار است:

در يك زمان خوش و خرم مراسله لطف‌آمیز شما رسید از راه عدالت و یگانگی شما نوشته بودید مقصود من از آزامدن بخاک افغانستان چیست دوست محترم من اولیای امور دولت انگلستان خوب میدانند در مدت این ۱۲ سال جلای وطن بملکت امپراطوری روسیه روز و شب آرزوی قلبی من این بود که بوطن خود مراجعت نمایم موقعی که امیر شیرعلی خان مرحوم شد کس دیگری نبود طوایف ما را اداره کند من در آن موقع پیشنهاد نمودم باافغانستان مراجعت کنم چون مقدر نبود من در مرتبه به تاشکند رفتم امیر یعقوبخان بادولت انگلستان کنار آمد و با آنها قرارداد بست نتیجه این شد و فیکه شما به هندوستان مراجعت کردید امیر یعقوبخان بنصایح مردمان نا مناسب گوش داد و ناکانرا سرکار آورد و امور افغانستان بدمت جهال افتاد و این خرابی پیش آمد حال شما میخواهید امید و آرزوی مرا بدانید و آنها از این قرار است: مادامیکه مملکت شما و مملکت روسیه باقی و برقرار است هموطنان من و طوایف افغانستان در صلح و آسایش زندگی خواهند نمود و این دو مملکت خواهند داشت که عاقبت با آنها باوفا وصیمی خواهیم بود ملت افغانستان درین آنها با سودگی امر ارجحیات خواهد نمود زیرا که طوایف افغانستان قادر نیستند با امپراطوریها در جنگ و ستیز باشند و بواسطه نبودند راه عملی تجارت مملکت افغانستان خراب و ویران شده است ما از دوستی شما این را

میخواهیم که نسبت به ما مساعد و یاور باشید و شما این مملکت را در تحت حمایت دولتین روس و انگلیس خواهید گذاشت. و این صلاح هر دو مملکت است و ما را در حال صلح و سلامت نگاه خواهد داشت و ملت افغانستان در امان خدا خواهد بود این است امیدو آرزوی من باقی دیگر بمنه تصحیح شاست انتهای (ص ۴۷۸ جلد دوم)

این یکی از یکصد و زیاده از مکاتبات است که بین عمال سیاسی دولت انگلیس در افغانستان و امیر عبدالرحمن خان ردوبدل شده است و مکاتبات زیاد دیگری نیز بین عمال سیاسی دولت انگلیس با حکومت هندوستان در این باب مکاتبه شده است به علاوه لرد رابرتس نیز مکاتبات مفصل در این باب نموده است که اگر بخواهیم تمام آنها را در اینجا بتوسیم صفحات زیاد لازم خواهد بود این است که خواننده را بدو جلد کتاب لرد رابرتس مراجعه می‌دهیم که تمام این مراسلات که در نتیجه منجر به انتخاب امیر عبدالرحمن خان بامارت افغانستان شده است در آن دو جلد مفصلاً و مشروحاً نوشته شده است این است که فقط باصل موضوع بطور خلاصه در اینجا اشاره خواهیم نمود.

لرد رابرتس گوید: بآن شخص متعددی که حامل مراسلات محرمانه بود امیر عبدالرحمن خان پیغام داده بود حاضر است از جبال هندو کش گذشته این قبیل مسائل را با صاحب منصبان صلاحیت‌دار دولت انگلیس حل و عقد کند و در ضمن بیز دولت انگلیس شرایط و پیشنهادات خود را اظهار بدارد تا یک قرارداد صحیحی برسند.

در نتیجه این مراسلات و بیخامات متر گرین^(۱) مأمور گردید که از جانب دولت انگلیس با امیر عبدالرحمن خان داخل مذاکره شود چونکه موضوع مناسبات افغانستان با دولتین روس و انگلیس یک موضوعی است که باید حکومت هندوستان در آن اظهار نظر کند.

در یک مراسلات بالا بلندی مثنی امور خارجی هندوستان از قول فرمانفرمای هندوستان بدستر گرین مزبور که صاحب منصب سیاسی دولت انگلیس برای افغانستان بود نظریات حکومت هندوستان را خاطر نشان میکند در آن مراسله صریح می‌گوید

[1] Mr Griffin

باید بامیر عبدالرحمن خان یاد آور شوند که رعایت نمک خواری بهیچ وجه در این مورد موضوع ندارد دولت امپراطوری روس مکرر در مکرر کتباً تعهد نموده است که مملکت افغانستان از دایره نفوذ سیاسی دولت روس خارج می‌باشد و هیچ نوع دخالتی در آن مملکت نخواهد داشت این تعهد را دولت انگلیس در چندین معاهدات گنجا اید است آثم فقط برای این مقصود است که دولت انگلیس از سرحدات غربی هندوستان ایمن باشد دولت انگلیس اهمیت زیادی باین تعهدات میدهد و بهیچ قیمتی نمیخواهد این حق خود را از دست داده باشد که دولت خارجی دیگر بتواند در افغانستان نفوذ سیاسی داشته باشد برامیر عبدالرحمن خان است این فکر را بکلی از سر خود بیرون کند که میتواند رعایت موازنه را زمینه یا اساس سیاست خود قرار بدهد .

دیگر اینکه امیر عبدالرحمن خان باید بداند قندهار در دست عمال نظامی هندوستان باقی خواهد ماند امیر عبدالرحمن خان فقط صاحب تاج و تخت کابل خواهد بود حکومت هندوستان قشون خود را از قندهار و خرم احضار نخواهد کرد این دو نقطه برای امنیت سرحدات هندوستان لازم و حتمی میباشد .

در این تاریخ در نظر اولیای امور هندوستان قضایای افغانستان از اهمیت افتاده بود زیرا که قشون انگلیس قندهار را از کابل مجزا نموده تا چه خرم را اشغال نظامی کرده بود این دو نقطه مهم نظامی را برای حفظ سرحدات هندوستان برای حصه خود معین نموده بود در این صورت امارت کابل دیگر چندان اهمیتی نداشت هر کس میتواند در اینجا جلوس کرده حکمرانی کند و غنچه خاطر برای حکومت هندوستان فراهم نمیگردیدند این مکتوب مریحاً این عبارت را مینویسد : برای اینکه امیر عبدالرحمن مناسبات امروزه ما را ببلند و از روابط آتیه ما با خبر باشد این نکه باید کاملاً برای آبروش شود که هیچ شك و تردیدی در آن نرود و بداند چگونه مقام امارت کابل را بدست بیاورد باید بفهمد و بداند که هیچ يك از نقاط معینه در قرارداد گندمك^(۱) پس داده

[۱] این قرارداد تاریخ ۱۸۷۹ بین حکومت هندوستان و امیر خروجهان بعد از مزول و

وفات امیر خروجهان منعقد گردید که مخرج آن در فصل قبل گذشت .

تضارعت شد و ایالت قندهار نیز بهیچ طریقی با امارت کابل ضمیمه نخواهد گردید .
(ص ۴۸۴)

راجع بحکومت قندهار در مکتوب فوق الذکر مینویسد : « ایالت قندهار را حکومت هندوستان بموجب تعلیمات دولت پادشاهی انگلستان به شیرعلیخان والی فعلی قندهار واگذار خواهد کرد و حکومت هندوستان او را حکمران قندهار خواهد شناخت . شیرعلیخان لایق ترین اشخاص است که قندهار را تحت تعلیمات دولت انگلیس اداره میکند و یکی از بجای محلی است و نهایت صداقت را نسبت به دولت انگلیس دارا میباشد انگلیس نیز با و روضه داده است که از او حمایت کند و برای حفظ او هم عده نظامی که لازم داشته باشد در قندهار ساخط خواهد نمود . »

این نکات مهم در رساله منشی خارجی حکومت هندوستان برای صاحب منصب سیاسی انگلیسی مقیم افغانستان که مأمور بود با امیر عبدالرحمن خان برای انتخاب امیر مزبور با امارت کابل مذاکره کند تصریح شده است .

نکات دیگری در این دستور اشاره میکند که برای خوانندگان اطلاع آنها بسی حیرت انگیز است در این جا مینویسد : « فرما فرمای هندوستان در این هیچ تردید ندارد لزانکه سردار امیر عبدالرحمن خان بخوبی تمیز خواهد داد مساعدت های فرمانفرمای هندوستان برای پاس احترام دولت پادشاهی انگلستان است و بان که بیک نسبت بدولت انگلیس با وفا بوده و صمیمیت خود را نسبت به ما اظهار داشته اند این اشخاص یا در قندهار باشند یا در نقاط دیگر افغانستان ما دوستی و صمیمیت خود را نسبت بانها حفظ خواهیم نمود . »

امیر سخویخان با تصاد و یگانگی ما پشت پا زد و روی همین کار تاج و تخت او پیاد رفت او به خود نسبت با وفا نکرد و نسبت بان مسائلی که بنا تمهید کرده بود خطا ورزید هر گاه جانشین امیر سخویخان نیز خواهد سعی نماید که بدوستان ما تصدی کند یا بانها صلحه برساند قدرش و نفوذ دولت با عظمت انگلیس دوباره بکار افتاده برای حفظ آنها و کشیدن انتقام از آنها اقدامات مؤثری خواهد نمود هم چنین هر گاه جانشین امیر سخویخان بخواند بلز نفوذ خارجی را در افغانستان اجازه دهد که مخالف منافع

ما است حکومت هندوستان باز شروع با اقدامات دیگر خواهد نمود البته این اتفاقات از آنچه اخلاقی و رفتاری و گفتار امیر عبدالرحمن خان استنباط میشود دیگر در افغانستان روی نخواهد داد .

اما راجع بمسائل ارضی و ترتیبات اداری فعلا تمام اینها توسط ما انجام شد است و این اقدامات برای حفظ منافع دایمی ما صورت گرفته است و بیچ وجه بحث و مذاکره در آنها ممکن نیست و سردار عبدالرحمن خان که خواهان تاج و تخت کابل است این مسائل با او به هیچ وجه مذاکره نخواهد شد اینها تمام شده است دیگر تکرار نمی شود .

اما راجع بهرات این قسمت هنوز جزو مسائل حل شده دریا نموده است فرمائید برای هندوستان نمی تواند در این باب به شما دستوری بدهد که در این موضوع با امیر عبدالرحمن مذاکره کنید مسئله حکومت آیتمه هرات فعلا در دست دولت پادشاه انگلستان است^(۱) و هنوز حکومت هندوستان از موضوع هرات بکلی بی اطلاع است (ص ۴۸۵ جلد دوم) البته موضوع تخلیه کابل نیز از قشون انگلیس نباید جزو مذاکرات بیاید این مسئله قبل از اینکه امیر عبدالرحمن خان در صحنه سیاست افغانستان ظاهر شود حل شده است .

اما حکومت هندوستان حاضر است که تخلیه کابل را از قشون انگلیس طوری انجام دهد که بنفع امیر عبدالرحمن خان تمام شود ولی بایشان نمیتوانید تذکر بدهید که هر جای افغانستان که از قشون ما خالی شود آنجا را به تصرف امیر عبدالرحمن خان خواهیم داد و مجاز هستید ماهدت صاحب منصبان نظامی و سیاسی ما که در کابل اقامت دارند با امیر یادآور شوید آنچه که در قوه دارند سهولت کار سردار را فراهم خواهند نمود یقین است تمام این ترتیبات طوری عملی خواهد شد که موافق باشد با تعهدات ما نسبت با اشخاصی که بیما خدمت کرده اند و بدولت انگلیس در موقع تصرف و اشغال نظامی افغانستان مساعدت

[۱] در این موقع است که دولت انگلیس با دولت ایران در مذاکره بود که هرات به دولت ایران واگذار شود و حمام السلطنه خصوصا برای انجام همین موضوع از کرمانشاه بطهران اظهار مدد که شرح آن قبلا گذشت .

نموده اند .

اینک لازم است سردار بزودی حرکت کرده وارد کابل بشود و در يك کنفرانس بین شما و جنرال استوارت و امیر عبدالرحمن خان این مسائل تصفیه شود و با بهترین وضعی بدون جار و جنجال ترتیب حکومت آتیه را بدهید .

فرمانفرمای هندوستان چنین صلاح میداند که تخلیه کابل از قشون انگلیس بعد از ورود امیریکابل و تشکیل کنفرانس و حل و عقد قضایا راجع باین موضوع ها صورت بگیرد و این بفتح سردار عبدالرحمن خان تمام خواهد شد ، (ص ۴۸۶) .

این بود نکات عمده شرایط احضار عبدالرحمن خان با عارت کابل . دولت انگلیس و حکومت هندوستان در این تاریخ این نظر را اعمال مینمود که فقط کابل يك امارت جنگانه باشد آن هم بدست امیر عبدالرحمن خان ، قندهار را به شخص دیگری واگذار کند که در تحت او امر حکومت هندوستان اداره کند و هرات هم در نظر بود که بدولت ایران داده شود آنهم روی يك شرایط معلوم و معین البته موضوع این بود که فقط اسماً بدولت ایران داده شده ولی رسماً قرار این بود که اداره امور آنجا مانند حکومت قندهار بدست خود انگلیسها باشد چه آنجا را پیش از قندهار اهمیت میدادند چونکه امنیت نظامی جلگه هرات به مراتب از قندهار زیادتر بود .

اما در این تاریخ اعیان و اشراف و سرداران افغانستان ساکت نبودند باینکه شارات فوق العاده حاضر بودند از وطنشان دفاع کنند اگرچه قندهار و کابل از دست آنها خارج شده بود و قشون انگلیس آنها را اشغال کرده بودند باین حال اسلحه در زمین نگذاشتند تماماً حد فزین جمع شده اصرار داشتند که مجدداً امیر یعقوبخان بامارت افغانستان برقرار شود .

ولی از این قضیه اطلاعی نداشتند که دولت انگلیس بوسیله مأمورین سیاسی خود در افغانستان مشغولند امیر عبدالرحمن خان را بامارت افغانستان تعیین کنند .

لرد رابرتس گوید : در ۱۳ ایریل ۱۸۸۵ تقریباً تمام سرداران که عهد آنها یکمده و هشتماده تقریباً فرستاده نوشته آنها را مهر نمودند و برای جنرال رابرتس فرمادند قوای اعزامی انگلیس با قندهارستان فرستادند و در آن تذکر دادند که بیایم مجدداً امیر یعقوبخان

بامارت افغانستان برقرار شود .

نمایندگان آنها بکابل دعوت شدند که موضوع را بحث کنند در آنجا مستر گرین معروف بآنها صریحاً اظهار نمود که مراجعت امیر یعقوبخان غیر ممکن است و سرداران باید امیر دیگری در نظر بگیرند تا بحکومت هندوستان پیشنهاد شود در ضمن علاوه نمودند که دولت انگلیس قصد تصرف افغانستان را ندارد و قریباً قشون انگلیس از کابل خواهد رفت ولی قندهار بکابل ضمیمه نخواهد گردید .

در اوایل ماه مای ۱۸۸۰ کابینه لرد لیتون از قندهار و کابینه مستر کلد استون در وی کار آمد لرد لیتون (۱) فرمانفرمای هندوستان استمقا داد مارکس اف ریپون (۲) فرمانفرمای هندوستان شده و این تغییر صحنه سیاست انگلستان را در افغانستان بکلی عوض کرد آمدن امیر عبدالرحمن خان را بکابل سهل نمود دیگر آن شرایط تند و سخت پیش نیامد و کابینه کلد استون اصرار داشت که هر چه زود تر قشون انگلستان افغانستان را ترک کند .

لرد لیتون یکی از اشخاصی بود که سعی داشت افغانستان تجزیه شده و لرد سالزبوری نیز در همین عقیده بود لرد دابرتس نیز برای حفظ سرحدات هندوستان دارای همین نظر بود و غیلی هم سعی داشت این کار زودتر عملی شود تغییر کابینه بنام این نقشها خاتمه داد لرد مزبور گوید : « من وحشت داشتم از اینکه در تغییر کابینه لندن عکس آن سیاست که من تعقیب میکردم و برای حفظ سرحدات هندوستان لازم بود پیش یابید » (ص ۳۲۴ جلد دوم) .

متوفی الجمالک امیر شیرعلی مرحوم در این تاریخ سعی میکرد که برادر امیر یعقوبخان امیر ایوبخان بامارت کابل برقرار شود و غیلی هم کوشش مینمود و یک عده طرفداران جدی هم داشت .

در این موقع تمام نوشتهجات اشخاص محرمانه بدست عمال انگلیس میافتاد نوشتهجات متوفی نیز بدست انگلیسها افتاد و از آن نوشتهجات معلوم گردید که متوفی

[1] Lord Lytton

[2] Marquis of Ripon

جداً طرفدار اولاد امیر شیر علی است و جداً با تجزیه افغانستا . مخالف است . مخصوصاً
 جدا کردن قندهار از کابل و برای جلوگیری آن باره‌ساز دیگر مشغول مکاتبه بود همینکه
 موشتجات او گیر افتاد لر در ابرتس حکم کرد او را گرفته تبید کردند و بعد از تبید متوفی
 کسی نبود از اولاد امیر شیر علی طرفداری کند و طرفداران آنها هم ساکت و آرام شدند و
 طرفداران امیر عبدالرحمن خان قوت تازه گرفت (۱)

بلاخره امیر عبدالرحمن خان پیشنهادات و شرایط دولت انگلیس را قبول نمود
 و با امارت کابل تنها قناعت کرد و خود را حاکم نمود و اردکابل شده تاج و تخت امارت
 کابل را صاحب کند و سترگریفین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل مأمور
 گردید آخرین قرارداد را بایشان داده و تاج و تخت امارت کابل را بایشان واگذار
 کند .

حال سیاسی و نظامی دولت انگلیس مورد مینمودند که کاردار در بمیل آنها صورت
 میگیرد و ماموری دیگر برای پیشرفت خیالات آنها در پیش بیست فقط عملیات امیر ایوب خان
 پسر کوچک امیر شیر علی خان مرحوم در هرات که مشغول اقدامات بود و انگلیسها از
 اقدامات او تا حدی باخبر بودند ولی بواسطه قدرت و نفوذی که در افغانستان بدست آورده
 بودند با اقدامات او چندان اعتنائی نداشته فقط اقدامی که نمودند فرستادن یکی دو نفر
 از بجای افغان بود که از آنجمله **حان آقای جمشیدی** که اتحادی با انگلیسها داشت و
 جمعی بهرات روان شدند که شاید بتوانند محمد ایوب خان را همراه کنند (۲) ولی در این
 موقع محمد ایوب خان از گرفتاری و تبید محمد یعقوب خان برادر خود اطلاع پیدا کرده
 بود و جمعی دور او گرد آمده بقصد تصرف قندهار حاضر شدند در این بین از فرستادگان
 کابل مطلع شده کسان خود را مأمور نمود خان آقای جمشید و **قاضی ملا عبدالعق** و
 و همراهان آنها را گرفتار نموده در هرات بقتل رسانید و خود با یکمده سواره و پیاده
 عازم شد قندهار را از دست انگلیسها خارج کند .

در این تاریخ قندهار در دست انگلیسها بود و شیر علی خان قندهاری پسر مهر -

(۱) لر در ابرتس چهل و یکسال در هندوستان (ص ۲۲۷) جلد دوم

(۲) حین الوقایع صفحه ۱۹۵ .

دل خان از جانب انگلیسها در اینجا حکومت داشت بمحض رسیدن خبر آمدن امیر - ایوبخان جنرال بور و (۱) پاسدار شیرعلی خان و عده از قشون افغان و انگلیس برای جلوگیری ایوبخان حرکت نمودند در معالی موسوم به هیوند بهم رسیدند سپاه افغانی که در اردوی انگلیسها بودند تماماً بعنوان اینکه یا ملمان نباید جنگ کرده از اردوی انگلیسها جدا شد با اسلحه خودشان بارودی محمد ایوبخان ملحق شدند فقط سردار شیرعلیخان حاکم قندهار توانست با هفت هزار کسان خود فرار اختیار کند و از میدان خارج شود .

در ۲۷ ماه جون ۱۸۸۰ مطابق اوایل ماه شعبان ۱۲۹۷ جنگ سختی بین امیر ایوبخان و جنرال بور و اتفاق افتاد و در این جنگ قشون انگلیس شکست خورده بقول لرد ایریس قریب هزار نفر تلفات دادند و تمام اسلحه و مهمات انگلیسها بخت امیر ایوبخان افتاد و قشون شکست خورده انگلیس در قندهار پناهنده شدند .

خبر این شکست بکلی انگلیسها را گرفتار وحشت نموده همان وقایع سال ۱۸۴۱ را در جلوه چشم خود میدیدند و در آن تاریخ تمام ملت افغانستان قیام نموده کلیه قشون انگلیس را بقتل رسانیدند و در این تاریخ نیز یک چنین واقعه پیشینی میشد .

این پیشی آمد سبب شد که موضوع امیر عبدالرحمن نودتر خاتمه یا بددیگر چندان گرفت و گیر نکنند و انگلیسها حاضر شدند بهر شکلی بود باین امر خاتمه دهند و امیر عبدالرحمن خان را بامارت کامل بنشانند .

این موضوع برای انگلیسهای مقیم افغانستان خیلی خطرناک بود بخوریت امیر عبدالرحمن خان را احضار نمودند قال امارت کابل را بنام او زدند برای جلوگیری از شورش افغانها بفرجه راه افتادند که بهر وسیله شده است باید این شکست امیر ایوبخان را جبران کنند والا احدی از انگلیسها از افغانستان سالم بیرون نخواهد رفت .

لرد ایریس نقشه حمله بقندهار را کشیده قوری بفرما فرمای هندوستان باتلگراف اطلاع داد و در سوم اوت با نقشه حمله لرد ایریس موافقت شد در ۱۱ اوت لرد ایریس با یک عده کافی از کابل حرکت نموده عازم قندهار شد امیر عبدالرحمن به تمام عرض راه و

مأمورین خود سفارشهای مخصوصی نموده بوده که در تهیه آنزوقه و وسایل عبور قشون انگلیس را بقندهار از هرجیث فراهم آوردند (۱)

لرد برانس با عجله و شتاب عازم قندهار شد در اواخر ماه اوت بتزدیکی قندهار رسید و جنگه با امیر ایوبخان در اوایل سپتامبر ۱۸۸۰ مطابق اواخر رمضان ۱۲۹۷ شروع گردید در این جنگه طرفین مردانه جنگیدند ولی قشون محمد ایوبخان تاب نیاورده شکست خورده و فراری شدند و محمد ایوبخان بهرات رفت .

این فتح برای انگلیسها فوقالعاده مفید واقع شد و توانستند نفوذ سیاسی و نظامی خودشان را مجدداً در آن نواحی بدست بیاورند و امیر عبدالرحمنخان بامارت کابل تسلط شد هرگاه امیر عبدالرحمنخان در این تاریخ حضور نداشت بدون تردید مقدمات قشون دولت انگلیس در دست افغانه اقدام همان واقعه سال ۱۸۴۱-۱۲۵۷ تجدید میشد .

در این تاریخ انگلیسها خوب فهمیده بودند که گرفتن افغانستان برای آنها چندان اشکالی ندارد ولی تکاهداتن آن برانب مشکتر است و غیر عملی است (۲) این بود که بدون ددسری برای امیر عبدالرحمن خان و بدون قید و شرایط سخت انگلیسها حاضر شدند از افغانستان خارج شوند.

تقریرات کابینه لندن بحال امیر عبدالرحمن خان مساعد شد لرد سالزبوری طرفدار جدی اشغال نظامی افغانستان از وزارت امور خارجه رفت جای او را کراونیل (۳) اشغال نمود لرد نورث بروک (۴) که بواسطه کابینه لرد یکانزفلد فدای سیاست آنها شده بود مجدداً بکابینه کلناستون وارد شد این شخص جداً مخالف سیاست کابینه یکانزفلد بود از اینکه با افغانستان قشونکشی شود کابینه جدید مخالف بود که سرحدات هندوستان بخرج افغانستان توسعه بیناکنند و حاضر بودند اراضی که در عهدنامه گندمک از امیر

[۱] تاریخ هندوستان تألیف دادویل صفحه ۲۲۲ جلد هم ۱۹۴۳ چاپ لندن.

[۲] اینها همان صفحه ۴۳۲ تاریخ هندوستان.

(3) Granvill

(4) North brook

یعقوبخان گرفته بودند مجدداً باافغانستان مترد کردند و همچنین قندهار تحویل افغانستان داده شود و کلیه قشون انگلیس ازافغانستان مراجعت کند و برگردد به نقاط سرحدی اول که درزمان امیر شیرعلی خان مرحوم بود نقاط سیبی و بیشن مال خرد افغانستان باشد و همین موضوع راملکه انگلستان در اوایل سال ۱۸۸۱ درخطابه خرد درپارلمان اظهار نمود^(۱)

لرد ریپون^(۲) که برای همین مقصود از لندن به هندوستان اعزام شده بود که تمام خاک افغانستان را با امیر افغانستان مترد دارد این شخص برای مخالفت با سیاست لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان بجای او انتخاب شده بود ولی موقعیکه به هندوستان رسید بمسئلت حکومت هندوستان آشنا شد تمام عملیات لرد لیتون را تصدیق نمود و خود نیز طرفدار جدی اجرای آنها شد.

وقتی که لرد ریپون درشته حکومت هندوستان را بدست گرفت همان سیاست لرد لیتون را تصحیب نمود و گریبن نماینده سیاسی دولت انگلیس را در افغانستان مثل سابق که در زمان لرد لیتون بود در زمان لرد ریپون نیز دستور گرفت مطابق همان سابق مذاکرات را با امیر عبدالرحمن خان ادامه دهد و بر طبق قراردادیکه گریبن با امیر سابق نسبت به سیبی و بیشن داده بود در تصرف دولت انگلیس باقی بماند و همچنین قبول نمود با هیچ دولت خارجی جز با حکومت هندوستان روابط سیاسی نداشته باشد و روابط سیاسی خارجی افغانستان با حکومت هندوستان حل و عقد گردد در مقابل تمام این ها حکومت هندوستان به او میدهد سالیانه مبلغی بلاعوض مساعدت مالی بکند.

امیر عبدالرحمن تا این تاریخ امتحانات کافی داده بود که دوست وفادار دولت انگلیس است و دولت مزبور نیز اطمینان حاصل کرده بود که امیر عبدالرحمن خان همان کس است که حکومت هندوستان مدتها در دنبال او جستجو میکرد. هنگامیکه کابینه آزادی خواه انگلیس از لرد ریپون تقاضا نمود که تصمیمات کابینه لندن را بوقع اجرا گذارد لرد ریپون قبول نمود و حاضر شد سیبی و بیشن را

(1) History of India. By H. H. Dod Well. Vol 6. 421

(2) Ripon

بافغانستان مترد دارد و حاضر شد از حکومت هندوستان استعفا بدهد و این کار را نکند و صریح گفت که این سیاست يك سیاست غلطی است و حکومت هندوستان میباید آن لواحق را دلدست خود داشته باشد و این سبب شد که کابینه لندن در این موضوع ساکت بماند . (۱)

اما اوضاع افغانستان پس از آمدن امیر عبدالرحمن خان و جلوس او در کابل تا حدی تکامل و قندهار ساکت شد انگلیسها با عجله تمام کابل را تخلیه نمودند ولی قندهار دلدست انگلیسها باقی بود امیر ایوبخان دومرتبه بقصد تسخیر قندهار قشون کشید ولی از هرات چندین دور شده بود که جنگ داخلی در هرات شروع شد یعنی بین هراتیها و کابلیها جنگ در گرفت ایوبخان هر چه کوشید بدون خورریزی این غائله بنحوابد ممکن نگردید تاچار شد مراجعت نمود و با هراتیها جنگید و آنها را ساکت و آرام نمود و عدای حد این میان تلف شدند دومرتبه ایوبخان بهرات مملط شد (۲)

باز ایوبخان از فکر تسخیر آورده نکشت مجددا اردوی تازه فراهم نمود عازم قندهار شد در این تاریخ قندهار از طرف دولت انگلیس تخلیه شده جمال امیر عبدالرحمن خان دادهنده بود ایوبخان مجددا قندهار را تصرف نمود و قشون امیر عبدالرحمن خان را شکست داد.

اما امیر ایوبخان توانست از این فتوحات خود استفاده کند امیر عبدالرحمن خان با عجله تمام شخصاً حاضر شد با قشون خود بحتکه ایوبخان برود و او را از قندهار خارج کند در ضمن بامورین خود در ترکستان از یک محرماله نوشت چون در هرات قشون کافی وجود نداشت عبدالقادر خان سردار و امامور فتح هرات کرد از این طرف خود با قشون کافی بقندهار روانه شد از آن طرف شهر هرات با سالی بدست مأمورین امیر عبدالرحمن خان افتاد عیال و اطفال ایوبخان فراراً عازم مشهد شدند.

قشون عبدالرحمن خان با ایوبخان در شوال ۱۲۹۸ در حوالی قندهار روبرو شدند، در این جنگ ایوبخان شکست خورد و خود سردار بجانب هرات باعه از معارم

(۱) تاریخ هندوستان تألیف دادوئل جلد ششم ص ۴۶۲.

(۲) مین الوقایع ص ۲۰۴

خود فراری شدند در نزدیکی رود هیرمند خیر افتادن هرات بدست کسان امیر عبدالرحمن خان باورسید او را بکلی از زندگی مایوس کرد.

مؤلف عین الوقایع این داستان را پس مفصل ذکر کرده و تمام این واقعات و پیش-آمدها را با جزئیات آنها شرح داده است در این موقع مورخ مزبور مینویسد: در وقتیکه بکنار رود هیرمند رسیدند خبری آس در باب ورود سردار عبدالقدوس خان و گرفتن او هرات را سردار محمد ایوبخان دادند آه از نهدش بر آمد مضطر و پریشان شد در منزل دیگر با اهایت افسردگی و پریشانی سردار معظم له امر کرد یارق او را از پوشش در آوردند خوب خشک بیریق ها را در مقابلش سر با نمودند و همراهان خود را مخاطب ساخت و گفت هر کس مرا باینحال میخواند در پای یارق خالی حاضر شده مستعد رفتن بجای ایران شود و هر کس میل دارد بهرات برود خودداند ایترا گفت و صدارا بگریه بلند کرد (عین الوقایع ص ۳۱۱)

اقر و سپاه آنچه حضور داشتند بنای گریه را گذاشتند پس از نیم ساعت ناله و افغان افافنه سپاهیان و سردار سواران هراتی جوقه جوقه از پیش نظرش بمنزله اینکه ماندگان مادر هراتند میگذشتند و خدا حافظی میکردند مگر معدودی افسران از جان گذشته و لوکران وفادار که تعدادشان همه جهت متجاوز از هزار و چهارصد نفر بودند ركب ماندند و از مقابل قلعه گاه و نزدیکی کوه قوچ و قرب مزار امامزاده لید رو بخاک ایران نهاده بقریه درو سرحد قائن ورود کردند و بطرف مشهد آمدند (ایضاً ص ۲۱۲) .

این در همان اوقات بود که کلنل استوارت در خواب توقف داشت و در سفرنامه خود شرحی در این باب مینویسد که قیلاستان مافرت او گذشت.

هدر عین الوقایع مینویسد: عبدالرحمن خان دستگاه امیر ایوبخان را متصرف شد با استعداد کامل بشهر قندهار رو کرد چند نفر علمائی که همراهی با سردار محمد ایوبخان داشتند بقتل رسانید و پس از چند روزی که خبر رسید سردار ایوبخان بطرف بران رفته در هرات و قندهار چراغانی مضلی کردند و چند روز بعد همراهی خان را از قندهار با پنج فوج پیاده نظام و هیجده عراده توپ مأمور هرات نمود مشارالیه با عجله

حام خود را بهرات رسانید امیر عبدالرحمن خان نیز عازم کابل شد. در این تاریخ انگلیسها که جای دیگر سرگرم بودند مخصوصاً در مصر و در جنوب افریقا، از طرف دیگر کلدستون صلاح خود میدانست در این هنگام یاروسها از در ستیز و مبارزه درآید چه گرفتاری خارجی کابینه لندن در این تاریخ فوق العاده زیاد بود بخصوص روسها يك قرارداد سری نیز با دولت آلمان داشته^(۱) و کابینه انگلستان بخوبی درك کرده بود که گرفتن افغانستان بسیار آسان است ولی نگهداری آن بسیار مشکل و خطرناک است این بود که هر نوع مساعدت مادی و معنوی لازم بود برای تقویت امیر عبدالرحمن خان ضایقه نگردد که امیر مزبور توانست افغانستان پراز آشوب و انقلاب را آرام و ساکت کند بعد از فتح قندهار و هرات و فرار امیر ایوبخان اوقات خود را صرف امنیت نمود و همجا را امن و آسوده گردانید و اولاد امیر شیرعلی و طرفداران آنها را بکلی برانداخت.

اگر چه امارت افغانستان بهسولت و آسانی بدست امیر عبدالرحمن افتاد و انگلیسها با کمال صمیمیت طرفدار سلطه و اقتدار او بودند و از او حمایت میکردند ولی با همه این احوال بلخها و بلخهای زیادی درمستند امارت افغانستان وجود داشت که امیر را راحت و آسوده نمیکذاشت.

از آنجمله موضوع اختلاف سرحدی بین روس و افغانستان بود که بواسطه استیلای روسها بسرو و آخال سرحدات روسها را تا پشت دروازه هرات امتداد داد و همین موضوع نه تنها امیر عبدالرحمن خان را مضطرب نمود بلکه خیال دولت انگلیس نیز از این راه ناراحت بود و برای حل همین قضیه بود که انگلیسها حاضر شدند در موضوع اختلاف سرحدی بین دولتین روس و افغانستان حکم واقع شود.

من در فصل دیگر صرف مرور از طرف روسها شرح خواهم داد اینک بطور خلاصه در این جا ناچارم اشاره کنم چونکه این قضیه مربوط بتاریخ سنوات اول امارت امیر عبدالرحمن خان است.

روسها از گرفتاریهای انگلیسها در مصر و نقاط دیگر استفاده کرده ب فکر تصرف

مرو افتادند آنها باور نمی‌کردند انگلیسها مصر را بدون دادن يك نصوصاتی بطور دائم اشغال کنند در نظر اولیای امور روسیه این بود اگر انگلیسها بصر دست اندازی - کنند حتماً باید بروسها اجازه دهند نفوذ خود را در استانبول برقرار کنند انگلیسها این کار را که نکردند هیچ - علاوه بر جلوگیری از روسها برای تصرف استانبول خودشان قشونکشی کرده مصر را قبضه کردند و همین مسئله روسها را ناراضی کرد و برای تلافی بفرمان افتادند در آسیای مرکزی قسمهائی بردارند که بقیه آنها ضرراً انگلیسها بود^(۱) در سال ۱۸۸۲ - ۱۳۰۰ مصر بشرف دولت انگلیس درآمد و بعد از شکست اعرابی پاشا^(۲) انگلیسها صاحب یلاباع مملکت زرخیز فراعنه شدند همینکه صداهای اعتراض دول اروپا بلند شد سیاست مداران ماهر انگلستان عنوان نمودند اشغال نظامی مصر موقتی است همینکه آرامش برقرار گردید قنون انگلیس از مصر عودت خواهند نمود البتہ سیاسیون سایر دول باین اقوال آشنا هستند هر يك بتوبه خود مکرر باین گونه الفاظ توسل جسته است از آنجمله روسها بودند که به نظر آنها عرض قاهره که انگلیسها تصرف نموده اند روسها نیز باید استانبول را اشغال کنند و عرض اسکندریه روسها هم سرخس و حولوحوش آن را مالک شود ولی انگلیسها خودشان را بیچ وجه باین گونه مائل آشنا نمی‌کردند و همین مسئله روسها را عصبانی نمود مخصوصاً موقیعکفات انگلیسها توسط بیژن طارک فرانس را تهدید کردند^(۳)

روسها در سال ۱۸۸۳ - ۱۳۰۱ شروع بعملیات نمودند که مرو را تصاحب کنند علاوه بقشونهای ساخلوی خیره افزودند علیخان اوف معروف را در لباس مبدل همراه تجار بعنوان مترجمی بمرو فرستادند من راجع باین قضایا و معرفی بازیگران این رولهای عریض و طویل در فصل جداگانه صحبت خواهیم نمود در این جا بطور مقدمه باید مختصر اشاره باین واقعات کرده باشم تا برسم یاصل موضوع که راجع بحکایت انگلیسها میباشد .

[1] The Russians at the Gate of Herat By C. Marvin. p. 24

(۲) دو فصل جداگانه راجع بمصر صحبت خواهیم کرد فصل يك تذکر مختصر هست

(۳) کتاب خرابی مصر تألیف راتستون Egypt's Ruin

روسها در سال ۱۸۸۳ مشغول تمرکز قوا در حدود مرو بودند و اقدامات دیگری نیز برای جلب تراکمه در کار بود اما انگلیسها از تمام این اقدامات مطلع بودند و خبرهای این تپیهها و حمله بمر و را تجار هندوکه در ترکستان تجارت میکردند بمرکز جاسوسی^(۱) انگلیسها در هند خبر میدادند حکومت هندوستان^(۲) و دولت انگلیس از این اقدامات کمالاً مطلع بود ولی چون دست دولت انگلیس پر بود چاره نداشت جز اینکه اعتراض کند و بجائی نرسد و در حرکت روسها بطرف مرو و خاک افغانستان هیچ تأثیری نداشت.

در اکتبر سال ۱۸۸۳ روسها جلگه نجر را مالک شدند از این محل تا عرویش از ۲۵ فرسنگ راه است و روسها از اینجا بخوبی میتوانند مرو را تهدید کنند و در مدت دوازده روز بمر برسند تراکمه آخال از نزدیک شدن روسها در اوایل در وحشت بودند باید دست و پا می میکردند چونکه عمال انگلیس تا حدی با آنها امیدواری داده بودند ولی رفتن قشون انگلیس از افغانستان بطور کلی آنها را بمقدرات آینده خودشان آگاه گردانیده بود میدانستند دیر باز در تمام آن نواحی بدست روسها خواهد افتاد^(۳) و سیاسیون انگلیس خیلی سعی کردند شاید بتوانند مرو و تراکمه آخال و تمام آن نواحی را بلخغانستان ملحق کنند بمقصود تایل نشدند عده از رجال بانفوذ انگلستان در این فکر بودند و اقداماتی نیز کردند ولی مؤثر واقع نگردید^(۴) هیچ استبعاد نداشت انگلیسها خوب فهمیده بودند که نقطه ضعیف سرحدات

(۱) ماهوین ص ۳۱ روسها در دروازه هرات

[2] Intelligence Brgack

(۳) پروفسور و امبری داستان خوشمزها در کتاب خود موسوم به «مبارزه آینده برای سرحد هندوستان» نوشته من آرا در اینجا نقل میکنم (ص ۴۱) میگوید یکصد سال قبل يك پسر در معروف تراکمه موسوم بمعضوم قلی پیش گولی عجیب کرده و آرا بفر ترکمن در آورده است در آن گوید «این روس است که عالم اسلامی را خواهد بلعید پس از آن خود روس را نیز شیاطین بلع خواهند کرده، حال این اتمامه ساخت مجاریستان است یا سلطنت دیگر شناخته نمیشود».

(۴) روسها در دروازه هرات (ص ۲۵-۶).

هندوستان در قسمت شمال غربی واقع است راه آن هم از ساحل شرقی دریای پسرخزر است و اگر روسها از آن قسمت‌ها بمرود دست بیابند دیر یا زود بهرات نیز دست اندازی خواهند نمود.

برای جلوگیری از چنین پیش‌آمدی بود که رجال مطلع انگلستان اصرار می‌کردند جلگه مرو نیز جزو حدود سیاسی افغانستان شامل گردد. در نیمه ماه دوم سال ۱۸۸۴-۱۳۰۲ وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس بوزیر مختار انگلیس مقیم ددبار پترزبورغ اطلاع داد که تراکه مرو و آخال خودشان بپیل و رضا قبول تبعیت دولت روس را نموده‌اند و دولت امپراطوری قطعی‌ک حاکم با چند نفر خواهد فرستاد که مرورا اداره کنند.

قبل از این قضایا که مربوط بسنوات ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ میباشد چارلز ماروین کتابی نوشت موسوم «پسر و ملکه جهان» و در آنجا تأکید کرد و اصرار نمود دولت انگلیس بیدار باشد اگر روسها بطرف مرو متمایل شدند سرحدات افغانستان را در شمال غربی طوری قرار بدهند که سرخس تا رود جیحون جزو سرحدات افغانستان باشد که روسها نتوانند به جلگه پنجه و نواحی آن پل خوانون و ذوالفقار دست اندازی کنند سرحد افغانستان از نقطه سرخس شروع شده يك خط مستقیم آنرا برود مرغاب وصل کند شمال آن خاک مرو و خراسان، جنوب آن متعلق با افغانستان باشد و جلگه پنج ده که از آب بالا مرغاب و هر قروند مشروب میشود با این قرار و تقسیم ملک متصرفی افغانستان خواهد بود.

این کتاب و اطلاعات آنرا دولت انگلیس خیلی مهم شمرد و آنها را به حکومت هندوستان اختصاص داد و مأمورین خود را آگاه نمود که سرحد افغانستان را در نقاط فوق‌الذکر قرار بدهند و این هنگامی بود که هنوز روسها مرورا متصرف نشده بودند و صریحاً بدولت انگلیس قول داده بودند که چنین قصدی هرگز نخواهند داشت که مرود را ضمیمه سلطنت امپراطوری روس قرار بدهند.

سه سال تمام اشخاص بعیر و مطلع انگلستان میکوشیدند که دولت انگلیس و

ولی گرفتاریهای خارجی انگلیسها مجال توجه باین قسمتها نمیداد تا اینکه صاحب منصب معروف روسها^(۱) در ۱۶ مارس ۱۸۸۴ - ۱۳۰۲ مرو را برای همیشه امپراطوری روس نمود و درست در همین اوقات بود که متوجه شد بهرات و نواحی آن دست اندازی کند و حدود سرحدی روس را تا پشت دروازه هندوستان (هرات) برساند.

در همین موقع بود که افغانستان تحریک شد^(۲) باقوای نظامی خود جلگه پنج-ده را که قبلاً شرح آن گذشت با اسم خاک افغانستان صاحب کند و از این نقطه تاهرات بیش از ۲۵ فرسنگ میباشد این تصرف بشاره دولت انگلیس با حکومت هندوستان بوده در این باب دلایل محکمی در دست است ولی امیر عبدالرحمن خان مکاتبات زیادی در این باب با حکومت هندوستان نموده است و تصرف این نواحی بدون اشاره خارجی نبوده در هر حال در اوایل پائیز همان پنجاه از طرف نظامیان افغانستان اشغال شد.

انگلیسها از نقطه نظر نظامی بمرو و سرخس^(۳) اهمیت فوق العاده میدادند و بهیچ وجه راضی نمی شدند این دو نقطه بنصرت روسها بیفتد چه اهمیت سرخس در این بود که روسها از دامودریای خزر حمله کنند سرخس مرکز مهم نظامی خواهد شد و هرگاه از ترکستان بخواهند حمله کنند مرد نقطه مهم نظامی است این بود که هرگز حاضر نبوده این دو نقطه مهرا در تصرف روسها مشاهده کنند و قتیکه بهشق آباد رسیده دیگر تصرف سرخس کلیدی نباشد و قتیکه عشق آباد و سرخس بنصرت روسها افتاد مرو دیگر اشغال شده محسوب بود. برای جلوگیری از یک رشته حملات بطرف هندوستان انگلیسها ناچار بودند با دست افغانستان جلگه پنجاه را اشغال کنند که روسها نتوانند بآن نواحی ادعائی داشته باشند این بود که امیر عبدالرحمن امر کرد

(1) General Alexander Komaroff

(۲) ماروین: روسها حدود دوازده هرات (س ۹۱)

(۳) در سال ۱۸۴۳ - ۱۲۴۸ عباس میرزا سرخس را از دست تراکه گرفت و اموال

زیادی از آنجا بنصرت آورد شرح آن در جلد اول گذشت.

آن جلگه را قشون افغانی اشغال نمود تا دروازه هندوستان که عبارت از هرات باشد محفوظ بماند. (۱)

دلی این تنها کفنی نبود لازم بود اقدامات دیگری بشود چونکه روسها باین نواحی ادعا داشتند اشغال آنها بدست قشون افغانستان برای روسها چندان مؤثر نبود و میتوانستند بآسانی آنها را از آن محل اخراج کنند در این موقع لازم بود يك عنوان دیگری دخالت کنند آن عبارت از این بود يك هیئتی بنام حکم در تعیین سرحدی بین روس و افغان بمحل اعزام دارند و برای انجام این مقصود موافقت روسها را جلب کردند و آنها نیز راضی شدند يك هیئتی بنام کمیسیون سرحدی به نقطه پنجمه فرستند.

از طرف انگلستان سرپتر لمزدن (۲) مین کردید و برای اینکه در اظفار دارای ابهت و عظمت باشد يك عهد مشاورین عالی رتبه همراه او فرستاده شد بطلاوه یکعده نظامی نیز اسکورت داشت و تمام اینها بایک جلال و شوکت تمام از هر حیث آراسته شده بود که در انظار خودی و بیگانه قدرت و نفوذ دولت امپراطوری انگلستان را جلوه بدهد.

خود سرپتر لمزدن در جنگهای زیاد شرکت نموده امتحانات خوب داده بود و مدتها بعنوان کبیر نظامی دولت انگلیس در افغانستان اقامت داشته و اطلاعات کلملی از اوضاع افغانستان و امور سرحدی آن بدست آورده بود در این سنوات اخیر جزو مشاورین حکومت هندوستان بود تعیین او بدین سمت فقط برای حفظ منافع دولت انگلستان بود (۳) و بهترین صاحب منسیان مجرب نظامی هندوستان همراه سرپتر لمزدن باین مأموریت همراه او فرستاده شد تا که هر يك بتوبه خود تمام آن نواحی را چه سرأ و چه علناً رفته سیاحت نموده بودند (۴)

(۱) داجع بر رخس چارلز ماروین شرح مفصلی از اهمیت آن در کتاب خود موسم به «روسها در دروازه هرات» مینگارد رجوع شود بمصل سوم کتاب مزبور (س ۴۸)

[2] Sir Peter Lumsden

(۳) ماروین کتاب فوق الذکر (س ۶۶)

(۴) ایضاً س ۶۸

اگرچه این هیئت بنام کمیسیون سرحدی روس و افغان نامیده میشد ولی در باطن يك هیئت مكمول سیاسی و نظامی بشمار میرفت و مقصود عمده این بود که بزرگی و عظمت دولت انگلستان را نشان بدهد چونکه این هیئت باید سرتاسر افغانستان را طی کند تا اینکه به نقطه متنازع فیه برسند عمالین اردو بقرار ذیل برده:

صاحب نمین انگلیسی ۳۵ نفر، نظامی ۱۳۰۰ نفر، مالهای که زیر بنعلین هیئت بودند قاطر ۳۰۰ رأس، شتر ۱۳۰۰ نفر.

این عمده همعا با احترام پذیرائی میشدند تا اینکه در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۸۸۴ ۱۳۰۲ وارد هرات شدند. خود سرپرست لمردن از لندن حرکت نموده از طهران و خراسان و سرخس در ۱۹ نوامبر بلرودی انگلیسیها ملحق شدند از طرف نظامیان افغانستان و انگلستان استقبال شایانی از او بعمل آمد.

چارلز ماروین که در این موضوعات پیش از هر نویسنده انگلیسی کتاب نوشته است در این باب مینویسد:

« جنرال کوماروف فرمانده کل قشون ترکستان بدون اینکه انتظار رسیدن کیمبرهای انگلیسی و روس را داشته باشد امر داده بود نقطه پل خواتون را که در کنار هر رود واقع است نظامیان روس اشغال کنند و علی خان اوف سرورف مأمور بود بطرف رود مرغاب عازم باشد بنا بر این در دوازده هرات در مقابل خطر روسها واقع شده بود عنوان این بود که خود اطفالها باصناین اقدامات روسها شمامند چونکه آنها نقطه پنجه را اشغال نموده بودند^(۱) پنجه روسها جلگه پنجه جزو خاک مرو محسوب است و هیچ ارتباطی با مملکت افغانستان ندارد^(۲)»

چارلز ماروین گوید: روسها بعد از تصرف مرو يك نقطه بطبع رسانده منتشر نمودند که اراضی مرو فاقد ریکی های هرات است میشود یعنی تا پنجاه مایلی هرات^(۳)

(۱) ماروین «کتاب روسها در حجاز» هرات ص ۷۳»

(۲) اطفالها جلگه پنجه را در اوایل ماه جولای ۱۸۸۴ مطابق سال ۱۳۰۲ هجری

تصرف کردند.

فرسنگه) ازاول معلوم بود که دولت انگلیس در این زمینه تسلیم فشار روسها خواهد شد حتی قبل از حرکت سرپتر لعزیدن معروف بود که دولت انگلیس قطعه پل خوانون را بردسها واگذار نموده است و معلوم است که این واگذاری در اثر فشار روسها بوده . موقعیکه تلگراف ازمشهد رسید که روسها پل خوانون را تصرف نمودند این خبر هیچ تأثیری در لندن نمود^(۱)

از طرف روسها قبلا علی خا نوف معین شده بود که نماینده دولت روس باشد ولی انگلیسها اعتراض نمودند که انتخاب او یک نوع توهین بدولت انگلیس میباشد چونکه مأمورین دولت انگلستان از اشخاص معروف میباشند این بود که زلینولی^(۲) بنام کمیر دولت امپراطوری روس برای انجام این خدمت مأمور گردید . اما آمدن او خیلی طول کشید و معلوم شد عمداً حضور او را در محل بتأخیر میاندازند تا اینکه کابینه لندن خبردار شد که روسها پنج ده را تصرف شدند و دولت روس یکتفر مهندس مخصوص بنام لیسار^(۳) بلندن میفرستد که توضیحات لازمه را در این باب بدهد .

این خبر هیجالی در لندن تولید نمود و فهمیدند که فرس روسها از تصرف پنجه چیست مقصود کلی آنها تصرف هرات میباشد دامنه این هیجان وسعت پیدا کرد و فشار زیادی بکابینه کلداستون وارد آمد کابینه جداً تقاضا نمود روسها باید بقوریت از جلگه پنجه خارج شوند تقریباً این يك اولیما توم بود بدولت روس ، اما ورود مهندس لیسار لندن و توقف او قریب یکماه نظرها را تاحدی تغییر داد و طولی نکشید که کابینه کلداستون اولیما توم خود را پس گرفت^(۴)

جلگه پنجه از زمانهای خیلی قدیم جزو خاک ایران بوده این قسمت در وسط دو

(۱) ایضا س ۷۹ .

(2) Зеленой

(3) Лисар

(۴) ماروین ایضا ۹۵ .

رود معظم واقع شده که هر يك سرچشمه خود را از کوههای اطراف هرات گرفته بطور متوازی مقداری از شرق بفرج جلوی هند بکمرته بستر جریان خودشان را تغییر داده هر دو رود بطرف شمال جاری میشود یکی از اینها که در طرف مشرق واقع است معروف برود مرغاب میباشد دیگری که در طرف مغرب جاری است و موسوم به هری رود است که خاک هرات را از خاک خراسان جدا میسازد و در این قسمت سرحد مملکت شناخته شده. بلخشی باطل سنگی در روی رود مرغاب زده شده بل خوانون خوانون روی رود هری رود است در وسط این دو رود جلگه واقع شده است که از کوههای شمال هرات شروع شده تا مرز ممتد میشود این قسمت در زمانهای قدیم بیار آباد و معمور بوده ایرانیهای قدیم در این نطقه شهرهای معظم و آبادیهای پرجمعیت داشته اند^(۱) پس از آنکه قدرت و نفوذ ایرانیها رو بضعف گذاشت این قسمت بیزرو بزرگ گذاشت شهرهای آبادان در اثر عدم امنیت از بین رفت قری و دهات آن ویران و بی سکنه گردید پس از نادرشاه افشار آن اراضی بکلی خراب و بایر افتاد تا اینکه دولتی روس و انگلیس در صحنه میاست آسیا پیدا شده در این نقاط مخصوصاً در شمال و جنوب آن اتصال نفوذ کردند روسها از شمال و انگلیسها از جنوب باین نواحی دست اندازی نمودند.

در اواسط قرن نوزدهم میلادی باقرن سیزده هجری سلاطین ایران خیلی کوفتند نفوذ و قدرت دولت ایران در این قسمت مجدداً برقرار کنند چغراه ایران بمرز از هرات و از کنار رود مرغاب بود مولی انگلیسها مایل بودند دولت ایران بهرات حکمرانی کند و بهمین واسطه جلگه پنجه و زمینهای حاصلخیز بین دو رود مذکور از اختیار دولت ایران خواهی نتواهی خارج شد و این خیانت را هم باید به میرزا آقاخان نوری نسبت داد چونکه برای خاطر دوستان خارجی خود پس از جنگ جنوب و صلح عهدنامه پاریس حاکم السلطنه را از حکومت خراسان محزول نمود بجای او حمزه

(۱) تاریخ ترکستان تألیف پروفسور بارثولد ص ۷۹ .

میرزا حشمت‌الدوله مأمور گردید در زمان همین شاهزاده نالایق قشون ایران در مرو از تراکمه شکست خورد و مرو برای همیشه از کف ایران خارج شد تا این تاریخ یعنی ۱۳۵۲-۱۸۸۴ این قطعه بلا صاحب نامیده می‌شد تا اینکه روسها بمرو دست یافتند و باین نواحی ادعا پیدا کردند و تا پل خواتون و تنگه ذوالفقار را صاحب شدند ولی انگلیسها مایل نبودند روسها این اندازه به مرو ازه هرات نزدیک شود امیر عبدالرحمن خان که تازه خود را برای خدمت انگلیسها در کابل حاضر نموده بود او را تحریک نمودند که جلگه پنجه را اشغال کند و یک عده قشون افغانی آنجا را صاحب نمود اما روسها در اعتراض خود باقی بودند در این باب مذاکره زیاد بین لندن و پترزبورگ شروع گردید بالاخره باینجا قطع شد که دولتین کبیرهای مخصوص بسط اعزام نموده این قضیه را بطور مسالمت آمیزی حل کنند.

سر پتر لمزدن که شرح آن گذشت و تا این تاریخ هیچ اقدام بر علیه روسها نموده و چیزی بر علیه آنها نگفته بود مخصوصاً او را برای انجام این خدمت مأمور نمودند که روسها سوء ظنی نداشته باشند که بتوانند موضوع جلگه پنجه را بین روس و افغانستان بفتح افغانها فیصله دهد.

اما روسها با آن خشوتی که داشتند و از رفتار افغانها هم که نصیاتی شده بودند راضی نشدند بموقع خود کبیر سرحدی خودشانرا در محلی حاضر داشته باشند و همدنی برای رسیدن کبیر روس سر پتر لمزدن در سرحد روس و افغانستان معطل شد تا اینکه روسها در تاریخ ۴۰ مارس ۱۸۸۵ با افغانها اخطار نمودند که ۲۴ ساعت دیگر ناحیه پنجه را تخلیه کنند و در اثنای ۲۴ ساعت شروع بحمله نموده افغانها را از پنجه بیرون کردند و قریب هزار نفر از افغانها در این واقعه کشته شد^(۱)

خود عبدالرحمن خان باین واقعه در جلد اول تاریخ زندگانی خود شرح داده است من عین آنرا در این جا نقل می‌کنم^(۲) امیر مذکور می‌نویسد:

(1) Afghanistan By Theo. f.-Roden houch. P. 126.

(2) تاریخ امیر عبدالرحمن خان موسم پنج تاریخ جلد اول ص ۴۰۵

دلازمه‌ایستم که حدود مسالک خود را با دول خارجی تعیین و تجدید نمایم..... دولتین
 بریطانیه عظمی و افغانستان از یکطرف و دولت روس از طرف دیگر کمیونی بجهت
 تجدید حدود مقرر داشتند که خط سرحدی بین روس و افغانستان را معین نموده علائم
 سرحدی نصب نمایند رئیس کمیون انگلیس سرپتر لمزتن بود اولاً دولت روس از
 اینکه با انگلیسها اینقدر دوستی داشتیم و پشت با آنها نموده‌ام و همینطور هم بود خوشنود
 بودند البته محبت‌های آنها را در ایامیکه در مملکت آنها اقامت داشتیم نسبت بمن مرعی
 داشتند اقرار دارم و هرگز فراموش نمیکنم ولی با اینهمه تاگزیرم بدوجهت با انگلیسها
 دوست باشم اول اینکه با آنها مساعدت‌های کرده‌ام دیگر اینکه دوستی آنها بجهت من و مقاصد من
 مناسب‌تر است ثانیاً دولت روس از این معنی متغیر بود که دولت افغانستان این قدر
 جرأت پیدا کرده که میخواهد خط سرحدات خود را معین نموده تخطیات دولت روس
 را بجا نماند برساند ثالثاً دولت روس میل داشت که افغانستان و روس حدود مسالک خود
 را بدون مداخله انگلیسها از جانب افغانستان تجدید نماید راجعاً رفتن من به
 داولپندی^(۱) روسها را خیلی مکدر ساخته بود چرا که روز نامجات روس در زمانیکه
 انگلیسها در سال ۱۲۹۸ از کابل رفته بودند انتشار داده بودند که انگلیسها بعیل خود
 بطور دوستی از کابل رفتند بلکه بر عکس بعد از اینکه شکست خوردند از کابل
 گریختند یکی از جهات عمده رفتن من براولپندی این بود که این اشتهاات خلاف
 را تکذیب نمایم و روسها بفهمانم که دوست انگلیسها هستم و نیز ظاهر دارم که روابط
 دولت بریطانیه عظمی و دولت خودم روز بروز بیش از پیش مستحکم تر میشود بجهت
 مذکور فوق و شاید بموجب رویه متداوله و تقادیر روسها که بطرف مشرق زمین پیش
 می‌آیند دست از لشکر روسها بطرف پنجه پیش قدمی نمودند چون این خاطر را قبل
 از وقت در نظر داشتم چنین صلاح دانستم که لشکری قوی با نجا فرستم که روسها را در
 داخل شدن پنجه و تصرف شدن آن جلوگیری نمایند چنانچه قبل از اینکه ایوانف

(۱) در این تاریخ من در ماه دسامبر ۱۸۸۵ امیر عبدالرحمن خان در هندوستان ببلاقات

فرما فرمایند مندرقه بود شرح آن بیاید.

میخواست داخل هفتان و ردشان شود آنگاه متصرف شده بودم ولی هرچه سعی کردم بدولت انگلیس حالی نمایم که خیلی اهمیت دارد لشکر زیادی فوراً بجهت مخالفت از تقطی روسها فرستاده شود ابتدا باظهار مناعتناهی ننموده جوابی که از آنها بمن رسید این بود که هر نقطه که در تصرف لشکر افغان میباشد روسها جرأت ندارند با آنها دست اندازی کنند نه فقط همین حرف را گفتند بلکه اطمینانهای انگلیسها در باب سلاطین پنجاه قلبمرا تا این درجه تسکین داده بود که در اوایل صفر ۱۳۰۲ سرطر لمزدن بمن نوشت که مواظب میباشم بین عساکر روسی و افغانان جنگه واقع نشود در بین این مذاکرات لشکر روس در غزل تپه جمع شده محل مذکور را مستحکم نمودند لشکر روس و افغان در آق تپه این طرف رود مرغاب بودند جمعیت لشکر افغان فقط ۱۴۰ نفر توپچی و چهار توپ برنجی و چهار توپ کوهی و جمعیت قلیل هم سرباز پیاده بودند تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۲ لشکر افغان دوپل خستی بودند و لشکر روسها دو غزل تپه اقامت داشتند که یکمیل از یکدیگر دور بودند روز قبل از جنگ جنرال کماروف بجنرال افغان پیام فرستاد که لشکر خود را بطرف دست چپ رودخانه ببرد و الا جنگ خواهد بود ما لشکر افغان حمله خواهیم نمود.

تا این وقت صاحب منصبان کمیسیون انگلیس و اجرای آنها صاحب منصبان لشکر من اطمینان میدادند که روسها جرأت ندارند تا زمانی که شما از محل خودتان حرکت نکردماید بشما حمله نمایند اگر روسها بدون اینکه لشکر افغان جلو برود حمله نمایند خلاف معاهدات بین دول خواهد بود و از روسها مؤاخذه خواهد شد جنرال غوث الدین خان که مؤکناً بار دستور العمل داده بودم اقدامی برخلاف صلحت صاحب منصبان کمیسیون انگلیس ننماید از مواعید صاحب منصبان مذکور مطمئن شده در جای خود آرام نشست روز بعد دسته کاملی از لشکر روسها بساگر جزئی افغانستان که در آنجا بودند حمله آوردند بعضی ششین این خبر صاحب منصبهای انگلیس بالشکر و همراهان خودشان بهرات قرار نمودند جنرال غوث الدین خان یاقی صاحب منصبان انگلیس یادآوری نمود که بما اطمینان داده بودید روسها جرأت ندارند بمقامیکه افغانها مقیم هستند حمله نمایند و اگر چنین حمله نمایند افغانها از

انگلیسها مدعی خواهند بود که ما باطمینان شما اعتماد نمودیم حالاً ما را میگذارد بروسها
بشنانی مقابل شویم .

ولی این حرفها منع قرار انگلیسها را نکرد اقبالها از انگلیسها خواست کردند
پس تفنگهای خود را بما عاریت بدهد چرا که تفنگهای دهن پر بما مقابل تفنگهای
ته پر روسها بیفایده است تفنگها و باروتهای ما از رطوبت باران خیس و ضایع و
بیمصرف شده است لکن انگلیسها که وعده داده بودند با اقبالها مدد بدهند از دادن
تفنگهای خودشان انکار نمودند و این دستغلیل افغانهای شجاع را گذاشتند که خودشان
بجنگند و در جنگ کشته شوند انگلیسها بدون اینکه لحظه ای تأمل کنند بطرف هرات
قرار نمودند .

شاید عام اگر چه بجهت صدق آن مشول یستم که لشکر و صاحب منصبان انگلیسی
این قدر ترسیده و خائف شده بودند که با کمال بی ترتیبی سرمایه قرار نمودند و
دوست را از دشمن امتیاز نمیدادند و بسبب سردی هوا چندین نفر از همراهان هندی
بیچاره آنها در مسواری از اسب افتاده تلف شدند بعضی صاحب منصبها هم از اسبهای خود
افتاده بودند ولی اسامی آنها را نمیگویم .

ایا سربازهای شجاع لشکر افغانستان که بنام ملت خود افتخار داشتند بجهت
حفاظت نام خود باین بدبختی جنگ کردند که تعداد زیادی از آنها کشته و زخمی شدند
ولی افسوس که بسبب تفنگهای بدی که داشتند و تعدادشان در مقابل دشمن خیلی قلیل
بود توانستند کوری از ریش ببرد فقط چند نفری بعد از شکست خوردن بهرات رسیدند
اثر رفتار بی مبالا انگلیسها بملت افغانستان این شد که تا امروز نام انگلیسها نزد
آنها بقتارت برده میشود .

من خیلی سعی نمودم با اهالی مملکت خود حالی نمایم که در آنوقت متر
گداستون رئیس طایفه ویک بود ملت انگلستان بسو فرقه منصفند ویک و توری و
همیشه امورات دولتی بدست یکی از اینها میباشد که در آن زمان حکومت داشتند
و جهش همین بود که این رویه ضعیف را اختیار نمودند و الا انگلیسها سزای بد اعمال
روسها را میدادند لکن اهالی مملکت من باین حرفها متقاعد نمیتوانند بگویند

اگر در زمان آتیه اتفاقاً با دشمن مشغول جنگ شویم بطور خواهیم دانست طایفه
 ویک حکومت دارند با طایفه توری هرگاه طایفه ویک نمیتوانستند از ما کمک نمایند
 پس چرا دسته عساکر انگلیس و سرگرده‌های کیسیون بما لگفتند در لحظه آخری
 فرار خواهیم نمود. لهذا بموجب مثل هر کسی که قبلاً با خبر شد قبلاً ملحق می‌شود اگر
 ما میدادستیم انگلیسها خیال ندارند ایضاً و عده خود را بنماید ما تهیه دیگر جهت
 خود مینمودیم خیلی آسان بود از اوایل زمستان که این اختلاف شروع شد تا اوایل
 بهار بجهت حفاظت پنج ده لشکر از کابل فرستاده شود اگر چه لازم نبود از کابل قشون
 فرستاد چرا که در هرات و ترکستان قوای لشکر زیاد بقدر کفایت داشتیم.

خلاصه روسها پنج ده را بتاريخ چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۰۲ عتقاً تصرف
 نمودند چون کسی قوه نداشت آنجا را پس بگیرد تاکنون بنصرف روسها میباشد خودم
 در داویندی بالرد دو فرن فرمانفرمای هندوستان مشغول مذاکره بودم همان حینکه
 فرمانفرما خیال داشت اطمینان بمن بدهد که هرگاه روسها بخاک افغان تخطی نمایند
 دولت انگلیس از شما کمک خواهد نمود خبر تخطی روسها و گرفتن پنج ده را خود لرد
 دو فرن^(۱) بجهت من فرستاد ولی من شخصی نبودم بیجان یایم و این فقره را بجهت آتیه
 باکمال وقار سر مشق خود قرار دادم.

من در فصل دیگر اوضاع سیاسی اروپا را در این تاریخ شرح خواهم داد فعلاً
 فقط یک نکته مهم اشاره میکنم و آن عبارت از این است که در تاریخ ۵-۱۸۸۴ روابط
 دو فرن روس و انگلیس فوق العاده تیره و تاریک بود هر دو دولت در تهیه وسایل جنگ
 بودند و تصور میشد که این جنگ در خاک افغانستان واقع خواهد شد.

در این تاریخ فرمانفرمای هندوستان نیز عوض شد بجای لرد ریپون^(۲) لرد
 دو فرن معین شد این شخص از امپریالیستهای درجه اول انگلستان بشمار میرفت
 درست در همان تاریخ که سر پتر لمزدن وارد سرحد افغانستان شد لرد دو فرن نیز وارد
 سرحد هندوستان گردید.

لرد دو فرن در تاریخ زندگانی خود که در سال ۱۳۲۱-۱۹۰۳ در لندن طبع

(1) Lord Dufferin

(2) Lord Ripon

رسیده (۱) راجع بموضوع نزاع سرحدی بین روس و افغانستان شرحی نگاشته است نظر با اهمیت تاریخ آن در اینجا بطور خلاصه اشاره میکنیم .

لرد معظم گوید: در این تاریخ نوامبر ۱۸۸۳ موضوع مهمی که در سیاست خارجی ما بود آن مسئله سرحد افغانستان بود قبلاً این مسئله در سالهای ۳-۱۸۷۲ بین دو تین روس و انگلیس یک قراری تازه رسیده بود باین ترتیب که خط سرحدی از دریاچه ویکتوریا واقع در پامیر شروع شده تا خواجه صالح امتد شود از آنجا بطرف جنوب قریب متماثل شده از صحرا عبور نموده به رودخانه هری رود منتهی شود این حدود سرحدی آن تاریخ بود .

در این تاریخ قرار شده بود یک کمیسیون مرکب از نمایندگان دو تین با حضور نماینده افغانستان بمحل رفته این قرار را قطعی کنند و از طرف دولت انگلیس سر بطر لمزدن تعیین گردید و ریاست کمیسیون انگلستان بایشان سپرده شد و در توامبر سال ۱۸۸۳ مأمورین دولت انگلیس و افغانستان بمحل رسیدند ولی از نمایندگان دولت امپراطوری روس کسی حضور پیدا نکرده بود .

ولی معلوم بود که روسها علاقه بموضوع نشان میدهند و میخواهند که این کمیسیون کار خود را انجام دهد و قتی که بکابینه پترزبورغ مراجعه شد آنها به تعال و سامحه گذراندند و در ضمن مشغول بفرستادن قشون بمحل ما به التزاع شدند و معلوم بود نمیخواهند قضایا بمسالت تمام شود و در این باب بقدری دست بدمت کرده و عذر آوردند که لازم شد کمیسیون انگلیس برای خود جای زمستانی تهیه کند و در بهار آینده با حضور نمایندگان روس قضیه را خاتمه دهند اما مأمورین سرحدی انگلستان در این موقع بیکر بودند و مشغول بودند اطلاعات محلی و جغرافی و نژادی و سیاسی نقاط اطراف را بدست یاورند چونکه مواضع این نواحی تا این تاریخ مجهول بود و کسی اطلاع صحیحی از آن نداشت (ص ۲۱۸) .

در این موقع بود که لرد دو قرن فرمانفرمای هندوستان به هند وارد گردید و از

نظریات اولیای امور هندوستان راجع با مورسرحدی آگاه شد .

نظریات اولیای امور راجع باین قضیه این بود که روسها متعددی می باشند و مایل به جنگ و تیزهتند و ممکن است هر ساعت بین نظامیان روس و افغانستان جنگ واقع شود و مکاتبات تند و شدید بین علی خانوف معروف و فرمانده قشون افغان ردوبدل شده بود و در این باب مینویسد :

« هرگاه صاحب منصبان نظامی روس بخواهند این اندازه تند و خشن باشند این خشونت صاحب منصبان افغانستان را عصبانی کرده بالاخره بچنگ منجر خواهد شد . »

در تمام مدت تلکرافات زیادی بین لندن و پترزبورغ ردوبدل میشد و قصد روسها این بود که يك سرحد مناسب خوبی برای حملات آینده خوشان بدست بیاورند و مقصد حکومت هندوستان هم این بود که منافع هندوستان را حفظ کند که در موقع جنگ بتواند از هندوستان دفاع کند ، یکی از عوامل این دفاع امیر افغانستان است و میبایست در این موقع طوری با ایشان رفتار کند که مناسبات حسنه محفوظ بماند البته این مسئله باید با کمال مهارت و عاقلانه انجام پذیرد و همین موضوع در يك مراسله مفصلی در تاریخ دهم فوریه ۱۳۰۴ - ۱۸۸۵ از طرف فرمانفرمای هندوستان بوزیر هندوستان در لندن تشریح شده بود در آن مسائل سرحدی دولت روس را کاملاً شرح داده است که از تکرار آن در اینجا صرف نظر میشود (۲۱۹)

رفتار روسها در این تاریخ خیلی ناملایم بود و این حرکات آنها هیچانی در لندن تولید نموده و طرفداران جنگ در روسیه قوت گرفته بود و حاضر بودند بعد از گذشتن موسم زمستان جنگ را شروع کنند تا اینکه يك سرحدی صحیحی برای امپراطوری روس تهیه کنند (ص ۲۲۱) .

در انگلستان نیز در این فکر بودند که اگر روسها بچنگ شروع کنند چه عملیاتی را باید دولت انگلیس و حکومت هندوستان انجام دهند که سرحدات هندوستان از تجاوزاتی مصون بماند نظراین بود که اگر روسها به مرات حمله نمودند و قتل را انگلستان در این موقع چه خواهد بود .

مدتها این عقیده پیدا شده بود که هرات دروازه هندوستان است مخصوصاً از زمانی که سر هنری دالتون کتاب موسوم به «انگلیس و روس در شرق» را منتشر نمود^(۱) و بهوات اهمیت زیادی دادند اگر چه قلاع دفاعی آن در مقابل، توپخانه امروزی چندان محکم نبودند ولی در اینجا هیچ تردید نبود اگر بدست دولت روس می افتاد اثرات فوق العاده زیادی در آسیای میانه نمود.

با تمام این احوال لر در دوفرن بدولت انگلیس خاطر نشان نمود که حفظ هرات و دفاع آن و نگاه داشتن رابطه با آن نقطه تا چند هزار ساله میلاد، محتاج بیک عده نظامی انگلیسی بیشتری است که فعلاً آن عده در هندوستان وجود ندارد بعقیده لر در دوفرن در موقع جنگ بهتر است از یک چنین محل دور دستی صرف نظر شود و عقیده فرمانده کل لشکر هندوستان هم همین بود و قندهار را بهترین صلی برای موقع جنگ میدانستند بنابراین مصمم شدند ۲۵ هزار نفر قشون مکمل از تنگه بولان به سوئتا بفرستند و موضوع دفاع از هرات موکول باین شد که در ملاقات با امیر افغانستان که عازم راولپندی^(۲) بود مذاکره شود (ص ۲۳۲).

مسافرت عبدالرحمن خان به هندوستان قبلاً از طرف لر در بیون اشاره شده بود **کنل ریچوی**^(۳) اطلاع داده بود که امیر مایلا بیک ملاقات خصوصی است این تقاضا را هم وزیر هندوستان و هم فرمانفرمای هندوستان هر دو موافقت نمودند که امیر آخر مارس ۱۳۰۳ - ۱۸۸۵ به راولپندی بیاید.

در ۲۲ مارس همان سال فرمانفرمای هندوستان را از کلکه حرکت نمود در مدت چهار روز به راولپندی رسید در آنجا تشریفات زیادی برای ورود امیر بطور مجلل حاضر کرده بودند جزو مهمانان دولت و دوش انگلستان بود با عده ای از راجه ها و

(1) England and Russia in the East By Sir Henry

Rawlinson

این کتاب در سال ۱۸۷۵ - ۱۲۹۲ در لندن منتشر شد و من در فصلهای گذشته مکرراً بدان

اشاره کرده ام .

[2] Rawal Pindi

[3] Ridgeway

۳ نفر از فرماندهان کل مملکت هندوستان و اعضای شورای حکومت هندوستان تماماً در این نقطه جمع شده بودند روز ورود امیر باران شدیدی میبارید طوری بود که از بعضی تشریفات صرف نظر شد و در میان اردو و چادرها مجبور بودند با چتر بارانی حرکت کنند پنجاه فیل سواری برای استقبال امیر حاضر شده بود که شد آنها را بیرون میآورد و بهتر دیده شد امیر در کالسه که سر پوشیده وارد شود باین حال در چنین هوای بارانی امیر فوق العاده شاد و خرم بود و اظهار مینمود که مایل است بلندن برود (ص ۲۲۴) روز بعد امیر ۳ ساعت تمام وقت قبل از ظهر خود را صرف دسته بندی گلها نمود که برای او آورده بودند و تمام آنها را در چهل گلدان جای داد و تقاضا داشت که زیاده از این برای او گل فرستاده شود.

امیر عبدالرحمن خان جزو خدم و حشم خود مهر غضب خود را هم همراه آورده بود این شخص لباس مخمل سرخ پوشیده بود و با سلحه شغل خود مسلح بود اسلحه او عبارت بود از يك تبرزین و يك طناب محکم که در موقع خود برای طناب انداختن اشخاص مقصر بکار برد.

در اولین ملاقات که برای مذاکرات سیاسی بود فرمانفرمای هندوستان بطور مفصل نظریات دولت انگلیس را راجع بسائل افغانستان بیان نمود و از امیر سوال کرد پیشنهادات و عقاید خود را اظهار دارد. در جواب امیر اظهار نمود تصور نمیکم این يك سوال مناسب باشد (۱)

ردد و فرنی قبل از این که امیر وارد هندوستان شود بلندن مراجعه نمود دستور خواسته بود جواباً گفته بودند:

« هر گاه دوسها بهرات حمله کنند این يك پیش آمدی است که نتیجه آن بعقیده دولت پادشاهی انگلستان جنگ است و در همین حال باید راه سلامت آمیز را از دست نداد که موضوع يك شکل آبرومندی که مناسب با موقع و حیثیت ما باشد خاتمه یابد » روز اول با دقایقه گذشت شب آن روز مهمانی مفصلی داده شد و روز دیگر نمایان

[1] I on, I think that is a fair question. P. 225.

منصل نظامی بود که خیلی باشکوه و مجال جلوه نمود روز چهارشنبه دربار عالی بر پا کردند و در آن دربار امیر عبدالرحمن خان تطق زیلدا ادا کرد : « من از مهربانی ها که در پذیرائی من از طرف فرمانفرمای هندوستان ابراز شده قرق العاده ممنون و متشکرم و قلباً قدر دانی میکنم و همچنین از مراحم و الطاف اعلیحضرت ملکه انگلستان شاکر و سپاسگذارم در مقابل این لطف و مهربانی حاضریم باقشون و ملت خود هر خصمی که از من و مملکت افغانستان تقاضا شود انجام بدهم. هم چنانکه دولت انگلستان اظهار داشتند در موقع حمله و هجوم دشمن خارجی بمن - ساعت تمامند حق و انصاف نیز همینطور حکم میکنند که افغانستان نیز بایک ثبات قدم محکمی پهلو به پهلو ی دولت انگلستان ایستادگی کند (ص ۲۲۶) . »

در این موقع فرمانفرمای هندوستان بکشمشیر که غلاف آن بالماس دانه نشان شده بود روی بالش مخصوصی برای سپاسگذاری امیر پیشکش نمود امیر عبدالرحمن خان کشمشیر را در دست گرفته بایک مدای بلند و جدی فریاد کرد « من با این کشمشیر دشمنان دولت انگلیس را هلاک خواهم کرد » حصار مدت زمانی برای این عبارت امیر کف زدند .

مجلس باشکوه دربار تازه متفرق شده بود که تلگراف جنگ روس و افغانستان رسید و در آن، خبر افتادن پنجه راه بست نظامیان روس اطلاع میداد فوراً خبر مزبور برای امیر فرستاده شد و در امیر جنبان تأثیری فوق العاده نمود و پند بود که منتظر یک چنین خبری بود (ص ۲۲۷)

امیر عبدالرحمن خان در مدتیکه در راول پندی بسر میرد راجع باین قضیه کمالاً خون سرد بود و همیشه اظهار پند تلافی خواهم نمود عقیده کسانیکه او را می شناسند این بود هر گاه در این موقع امیر در کابل بود و با آن اشخاص نادان و بی اطلاع اطرافیان او بطون نردید او را وارد یا اقدامات مینمودند که نتیجه آن بسیار وخیم بود در این مدت که امیر مزبور در چندین ملاقات لرد دو فون اوضاع سیاسی و نظامی دولت انگلیس را برای او تشریح نمود و او را آگاه گردانید که از بعضی اقدامات خطرناک دوری گیرند .

در روز حرکت امیر از هندوستان لرد دو قرن نشان شوالیه ستاره هنر و نشان را
 بامیر داد (۱) امیر خیلی راضی و خوشحال از هندوستان مراجعت نمود .
 لرد دو قرن گوید : «تخصیه پنجه تولید يك گديورت فوق العاده بين انڈكلمان و
 رويہ نمود و روايت ملرا تيره كرد معلوم است كه دولت انگلستان از يات باطني دولت روس
 هيچ اطلاعي ندارد براي اينكه خود را براي هريش آمدی حاضر کرده باشند و اول تپه
 قشون شد و در هندوستان نیز مشغول فراهم نمودن اسباب وسایل جنگه شدند و يكي
 از آن اقدامات مؤثر فراهم نمودن دوست و يستميل خط آهن بود كه تا قندهار خط
 آهن را امتداد دهند پول و اسلحه بطور واقف و بدون حساب بامير افغانستان داده شود
 صاحب منصبان انگليس براي بازديد و رسيدگی باستحكامات هرات عازم آنجا شدند
 كه ميزان تعمير استحكامات آنجا را بدقت بر آورده کنند (ص ۲۲۸)

از اقدامات مهم و اساسی یکی هم این بود که از مساعدت و وفاداری راجه های
 هندوستان استزاج شود و پیشنهاد شد از سکنه هندوستان برای جنگ باروسه
 داوطلب گرفته شود ولی راجع باین قسمت فرمائش حاضر نشد و اظهار داشت فعلاً عجله و
 شتاب صلاح نمیشود.

در ماه جون ۱۸۸۵ کابینه کلد استون افتاد و کابینه لرد سالزبوری جای نشین آن
 گردید و طولی نکشید که موضوعات سیاسی در قسمت شرقی اروپا تغییراتی نمود که
 روسها تاحدی روی موافقت نشان دادند و حاضر شدند حدود سرحدی بین روسها و افغان
 بطریق خوشی تصفیه شود در دهم سپتامبر ۱۸۸۵ قرار داد تعیین حدود راجع باین
 نواحی تا نقطه خواجه صالح در لندن بامضای سیهواز ماه نوامبر شروع بعملیات کردند
 با استثنای ناحیه کامیاب در کنار رود جیسیون که حل آن بکابینه های لندن و پترز-
 بورغ محول شد باقی نواحی دیگر معلوم شد و نقشه های کمپر هارسیهوک کار خاتمه
 نمود و میسیون انگلیسی بعد از اتمام کار از راه هندوستان مراجعت نمود و این کار
 قریب دو سال طول کشید (ص ۲۲۹)

دوره زمامداری لرد دو فرن در هندوستان از نقطه نظریات خارجی هندوستان نسبت به ممالک روس و افغانستان و ایران دوره بسیار مهمی بود. اولاً این شخص بشعرد سیاست مدار لایق و قابل بود که نظریات او در دبار لندن قابل توجه و رعایت بود. دوم از سال ۱۸۱۵ بعد اساساً زمینه سیاست انگلستان نسبت به ممالک فوق‌الذکر مخصوصاً نسبت به روسها تغییر نمود و بهرود زمینهای دیگری برای سیاست دولت انگلستان پیدا شد که جنگ و ستیز تقریباً میتوان گفت در این قسمت‌های آسیای مرکزی رو به ضعف گذاشت و بعدها نقش سیاست انگلیس بطور کلی نسبت به روسها تغییر کرد من دیدک فصل بخصوصی باین نکات اشاره خواهم نمود. چون موضوع در سیاست افغانستان است لازم میدانم نظریات لرد دو فرن را در باب افغانستان باین قسمت علاوه کنم و در خاتمه نظر این مرد سیاسی را نیز راجع بایران بآن علاوه نمایم لرد دو فرن در این تاریخ نسبت بایران نیز اظهار نظر نموده لایق بدان نیز باید یک مختصر تذکری داده شود.

مؤلف (۱) تاریخ زندگی لرد دو فرن گوید: «دانتظار و قوع جنگ باریه تاحدی سیاست حکومت هندوستان را نسبت بامیر عبدالرحمن خان روشن نموده بود بطور مختصر این سیاست عبارت بود از این که مقدرات هندوستان توأم گردد و امیر را ترغیب کنیم از صلاح اندیشه‌های ما بیرونی کند و بامقداری که لازم باشد اسلحه و وسایل دفاع بدهیم که بتواند از دشمن مهاجم جلوگیری کند.

اما موقعیکه حرارت روسیه فروکش نمود و جنگ و ستیز را کنار گذاشت لازم بود سیاست دیگری راجع بافغانستان تعقیب نمود و بطور کلی یک خط مشی دیگر برای آن مملکت اتخاذ نمود بنا بر این فرما تو فرمای هندوستان توجه وزیر هندوستان را بمناسبت آیه هندوستان که میباید راجع بافغانستان اتخاذ کرد جلب نمود در این باب بکرشته مکاتبات طولانی بین هندوستان و لندن مبادله گردید البته قسمت مهم آنها مطالب محرمانه سری بوده انتشار آنها صلاح نمیباشد، ولی از مطالب آنها میتوان استنباط نمود که لرد دو فرن تا چه اندازه بموضوع بیچ در بیچ امور هندوستان آگاه بود خود من مدتها در وزارت هندوستان بودم از سال ۱۸۶۹ تا سال ۱۸۹۲ در اینصفت مطالعات

[1] C. E. Drummond Blach

زیادی راجع بافغانستان نبوده‌ام خصوصاً از جغرافی و نژادی - تاریخی و سیاسی - آن مملکت میتوانم ادعا کنم اطلاع داشتم باین حال بخوبی میتوانم درک کنم لرد - دو فرن تا چه حدی زیاد مطالعات دقیق در باره افغانستان نموده است ، دو بهمرقعه پیدا است که عقاید و نظریات صحیحی که کار سیاستمداران درجه اول است پیدا کرده است که شایسته و مناسب است برای آنها تا اینکه علاقه مخصوصی سیاست هندوستان نشان میدهند آنها را بدقت مطالعه نمایند .

برای اینکه در امور افغانستان کاملاً دقیق و بصیر باشد لرد دو فرن شروع نمود بمطالعه قرارداد لرد ریپون با امیر افغانستان که در ۲۰ جولیه ۱۸۸۰ بسته شده بود در آن قرار داد دولت انگلستان تعهد نموده بود استقلال و تمامیت افغانستان واحفظ کند راجع باین قرار داد ایراد داشت .

لرد دو فرن بطور واضح مدلل نمود که این قرارداد يك طرفی بسته شده است خصوصاً این اظهار در موقعی بود که رفتار امیر عبدالرحمن خان نسبت بیست انگلیس اندکی خیر کرده بود و راضی نمیشد چند نفر از صاحب منصبان نظامی انگلیس در دو نقطه سرحدی محکم باشند که بتوانند اختلافات سرحدی روس و افغانها بطرز خوبی رفع کنند . بهر حال بعد از مطالعات دقیق لرد مزبور باین عقیده رسید که از توقف این صاحب منصبان در سرحدات افغانستان صرف نظر کند فقط يك نفر از صاحب منصبان آزموه را در سرحد مشهد محکم سازد که از وقایع و اتفاقات آن نواحی مطلع شده مأمورین عبدالرحمن خان را آگاه نماید (ص ۲۳۲) .

همین نظر را بزودی بموقع عمل گذاشت و جنرال ماکلیان (۱) را برای انجام این خدمت تعیین نمود و از این حیث خیال او آسوده گردید .

اما اینکه مملکت افغانستان يك مملکت یوغالی باشد بین روس و انگلیس حایل شود لرد معظم خودش داوای این نظر نبود و چندان بآن اهمیت نمیداد چونکه او خیال میکرد برای دولت انگلیس فوق العاده مشکل است که بتواند باین نقطه ورود دست

[1] General Maclean

افغانستان قشون فرستد و آنجا را برای افغانستان حفظ کند آنهم سرحدات مستحکمی که ترتیبات منظم و سکنه متمکن ندارد تمام دارای سکنه نادان و غیر مطیع و طوایفی که همه بر ضد یکدیگر هستند و اداره کردن آنها هم با اشخاصی است که با وقایمی باشند و طرف اطمینان نیستند .

راجع بهرات اظهار میباشند نسبت هرات با افغانستان مثل نسبت خرطوم به مصر است این ملک یگانه است که تمام محسنات آن بنفع طرف حمداست و تمام مشکلات آن بضرر دفاع کننده است اگرچه من همیشه موافق بودم که خرطوم منطلق بمصر باشد در صورتیکه بتواند آنرا نگاهدارد راجع بهرات هم همین عقیده را هنوز دارم که میبایست افغانستان آنرا در تصرف خود داشته باشد (۲۳۳) .

چنانکه بعدها خواهیم دید از سال ۱۸۸۵ - ۱۳۰۳ تغییرات کلی در اوضاع اروپا پیدا شد سیاست انگلستان تغییر نمود و تمام اینها در اثر تغییر زمین سیاست دول اروپا بود که اساساً سیاست هر دولتی از این تاریخ ببعده عوض شد در اثر این تغییرات نظر دولت انگلستان نیز نسبت با افغانستان تغییر کرد حتی در زمان اختلاف داخلی سلطنت امیر نیز این تغییرات محسوس بود که من در يك مقدمه مختصری بدان اشاره خواهم نمود .

پس از غائله پنج ده و تصرف آن جلگه از طرف روسها امیر عبدالرحمن خان در ترکستان گرفتار انقلاب داخلی شد سردار محمد اسحق خان پرعموی امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان دم از استقلال میزد و طایفه غلیجالی و طایفه هزاره علم مخالفت را بر علیه امیر افراشته و امیر ایوبخان را از ایران دعوت نمودند که آمده امارت افغانستان را مالک شود از طرف دیگر علمای افغانستان با امیر عبدالرحمن خان دشمنی را آغاز کردند (۱) ولی در تمام این مخالفتها امیر مذکور شمشجاسوسی منظم و مرتبی داشت که تمام وقایع و اتفاقات را با امیر راپرت میدادند حتی در ایران و روسیه و هندوستان در تمام نقاط اطراف سلطنت خود جاسوسهای زبردست و آزموده داشت که هر پیش-

آمدی را بغوریت بامیر اطلاع میدادند و او نیز بایک جدیدیت و مهارت از تمام آنها جلوگیری مینمود من در اینجا بیریك از این اتفاقات مختصر اشاره میکنم .

پس از مراجعت امیر عبدالرحمن خان از هندوستان که باشمیر فرمانروائی هندوستان ملحق شده بود مشغول برانداختن منتقدین مملکت گردید و رجال متنفذ افغانستان را ازین برد بهلاوه یکصد قشون مأمور نمود که تدریجاً ایلات اطراف و فوادی را مطیع کرده آنها را بقول معروف تخته قاپو کنند^(۱).

از جمله سکنه غلغان میاشد که امیر در تاریخ زندگانی خود گوید: «میخواستم این اهالی را به مملکت خود ملحق نمایم چونکه هر شخصی که یاغی میشد بامر تکب قتل یا خیانتی در اطراف جلال آباد میگردد باین قله های کوهستانی لغغان که عوام آن را لغمان میگویند پناه میبرد محل اینها یک راههای صعب العبور داشت قشون امیر اینها را تماماً مغلوب و از خانه و مأوای شان اخراج نمود و عده دیگری را بجای آنها فرستاد باین وسیله اشکالاتیکه اهالی این دده فراهم می آوردند بکلی مرتفع گردید^(۲)، باز میتویسد: «شورش عمومی در سال ۱۳۰۴ و سال ۱۳۰۵ هجری روی داد از جمله جنگهای داخلی که در تاریخ جلوس من بتخت سلطنت کابل تا امروز واقع شده بخی بالنسبه جزئی بوده بخی جنگها اهمیت پیدا نموده و بطول انجامید اول جنگ با محمد ایوبخان در قندهار بود در این موقع سعی کردند ملاهای جاهل در تمام مملکت تحریک نموده مردم را بمخالفت من بجهاد برانگیزانند.

دوم شورش محمد اسحق خان در ترکستان در سنه ۱۳۰۵ هجری بود دیگر اغتشاش عمومی هزارهجات و شورش عمومی طالبان غلجالی که منجر باغتشاش عمومی گردید^(۳).

(۱) این بیت در مثنوی چه قدر خوب آمده است :

« آنچه میگویم بقدر فهم است مردم اندر حسرت فهم دست »

(۲) تاریخ امیر عبدالرحمن خان جلد اول ص ۲۱۰

(۳) ایضا صفحه ۲۱۱

و همچنین ایلات و طوایف افغانستان مخصوصاً در شمال و در نواحی هرات علی‌مخالفت را بر علیه امیر افغانستان برافراشته و این هنگامی بود که روسها از شدت حرص و آرزوی کلمه بملاحظات از تعطیلات خودشان بر حداث هندوستان دست برداشته بودند دیگر دولت انگلیس و حکومت هندوستان از این حیث تکرانی نداشتند این بود که تیسیر سیاست خودشان را نسبت با افغان لازم میدانستند.

بعد از قضیه پنجه و تصرف آن نواحی با دست قشون روس مدتی انگلیسها وقت خودشانرا مصروف سنکر بندی هرات نمودند یکسره صاحب منصبان انگلیسی با ۲۶ عرابه توپ عامور هرات شدند برج و باروی شهر هرات را محکم نمودند و چندین سنکر معتبر در خارج شهر ساخته مخصوصاً در نقطه قل بنگیان که در سمت شمالی هرات واقع است سنکرهای عظیم بنا نهادند (۱) و اطراف شهر را تا ششم قه‌فاصله آردبوار و اشجار صاف کردند مسجد و ایوان مصلائی هرات را بزور قه‌ب و باروت و عملیات زیاد ویران نمودند ... و سنکر محکم در خارج دروازه عراق کنار خندق بنا نمودند و شش عراده توپ در آن قرار دادند و هم چنین در تمام دروازه‌ها سنکر ساخته چندین عراده توپ روی آنها سوار کردند.

نویسنده تاریخ عین الوقایع علاوه نموده میگوید «این مصلائی هرات که بتصویب انشاء انگلیس ویران شد اول بنای مظهر عالی صفحات مشرف زمین بود که زردبان فکر و خیال پیایه آن حنثی میشد و غرفات مسجد و ایوان مقصود آنرا با کله‌های آبی و سبز منقش کرده بودند بطوریکه اکنون هیچ استادی تدبیر آن فن را ندارد و هیچ معماری تصور نمیشود که بتواند اصل بنیاد پنج مصلی بود هر کدام از عهدی بقرار تحصیل یادگار بود مصلائی اولدا ملککان نمود که سلاطین گرتیه معروفند بنا نهادند مصلائی دوم را امیر تیمور گورکان ساخته بود مصلائی سوم یادگار سلطان حسین میرزای بایقرا است.

دو مصلائی دیگر را خاهرخ و سلاطین ازبک بنا نهادند و سلاطین اول صفویه

باتمام رسانیده بودند و بهر يك از آن مصلاها سخن و ایوان و گنبدی بادومناره مرتفع تعبیه شده بود اما يك مصلی که از امیر تیمور پادشاه بود ایوان و هر فاتی در عهد شاه سلطان حسین صفوی شکست یافته بود که آجر آنرا آورده چهار سوق و حوض هرات را ساخته بودند بکشتار آنها در عهد امپراطور اعظم ایران نادر شاه از زلزله خراب شده بود اما باقی بنا و بنیان مصلاها در کمال صفاست بود که در این تاریخ خراب کردند فعلا چیزی که باقی مانده است به شماره است که سد آمد و شد آنها را نموده اند^(۱).

اینکه امیر عبدالرحمن خان در تاریخ زندگانی خود اشاره به شورش‌های عمومی می‌کند که در آن شورشها تقریباً تمام ایلات و طوایف افغانستان شرکت کرده بودند تمام اینها در اثر این بود که امیر بهنرستان رفت و در مراجعت عهد انگلیسی بناوینی بکابل آورد و عمده صاحب منصبان نظامی انگلیسی تازم هرات شد اینها مشغول سنگر بندی شدند. البته سکنه افغانستان مایل باین اندازه دخالت غلنی انگلیسیها در داخله افغانستان نبودند اینها سبب شد که مردم ناراضی شدند و دور علماء جمع شدند علم مخالفت را برافراشتند و این مخالفت‌ها و شورشها وقفه رفته بزرگ شد حتی قشون نظامی هرات نیز یاغی شده و بر ضد امیر قیام کردند و افواج کاپلی هم که در هرات ساخلو بودند با آنها هم‌قسم شدند و در انتظار امیر ایوبخان بودند که از ایران برسد.

در آغاز سال ۱۸۸۷-۱۳۰۴ شورش طوایف افغانستان بر ضد امیر عبدالرحمن خان بالا گرفت طایفه قلیجائی طوخی و ترمکی و آندری تحت ریاست عبدالکریم پسر ملامتک عالم باطمینان مراسلات تاج محمدخان ژرال سردار محمد ایوبخان که از ایران برای توحی فرستاده شده بود متحد شدند و اطفال خود را از اوطان و محل سکنتائی که داشتند میان طایفه وزیر و وزیر فرستادند و خودشان برای جهاد فرزند امیر عبدالرحمن خان حاضر شدند جنگهای خوینی بین قشون عبدالرحمن

خان و شورشیان واقع شد که من از شرح آنها میگذرم تمام وقایع و پیش آمدهای این ایام کلاً در تاریخ عین الوقایع ضبط شده چه خود مورخ جزو همان اشخاصی بوده که در میان آن شورشها حضور داشته است.

در سال ۱۸۸۸-۱۳۰۵ سردار محمد اسحق خان پسر عموی امیر عبدالرحمن خان پسر امیر مجمل اعظم خان که والی ترکستان ازبک بود برضد امیر عبدالرحمن خان قیام کرد این شخص دیگر خطرناکتر از شورشیان بود چه همدارای نفوذ قدرت بوده و هم از خانواده سلطنتی افغانستان بشمار میرفت مردم بیشتر با او میگریختند قیام او نیز بالا گرفت حتی بجائی رسید که قشونهای یرومند امیر را شکست داده قسمت مهمی از خاک افغانستان را مالک شد اگر ترس و جبن خود او نبود بدون تردید امارت افغانستان بدست او افتاده بود خود امیر افغانستان نیز در تاریخ زندگانی خود باین موضوع اهمیت داده است.

سردار محمد اسحق خان باینکه قشون او همه جا فاتح شده بود و در حین تسلیم عده از قشون عبدالرحمن خان که میخواستند بسردار فاتح اظهار اطاعت و انقیاد کنند محمد اسحق خان را وحشت گرفت و تصور نمود قشون خودش شکست خورده و این قشون امیر عبدالرحمن خان بجزم دستگیری او آمده اند فوراً از جای خود حرکت نموده رو بفرار گذاشت^(۱) به ترکستان روس رفت در آنجا دولت روس بعنوان مهمان مقرر کرد و در باره او و همراهانش برقرار نمود و در سفر قنداز آنها با احترام تمام نگاهداری کرد این بود شورش و قیام و طغیان علیه امیر عبدالرحمن خان.

اما واقعه امیر ابوبختان- امیر مزبور همینکه در سال ۱۲۹۹ در قندهار شکست خورد و هرات از کف اقتدار او خارج گردید با عیال و اطفال خود عازم ایرا شد که در فصل گذشته در آن گذشت در ایران نیز در تحت نظر دولت ایران با عزت و احترام میزیست و مقرر شد وافر از طرف شیر بار ایران مقرر شده بود که با سودگی زندگانی مینمود ولی مانند سایر حکمرانان از وطن دور افتاده همیشه آرزو مند بود مجدداً بوطن خود مراجعت

کند و دوباره تاج و تخت اجدادی خود را بپسند آورد بدین ایام که نشون انگلیس بکلی از افغانستان خارج شده بود و امیر عبدالرحمن خان کمالاً مطیع و فرمانبردار آنها شده بود سکنه افغانستان مخصوصاً سکنه هرات و ایلات اطراف و نواحی آن از حرکت امیر عبدالرحمن خان متنفر شده بودند مخصوصاً تنزیقاتی که علیه شیعه‌های هرات معمول می‌داشت و تمام تکاپای آنها را بسته و مانع بود از اینکه هراتیها بآداب و رسوم خودشان که تماماً مطابق آداب و رسوم ایرانیان بود عمل نمایند این موضوع بخصوص و علل دیگر باعث شده بود که عدغزبانی از سکنه هرات و نواحی دیگر علیه امیر عبدالرحمن خان قیام کنند و سردار محمد ایوبخان را از ایران دعوت کنند .

نویسنده تاریخ عین الوقایع این قسمت را بخوبی ضبط کرده است من قسمتی از آنرا در این جا راجع به امیر ایوبخان نقل میکنم مورخ مزبور گوید : « در این روزها سردار محمد ایوبخان از طهران عزم حرکت بطور فرار نموده و چند پاکت سربسته بتاریخ چند روز مستقبل از ایام آتیه که بیان حالت لغات او را داشت بنام مشیرالدوله^(۱) نوشته بخواه گذاشت و خودش با ۱۷ نفر سوار از طهران بدون اجازه اعلیحضرت پادشاه ایران روانه سمت خراسان شد و قبل از حرکت باتباع و صاحب منصبان فراری که در خراسان داشت ابلاغ کرده بود که فلان روز با اسب و یراق مسلح در فلان نقطه حاضر باشید که ما هم آمده متفقاً بهرات برویم حضرات مزبور در خراسان مشغول بتهیه و تدارک اسب و اسلحه شدند اما سردار ایوبخان درین راه بچند نقطه سیمهای تلگراف را قطع کرده شتابان رهسپار مشهد بود راه بلد نابلد از عجله و بیم راه را گم کرده سردار و همراهان او را بطرف جندق و استهبان برد و چند روز در آن یابان سرگردان شدند بعد فهمیدند راه غلط پیمودمانند مجدداً به نقطه اول مراجعت کردند بعد روانه مقصد شدند و این مطلب باعث تفرقه و یأس منتظران مشهد و هرات شد اولاً انگلیسها بطور سختی از دولت ایران مطالبه گرفتاری سردار معظم له را مینمودند و ثانیاً وقایع نگاران خفیه و آشکارای افغانستان بامیر عبدالرحمن خان را پرت حرکت سردار و بیان حال

[۱] یعنی خان مشیرالدوله بواسطه فراد ایوبخان از وزارت امور خارجه مزول شد ،

را دادند بجهت تمام از طرف ایران بموم امراء سرحد شرقی خراسان امر شد که مواظب راهها باشند و بگرفتاری سردار محمد ایوبخان اقدام نموده مستعد باشند و حکومت و سپهسالار هرات هم فوج رساله ترک سوار را که سرحد غوریان ساخلو بودند بشهر احضار نمودند و در عوض فوج رساله چهار بار را با پانصد سوار تحت نظر صاحب نسیان نظامی دیگر غوریان .

لرد گرن در جلد اول کتاب خود راجع بایران در این باب می نویسد : « میرزا فرستادند و سوار و پیاده زیادی بسایر سرحدات که محل عبور از طرف ایران بوده مقرر داشتند و دو فوج پیاده نظام از سپاه هرات مأمور حرکت و اقامت تا نقطه شش نمودند در آن اثناء سردار معظم با همراهان سفر خود در علاقه خواف رسید در سراسر آب فرود آمدند و آدم بفرآه خواف فرستادند که اشیاء خوراکی و علوفه برای اسبان حاضر نمایند که خدا یا نقری را برون رود آنها را بمیرد و مشعلیخان حکمران خواف دادند مشارالیه سوار را استعداد حاضر و آماده داشت قصد محاصره سردار را نموده سردار و همراهان او فهمیدند بکساعت قبل از رسیدن سواران خوافی سوار شده بطرف کنار نمکسار متوجه شدند و خود شانرا به گلند و چشمه میناب رسانیده و آب و چشمه را بضبط خود در آوردند متعاقب آنها بغاصله یکساعت چهار صد سوار سرحدی خواف با خرز یا بیرق افرشته و میرد و مشعلیخان و از طرف هرات نیز فوج رساله و سوار هرات که در حراست و گردش بیابان مشغول بودند رسیدند در حالیکه اسب و آدم آنها تشنه و قریب به هلاکت بودند چون در آن نواحی آب خوردن جز در آن چشمه بهم نمی رسید سردار و همراهان او با اسلحه ممتاز سرچشمه را گرفته بودند و کوهسار مرتفع نیز در جنب آن چشمه است که قدرت و امکان حمله لشکر بان طرفین نداشته ناچار رساله افغان بیرق و آواز شیپور سلام کامل سردار معظم گرفته و استعفا کردند که توشه زاده ما مردمی، اسبها و خود ما را از تشنگی نجات بده بعد آنچه بفرمائی اطاعت خواهیم کرد. سردار را بر آنها رحمت آمد اسبهای خود را آنها گذاشته و خودش با همراهان قریب پنجاه قدم از دامن بار ارتفاع کوه بالا رفتند و سوار شدند که سوار افغان و ایرانی همه بیباک بیایند و خود را میر آب کنند سواران بمحض

اشماع این سخن مثل مور و ملخ روی آب ریختند چون قلیل آبی است و بیستقدم
 بیشتر آب‌سار ندارد قریب دو ساعت مرد و مرکب افغانی و ایرانی گرفتار آب خوردن
 بودند و اسبها این قدر آشامیده بودند که در رفتار و حرکت بازمانده در آن اثناء
 سردار یکی از پیش‌خدمتهای خود را باقر آبی از بالاتر در رؤسای سپاه افغانه فرستاد
 که هرگاه از صدق دل بامن هم عهد شده‌اید این قرآن را مهر نمائید تا موجب اطمینان
 بشود بی‌شخصت وقتی بیابین رسید و قرآن را رؤس گرفته بوسیدند و خود آورنده را هم
 دستگیر نمودند .

سردار از بالا آواز داد که فاسد را بندوزندانی نیست بمفاد آیه کریمه که حق تعالی
 میفرماید ساعلی الرسول الا لبلاغ هرگاه قبول پیمان نمیکنید آدم‌ها را بگیرد صاحب -
 منصبان سوار هرات هر کدام نطق مخصوصی کردند که اول بر عداوت بود و عظیم نامی
 رساله سخنان لور سردار و همراهانش گفت‌شمارا لبهم که هر یک یکدیگر غیرت و شجاعت یگانه
 دهر بودند طاقت با شماع بیادیده صدا زدند که ای سواران ایرانی چون ما را کشتی
 ایران را خورده‌ایم و بقتل و صدمه شایان راضی نیستیم شما ایرانیها از سپاه افغانان
 یک‌کار بروید که اینک شروع جنگ خواهد شد .

سواران خوافی و باخرزی بزودی خود را کنار کشیدند و سردار معظم له اول تشکی
 که زد گلوله‌اش بدان آن رساله خورد و گلوله تشنگ دوم بریشانی سید محمدخان
 مروی وارد آمد و جنگ در پیوستش سید محمدخان در میان چشمه افتاد و سواران افغانه
 اسبهای خود را گذاشتند و متفرق شدند و اسب و آدم بقتل دادند و از طرف سردار با این
 همه شلیک‌هایی افغان فقط سردار محمدنعم خان زخم گلوله برداشت و بدون فراز صاحب
 منصبان هم جزئی جراحتی رسید .

این جنگ تا دو ساعت از شب گذشته بطول انجامید سردار بهمراهان خود گفت
 دو نفر جان‌نما می‌خواهم که با خصم مارف بجادله باشد تا ما خود را بچاک ایران برسانیم
 امیر محمدخان و محمد لورخان باینکفر دیگر قبول نمودند جانفشانان کنند و در
 آن محل ماندند و سردار با سایر همراهان میان اسبهای افغانه در آمده چند رأس

اسب خود را انتخاب کردند و سوار شده به مراجعت بسمت ایران نهادند .
 آن ۳ نفر تا صبح بتفنگزدن مشغول بودند وقتی صبح دید محمد نورخان
 با توکر خود باسی سوار شده بداخله هرات رفت و یک نفر باقی ماند آنهم یک ساعت
 از آفتاب گذشته دستگیر شد.

ایوبخان در دوم محرم ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ وارد مشهد شد شاه از حرکت او بی اطلاع
 بود سردار محمد ایوبخان با آن همه زحمت بخود و دود سر بدولت ایران باز رجید
 خاطر بود انگلیس ها هم موضوع را خیلی تعقیب کردند شهر بمعدنه که از دولت ایران
 درباره ایوبخان و همراهاتش بر قرار بود قطع شد و قرار دادند مختصر مخارجی بمدا
 و داد بشهد در باره خود او و همراهاتش بدهند .

در ماه صفر ۱۳۰۵ هجری قمری برابر ۱۸۸۸ میلادی حکمی از طهران بنواب
 والا رکن الدوله والی خراسان صادر شد که سردار محمد ایوبخان را با همراهاتش حبس
 نظر نموده بقوسول انگلیس مقیم مشهد بسیار چون انگلیسها با انواع تدابیر رأی و مجال
 دولت علیه ایران را از نگهداری سردار محمد ایوبخان و همراهاتش منصرف نمودند
 و مقصودشان این بود که سردار معظم الیرا از ایران بهندوستان بپرند و تحت الحفظ خود
 نگاهدارند برای اظهار تهدید همیشه نسبت بامیر عبدالرحمن خان یعنی شیری بزنجیر
 داشته باشند که اگر بمر موافقت بآرای آنها نکنند شیر را بمخالفات او اوارند و بدین لحاظ
 بر همیشه در قید اطاعت آنها باشند و همیشگی که بهیر سپرده اند از حملات شیر این
 گردانند . القصه نواب رکن الدوله چون دید همراهان ایوبخان جمعی شجاعان هستند
 تدبیری کرده فوج مسلح در توپخانه ارض اقدس مخفی نمود و جمعی از اجزاء و سربازان
 و سواران حاضر در کلب خود را با طرفداران الحکومه و ادا شد و سردار مغزی الیرا بارک احضار
 نمود بدین آغوشی که حکم حضرت هماجوی شده بقما و همراهان شما خلعت داده
 شود و برای رفتن بهرجایی مختار باشند، سردار تمام صاحب منصبان و اجزاء که داشت
 همراه خود بارک هرات دار الحکومه رسیدند فوج جنگی شیپورزان از عقب رسیدند
 و فوج پیاده و سواره دیگر از پیش رو تمام آنها را محاصره نموده در میان گرفتند و

گفتند سردار تنها وارد اطاق ایالت شود سایرین هم تماماً براق و اسلحه که همراه دارند تسلیم نمایند .

سردار بیابانگانه بملاقات والی رقت و همراهانش که متجاوزان دوستانه و بیجا به نظر بودند لاعلاج اسلحه خود را دور انداخته و استعدادهای بیان مقصود ایالت را نمودند جواب به آنها داده شد که تاکنون در حفظ و حمایت دولت ایران بودید و از حالا باید سپرده نمایدگان دولت فقیه مالکلیس شوید و مخارج خوردن از آنها بخواهید و بهر کجا شما را بخواهند میرانند سردار محمدابوچخان ناچار قبول نمود چرا که دیگر رو داشت بعد از فرار مجدداً بظهران برود و شرفیاب «نورالمصطفی» شاهنشاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز در ضمن بود که معزی الیه بیجنرال مکلیان قوسول الکللیس مقیم مشهد تسلیم شد و اراده حرکت از راه تهران و بغداد بطرف هندوستان نمودند و از خراسان پس از چند روز رفته و مخارج راه آنها تماماً از قوسولگری الکللیس منظور شد (۱) .

باقی ایام زندگی امیر عبدالرحمن خان دیگر مصروف امور داخلی افغانستان بود و گاهی هم اختلاف سرحدی با روسها پیش میآمد ولی چون سیاست الکللیس تغییر نموده بود دیگر این نوع اختلافات چندان مؤثر نبود که روابط دو تین را تیره کند، امیر عبدالرحمن خان در تمام ایام زندگانی خرد نسبت با ایران بدین بود من در خابیه این فصل یک مراسله او که بفرمانفرمای هندوستان نوشته است اشاره خواهم کرد و از مندرجات آن، درجه حمادت و کینه او نسبت با ایران بخوبی ظاهر میشود و همین مناسب بود که نسبت بسکنه شیعه هرات خیلی ظلم و تعدی کرده همیشه علمای سنی را بر علیه آنها بر می انگیزت و اسباب زحمت آنها را فراهم مینمود .

یک وقتی مخصوصاً در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ هجری نزدیک بود که تمام شیعههای افغانستان را قتل عام کنند تمام تکابای آنها را بکشند و از روضه خوایی و عزاداری آنها جلوگیری نمودند و انواع زحمات را در برابر آنها جایز شمردند (۲)

[۱] «من الرقايع ص ۲۲۵

[۲] این هنگامی بود که دولت انگلستان متهمان دشمنی را با ایران داده موضوع آن

هم‌الغای امتیاز دلی با آنها کو بود داستان آن بیاید .

در این فصل در چندین موقع اشاره شد که بعد از سال ۱۳۰۲ و ۱۸۸۶ شدت نمود موضوع افغانستان بار دیگر بمیان آمد مورد بحث و مذاکره قرار گرفت محل و مأزای این طوایف که فوق العاده رشید و جنگی میباشند بین کابل و قندهار است مناسباتی را که دولت انگلیس با اینها باید دارا باشد برای حکومت هندوستان دارای کمال اهمیت است بخصوص در اینکه پیش روان و سران این شورشیان بحکومت هندوستان مراجعه نموده از آن کمک طلبی نماید .

در این موقع لرد دورن بدولت انگلستان مراجعه نموده مینویسد : امیر افغانستان دست نشاندۀ ما است و روابط دوستانه ما با او جزو تاریخ شده است ، مساعدت ما با این قبایل ممکن نمی شود مگر وقتیکه امیر افغانستان نسبت بما صمیمی نباشد . اما از طرف دیگر به دلایلی لزوم ندادن بدین طوایف غلیجهاژر و دولت انگلیس احساسات غیر دوستانه وجود یافته باشد .

در هر حال مناسبات آنها نسبت بما بسیار خوب است آنها حالیه حس کرده اند که دولت روس برای آنها يك همایه بسیار خطرناکی است و بهترین وسیله دفاع از خودشان را و همچنین رفتار منصفانه را از ما انتظار دارند . این طوایف بهیچوجه این اندازه ها وحشی و تندخو و خوار نیستند و من در نتیجه چراما اینقدر قادر باشیم که بتوانیم با آنها روابط دوستی ایجاد کنیم مانند همان روابطی که در سالهای گذشته بین دولت ترك و طوایف در روس برقرار بوده (۲۳۲) .

لرد دورن در موقعی این تذکرات را بدولت انگلستان میداد که هنوز امیر عبدالرحمن خان نتوانسته بود نفوذ خود را در تمام افغانستان برقرار کند .

ولی امیر عبدالرحمن خان در سالهای بعد بكمك سر سالتر پاین (۱) و چند نفر انگلیسی دیگر توانست يك دوره سعی و عمل و ترقیات صنعتی در کابل بوجود آورد و

[1] Sir Salter Pyne

امنیت را برقرار کند .

مقصود عمده لرد دوفرن در این مکاتبات و ارسال و مرسول زیاد این بود که رویه بی طرفی نسبت بامیر و طوایف یانگی که اتباع امیر بودند اتخاذ شود و در عین حال سرحدات هندوستان را بطور اطمینان بخشی سنگر بندی کند که بتوانند بر آنها فایز آیتند .

در این تاریخ سرفردریک و برتس و جنرال چنی (۱) سرحدات شمال غربی را بدقت سیاحت نموده از اوضاع و احوال آنها کاملاً مطلع شده بودند (ص ۲۳۵)

اقبال امیر عبدالرحمن خان بلند بود که طایفه غلیجائی مغلوب گردید و ایوبخان بامست دولت ایران گرفتار و تسلیم انگلیسها شد آنها او را برده و در ایالت پنجاب تحت نظر صاحب منصب مخصوص سیاسی پانلی چهارلکروپیه نگاهداشتند و از طرف شمال افغانستان نیز امیر ایمن گردید از آنجا نیز اسحق خان رانده شده بترکستان روس پناهنده شد او نیز با اتباع نزدیک خود در سرحد مهران دائمی دولت روس گردید هر گاه در یکی از این پیش آمدها امیر عبدالرحمن خان مغلوب شده بود کار او نیز زار بود چونکه حکومت هندوستان بامدعیان امیر نزدیک شده برای سکوت و آرامش سکنه افغانستان دست از حمایت امیر بر میداشت .

امیر عبدالرحمن خان در ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۱۹ - ۱۹۰۱ در گذشت و در کابل دفن گردید امیر مرحوم یکمرد باعزم و باتدبیر و با جمارت بود . با سکنه افغانستان بی رحمانه معامله نمود و در وقت مردن او در محبس کابل ۱۲ هزار نفر مرد و هشت هزار نفر زن محبوس بود معلوم نبود تاجه تاریخه بایبند در حبس باقی بمانند در سال اخیر زندگانی خود میخواست باعمال آنها رسیدگی کند .

امیر مزبور نسبت بایران فوق العاده بدین بود و قلباً از ایران و ایرانی متنفر بوده و خیلی کوشش می نمود که آداب و رسوم ایرانی را از افغانستان براندازد مخصوصاً امرار داشت که سکنه هرات ایرانیت خودشانرا بکلی از دست بدهند و مدام علماء متصبیحی را بر علیه آنها تحریک می نمود و آنچه از آثار شیعهها در هرات باقی بود همه را بکلی

[1] Sir Frederick Roberts and General Chantry

براساخت (۱)

در سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ که امیر عبدالرحمن خان تازہ نفس بود بنواحی خراسان نیز دست انگیزی نمود و ناحیه هشتادان و بعضی از نواحی را افاقه تصرف کرد دولت ایران نیز اقدامات متقابلہ نموده عدہ برای استرداد آن نواحی مأمور نمود انگلیس خودی پیمان اساخته موضوع را بحکیت جنرال ماکلیان قوسول جنرال انگلیس مقیم مشهد مراجعه دادند این خانلہ يك شكلی خاتمہ یافت من در موقعیکہ از خراسان صحبت خواهم نمود باین موضوع مضافاً اشارہ خواهم کرد .

مراسلہ امیر عبدالرحمن خان بفرمانفرمای هندوستان (۲)

تالیجات اطالیا ہمراہ لرد باقتدار فرمانفرمای هندوستان . يك بدیشی ناگهان شورش و انقلاب در جمیع ممالک اسلام اساختہ روس داخل شہر بخارای شریفوار شدہ است باشماع این خبر ملات اثر فی الفور يك مجلس شورای بزرگ مرکب از اقوام بلوگرائی و لڑ ریش سفیدان مجرب مملکت خود ملقن ترتیب دادہ پس از مذاکرہ و مباحثات زیاد رؤسای جمیع طوائف ما و جمیع کسان متحداً متنقلاً رأی اظهار کردند در صورتیکہ روس استمرار در بخارا یافت چیزی کہ لڑ برای ما باقی میماند حتی المقدور سعی و کوشش است در تحصیل رضا دوستی آن دولت بزرگ و جمیعاً اصرار تمام داشتند کہ بلا درنگ مأموری یخظرا فرستادہ شود ولی پیش از اقدام يك تدبیر مخصوص چنان صلاح دانستہ کہ اظهار آخری بدایت و عاقبت اندیشی دولت انگلیس کردہ شود .

لرد روشندای ... البته متما مطلع ستید کہ بعد از خطبای زیدروس از تجریات صدمہ آمیز بالآخرہ قدر عاقبت و دوستی دولت انگلیس را ما افاقہ بنساختہ ایم و بہین جهت مستندیم کہ متخما صادقانہ طالب حفظ استقلال مملکت مساست و همچنین شما

(۱) در زمان اشارت امیر حبیب اللہ خان نیز همین حکایت مسمول بود . من الوفاق (ص ۲۳۸) .

(۲) این رسالہ در سال ۱۸۶۸ میلادی بر ایبریل ۱۲۸۵ قمری لری نوشتہ شد در این تاریخ دولت انگلیس

براسط جنگ ممالک افغانستان سیاست بر طرف اظهار کرده بود .

می‌توانید مطمئن باشید هیچ چیزی خوشگوارتر از برای ما بقدر حفظ حمایت دوستی
 قادرانه شما نخواهد شد اما نواب شما باید بدانند در حالت حالیه از برای ما غیر ممکن
 خواهد بود که طالب تحصیل این دوستی و حمایت توالمی شد بدون اینکه باعث کینه و عناد
 دشمن مظفر شما بوده باشیم هر قدریکه بستگی ما برای پیشرفت بلیک شما صادقانه باشد
 پر ظاهر است و قتیکه ما را بتنهائی بقدرت خودمان واگذارید مجبور و لاعلاج خواهیم
 شد که خود را بر زیر پای دولت روس بیندازیم اینهمه پیشرفت قوت روس که ما را باین
 حالت و مقام اضطرار آورده است چیزیکه از همه بیشتر ما را به تعجب دارد مشاهده حالت
 این همه بی‌اعتنائی شماست باین تغییرات عظیم که در در خانه هندش واقع میشود چگونه
 ممکن است همان انگلیسی که پیش از نصف قرن هر اوج فناکاریها و خسارت‌های عظیم
 را محض برای دور کردن سایهٔ بیدیهٔ یلکوشمن خود تحمل نموده امروز بپیمان دشمن
 ترک نموده باشد آن ممالک وسیعه را که صاحبان آنها بکرات جمیع آسیا را مضطر و زیر
 زبر کرده‌اند آبی می‌توان گفت که دولت روس از دفاع کلر افتاده و ببارک ادعاهای خود را
 کرده است آبی می‌توان گفت که دولت انگلستان در هندوستان تحصیل قدرت جدیدی نموده
 است؟ ولی بطور ظهورات حاضره رویبهدفته خلاف آنها را ثابت میکند و قتیکه دولت
 روس هنوز در ارتبورخ بود انگلیس هیچ بررسی نداشت اینکه یلک لشکری از مسکو
 بسمت هند راه بیفتد یلک خیال واهی بود که نمیتوانست مردمان کامل را مضطر بماند و این
 لشکر نمیتوانست عبور نماید از ریاباتی که فصل کرده بود ممالک روس را از ممالک آسیای
 ما، ولی امروزه حالت مزبور بالمره تغییر یافته امپراطور هرگز لازم ندارد برای شما
 لشکری از مسکو بفرستد تخم لشکر حملهور در خود همان ممالک یدامی شود که اکنون
 یلکشت قزاق آمده آنرا بدولت روس ملحق کرده است .

شما نباید بی‌اطلاع باشید از وضع عظمت و تمول و صناعات مخصوصه آن ممالک
 فوق‌العاده از آنچه کورهای بسی انتهائی قطعه قطعه شده از زمینهای حاصلخیز و
 معدود کثیری از اسب و شتر و طوایف یحده جنگجوی که بواسطه آئین عادت و عقاید
 در هر قوم از آنها حاضر میتوان کرد یلک لشکر مهیب برای پیروی یلک صاحب جسور که

بخوانند آنها را يك وعده یغما بممالک بیدیده میرد مالازم نداریم که شما یادآور بشویم از این قسمت که آسیاست از اینجا همیشه مخربین و جهانگیران عالم ظهور کرده اند امروز همان حالها و مردمان بهمان استعداد باقی هستند که در عهد چنگیز خان و تیمور لنگه بودند با این حالت هیچ چیز نمی بینم که بتواند باعث ممانعت در سببه باشد از تجدید یا شکوه آن تغییرات مهیب که این ممالک بکرات منبع ظهور بوده احتمال دارد که شما تصور میکنید که طوایف این ممالک در غلبه و خضومت حکومت خواهند نمود این يك اشتباه و خبط عظیمی است جمیع اینها بقدری از شدت ظلم جاهلان و صاحبان آخری خودشان بستم آمده بودند که با کمال میل و احترام ثقبل حکومت هر يك از دول خارج را میگرداند حالا باید اطلاع داشته باشید بچشمشوق و ذوق اهالی سمرقند ترک اسیر خود را کردند بجهت پذیرائی روسها. شما میتوانید خاطر جمع باشید که در جمیع ممالک ترکستان تبدیل مملکت جاران بهمان سهولت حاصل خواهد شد و نباید از این معنی متعجب باشید يك چیزیکه باعث امتداد يك متحدی است از برای ابدی بودن حکومت روس در این ممالک و آرا برقرار خواهد ساخت همانا آن احترامات و آن اشکال های مخصوصه اوست و پشت بآن چیزهاییکه مربوط بقایید و مذهب ما خواهد داشت جمیع طوایف مابه تنهائی شرف و خوشحالی مستحضر شده است که در لشکر روس جمع گیری از صاحبان مسلمان هستند.

علاوه بر اینها باید معتقد شد که در میان این طوایف قاتار اسم روس تازگی داشته باشد يك نوع جنسیت و يك نوع رابطه قدیمه همجواری و تجارتی و يك سطورات جنگه آوری و لشکر کشی که متوالیاً فتح و نصرت شهرت یافته و يك بتلیکهای با بیع و ختم که از بسو این قرن در این ممالک اسلام بکار برده شده چنان خیالات مردم را فراهم کرده که امروز حکومت روس در انظار جمیع مردم طبیعی و ناگزیر می آید و بینه جهت موافقت دارد بمنافع شخصی و بمیل طبیعی و سر نوشت این طوایف.

با این اوضاع و استعداد چه آسانتر است از برای يك دولت اروپائی که از اهالی

این بلاد ترتیب لشکر بدهد که هزار مرتبه بیهیت انگیزتر از لشکر هند شما باشد اگر از همه شهرهای شما محض اینکه خودشانرا از خطرات آینده این اوضاع متوهم سازند خیال کرده اند که اغراق کنند مواعع مسافتها را جمیع این مواعع حقیقت خواهد داشت مادامیکه کویرهای قرقز از برای عبور باقی بودولی امروز که روسیه مکرر دو مرکز آسیا استقرار یافته کجا است آن مسافت که بتواند مانع شود بحرکت يك لشکری که از ترکستان راه بیفتد یا از بخارا، حال دشمنان شما را در پنج روز ببلخ خواهد رسانید و از شهر بلخ که جمیع افغانستان مشرف است در هشت روز بکابل میرسد از کابل دیگر چه باقی میماند بجهت رسیدن به لاهور و همچنین بمرکز خود پنجااب جمیع این مسافتها البته هزار بار طی شده است بواسطه لشکرهای مختلفه آنچه که جهانگیران کرده اند چرا صاحب منعبان روس اجرای آنها را بهتر از آنها نخواهند توانست کرد، وانگهی خود شما بدشمنان خود زیاد داده اید که طی آنچه چنان مسافتها غیر ممکن است روزنامه های شما انتشار داده که افغانها هرگز نخواهند گذاشت که لشکر روس از خاک آنها عبور کند، جای تأسف است که آنچه چنان خیالات واهی را هنوز باقی گذاشته باشید، ما افغانها هیچ وقت طالب نیستیم که خارجه مملکت ما را صاحب کنند اما طوایف ما همیشه حاضر بودند که خود را ملحق يك لشکری نمایند که طالب تصرف يك مملکت خارجه باشد وانگهی چه میتوانیم بکنیم در مقابل آنچه قدرت دولت روس؟

همه سکنه آسیا مطلع است که جمیع دول قانده روی زمین متفق شدند در غلبه آن مملکت بعد از چندین محاربه توانستند بگیرند مکرر از شهرهای او، ما باید صادقانه شما اقرار کنیم که اگر روس در هر يك از لشکر قاتار وارد شود برای عزیمت رو بپند از شدت شوق همراهی نموده زمام اختیار از دست ملت ما خارج خواهد رفت جمیع طوایف ما در حریم و هنگامه طلب و لایق آنچه تمول و ثروت هندوستان شما سرگرم هستند و اینها قویترین لشکری که میخواهند خواهد بود، احتمال دارد شما چنین تصور میکنید بواسطه چنان لشکری با استعداد که از

شرق تشکیل شده باشد قابل مقابله بالشکر هند نخواهد بود اینهم بازيك سهو بزرگي است ما بساھيهاي شمارا خوب ميشناسيم ما بنما اعلام ميكنيم هرگز آنها نمیتوانند مقابلہ بسايند بالشكري كه تربيت يافته باشد از جنگه جويان ممالك اسلام - در باب افواج شما ما آنها را در دشت... خوب ديده ايم با وجود آن رشادتهای بلا حرکت آنها مطمئن باشيد كه بدبختانه پراكنده خواهند شد در مقابل حمله جلادانه و كثرت عدد سوارهاي سلطان ما وانگهي براي اينكه سلطنت هند شما بمرض خطر بر آيد باور نداريم كه دولت روس محتاج بر معاربه باشما باشد بعض شهرت يك خبر حمله و معاربه نسبت بشاهمان قواعد موجب خطرات و خسارتهای خواهد شد مثل اينكه يك لشكر معظم شما منحل شده باشد البته در خاطر داريد كه جنگه كوچك شما با دولت ايران بيه جهت اكفا نمود كه آن شورش عظيم و مهيب را در هند ظاهر ساخت كه كم مآل سلطنت هند شما معلوم شود^(۱) اما اگر چه مضروب شده و شديدانه تنبيه شده آيا تصور ميكنيد آنها را رضی شود امروز از حالت حاليه خودشان رضایت دارند؟ آيا كينه و بئس آنها تسكين خواهد يافت؟ يا نزديك شدن دشمنی به آرزوی دل و به انتقام كشی يك ملت مظلوم و ستمديده خود را مهيا نخواهد كرد؟

در میان این خطرات مهیانه در آبنده بچه تکیه ميدهيد؟ سلامت حکومت خود را احتمال دارد كه شما با اتحاد دولت ايران اطمینان داريد با وجود آنها همه تجربیات گذشته بطور ممكن است كه شما باز این چنین خیال واهی در سر داشته باشيد؟ مگر نميدايد سلسله سلطنت حاليه ايران دست نشانده دولت روس است اعليحضرت شاه و جميع اوليای دولتی در اطاعت و تملق امپراطور روس پروریده شده اند؟ وانگهي يك دولت پست فطرت فرو، ايه ضعیف مست طبیعت پوسیده از هر گونه لهور لب مشرق در قعر بی انتظامی و فقر و احتیاج چه میتواند بکند در مقابل آن دولت قوی كه بالنسب در قعر سينه ايران نشسته

(۱) اشاره به سال ۱۸۵۶ برابر سال ۱۲۷۲ که نتیجه این جنگه عهدنامه پاریس بود.
مخبران وانگليس.

دیپلماتهای شما هر نوع صرف قابلیت نمایند و هر نوع گلکشتها که شما در طهران بکنید دولت اعلیحضرت شاه متحد صادق شما نخواهد شد و اگر هم بالفرض بشود از دوستی و اتحاد او نسبت بشما منفی نخواهد بود مگر اینکه همیشه مطلع ترین اسباب دولت روس بشود.

کافی خواهد بود حکمی از پترز بورغ و با وعده واهی که در باب تصرف بغداد در آئینه دولت روس ایران را چشم بسته نیندازد بیان هر گونه فضایی پلیتیک روس -

از این طرف شما هیچگونه انتظار نداشته باشید مگر انتظار این را که صد هزار نفر قشون در تحت فرمان ژنرال های روس که اعلیحضرت شاه بعمله هند شما حکم داده باشد.

همه اینها را خواب شما خوب میدانید که خیال واهی نیست جمیع عالم یاد دارند که بیچه اضطراب و بیچه سموبت شما دو بار آمدید بجهت دفع حملات اعلیحضرت شاه از دور شهر هرات ما اگر در آن اوقات که یک پادشاه مرضی بی حال^(۱) که قوتش منحصر به استعداد ضعیف خود بود توانست شمار را آنقدر متعجب نماید و امروز که جمیع ایران نیست مگر یک لشکر برای معاونت قدرت روس و امپراطور روس که صاحب مطلق این همه طوایف جنگ که جو است خود را مهیا نماید برای سرازیر کردن سیلاب لشکر ما برای شما چگونه میشود که باین شدت تیغظ شما بخواب غفلت رفته و باین شدت فریفته شده باشید؟

هر دلیلی که در این نوع حالت حیرت انگیز شما داشته باشید ما در عالم دوستی و صداقت و مثل پیش قراولان پیش آمده بشما اعلام میکنیم که جمیع حصارهای سلطنت شما منهدم شده و مهیبترین حملات عالم در خانه شما امروزه هر گاه شما آسوده نشنایید بی جهت خود را قوی میشمارید مطمئن باشید که یقیناً عنقریب

(۱) مقصود محمد شاه پدر ناصرالدین شاه است که هرات را ده ماه محاصره نمود، انگلیسها اذ آن دفاع کردند.

مغلوب خواهید شد.

در میان اینهمه پیش‌بینی‌های غم‌انگیز چیزی که بیشتر ما را متأسف دارد این است که سلطنت عظیم اسلام که پایتخت آن در استانبول است داخل همان خطرات است که ممالک هند شما است ما میدانیم در این جا خلیفه ما تکیه به اسلحه قدرت و قوه دولتی انگلیس و فرانسه دارد پس در اینصورت از برای ما خارج از تردید است روزی که دولت روس لشکر آرای خود را در ترکستان بکند در همان روز قدرت روس در سمت استانبول فائق خواهد شد هنگامی که هندوستان داخل خطرات باشد انگلیس مجبور بر مدارا و معاشات با دولت روس در مشرق زمین خواهد بود همینکه وزن قدرت برتالیك از کله‌های عثمانی دور انداخته شد اتحاد مغرب زمین که تا به امروز خلیفه ما را نگهداری کرده مبدل يك ضعف شوم نسبت به دولت عثمانی خواهد بود، وهم چنین پرخطر از برای کل قاره اروپا، بجهت این است که تصور میکنیم هر گاه اروپا از حقیقت حالیکه این اتفاقات آخری در مواحل جیچون ظاهر کرده متحضر باشند حتی منازعات داخلی خود را فراموش میکرد و برای اشغال باین خطرات مهیب که استقلال او را بمقام تهدید دومی آورد فکر میکرد بجهت این که در این جامشله دسر الحاق فلان مملکت و تحمیر فلان شهر نیست بلکه حرف در سر لشکر کفی سیاسی روس است که جمیع طوایف آسیا را مدبرانه بظهور آوردن همان طغیان سیل انسانیست که هنوز متزلزل سازد و جمیع اروپا و آسیا را...

هر گاه بعضی عقول کوتاه بین پیش از امکان این حوادث مد کشیک باشند همین قهره باید باعث تعجب ما بشود هنگامیکه بطر کبیر اولین قایق خود را میساخت هیچ گمان اینرا نمی کرد که یگر روزی افواج کشتی از گروفتاد رفته در دریای سفید کشتیهای دولت عثمانی را آتش خواهد زد، اروپا در قرن گذشته هیچ احساس نکرد به بنیان بطرز بورخ و نه بتقسیم لهستان که پایتخت آن وارسوی است و نه ظهور دولت روس را در ممالک قفقاز به امروز، بی بصیری بیشتر از آن است که بود در حالیکه

رجال مملکت شما مشغول به مباحثه امور لکزانبورغ... فرود رفتند امپراطور روس در کمال مکرمت در مرکز آسیا به ایشکه يك پترزبورغ بلکه بنیان يك روسیه جدید بر قرار میکند. روسیه آسیائی در حقیقت باربار که هرگز نظراعتنا به او نخواهد کرد تا اینکه جمیع قدرت آسیا را فراهم کرده و آمده خود را باروبا با میلیونها سالدات صالح از جمیع اسلحه‌های سو ظهور خود را نشان بدهد در حقیقت اجرا کنند و صیت کذائی است که ملل مغرب زمین شما توانستند آرا بفهمند (۱) مگر پس از قرن‌ها خطبها و تردیدها وضعها.

در میان این خیالات جانکداز غرق بودم چنین بنظرم رسید که در کمال تعجب عسوزاده عزیز خود الهی‌بخان را نزد شما بفرستم کمال اعتماد را باو داریم از بکنون جمیع امورات ما اطلاع تمام دارد که در آن تفصیل محرمانه بیان وضع و طرح ریزی خیالات لشکر کشی را کرده‌ام که دولت استانبول متفق با بعضی از دول مغرب زمین بلکه بتواند سد راه خطرانی نمائید که جمیع ما را در تهدید دارد.

يك كاغذ مفصلی هم به اعلیحضرت شاه ایران ویکی هم مفصل بططان عثمانی نوشته‌ام از برای ما غیر ممکن می‌آید که متأثر و ملتفت باشند از مخاطرات حالا بالماوی آشکار است که هرگاه دولت انگلیس با عزم جزم و با جمیع قدرتهای حالیه خود قدم پیش بگذارد هیچ کار عمده از پیش نخواهد رفت از برای ملت افغان گفتیم و کردیم آنچه‌یزیکه بنظر ما مطابق و موافق آمده است با تکالیف يك ملت اسلام و يك دولت متحد صادق.

هرگاه دست خدای غضبناك شده است بر سر ملل اروپا حالا نوبت آنها است خاصه دولت انگلیس که باقی را بگویند و ما را راهنمایی کنند باقی اجرا و اختتام تکالیف ما در آتیه از خدا مسئلت می‌نمایم که دولت انگلیس سعادتمند بشود در همانقدر عظیم الشان که رؤوف بوده است نسبت بملت من و نسبت بدوست مخلص شما عبدالرحمن خان.

(۱) منصور وصیت‌نامه پطرکبیر است که در حدود سال ۱۷۲۵ نوشته شده است.

این نامه بموقع تأثیر خود را بخشید دولت انگلیس در این تاریخ رام محبت را با دولت های ایران و عثمانی پیش گرفت قبل از اینکه نوبت به عبدالرحمن خان برسد امیر شیرعلی خان کابل را تصرف کرد این تحجیب دولت انگلیس نصیب امیر شیرعلی خان که شرح آن گذشت . افغانستان را با دست امیر شیرعلی خان اداره کرد و ایران را با دست میرزا حسین خان و عثمانی را با دست مدحت پاشا و بنووی بمقصد خود رسید .

فصل پنجاه و سوم

سیاست عمومی انگلستان در سنوات ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۵

کابینه محافظه کار تقریباً نصف افغانستان را برای حکومت هندوستان تخصیص داده بود. کابینه آزادپنخواه کلدستون - این کابینه زیاده از پنج سال دوام کرد - کلدستون تا کتیک سیاست جهانگیری انگلیس را عوض کرد - با روسها کنار آمد - از افغانستان خارج شد - بدولت عثمانی خصومت ورزید - سیاست دولت انگلیس را در ایران بقالب مخصوص ریخت - با دول آلمان، اطریش و ایتالی راه ارادت و دوستی پیمود - بر دولت فرانسه در مصر کلاه گذاشت - روسها در ترکستان بکار خود مشغول شدند - اشاره سیاست عمومی اروپا - سیاست لرد دو فرین فرمانفرمای هندوستان - سیاست این ایام انگلیس نسبت بفرانسه - کوشش دولت انگلیس برای تصرف مصر - اسمعیل پاشا خدیو مصر و اصلاحات او - زیاد مدروی در مطارج برای اصلاحات - قرض اسمعیل پاشا - مشکلات مالی او - دخالت انگلیس و فرانسه در مصر - ایجاد بدبختی برای ملت مصر - مختصر تاریخچه از اقدامات دولت انگلیس در مصر - اقدامات فرانسه در مصر - احصائیه اصلاحات اسمعیل پاشا - خرابی مصر شروع میشود - کنترل مالی انگلیس و فرانسه در مصر - ریاض پاشا و نو بر پاشا - دوهزار و پانصد نفر از صاحب منصبان نظامی برای صرفه جویی از نظام اخراج میشوند - اقدامات این

صاحب حنیان - ملت مصر بطرف انقلاب سوق داده میشود - عزل نوبرهاذا نخستوزیر - دولت مصر را عمال خارجی بنام وزراء اداره میکنند - توفیق پاشا ولیعهد مصر بریاست شوری معین میشود - به اسمعیل پاشا در کار دولت دخالت نمیدهند - ملت مصر متوسل به اسمعیل پاشا میشوند و مجلس شورا علی را برقرار میکنند - ریاض پاشا مانند کرومول دستور صادر میکند در آنرا بسته محل را اجاره دهند و کلاه مصر مقاومت کردند - مجلس ملی مصر مردم را و آدار نمود وزراء خارجی مصر را از خدمت اخراج کنند - با فشار ملیون مصر کابینه توفیق پاشا سقوط کرد - در این تاریخ فرانسه برای اینکه از آلمان انتقام بکشد بانظر انگلیس همراه بود - آلمان از ترس انتقام فرانسه طرفدار انگلیس بود - انگلیسها از هر دو طرف استفاده میکردند - گامبتا وطن پرست معروف فرانسه - رلهای جورواجور کابینه آزادیخواه انگلستان - دولت عثمانی را مجبور میکنند عزل اسمعیل پاشا را بمصر اطلاع دهد - توفیق پاشا بجای پدر خدیو مصر میشود - دولتین انگلیس و فرانسه عزل خریف پاشا و انحلال مجلس ملی مصر را خواستار میشوند - ریاض پاشا طرفدار جنگی انگلیس بسمت رئیس دولت انتخاب میشود - قرض تازه عملی میشود - ملت مصر گرفتار بدترین فقر و بدبختی میشود - ظهور اعرابی پاشا عزل هیئت وزراء - اعلان مشروطیت مصر - تکمیل قهرات قانونی را از خدیو خواستار میشود - یک انقلاب بدون خونریزی در مصر انجام میشود - انگلیسها عثمانی متوسل میشوند اعرابی پاشا را از صحنه سیاست مصر اخراج کند - تصمیم انگلیسها برای اشغال نظامی مصر - مشکلات انگلیسها برای مصر - تاریخ این ایام مصر - دولتین انگلیس و فرانسه بدولت مصر یادداخت میدهند - همچنان فوق العاده در مصر - تقصیر ملت مصر این است که در راه هندوستان واقع شده - فرانسه در سر قضاای مصر از انگلیس جدا میشود - فرانسه جداً تقاضا دارد مصر را آزاد گذارند - دولت انگلیس تهیه قوای نظامی برای حمله بمصر آماده میکند - پیش نهاد دولت انگلیس به تشکیل کنفرانس برای حل قضاای مصر - جدیت وزیر امور خارجه برای رهایی مصر از هتکال دولت انگلیس - توطئه قتل اعرابی پاشا - توطئه کشندگان گرفتار و تسلیم دادگاه شدند - در محکمه محکوم و با سلابول فرستاده شدند - توفیق پاشا کاملاً بانقشه

انگلیسها موافق است - نیرنگی روابط خدیو با دولت مصر - اعزام کشتی های جنگی انگلیس بمصر - دولت انگلیس بنماینده خود در مصر تفکرات میکند اگر خطری متوجه اروپائیهای مقیم مصر شود دولت مصر و اعرابی پاشا مقول خواهند بود - دولت انگلیس اخراج اعرابی پاشا و وطن پرستان مصری را از خدیو میفرآهد - نمایندگان انگلیس و فرانسه مقیم مصر یادداشت به خدیو داده عزل وزراء و تبعید اعرابی پاشا را خواستار میشوند - از این خبر قشون ساخلوی شهر اسکندریه خورش میکنند - در قاهره تعطیل عمومی میشود - خدیو از هیجان عمومی متوحش شده مجدداً کابینه و اعرابی پاشا را در سر کارهای خود برقرار میکند - در این واقعه ملت مصر دانت گلدمن کابینه فعلی مصر و اعرابی پاشا دولت انگلیس است - ملت مصر عزل توفیق پاشا خدیو مصر را جداً می خواهد - درویش پاشا از دربار دولت عثمانی وارد مصر می شود - دل عمر لطفی پاشای خیانت پیسته - کنفرانسی در اسکندریه خوانده بود در ماه ۱۸۸۲ در استانبول تشکیل می شود - دولت انگلیس بدولت مصر ۴۴ ساعت انیماتوم می دهد که قلاع اسکندریه را تعمیر نکند - در سر ۴۴ ساعت اسکندریه را گلوله باران میکنند - قشون انگلیس شهر اسکندریه را اشغال میکنند - خدیو مصر از قاهره فرار کرده به قشون انگلیس ملحق میشود - در ۲۳ جولای ۱۸۸۲ عزل کابینه راغب پاشا را اعلان میکنند و ریاض پاشا را نخست وزیر معرفی میکند - دولت انگلیس در کنفرانسی استانبول بادولت اروپا جز فرانسه کنار آمد - در ۱۴ ماه اوت ۱۸۸۲ کنفرانسی منعقد شد - دولت فرانسه بکلی تنها ماند ناچار کنار رفت قشون انگلیس در محل موسوم به «آل الکبیر» در ۱۴ ماه سپتامبر قشون مدافع مصری را تحت فرماندهی اعرابی پاشا مغلوب کرد در ۱۵ همان ماه وارد قاهره شد « در این تاریخ تحت استقلال مصر خوانده شد - توفیق پاشا را بنام خدیو مصر در قلمرو فراغت برقرار نمودند اینک گریب به هفتاد سال است که ملت مصر در این دام

کید گرفتار است

کابینه لرد بیکنزفیلد^(۱) تقریباً نصف افغانستان را برای حکومت هندوستان تخصیص داده بود یعنی قسمت های سی و بیشین و قندهار را حکومت هندوستان در تحت تعلیمات

[1] Lord Beaconsfield

خود اداره کند و هرات نیز جداگانه اگر ممکن میشد بادست خود ایوبخان یا بادست دیگری تحت نفوذ دولت انگلیس اداره شود یعنی هرات - قندهار و کابل هر يك امارت جداگانه باشد و قسمت‌های دیگری ددر حد دهند ضمیمه منصرفات هندوستان گردد ولی این نقشه‌ها تماماً بهم خورد کابینه لرد بیکن از فیلد در ماه‌های اول سال ۱۲۹۸ - ۱۸۸۰ افتاد و کابینه مستر کلد استون روی کار آمد سیاست خارجی این کابینه نیز درست روی اصول (قدم پیش) همان کابینه ملاحظه کار بیکن از فیلد سر می نمود فقط چیزی که قابل ملاحظه است آن تغییر صحنه بازی و میدان‌های عملیات است کابینه بیکن از فیلد بیشتر به هندوستان و توسعه سرحدات آن و جلوه گیری از قسم‌های بلند دولت امپراطوری روس متوجه بود که نگذارد این اندازه ها بعدود هندوستان نزدیک شود اما کابینه آزادی خواه مستر کلد استون میدان عملیات را در نقاط دیگر دنیا تمیز داده بود و نقشه سیاست جهانگیری در قاره آفریقا برای دولت آزادی طلب مهتر و مناسب تر بود و سهولت می توانست در هر نقطه که بخواهد کشتی های جنگی خودش را در آب‌ها بهتر بگرداند و برعکس در افغانستان که بهیچ وجه ممکن نبود بتواند کشتی های جنگی خود را از کوه‌های هند و کس و سایر جبال افغانستان برای جنگ با دولت روس سوق دهد این بود جنگ بلگریها را بمراپ جنگ طوایف کوهستانی و وحشی افغانستان و با اینکه با قزاق‌های روس و طوایف جنگجوی ترکستان ترجیح میداد . دولت روس کفدر سال ۱۸۷۸ نزدیک بود با انگلیس در سر قزاق‌های افغانستان داخل ببرد شومند اول دوره زمامداری مستر کلد استون دیده میشود که ترك مخاصمت کرده با تفاق انگلستان بر علیه ترکها اقدام میکنند (۱) .

کابینه مستر کلد استون در ماه پنجم سال ۱۲۹۷ - ۱۸۸۰ روی کار آمد متجاوز از پنج سال دوام کرد در این مدت روابط تیره با روسها نداشت بلکه میتوان گفت تارو تارهای اخیر عمر کابینه کلد استون روابط شان حسنه بود فقط چیزی که آنرا کدورت پر ساخت همانا پیش آمد پنج ده بود که مستر کلد استون را و ادار نمود از پارلمان انگلستان اعتبار جنگی تقاضا کند که روسها را از پنج ده بیرون کند اگر چه این اعتبار را بدست آورد ولی کابینه او چندان طولانی نبود که بتواند يك سیاست خصمانه بر علیه دولت امپراطوری

اعمال کند .

من میخواهم در این فصل از سیاست دولت انگلیس نسبت بممالک افغانستان ، روس و ایران هم چنین بطور کلی نسبت بدول اروپائی عموماً و نسبت بفرانس مخصوصاً در سر قضایای مصر بطور خلاصه صحبت کنم چه روی کلر آمدن متر کلداستون نقش سیاست جهانگیری دولت انگلستان بکلی تغییر نمود احساسات نسبت بروسها عوض شد افغانستان را بحال خود گذاشته فرمانفرمای هند تغییر کرد سیاست انگلستان را نسبت بایران ، لرد دو قرن یک قالب مخصوص در آورد تجاوزات انگلیسها از آسیا با قریفا متوجه شمسیت کابینههای محافظه کار انگلستان که همیشه ازدولت عثمانی پستی بانی میکرد کابینه آزادی خواه متر کلداستون آنرا سخت در فشار و عقیده قرار داد من در موقع خود بهر يك از این مائل مختصر اشاره خواهم نمود .

سیاست کابینه متر کلداستون نسبت به دولت روس .

کابینه کلداستون برای اینکه روسها را ساکت کند و آنها را آرام و مطیع کرده از قسوی آنها بنفع انگلستان استفاده شود بجهله تمام دستور داد قسوی انگلیس از افغانستان خارج شدند با اینکه تمیم این بود قندهار و بعضی از نواحی دیگر بدست نفوذ حکومت هندوستان قرار بگیرد تمام آنها را از قشون انگلیس خالی نمودند و حتی در تعلق افتتاحیه ملکه انگلستان و نیز در پارلمان (ماه اول ۱۸۸۱) رسماً به تخلیه افغانستان از قشون انگلیس اشاره نمود و بروسها حالی کردند دیگر سرودکاری با افغانستان ندارد حتی آن نواحی ضبط شده را نیز با فضائیا مترد داشتند و چنان حالی کردند که دیگر انگلستان نظر خصوصی در افغانستان ندارد^(۲)

متر کلداستون بانظر و عقیده طرفداری از دولت روس مخالفت بادولت عثمانی کابینه خود را تشکیل داد^(۲) .

دوماه بعد اولین اقدام بین المللی او این بود که دول اروپا را دعوت بکند که بروت عثمانی فشار آورده بدولت سرب و یونان اراضی و بندر هائی که لازم دارند بدهد اگر چه

[۱] تاریخ زندگانی کلداستون جلد دوم ص ۲۴۹

[2] The International Anarchy By Dickinson P.57

دول حاضر شدند ولی فرانسه و آلمان و اطریش حاضر نشدند با اشغال قوای نظامی دولت عثمانی مجبور به تسلیم شود ولی دولت روس حاضر شد و هم دولت ایتالی هر دو دولت با اتفاق کابینه لندن بدولت ترکیه فشار وارد آوردند که تقاضای صرب و یونان را قبول کند دولت عثمانی همینکه فهمید انگلیسها دارند فشار میآورند اگر تسلیم نشود منجر بجتک خواهد شد راضی شد سر تسلیم پیش آورد و بندر مهم موسوم به دولیگنو (۱) واقع در دریای آندریانیک را که جزر کشور آلبانی بود صرب تسلیم نمود.

از چندی پیش روسها سعی نموده بودند که فرانسه را جلب کرده بر علیه انگلستان متحد نمایند در این باب روسها خیلی سعی نمودند و تا حدی موفقیت نیز حاصل کردند اما نقشه انگلیسها غیر از اینها بود برای جدائی انگلستان بین فرانسه و روس در این تاریخ انگلیسها روسیه را جلب نمودند این بود که مترکاستون سیاست خود را طوری وانمود کرده بود که طرفدار جدی روسهاست این است که مشاهده میشود در سال ۱۸۸۰ که مترکداستون زمام امور انگلستان را بدست گرفت روسها روی خوش نشان دادند و دو ماه بعد متحداً دولت عثمانی را تحت فشار گذاردند.

این روابط حتمه ظاهراً بین روس و انگلیس در سالهای اول کابینه مترکداستون برقرار بود و خیال کابینه لندن تا حدی از طرف سرحدات هندوستان راحت شد روسها نیز فرصت را غنیمت شمرده از گرفتاریهای بعدی دولت انگلستان در شمال و جنوب آفریقا استفاده نموده مرو و نواحی آنرا که انگلیسها از تصرف آنجا این اندازه وحشت داشتند بدست آوردند و توانستند سرحد خودشانرا تا پشت دروازه هرات برسانند.

در فصل آینده شرح تصرف مرو و اشغال بین دو رودخانه معروف به مرغاب و هری رود تا نزدیکی هرات شرح خواهم داد فعلاً مختصر اشاره است بر روابط کابینه لندن با روسها که تا سال ۱۸۸۴ که تصرف و اشغال مرو از طرف روسها است مناسبات دولتی تا حدی حتمه بود ولی از آن تاریخ تا کنون عموماً متوجه شد و کابینه گاداستون از

[1] Dulcigno.

نزدیکی روسها بهرات بوحشت اقتاده دست به عملیات دیگر زدند دولت انگلستان سعی میکرد از تنگه داردانل عبور نموده به تصرفات دولت روس در دریای سیاه حمله کند. (۱)

روسها نیز تا حدی مقام خودشانرا در اروپا محکم کرده بودند، اول اتحاد آنها با دولت آلمان که این اتحاد تا ییزمارک بر سر کلر بود محفوظ بود بعد از عزل ییزمارک برود روسها از اتحاد آلمان ها کنار رفته خودشانرا بفراشه بستند علت نیز این بود که فرانسه را برای ترساندن انگلیسها لازم داشتند، از طرف دیگر فرانسه نیز روسها را برای ترساندن آلمانها لازم داشت.

از طرف دیگر انگلیسها در این تاریخ زیاده از حد بساعتت دولت آلمان محتاج بودند چه روابط حسنه بین آلمان وانگلیس در نظر فرانسویها يك خطر بزرگی برای فرانسه بود، انگلیسها بكمك معنوی آلمان بودند که دست فرانسه را از مصر کوتاه کردند و خودشان بتنهائی مالك مصر شدند.

هرگاه مساعدت جدی آلمانها نبود و اگر با روسها از طریق مدارا پیش نمیآمدند ممکن نبود مصر باین سهوات بدست انگلیسها افتد.

تجیب از دولت روس و بخششی از تصرفات عثمانی (۱) بآن دولت، نزدیکی بآلمان و بکار انداختن نفوذ ییزمارک بر علیه دولت فرانسه و بخشیدن تونس بدولت ایتالی که انگلیس فرصت پیدا کرده و مصر را بتنهائی قبضه کند.

پس از گذشتن قضیه مصر و تصرف مرو از طرف روسها و ترس آلمانها از فرانسه که يك وقتی از آلمان انتقام شکست سدانرا خواهد کشید و تیره شدن روابط روس وانگلیس در سال ۱۸۸۵ انگلیسها بآلمانها نزدیک شده پیشنهاد اتحاد دفاعی و تعرضی را کردند این در موقعی است که روسها مرو را تصرف نموده بهرات نزدیک

[1] International Anarchy P .68

[۲] کلداستون عقیده فوقالعاده بدی نسبت بهضاتی داشت آنها را برای جان پهریت خطاب میکرد : تاریخ زندگانی کلداستون :

The one great anti - human specimen of humanity p. 161 v1. 2 .

شده اند و پنج ده را از دست افغانها در آورده متجاوز از هزار نفر تلفات یقشون افغانها وارد آورده اند و سرحد امپراطوری روس را تا پشت دیوار هرات رسانیده اند.

در این موقع است که لرد رندولف چرچیل^(۱) وزیر مالیه انگلستان به ییزمارک نزدیک شده اما دولتین انگلیس و آلمان را تکلیف میکند البته این اتحاد بر علیه دولتین روس و فرانسه است چونکه در همان اوقات جنگه بین آلمان و فرانسه و انگلیس و روس راه رکی در اروپا انتظار داشت و انگلیسها از این جنگه خیلی ترس داشتند چونکه ممالک ماوراء سرحدات هندوستان دیگر در مقابل روسها مانع بزرگی محسوب میشدند .

در ضمن شرایط پیشنهادی دولت انگلیس بلوت آلمان یکی هم این بود که تمام موضوعات راجع به ایران حتی راه آهن کلیه در دست دولت آلمان اداره بشود^(۲) .

ولی دولت آلمان مخصوصاً ییزمارک در این تاریخ صلاح مملکت خود را نمی دید دست از اتحاد روس بر دارد همیشه ییزمارک این سیاست مدبرانه را در نظر داشت که با روسها متحد باشد اگرچه در کنگره برلن مناسبات دولتین قدری کمزرد ولی بعدها بجزو جهد ییزمارک اصلاح گردید .

در سال ۱۸۸۱ اتحاد بین دولتین روس و آلمان برای هفت سال بسته شد و در سال ۱۸۸۷ نیز برای ۳ سال دیگر تمدید شد ولی در سال ۱۸۹۰ ییزمارک معزول شد و جانشینهای او دیگر این استعداد او را نداشتند که بتوانند روسها را در اتحاد آلمان نگاه دارند، طولی نکشد روسیه بکلی بدست دولت فرانسه افتاد بعدها ییزرقایت بحری آلمان را همیشه خودشان را ابروس و فرانسه ملحق نموده جزای عدم رشد و تیز جانشینهای ییزمارک را با المضاعف یا نهادند .

بگانه ترس ییزمارک بعد از سال ۱۸۷۱ این بود که روزی فرانسه انتقام سودا را از آلمان بکشد و خیلی سعی میکرد که از فرانسه تحجیب کند و آنها را از خود

[1] Roudolph Churchill

[2] International anarchy P . 37

راضی دارد .

در سال ۱۸۷۹ یزمارک بفرانسوی‌ها پیشنهاد کرد که من حاضر م بادولت فرانسه کمک کنم تا اینکه تونس را برای فرانسه بگیرم در سال ۱۸۸۴ مجدداً با آنها از دیدن اظهار نمود من میخواهم بادولت فرانسه رابطه نزدیک داشته باشم خواهش میکنم از موضوع ربن (۱) سرف نظر کنید من بمیل شارقار خواهم نمود البتاین هنگامی بود که تصرف مصر از طرف انگلیسها فرانسویها را عصبانی کرده بود با این احوال فرانسه باین حرفها ابداء اعتنائی نمی کرد و همه آنها را خنده سیاسی میداشت (۲) .

سیاست سالهای اخیر یزمارک این بود که از نزدیک شدن روس در فرانسه جلوگیری کند و خیلی میکوشید که چنین اتحادی پیش نیاید ولی دشمنی انگلیسها با هر دو اینها زمینه را سال سال آماده میکرد (۳) تا اینکه یزمارک از سیاست اروپادور افتاد و زمام امور آلمان بدست اشخاص غیر اهل افتاد و نتوانستند تعادل دول را در اروپا مانند یزمارک در دست داشته باشند .

بهر حال این یک موضوع حتی بود که اتحاد روس و فرانسه سر خواهد گرفت چونکه هر دو دولت از سیاست بیرحمانه دولت انگلیس بتهوه آمده بودند و روس بواسطه رقابت انگلیس در آسیا و فرانسه بواسطه رقابت آن در آفریقا هر دو دولت بخیال خودشان بادست انگلیس ذلیل شده بودند چاره را جز اتحاد بین خودشان چیزی دیگر نمیتوانستند تمیز بدهند (۴)

دشمنی روس و انگلیس تا اواخر قرن نوزدهم باقی بود چون آلمانها حاضر نشدند با روسها در اروپا داخل در برود شوك انگلیسها در شرق اقصی تا چون را برای انجام این مقصود آماده نمودند این قسمت از تاریخ سیاسی مربوط بیک فصل جداگانه است چطور

[1] Rbin

[2] Interostional Anoreby P. 50

[۳] سر اعداد گری گوید سیاست مصر ما لازم میسرود که با آلمانها موافق باشیم و کمک آنها را جلب کنیم جلد اول ص ۸

[۴] کامبیتا Cambritta در تاریخ زندگانی خود مینویسد بگانه چهارم فرانسه در اتحاد با روس و انگلیس هست که از آلمانها انتقام بکشد.

سالهای اخیر قرن نوزدهم و سالهای اول قرن بیستم رقابت دولتی در آسیا با اعلام درجه رسید
مخصوصاً در ایران که شرح آن خواهد آمد .

اما سیاست انگلیسها نسبت به ایران : در این تاریخ ۱۸۸۱ میلادی که روسها
روی موافقت با انگلیسها نشان دادند دیگر رقابت ظاهر بین دولتی وجود نداشتند دولت
انگلیس افغانستان را بحال خود گذاشت ایران نیز بالطبع طرف توجه نبود فرمائیم
هندوستان نیز در مسأله آسیا برای خود مشغولیات تازه بدست آورد قسماً هندوستان
معروف این بود که مملکت بورما (۱) ضمیمه مملکت پهناور هندوستان گردید بالاخره
دو قرن موفق شد با سیاست و تهدید و جنگ آن مملکت را در سال ۱۳۰۴ - ۱۸۸۶ جزو
قلمرو پادشاهی انگلستان در آورد (۲) . مملکه انگلستان در لطق افتتاحیه پارلمان
انگلیس در فوریه سال ۱۸۸۶ ضمیمه مملکت بورما را بمتصرفات دولت انگلیس اعلام
نمود .

البته با این گرفتاریها فرصت نبود که ایران نیز در حساب آید و بسا بخواند
اقدامات سیاسی دیگر بشود بهتر دیده شد که آرا برای چندی بحال خود گذارند و
سیاست عدم دخالت دوباره آن تعقیب کنند و منتظر باشند هر وقت دولت ایران از
روسها بگریزد و تمنا نبود دولت انگلیس نسبت بدان مساعد باشد آنوقت مساعدت
وزیر مختار انگلیس در دربار طهران فقط در مقابل تسلیم شاه اینکه تصایح مشفقانه
دولت انگلیس را قبول میکند این خواهد بود که يك مشت القاط خوش آننگ
تحويل خواهد داد که از هر نوع مساعدت مادی و معنوی عاری باشد .

در این تاریخ لرد دو فرن سیاست احتیاط را از دست نداد و مواظب بود که
اتفاقات سوء در سرحدات افغانستان رخ ندهد در زمان همین لرد دو فرن بود که
جنرال ماکلیان (۳) مأمور مشهد شد در آنجا مقیم شد که مواظب سرحدات افغانستان
باشد (۴) .

[۱] Burma

[۲] تاریخ زندگانی لرد دو فرن س [۲۵۴]

[۳] ایضاً تاریخ زندگانی لرد دو فرن [س ۲۳۲]

[۴] General Maclean

هریک از فرمانرواهای هندوستان سیاست مخصوصی نسبت بایران اعمال می نمود بقیه لرد مزبور ایران در سیاست خارجی هندوستان دل مهمی را داراست زیرا که مملکت ایران با افغانستان و بلوچستان دولت انگلیس هم خاک و هم سرحد میباشد و میتوان این طور فرض نمود که هر وقت روسها بخواهند به هندوستان حمله کنند اول بدون تردید نصف قسمت شمالی مملکت شاهنشاهی ایران را تصرف خواهند آورد هر گاه لازم باشد برای آنکه انگلستان تصمیم بگیرد تعامیت اراضی ایران را و باینکه اقتلایالات جنوبی آنرا حمایت کند و در این صورت شاه را میتوان از این حمایت مطمئن نمود و از ترس دایمی تجاوزات روسها در شمال خیال او را آسوده کرد.

اما رویه سیاست نسبت بایران همیشه در سیاست کلی ما جنبه فوق العاده ضعیفی داشته است در نتیجه روسها همه روزه مقام خودشان را در سرحدات خراسان و سواحل بحر خزر مستحکم تر میکنند ما در این بازی هر روزه داریم می بازییم و همیشه باخت با ما است.

چنانکه معروف است وزیر مختار در بارلندن مقیم طهران در تحت او امر مستقیم کابینه انگلستان است ولی در عین حال آنچه دستور از لندن دریافت میدارد و سواد آن نیز برای فرمانروای هندوستان ارسال میگردد هنگامیکه لرد راندولف چرچیل در سال ۱۸۸۶ وزیر هندوستان بود پیشنهاد نمود روابط سیاسی ایران مستقیماً با فرمانروای هندوستان باشد (۱) همچنین پیشنهاد شد روابط سیاسی مملکت سیام و دولت آسمانی چین مستقیماً با هندوستان باشد و در نظر فرمانروای هندوستان نیز این پیشنهاد مفیدی بود اما بملاحظاتی این پیش نهاد مورد قبول نیافت و وزارت امور خارجه انگلستان مخالفت نمود.

علاوه بر این در این تاریخ نظر دیگر و پیشنهاد خیلی مهم تر از این بود و مورد

[۱] در سال ۱۸۵۹ موقیحه سرخری و النون وزیر مختار انگلیس در دبار طهران بود همین موضوع پیشی آمد یعنی در آن تاریخ روابط سیاسی بین ایران و انگلستان مستقیماً ! هندوستان بود شرح آن قبلاً اشاره شده و استخای و النون نیز روی همین اصل بود که ملاحظ نمودند دربار لندن با ایران روابط مستقیم داشته باشد. تاریخ زندگانی و النون.

قبول یافت آن عبارت بود از اینکه در کابینه لندن يك وزیر دیگر هم بنام وزیر آسیا تعیین گردد و يك وزارتخانه بنام وزارت آسیا تأسیس شود که تمام مسائل مربوط با آسیا بآن وزارتخانه احاله شود و حل و عقد در آن جا صورت بگیرد با این پیشنهاد نیز بسلاطه روسها یا علل دیگر مخالفت شد (۱)

نویسنده زندگانی لرد دورن گوید سر آرتور نیکولسون (۲) شارژدافر دولت انگلیس مقیم تهران در این تاریخ خیلی کوشید و جدیت نمود که دولت ایران در ایالات جنوبی مملکت خود يك اصلاحات اساسی مؤثر شروع نماید و وسایل ارتباط صحیحی برای آنها پیش بینی کند ولی اقدامات و جدیت‌های او همیشه بموانع بزرگی برخورد مینمود ولی بهارژدافر سفارت انگلیس در طهران مکرمانه گفته شد که روسها همین تقاضا را برای ایالات شمالی میکنند هر گاه يك چنین مساعدتهائی در جنوب نسبت با انگلیسها بشود در شمال هم همین مساعدتها باید درباره روسها رعایت بقود چونکه اینها نیز این تقاضاها را خواهند نمود (۳)

در این تاریخ موضوع مهمی که در پیش بود کشیدن راه آهن سرمایه انگلستان در ایران بود عده از رجال انگلستان پیشنهاد مینمودند که يك خط آهن از پرت سید بکراچی کشیده شود این خط از پرت سید شروع شده و از شمال عربستان عبور کرده بنواحی جنوبی ایران خواهد رسید از آنجا به بلوچستان و از بلوچستان بکراچی، به نظر اغلب سیاسیون انگلستان این خط آهن بهترین راه مستقیم بین لندن و هندوستان خواهد بود ولی موانع بزرگی که مقابل این پیشنهاد ایجاد شد لازم دیدند که از آن راه صرف نظر نمود.

لرد دورن نظرهای مخصوص نسبت بآنچه ایران داشت به نظر لرد مزبور حمایت از حکمرانان بی اطلاع و غیر آگاه سیاست، خود رأی و در عین حال ضعیف مشرق زمین بی لومپاست، منصرفاً سیاست مطروحه یعنی نسبت بایران داشت و آنرا تنقیح مینمود و در انجام

[۱] تاریخ زندگانی لرد دورن تألیف در حدود ۱۸۶۶ [م ۲۶۶]

[2] Sir Arthur Nicolson

[۳] ایضا [م ۲۶۷]

آن اصرار میورزید و آن این بود:

دەرگاه شاه بامر اجماع نموده حمایت ما را خواهان باشد و مطیع تمایمات ما شود امتیازاتی که روسها میخواهند رد کند و بخواهد بطور جدی از این حمایت اطمینان حاصل کند این صورت تمام آن مساعدتهائی که از ما تحویل خواهد گرفت صارت خواهد بود از یک جمله ای دوستانه که آن جملهها از هر نوع تعهدات مادی بطور دقیقانه عاری خواهد بود (۱)

برصندۀ فوق بعد از فرمول سیاسی که لرد دو فرن در قالب سیاست هندوستان انگلیسی ریخته بود علاوه نموده میگوید: «با همه این احوال لرد معظم کلملا با نقشه نفوذ انگلستان در ایالات جنوبی ایران موافقت داشت مخصوصاً تجارت انگلستان در آن نواحی بوسائل راههای آهن انجام شود و عقیده نداشت و برای هندوستان صلاح نمیدانست بعنوان مساعدت مالی پولی بدولت ایران داده شود. و طریق ترقی تجارت انگلستان در جنوب ایران بطور جدی تعقیب شود و در سایه زحمات خستگی ناپذیر سر هنری درو مولد و وزیر مختار انگلیس مقیم طهران این کار به نتیجه خوبی رسید و در اثر جدیت های او امتیاز رود کرون برای توسعه تجارت انگلستان در جنوب بدست آمد اما در خلیج فارس هیچ تئیرات اساسی پیش نیامد و اوضاع برای انگلستان همانطور باقی ماند که قبلاً بود و استقلال جزایر آلبا برخلاف دسایس ایران و روس محفوظ ماند و حق حاکمیت دولت عثمانی نیز به کویت و نواحی ساحلی آن اطراف رد شد و با نفوذ آن مخالفت جدی بعمل آمد (ص ۲۶۸)».

در زمان فرمانفرمائی لرد دو فرن خلیج فارس در نظر اولیای امور هندوستان اهمیت فوق العاده پیدا نمود در این باب در کتاب تاریخ زندگانی لرد میور مؤلف آن مینویسد:

[1] He (Shah) asks our minister for some definite assurance of support if in obedience to our recommendations he refuses some concession to Russia and all he gets in reply is a few assistance are carefully excluded. P. 268

« در این روزها بدون تردید خلیج فارس نقطه مرکزی سیاست بین‌المللی شده است لازم است دولت انگلستان يك عده کشتی جنگی در آنجا حاضر داشته مواظب آن نواخی باشد.

در این تاریخ فشار حمله اروپا بطرف قسمت‌های جنوبی ایران چندین محسوس بود دول روس و آلمان و فرانسه چندین نفوذی در اینجا گذاشتند بنا بر این صلاح دیده شد که چهار کشتی زره‌پوش معین گردد که در این قسمت مواظبت کنند (س ۲۷۲).

راجع به تصرفات آتیه انگلستان مؤلف فوق‌الذکر مینویسد: « در زمان فرمانفرمایی لرد لیتون قدم اول برداشته شد یعنی از ورزرد سند بکلالت نفوذ ما امتداد پیدا نمود از آن زمان تا حال بدون اینکه محسوس شود بلوچستان تحت نفوذ ما در آمد است فعلا سرحدات هندوستان محدود سرحدی ایران متصل شده و در آیتند بمرور زمان با کمال آرامی بطرف غرب سیر خواهد کرد تا اینکه از ایران و عربستان تجاوز کرده تمام نواحی غربی آسیا را احاطه خواهد نمود آنوقت است که سر بسلکت هندوستان وصل میشود » (س ۳۲۱)

از یادداشت‌های لرد دو فرن پیدا است که در این تاریخ روابط فرمانفرمای هندوستان با شهریار ایران حسنه بوده از طرف شهریار نشان شیرو خورشید برای خانم فرمانفرمای هندوستان فرستاده شده است در این باب مینویسد: « در هند خبر رسید که جنرال قونسول ایران یا بجا خواهد آمد که نشان شیرو خورشید که پادشاه ایران برای خانم فرمانفرما فرستاده است برساند در آنروز لرد دو فرن و منشی امور خارجی هندوستان و تمام اعضای حکومتی بالباس رسمی حاضر شدند در این بین جنرال قونسول ایران وارد اطاق شده خانم فرمانفرما جلورفته نشان شیرو خورشید را با کاغذی که شاه فرستاده بود دریافت نمود. جنرال قونسول ایران تعلق فصیحی بفارسی ایراد نمود لرد دو فرن نیز بفارسی جواب داد و يك عدال طلا که ساخت زیبایی داشت بجنرال قونسول ایران هدیه شد و قونسول ایران را این عدال بسیار خوشود کرد.

اماسیاست انگلستان نسبت بفرانسه

در تاریخ سیاست ما هر ایستراکلیستون هر یک از دول اروپا را بوعدهائی با خود همراه کرد دولت روس را بوعده از ترکیه مرد علی اروپا که قسمت مهمی در آتیه بدولت امیرالطوری خواهد داد بمعهدت انگلستان در مسائل اروپا جلب نمود ، دولت ایتالی را بوعده تونس با خود همراه کرد . دولت آلمان را بوعده داشتن ایجاد روابط حسنه با آن دولت که از ترس انتقام فرانسه ایمن نبود بطرف انگلستان جلب کرد دولت اطریش بامید تصرف بوسنی و هرگوزین دوا بالتعهد دولت عثمانی پیرو خیالات کابینه ماستر کلداستون شد فقط دولت فرانسه تنها مانده بود که آن نیز ناچار بود خواهی نخواهی سر تسلیم فرود آورد در این تاریخ کابینه لندن سیاست عمومی اروپا را طوری مد دست گرفته بود که سایر دول دانسته و فهمیده از کابینه لندن که منافع آنها را بهتر از خودشان نیز میداد پیروی میکردند .

کابینه لندن نیز در این تاریخ تقاضاهای مخصوصی برای خود در شمال و جنوب افریقا در سیام و اواسی دیگر تهیه نموده بوده بود که اصطکاک با منافع دیگران نداشت جز اینکه در موضوع مصر با فرانسه در کشمکش سیاسی بود و بعید نبود اگر برای فرانسویها کمکی در میان دول اروپا پیدا شود بین دولتین فرانسه و انگلیس در سر مصر جنگ در بگیرد در این تاریخ اگر جنگ واقع شد علت عمده همان تنهائی دولت فرانسه بود که کابینه لندن تمام دول اروپا را هر یک بعنوانی بطرف خود جلب نموده بود و فرانسویها در این قضایا در نهایت مدجه بیچاره و عاجز بودند و این کینه را تا آخر قرن نوزدهم به هیچ وجهی نتوانستند فراموش کنند حتی چیزی نمائنده بود که در سال ۱۸۹۸ جنگ بین دولتین سر بگیرد ولی بملاحظاتی که در موقع خود شرح خواهد داد کار بیزار و ستیز تکشید () و تعاقب آن روابط حسنه در سال ۱۹۰۴ ایجاد گردید

(۱) در این تاریخ موضوع فاشردا پیش آمد ولی دولت فرانسه تسلیم شد و در موقع خود شاهه خواهد نمود

که بالاخره دسته بندی سه دولت انگلیس - فرانسه و روس محکم شد و جنگی که ۱۹۱۳ را بوجود آورد .

یکی از مورخین مطلع (۱) مینویسد : «دولت انگلستان غافلانه از قرن شانزدهم میلادی قصد داشتن تصرفات را در قاره اورپا ترک نموده بود از آن تاریخ میکوشید که برای خود در ممالک دور دست مستلکات بدست یارود و در این مقصود نیز کلام موفقیت حاصل نمود . و در عین حال مواظب بود در اروپا دولت قوی صاحب نفوذی بوجود نیاید که اسباب زحمت آن بشود فقط دولتی که در اروپا از آن حساب نیبرد دولت فرانسه بود و از آن زحمت داشت و به همین دلیل هم بود که در جنگ فرانسه با آلمان دخالت ننمود (۱۸۷۰) و گذاشت دولت آلمان فرانسه را ضعیف کند .

دولت فرانسه از زمان ناپلئون اول چشم طمع بصر داشت و همیشه روابط خود را با آن حفظ میکرد اگرچه نفوذ سیاسی آن در سال ۱۸۰۱ در آن مملکت قطع گردید و مجبور شد نفوذ خود را که همراه ناپلئون بآن مملکت رفته بود احضار کند ولی نفوذ معنوی آن در صربانی بود گاهگاهی هم خدیو آن مملکت را تشویق مینمود که دم از استقلال بزند و انگلیس ها همیشه حاضر بودند از دولت عثمانی حمایت کنند و نگذارند صربانیک فرانسه از عثمانی جدا شود با تمام این احوال باز فرانسه نفوذ خود را در صربانیک دست نداده بود منطرس فرانسه در تمام قرن نوزدهم دایر بود اطفال جوان و دانشمندان پارچال ضرر در فرانسه تحصیل خودشان را بیابان میرسایند . در حقیقت دولت فرانسه بود که تمدن غربی را در صربانیک داد و سیاستون ماهر آن اصول جهانی گیری را از راملح و سلامت با مهارت تام و تمام تعقیب مینمودند و قدم اول موفقیت این سیاست این بود که برای خدیو صربانیک استقلال کامل تحصیل نمایند و هر وقت هم اقدام با اجرای این فکر میشد فوراً سیاستون بیدار انگلیس سرسوی کار آورده از عملی شدن آن جلوگیری میکردند .

ملت صربانیک از محمد علی پاشا و جنگ های او چندی با آرامی و آسیایش نائل گردید مخصوصاً در زمان عهد پاشا یک دوره راحتی بکن صربانیک مملکت صربانیک طرف

[1] G . Lewis Dickinson

سعادت و ترقی سیر مینمود. در سال ۱۸۶۴ - ۱۲۸۰ اسمعیل پاشا در مستدخدیری بر قرار گردید جلوس ایشان مقارن زمانی بود که جنگهای داخلی ایالات متحده آمریکای شمالی در نهایت شدت و سختی در نظر بود در این هنگام است ترقی فوق العاده نمود يك ثروت سرشاری برای مملکت سرودی آورد هر گاه اسمعیل پاشا عاقلانه رفتار مینمود و با يك مال اندیشی با اصلاحات شروع کرده بود عجله و شتابرا کنار میگذاشت مملکت سر در زمان او و بعد از او یکی از ممالک سعادت مند شرقی بشمار میرفت و این فلاکت و بدبختی نیز بعلت سر وارد میگردید و استقلال مملکت نیز از تجاوزات اجنبی مصون مینامد .

اگر چه تمیخواهم در این موضوع خود را مطلق نموده مصائب و معنی که بر ملت سر در این تاریخ پیش آمد کرد و آنرا برای قرنهای ذلیل و بیچاره نمود شرح بدهم ولی چون موضوع تاحدی مربوط بنوره زمامداری متر کلد استون است باید بطور خلاصه بدان اشاره کنم چه همین مسئله سر بود کابینه لندن را اجبر و سها نزدیک نمود که بین روس و دولت فرانسه جدائی انداخت از بند و بستهای محرمانه دولت انگلیس که نمیتوان با آسانی اطلاع حاصل کرد که در این تاریخ چه افسوس بگوش سیاسیون در بار امپراطور روس خرافت که تمام دشمنی های دیرینه را فراموش نموده و پاشاه لندن به تهدید دولت عثمانی عتناً قیام نمود .

وقتی که تاریخ دوره اخیر سر در مطالعه میکنیم مبینند حقیقت در سالهای اول خدیوی اسمعیل پاشا ملت و مملکت سر با يك سرعت فوق العاده رو به ترقی میرود در هر رشته اصلاحات شروع شده است . احداث عینجاری آبیاری ، ایجاد راه آهن ، احداث خطوط تلگراف و ساختن بندر دلتای معروف دهانه رود نیل کردن کانال سوئز و هزاران اصلاحات دیگر در هر رشته از امور مملکتی مخصوصاً در معارف که عده معارس آن عصر تا امروز اغراق باشد بان میزان نرسیده است در این تاریخ است که ضربتی پای متمدن معرفی شده و خدیو آن مملکت در بقل و بخشش و جاه و جلال و تجملات شرقی و غربی شهره آفاق شده و سلاطین بزرگ و با عظمت اروپا دعوت مهمانی او را قبول نموده و بدوستی و آشنائی او اقبال میکنند .

هنگامیکه میخواست جشن افتتاح کانال سوئز را بگیرد از سلاطین با عظمت اروپا دعوت نمود که در جشن‌های افتتاح آن شرکت کنند هر اسواژوزی و ولینرهدپروس و ملکه فرانسه اوژن، درباریان سلاطین بزرگ و مردان سیاسی وقت، علما و فضلا و صاحبان صنایع و مدیران جراید معروف اروپا همه در این جشن حاضر بودند.

البته این ساختمانها و این اصلاحات مخارج هنگفت لازم داشت عایدات مملکت کفاف این همه مخارج را نمیکرد و خدیو مصر ناچار بود قرض کند و همین قرض نمودن اسان حکمرانی او را برهم زد طلبگاران فاهل پیدا کرد و مبلغ قرض با تنزیل‌های گزافی مانند ارقام تصاعد هندسی بالا رفت و در مدت پنجمال حکمرانی او قرض جدید مصر بریست و پنج میلیون لیره بالغ گردید. این مثلدولت عثمانی را که صاحب حقیقی مملکت فراخته بود بوحشت انداخت و بدول اعتراض کرد که مجاز نیست بدون اطلاع یا بحالی بخدیو مصر قرض بدهند.

طلب کلر عمده خدیو بانک‌های لندن و پاریس بودند با همه این اعتراضات دولت عثمانی باز حاضر بود و تماماً بخدیو مصر قرض بدهند.

در سال ۱۸۷۵ بواسطه دست تنگی و فشار طب کلران اروپائی اسمعیل پاشا مجبور شد سهام کانال سوئز را بدولت انگلیس بفروشد و این سهام که حالیه میلیونها لیره ارزش دارد در این تاریخ چهار میلیون لیره بدولت انگلیس فروخته شد.

اوضاع درهم مالی مصر خدیو را بوحشت انداخت مصلحین خیراتندیش صلاح دیدند که مشارمالی از دولت انگلیس بخواهند تا اینک مال مصر اصلاح شود.

در سال ۱۸۷۶ مصر این تقاضا را نمود که دو نفر متخصص مالی از انگلستان بمصر اعزام شود در عوض از لندن یک کمیسیون مشاری برای خدیو معین گردید که بمصر آمده اوضاع مالی آن ممالک را مطالعه نموده بدولت پادشاهی انگلستان اطلاع بدهند تا این که نقشه صحیحی برای اصلاح امور مالی مصر کشیده شود.

در این تاریخ معروف بود که دولت انگلستان این بیون مالی را که بمصر میفرستد مقصود مطالعه مالی است بلکه مطالعات مقدماتی صرف مصر است همین شایعات سبب

شد که دولت فرانسه نیز بدست و با افتاد مشاهده نمود که منافع سالیان دراز آن در خطه مصر از طرف انگلیسی ها مورد تهدید است بنابراین آن دولت نیز يك ميسون (1) را در ميسون انگلیسی به مصر اعزام داشت تقریباً حضور این دو دسته نمایندگان در مصر تاحدی گذاشت خدیو مصر در اثر رقابت های آنها برای چندی نفس راحت بکشد .

شرح این داستان رایگی از نویسندگان ماهر اروپائی در يك کتابی موسوم به خرابی مصر در سال ۱۹۱۰ در لندن بطبع رسیده است (۱) این کتاب یکی از کتب است که میتواند بمنزله يك نازیانه عبرت برای مصلح مشرق بکفرود در آن تاریخ دست اندازی دولت انگلیس را بمصر با جزئیات آن با کمال بی طرفی شرح میدهد .

مؤلف کتاب خرابی مصر مینویسد : « قرضهای اسمعیل پاشا در اولیای امور پاپیال تولید اضطراب نمود بدول اروپا یادداشتی فرستاده اعتراض کرد و خاطر نشان گردید بخدیو مصر بدون سواب دید در بار عثمانی قرض داده نشود ولی نفوذ قرض دهندگان انگلیس در روزار تخته آن دولت بقدری زیاد بود که طولی نکشید در موضوع قرض ۳۲ میلیون لیره که خدیو میخواست عملی کند در بار عثمانی در مقابل دشوهای هنگفت نه تنها تحصیل اجازه نمود بلکه يك فرمان سلطان عثمانی نیز صادر گردید که خدیو مصر در قرض کردن و قرار داد بستن و امتیاز دادن در تمام این قبیل مسائل مختار خواهد بود (۲) .

سر هنری الیوت (۳) وزیر مختار انگلیس در بار عثمانی تمام این اختیارات را برای خدیو مصر تحصیل نمود و در این باب مینویسد : « وزیر مختار فوق الذکر عقیده داشت تمام این اختیارات بدون معنی خواهد بود هر گاه خدیو مصر تواند در بازارهای اروپا قروضی را که میخواهد آزادانه تحصیل کند . » بعد از این فرمان تمام قرضهای خدیو مصر را که تا حال مربوط بمملکت نبود بایک اقدام مختصر برگشت و قرض مملکت و ملت مصر گردید و از این تاریخ به بعد دخالت دولت انگلیس در امور مالی

(1) Egypt 's Ruin . By Theodore Rothstein . London .

(۲) خرابی مصر (ص ۶)

(3) Sir Henry Elliot

و سیاسی مصر جدی و آفرانه شد. (۱)

دولت فرانسوی کوشید اسمعیل پاشا را حفظ کند و استقلال مملکت مصر را برای ملت مصر نگاهدارد ولی در مقابل سیاستیون ما را انگلستان نتوانستند باین مقصود بربندند و ناچار بودند در هر موضوع تسلیم نظریات دولت انگلیس گردند.

سیاست جهانگیری طرق مختلف دارد مؤثر تر من آنها اول از راه تجارت بعد از طریق مالی دیگر از راه بند و اندرز و صلاح اندیشی است در موضوع مصر نیز تقریباً بلکه بطور مؤثر همین سیاست را تعقیب کردند اول کابینه لندن صلاح دید بر اعدای سابق تجارت مصر در فرانسویان تجارتی برای خدیو اعزام دارد و متعاقب آن دو نفر مستشار مالی درخواست شد که عالی مصر را مطابق اصول مالی انگلستان اداره کنند ولی مقصود دولت انگلستان از اعزام این مسیون گرفتن اختیارات عالی آن مملکت بود بدست دولت انگلیس و شخص خدیو کاملاً مطیع صلاح اندیشی دولت انگلیس باشد. (۲)

اما مقصود دولت انگلیس از این مسیون بعد بی آمد چونکه فرانسویها مسیون دیگری از طرف دولت فرانسه بمصر اعزام داشتند و رقابت طرفین سبب شد که بین مسیون انگلیس و خدیو مصر اختلاف حاصل شود و نتیجه از این مسیون بدست نیاید و منترکیو (۳) رئیس مسیون انگلستان که دستور مخصوص از کابینه لندن داشت در مصر اجرا کند بدون اینکه موفق شود بانگلستان مراجعت نمود.

در این بین نظر دیگری پیدا شد که بانک مخصوص با سرمایه بانکهای ۳ دولت انگلیس فرانسه و ایتالی در قاهره تشکیل شود و تمام قروض خدیو را از قرار صدی ۹ تنزیل ملک کاسه کنند و مسائل مالی مصر را این دسته بانکی اداره کنند و راههای آهن مصر را بودجه بپردازند.

(1) England's responsibility was to be made direct and her intervention in Egyptian affairs, whether political or financial, more active & indeed aggressive. P. 7.

(۲) کاب خرابی مصر (ص ۱۵)

(3) Mr. Caue

این پیشنهاد دولت فرانسه بود حتی وزیر امور خارجه فرانسه با لرد دربی (۱) وزیر امور خارجه انگلستان داخل مذاکره شد و مخصوصاً پیشنهاد کرد که دولتی رقابت را کنار بگذارند و در موضوع مصر متحصلاً کار کنند اما لرد دربی این پیشنهاد را قبول نکرد چونکه کابینه انگلستان در نظر داشت کسی دیگری برای حاکم مصر اعزام دارد و این شخص مستر ریورز ویلسن نام داشت (۲).

در این تاریخ مستر ویلسن در پاریس بود که دولت فرانسه پیشنهاد تشکیل بانک را مینمود ولی انگلستان نظرات دیگری درباره مصر داشت و آن عبارت از این بود که مالیه مصر را تنها انگلستان اداره کند در صورتیکه عمده سهام قرضه در دست بانکهای فرانسه بود.

همینکه پیشنهاد تشکیل بانک فرانسویها از طرف انگلستان نداشت فرانسه نیز یک مستشار مالی موسوم به میو ویلت (۳) انتخاب نموده بمصر اعزام داشت که در قضایای مالی بخدیو کمک کند.

باز در بهار خدیو مصر با حضور دو نفر از آقایان فوق الذکر که هر یک با دستور - های مخصوصی بمصر آمده بودند توپ میدان رقابت دولتیین گردید هر یک فشار میآوردند نظریات دولت خود را بموقع اجرا گذارند مستر ویلسن تقاضا داشت یک کمیسیون انتخاب شده تمام موضوعات مالی را در اختیار و صرف خود بگیرد. نماینده فرانسه نظریات این کمیسیون از نمایندگان دول انتخاب در محل مسائل مصر شرکت کنند.

خدیو مصر طرفدار پیشنهاد نماینده فرانسه بود لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان مخالف و حاضر نمیشد پیشنهاد فرانسه را قبول کند بنابراین مصمم شد اسمعیل پاشا خدیو مصر را تهدید کند (۴).

هنگامیکه دولت انگلیس میسیون مطالعات مالی را تحت ریاست مستر کیو بمصر فرستاده بود که متخصص مالی فوق الذکر در جزئیات موضوعات مالی آن مملکت

[1] Lord Derby

[2] Mr. Rivers Wilson

[3] M. villet

دقت نموده حتی مسائل سری ددباری خدیو مصر را نیز راجع بهخارج آن معاملات کند این شخص حتی مجاز بود که بهتمام مسائل سری ممالی آگاهی حاصل کند بتمام اسرار ددباری خدیو مصر مطلع گردد حال که لزوم رفته تمام آن اطلاعات را در اختیار وزیر امور خارجه انگلستان گذاشته بود اینک لرذری اسمعیل پاشا را تهدید مینمود از اینکه این اطلاعات سری را راجع باوضاع ددباری خدیو که مستر کیو بدست آورده است. اجتناب خواهد داد اما دیگر رعایت این نکته را میکرد که این اطلاعات سری بطرف سری بودن در مصر از ددبار خدیو بدست نرود بلکه اگر این اطلاعات منتشر میشد نتیجه آن خرابی خدیو و رسوائی او بود.

اسماعیل پاشا اعتراضات سخت و جدی نمود از اینکه این مسائل سری منتشر شود و وزیر امور خارجه انگلستان خطر نشان کرد که دادن این اطلاعات بدست مستر کیو فقط برای اطلاع شخص او بوده که مأمور تحقیقات مالی مصر بود هرگز برای تخریب او نشده است.

هنگامیکه این اعتراضات پادشاهان انگلیس رسید و وزیر امور خارجه انگلستان توضیحاتی خوانته شد جواباً اظهار نمود که او شخصاً مایل است این اطلاعات منتشر شود ولی خدیو مصر جداً مخالف است نتیجه سؤال پادشاهانی این شد که اعتبار مالی مصر بکلی از بین برود و همه کس فهمید که اوضاع مالی مصر فوق العاده خطرناک است.

وقتی که اسمعیل پاشا مجبور شد اجازه بدهد آن اطلاعات منتشر شود در صورتیکه هیچ آن صورتها را ندیده بود اظهار کرد: « حضرات قبر مرا کنندند » (۱)
 بواسطه انتشار این اطلاعات بازارهای مالی بروی خدیو مصر بسته شد خدیو باچار شد عدم توانائی خود را برای پرداخت اقساط اظهار دارد و سه ماه مهلت میخواهد.

بد این موقع اسمعیل پاشا بدست طلبکاران اروپائی بکلی ذلیل و بیچاره شده

بود تنزیل این قروض در حقیقت کمتر شکن بود از ۱۲ درصد تا ۲۵ درصد تنزیل میگردیدند و بدینال این طلبکاران نظریات رجال سیاسی مملکت قروض دهنده نیز در کمر بود.

همینکه اسمعیل پاشا از انگلیسها مایوس شد بفراسه متوسل گردید با آنها قرار گذاشت که تمام قروض او را يك كاسه کرده از قراقرهت در صد تنزیل در مدت ۶۵ سال اصل و فرع آن استهلاك شود و برای تأمین پرداخت آن اقساط عایدات كمرکات و مالیات دخالیات را که در سال بالغ بهشت میلیون لیره بود بودیعه دادند.

این يك اقدام بس مفید و بیجا بود در وهله اول تصور میشد انگلیسها نیز با این قرار موافقت کنند حتی نمایندگان آنها نیز بیاریس رفتند که قرارى در اینباب بدهند چونکه پیدا بود اعتبار مالی مملکت مصر خیلی بیش از اینهاست و اگر با این نقشه موافقت شده بود خدیو و مملکت مصر از ورشكستگی نجات یافته بودند ولی بعدها وزیر امور خارجه انگلستان ایراد کرد و از قبول آن امتناع ورزید ولی خدیو مصر برای اجرای آن بدست سرمایهداران فرانسه اقدام نمود و احکام لازم را صادر کرد و مشغول عمل شدند. ولی طلبکاران انگلیسی باین امر راضی نشدند و مشغول اعتراضات گفته و اظهار نمودند با این نقشه سترویلین نمایند و مستشار مالی انگلیس در مصر موافقت نکرده و عازم انگلستان است و این نقشه را غیر عملی میداند و تأییس لندن بنای نوح حسرائی در این باب گذاشت (۱).

امور مالی خدیو میرفت سر و صورت حسای بگیرد و فراسویها حاضر بودند مالیه مصر را فوراً بطور مطلوبی اداره کنند ولی دولت انگلیس غیر از مسائل مالی نظریات دیگر داشت و آن نظریات را متر کلداستون بخوبی شرح داده است و آن عبارت بود از اینکه مملکت مصر را این بهال مستعمرات پهناور قاره افریقای ما در آتیه است بعد به نیل سفید رسیده از خط استوا عبور خواهیم نمود آتوقت با مملکت نائال و کیمپ کون دست خواهیم داد دیگر از ترانسوال درود اورانج صحبت میکنیم که در جنوب واقعند یا از حبشستان و زنگبار اینها را میتوان توشه سفر فرض نمود که درین راه از

هضم رابع خواهد گذشت^(۱).

لرد دربی پاریس رفت با وزیر امور خارجه فرانسه دوک دسماز^(۲) ملاقات نمود و تصور میشد بیک راه عملی صحیحی منجر بشود و بیک موافقت مناسبی بین طلبکاران مصر حاصل آید همین طور هم شد ولی وزیر امور خارجه انگلیس در پی شرفت این نقشه شکست سیاست خود را مشاهده مینمود حال از راه دیگر داخل شد مأمور تازه انتخاب نمود که بمصر رفته از خدیویک امتیازات مخصوصی برای طلبکاران انگلیس تحصیل نماید.

این شخص مستر گوشین بود که بعدها به لرد گوشین معروف گردید^(۳) این شخص سابقاً عضو کابینه آزادیخواهان بود و یکی از علماء مالی محسوب میشد بعلاوه شریک بیک مؤسسه مالی هم بود که این مؤسسه اولین قرض را به اسمعیل پاشا داده بود غرض این بود که هم منافع شرکت خود را حفظ کند و هم بطور غیر رسمی منافع سیاسی انگلستان را حمایت کند این شخص چندین بار پاریس رفت و با اولیای امور مالی مذاکره کرد بالاخره موفق شد باینکه فرانسوی ها آن نقشه مالی خودشان را که برای بهبودی اوضاع مالی مصر کشیده بود پس بگیرد و از لویک طرح دیگری وضع کنند که بفتح هردو دولت مفید باشد.

در این جا باید بگویم که در این تاریخ فرانسوی ها از آلمان ها وحشت داشتند و این ناحدی هم انرا ق نبود، هم فرانسه و هم آلمان هردو از همدیگر در وحشت بودند فرانسه در خیال انتقام بود آلمان در خیال دفاع و نرس از آتیه که بیک روزی فرانسه موفقیت حاصل کند.

در این تاریخ ما میتا مرد سیاسی باهزم و اراده فرانسه بود و انگلستان پرست به تمام معنی خود را معرفی کرده بود همین طور هم بود در روزهای شکست مملکت فرانسه از آلمان برای دفاع از فرانسه کسی بیش از او فداکاری نکرد و جدیدت نمود در آن

(۱) تاریخ زندگانی مستر کلداسون جلد دوم س ۳۱۲

[2] Duc de Saxe

[3] Lord Goechen

روز های تاریک ملت فرانسه بایکدیغام و اندوه در گذرگاههای فرانسه ایستاده دسته های قشون شکست خورده ملت خود را مشاهده مینمود و از شدت تأثر بی اختیار اشک از چشمان خسته و خواب آلود او سرازیر میشد چونکه شبها بدون دقیقه استراحت برای دفاع فرانسه میکوشید و نواحیات داشت هرگز نشد بخار غم و اندوه آن روزهای پرملال از چهره او برود .

این مرد وطن پرست در یاد داشت های خود که پس از مرگ او توسط پول دو ماناقل رئیس جمهوری فرانسه (۱) جمع آوری شده بطبع رسید در چندین موقع بر رجال سیاسی مملکت خود توصیه میکند که صلاح دولت فرانسه در این است که با انگلیس و روس متحد شده از آلمان انتقام بکشند و علاوه میکند یگانه راه نجات فرانسه در اتحاد با پروس و انگلیس است که بتواند شکست فرانسه را از آلمان جبران کند .

گامبتا در این ایام در دولت فرانسه صاحب قدرت و نفوذ کلمه بود و راضی نمیشد اتکلیسها را از خود بر نجانند (۲) حتی الامکان سعی مینمود با آنها نزدیک شود خود رجال دولت انگلستان نیز این موضوع را بخوبی درک کرده میدادند و روی همین اصل بود که روی خوش خودشان را بهر دولت نشان میدادند بهر دو وانمود میکردند که دوستی انگلستان يك قيمت مخصوصی دارد و هر يك از طرفین بهتر خریدار آن باشند قلب انگلستان متوجه آن طرف خواهد شد در صورتیکه هم فرانسه و هم آلمان هیچ يك نمیتوانستند پیش خود باور کنند که اساساً انگلستان قلب ندارد و اگر هم دارد حساس نیست در صورتیکه هم فرانسه هم آلمان هر دو ملت دارای احساسات حساس میباشد برعکس رجال انگلستان هیچ نوع احساسات ندارد فقط منافع انگلستان است که رجال آن مملکت را هدایت میکند .

ترسیکه از فرانسه در قلب آلمان پیدا شده بود بیزمارك آن مرد آهنین پروس را به طرف انگلیس ها متمایل کرده بود حس انتقام که در دماغ رجال فرانسه ریشم خوانده

[1] Gambetta . by paul de schanel , president of the French Republic , london 1920 .

بود آن‌ها را بطرف انگلیس‌ها متوجه ساخته بود رجال یدار و مال‌اندیش انگلستان نیز احتیاجات هر دو طرف را بخوبی تمیز داده بودند و رجال هر دو دولت را مملکت انگلستان در موقعی که لازم بود بفتح انگلستان بگرمیبردند و در آیه نزدیکی بموردهای آنها اشاره خواهد شد .

در این موقع رجال فرانسه حاضر شدند نقشه عالی خودشان را که برای بجات مصر از ورشکستگی کشیده بودند پس بگیرند در عوض حاضر شوند با اصلاح دید متخصمین مالی انگلستان نقشه دیگری طرح کنند .

هرگاه بخوام جزئیات دسایسی که برای زوال مملکت مصر در این تاریخ بکار رفت بیان کنم از مقصود خود دور خواهم افتاد ولی از آن طرف من مایلیم تا حدی که ممکن باشد خواننده از علل زوال این ممالک شرقی و لو شده خیلی مختصر هم باشد مطلع گردد و يك عقیده داشته باشد چطور و چگونه این ممالک اسلامی که يك روزی بسبب خوف و وحشت عالم اروپا بودند یکی دنبال دیگری استقلال خود را از دست داد و ملل اجنبی که هیچ نوع برتری جز در مسائل مادی نداشتند بر آنها دست یافته از حقوق بشریت که ما آن را استقلال و آزادی مینامیم محروم نمودند .

در این موقع رجال فرانسه تسلیم نظریات انگلیسها شدند بطرح نوعی عبارت از این شد که يك عده قرضهائی که مصر با انگلیسها داشت و تنزیل آن از ۱۰-۱۶ درصد بود کنار گذاشته شد که آن تنزیل را سرمایه‌داران انگلیس بدهند و بعضی تقسیمات دیگر نیز قائل شدند و يك قرضه جدیدی را هم عطفی کردند این شد که ۶۶ در ۱۰۰ بود بودجه مملکت مصر بطلب کلران تخصیص داده شد فقط برای مملکت مصر ۳۴ درصد باقی ماند که امور آنرا اداره کنند البته برای اجرای این طرح لازم بود متخصمین مالی معین شوند قرار شد دو نفر یکی برای عایدات دیگری برای مخارج انتخاب شود و هر دو دارای اختیارات باشند و وزراء مصر نیز با کار آنها کاری نداشته باشند این دو نفر بسیل و اراده خودشان مالیه مصر را اداره کنند این بود طرح سومین که برای اول دفعه برای اداره نمودن مالیه مصر بدمت خارجی و با انتخاب خارجی عملی گردید این را در حقیقت می‌توان لب باریک‌گونه هیزم شکن نامید که برای ترکاندن اساس استقلال

مربک‌زرفت^(۱)

هنکاپکه بین‌الراسه وانگلیس قرارداد فوق‌العاده‌گوشین عازم پاریس شد و نماینده فرانسه نیز میسر ژورنرت باو ملحق گردید هر دو عازم مرشدند که طرح نوین را عملی کنند قبلاً نیز توسط قونسول انگلیس در قاهره بگوش اسمعیل پاشا رسانیدند که شخص تازه انتخاب شده یکی از وزراء عالی مقام انگلیس است و ممکن است بعدها نیز بمقامات عالیّه برسد و در این موقع لازم است در دو بار مرشد رعایت احترام او بعمل آید و او را معزز بداند .

تا این تاریخ کشور مصر و اسمعیل پاشا در بنهه رقابت دولتین فرانسه و انگلیس تا حدی در امن و امان زندگی مینمود حال طرفین موافقت نمودند فقط مملکت مصر است که در میان دو سنگه واقع میشود و با انواع منائب و معنی گرفتار میگردد .

طرح گوشین و ژورنرت این بود که تمام اختیارات مملکت مصر خواهی نخواهی می‌بایست بدست این دو نفر متخصص مالی بیفتد و این برای وطن خواهان مصر فوق‌العاده ناگوار بود بخصوص به اسمعیل صادق پاشا و وزیر مالیه مملکت مصر که شخص با نفوذ و مطلع بود از هکایت و خیم این طرح بخدیو مصر را مطلع گرداید رجال وطن خواه مصر نیز پشتیبان وزیر مالیه شدند و بر نمایندگان دولتین معلوم گردید که اسمعیل صادق پاشا و وزیر مالیه مانع پیشرفت نظریات حضرات میباشند و اسمعیل پاشا خدیو نیز جرئت لطافت بر علیه رأی وزیر مالیه اقامی بکنند حضرات غزل او را از خدیو خواستار شدتند عزل او هم چندان کلر آسانی بود بالاخره معروف است پاشاره خود خدیو مصر بطور محرمانه و خائانه وزیر مالیه بقتل رسید ، پس از این دیگر مانعی برای اجرای طرح حضرات باقی نماند و بعد از یک هفته که از این واقعه گذشت خدیو مصر بحضرات اطلاع داد که طرح پیشنهادی گوشین و ژورنرت مورد قبول ماست^(۲)

(۱) خرابی مصر من ۴۸

(۲) مؤلف کتاب خرابی مصر در باب کشتن اسمعیل صادق پاشا و وزیر مالیه مصر مینویسد:

« اگر کشتن وزیر مالیه مصر با اشاره طلب کاران خدیو نموده در اثر فشار آنها بوده

است، من ۳۳

شاد در وان مرحوم منیع العلم و وزیر مالیه ایران نیز به همین بلا گرفتار شد، داستان او بیاید.

مؤلف خرابی مصره بگوید: در این تاریخ ۱۸۷۶ - ۱۲۹۴ که خدیو مصر طرح پیشنهادی گوشین و ژوربت را قبول نمود در این تاریخ دیگر مقدرات خدیو و مصر بدست سیاست مداران غدار افتاد اول شخص اسمعیل پاشا خدیو مصر بعد خود مملکت زرخیز مصر رو بزوال و یتیمی رهسپار شدند.

اسمعیل پاشا در سال ۱۸۶۳ - ۱۲۸۰ بخدیوی مصر رسید و در سال ۱۸۷۶ - ۱۲۹۴ زمام امور آن مملکت از اختیار او خارج شد در این مدت ۱۲ یا ۱۳ سال چه ترقیات حیرت انگیزی در این مملکت روی داد و بجهت اصلاحات عام المنفعه آن مملکت ناپل شد میتوان گفت تقریباً بمعجزه شیه است!

در این مدت قلیل دوره خدیوی اسمعیل پاشا کانال معروف سوئز کنه شد و بکار افتاد یکصد و دوازده کانال بزرگ برای آبیاری احداث شد که طول آنها روی هم ۸۴۰۰ میل بود در سال ۱۸۶۳ طول راه آهن مصر ۲۷۵ میل بود در زمان اسمعیل پاشا به ۱۱۸۵ میل بالغ گردید پنج هزار میل خط تلگرافی کشیده شد. ۴۳ پل برای عبور و مرور ساخته شد. بند مهم اسکندریه ساخته و آماده گردید. مجرای آب قاهره درست شد بندهای کانال سوئز دایر شد. ۱۵ مناره چراغ دریایی ساخته شد. ۶۴ اسبابشکر ریزی احداث شد. کوچهها و خیابانهای قاهره و جاهای دیگر ساخته شد. نویسنده فوق الذکر علاوه میکند که بموجب حساب دقیق تنها همین اصلاحات ۴۶ میلیون لیره مخارج ساختمان آنها شده است.

در سال ۱۸۶۲ زمین حاصلخیز مصر چهار میلیون جریب بود در زمان اسمعیل پاشا به پنج میلیون ولیم جریب بالغ گردید واردات مملکت از دو میلیون لیره پنج میلیون و چهار صد هزار لیره رسید و صادرات آن از چهار میلیون و نیم به چهارده میلیون بالغ شد.

جمعیت مصر از ۴۸۴۳۰۰۰ به ۵۱۸۵۰۰۰ نفر رسید.

علاوه بر این ها اصلاحات اساسی دیگر نیز به عمل آمد گمرکات مصر در زمان اسمعیل پاشا مانند گمرکات اروپا اداره شد پست خانه های آن منظم گردید، قوه قضائیه بطور صحیحی درست شد اصول قضائی اروپا معلوم گردید از برده فروشی بطور جدی جلوگیری شد معارف بطور مؤثری ترقی نمود میزان مخارج سالیانه آن از شش هزار

لیره به هشتاد هزار لیره رسید تعاییمات اچباری عملی دده مدارس دخترانه دایر شد در سال ۱۸۶۳ نمره مدارس مصر ۱۸۵ بود در سال ۱۸۷۵ به چهار هزار و شصت و هشتاد و پنج مدرسه دایر بود این ها غیر از مدارس دجانی و مدارس ققام بودند .

این ها مختصری از اصلاحات و ترقیات دوره اسمعیل پاشا است در حقیقت آنها را میتوان در يك مملکتی مانند مملکت مصر در آن تاریخ فوق العاده و خارق العاده دانست بدینسانه سیاست خدای اجنبی نگذاشت يك چنین مملکتی با این قدمهائیکه برای ترقی مملکت مصر وسعادتتعت آن برداشته بده بود تا آخر برود و از آنها جاوگیری شو جلوترقیات آرا گرفتند .

مؤلف علاوه کرده گویند: در تاریخ (۱۲۹۳ - ۱۸۷۵) قرض مملکت مصر در نتیجه این اصلاحات بشتت و هشت میلیون لیره بالغ شده بود ولی اگر از روی انصاف بشکرند بیش از ۴۴ ملون لیره پنجاه خدیو مصر لریده بود ۲۴ میلیون لیره آن به عنوان عیب و غریبی بچیب پول قرض دهندگان و نماینده آنها رفته بود این نوع معاملات را میتوان معاملات عادی نامید برانزلی بیشتر شبیه است تا یک معامله عادی، این قبیل معاملات هیچ جای عالم نظیر نداشت جز در مملکت عثمانی، تمام این معاملات مالی که در لندن و پاریس برای مصر انجام میشد يك نوع توطئه بود که مخصوصاً برای دزدیدن مالیه خدیو بی اطلاع و ساده لوح مصر تهیه شده بود و این ها با سامی مختلف و پایك ابهت و عظمت مخصوص پیدا می شدند . باك انگلیس و مصر و با یانك قرانه و مصر این قبیل مؤسسات در يك شب بوجود می آمدند و با يك ثبت مخصوص یعنی بدنام انداختن خدیو مصر و تحویل نمودن يك قرضه جدید با يك قرضه كمرشکن!

مؤلف يك نمونه از آن عملیات را بطرح ذیل شاهد می آورد مینویسد: «قرضه سال ۱۸۷۳ که بمبلغ ۲۸ میلیون لیره بود ۳۲ میلیون لیره در هفت درصد تنزیل عمل نمودند از این مبلغ فقط بیست میلیون و هفتصد هزار لیره بخدیو رسید ۱۲ میلیون آرا برای تضمین نگاهداشتند ، باین نیز قناعت نکرده خدیو را با تهدید مجبور کردند ۱۲ میلیون لیره آرا از سهام قرضه قبلی در ۹۳ درصد قبول نماید و صورتی که قرض

دهنده خودش آنرا در ۶۵ درصد خریداری نموده بود. مؤلف در این جا علاوه کرده گوید: «انگلیس‌هایی که نسبت به شرافت ملی خودشان علاقمند هستند باید از این نوع معاملات هموطنان خود خجسته باشند که در یک چنین این معاملات اندازه استفاده های غیر مشروع کرده به بدبختی و فلاکت میلیونها مردم فقیر و بی بضاعت مصری علاقه باشند این نوع ظلم و تعدی نکستی است.»^(۱)

در هر حال طرح گوتین و ژوریت تا اواخر سال ۱۸۷۶ عملی گردید یعنی سرمایه داران لندن و پاریس امور مالی مصر را در اختیار خود گرفته آنطوریکه میل داشتند بفتح صاحبان سرمایه مالیه مصر را اداره نمودند حقوق های درباری را کسر کردند عده از قانون را مرخص نمودند مخارج المدیون خدیو را محدود کردند تمام این‌ها را صرفه جوئی نام نهادند اقساط طلب کاران را قبل از موعده حاضر نمودند.

حال اوضاع مملکت و سکن آن چه حالی افتاد این قسمت را خواننده باید بکتاب خرابی مصر مراجعه کند مملکت مصر بکلی فلج گردید و حقوق مستخدمین لرید کارها از جریان افتاد عواید و مقرری قشون ماهها پرداخت نگردید هر خهای اداری از کار افتاد از مجموع عایدات مملکتی که بالغ بر نه میلیون لیره بود هفت میلیون و نیم آن بطلب کلان دادمشد فقر و فاقه در تمام شئون مصر حکم فرما گردید.^(۲)

شرح بدبختی و فلاکت ملت مصر در این تاریخ يك داستان بسیار غم انگیز و رقت آوری است. مورخ فوق الذکر میگوید: همه جا دیده میشد چگونه زنان و اطفال گرسنه در دهات لغت و برهنه برای بدست آوردن لقمه نانی پوسه میزدند در شهرها دیده میشد مردم از گرسنگی جان میدادند دهها هزار نفر از فقر و فاقه در کوچه ها بهلاکت رسیدند.^(۳)

کنترل کمیون مالی از طرف دولتی فرانسه و انگلیس در مصر ایجاد گردید بود در مدت یکسال و نیم چنان اوضاع مملکت مصر را منقلب نمودند که خود اعضاء

(۱) خرابی مصر ۴۱

(۲) خرابی مصر (ص ۵۰)

(۳) ایضا (ص ۵۴)

کمیون فوق الذکر مضرب شدند ملاحظه نمودند اگر یکمال دیگر بدین منوال بکنند انقلاب بزرگی از شدت فقر و فاقه در مصر ایجاد خواهدگردید و تمام سکنه آن گرفتار قحط و غلاشته از گرسنگی تلف خواهندشد این بود که چاره بنظرشان رسید که يك تحقیقات دقیقی در اوضاع مالی بعمل آورند برای اینکه تحقیقات بطور دلخواه خودشان بعمل آمده باشد که بتوانند حکومت را خود بیست بگیرند خدیو مصر را مجبور نمودند از دولتین فرامه و انگلیس تقاضا کنند که يك کمیون بین المللی تشکیل شده باین مسائل رسیدگی کند و يك قرار عادلانه بین خدیو مصر و طلبکاران اروپائی بدهند .

کمیون فوق الذکر بنا شد برای رسیدگی ددبای تخت مصر برقرار گردد البته اعضاء عمده آن هیئت کنترل مالی قبلی بودند علاوه نمایندگان دیگر از طرف دولتین انگلیس و فرامه و از دولت مصر نیز دعوت میشد که يك نفر نماینده در آن کمیون داشته باشد ریاض اشاکه یکی از طرفداران جدی انگلیسها (۱) بود از طرف مصر معین گردید بنالد دلپس (۲) نماینده فرامه که بسمت ریاست کمیون انتخاب گردید نماینده یسها لرد ریورز ویلن معروف شد که سابقاً اسمی از آن برده شده است البته مهارت انگلیسها در مسائل مستعمرات زیاده تر از فرامه یا دیگران است با اینکه نظر این بود نمایندگان دول بنفع سرمایه داران اعمال نفوذ کنند نمایندگان انگلیس دیگر از راهم با خود همراه کردند مسائل مصر را بنفع انگلیسها پیش بردند این مسئله طوری حلئی شد که دولت فرامه مأمور خود را (۳) احضار کرد و او را تویخ و ملامت نمود تمام شتولات او را از او طلب کرد طوری تکفید میو دلپس نیز وجودش عاطل و باطل شد از ریاست کمیون استعفا داد و سر ریورز

[1] Riaz pacha was a Proa need anglo phile. Egypt, Ruin : p . 58

[2] Ferdinand de Lesseps

این شخص بر که کانال سوز را ساخت

[3] M . Bligniers

ویلن بریاست کمیون انتخاب گردید و کار بطور کلی بدست نمایندگان انگلیس افتاد.

در اپریل سال ۱۸۷۸ کمیون شروع بکار نمود و در ماه اوت همان سال در پرت مقدمات آن حاضر گردید و در آن داپرت خرابی اوضاع مالی مصر بطور وحشت آوری شرح داده شده بود.

نتیجه عملیات کمیون بین المللی در مصر این شد که خدیو مصر تمام اختیارات خود را برئیس الوزراء توهر پاشا تفویض نموده سردیورز ویلن راهم وزیر مالی انتخاب کنند پس از این فرارشد خدیو تمام دارائی خود را تسلیم دولت نموده خوده یک مقرری ماهیانه قناعت کند.

خلاصه عده زیادی از اروپائی ها با حقوق های گزاف داخل خدمت دولت گردیدند مستخدمین خود مصری کلر شان بجائی کشید که نزدیک بود از گرسنگی هلاک شوند و تمام کارهای بزرگ و کوچک بدست عمال اروپائی افتاد که هر یک دارای مواجب هنگفت شده بودند در صورتیکه مستخدمین مصر برای بدست آوردن حقوق مختصر خود در زحمت بودند و سالها تأدیه آن عقب می افتاد در صورتیکه مستخدمین اروپائی مصر بهترین حقوقها را گرفته و هیچ خدمتی را انجام نمیدادند.

مؤلف گوید، بدینجهت مملکت مصر در فلاکت و بدبختی غوطه ور بود در حالیکه سالانه شصت هزار لیره بمستخدمین خارجی خود میپرداخت که در مهارتهای مجلل زندگانی نموده بدون اینکه کاری انجام بدهند راحت و آسوده زیست میکردند ولی مستخدمین صدیق مصر که زحمت کلر مملکت بردوش آنها بود این مختصر حقوق راهم ماهها عقب می افتاد و با آنها نمیدادند و در نهایت فقر و فلاکت زندگانی میکردند (۱)

کمیون بین المللی که در رأس آن نمایندگان انگلیس و فرانسه قرار گرفته بود موفق شد در هشتم اوت حکمی از خدیو بدست یاورده که تویر شاد رئیس الوزراء و سایر وزراء نیز بخواهد دید او انتخاب شده مملکت مصر را اداره کنند و در ضمن خدیو

متعهد شد که تمام پیشنهادات هیئت وزراء را بموقع اجرا گذارد باین ترتیب خدیو مصر اختیارات خود را کلاً بخت و وزراء سپرد که آنها را عمال خارجی اداره می نمودند و متر روز و یلسن در آن هیئت وزیرانیه بود.

در انجام رقابت بین دولتین انگلستان و فرانسه سخت ترین مرحله خود رسید اصطکاک طرفین در این موقع بقدری تهدید آمیز و شدید بود که انتظار میرفت بین آنها در مسائل مصر بجزگ منجر شود ولی انگلیسهای ماک اندیش فهمیدند که حال موقع آن رسیده است که بتوانند بتهنائی مصر را مالک شوند راضی شدند در کابینه مصریک مقامی هم بفرانسه بدهند این بود حاضر شدند وزارت طرق و شوارع را بیک نفر فرانسوی واگذار کنند مشروط بر اینکه در اسکندریه دخالت نکند هنوز این موضوع عملی نشده بود که دولت ایتالی وزارت عدلیه را و دولت اطریش وزارت معارف را خواهان شدند ولی سیاست انگلیس هر دو را لازم داشت بالاخره مقام مفتی کل را بدولت ایتالیا و بدولت اطریش معاونت وزارت مالیه را تفویض نمودند و غائله خوابید وزراء اروپائی مشغول گزشتند و این هیئت بنام هیئت وزراء نویر و ولسن معروف گردید. (۱)

باین حال هیچ تفسیری در اوضاع مالی و فقر عمومی مردمی نداد سر روز و یلسن هشت میلیون ویم لیر مردر همان وهله اول باز قرض کرد و خواستش و میل طلبکاران را بجا آورد و منافع آنها تا حدی که عقب افتاده بود پرداخت بازمانند زمان سابق مالیات بزور از فلاحین گرفته میشد رعایا باز مجبور بودند مال و حشم خود را فروخته قبلاً مالیات را بدهند ولی از حقوق عقب افتاده مستخدمین دولت هیچ خبری نبود آنها باز با عیال و اطفال خود در حال گرسنگی و فلاکت باقی بودند اما طلبکاران اروپائی از کابینه نویر و یلسن رضایت حاصل نمودند اما از آن طرف هزارها مردم و شیوخ رعایا و فلاحین از اطراف مملکت آمده یا عرضیه های خود در سر راه وزراء اروپائی ایستاده منتظر بودند بخرایش آنها رسیدگی شده آنها را از ظلم و تعدی و فشار مالیات بگیرها نجات بدهند ولی کسی اعتنا بآنها نمیکرد و این وزراء با کمال وقار و جلال آمد و شد میکردند بدون اینکه باین

شاکی عاتوجهی بکنند (۱) .

همدکس آگاه بود که این اوضاع دوامی نخواهد داشت طولی نخواهد کشید که مردم به ستوه آمده انقلاب عظیمی برپا خواهند کرد و هر کس در انتظار بود که بپا به بدست بیاید و امبایی برای انقلاب فراهم آید و این اسباب فراهم خود وزراء تهیه نموده بدست مردم دادند .

برای اینکه برای اقساط طلبگران پول تهیه شود کابینه نو بر ویلن تصمیم گرفت که دو هزار پوند نفر صاحب منصب نظامی را از خدمت معاف کند تا اینکه برای پرداخت اقساط قرضه محل پیدا شود این صاحب منصبان یک ساله بودیم بود که دیتاری حقوق نگرفته بودند در میان آنها عده زیادی بودند که سه سال بود و واجب و مقرری خودشان را دریافت نکرده بودند .

این عمل کابینه وزراء محکم آتش را داشت که بمغزین بار و طانداختن خود مستخدمین کشوری را ممکن است مدتها معطل و سرگردان کرد ولی با نظامیان صلح نمیتوان بازی نمود و آنها را با حال گرینگی و بدبختی از خدمت نظام اخراج کرد شاید این تصمیم نیز همی بوده و نتوان در آن شکی داشت مخصوصاً باین امر میادرت نمودند که نظامیان معطع را باقتشاش و انقلاب وادار کنند.

در هجدهم ماه فوریه ۱۸۷۹ هنگامیکه توبریاشا و سرروز ویلن بوزارتخانه های خود میرفتند یک عده از نظامیان از خدمت معاف شده آنها را از کالسه پائین کشیدند و وزارت مالیه آنها را حبس کرد و همینکه خدیو از واقعه مطلع شد فوری آمده صاحب منصبان را متفرق نمود و حبسی ها را بجات داد و عده داده شد که عتقرب حقوق آنها پرداخت شده بپایش آنها رسیدگی خواهند شد.

این بکلامتی از انقلاب بود و فیهید که سکنه رام و ملایم سر در تحمل شداید و سختی حدی را قائل هستند و از آن حد که گذشت کاسه صبر آنها لبریز خواهد شد و از خدمت فقرو پیرشائی مجبور بشورش و اغتشاش خواهند شد .

اعادشمنان اسمیل پاشا خدیو مصر این اغتشاش و شورش صاحب منصبان نظامی را

بتحریرک و اخوای اوست داده و او را در این واقعه مصرک قلم دادند خود اسمعیل پاشا نیز
نویر پاشا را مؤسس تمام این پیش آمدها داشته رسماً اعلان نمود که تا نویر پاشا در مقام
ریاست وزراء کابینه مصر باقی است خدیو بهیچ وجه از امنیت عمومی اطمینان ندارد و عزل
او را خواستار شد .

متر و هیوان (۱) جنرال قونسول انگلیس مقیم قاهره بعد از گفتگوهای زیاد ریاضی
شد که نویر پاشا استعفا بدهد مشروط بر اینکه در اساس کابینه وزراء که عبارت از هشت اروپائی
باشد هیچ تغییری ندهد . (۲)

در این تاریخ در حقیقت نویر پاشا پیش از وزراء اروپائی اسباب زحمت خدیو مصر
شده بود در خرابی مملکت بدست اعمال اجنبی گوشش بنمود خدیو دیگر در این موقع بجان
آمده جداً عزل او را خواهان شد .

مؤلف کتاب خرابی مصر در این باب چنین مینویسد : « برای عزل نویر پاشا موافقت
شد مشروط بر اینکه دیگر خدیو بکارهای هیئت وزراء کاری نداشته باشند در جلسات آن
حاضر پیدا نکند و در اداره نمودن مملکت مداخلت نکند و در همان حال با آنها
موافقت نظر داشته باشد .

قونسول جنرال دولت انگلیس علاوه نموده بخدیو حاضر همان میکنند اینک بولت
پادشاهی ملکه انگلستان چیزی را که مایل است این است که خدیو عوضی احتیاجی و
کناره گیری و اظهار تنفر از اوضاع جدیدی که پیش آمده خوب است که تمام اطلاعات
و نفوذ و تجربه خودشان را در اختیار هیئت وزراء بگذارند قلباً و انردوی میل و رغبت
با آنها همکاری بکنند بعبارت دیگر خدیو هیچ نوع دخالتی در اداره کردن مملکت نداشته
باشند . اما چون دارای نفوذ کلمه در میان ملت مصر است تمام آنها را برای دبایس
کابینه اروپائی مصر و برای پیش رفتن خیالات آنها بکار می اندازد نتیجه این خواهند شد
طلب کلران بمنافع خود رسیده هر خرابی که پیدا شود بنام اسمعیل پاشا خدیو مصر تمام
خواهد شد .

(۱) Mr . Vivian

(۲) خرابی مصر ص ۲۳

وزراء خارجی مصر بعد از طغیان صاحب منصبان نظامی فهمیدند که بهتر این است که کله‌ها را با اسم اسمعیل پاشا تمام کنند در صورتیکه باوهیج نوعی دخالتی در امور ندهند در این موقع نیز که میخواستند کابینه را ترمیم کنند و نوبریاشا عوض بشود خیلی کوشیدند خدیو را راضی کنند فقط بنام او این تغییرات انجام داده شود ولی او قبول ننمود بالاخره کابینه را آنطوریکه مایل بودند ترمیم کردند ولی عوض اسمعیل پاشا توفیق پاشا و لیمهد خود او را که يك جوان بی تجربه و کم سن بود ریاست شوری انتخاب نموده خدیو را کنار گذاشتند.

مؤلف کتاب خرابی مصر گوید: «در این تاریخ مملکت مصر بدست اروپائیان اداره می‌شد بدون اینکه دخالتی در کارها بصاحب مملکت داده شده باشد حکومت مملکت مصر وقت گرفته بدست وزراء اروپائی افتاد وزراء و کلرکان خود مملکت از کله‌ها کله گذاشته شدند» (۱)

این قضایا و پیش آمدنها محیط ملی مصر را محسوس نمود از اطراف و جوانب علماء و شیوخ و بزرگان مملکت در قاهره گرد آمده در صدد بودند که وطنشان را از خطر و دسایس غربی نجات بدهند و حاضر بودند همه نوع فداکاری کنند. مجالس و اجتماعات تشکیل داده تصمیم گرفتند بهر فداکاری شده بلوغ پیریشان مملکت مصر خاتمه دهند. و این اجتماعات يك هیئت مخصوص پیش خدیو فرستاده و باو اطمینان دادند که ملک مصر حاضر است هر دستوری از طرف خدیو صادر شود با جان و دل اطاعت کنند. و حاضرند مملکت را از چنگال اروپائیان بهر فداکاری که باشد در پی آورند و از او خواهش کردند اجازه بدهد ملک مصر در کار مملکت دخالت نکند اگر چه بعضی از مورخین این جنبش و هیجان ملی را بتصرفات خود اسمعیل پاشا نسبت میدهند ولی از فداکاری‌هایی که بعدها از طرف ملک مصر ظاهر شد معلوم میگردد که تمام این اقدامات تنها مربوط بافشارت او نبوده است.

در حال از اوایل سال ۱۸۷۹ - ۱۲۹۷ این اجتماعات در مصر ایجاد شد و رفته رفته قوت بگیرفت و از هر طرف ملک مصر بفریاد در آمده و خاتمه این حوادث ناگوار را

تقاضا می نمود اما مدیران اروپائی مصر باتمام این جریانها مخالف بودند و هرگز راضی نمی شدند اسمعیل پاشا و با ملیون مصر که حال قوتی بسزا گرفته بودند در امور مملکت دخالت داشته باشند و میخواستند همینکه پشروان ملت در کارها شرکت کردند بنعایت دولتین انگلیس و فرانسه در مملکت مصر خائمه خواهند داد این بود که با هر وسیله که ممکن بود از نفوذ آنها جلوگیری میشد.

در این تاریخ که مملکت مصر رسماً با هیئت اروپائیهها اداره میشد مناقع خود مملکت هیچ وقت در نظر گرفته نمی شد فقط کاری که جداً لورکنان اروپائی مصر انجام میدادند عبارت از آن بود که تمام عایدات مملکت را بزور و فشار جمع آوری نموده بطلبکاران اروپائی تسلیم کنند و این قروض با تنزیل های هنگفت گرفته شد ولی فریاد اهالی بحرش رسیده بود و علماء و بزرگان و شیوخ مملکت التماس میکردند که اقلاً در تنزیل این مبالغ کزاق تخفیف بدهند تا ملت مصر بتواند این وجوه را بپردازد چیزی که مورد توجه نبود همانا درخواست و التماس های سکنه مصر بود.

از طرف دیگر این کابینه اروپائی اصرار داشت که از مخارج مملکتی روز بروز کاسته شود و بر مالیاتها افزوده شود. (۱)

این اتفاقات و وقایع تمام سران ملت مصر را در اطراف اسمعیل پاشا جمع نمود و آنها را وادار کرد که برای نجات مملکت چاره بیندیشند بالاخره تصمیم این شد که مجلس شورای مصر را که از زمان محمد علی پاشا سابقه داشت تشکیل دهند نتیجه آن بوجود آمدن مجلس ملی مصر شد که در اصطلاح امور شور کنند همینکه این مجلس شروع بکار کرد ریاض پاشا تصمیم گرفت از دخالت آن در امور جلوگیری کنند خود دستور داد در آنرا بته محل را اجاره دهند همان کاری که کرامویل (۲) در سال ۱۶۵۵ در انگلستان انجام داد او نیز عمل کند ولی ملت مصر حاضر نشد و وکلاء پی عنهادات او را جداً رد کردند و اظهار نمودند این مجلس برای این تشکیل شده که از تجاوزات وزراء داخله و خارجه جلوگیری کند. (۳)

(۱) کتابی خرابی مصر صفحه ۷۸

(2) Oliver Cromwell.

(۳) خرابی مصر ص ۸۴

اسطكاك بين وزراء خارجي مصر و پارلمان مصر كه از وطن خواهان حقيقي تشكيل شده بود روز بروز زياد گشت.

متر ويويان فوسول جنرال انگليس كه تا حدى با سياست ملايم همراه بود و بارها با سرور و زمين مشاجره داشت او را از استعمال زور و فشار درباره مصريها ملامت مي كرد بالاخره وي پس موفق شد حكم احضار او را از مصر صادر كند بچاي او كسي انتخاب شده كه در نظريات سوء او نسبت ب مصر پمرا تب از وي پس بدتر بود در نتيجه اين همه فشار و تعدي واسطكاك با مجلس ملي مصر و كلاء مجلس پسته آمده ملت را اغوا نمودند عز و زراه اروپائي مصر را جدا بخواهند.

در اين موقع عريضه بمقام خديو مصر از طرف ملت تهیه شده كه آرا شيخ الاسلام مملكت مصر امضاء نمود هفتاد نفر از علماء اعلام آرا مهر كردند و رئيس روحانيون يهود از طرف آن ملت امضا كرد. ۶۰ نفر از پاشايان معروف و ۶۰ نفر از رجال و ۳۰ نفر از اشراف مملكت عنه زيادى از صاحب منصبان نظام مهر کرده استند و زراه خارجي مصر از كره های مملكت كناره كند و شخص خديو هيئت وزراء جديد را بر طبق اصول و قوانين مملكت خود انتخاب كند.

خديو مصر هيئت وزراء را خواست عريضه ملت را با آنها ارائه داد پاشا را معزول كرد و شريف پاشا را كه شخص وطن خواه و با معلومات بود بتشكيل كابينه جديد مأمور نمود (۱).

ملت مصر با فداكردى تام و تمامی در اطراف وزراء جديد و مجلس ملي مصر گرد آمده او امر واحكامات آرا با ميل و نشاط تمام انجام ميدادند ولى اين حسن استقبال ملك برخلاف ميل باطنى دولتين فرانس و انگليس بود نظر هر دو آنها اين بود كه مصر بوسيله دست نشاندهای آنها اداره شود هر دو ملت متمدين جهان بر عليه ملت وكابينه واسميل پاشا قيام كردند و هر دو جدا خواستند مجدداً كابينه اروپائي مصر سرگرايد و برای مطالبه طلب های خودشان فشارهای سخت وارد آورده (۲).

(۱) خراي مصر ص ۸۹

(۲) خراي مصر ص ۹۱

در این موقع حرات فرانسه پیش از انگلیسها بوده (۱) چونکه احتیاج فرانسه با انگلیس از ترس آلمان در این موقع با تهای اوج خود رسیده بود دشمن مصر و اسمعیل پاشا در این تاریخ دولت انگلیس بود ولی فرانسه با عزل خدیو پیش از انگلیس جدیت نشان میداد اول فرانسه بود که عزل اسمعیل پاشا را عنوان نمود.

با اینکه رجسال درجه اول فرانسه دوستی و اتحاد و یگانگی را با انگلیس خواهان بودند انگلیسها برای حفظ منافع خود فرانسویها را بازی میدادند در ظاهر با اعمال و آرزوهای آنها خود را موافق نشان میدادند و در عین حال پیش خود استدلال میکردند اگر با تقاضای فرانسه در محافل مصر موافقت کنند دیگر فرصت باقی نخواهد ماند که بتوانند به تنهایی مصر را تصاحب کنند از یک طرف فرانسه جدا عزل اسمعیل پاشا را میخواست و انگلیسها هم یگانگی مانع خودشان را اسمعیل پاشا میدانستند ولی برای اینکه با فرانسه در امور مصر شرکت نکنند بقای او را لازم میدانستند و برای سیارون ماهر انگلستان ثابت بود اگر در بعضی محافل سیاسی با فرانسه موافقت کنند مرکز خواهند توانست بمملکت مصر دست یابند این است کابینه اروپائی دولت اسمعیل پاشا کابینه خود را تشکیل داد و شروع بکار نمود فرانسه جدا مخالفت کرد عزل اسمعیل پاشا را خواستار شد حال دیگر کفنی است اقدامی ندارد باید ملیون مصر را جلب نمود و از فرانسه جدا کرد و منتظر بود موقع مناسبی برای زدن آخرین ضربه بدست آید حال وقت آن است که از اتحاد فرانسه در محافل مصر کناره کرد.

روزنامه‌های مهم انگلستان از قبیل تایمز معروف شروع بنوشتن مقالات نمود و سیاست دولت را از اینکه از سرمایه‌داران طرفداری مینمود تشدید کرد و آنها را مسئول سیاست خطرناک نمود که در مصر تعقیب میکردند و اسم آنها را ظلم و تعدی گذاشت. دلایل قوی اقامه نمود که خود اسمعیل پاشا خدیو مصر و مجلس شورای او و کابینه جدید او

(1) I am sincer friend of the English nevrbreak of the alliance with England. Gambetta by paul Deschanel - p. 316

من دوست صمیمی انگلیسها هستم مرکز اتحاد خود را با انگلیس قطع نکنید
گامبتا (ص ۳۱۶)

بخوبی می‌توانستند امور مملکت خودشان را خود اداره کنند چونکه قشون واعیان و اشراف و علمای و ملت همه متحد شده برای مملکت خود جداگانه میکنند و يك روح تازه پیدا شده نشان میدهد که مملکت مصر رو بترقی می‌رود و نمیتوان آن مملکت را برخلاف میل و اراده ملت مصر اداره نمود. (۱)

اما اگر کسی از بیخ و خم‌های سیاست انگلستان تا اندازه آگاه باشد میدانند این سیامیون زبردست چه بازیگرهای ماهر صحنه سیاست هستند از يك طرف ملت مصر قیام کرده گرد اسمیل پاشا جمع میشوند اسمیل پاشا اقدام کرده مجلس ملی را تشکیل میدهد کابینه اروپائی را که در رأس آن نمایندگان دولت انگلیس قرار گرفته‌اند معزول میکند بمیل خود کابینه نو تشکیل میدهد فراسه عباسی شده باحرارت تمام عزل اسمیل پاشا را میخواهد روزنامه انگلستان دولت را برای سیاستی که نسبت به مصر پیش گرفته‌است تنقید میکند کابینه لندن صلاح‌الدیشی کرده میگوید بهتر است بگذارند خود مصر با ملت خود که متحد شده آن مملکت را بمیل خودشان اداره کنند و علاوه میکنند که يك مملکت را نمیتوان برخلاف میل سکنه آن اداره نمود .

این است نمونه از شاهکارهای سیاست . حال حد این بین شخص ثالثی پیدا شده بخدیو مصر اعتراض میکند و او را برای طلب‌های اتباع آلمان و اطرش تهدید میکند این شخص ثالث نیز مارک صدراعظم آلمان است .

در همان‌جین که اسمیل پاشا را تهدید میکند بدولتین فرانسه و انگلیس نیز اطلاع میدهد و اظهار میکند که اقدامات او فقط برای مسائل مالی است و موضوعات سیاسی را کار ندارد و حل آنها را بدولتین فرانسه و انگلیس واگذار میکند ، و در همین حال دولتین فرانسه و انگلیس نیز از این پیش آمد اظهار تعجب میکنند چونکه تا این تاریخ از دخالت آلمان در قضایای مصر هیچ اثری نبود اما همینکه نیز مارک داخل مصر که شد فوراً صحنه عوض میشود سیاست دولت انگلیس نیز تغییر میکند تا حال که اظهار میشود بگذارند مملکت مصر را خود مصریها اداره کنند و خدیو با ملت خود متحد است و بخوبی از عهدہ لغات مکررین آن برمی آید این بار آهنگه عوض شده دولت انگلیس چنین صلاح‌الدیشی

میکنند که برای مملکت مصر مناسب است اسمیل پاشا استعفا بدهد و سر و ولیمید او بخدیوی مصر برقرار گردد.

در این باب باجالی رانیز همراه نمودند اگر اسمیل پاشا مخالفت بکند سلطان عثمانی عزل او را اعلان کند همین طور هم شد در ۲۶ جون ۱۸۷۹ سلطان عثمانی عزل اسمیل پاشا را تلگرافی بمصر اطلاع داد خدیو نیز دانست که دیگر مقاومت فایده ندارد استعفا داد و تمام بزرگان مملکت را احضار و تصمیم خود را بآنها ابلاغ نمود. (۱)

توفیق پاشا در جای پدر بخدیوی برقرار گردید باز نفوذ خارجی حاکمیه کرد دولتین فرانسه و انگلیس عزل شریف پاشا و انحلال مجلس شورای ملی مصر را خواستار شدند. بجای شریف پاشا ریاض پاشای معروف را که سابقاً خدمات در عثمانی با جواب انجام داده بود ریاست وزرائی انتخاب کردند مجدداً اوضاع و احوال بزمان سابق عود نمود اداره تحکیم دول مجدداً برقرار گردید بار دیگر فرانسویها مقامی در سیاست مصر برای خود احراز نمودند و جدیت آنها باز زیاده گشت در صورتیکه انگلیسها باطناً مخالفت مینمودند حکومت جدید بساط مشروطیت را برچید و مجلس را منحل کرد بار دیگر استبداد سابق برقرار شد.

هر کس صدایش در آمد تنبیه شد هر روز نامه عنوان تازه میکرد توقیف میشد هر کس عریض داشتند میخواست ارائه دهد گرفتار و تبعید میکردید. (۲)

قرض دیگری در حدود ۲۲ میلیون لیره مجدداً انجام شد سایر مؤسسات مملکتی که بگرو قرض قبلی لرخته بود این بار بگرو رفت از قبیل رام آهن - بنادر - تلگراف و گمرک و مالیات چهار ایالت دیگر تمام عایدات مملکت در حقیقت برای قرض های کهنه و نو تخصیص داده شد فقط ۳۴ درصد کلیه عایدات مملکت برای احتیاجات مملکتی بمصرف

(۱) اسمیل پاشا الملکی از بهترین خدیوهای مصر بوده پداری سکنه مصر در اثر جهامدتهای ادب و تاریخ زمان او با قلم دشمن نوشته شده چه درباره او گفته اند تهمت و القراء صرف بوده نسبت بمملکت مصر خصمات ذی قیمت نبود بیاید روزی که ملت مصر او را پیرستند و مقام و خدمات او را در تاریخ مصر بنامند اسمیل پاشا در مارس ۱۸۹۵ میلادی مطابق ۲۱۲ هجری در استامبول وفات کرد.

(۲) خرابی مصر ص ۱۰۷

میرسید در تمام رشته‌های امور مصر خرابی و ویرانی مشاهده میشد اساساً کسی بفکر مملکت و ملت مصر نبود نظر اساسی این بود که منافع طلب‌کاران تأمین شود در این نابریخ دولتی انگلیس و فرانسه هر دو متفقاً امور مملکت مصر را اداره میکردند دو دولت متمکن غرب يك مملکت افریقائی را دست گرفتند میخواستند تمدن اروپا را در آنجا برقرار کنند .

• مؤلف کتاب خرابی مصر مینویسد : « تمام این‌ها علی و مؤسسات عمومی روبرو خرابی و ویرانی میرفت عدم مستخدمین اروپائی در سال ۱۲۹۸ - ۱۸۸۰ به ۲۵۰ نفر میرسید در سال ۱۸۸۲ به ۱۳۲۵ نفر بالغ گردید ، میزان حقوق این‌ها که از مننوق يك چنین ملت گدا و پریشان حال و مقروض سالانه بالغ بر (۳۸۰۰۰۰) سید و هشتاد هزار لیره گردیده بود . این بولهارا نمایندگان مشول دولتی فرانسه و انگلیس که نامور مملکت مصر را در اختیار خود گرفته بودند در موقعی میپرداختند که مکنده مملکت مصر در نهایت عسرت و پریشانی زندگانی مینمود برای چرخاندن عرانه ادارات مملکت دیناری وجه پیدائی شد در خاتمه علاوه میکند این‌گله مستخدمین خارجی مصر خود یگانه عامل مهم خرابی مصر بودند (۱)

در این ایام که نمایندگان هر دو دولت متمکن در مصر حکومت میکردند در این دوره مختصر بیش از هر دوره امتیازات باتیاع دولتی داده شد انگلیسها امتیازات تعریض و طویل بدست آوردند فرانسویها نیز لز آنها عقب نمانده عدم امتیازات مهم مملکتی را از دولت مصر بدست آوردند تمام اینها هر يك بدرجه خود اسباب خرابی مصر بود با این حال این امتیازات داده میشد بدون اینکه حقوق و منافع مملکت مصر در نظر گرفته شود .

یکی از قضات معروف اروپا در کتابی موسوم بمسئله مصر (۲) چنین مینویسد :
• ایجاد حکومت دولتی انگلیس و فرانسه در مصر يك موضوع سیاسی و مقصود اصلی آن قلع کردن دستگاه اداری مملکت مصر بود ولکه دار کردن خدیو در انتظار

(۱) ایضاً ص ۱۱۸ .

(2) La question Egyptienne By M. De Martens . p . 37 1

مخصوصاً در نظر ملت مصر و جلوگیری از اجرای احکام قوه قضائیه و اصلاحات مفیده برای اداره کردن مصر و جلوگیری از هرافتنامی که ممکن است بضرر سرمایه‌داران اروپائی تمام شود .

در هر حال نمایندگان دولت انگلیس و فرانسه توفیق پاشا را که يك جوان بی تجربه و غیر آزموده بود بدست گرفته در تمام امور مملکت مصر دخالت نموده تمام آنها را بر طبق میل و اراده خودشان بآن شکل و ترتیبی که میخواستند در آوردند فقط در يك قسمت نتوانستند نفوذ پیدا کنند آن نظام مصر بود که دستفاد اجنبی نتوانست در آن ایجاد فساد کند بخصوص در این موقع شخصی موسوم ب «سر هتنگه احمد پاشا» در میان قشون مصر بواسطه فداکاری و وطن پرستی خود عنوانی پیدا کرده دلرای نفوذ شده بود .

نظام مصر در وفاداری خود نسبت ب وطن باقی بود ولی عمال اجنبی که عالی مملکت را در دست گرفته بودند باشکال حقوق و مقرری نظام را میرساید بدگاه میبند که آنها حقوق آنها عقب میافتاد و از این حیث میتوان گفت باحال فقر و بدبختی مملکت تمام آنها در صورت بودند چاره هم نداشتند و مایل هم نبودند از دیسپلین نظام خارج گردند .

اما صبر و حوصله و متانت نیز دارای يك حد و حدودی است از آنکه تجاوز کرد انسان ولو هر قدر صبور و بردبار هم باشد از دایره متانت خارج میشود در این موقع است (۱۲۸۸ - ۱۸۸۰) که علماء از صاحب منصبان در اعرابی پاشا جمع شده با اتفاق عرضه ب حکومت مصر برای رسیدن حقوق و مقرری خودشان ارائه میدهند و آن اوضاع اسفند آور نظامیان را شرح داده حقوق خودشان را مطالبه میکنند بعد از رسیدگی معلوم میگردد که موضوع صحیح است .

در ژانویه سال ۱۸۸۱ - ۱۲۹۹ باز عریضه دیگر بر ریاض پاشا رئیس الوزراء از طرف صاحب منصبان داده میشود در آن بعضی شکایت‌های دیگر علاوه بسودم عزل عثمان و رفیق پاشا وزیر جنگ را جداً میتوانند البته این عریضه حکم شورش را داشت و هیئت وزراء تصمیم گرفت از آنها جلوگیری کنند چون علناً نمیتوانستند سرکین را

توقیف کنند متوسل بسایل نامشروع شدند اعرابی پاشا و دو نفر صاحب‌نتمان دیگر را که سران آنها بودند اجبار نمودند که در دربار حاضر شوند و در موضوع عروسی یکی از شاهزاده‌خام‌های مصر برای تشریفات آن مذاکره کنند نقشه این عمل با موافقت توفیق پاشا خدیو کشیده شد و دام‌گسترده گردید و حضرات بصر سلطنتی دعوت شده گرفتار گردیدند ولی بمقصود نائل نشدند چونکه فرمانده قصر سلطنتی از موضوع مطلع شده بود همیشه اعرابی پاشا با دو نفر دیگر در قصر حاضر شده گرفتار گشتند صاحب منصب مستحفظ قصر فوری با نظامیان خود داخل شده حضرات را از بندبجات داده با اتفاق هم بر بازخانه رفتند .

همینکه حضرات بر بازخانه برگشتند فوری يك يايه نشر داده تمام وقایع و پیش آمد را شرح دادند و در ضمن همان يايه جنگرا مجدداً درخواست نمودند .
هیئت دولت دیگر این بار چاره نداشتند مجبور شدند عثمان رفیق پاشا را معزول نموده بجای او محمود سامی پاشا را که در کابینه شریف پاشا وزیر بود انتخاب کردند .

این دومین اقدام بود که قنون نمود و در هر دو مورد موفق شواین پیش آمدها که از راه استعمال برد قنون را بدایره سیاست کشاید این خود یکی از بدبختیهای يك مملکتی است که قنون در سیاست آن مملکت دخالت کند و در این تاریخ هم اگر چه ناچار بودند نورامدیگری نداشتند یا تمام این احوال صلاح يك مملکتی نیست که بگذارد توده نظامی آن مملکت در سیاست دخالت کنن این حکم آنرا دارد که انمان عقل خود را کنار گذاشته حل مسائل را بقوت و قدرت بازوی خود حواله کند .

بهر حال این اقدام اعرابی پاشا بوطن خواهان حقیقی مصر نیز امیدواری داد فهمیدند که يك قوه وجود دارد که بتواند از بعضی مسائل که بضرر مملکت است جلوگیری کند این امیدواری هاسیب شد که بوطن خواهان حقیقی در اطراف قنون جمع شدند و او را نجات دهند مملکت مصر تمامیدند .

در این تاریخ اعرابی پاشا یگانه مرد توانای مصر شناخته شد تمام رؤسای سیاسیون مصر هر يك بنوبه خود با او رابطه خصوصی پیدا نموده و حل مسائل سیاسی مملکت را با او

شور و مشورت میگردید .

البته ریاض پاشا و همدستهای او از این پیش آمدها ناراضی بودند و فهمیدند که یک عامل مؤثری در صحنه سیاست مصر پیدا شده است و یک چنین عاملی را میتوان بازی داد و ناچار بودند با آنها از در موافقت پیش آیند و در عین حال یک عدد زیادی جاوس تهیه شد که رفتار و حرکات نظامیان تا اندازه مهم را دنبال کنند خاتمه و اماکن آنها بطور خیلی محرمانه تحت نظر گرفته شد و معروف شد که برای معر و زوال اعرابی پاشا و محمود سامی پاشا عندهای را بکار انداختند خود خدیو توفیق پاشا و ریاض پاشا هر دو را محرک این نوع عملیات معرفی میگردند و شکی نبود که وزراء اروپائی کابینه نیز از حرکات محرمانه حضرات مطلع بودند ولی هیچ اقدامی برای جلوگیری آنها بعمل نمی آوردند .

مؤلف کتاب خرابی مصر میگوید : « در این موقع فقط کسیکه از اعمال و رفتار دولت اظهار عدم رضایت مینمود **بارون دونک** (۱) قنصل جنرال دولت فرانسه بود که با ملیون مصر نظر موافق داشت نسبت با آنها دلسوزی و همدردی اظهار میکرد و عقیده خود تصور مینمود اگر باز عمای ملت مصر همراهی کند بنفع دولت فرانسه است و باین وسیله میتواند از تجاوزات انگلیسها در مصر جلوگیری کند اما این مساعدت بجائی نرسید توفیق پاشا را حاضر کردند که از دولت فرانسه بخواهد یارون دونک را احضار کند همین طور هم شد قنصل جنرال فرانسه مصر را ترک کرد حال دیگر کسی از خارجی ها صاحب نفوذ نبود از سبب و تحریرات ریاض پاشا جلوگیری کند .

اما ریاض پاشا از قشون ایمن نبود مدام در فکر بود بوجه وسیله قشون را از شهر قاهره براه بکند و در طرح نوی ریخت که اعرابی پاشا و هم دست و متحد او عهدل .. را بتواحق دور دست با قشونهای ابواب جمعی آنها بعنوان مأموریت تبعید کند ولی محمود سامی مخالفت کرد و در نتیجه محمود سامی از وزارت جنگ کناره گیری کرد و بجای او **داود پاشا** بردار زن خدیو که یکی از اشخاص مستبد خود خواه بود انتخاب گردید داود پاشا خواست هر دو نفر را با قشونهای خودشان بمأموریت بفرستد ولی اعرابی پاشا

(1) Baron de Ring .

قبول نمود به توفیق پاشا بیگم فرستاد که باقشون ابواب جمعی خود در قصر عابین
بصنور خواهد رسید .

اعرابی پلغا باین بیگم عمل نمود و در مقابل قصر صف آرائی کرده منتظر خدیو شد.
خدیو در ساعت ۴ بعد از ظهر رسید همراه او ریاض پاشا و سر اسکند کولونین^(۱) باجمعی
دیگر وارد شدند قبلا خدیو بسایر سربازخانهها رفته بود از آنها استمزاج حاصل کند که
بالو و نظاری خواهند نمود بانه بطلوه بخدیو القاء شده بود که اعرابی پاشا را در همانجا
بکشد و معلوم بود که دارای این جرئت نبوده پس از آنکه با اعرابی پاشا مذاکره نمود
کلمات عشن مین آبهارد و بدل شده خدیو بصر مراجعت نمود و فوسول جنرال انگلیس
متر کولمن^(۲) پیش آنها واسطه شد چندین بار بیگم آورد و جواب برد بالاخره
خدیو تسلیم شد و تقاضاهای اعرابی پاشا را قبول نمود که خلاصه بیدا کرد .

تقاضاهای اعرابی پاشا عبارت بود اول عزل وزراء - دو با اعلان مشروطیت - سوم تکمیل
نظرات قشون بیسعه عزارتفر .

مضود ملیون بایک انقلاب آرام و ملایم که بدون ریختن يك قطره خون انجام
گرفت شریف پلغا آن مرد شریف وطن خواه مأمور تشکیل کابینه شد و قرار دادند برای
آخر سل نیز و کلاه ملت انتخاب شده مجلس میموران مسرتشکیل کرد .^(۳)

دو این موقع است که ملت حماس مسرتشکیل گرفته برای نجات وطن خود فداکاری
هافینمودند که بدیانات کنند اینها نیز يك ملت حماس هستند بوطنشان ملاقه مند هستند
و در عین حال حاضرند آنها تمام ملل روی زمین با مسالمت و دوستی رفتار کنند و منافع هر
یک را در جای خود تمیز میدهند و حاضرند آنها را با مسیبت حفظ کنند ولی جرائد انگلستان
آغز بدینی را گذاشت حرکات ملیون سر را بنا برین بیاریدی نثر داد رنگه آنها را
سیاه و تفریک جلو داد .

دو این موقع است که سرانوارد ملت^(۴) بمأموریت محرمانه باستانبول می-

[1] Sir Auckland Colvin

[2] Cookson .

(۳) کتب خرابی سرمنه ۱۳۲

[1] Sir Edward Malet

روشاید باین یث که دربار سلطان عثمانی را حاضر کند که همراهی پاشا را بر داشته قشون مصر را ساکت و آرام کند .

مؤلف فوق‌الذکر مینویسد : « هیچ‌شکی نیست که در این تاریخ مکاتبات سیاسی زیاد در این میان ردوبدل شده است و هیچ تردید نداشتن از اینکه موثرتین فرانسوا گلیس با مصر بازی میکردند تا اینکه در موقع مناسب مملکت مصر را قبضه کنند .^(۱) اقدامات اخیر اعرابی پاشا چشم و گوش مردمان مصر اروپا را باز کرد دنیا را متوجه مصر نمود و ملت مصر را از خواب شرقی بیدار کرد اروپائیهایی مفیم مصر را که امور دولت را بدست گرفته بودند متوجه احساسات سکنه مملکت مصر نمود تا حال رفتار آنها خیلی آبراه و میتوان گفت بیرحمانه و غیر عادلانه بود حال مشاهده نمودند یک‌سره در میان ملت مصر پیدا میشود جان را بکف گرفته با آنها بگویند آقایان بر است . این نمایش اعرابی پاشا و موفقیت ادبیات انگلیس و فرانسه را تاحدی در مسائل مصر فلج نمود بخصوص اعلامیه اعرابی پاشا که در آن اظهار نمود که مقصود اصلی از این اقدامات حفظ منافع داخلی و خارجی مصر است بخصوص حافظ منافع اتباع دول خارجی که در مصر علاقه مند هستند و با ملت مصر اظهار دوستی و صمیمیت میکنند .

البته بیت‌ملیون مصر کاملاً صمیمی بود و با آنچه اشاره نموده بودند ایمان داشتند ولی پیداست که هر اقدامی بنفع ملت انجام شود بر ضرر یک‌سره از خارجیها بوده که مایه مملکت مصر را بدست گرفته هر قدری که داشتند انجام میدادند و هیچ‌شکی نداشت که یکی از علل انقلاب اخیر زیادی عهد روز افزون مستضعفین اروپائی در خدمت دولت مصر بود که هر یک با مصالح هنگفت مصدر شغل‌های دولتی شده بودند و حقوق‌های گزافی دریافت میداشتند در صورتیکه مستضعفین یومی دولت ماهها و سال‌ها روی حقوق‌ها رؤت نمیکردند .

مؤلف کتاب خرابی مصر گوید : « این خفیت را نمیتوان برده‌پوشی کرد این جنبش ملی هیچ‌مقصودی نداشت جز اینکه دخالت اروپائیهها را در امور مملکت مصر از بین

بیرند سابقاً این فکر فقط در میان عده از رجال بود ولی فعلاً چنین نیست توده ملت مخصوصاً سکنه اسکندریه و قاهره تماماً با این عقیده همراهند که مصر را باید خود مصری‌ها اداره کنند. (۱)

حکومت ملی شروع با اصلاحات نمود پارلمان تشکیل گردید از بعضی دوایر و ادارات داهرت. عملیات آنها را خواستدر علیه مالیه نهایی غیر عادلانه اقدام شد با اصلاحات دوایر دولتی و مالی و قضوی به تمام آنها بایکفداکاری فوق‌العاده شروع کردند. عموم ملت مصر تمام کوشش خود را در راه ترقی مملکت و سعادت ملت بکار میبردند.

ولی اروپائیا با این بهیض موافق نبودند و حاضر بودند چنین جنبشی را بین ملت مصر مشاهده کنند. هیجانهای ملی مصر در اروپا، مخصوصاً در انگلستان و فرانسه تولید نگرانی نمود. مزد دولت دچار نرس و وحشت شدند و تا حال تصور میشود که کلر تمام شده همینکه اسمعیل پاشا عزول شد دیگر سر و صدائی از کسی بیرون نخواهد آمد ملت مصر در تحت حکومت خدیو جوان راضی و قانع خواهد شد حال این جنبش ملی نشان میداد که حسابهای آنها صحیح بوده و خیلی اشتباه کرده بودند حال دیگر هیبایست سیاست دیگر اتخاذ شود دوام نمودن حکومت ملی باعث خواهد شد که سکنه مصر برای حفظ استقلال وطن خود آماده شوند و در مقابل هر تجاوز اجنبی ایستادگی کنند این سنخ فکر در انگلستان رواج داشت که حال باید فرصت تداد و برای اشغال مصر اقدام نمود. (۲)

در این تاریخ ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ دیگر در انگلستان اشغال نظامی مصر چیزی نبوده که در برده باشد اشخاص متنفذ تصرف آنرا پیشنهاد نمودند مخصوصاً که کابینه کلداستون روی کلر آمده اولیای امور انگلستان را متوجه آفریقا کرده بود و برای اشغال مصر چندان ترسی نداشت جز فرانسه راضی نمودن سایر دول چندان اشکالی نداشت فرانسه فقط در این مورد خطرناک مصر فی مینمود اگر انگلستان اقدام مینمود هیبایست فرانسه نیز در این عمل شرکت کند ولی کابینه کلداستون این مشارکت را خطا میدادست اما بجای خود

[۱] خرابی مصر س ۱۳۴

[۲] ایضاً س ۱۳۵

گذاشتن میلیون مصر آن نیز خطرناک بود کاینه لندن بول تصور نمود شاید بتواند با دست باعالی بمصود نایل آید و با نفوذ و قدرت استایول مصر را مغلوب کنولی از این قسمت مساعدت نشد تاچار وزیر امور خارجه انگلستان (۱) توسط شارژدافر خود در پاریس با وزیر امور خارجه فرانسه (۲) موجه را در میان نهاد صریح بگوید که دولت پادشاهی انگلستان راجع با امور مصر نگران است.

مؤلف گوید : « هیلر وزیر امور خارجه فرانسه سلطان درجه زیرک و باهوش بود که وزیر امور خارجه انگلستان زیرک بود در جواب شارژدافر انگلستان بگوید زبلی همین طور است سیاست فرانسه نسبت بمصر هیچ تغییر نکرده همان است که بود مقصود اینکه دولتین فرانسه و انگلیس هر کوی را نسبت بمملکت مصر ایجاد جنبه به با هم محتمم باشند و متقاً اقدام کنند مقصود این بود که دولتین در اقدامات نظامی با هم شریک باشند بطاوری که فرستادن قشون عثمانی بمصر موافق سیاسی نیست چونکه ما با اجازه خود بدولت عثمانی در مسائل مصر دخالت داده ایم فعلاً این کار صلاح نیست. در این موقع دولت انگلستان باز اصرار داشت عثمانی با در این موضوع اقدام کنند البته دولت انگلیس با این نظر اینکه قشونهای فرانسه و انگلیس با هم در امور مصر دخالت کنند راضی نمی شد چونکه قطع خیالی که کاینه لندن داشت این بود که مصر را به تنهایی تصاحب کند. » (۳)

در این موقع کار مصر برای انگلستان خیلی بخراب شد اول اصرار داشت پادشاهی عثمانی از میلیون مصر جلوگیری کند فرانسه مخالفت کرد خواست با اجازه فرانسه خود مقدم شود فرانسه مانع شد اگرچه هر دو دولت با میلیون مصر مخالف بود بدولت فرانسه برای اینکه منافع خود آن بنظر یقین حاضر شد با انگلستان متقاً از آمال میلیون مصر جلوگیری کنند این دراهم انگلستان راضی نبود چونکه مصر را فقط برای حفظ هندوستان لازم داشت. در همین تاریخ است که تالیس لندن زبان سیاستمداران انگلستان شروع بمکتب

(1) Lord Granvill

(2) M . Barthelemy St . Hilaire

(۳) خرابی مصر (ص: ۴۳۷)

کرد و حقیقت مطلب را بگوش ترا سویدا رسانید که یکن از این برای تصرف مردست و بنا نکنند.

روزنامه‌ها در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ چنین بنویسد: «ما مکت بز عرض و طول هندوستان ما اینجا می‌کنند که راجع مصر نظریات مخصوص داشته باشیم این مقصود سیاسی که انگلستان در مصر دلد هرگز اجازه نمیدهد آن را سایر دول تحت الطاع قرار بدهند و هرگز حاضر نخواهیم بود این مقصود ما بواسطه دیگران بگیرند.»^(۱)

از طرف دیگر ملیون مصر با علاقه‌مندی تمام برای سعادت مصر میکوشیدند تا اینکه اعراب پاشا شهرت بسزای پیدا کرده بود مانند يك سر پل از سیاست کناره نمود حتی از قاهره نیز خارج شد و تمام امور سلطنتی را بشریف پاشا که طرف اعتماد بود واگذار کرد. اما باید در خاطر داشت که شریف پاشا هر چند مرد وطن خواه و بی غرض بود باز صفات اشرافی خود را از دست نداده بود و چندان با آزادی و اصول دموکراسی که قبلاً در نظر داشت در این موقع موافقت ننشست و همین مسئله باعث شد که بین ایشان و اعراب پاشا اختلاف نظر پیدا شد حتی کلابجائی کشید که اگر اعراب پاشا اصرار در پی گرفت نظریات خود می‌شود شریف پاشا استغضای داد اما از آن بجائی که شریف پاشا تحت نفوذ قونسول انگلیس^(۲) واقع شده بود پیشنهادهای اعراب پاشا را قبول نمود و اصرار او نیز اصراری نکرد و سلیم نظریات شریف پاشا شد.

در يك موضوع دیگر بلزمین شریف پاشا و اعراب پاشا اختلاف نظر پیدا شد این بار تا اندازه این اختلاف شدید شد آن موضوع راجع تکمیل قنات قشون بود که عدنان در ۱۸۵۶ م تقریباً میگردد و همین مسئله را توفیق پاشا خدیو مصر نیز قبول نمود. بعد از آن موضوع مالی بزرگترین مانع انجام این مقصود بود در این جا نیز قونسول جنرال انگلیس دخالت نمود و اظهار کرد که تکمیل این عدنه شصت هزار لیره تکمیل نه بود چه خواهد بود. در سر این موضوع مشاجرات زیاد بین قشون و مالی

پیش آمد در این جا نیز اعرابی پادشاه تسلیم شد و نخواست اختلافات طرفین مقصود
ملیون را خراب کند و حاضر شد متعارج و غنقری-ژیمادی عده را از سایر مصارف
قانونی جبران کند .

این هاشمیان می‌دهد قشون ملیون مصر تا چه اندازه حاضر بوده با وفق ومدارا
رفتار کنند که بین آنها و اروپائیهاییکه در امور مملکت مصر دخالت داشته اسطلاکی
پیدا بشود حتی در سایر مسائل نیز با کمال احتیاط رفتار میشود که بهانه بدست
اجنبی نیفتد .

اما سایرین اروپا: مقصود سیاستیون انگلیس و فرانسه این بود که اعتنائی باین
جنبشهای ملی مصر نداشته باشند آنها دنبال مقاصد دیگر بودند انگلستان مصر را
برای خود میخواستند که فرانسه در آن هیچ دخالتی نداشته باشد . فرانسه ادا داشت
مصر تا حدی تمدن فرانسه را تقریباً در مدت يك قرن فرا گرفته برانسه بیتر حیرت
تا بنوک انگلیس و حق دولت فرانسه است که وادی بیل را صاحب کند چون پیامت
انگلیسها ولکن معامله نیستند ناچار بودند بهر کاری در مصر اقدام میکنند انگلیسها
بیز در آن کلر شریک باشند .

باز در اواخر سال ۱۸۸۱ وزیر امور خارجه فرانسه بوزیر امور خارجه انگلستان
مراجعه نموده پیشنهاد کرد همینطور که از طرف دولتین مسائل کشوری در مصر اداره
شود و این طور صلاح اندیشی کرده دو نفر جنرال یکی از جنرالهای فرانسه و يك
نفر هم از جنرالهای انگلستان بمصر اعزام شوند که قشون آنها را تحت اوامر خودشان
اداره کنند اما وزیر امور خارجه انگلیس هیچ جوابی باین پیشنهاد نداد^(۱)

در سیاست تصور بصیرت سیاستیون سایر دول میتواند بتارجال سیاسی انگلستان
برابری کنند بچرئت میتوان گفت سیاستمداران انگلستان آگاه - بصیر و مجرب و
یگانه مصر هستند بدون تردید در فکر و عمل از تمام آنها سرخود همیشه نشان داده اند
در فهم قضایای سیاسی و حل آنها از هر سیاستداری بصیر ترند .

ملیون مصر با کمال احتیاط - با وفق و مدارا و فداکاری و گفت و گو و اصول میانروی

بدون آنکه منافع اروپائیان لطمه وارد آید مشغول اصلاح اوضاع مملکت خود بودند، فراسه اصرار دارد دولتین انگلیس و فرانسه همانطور که مالیه مصر را در تحت اختیار خود گرفتند قشون آنها را نیز تحت او امر و اطاعت خود در آورند اما انگلستان فقط مصر را برای خود میخواهد و پس اما نمیخواهد این قیت او را کسی آگاه شود و ظاهر آساکت است اما وزیر مختار آن در اسلامبول نگران است مبادا اتباع سایر دولتها اسکندریه و مصر در خطر واقع شود پیشنهاد میکند برای اینکه اروپائیان بتوانند در يك پناه گاهی خاطر جمع باشند که در موقع خطر بتوانند یا به پناه ببرند بهتر است دولت انگلستان يك کشتی جنگی یا اسکندریه اعزام دارد که در موقع لزوم اروپائیهای اسکندریه و قاهره بتوانند بهر چه آن پناه ببرند دولت انگلستان این پیشنهادها را عاقلانه میدانند دولت فرانسه هم پیشنهادها را میکند آنها هم يك کشتی با بپای اسکندریه بفرستند آن دعوات نیز بقت خود داشته موافقت میکند .

اما پادشاه امر این بود چون دولت عثمانی مأمورین مخصوص مصر اعزام داشته بود که در این اتفاقات حوز جا کمره دولت عثمانی را در آن مملکت حفظ کنند و اگر این مأمورین وارد مصر میشدند ممکن بود برای پیشرفت خیالات دولت انگلیس موافقی ایجاد کنند فرستادن این کشتی های جنگی فقط برای ترسانیدن دولت عثمانی بوده مینکه در قاره برای آمدن این کشتی ها هیچمانی تولید گردیده دولت انگلستان عنوان نمود اگر مأمورین دولت عثمانی مراجعت کنند کشتی های جنگی دولتین نیز بحمل های خود مراجعت خواهند کرد همین طور هم شد مأمورین دولت عثمانی بر گشتند و کشتی ها هم مراجعت نمودند (۱)

تاریخ این ایام مصر برای هر ملت شرقی يك درس عبرتی است که نباید آترا هرگز فراموش کند. مخصوصاً تاریخ ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲ در این چند ساله ملت مصر بار حال درجه اول خود و خود ملتهو ظالمیان هر ۳ طبقه با يك جدیدیت و قدا کروی بر نظیری میگویند يك حکومت صحیحی در مصر ایجاد کنند از طرف دیگر دولتین انگلیس و فرانسه با يك پیر لکهای سیاسی که بخصوص سیاستمداران اروپائی است مشغول بودند ملت مصر را از

تأسیس يك چنین حكومتی جلوگیری کنند، با آنكه هر سده سه متوجه این تكنه بودند كه بیپروجه بهانه بدست انجمنی تعدادند آنها و اثر تجاوتند و منافع آنها سكتنوارز تیاروند كه اسباب اختلاف گردد حتی حاضر بودند بد قسنت های مالی آنچه كه مر بوطنه كترول در گانه دولتین فراسه و انگلیس بود دخالت كنند مبادا اسباب ریش و یا تولید كدورت كنند ولی با همه این احوال چنانچه تاریخ با یر ملك شرقی نیز آرایشان میدهند و اول اروپائی راضی وقانع نیستند تا اینکه آنچه كه دید نظر را برند اجرا كنند آنها هم عیارت از این است كه بلكی قوای ملی آن مملكت را در هم شكند و برای پیدا كردن بهانه نیز از هر حیث استاد و ماهر میباشند .

در مدت این ۳ سال اعیان و اشراف مصر و قشون مصر و ملت مصر با آنها بایشخصیت برای بهبودی مملكت مصر میكوشیدند و منافع دول خارجی را نیز از هر جهت رعایت می نمودند و حاضر بودند هیچ نوع اسطكاکی با آنها داشته باشند ولی با تمام این احوال بلا حظه نخواهند نمود چه بر سر ملت مصر در آورده اند .

در اواسط دسامبر ۱۸۸۶ كاینه غرامت مخصوص عدالت و وزیر امور خارجه آن نیز تغییر كرد این بار لیو گابتا كه شرح حال او قبلا گذشت وزیر امر خارجه شد او طوری كه در شرح زندگانی او نوشته شده جداً طرفدار دولت انگلستان بود من در شرح زندگانی او در چندین محل خواندم كه همیشه به سیاستون فراسه توصیه نموده است كه برای كسیدن انتقام از آلمان، ملت فراسه باید بروسها و انگلیسها نزدیک شود تا بتوان شكست ۱۸۷۱ را جبران كند و از آلمان انتقام بگردد تا گابتا حیات داشت این اساسی سیاست خارجی او بود .

در این تاریخ كه نوی كار آمد بدولت انگلیس پیشنهاد نمود كه مهر است بخدیو مصر كمك كرزده او را تشویق نمود كه در مقابل ملیون استادگی كند و آنها را محدود كند و بلبو باید گفت كه مملكت خود را خود بقوم نفوذ شخصی خود اداره كند البته این یکی از آن سیاس سیاسی است كه بین دولت و ملت و مصر تولید نفاق كند .

نویسنده كتاب خرابی مصر كه يك جزوه مطبع بوده و تمام اسناد و مدارك این ایام را بدقت مطالعه نموده است و در این باب مینویسد : گابتا اوضاع مصر را بخوبی مطالعه

میتمود و می‌دید که بگذارند اوضاع و احوال سابق مصر ازین برود و ملیون داخل عملیات بشوند فوق‌العاده خطرناک است. یسین لحاظه بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار فرانسه راجعه نمود اظهار کرد عنقریب مجلس ملی مصر تشکیل خواهد شد و امید داریم آنها چه نظریاتی خواهند داشت ممکن است میانهم و باشند با خدیو نزدیک شویم و بفرمان او اطاعت کنند و ما اینکه بافتون همراه شده با سیاست ضد اروپائی ملیون همراه باشند و حتی ممکن است به باب عالی متوسل شده از آنها کمک بخواهند که بین ملیون مصر و دولتین فرانسه و انگلیس دخالت کنند آیا در این صورت دولت پادشاهی انگلستان صلاح میداند که قبلاً دولتین با هم مشورت کرده سیاست آینده خودشان را نسبت به مصر روشن کنند؟

گامبتا علاوه نموده: بهتر است دولتین در این موضوع متحد شده بدوستان و دشمنان خودشان در مصر بهر دو نیت کنند که راجع بمسائل مصر دولتین هر دو یک نظر را تعقیب میکنند و در ضمن لازم است که توفیق پاشا خدیو مصر را تقویت کنند و از حمایت دولتین انگلیس و فرانسه او را مطلع گردانند و بگویند قدرت و نفوذ خود را بکار میرد و به باجمالی بیز لازم است تذکر داده شود که بعنایس خود در مصر خاتمه دهد و دولتین را ضعیف نخواهند شد دولت عثمانی در مسائل مصر دخالت کند. (۱)

در این تاریخ روزنامه‌های اروپا اخبار وحشت‌آوری راجع بمصر انتشار میدادند و از اوضاع غیرعادی و انقلاب آن نگران بودند در صورتیکه هیچ چیز در مصر نبود و ملیون و اولیای امور با نهایت آرامی و میانه‌روی مشغول کار خود بودند.

دولت انگلستان با این پیشهاد دولت فرانسه موافقت نمود گامبتا وزیر امور خارجه فرانسه یاد داشت دولتین را حاضر نمود غرض از این یادداشت بدولت مصر این بود انقلاب تازه در مصر رخ دهد چونکه دولتین فرانسه و انگلیس چنین پیش‌آمدی را قبول نخواهند کرد و موافقت کامل بین دولتین است که مقام خدیو را محکم کنند تا اینکه بکشارد خودش تازه در مصر شروع گردد دولتین سلطنت مصر را برای توفیق پاشا حفظ خواهند کرد و اگر ضعیف میکنند خدیو مصر باید مطمئن شده مقدرات سکنه مصر را در

دست خود بگیرد (۱)

پس چنانچه یادداشتی را دولتین تهیه نموده و در اوائل ژانویه سال ۱۸۸۲-۱۳۰۰ بدولت مصر تنظیم نمودند ملیون مصر هرگز چنین تصور را نداشتند که در اول اقدامات آنها برای اصلاحات مصر چنین بیاناتی برای آنها لازم شود و پیک چنین یادداشتی بظن آنها از طرف دولتین بمصر داده شود این خود پیک بوعصر مکه عظمی بود که خدیو را بامت مصر طرفی کنند و در دولت مقتدر اروپائی از خدیو حمایت کنند که بر علیه ملت خود که تازه شروع باملاحات میساید قیام کند .

علاوه بر این ملیون مصر چنین مقصودی در نظر نداشتند که بر علیه خدیو قیام کنند یا بخواهند از حقوق سلطنت چیزی بکنند هرگز چنین قصدی را نداشتند علاوه بر حدیق خود نمایندگان سیاسی انگلستان بین خدیو و ملیون نهایت صمیمیت و یگانگی برقرار بود مخصوصاً در موقع افتتاح مجلس ماسی مصر رئیس مجلس واعیان و اشراف تماماً از خدیو تشکر نموده بودند خود خدیو کمال رشایت را از ملت داشت و بمجلس اظهار اعتماد می نمود حال چگونه و از کجا و برای چه خدیو را بر علیه ملت و نمایندگان آن تحرک می نمودند .

تسلیم این یادداشت هیجان فوق العاده در مصر و عثمانی ایجاد نمود عمال سیاسی انگلستان خیلی سعی نمودند تفسیرات عجیب و غریب نسبت باین یادداشت اظهار بکنند که دولتین غرض و مقصودی بجز سعادت ملک مصر در نظر ندارند و لسی کلرا از کار گذشته بود و ملت مصر متوجه اصل یادداشت شده بود و میدانست که این یادداشت یک بیرنگ سیاسی و نتیجه آن دخالت در امور مصر است در این موقع است یک مرتبه بر علیه انگلستان ظاهر نمود و سلب اعتماد از آن دولت کرد هر چند گویند بمکن شد انچه ملت مصر بیرون بیاورد که انگلستان نظر سوء نسبت به مصر ندارد فایده نبخشید . مؤلف کتاب خرابی مصر می نویسد: آزانهای سیاسی دولت انگلیس مقیم مصر توضیحات داده اند که در این یادداشت موضوعی فوق العاده بیست امرایی پاشا جواب داده میگوید دولت انگلستان باید ما را بچه

فرض نموده باشد که معنی کلمات را نمیدانیم. (۱)

این یادداشت دولتی سبب شد که طیون و نظام و نمایندگان مجلس ملی مصر هر سه باهم اتحاد صمیمی داشته باشند و هر سه دسته قوای خود را بر علیه تجاوزات دولتی بنکار میرسانند تا اینکه بتوانند استقلال وطن خودشان را حفظ کنند.

در این موقع است که قوسول جنرال انگلیس، وزیر امور خارجه انگلستان میفرسند: «هرگاه يك قرارداد واضح و روشنی بین ما و مصر برقرار نگردد اختلافات قریبوی بدین پیدا شده روابط ما را با ملت مصر تیره خواهد نمود.»

اما بنظر قوسول جنرال این یادداشت دولتی بی موقع بوده و بیبایدت اثرات آن را ازین برد با شریف پاشا هم رأی شده از وزیر امور خارجه انگلستان تقاضا کردند طریقی اتخاذ کنند که اثرات سوء آن یادداشت را از خاطر اولیای امور مصر محو کند وزیر امور خارجه نیز موافقت نمود به لیون. گامبتا پیشنهاد کرد يك توضیحاتی در اطراف آن یادداشت داده شود ولی گامبتا با این نظر همراه نشد و آن یادداشت را مناسب و بوقع بداند.

خلاصه دولت انگلستان بایک اقدام چنانی بیات باطنی خود را عینی نمود. میلیون مصر که تا حال انگلستان در ایگانه کمک خود تصور می نمودند بایک یادداشتی بیکلی آیرا ترم زدند و سوعظن غریبی در میان میلیون مصر تولید نمود نه تنها مصریون بهیچن آمدند در اطراف یادداشت تنقیدات نمودند دولت عثمانی نیز برای حفظ حق حاکمیت خود در مصر متعجبالبالی بدول اروپائی فرستاده باین یادداشت دولتی اعتراض کرد. جوامع جهانی که از دول اروپائی رسید حاکی از این بود که سایر دول نیز در مصر منافع دارند بهتراست این موضوع در یک کنفرانسی طرح شود.

یادداشت دولتی در موضعی داد شد که مجلس ملی تازه تشکیل شده میخواهند در هر مسائل مهم سیاسی مخصوصاً در موضوعات مالی دخالت کند البت در آن قسمت هایی که مربوط بغروض دولتی است و یا مربوط بر دیمه آنهاست دخالتی نداشت مخصوصاً برای اینکه کاملاً این نکات رعایت شده باشد در آن باب بهیچوجه متعرض نشدند اما معلوم

بود که یادداشت فوق‌الذکر اثرات خود را بخشد بین خود و دولت از یک طرف و ملت از طرف دیگر جدائی افتاده بود این مسئله در موقع پیش نهاد قانون اساسی که شریف پاشا آنرا تهیه نموده بود بطوری ظاهر شد مجلس قانونی که شریف پاشا تهیه نموده بود در کرد و هنوان نمود قانونی را که لازم دارد وضع خواهد نمود موضوعی که پیشتر اختلاف طرفین را شدید نمود آن موضوع مالی بود مجلس میخواست در مسائل مالی دخالت کند کابینه شریف پاشا همچنین از عمال انگلیس ها ترس داشتند اگر مجلس در مسائل مالی دخالت کند آن عمده از اروپائیها که با مواجب های گزاف در خدمت دولت مصر بودند آنها را اخراج خواهند نمود این مسئله برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود دولت فرانسه را نیز از این پیش آمد آگاه نمود گامتا وزیر امور خارجه فرانسه عقیده داشت که هیچ وجه نباید بمجلس ملی مصر این حق را داد هر گاه دولتین در مسائل مالی موافقت را بیان نکنند بطور مصر چور شده در بودجه کل مملکت مصر دخالت خواهد نمود آنگاه تمام زحمات عمود برین مالی دولتین در مصر از بین خواهد رفت و مملکت مشوش خواهد شد. (۱)

بعقیده قولبول جنرال انگلیس یادداشت دولتین خیلی بی موقع بوده بهتر بود در وقت نشود چونکه نتیجه آن بدون تردید بیخالت دولتین در امور مصر منجر میشود بنظر او این یادداشت بدون مطالعه داده شده است در این باب چنین مینویسد : بمجلس ملی مصر فعلا بوجود آمدن و در این کارها نیز دخالت خواهند نمود و مگر اینکه از آن جلوگیری شده و در وقتشاریه ملیات آن خاتمه داده شود .

این نیز بدون دخالت امکان نخواهد داشت و این آخرین علاج است که بالاخره یا نجات کشیده خواهد شد حال من عقیده دارم گذاشتن مجلس ملی این حق را داشته باشد همینکه از این حق سوء استفاده کرد آن وقت دخالت شروع شود حاله ملت مصر خوب یا بد فعلا داخل در مرحله شروطیت شده اند قانون اساسی بر ای آنها حکم برات آزادی را دارد .

اما این حرفها بگوش لرد کراوتو بلو وزیر امور خارجه انگلستان فروسی رفت و در اوجیب تأثیری نداشت و متعلق آن به گامتا وزیر امور خارجه فرانسه اطلاع داد که با

نظریات اوراجع بمسائل مصر کاملاً موافق است. (۱)

قوسول جنرال انگلیس خوب بینداشت که موضوع مالی برای مجلس ملی یکی از مسائل حیاتی است یقین داشت اگر دولتین بخواهند مقاومت کنند نتیجه آن انقلاب است و بسفواست این انقلاب رخ بدهد و خیلی کوفید که طرفین را راضی کند ولی نتیجه ندارد.

اماملیون مصر برای موافقت و مسالمت حاضر بودند و خیلی سعی میکردند با دولتین و نمایندگان آنها با اصول وفق و مدارا رفتار کنند و حاضر هم شدند. اصلاحات و کار گذاشته صیغانه با دولت در مسائل مالی دست بست داده کار میکنند هم چنین قوسول جنرال انگلیس هم چندین بار بلندن مراجع نمود و تلگراف کرد که مجلس ملی حاضر است دلایل منطقی دول را قبول کند و حاضر بد ضمانت کنند که قوانین مشروطیت آنها با تعهدات بین المللی مصر موافقت کند و حاضر بد شروع کنند که يك قرارداد جدیدی بسته شود اما وزیر امور خارجه انگلیس ابدأً باین مسائل اعتنائی نداشت و توجه نمیکرد.

سر ادوارد مالت که در این تاریخ جنرال قوسول انگلیس مقیم مصر بود از اوضاع و احوال مصر و از روحیات ملیون کاملاً باخبر بود و میل نداشت کار بیجنگ و مشیز منجر شود و بعلیون حق میداد و میگفت چگونه میشود مجلس ملی يك مملکتی را مانع شد که در امور مالی و مملکت دخالت نکنند یا اینکه تکرار در تکرار بندگان اطلاع میداد و نظریات خود را اظهار میکرد و قبول نمی شد بجز اصرار داشت حقیقت را گوش کنند. متقاب تلگراف خود باز در این باب میفرستد :

« اوضاع و احوال نشان میدهد که در سرفضایای مالی اختلاف بین ما و مصری ها زیاد میشود و عاقبت آن خیلی دشوار شد هر گاه ما اجازه ندهیم مجلس ملی مصر در بودجه مملکت دخالت کند نتیجه آن دخالت مسلحانه ما در مصر خواهد شد. »

ولی این بار نیز مانند ایام گذشته گفته های جنرال قوسول مفید یقناد و معلوم بود که وزیر امور خارجه انگلستان مایل بدخالت های مسلحانه است و بر طبق این نظریات

یزباً موردین خود دستور داده بود و از این تاریخ سرافورد مالک قونسول جنرال و سر
اکتندکولون مستشار مالی انگلستان مقیم صر هر دو اولی برای دخالت مسلحانه دومی
برای الحاق صر با امپراطوری انگلستان کوشش نمودند (۱)

در ۲۰ ژانویه ۱۸۸۲ - ۱۲۹۹ قونسول جنرال انگلیس و همچنین نماینده رسمی
دولت فرانسه از طرف دولتین فرانسه و انگلیس بدولت صر رسماً اطلاع دادند هر گاه
مجلس ملی صر بخواهد در موضوع بودجهٔ ملیکی دخالتی کند این دخالت مخالف حکم
برقراری مستشاران مالی است .

در دوم فوریهٔ هجری از نمایندگان از طرف مجلس بحضور خدیو رفته تقاضا
نمودند کاینه شریف پاشا معزول شود کاینه دیگری که روح موافقت با مجلس ملی
صر داشته باشد بجای آن برقرار گردد اول خدیو قندی ایستادگی نمود بعد قبول
کرد محمود سامی وزیر جنگ کاینه را تشکیل داد و امرایی پاشا در این کاینه
وزیر جنگ شد .

من قصد داشتم موضوع صر این قدر دنباله پیدا کند ولی چون مطلب مهم بود
تلاش نمودم بدون دلون يك توضیحات نسبتاً جامعی مطلب را قطع کنم .
تاریخ این ایام صر از نقطه نظر فهمیدن اصول سیاست اروپائی و آشناسیدن با سبب
و وسائل آن که در نتیجهٔ مملکت صر بخت انگلستان افتاد تا حدی مهم است اشغال صر
سالها قبل از پیدایش اغرائی پاشا یا محمود سامی و یا توفیق پاشا و یا شریف پاشا گشوده
شده بود حکومت صر خوب یا بد حضروطهٔ یا مستبدان یا دکنندگی مملکت و یا دیران کننده
آن هیچ يك از اینها نمیتوانست از اشغال آن جلوگیری کند ممالک شرقی در نظر دول
اروپا حکم آن روباه را دارند که در دلت و صحرا برای خود امراریات میکنند از این
باغ بان باغ و از این مزرعهٔ بآن مزرعهٔ میروند بیخیال خود آزاد است بهره‌گذازاده
کند میروند ولی غافل از آنست که شکارچیهای ما هر پوست آرا قبل از دبازار پوست -
فروشان یش فروش کرده اند دیر یا زود باید آرا تحویل بدهند و تحویل هم خواهند

دارگتکو لورد . (۱)

منلکت سریز یکی از آن مثالکی است که در سر راه هند واقع شده برای
 رابطه انگلستان و هند و حفاظ دیگر لازم میباشد دولت انگلستان سالهای قبل صرف
 آرا تصمیم گرفت بود منتها وقت آن رسید بود و منتظر فرصت بود و فرصت هم در این
 ایام پیدا شد دولت اروپا را راضی نموده بهر يك سهمی وعده دادو یگانهدولتی که سر
 را حال خود میداشت فراسه بود فراسه را هم طوریکه قبلاً مضمحل اشاره شد در این
 موقع یکی تنها یافت دیگران را اجناسی از اطراف فرانسه کنار نمود ایتالی را بوهند تونس
 روس را بوهند استانبول، آلمان را بوهند اتحاد، سایرین دیگر قابل مذاکره بسرودند
 در این موقع است که انگلستان فرصت را به دست آورده است و میخواهد سر را تصرف
 کند. حال اگر سلطان فارسی هم در سر حکومت کند و یا اندوشیروان عادل در سر
 پلشاهی کند و عنایت سر را هم در میان بکند حکومت سر جاری سازد برای
 انگلستان نرفی میکند چون موقع تصرف رسیده است باید اقدام کند.

کابینه محمود سومی در پنجم فوریه ۱۸۵۲ تشکیل گردید روز بعد قانون اساسی
 بمجلس رفت و تصویب شد. در آن هوادی بود که کمالاً موضوعات مالی را تشریح کرده
 بود قروض طلبکاران را پیش بینی نموده بود و آن قسمتها را یکی از دایره عملیات
 کابینه و مجلس خارج نمودند و مثل سابق گذاشتند کمیسیون مالی در این طوریکه مایلند
 و میخواهند عملی کنند. در سایر مسائل نیز که ارتباط با منافع خارجی داشت از دخالت
 در آنها احتراز کردند. رفتار مجلس در کابینه در نهایت آرامی و مسالمت تنظیم شده بود
 و رعایت تمام بکلیت پیش بینی شده بود که بهیچوجه وسیلهٔ رنجش و کدورت اروپائیان
 فراهم نگردد و تمام اوقات وزراء و مجلس و زعماء قوم و ملیون صرف این بود که در
 تمام منلکت سر اصلاحات اساسی برقرار کنند و در تمام ایتمها نیز با جدیت فوق العاده
 مشغول کار شوند، طوریکه اگر تاریخ آن ایام را ملاحظه کند معلوم خواهد شد که

(۱) پروتور و امبری که قبلاً داستان ادگتکو شده است این مثل را درباره ایران
 خواهد ایران را در راه و کار جهان را انگلیس و روس میداند . فقط در اسم گذاری ایران
 و انگلیس اهتمام کرده .

در این ایام جهت یجه اصلاحات مفید و اساسی موفق شدیم اما تمام این اقدامات را نمایندگان انگلیس برعکس جلوه میدادند روزنامه‌های آنها تماماً از خرابی اوضاع سخن میراندند بطور مصر را در تمام دنیا سیاه کرده آنها را با انواع خطاها متنبوب میکردند هر کس خوب آنها را زشت جلوه میدادند چونکه موقع آن رسیده بود که نقشه هفتاد و هشتاد ساله را اجرا کنند حال رجال مصر هر قدر فداکاری هم میخواهند بکنند آزادند ولی اینطور مقدر بود که آزادی و استقلال مصر فدای هندوستان گردد.

ملیون مصر شب و روز مشغول اصلاحات بودند تمام تعهدات بین المللی خودشان را هم با صمیمیت رعایت مینمودند ولی انگلستان در همان اوقات بدولت فرانسه پیشنهاد مینمود که دولتین در امور داخلی مصر دخالت نموده منافع سیاسی و مالی خودشان را حفظ کننخوشبختانه در این تاریخ کابینه فرانسوی ششعضوئی کامبتا، فری سینت (۱) بوزارت امور خارجه برقرار شده بود این شخص از بیست انگلستان کاملاً خبردار بود بر خلاف کامبتا عقیده نداشت دولتین در امور مصر دخالت کنند و توصیه میکرد بگذارند ملت مصر مقدرات خود را خود دست گرفته مملکت خود را اداره کند و عقیده او اگر مبرر باشد بحال خود گذارند میتواند استقلال خود را حفظ کند و همیشه تمایل آن طرف فرانسه خواهد بود و اگر دخالت کنند انگلستان مصر را از دایره نفوذ فرانسه خارج خواهد کرد فقط اشتباهی که فری سینت وزیر امور خارجه نمود این بود که تصور مینمود همیشه دولت فرانسه از دخالت احتراز نمود دولت انگلستان نیز همان سیاست عدم دخالت را تعقیب خواهد کرد ولی بعدها معلوم گردید که این تصور اشتباه بوده و دولت انگلستان خود پیشنهادی برای اشغال نظامی مصر اقدام نمود.

در هر صورت مسیوقری سینت بطور سریع بوزیر امور خارجه انگلستان خاطر نشان نمود ابراضی نیست خوام دولتین انگلیس و فرانسه خوار هر یک جداگانه در امور مصر دخالت کنند و حتی تأکید نمود دولت فرانسه حاضر نیست بگذارند دولت عثمانی نیز در کار مصر دخالت کند بهترین طرق آن است که ملت مصر را بحال خود گذارند.

[1] M. de Freycinet.

اما دولت انگلستان باین عبارات قانع نشد و در همین اوقات بنوزارت جنگه انگلستان اطلاع داده شده بود که برای تصرف مصر اقدامات لازمه را بعمل میآورد ولی سیاست پریچ و هم انگلستان همانطوریکه بود کتاب خود گفته است عملیات دولت انگلیس بشعبه و چشم بندی بیشتر شایسته دارد تا بعملیات ساده و روشن و روابط حسنه در این موقع برای اینکه دولت فرانسه را اغفال کرده باشد وزیر امور خارجه پیشنهاد کرد آیا دولت فرانسه حاضر است قضایای مصر را یک کنفرانس بین المللی احاله دهند و در آن کنفرانس دولت عثمانی نیز نماینده داشته باشد؟ متیوفری سینت باکمال میل این پیشنهاد را استقبال نمود و حاضر شد یک چنین دعوتی از دول معظم اروپائی بشود ولی بلزجناً مخالفت نمود بداینکه بخواهند در امور مصر سلطانه دخالت کنند، و پیشنهاد کرد این موضوع نیز باید در این کنفرانس مذاکره شود که دول بیچوجه موافقت نکنند از اینکه در مملکت مصر سلطانه دخالت شود علاوه نموده اظهار کرد که امپراتور است دولت پادشاهی انگلستان نیز این عقیده را دارا باشد.

د ۱۱ فوریه ۱۸۸۲ یادداشت فوق الذکر بشمول ابلاغ گردید و مضمون آن اینکه لازم شده در مسائل مملکت مصرین دول تبادل افکار شود و علاوه نمودند فعلاً لزومی پیدا نشده که دخالت دولتین را در مصر ایجاب کند ولی اگر چنین موضوعی پیش آید البته اقدام جمعی خواهد شد علاوه اقتداسیکه باید بشود بسوا بدید دول اروپا خواهد بود؛ دول اروپا نیز پس از چند روزی عموماً قبول کردند.

مؤلف کتاب خرابی مصر در این باب گوید. «وقایع بعدی نشان داد چگونه دولت انگلستان این عهد را در مقابل دول اروپا رعایت نمود در عمان تاریخ عمال دولت انگلیس از آنجمله سرانوار عمالات و سایرین جداً مشغول کار بودند که افکار عمومی را بر علیه مجلس ملی مصر برانگیزانند در صورتیکه حل مسائل مصر را بکنفرانس دول اروپا رجوع نموده بودند بد ۲۹ مارس ۱۸۸۱ وزیر امور خارجه انگلستان بدولت فرانسه پیشنهاد میگذرد که لازم است قوری دو نفر مستشار قنی از طرف دولتین بمصر اعزام شوند که وزراء مصر کمک نمایند تا آنها بتوانند امور مملکت مصر را بطوبی اداره کنند باز متیوفری سینت باکمال سادگی این پیشنهاد را رد کرده گفت دولت

فراسه دلیلی نمیشد که بچنین اقتداسی مجادرت کند موضوعی بدین نسبت که این دو نفر بصر فرشان خود.

دداین تاریخ قوسول جنرال فرانسه ددمسر وزیر امور خارجه فرانسه را بطور کامل ددجریان گذاشته بود دداقداماتیکه اولیای مصر برای بهبودی اوضاع واحوال مملکت مصر شروع کرده بودند تمام را باو اطلاع میداد.

وزیر امور خارجه فرانسه پیشنهاد نمود که خوب است قوسول جنرال انگلستان نیز مانند قوسول جنرال فرانسه وقایع را بطور صحیح بلندن اطلاع دهد.

دداین تاریخ دولت فرانسه نسات دولت انگلستان را نسبت بمصر خوب ددک کرده بود ومایل بود آنچه که در قوه دارد بکاربرد تا اینکه دولت انگلستان از دخالت دد امور مصر خودداری کند مأمور خود میو بلینیرز^(۱) که سمت مستشاری فرانسه را دد مالیه مصر داشت احضار نمود چونکه او نیز بدام عمال سیاسی انگلستان افتاده بود همینکه لرد گراویل از این احضار اطلاع حاصل نمود پوزیر امور خارجه فرانسه نوشته اظهار امیدواری کرد از اینکه از این تغییر دولت فرانسه نسیاست نسبت بمصر نخواهد داد. جواب وزیر امور خارجه فرانسه این شد که دولت فرانسه مأموری بمصر خواهد فرستاد که دد سیاست کمتر دخالت کند چونکه میو بلینیرز دخالتهاییکه دد مسائل سیاسی بمصر است دولت فرانسه را بترحمت انداخته است.

این است که ددبصر میشود دداین تاریخ دولت فرانسه چه قدر جدیت مینمود که دولتین دخالت های نظامی ددمصر نکنند وحقی حاضر بود. مأمورین سیاسی دولتین دد سیاست مصر دخالت بکنند اما دولت انگلستان نسیاست آن دست بر خلاف سیاست فرانسه بود ومایل بود بپروسیلهای که موجود باشد اوضاع واحوال داخلی مصر را طوری جلوه دهد که دخالت نظامی دولت انگلستان را ددمصر شروع و عملی کند این بود که عمال سیاسی آن برای انجام این مقصود جداً ددمصر کار میکردند.

دداین موقع عمال خارجی ددیگر کارهای خود را اکتار گذاشته منتظر فرصت بودند که آتش فتنه را دامن بزنند دداین روزها واقعاتی بیش آمد که تا چندی بین مصریها تولید نفاق نمود داستان آن از فرار ذیل است:

[۱] Bligniers.

امرای پاشا که وزیر جنگ شد جدیدت داشت نظام را اصلاح کند و خواست اشخاص من وی گره را از نظام خارج نموده آنها را متقاعد کند البته يك عد نظامیان صاحب منصبان از گره افتاده را از صف خارج نمود بجای آنها جوانهای تحصیل کرده و از هنارس بیرون آمده برقرار کرد. همین موضوع يك عد ناراضی تولید نمود این ناراضی ها به تمر يك اجنبی کمیته سری تشکیل داده قصد داشتند امرای پاشا را بقتل برسانند این توطئه کشف گردید و عده ای گرفتار شدند و پس از تحاکم محکوم شدند در سر این موضوع عمال اجنبی غوغائی بر پا کرده حملات شدیدی بوزراء مصر درجراید آغاز نمودند حتی توفیق پاشا خدیو مصر را نیز با خود همراه کردند که او از این خیالت گران دفاع کنند در این موضوع مؤلف کتاب خرائی مصر شرحی مینسکارد که نقل تمام آن در این جا باعث تطویل گلام است.

اینک مختصر اشاره ای میکنم: در این تاریخ سرادواند حالت قوه محول جنرال انگلیس یوزیر مختار انگلستان چنین مینویسد:

دلتون ما در مسر روز بروز تحلیل می رود بیت باطنی گایشه فعلی ضعیف کردن قدرت و نفوذ دولتی فرانسه و انگلستان است در نظر بعد از این برای ما مشکل خواهد شد که بتوانیم با اقتدار خود در مصر علاوه کنیم مگر اینکه این نفوذ و قوتی که نظام مصری در مملکت پیدا کرده ما آنرا بکلی خود رد کنیم، من عقیده دارم يك نوع مشکلات باید پیش بیاید که ما بتوانیم بطور دلخواه مسئله مصر را تصفیه کنیم و حل بهتر و عاقلانه است در این مسئله سریع بشود و صلاح نیست آنرا عقب بیاوریم.

عمال دولت انگلیس در قاهره از نظامیان اخراج شبه از قشون مصری طرفداری نمودند و معروف است توطئه قتل امرای پاشا نیز بتمر يك آنها بوده. بالاخره محکمه حضرات را محاکمه و محکوم نمود پس از دخالتهای عمال انگلیس تخفیفهایی در قصرات آنها یافت شد آنها را بطور محرمانه باستاءبول فرستادند و آنها را در آنجا محرز و محترم داشتند، وقتی که مصر بدست قشون انگلیس افتاد هر مرتبه با اعزاز و اکرام آنها را بصر وارد کردند. (۱)

این نیز باید تذکر داده شود که در این موقع توفیق پاشا خدیو مصر کلاما در

اختیار سراهوارد حالت برد و بدستور اور رفتار مینمود و در هر قضیه بمیل و اراده قوسول جنرال انگلیس عمل میکرد و این رفتار برای وزراء مصر فوق العاده ناگوار بود هر کاریکه آنها انجام میدادند خدیو از آن جلوگیری میکرد و کار بجائی کشیده بود که وزراء مصر در مقابل دسایس و تحریکات عمال فساد داخلی و خارجی بکلی عاجز و بیچاره شده بودند خدیو نماینده و مجری دستور اجنبی معرفی شده بود در میان نمایندگان ملت مصر این موضوع معروف شده بود دیگر در مصر کسی نبود که اطلاع از آن نداشته باشد و برای وزراء مصر چندان اشکالی نداشت که عزل او را از ملت بخواهند ولی ملاحظاتی در کار بود که باین عمل احتیاج نداشت اما روابط بین کابینه مصر و خدیو بکلی قطع شده بود دیگر با هم ملاقاتی نمی کردند البته در یک مملکتی این پیش آمد خیلی ناگوار است و کارها را بکلی فلج کرده چرخهای مملکت را از کار خواهد انداخت در این هنگام دیگر برای کابینه هیچ راه چاره نبود جز اینکه موضوع را بمجلس ملی مصر مراجعه دهند، (۱)

در این موقع فرست خدیو بدست قوسول جنرال انگلیس دست داد که این تیرگی روابط را يك نوع باغیگری هیئت وزراء نسبت بخدیو معرفی کند همین طور هم بلندن اطلاع داد. و آنرا يك نوع آشوب و عدم اطاعت معرفی نمود که در میان کت مصر حکم فرماست. البته این اخبار و قطع روابط بین هیئت وزراء و خدیو باعث نگرانی شد و در اروپا تولید اضطراب نمود تمام اینها در خارج در اثر راپرت های عمال انگلیس بود و این نگرانی و اضطراب نیز کلاً و تماماً مصنوعی بودند. مخصوصاً در انگلستان و فرانسه نگرانی داشته و تصور مینمودند که تقریب مجلس ملی مصر خدیو را معزول خواهد نمود و در اثر این اغتشاش در مصر تولید شده باعث خواهد شد که جان و مال اروپائیان بخطر افتد مقصود همین نتیجه بود که بدست آمد دیگر چیزی لازم نبود همین يك موضوع کافی بود. اما کابینه مصر اطراف خود را کاملاً داشت از دسایس حضرات کاملاً مطلع بود

(۱) چه قدر شبیه است به اوضاع و احوال ایران در دوره مجلس دوم ایران در

و میدانست که خدیو و هندستان او تماماً آلت اجنبی شدند باطمینان میان مسائل باز بطور دقت مواظب بودند که اقتشاشی تولید نکنند با اروپائیان اطمینان کامل داده بودند و حتی خود خدیو را نیز باکمال اطمینان حفظ میکردند که بهانه بهمت اجاب دهند ولی هیچ يك اینها نبود دولت انگلیس تمسیم گرفته بود مصر را قبضه کند اگر حضرت مسیح از آسمان آمده سلطنت روحانی در سرزمین فرعون تشکیل میداد تغییری در این تمسیم انگلستان داده نمی شد. عملیات احتیاطی کابینه مصر و با دفاع های دولت فرانسه بهیچ وجه مؤثر نبود کابینه کلناستون زمینه را طوری حاضر کرده بود که نه جدیدت دولت فرانسه و نه مذاکراتیهای کابینه مصر هیچ يك نمیتوانست از تمسیم انگلستان جلوگیری کند و آنها را از تصرف مصر درین هنگام باز دارد بهمین دلیل است که قوسول جنرال انگلیس در مصر بنندن مینویسد: «اطمینان یکه حثت دولت مصر برای حفظ خدیو و اروپائیهای مقیم مصر داده اند. ابدأ قابل اعتماد و اطمینان نیست عدم راحتی خیال برای همه کسی پیش آمده و اغلب دارند از مصر خارج میشوند»

پس این اخبار در اروپا مخصوصاً در فرانسه تولید نگرانی نمود افکار عمومی دخالت دولتین را در مصر عنوان نمود بل وجود این هیجانها باز میگردید سیاست وزیر امور خارجه فرانسه با کمال خوسردی مثل همیشه اعتدالی باین دعایس نداشت و سیاست عدم دخالت را تخبیب مینمود حتی وزیر مختار انگلیس مقیم پاریس نیز اعتراض نمود و علاوه کرد که:

دولت انگلستان از اقدامی که در مصر میکند دخالت وارد امور مصر غیر قابل احترام مینماید.

وزیر امور خارجه فرانسه کاملاً مطلع بود که در مصر چه وقایعی رخ میدهد همچنین بیت کابینه لندن راهم میدانست از طرف دیگر در فرانسه نیز دوست بلوهای انگلستان گلمتا ناراضی طرا در خود جمع نموده در دخالت دولتین فرانسه و انگلیس در امور مصر اصرار مینمود و تا حدی مسئله مصر برای وزیر امور خارجه فرانسه مشکل شده بود و میدانست بالاخره ناچار خواهد بود سیاست منفی را ترک کند یا خواهش دولت انگلیس را قبول کند که هر دو دولت بمر قشون بفرستند طوری که

افکار عمومی فرانسه هم این تقاضا را داشت و یا اینکه راضی شود دولت عثمانی در امور مصر دخالت کند البته هر دو نقشه موافق با میل و رضای لرد گرانویل و وزیر امور خارجه انگلستان بود .

باز ۳ روز دیگر لرد گرانویل مطلب را تجدید نموده به دولت فرانسه پیشنهاد کرد بهتر است از دولت عثمانی تقاضا شود یک نفر جنرال بصر اعزام دارد که دارای اختیارات تام باشد که بتواند نظم را در قشون مصر برقرار کند و همراه این جنرال دو نفر جنرال انگلیس و فرانسه خواهد بود که بر طبق تعلیمات این دو نفر نظامی جنرال عثمانی رفتار خواهد نمود و بقولت مصر تذکر داده میشود اگر بر طبق دستور این مسیون رفتار نکند دولت عثمانی قشون فرستاده او امر این ۳ نفر جنرال را اجرا خواهد نمود .

البته در اینجا وزیر امور خارجه در محظور افتاده ناچار شد به تقاضای دولت انگلیس تن در دهد . و پیش خود خیال کرد ممکن است دولت انگلیس دست بردارد اگر فرانسه موافقت نکند خواهی نخواهی دولت عثمانی را برای پیشرفت نظریات سیاسی خود در مسائل مصر دخالت خواهد داد در این صورت فرانسه منافع خود را بکلی از دست می دهد چاره تدبیر چیز اینکه موافقت کند دولتین فرانسه و انگلیس در مسائل مصر دخالت کنند بنا بر این قرار گذاشتند هر يك ۳ کشتی جنگی بصر مأمور کنند ظاهر امر این کشتی ها برای حفظ اروپائیان است که در مصر اقامت دارند .

قبول تقاضای انگلیس برای فرانسه خیلی گران تمام شد طوری که دیده خواهد شد با این اقدام دولت فرانسه کاملاً منافع خود را در مصر از دست داد در فرانسه نیز کسانی بودند که با اشتباه این اقدام آشنا بودند و میدانستند که درست همان سیاست کابینا است که انگلیسها قبلاً آنرا طرح ریزی کرده بودند ؛ این مسئله نگرانی زیاد در فرانسه تولید نمود حتی موضوع پارلمان فرانسه کشید و از میو دفتری سینت توضیحات خواستند .

پیامان قری سینت را مؤلف کتاب خرابی مصر ضبط کرده است من خلاصه آنرا

داد اینجا نقل میکنم^(۱) وزیر امور خارجه فرانسه گوید : همیشه ما دوست که مهم را در نظر داشتیم اول مقام مخصوص فرانسه در صر محفوظ باشد دوم از استقلال و تمامیت صر دفاع و نگاهداری کنیم ما هرگز نا حدی که مربوط با اقدامات ما است اجازه نخواهیم داد با استقلال صر لطمه وارد آید و راضی نخواهیم شد هریش آمدی برای صر رخ بدهد بگذاریم از استقلال آن چیزی کاسته شود مملکت صر باید در استقلال خود باقی بماند .
(۱۱ ماه مارس ۱۸۸۲)

حالی که اساساً فرانسه با اهرام کشتی جنگی موافقت نمود دیگر کار از کار گذشته بود . هیچ چاره نداشت جز اینکه از خیالات انگلستان پیروی کند . پس از اینکه وزیر امور خارجه را با شتیاها خود متوجه کردند پیشنهاد نمود بهتر است نه دولت فرانسه و نه دولت انگلستان هیچ یک در خاک صر قشون پیاده نکنند اگر مجبور شدند چنین کاری انجام گیرد باید از دولت عثمانی خواست که قشون آن دولت وارد خاک صر نشود نه قشونهای دولتی . در هر صورت دولت فرانسه راضی بست قشونهای دولتی در خاک صر قدم بگذارند .

حال باید بدید دولت انگلستان چه قصدی از این فرستادن کشتی جنگی بصرداشت آنچه که ظاهر امر بود عنوان مینمود برای حفظ اروپائیاها است ولی مقصود باطنی فشار وارد آوردن بصورت صر بود که او امر خدیو را اطاعت نمیکردند باید کابینه علی از کار کناره کند و خدیو صر کابینه دیگری بشکیل بدهد که بر طبق دستور عمل انگلستان عمل نمایند . این تنگ تاریخی تا مدت صر و دنیا باقی است همیشه برای توفیق پاشا خدیو صر باقی خواهد ماند که بکجهنین فرما بر وائی راضی میشود مملکت او بدست اجاب بیفتد و حاضر میشود با ملت خود کنار بیاید^(۲)

قبلاً وزیر امور خارجه فرانسه و همچنین وزیر امور خارجه انگلیس از مأمورین خودشان در صر مشوال کرده بودند فرستادن کشتی های جنگی بصر آیا خطری متوجه

(۱) خرابی صر ۱۸۵

(۲) حد ارضان هم ظنر این واقعه پس آمد آن لندن محمد علی شاه قاجار بود.

اروپائیان مقیم مصر خواهد بود یا نه؟ از جواب قونول جنرال فرانسه اطلاعاتی در دست نیست ولی قونول جنرال انگلیس جواباً گفته بود فرستادن کشتی‌های جنگی بمصر این قدر دارای اهمیت است که اگر خطری هم بآروپائیا متوجه شود چندان قابل مقایسه نیست.

این يك موضوع خیلی ساده بود وقتی دولتین انگلیس و فرانسه کشتی‌های جنگی خودشان را بمصر میفرستند البته این‌ها بكمك خدیو می‌آمدند و برضد هیئت دولت و ملیون بود جای گفتگو نبود که ملت مصر عصبانی شده برعلیه این اقدامات اعتراض خواهد کرد شکر، نبود که اغتشاشات هم روی خواهد داد و این کشتی‌ها هم برای تهیه اغتشاش و شورش فرستاده شده بودند با این حال وزیر امور خارجه انگلستان بمأمور خود تلگراف میکند اگر خطری متوجه اروپائیا بشود هیئت دولت مخصوصاً اعرای پاشا مشول خواهد بود اعرای پاشا نیز در جواب اطلاع داد مادامیکه او در وزارت باقی است این مشولیت را قبول میکند (۱)

اما این اجنبی پرستی خدیو، ملت مصر را عصبانی نمود و هیئت دولت را لبت بخدیو بدین کرد مجلس ملی مشاهده نمود که خدیو علناً از اجانب استمداد میجوید آنها را بمملکت دعوت میکند هر گاه هیئت دولت ملاحظه اجانب را نمینمود توفیق پاشا را از خدیوی معزول میکرد ولی احتیاط را از دست نمیداد و منافع مصر را بهر چیزی در دیا ترجیح میدادند هیئت دولت و مجلس ملی همینکه آگاه شد که دولتین فرانسه و انگلیس هر دو تصمیم گرفته‌اند که در مسائل داخلی مصر دخالت کنند آنها تماماً برای حفظ استقلال مصر حاضر شدند پیش خدیو رفته کاملاً تسلیم اراده او شوند که مبادا اجانب بمملکت آنها قدم بگذارند در خیابانهای قاهره درنصیبت چگونه هیئت دولت و ملیون جمعاً برای تسلیم صرف پیش توفیق پاشا خدیو بمصر میرفتند.

خلاصه تمام ملیون تسلیم شدند و خودشان را تحت اطاعت او امر خدیو قرار دادند از آنجا به قونولگری انگلیس رفته با واطمینان دادند اعمال و جان اروپائیا کاملاً در امان

خواهد بود کسی ابدأ در فکر تعرض نسبت بآنها نیست حقیقتاً این پیش آمد وراماقتادن این اشخاص وطن پرست مصر بدرخانه خدیو وقومسولگری انگلیس يك منظره رقت آوری بود و این حضارت را فقط برای ضبط استقلال مملکت حاضر بودند بر خود هموار کنند ولی بدبختانه سرادوار مالت امی گذاشت خدیو مصر اطاعت آنها را قبول کند و بآنها اعتماد داشته باشد. حال دیگر وزیر امور خارجه فرانسه داخل عمل شده بود و نمی خواست بگذارد قضایای مصر کش پیدا کند و اصرار داشت خدیو مصر همیشه دولت مصر را معزول کند و همین تقاضا را بامور خود در قاهره توشه بود که خدیو از حضور کشتی های جنگی در اسکندریه استفاده کند و همیشه دولت را معزول کند و شریف پاشا را مأمور بکنند کابینه جدید را تشکیل بدهد اعلان عنو عمومی بدهد اعرای پاشا و دوستان او را از کار دور بکند ولی متعرض مقامات نظامی آنها نشود همین دستور را لرد گرانویل نیز به قونسول جنرال انگلیس داده بود و علاوه نموده بود اگر کابینه جدید بخواهد باید اعرای پاشا و دوستان او جلای وطن کنند.

قونسول جنرال بر طبق همین دستور مشغول شد اعرای پاشا و ۳ نفر جنرال دیگر که بنظر او خطرناک بودند از مملکت مصر خارج شواد و در باره آنها یک مقرری داده خواهد شد که در خارج زندگی کنند.

قرار شد این تصمیم به اعرای پاشا و همفکرهای او ابلاغ شود میرومتر (۱) عنو قونسولگری فرانسه که زبان عربی را خوب میدانست برای ابلاغ این تصمیم انتخاب شد ولی او قبول ننمود سلطان پاشا رئیس مجلس ملی باین سمت انتخاب گردید ولی اعرای پاشا به هیچ وجه حاضر نبود این حرفها را گوش بدهد در اینجا باز قونسول انگلیس پیش افتاده بندن تلگراف نمود و اجازه خواست نمایندگان دولتی فرانسه و انگلیس هر دو برای عزل آنها يك یادداشت بخدیو مقرر بدهند و در آن قید کنند باید کابینه استعفا بدهد و اگر ندهد عاقبت وخیم آنرا بآنها تذکر بدهند و علاوه نموده که در مصر عقیده عمومی این است نه فرانسونه انگلیس هیچ يك در مصر قشون پیاده نخواهند کرد و دولت فرانسه هم اجازه نخواهد داد که قشون عثمانی در کار مصر دخالت کند.

بهر حال لرد گرانویل با این پیشنهاد موافقت نمود در ۲۵ ماه مارس هر دو نماینده يك پادشاهت رسمی بخدیو دادند و عزل وزراء مصر را خواستار شدند و اخراج اعرابی پاشا را نیز تقاضا نمودند.

در این تاریخ شرح بدبختی ملت مصر را باید يك قلم بیارتوانائی بتواند شرح دهد در این موقع دیگر چاره نبود جز اینکه کابینه استعفا بدهد، روز دیگر هیئت دولت استعفاي خود را بایک اعتراض نامه برای خدیو فرستاد فوراً به همه جا اعلان شد که کابینه اقتاد و بحکام ولایات دستور دادند در حفظ امنیت سعی باشند دیگر سر باز گیری موقوف شود و علاوه آمدن کشتی های جنگی دولتی را باغالب يك گرفتند و گفته شد این ها بملاحظات روابط دوستی و یگانگی بصر آمدند.

اما همینکه خبر باسکندریه رسید قشون ساخلوی آنجا شورش کرده با پلیس همست شده هيجالی بر پا کردند و بخدیو اطلاع دادند اگر در مدت ۱۲ ساعت کابینه سر کار نیاید دیگر آنها مسئول امنیت و حفظ و مال و جان مردم نخواهند بود. این شورش فوراً بپاره یز سرایت نمود تعطیل عمومی آغاز شد علماء تماماً از خدیو خواستند مجدداً کابینه را احضار کنند و اعرابی پاشا و دوستان او را سر کار یلورد خدیو از هیجان عمومی ملت ترسیده مجدداً کابینه را احضار و آنها را در کار خودشان برقرار نمود.

ولی چیزی که بیشتر محسوس گردید این بود ملت مصر فهمیده که دشمن کابینه دولت انگلیس است و آنها هم فهمیدند تا این کابینه در سر کار است دولتی نمیتواند در مصر اعمال خود کنند. (۱)

کابینه سامی پاشا را با دامنهائی که گسترده بود نتوانستند زمین بزنند مجدداً سر کلر آمدولی عمال انگلستان ساکت نبودند در صدد بودند وسائلی برای کیزند که در بر انداختن کابینه ملی مؤثر باشد قونسول انگلیس در قاهره و قونسول انگلیس در اسکندریه با اخبار و حجت آوری جعل کردند مردم اسکندریه و قاهره را دشمن اروپائیهای متقیم مصر معرفی نمودند مسکوشیدند دولتی را و ادارند بقوه نظامی مصر را اشغال کنند مخصوصاً قونسول جنرال

انگلیس در قاهره در این تاریخ مینویسد. «وحشت اروپائیا خیلی زیاد شده بهتر است
 بقرای جنگی کشتیا چندکشتی دیگر علاوه شود.» وزارت خارجه انگلستان نیز در این
 موقع رولهای مخصوصی نازی میکرد از یکطرف عنوان مینمود که دولت عثمانی کمیسر
 مخصوصی بمصر اعزام دارد و از طرف دیگر تهدید میکرد دولت عثمانی نباید در امور مصر
 دخالت کند و دستور میداد بعد کشتی های جنگی در اسکندریه افزوده شود و بدول معظم
 اروپا متحد المال میفرستاد و عنوان مینمود که فرستادن کشتیهای جنگی به اسکندریه
 برای آرام نمودن ترس و وحشت اروپائیا است و در ضمن میگفت اگر نباشد قوای نظامی
 استعمال شود حق دولت عثمانی است که برای رفع اغتشاش مصر بآنجا قوای نظامی اعزام
 دارد که مجدداً نفوذ و اقتدار خدیو مصر را برآنها برقرار کند. (۱)

مؤلف خرابی مصر در این موقع مینویسد: دولت انگلیس خیلی سعی نمود وزیر
 امور خارجه فرانسه را حاضر کند که دولت عثمانی در تحت او امر و فرمان صاحب منصبان
 دولتین فرانسه و انگلیس بمصرفشون بفرستد که از خدیو در مقابل کابینه سامی پاشا حمایت
 کند و وزیر امور خارجه فرانسه این پیشنهاد را رد نموده اظهار کرد فرستادن قشون ترك
 بمصر هیچ صلاح نیست و در ضمن سؤال نمود چه چیز باعث شده که لرد گرانویل میخواهد
 قشون ترك بمصر برود و تعجب کرد چگونه وزیر امور خارجه انگلستان میتواند این موضوع
 را درك کند که این عمل هیچ مفید نیست و لزوم ندارد از این جواب مسیو دفری سینت
 وزیر امور خارجه فرانسه ناراضی شده تصمیم گرفت دولت انگلستان خود بتنهائی باین
 عمل اقدام کند چرا که انگلستان بنای تهدید را گذاشتند و لرد گرانویل سلطان عثمانی
 تأکید نمود سلطان از خدیو طرفداری کند و يك كمیسر ترك بقاهره بفرستد که جان خدیو
 را از خطر حفظ کند و بوزیر امور خارجه فرانسه نیز تذکر داد با دولت فرانسه در این اقدام
 همراهی کند یا اینکه خود را کنار بکشد باز دولت فرانسه خود را گرفتارید چاره نداشت
 جز اینکه بانظر انگلستان موافقت کند دخالت قشون ترك را در مصر اجازه بدهد و در ضمن
 لرد گرانویل تأکید نمود که کنفرانس دول اروپا را راجع بمصر زودتر تشکیل بدهد.

این بزرگ نوع شیطنت و افساد باید نامیده شود هیئکه اعرابی پاشا از این

تصمیم مطلع شد که قشون عثمانی برای حمایت خدیو بصره اعزام میشود جداً اظهار نمود که بیج وجه به آمدن قشون عثمانی بصره راضی نخواهد شد و حاضر است از آمدن آنها باقوای ملح جلوگیری کند.

در این موقع هیجان ملت مصر بترجه اعلای رسید علماء و اعیان و اشراف و مردم در کابینه جمع شده عزل توفیق پاشا خدیو مصر را خواستار شدند.

شیخ الاسلام فتوی داد دیگر خدیو قابل سلطنت نیست چونکه با اجانب بر علیه ملت ساخته است مردم جمع شدند نطقها و خطابهها خوانده شده و تمام آنها بر علیه توفیق پاشا خدیو مصر بود.

هنگامیکه درویش پاشا کمیسر دولت عثمانی بمصر رسید عده از علماء عرضیه باعضاء و مهربانان هزار نفر با و ارائه دادند و از او خواهش نمودند با ملت مصر همراهی کند تا اینکه توفیق پاشا را معزول نموده بدسایس او اجانب خاتمه دهند و از سایر جاها همین طور عرضیهها بدمرویش پاشا رسید حتی زنها و اطفال نیز در این مخالفت با توفیق پاشا شرکت داشتند.

درویش پاشا یکی از درباریان سلطان عثمانی بود مانند رجال سایر ممالک شرق عاری از صفات حسنه بوده در اول ورود پنجاه هزار لیره از خدیو معترف قبول کرد و البته با این رفتار مطوم بود که مخالف کابینه مصر و ملیون خواهد بود.

در همین تاریخ که درویش پاشا با خدیو و قونول جنرال انگلیس در مشورت بود و اصرار داشت اعرابی پاشا استعفا بدهد در همان حین در اسکندریه اغتشاش شروع شد و قریب چهل نفر از اروپائیها بتحریرك عمر لطفی پاشا حاکم محل بدست رجاله که خود حاکم تهیه دیده بود کشته شدند.

خود خدیو میدانست که فقط يك اغتشاش مختصری لازم است که اجاب در خاک مصر قشون پیاده کنند و این اغتشاش را عمر لطفی پاشا فراهم نمود این شخص یکی از خیانت کاران در جد اول مصر بود که پس از افتادن مملکت بدست انگلیسها وزیر جنگ شد^(۱)

(۱) راجع بجزئیات این واقعه . برای شناختن خیانتکاران حقیقی اشغال مصر بدست

احاف خواننده را بکتاب خرابی مصر مراجعه مینم.

امادراین تاریخ عده از مردمان متصف در قاهره و اسکندریه حضور داشتند و از دسایس و شیطنت‌هایی که در کار بود واقف بودند علاوه می‌دیدند چگونه ملت مصر نسبت بکابینه سامی علاقمند هستند قونسول‌های دول خارجه مانند قونسول آلمان و قونسول اطریش یا تفاق قونسول فرانسه از درویش پاشا خواستند خدیو مصر را حاضر کنند که با کابینه سامی موافقت کند ضدیت و طرفیت را کنار بگذارد چونکه ملت طرفدار جدی کابینه سامی است قونسول جنرال انگلیس نیز ناچار شد با آنها موافقت کند در نتیجه خدیو کابینه را احضار کرد مخصوصاً اعرابی پاشا را بحضور طلبیده ملاطقت نمود کابینه مجدداً مشغول کار شد و از شورش و اغتشاش جلوگیری کرد و مردم را سکوت و آرامش دعوت نمود شیخ الاسلام و علماء مردم را نصیحت کرده با آنها اطمینان دادند شورش و انقلاب آرام شد اعرابی پاشا یگانه مرد وطن پرست و بیعت دهنده ملت معرفی شد.

در این تاریخ بعد از واقعه اسکندریه و سکونت و آرامش در تمام مملکت مصر قونسول جنرال انگلیس بلندن چنین مینویسد: «قونسول‌های آلمان و اطریش هر يك بدولت خود تلگراف نموده یگانه وسیله که میتوان بدان از اغتشاشات و خطرات جلوگیری نمود همان است که کشتی‌های جنگی از آبهای اسکندریه خارج شوند و هم چنین قونسول جنرال انگلیس از قاهره احضار گردد.»

پاروز بعد مینویسد: «در این جا اوضاع و احوال طوری است که میبایست بک اقدام مؤثری نمود هنوز معلوم نیست باین زود بیا قشون ترك بصر اعزام شود دولت فرانسه از این اقدام جلوگیری خواهد نمود راپورت‌های قونسول‌های اطریش و آلمان بدولت‌های خودشان سبب خواهند شد دولتین اطریش و آلمان رضایت باین امر ندهند بهترین خواهد بود که بآرای عمومی مملکت مراجعه شود خدیو مصر نیز با این نظر موافق است.»

روز دیگر لر در گرانویل جواب میدهد که مراجعه بآراء عمومی لزومی ندارد. قونسول جنرال انگلیس تصور مینمود کار کابینه ملی مصر و اعرابی پاشا در این اغتشاشات دیگر تمام شده و باید بروند ولی دخالت قونسول‌های خارجی و نمایانند علی واقعی اغتشاشات مصر مجدداً اعرابی پاشا را در سر کار نگاهداشت.

برای اینکه بطور کلی باین دسایس خاتمه داده شود ملیون با خدیو مصر کنار آمدند بر طبق میل او راجب پاشا که چندان معروفیتی نداشت برسات وزراء انتخاب شد در این کابینه با اعرای پاشا بوزارت جنگه بر فراد گردید باز سرادوارد مالت دست از شیطنت برداشت بمافوق خود در این موقع راپرت میدهد که در این انتخاب خدیو مصر را مجبور کردند، چوتکه فرسولهای آلمان واطریش فقط ۲۴ ساعت با وقت داده بودند که تصیم بگیرد و باوضاع پریشان مملکت خاتمه دهد (۱).

در این موقع پس از رفع قائله دیگر توقف و درویش پاشا در مصر موضوع نداشت و بطرف استابول حرکت نمود و بعولت متبوع خود اطلاع داد که دوره هرج و مرج و خطر بر طرف شده و سیوفری سینت وزیر امور خارجه فراسه نیز اطمینان حاصل نموده اظهار کرد دیگر احتیاج بکنفرانس بین المللی نیست و حال میتوان با اعرای پاشا مطمئناً کار کرد.

اما دولت انگلستان باین مسائل و پیش آمدها قناعت نداشت و دنبال فرصت بود که مفرد خویش را انجام دهد و در این تاریخ بوزیر امور خارجه فراسه صریح میگوید هیچ اصلاحی در مصر ممکن نخواهد بود مادامیکه اعرای پاشا در مصر است و قشون مصری راتحت فرمان خود دارد و از طرف دیگر عمال انگلیسی در مصر اخبار وحشت آوری در تمام دنیا منتشر مینمود و در تاریخ ۲۵ جون ۱۸۸۲ نیز توسط وزیر مختار خود در برلن به بیزمارک اطلاع میدهد که در تشکیل کابینه راجب و اعرای هیچ دخالت نداشته و صورت میکند که در مصر آرامش برقرار شده باشد. (۲)

البته انگلستان با آن نظریات خصوصی که نسبت بمصر داشت هرگز نمیتوانست تصدیق کند که اختلافات مصر حل شده باشد و حل موضوع فقط برای انگلستان این بود که تمام دول حاضر شده منافع انگلستان را بر مصر تصدیق کنند این يك راه عملی حل قضیه بود.

باز موضوع کنفرانس پیش آمد و دولت فرانسه مجبور خواهد شد که باین قضیه

(۱) خرابی مصر ص ۲۰۳

(۲) ایضا ص ۲۰۳

تن در دهد و باین بیت که بواسطه دول اروپا شاید بتواند در مقابل انگلستان یک سدی ایجاد کند که تواند مصر را غلبه کند لذا در ۱۴ جون ۱۸۸۲ وزیر امور خارجه فرانسه پیش نهاد نمود قبل از اینکه نمایندگان دول در کنفرانس حضور داشته باشند لازم است دول قرارنامه امضاء نموده تعهد کنند که در همانکت مصر نظراستعماری و با حقوق انحصاری نتوانند داشت .

لرد گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان از این شرط دولت فرانسه فوق العاده متعیر شد و است که دولت فرانسه سوءظن شدیدی نسبت با انگلستان دارد با اینکه این پیش نهاد بسیار او را هبانی نموده بود بدون اینکه در این باب سخنی گوید قبول نمود . اینک دولت فرانسه اصرار داشت این کنفرانس زودتر تشکیل شود چه ملاحظه مینمود هر قدر تشکیل آن بطول انجامد خطر انگلستان برای مصر زیاده خواهد شد با کمال جدیت سعی مینمود کنفرانس زودتر تشکیل شود و هرمانی هم وجود داشت رفع مینمود میخواست شاید با موافقت دول اروپا سدی در مقابل مطامع انگلستان ایجاد کند . در این تاریخ پرس میزملرک نیز داخل در عملیات بود و نفوذ خود را بر له انگلستان بنام میبرد . (۱)

اولی زبافرستان قوای ترك بمصر همراه بود چه در این موقع یگانه راه به نظر اولیای امور انگلستان این بود که قشون ترك بمصر اعزام گردد و با دست آن قشون بیات باطنی انگلستان در مصر اجرا گردد در این موضوع نیز وزیر امور خارجه فرانسه ناچار بود موافقت کند مشروط بر اینکه این قسمت نیز بکنفرانس بین المللی احاله شود اگر کنفرانس صلاح دید عملی گردد .

کنفرانس مذکور در ۲۳ جون ۱۸۸۲ مهیاست قبول تشکیل گردید بعد این جا میو نوکرز (۲) وزیر امور خارجه روس عنوان نمود که موضوع میبایست با نظر و موافقت تمام دول حل و عقد شود هر گاه عملیاتی باید انجام گیرد باید از دولت عثمانی خواهیست که فوراً ایجاب دهد چونکه دولت ترك یگانه دوانی است که این حق را در مصر داراست فقط

(۱) خرابی مصر صفحه ۲۰۶ -

[2] M . de Giere

آن دولت است که می‌تواند در امور مصر دخالت کند و استوگو^(۱) را حفظ کند اگر دولت ترك این پیشنهاد را رد کند باید بدولتین فرانسه و انگلستان واگذار نمود که امور مصر را در صورت بدهند. و باقوای نظامی این دو دولت که به صراحت می‌گردند باید که پسر-های دول معظم اروپا نیز همراه باشند و پس از اینکه امنیت و آرامش در مصر برقرار شد آنوقت قضایای مصر طوری ترتیب داده میشود که دیگر محتاج بدخالت دولتین انگلیس و فرانسه در مسائل مالی مصر لزومی نداشته باشد در عوض يك اصول اداری بین المللی در مصر برقرار خواهد گردید که از تعدیات مأمورین داخلی مصر جلوگیری شود.

در این موقع انگلستان دخالت دول اروپا را برخلاف میل خود مشاهده نمی‌نمود فقط اصراری که داشت این بود که دولت ترك قشون بمصر نفرستد و بوسیله آن قشون هریتی دارد اجرا کند. و اینکه وزیر امور خارجه روس پیشنهاد میکرد قشون ترك اعزام شود آن نیز برای همراهی با نظریات انگلستان بود، چه در این تاریخ روسها با کابینه کلناستون موافقت داشتند و بآن نیز اجازه داده شده بود هر نظری نسبت بدولت عثمانی دارد مخفی کند. دولت دیگری که در این کنفرانس با نظر انگلستان موافقت نمود دولت ایتالی بود که بامید تصرف تونس از فرانسویها بریده با انگلستان ملحق شده بود حال دیگر فرانسه بکلی تنها بود. دولت انگلیس بود که کنفرانس را اداره می‌نمود اصرار داشت دولت عثمانی در کار مصر بنفع انگلستان دخالت کند و اگر رد می‌نمود خود دولت انگلیس حاضر بود به تنهایی آن مقصودی را که برای مصر دارد اجرا کند فقط دولت فرانسه بود که می‌توانست با عزم انگلستان مخالفت کند و جلوگیری از آن را نیز با مهارت تمام پیشنهاد کرده بود.

اما فعالیت نیز مارك در این موقع چون فرصت مناسبی بود که بین فرانسه و انگلیس اختلاف شدیدتر گردید و نیز با مقاصد انگلستان همراه بود که اختلاف دولتین زیادتر گردد و فرانسه پیش از اینها ضعیف گردد تا اینکه مقام آلمان در اروپا بهتر تأمین شود. (۲)

[1] Status quo

(۲) خرابی مصر ص ۲۰۹

کنفرانس در استانبول تشکیل گردید در جمله اول و دوم مذاکرات این بود که دولین تمهید کنند هیچ يك از امتیازات مخصوصی برای خود در مصر بدست نیاورند در جمله سوم مذاکره بود که هیچ يك از دول حق نخواهند داشت که در مملکت مصر به تنهایی مشغول اقدامات خصمانه گردد. چه در همین روزها که کنفرانس مشغول حل قضایای مصر بود دولت انگلستان مشغول بود که قوای حمله خود را بمصر حاضر داشته باشد.

در همین تاریخ عمال انگلستان اخبار وحشت آوری از اوضاع درهم و برهم مصر انتشار میدادند و در هر جمله لرد و فرین معروف نوشتجات زیادی از عمال خود در مصر در کنفرانس قرائت مینمود و از اغتشاش مصر صحبت میکرد و وضع آنرا چنین خطرناک معرفی مینمود و از کابینه راغب پاشا شکایت میکرد. (۱)

اصرار نماینده انگلیس در کنفرانس این بود که دولت عثمانی در امور مصر دخالت کند و خدیو را تعزیت کند و کابینه مصر را براندازد و بجای آن درویش پاشا را رئیس الوزرا مصر قرار بدهد و اعرابی پاشا و سایر همراهان او را از مصر تبعید کند.

اما اعضاء کنفرانس میدانستند که دولت عثمانی چنین عملی را انجام نخواهد داد ولی با جدیت نماینده انگلستان اعضاء کنفرانس حاضر شدند جمعاً یادداشت بدولت عثمانی بدهند و از آن بخواهند که بمصر قشون بفرستد و در شرایط آن یادداشت موافقت حاصل گردید و در ششم ماه جولای ۱۸۸۲ بعبارت ذیل یادداشت حاضر گردید: دول اروپا اطمینان دارند که در موقع توقف قشون دولت عثمانی در مصر اوضاع عمومی را حفظ خواهد کرد. و بهیچوجه در امور مصر دخالت نخواهند نمود. و در کشورهای دولت هیچگونه دخالتی نخواهند داشت. و مدت توقف قشون دولت عثمانی در مصر فقط ۳ ماه خواهد بود آنگاه بر تحت او امر خدیو مصر هر گاه بخواهد مدت توقف آنها زیاده از ۳ ماه باشد آنگاه بموجب يك قراردادی خواهد بود که دول اروپا در آن موافق باشند و مخارج این قشون را دولت مصر خواهد پرداخت در خاتمه اضافه شد هر گاه دولت عثمانی در فرستادن قشون بمصر موافقت کند شرایط فوق ضمیمه قراردادی خواهد بود که بین دولت معظم اروپائی

پادشاهی عثمانی منعقد شود.

این پادشاهی باه توافق نمایندگان همه دول حاضر شد و بعلت ترك تسلیم گردید. از آن طرف در مصر کابینه جوان مریدون اینکده تحریکاتی بکند و یا بخواهد بتنافع دول ذی علاقه در مصر دخالت کند و یا بخواهد در مسائل مالی که دولین فرانسه و انگلیس در آن ذی نفع بودند چون وچرائی داشته باشد مشغول بود اوضاع داخلی را اصلاح کند و خرابی ها را آباد کند و قشون مصر را منظم کند و سرحدات و قلاع مصر را تعمیر کند از آنجمله قلاع اسکندریه بود که برای حفظ مصر مشغول شد آنرا نیز تعمیر بکند اول انگلیسها بوسیله تركها از تعمیر آن جلوگیری کردند بعد با توضیحاتی که داده شد دو مرتبه در تعمیر قلاع اسکندریه دست بکار شدند این مسئله بدولت انگلیس تاگوار آمد بدلیل اینکه کشتی های جنگی دولت انگلیس در مقابل اسکندریه لشکر انداخته است دولت مصر بایستد قلاع اسکندریه را تعمیر کند و بدولت مصر اولتیماتوم فرستاد که باید مدت ۲۴ ساعت تعمیر قلاع اسکندریه را موقوف کند و در سر ۲۴ ساعت کشتی های دولت انگلیس در ۱۱ جولای ۱۸۸۲ در حالیکه کنفرانس استانبول مشغول حل قضایای مصر است بنای کلوا لریزی را بقلاع اسکندریه گذاشت در مدت ده ساعت توپهای قلاع از کلوا افتاد و قشون مصری سنگرها را خالی کردند و قشون انگلیس که حاضر بود از کشتیها پیاده شده اسکندریه را محاصره نمودند باز کنفرانس استانبول مشغول مذاکرات بود و میخواست موضوع مصر را بدست قشون دولت عثمانی آرام کند و از اغتشاش جلوگیری کند و شرایطی وضع مینمود هیچک از دول از خاک مصر برای خود تخصیص ندهد و امتیازات خصوصی تحصیل نکند ولی انگلستان مصر را داشت صاحب مینمود فقط برای خود.

نظر این نبود تا این حد راجع بتاریخ مصر نوشته شود ولی دنباله مطلب تا اینجا کشیده شده اینک مناسب است عاقبت کلر وطن خواهان حقیقی مصر را نیز شرح بدهم.

در این موقع که این کشور را مینویسم دولت ایتالی همین عمل را با دولت حبشه نموده است نظیر همین وقایع که الساعده در حبشستان روی داده و میدهد در سال ۱۸۸۲ در مصر واقع گردید. همینکه اسکندریه بدست قشون انگلستان افتاد شوق و شغف مردم انگلستان با علاقه درجه رسید عموم ملت انگلستان آزادیخواهان و محافظه کار و سایر طبقات مذهبی و غیر مذهبی در این تقاضا مصر بودند که دولت انگلستان بمصر غلبه کند و این یاقی ها را تنبیه کند و اغتشاش مصر را بر طرف کند در این تقاضا بر یکدیگر سبقت میبجستند فقط عده بسیار قلیلی مردمان بشر دوست در میان آنها بودند که از حقوق مصر به دفاع میکردند و آنها را وطن خواهان حقیقی مصر میدانستند و دولت انگلیس را جابر و متعدی و ظالم معرفی می نمودند. (۱)

در این تاریخ نطقها و خطابهها بود که در پارلمان انگلیس و در مجامع و محافل ایراد میشد و عنوان هم این بود که شرافت ملی انگلیس دولت انگلیس را مجبور نمود مصر را برای انگلستان قبضه کند.

همینکه اسکندریه بدست انگلیسها افتاد خدیو مصر نیز محرمانه قرار نموده خود را با آنها رسانید و بندریا سالار انگلستان اد میرال سیمور (۲) ملحق شد اول اعرابی پاشا را با اسکندریه احضار نمود غرض این بود اگر بیاید حبس کند و اگر عذر بخواند متمدن نخواهد چون حاضر نشد در ۲۲ جولای ۱۸۸۲ عزل کابینه راغب پاشا را اعلان نمود و شریف پاشا و ریاض پاشا طرفداران جدی دولت انگلیس را برای تشکیل کابینه جدید معرفی کرد اولی رئیس الوزرا و دومی وزیر داخله.

از طرف دیگر همینکه مایون مشاهده نمودند توفیق پاشا خدیو مصر این خیانت را بملت و مملکت نمود او را از مقام خدیوی معزول نموده و خود شایر اجداً برای دفاع وطن حاضر گردید.

اما کنفرانس استانبول: دولت انگلیس محرمانه با دولت آلمان کنار آمد و با سیاست آن دولت بر ضد فرانسه همراه شد روسها که عامل مهم بودند آنها نیز

(۱) خرابی مصر ص ۲۱۹

[2] Admital Seymour

بواسطه وعده‌هایی که با آنها داده شده بود علاقه بکنفرانس نداشتند. دولت اطریش نیز حق خود را گرفته بود دولت ایتالی نیز بوعده تونس دلخوش بود. دیگر کسی نبود که از قراضه دست گیری کند انگلستان خواهی نخواهی خود را مجاز دید که ممر را فقط برای خود اشغال کند دولت عثمانی هم که خرداً مالک مصر میدانست کاری نمیتوانست انجام دهد اولیای آن کاملاً بدست انگلستان ذلیل بودند و حتی با دولت انگلیس نیز موافقت نموده اعرابی پاشا را یاغی اعلان نمودند این نیز بتفع انگلیسها تمام شد و حتی بدولت انگلیس اجازه داد که قشون انگلیس در مصر متوقف باشد. البته این شرط هم شده بود همینکه امنیت برقرار شد خاک مصر را ترك کنند انگلیسها هم قبول نمودند کنفرانس استانبول دیگر کاری نداشت تمام دول جز دولت قراضه عموماً با انحلال آن موافق بودند بنابراین بدون اینکه نتیجه از این مذاکرات گرفته شود یا يك قرار قطعی برسند در ۱۴ اوت ۱۸۸۲ کنفرانس مزبور منحل گردید چونکه عمال دول آلمان اطریش - روس و ایتالی هر چهار دولت با نظریات انگلستان موافق شده بودند.

اما دولت فرانسه میبود فری سینت وزیر امور خارجه آن جدا برای حفظ منافع دولت قراضه کار میکرد و میکوشید دولت انگلستان را مانع بشود از اینکه در مصر عملیات غاصبانه بکند ولی دولت فرانسه چون در این تاریخ کسی از آن حمایت نمیکرد ترسیدند چونکه انگلستان در این تاریخ تمام دول معظم اروپا را بدست داشت قراضه تنها مانده بود وقتی که دولت انگلیس در ۱۱ ماه جولای بمصر حمله نمود و اسکندریه را تصرف کرد دولت قراضه در آن روز از دو کار باید یکی را انجام دهد، یا فوراً بدولت انگلیس اعلان جنگ کند و با اینکه از منافع خود در مصر دست بردارد و البته با تحریکاتی که یزمارك می نمود صلاح قراضه نبود با انگلستان در آویزد ناچار شد از منافع خود در مصر صرف نظر کند ولی وزیر امور خارجه حاضر نبود يك چنین سوابق تاریخی را در مصر از دست بدهد و مجبور شد در اوایل اوت ۱۸۸۲ از شغل خود استعفا بدهد و موضوع مصر نیز برای همیشه از دایره نفوذ قراضه خارج شده بدایره نفوذ انگلستان قرار گرفت.

در ۱۳ سپتامبر قشون انگلیس در منطقه موسوم به قل الکبیر قشون مدافع

مصر را تحت فرماندهی اعرابی پاشا مغلوب نمود و در ۱۵ ماه قاهره را اشغال کرد.

حال خواننده پیش خود میتواند خوب فکر کند و ببیند دولت انگلیس در این مدت از زمان محمد علی پاشا و اسماعیل پاشا تا دوره اعرابی پاشا برای چه با ملیون مصر و اولیای امور آن این همه مخالفت مینمود حال میدانند مقصود اصلی چه بوده اشغال نظامی مملکت مصر که منظور اصلی حفظ شاهراه هندوستان بود.

اما ملت مصر از آن تاریخ (۱۸۸۲) در زیر فشار سخت ترین شکنجه های سیاست استعماری انگلستان با حالت عبوس عیب در تحت او امر مأمورین انگلیس بسختی زندگانی میکنند در این مدت وطن خواهان حقیقی مصر کوششها نموده فداکاران بها کردند شاید بتوانند استقلال و آزادی از دست رفته را باز بدست آرند ممکن شده و هر چه هم بکوشند بیفایده و آهن سرد کوبیدن است تا مملکت هندوستان در تصرف دولت انگلیس باقی است و رقابت و دشمنی بین الملل اروپا دوام دارد و ملل شرق با تمام معنی تمدن مادی را قبول نکردند و سکنه شرق فداکاری مانند اروپا عادت ننموده اند بطول و صنایع اروپا مانند خود اروپا آنها آشنا نشده اند غیر ممکن است جنگالهای بی رحم اروپا از پیکر آسیا و آفریقا بیرون کشیده شود ملل آسیا و آفریقا تا برای خودشان قوت و قدرتی تحصیل نکرده اند در این آتش بیداد خواهند سوخت.

در اواسط ماه سپتامبر ۱۸۸۲ قشون انگلیس وارد قاهره شد در آنجا بنام خدیو مصر آن کشور را اشغال کردند و بحکومت ملیون خاتمه دادند بساط مشروطیت را برچیده وطن خواهان حقیقی را گرفتار و تبعید کردند. لرد دوفرین معروف از استانبول بمصر مأمور گردید قانون اساسی برای مصر تدوین کرد خدیو مصر را با اعزاز و اکرام تمام در قلمرو فراغت برقرار نمود.

فصل پنجاه و چهارم

مرو و تصرف آن

روسها بوعده‌های کلداستون خوشنود بودند. در این تاریخ روسها استانبول را مال خود میدانستند. دولت انگلیس خود را در مصر مشغول کرده روسها از این پیش آمد استفاده کردند. روسها در ترکتان مشغول ساختن راه آهن شدند. لار مینلس روسی بین بهر خزر تا سرخس را احاطی کرد. این موضوع پیرلمان انگلیس کعبده شد. داستان تصرف مرو. کتابهای ماروین در باب روسها. اشاره به پیش رفت‌های روس در ترکتان. مرو باسانی بامت روسها افتاد. دل علی خان اوی در تصرف مرو. تصرف مرو. موقعی بود که انگلیسها در سودان گرفتار بودند. کتاب پرولور و امبرید. عمال سیاسی انگلیس در ترکتان. کابینه کلداستون برای پیشرفت‌های روس مورد ایراد واقع میشود. در ماه مارس ۱۸۷۶ روسها مالک مرو و نواحی آن شدند. تکرانی دولت انگلیس. تصرف جلگه پنج ده توسط قشون افغانستان. اختلاف بین روس و افغانستان در موضوع پنج ده. انگلیسها خود را واسطه حل اختلاف نامزد میکنند. مأمورین دولت انگلیس برای دفع اختلاف. جنرال سر پتر لمزدن کمیسر انگلیس. پذیرائی افغانها از کمیسر انگلیس. انگلیسها برای هرات استحكامات تهیه میکنند. ایراد نظامیان روس بدخالت دولت انگلیس در امور سرحدی افغانستان. روسها

تخلیه نواحی پنجه را جداً میخواستند - اولتی ماتوم روسها بافقانها
 بمدت بیست و چهار ساعت - جنگ روس و افغان و تصرف پنج ده
 توسط قوای نظامی روس - انگلیسها از معرکه جنگ کنار میروند -
 شرح این جنگ را يك مورخ افغانی مینویسد - علاوه انگلیسها بمرو
 مافوت لرد گرزن بترکتان روس - لرد گرزن شرحی در باب مرو
 مینویسد - ملاقات لرد گرزن با علی خانوف - کلداستون و قضیه مرو

دولت امپراطوری روسیه بوعده‌های کابینه کلداستون جوشنود بود که عنقریب
 باستابول دست خواهد یافت همین دلیل در سالهای اول و دوم کابینه متر کلداستون
 دیده میشود که بین روس و انگلیس تاحدی موافقت حاصل شده است روسها در قسمت
 های افغانستان و آسیای مرکزی ظاهراً چندان فعالیتی نشان نمیدهند حتی تا آخر
 کنفرانس استانبول نیز با سیاست ضد فرانسه دولت انگلیس همراه بودند و بهمین
 مواعید بود که از دولت فرانسه برید و بالکلستان پیوست دولت انگلیس نیز برای
 تصرف مصر تا اندازه روسها را آزاد گذاشت آنها از موقع استفاده نموده با کمال آرامی
 و بدون سروصدا مشغول کار شدند در مدت زمامداری متر کلداستون بموقفیت‌های
 مهمی در آسیای مرکزی نائل آمدند در سال ۱۸۸۰ گوی نپه بدست اسکوبلف فتح
 شد در همین سال شروع بساختن راه آهن ماوراء بحر خزر نمودند در سال ۱۸۸۱ عشق -
 آباد را تصرف نمودند متعاقب آن دشت آخال را تصرف کردند و تا این سال باخر رسید
 راه آهن قاضیه قزل اروات مستند شد این راه آهن از شمال خراسان عبور مینمود و با دولت
 ایران کار آمده در آخر همین سال معاهده معروف سرحدی را با دولت ایران بستند.

در سال ۱۸۸۲ علیخان اوف معروف که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت باسم
 تاجر بسرو ورود کرد باز در همین سال لاسار^(۱) یکی از مهندسین راه آهن روس بین
 دریای خزر و سرخر را مساحی نمود در قفقاز نیز دولت روس بیکار لساند راه آهن
 باطوم به تلطیس و تلطیس به باد کوبه را تمام نموده بیکار اتداخت.

در سال ۱۸۸۳ جلگه کجمن واقع در شمال خراسان را تصاحب نمود بزرگترین
 اقدامات روسها تصرف مرو بود که در اوایل سال ۱۸۸۴ بدست روسها افتاد و در بدو باله

آن سرخس نیز بحرف روسها درآمد.

تا این تاریخ چنانکه شرح آن بیاید انگلیسها در مصر و سودان و نواحی دیگر گرفتاریهای بی دریبی داشتند که فقط میتوانستند با روسها با مکاتبه بگذرانند دیگر ممکن نمیشد با تنهدی و خشونت با آنها رفتار کنند ولی همینکه فراغت حاصل شد دولت انگلیس وقت پیدا نمود که با روسها حساب خود را پاک کند ولی کار از کار گذشته بود و روسها خودشان را تا پشت دروازه هرات رسانده بودند.

برای اینکه تاریخ این ایام بخوبی روشن شود من قدم بقدم ولی بطور خلاصه یسردفت‌های روسها را بطرف هندوستان شرح میدهم.

چنانکه قبلاً اشاره شد در سال ۱۸۸۱ راه آهن ماوراء بخرخز از نقطه میخایلوک واقع در ساحل شرقی بحر خزر تا محل قزل اروات دایر گردید فوراً پیه لار (۱) مهندس راه آهن امر شد راه آهن را تا عشق آباد امتداد دهد و دستور داده شده بود که از عشق آباد بآن طرف را نیز معاینه کند زیرا که قبلاً سیاحان قبلی این قسمت را خیلی مشکل و غیر قابل عبور گفته بودند ولی تحقیقات لار مهندس راه آهن ثابت نمود که راه بسیار خوب و برای کشیدن راه آهن موافق در پیش ندارد این مسئله فوق العاده اسباب رضایت شد و فهمیدند که تا سرخس هیچ مانعی ندارد که راه آهن را امتداد دهند این مسئله باعث شد که لار فوق‌الذکر یک اقدام دیگری بکند یعنی این راه را هم تا خود هرات سر کشی کند.

چون انگلیسها گرفتاریهای زیاد داشتند چندان توجه نداشتند که روسها در این قسمت بچه کارهایی مشغول هستند لار نیز خیلی ماهرانه باین کار اقدام نمود که انگلیسها بهیچوجه نتوانستند ایرادی داشته باشند.

اگرچه در اطراف این موضوع در انگلستان فوری گفتگو شد و حتی پارلمان انگلیس نیز موضوع آن کشیده شد و لار را آزان سیاسی و جاسوس نامیدند ولی دیگر موضوع از گفتار و سؤال پارلمانی فراتر نرفت و لار کار خود را بخوبی انجام داد.

مسافرت لار از ساحل بحر خزر تا هرات موافق خیالی را بکلی بر طرف نمود

(1) Lassar.

روسها را آگاه کرد و ابداً هیچ ماسی در جلوراه آنها نیست و سهولت میتواند راه آهن ماوراء بحر خزر را تهرات - قندهار حتی سرحد هندوستان امتداد دهند در حقیقت این تحقیقات، نظریات سیاسیون طرفین را بکلی تغییر داد و بر انگلیسها مسلم شد که بویگر برای روسها تا رسیدن به پشت دروازه هندوستان هیچ نوع مانع طبیعی وجود ندارد (۱)

اما موضوع تصرف مرو : انگلیسها با آن مهارتی که داشتند روسها را در قنایای عثمانی بند کرده بودند روی خوش منتر کلدستون روسها را مقنون بذل و بخششهای اولسوده بود آنها نیز با اعتبار و وعده منتر کلدستون که عنقریب مالک استانبول خواهند شد در سیاست عمومی اروپا داخل شده در سر تقسیمات ممالک عثمانی بودند انگلیسها نیز امیدوار بودند تا چندی روسها فعالیتی در آسیای مرکزی نشان نخواهند داد ولی اینطور نبود روسها هم از گرفتاریهای انگلیسها آگاه بودند و وعدههای قراوان آنها را مکرر و مکرر تحویل گرفته بودند با این حال باز گوش جلااح اندیشیهای منتر کلدستون داده در سیاست عمومی اروپای آن روز ظاهرأ با اتفاق انگلیسها مشغول بودند ولی در باطن خیلی آرام و آهسته در تعقیب اعمال دیرینه خود قدم برمیداشتند که خود را بهرات برسانند .

چارلز ماروین که پیش از هر کسی در باب پیشرفتهای روسها در آسیای مرکزی بطرف هندوستان کتاب نوشته است در این تاریخ مینویسد: روسها این مسئله را هیچوقت پنهان نداشتند که آنها خواهان استانبول هستند و یگانه حریفی که مانع این خیال است همانا دولت انگلستان میباشد که در هر موقع مخالفت نموده است روسها دولت آلمان و اطریش را هم مدعی خود میدانند ولی میگویند میتوان با آن دو دولت کنار آمد و آنها را راضی نمود ولی راضی نمودن انگلستان فوق العاده مشکل می باشد در این موقع که ما خود را در عصر گرفتار نمودیم و هنوز هم موضوع سودان در پیش است روسها حاضر

(۱) در کتاب موسم به روسها و مرو و تهرات تألیف چارلز ماروین این نقشه برداری دارد

را بجز خود ندارد صفحه ۱۳۵ شرح میدهد .

شده اند با ما همراهی نموده قاهره را با استانبول مبادله کنند یعنی ما روسها در تصرف مصر با انگلیسها مساعدت کنیم آنها هم در موضوع استانبول مخالفتی نداشته باشند^(۱)

همینکه انگلیسها وارد مصر شده آنجا را کاملاً بتصرف خود در آورده روسها نیز با احتیاط تمام بدون اینکه در اطراف قضایا سر و صدائی داشته باشند با آرامی مشغول شده اند

مروراً بتصرف خود در آورده از سال ۱۸۸۳ شروع نمودند مقدمات آنرا فراهم کنند از این اقدامات هیچکس اطلاعی نداشت فقط حکومت هندوستان بوسیله تجار هندی که بر کستان در فتوآمد داشتند مختصر اطلاعاتی بحکومت هندوستان میدادند و شعبه اطلاعات نیز از آن اقدامات واقف میشد ولی این اخبار باور کردنی بود که روسها در این موقع بخواهند بمرحلات تراکمه و افغانستان دست اندازی کنند^(۲)

در این تاریخ اولیای لشکری هندوستان مکرر در مکرر این اتفاقات را بحکومت هندوستان گوشزد میکردند ولی مفید واقع نمیکردید.

ماروین مینوید: وزیر مختار انگلیس در طهران در اکتبر ۱۸۸۳ بلندن اطلاع میدهد که حاکم عشق آباد جنرال گوماروف یک قلعه نظامی بجلگه تجن فرستاد و در آنجا مشغول ساختن یک قلعه نظامی میباشد تجن نقطه ایست که در وسط عشق آباد و مرو واقع شده است محلی است که رود تجن با هری رود ازهرات و سرخس عبور نموده و در آنجا فرو میرود باینکه این قسمت بزرگتر از مرو است کسی تاکنون آنجا را متصرف نشده بود همیشه بین ایران و سکنه مرو نزاع و کشمکش بود نه ابرایها راضی میشدند اهالی مرو در آنجا سکنی کنند و نه اهالی مرو راضی بودند دولت ایران آنرا تصاحب کند ، موقیقه کوی تپه بدست اسکوبلف افتاد جنرال کورویاتکین^(۳) تا این محل پیشرفت و در آنجا فقط عدمای فراری پناه برده بودند آنها هم تسلیم شدند و روسها بآنها قول دادند که آنها را حفظ خواهند کرد و نخواهند گذاشت دولت ایران بآنها تعدی کند .

(1) The Russians at the Gates of Herat By C Marvin P.24

(۲) ایضاً ص ۲۲

(3) Kuropatkin

چون این قسمت مالك معلومی نداشت این علت بروس ها حقداد که خودشان را مالك آجا بداند.

از عشق آباد تا بجن قریب چهل فرسنگ راه است و از بجن نامرتباً سی فرسنگ است همینکه روسها مالك عشق آباد شدند تراقها عروسی بجن را اشغال نمودند این مسئله باعث وحشت سکه مرشد که روسها تا این اندازه نزدیک شده بودند.

ماروین میگوید: احوالی مرود و عهله اول که از نزدیک شدن روسها مطلع شد بدعه زبطی جمع شده که از آنها جلوگیری کننولی همینکه دیدند روسها از بجن تجاوز نمیکنند وحشت آنها فروریخت ولی در پائیز سال ۱۸۸۳ عهه زیادی قشون بجن فرستاد اما احوالی مرواهیت با آنها نداد ولی طولی نکشید که غفلتاً این قشون برورود کرد و مرو را مالك شدند طوره روسها در باد میس برای خود محلهائی انتخاب نمودند. چندان وقتی طول نخواهد کشید که روسها غفلتاً آجا راهم صاحب خواهند نمود آن نقطه آق رباط است که چندان فاصله با مرآت ندارد. با اینکه دولت روس مکرر وعده داده بود متعرض مرو نخواهد شد ولی برخلاف وعده خود غفلتاً مرورا تصرف نمود بدون اینکه اعتنائی بدولت انگلیس داشته باشد راجع به مرآت هم همین عمل را خواهد کرد و چندان وقتی نمیگذرد که دروازه هندوستان بتصرف دولت روس در آید.

وزیر مختار دولت انگلیس در طهران مرتباً حرکات روسها را در شمال خراسان باطلاع اولیای امور لندن میرساند از آجا نیز توسط وزیر مختار انگلیس در پترز بورخ از وزارت امور خارجه روس توضیحات میخواستند جوابهائی که داد می شد حاکی از این بود که دولت امپراطوری روس از این واقعات هیچ اطلاعی ندارد و صواب میکند که این اخبار خالی از حقیقت باشد.

ماروین میگوید: در این تاریخ دولت روس تماماً شمال خراسان را اشغال نموده بودین مرد و طهران را بکلی قطع کرده بود و علاوه میکند مرو همیشه از تصرفات دولت ایران بوده هنگامیکه معلوم شد روسها بطرف هندوستان رهپار میشوند دولت انگلستان مالها قبل مکرر در مکرر بدولت ایران پیشنهاد نمود که مرورا تحت حمایت خود قرار بدهد ولی اینک يك اشتباه بزرگ سیاسی بود

که از طرف سیون انگلستان ناشی میشد از اینکه شیریشه را در اختیارشغال ایران بگذارند کنتل یکرانگلیسی که در سال ۱۸۷۳ باین نواحی مسافرت نموده است يك پيشهاد خوبی در آن وقت به دولت انگلستان نمود اینکه مرورا تحت سرپرستی دولت افغانستان بگذارد.

این تنها صاحب منصب انگلیسی نبود که این پیشنهاد را کرده‌اند و در فایربرد ناپیر^(۱) نیز در این باب مینویسد: صرف مروره از طرف يك دولت متعلق پیش یاید راه او را بنقطه ضعیف افغانستان یعنی هرات که همیشه مورد بحث بوده باز خواهد نمود نظر بیل مفرط ترا که تکه که با اتحاد افغانها دارند در میان آنها يك نظر عمومی است که مذهب بودن با افغانستان و اتحاد با ملت افغان حکم آنرا دارد که با ملت انگلستان اتحاد نموده‌اند من از رؤساء بیشتر ترا که تکه دلایل زیادی در دست دارم که آنها آرزو میکنند یک رابطه مستقیم با ما داشته باشند.

من عقیده دارم وقتی که این اتحاد سر بگیرد این اشخاص يك مردمان صلح طلب باشراقت و يك جمعیت مرفعی بشوند و يك قوه عظمی سرحدی برای امپراطوری ما تشکیل خواهند داد^(۲) چندی قبل جنرال سرچلر لزمکر یکور^(۳) برخص و هرات مسافرت نمود حتی تا نزدیکی مرویش وقت راجع بمرور مینویسد: «بهر است چلیکه مرورا جزو حدود سیاسی افغانستان قرارداد: اما این نصیحت او بکوش کسی فرو نرفت دولت انگلستان سعی مینمود مرورا بایران بسیار این قدر در این موضوع مذاکره نماید تا اینکه روسها بشوق آ باد دست یافتند دیگر ممکن بود بگذارند دولت ایران بمرود دست اندازی کند و بدولت ایران هم تذکر دادند اگر میخواهند با مرورا رابطه داشته باشند باید توسط عمال دولت روس باشد که در عشق آباد هستند در صورتیکه دولت ایران با مرور قبل از تصرف عشق آباد اختلافات بین خودشان را رفع نموده بودند و روابط قدیمی مجدداً برقرار شده بود.»

[1] Napiér

[2] The Russians at the Gere of Gerat p . 36

[3] General Sir Charles Macgregor

بعد از تصرف گوی تپه عشق آباد مرکز حکمرانی روسها گردید و آرامی و ملایمت جلگه تبسن را نیز صاحب شد و قرار سرحدی نیز که با دولت ایران بسته بودند آن نواحی کاملاً بدست روسها افتاده بود البته دیگر مائمی خارجی ددین بود از اینکه روسها بروست انگلیز کنند فقط مائمی که برای خود تصور میسودند دولت انگلیس بود. آهم در سر روسدان برای خود کارهای بس مشکل تپه دیده بود در آن نواحی گرفتار بود علاوه بر این ها دولت فرانسه در سر قضایای سر عصبانی شده دور بود با دولت انگلیس داخل جنگه کرد در همین مواقع بود که با نهایت آرامی و بدون سرو صدا روسها مرورا تصرف نمودند.

تصرف مرو خلی ساد و آرام و بدون خونریزی انجام گرفت اول جلگه تبسن را مالک شده در آنجا یکسعه نظامی نیز برقرار نمود بعد عشق آباد و سائل خرید و فروش شاع روس را فراهم کرد و بناوینی تراکمه را تشویق و ترغیب نمود که به عشق آباد آزادانه رفت و آمد کنند و مخصوصاً بحال دوس دستور داد شده بود که با تراکمه در کمال مهربانی رفتار کنند و علاوه بر این ها قافله نیز ترتیب داده بود که برو بفرستد و باب مراد ات تجاری را با تراکمه مرو بگذراند.

در این بازی علی خانوف رول مهمی بازی نمود این شخص اهل قفقاز و جزو نظام روس بوده زبان تراکمه را خوب میدانست روسها از این قبیل اشخاص خوب استفاده نموده اند در این تاریخ علی خانوف جزو قشون عشق آباد بود و لازم بود محرمانه او را مأمور کرده از احوال و اوضاع مرو مطلع بشوند البته بطور عینی فرستادن او ممکن نبود ترتیب يك قافله تجار تی داده تاجر معتبری را برای رفتن بسرو تعیین نمودند و علی خانوف را هم بعنوان مترجم آن تاجر همراه فرستادند علی خانوف باین ترتیب خود را بسرو رسانید مشخدمقلی خان که از جنگه گوی تپه فرار نموده بود از این قافله پذیرائی کمال نمود بغلو بخش های روسها این شخص را جلب نمود حال دیگر حاضر بود آنچه روسها میخواهند برای آنها انجام دهد.

این سابقه را هم انگلیسها در میان تراکمه گذاشته بودند یعنی در سال ۱۸۳۰

هنگامی که عباس میرزا خیال داشت تراکمه را نهبه کند کاپیتان کنلی^(۱) را بتوان تاجر بایک مقدار مال التجاره که از تبریز تهیه نموده بودند همراه یک سینه‌های میان تراکمه رفت این بار هم علی خانوف با اسم مترجم تاجر روسی میان تراکمه رفت علی خانوف در مر بود با عده از رؤساء تراکمه آشناده با آنها بدوستی کرد و در مراجعت عده از آنها راهمراه خود به عشق آباد آورد جنرال کماروف که در این تاریخ حاکم عشق آباد و آن نواح بود مهربانی‌های زیاد در حق آنها بعمل آورد و آنها را با اوان خود دعوت کرد و از آنها پذیرائی خوبی نمود آنها نیز در حضور جنرال اطاعت و تبعیت خودشان را بامیرالطور روس اظهار نمودند و با تحف و هدایای فراوان آنها را بیروپس فرستادند.

متعاقب آن کماروف با علی خانوف وعده نظامی مکمل عازم مرو شدند در وقت ورود در چند فرسخی مرو فقط یکی از رؤساء تراکمه موسوم به **قجرخان** با عدم مخالفت نمود و مختصر جنگی هم کرد ولی شکست خورده فرار نمود و خود را برحد افغانستان رسانیده داخل خاک افغان شد.

در اواسط ماه مارس ۱۸۸۴ مرو بدست روسها افتاد و جزو متصرفات دولت امپراطوری روس گردید و این یکی از شاهکارهای مهم عمال دولت روس بود که بدون مرودا مرو را تصاحب نمودند.

تصرف مرو موقتی بود که انگلیسها در سودن گرفتاری پیدا کرده بودند و اطلاعاتی نداشتند و باور نسی کردند روسها با این مهارت و بی مرودائی مرو را تصاحب کنند البته با تصرف این قسمت، متصرفات دولت روس تا پشت مرات منتهی شد.

کماروف از طرف امپراطور روس صاحب نشان درجه اول گردید دایره او وسیع شد علی خانوف به درجه یابوری رسید مخدومقلی خان حاکم جلگه تاجن شد و از طرف دولت روس صاحب نشان و مرتبه عالی گردید.

پروفسور و امیری که شرح احوال او قبلاً گذشت کتابی راجع به بنوستان نوشت است در آن چنین می‌نویسد: «دولت امپراطوری روس از تسلیم و اطاعت تراکمه فوق العاده خوفت و راضی شد و عده از رؤساء تراکمه عده‌ی معضومی فرستادند از آن جمله یک دست

(1) Captain Conolly

لباس میلیه دوزی بود برای گل جمال خانم عیال تووردیخان فرستاد و معروف بود این لباس را ملکه روسیه بادت خود دوخته است،^(۱) پروفیسور و امبری ددنباله این مطلب علاوه اموده گوید: دولت امپراطوری روس با مهارت تمام جلگه مرورا تصرف نمود بدون اینکه خونریزی شود و در اطراف آن سروصدا بلند شده باشد و با این تصرف دولت روسیه تمام قبائل و طوایف تراکمه تکه را باطاعت خود در آورد و حال میتوانند تمام این هارا متحد نموده از آنها استفاده بکنند.

نقطه مروین بخارا و ایران واقع شده حال میتواند راه آمو شرقی پھر خزر را امتداد داده راه آهن تجارتمی بین ذرافغان و ایران شرقی را تأمین کند آنوقت بخارا بمرور و مرو سرخس و مشهد وصل میشود این راه تاریخی معالک خانات بایران بوده همینکه روسها باغتشاشات تراکمه خاتمه دادند آنوقت بوسیله همین راه آهن تمام تجارت آسیای مرکزی را مالک خواهند شد.

بواسطه آرام نمودن تراکمه و آنهاییکه در مرو هستند هر آن که بخواهد بطرف هرات رهپار شود دیگر از پشت سر تکرابی نخواهد داشت

در حقیقت بیامیون امپراطوری روس از تمام جهانگیران سابق تقلید نموده اند اسکندر کبیر قبلا مرورا تصرف نمود بعد داخل افغانستان شد همینطور چنگیز خان اول مرورا ویران نمود و بنوار افغانستان گردید امیر تیمور کورکان با هیبانی خان از بک و نادر شاه افشار با مرو همین عمل را نمودند.

این اقدامات روسها نیز رعایت یکی از اصول مسلم سوق البیسی (استراتاجی) بود که الکساندر سوم امپراطور روس مالک مرو شد که قبلا شامل نقشه تصرف هندوستان است تنها این نظریات من نیست عقیده عده از نویسندگان ما هرا انگلستان نیز همین است برای نمونه از عقاید عده از آنها شاهد میآورم:

جنرال سر ادوارد هملی (۱) بعنوان یکی از نویسندگان بزرگ امروزی در این موضوعات است راجع باین مائل چنین مینویسد: یکی از مزایای مهم داشتن

[1] The coming Struggle for India - By vambery P , 50

[2] General Sir Edward Hamley

جلگه مرو همانا نسلط شاهراه‌های مهم است که بهر طرف دست دارند راه‌کاروان رو بخارای شریف بمشهد و داخله ایران دهم جبین از هندوستان از راه هرات بممالک آسیای مرکزی بوده و کلیه راههای تجارتمی و نظامی این ممالک از مرو عبور میکنند این جلگه مرو در ایام قدیم بزرگترین نقطه آباد این نواحی بوده میتوان از این استنباط نمود که بقایای چهار شهر معتبره توزه در آن نواحی پیداست . هیچ تردیدی نیست از اینکه روسها همان آبادی و عمران گذشته را در این قسمت از آسیا تجدید خواهند نمود و خواهید دید با دیدگر ترفیات در این سرزمین بدست روسها شروع گردد همیشه آباد و مسور گردید یکی از مراکز نظامی خواهد بود که بر علیه هرات بکار رود .

در آئینه نزدیکی همیشه روسها خط سرحدی شان را برقرار نه و دهند آنوقت است که تمام آن امپراطوری وسیع روسیه از بالتیک تا رود دایوب از آنجا در امتداد دریای سیاه بقفقاز بپرخزر در سرتاسر سرحدات ایران تا مرو و ترکستان برود تا دشت‌های سیری تمام آن‌ها در دایره نفوذ و قدرت امپراطور روس قرار خواهد گرفت .

يك همچو قوه با عظمتی حال يك سرحد از ما جداست و ما تصور میکنیم نخواهیم گذاشت روسها از این سرحد عبور کنند در صورتیکه این سرحد يك حایل معتبری نیست که توان از آن عبور نمود .

صاحب منصب نظامی دیگر موسوم به کلنل والتین بکر^(۱) که در سال ۱۸۷۳ در سرحدات و حدود ترکمنستان - ایران سیاحت نموده راجع بمرو مینویسد: «جلگه مرو بایک وسیله رفت و آمدی تقریباً کامل و آبی (مشهود رود مرغاب) در دو بیست و چهل میلی (۷۰ فرسخ) هرات واقع شده در حقیقت کلید هرات نامیده میشود و بهرات دست دارد و رودخانه مرغاب این دو شهر را بهم وصل مینماید از نقطه نظر نظامی و قتیکه روسها مرو را تصرف کنند منزل دوم آنها هرات است و این شهر کاملاً در دست روسی آنها واقع میشود .

در سال ۱۸۷۵ سرچارلز مکگریگور^(۲) در باب مرو مینویسد: «در این عقیده

(1) Colonel Valentine Baker

(2) Sir Charles Macgregor

من هیچ تردیدی ندارم ، خطر بزرگه در این است که ما بگناریم روسها مرو را
متصرف شوند هرگاه چنین اتفاقی رخ بدهد هرات کاملاً در اختیار آنها خواهد بود.
بهین دلیل است که روسها خواهان مرو میباشند. حال هرات را کاملاً از دست روس
آنها خارج کنید که بدانند بهیچ سوری هرات را نمیتوانند بدست بیاورند در این صورت
آنها از مرو دست خواهند کشید چونکه این نقطه ارزشی ندارد که روسها بخواهند
بداشتن آن اصرار کنند.

در سال ۱۸۸۴ - ۱۳۰۲ جاز مارون در این باب مینویسد: «استیلای روسها
برو جز صرف يك جلگه شنزار بیش نیست ولی این نیست مقصود از تصرف مرو
اصلاً دادن قفقاز بقوای ترکستان است مقصود صرف آخال و تشکیل يك سواره
نظام یکمده هزار نفری است که بهترین فزون دنیا محسوب خواهد شد بطلاوه دست
رسی پیدا نمودن بهرات است مقصود رابطه پیدا نمودن بین قزاقهای روس با نظامیان
افغانستان است... روسها باینها نیز قناعت نکرده پیش آمدهای خود ادامه داده
مظفرآبه سرحدات خود را طوری ترتیب خواهند داد که قزاقهای روس در مقابل
سپاهیان هندوی در سرحدات هندوستان روبرو واقع شوند و در امتداد يك خط قرار
بگیرند.» (۱)

در این تاریخ عمدهای از سوسندگان خود الکیس وعده خارج از انگلستان
باین سیاست متر کلدستون حمله نمودند که از قندهار وسایر ایالات افغانستان دست
برداشت و روسها را در ترکستان و آن نواحی آزاد گذاشت تا اینکه روسها آمده مرو
را تصرف نمودند بعد بمرور جلو آمده تا پشت شهر هرات رسیدند.

این اعتراضات امروز مشاهده میشود تماماً بی منطق بوده متر کلدستون يك سیاست
مدار ماهر و مآلاتدیش بوده او این روزها را پیش بینی مکرده متر کلدستون بزوال
امپراطوری روس دی نباتی آن قدرت وعظمت را از هر کسی بهتر میدانست بشش ملیون
فزون روس هیچ اهمیت نمیداد جهالت ملت روس او را کاملاً آسوده خاطر داشت که
يك روزی فکر عوام فریب علماء وظیفه خوار اروپا سکنه جاهل امپراطوری وسیع

روسیه را با انقلاب و ادار خواهند نمود و بیان کاخ مجال و با عظمت آنرا زیر و رو خواهند کرد در چنین موقعی نه تصرفات اروپائی آن برای روسیه باقی خواهد ماند و نه ممالک دوردست آسیای مرکزی. فقط کلدستون ها باین نکت و اسرار تکامل بشری آشنا شده بودند و بس این همان جانشین های کلدستون بودند که جنگ بین المللی ۱۹۱۳ را پیش آوردند که یک نیردینش زده روسیه صاحبش میا بون قهون را با آن قدرت فوق العاده ملت آلمان که تاریخ تا آن عصر دولت بآن عظمت را کمتر نشان میدهد از پا در آوردند و اساس امپراطوری روسیه را واژگون کردند فقط خود روسها بودند که باین قضایا آشنا نبودند اغلب نویسندگان انگلیسی این انقلاب روس اشاره نموده حدو ث آنرا پیش بینی نموده بودند. (۱)

اما اینکه متر کلدستون با روسها در سال ۱۸۸۰ ترک مخالفت نمود و آسیا را دل کرده با فریقا مشغول شد میدانست بچنگ آوردن مصر و سودان بمراتب اهمیت آنها بیشتر است و میدانست که نباید این فرصت را از دست داد و اگر در آن تاریخ مصر را صاحب نمیکرد بعدها دیگر چنین فرصتی دست نیامد این بود کلدستون با اینکه کابینه لر دیکاترفیلد بیست میلیون لیره در افغانستان صرف کرده هزارها افراد نظامی بوسی هندوستان و انگلیس را قربانی نموده بود کابینه لیبرال کلدستون بکلی از آنها دست برداشت تمام آنها را با افغانستان مجدداً برگرداند این عمل روسها را بکلی اغفال نمود و آنها را مفتون وعده های کلدستون کرد که دست از دشمنی انگلیس برداشته بجای دفاع از منافع انگلستان شمشیر خود را نیز کرده همراه قشون انگلیس بطرف ممالک عثمانی رفت بامید اینکه عنقریب مالک انابول خواهد شد چونکه کلدستون وعده صریح تسلیم آنرا با ولیای امور روس داده بود.

کابینه آزادیخواه انگلستان پیش از هر دولت محافظه کار انگلیس در جنگ و شیروجهانگیری جدید داشت ولی این جدیدتها در نقاطی مصرف میشد که کمتر مقاومت ابراز شود.

با اینکه ظاهر امر بین دولتی روس و انگلیس خصومت وجود نداشت باز اعمال

(۱) این قسمت در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی نوشته شده

طرفین راحت بودند روسها با آرامی و ولایت در ترکستان پیش میرفتند در انگلستان از پیشرفتهای اولیه مطلع بودند و جبار و جنجالی هم در اطراف قضایای ترکستان برپا مینمودند و این صلاح کابینه کلداستون بود که باین هیاهوها توجه داشته باشد تا قشون انگلستان در مصر و سودان مستقر شده و از اشغال آنها سزاقت حاصل نکرده توجیهی جدی بطرف روسها نمود همینکه این قضایا در اروپا تا حدی تغذیه گردید مجدداً سیاست انگلیس از پرده بیرون افتاد لرزد و فرین معروف به هندوستان رفت عمل سیاسی هندوستان بکرا افتادند امیر عبدالرحمن خان بهندوستان دعوت شد قشون افغانستان برای دفاع و جلوگیری از پیش آمدنهای روسها آماده شدند.

همینکه تصرف مرو بدون جنگ و جدال برای روسها عملی شد انگلیسها هم افغانها را معرک شدند که پنجه و آذربایط و قشونهای مهم سواحل مرغاب و هریرود را تصرف شوند روسها اعتراض نمودند و افغانها ادعاهای پیدا کردند و انگلیسها که مدعی اصلی بودند بتوان حکم خودی داخل کرده تعیین و رسیدگی بقضایای سرحدی را عنوان نمودند که این خود يك داستان جداگانه است تا چارم خواننده را از این وقایع مطلع گردانم.

در مارس ۱۸۸۴ روسها مرورا مالک شدند همینکه این خبر منتشر شد انگلیسها وحشت کردند و میدانستند با تصرف مرو، روسها تا چند فرسخی هرات را ادعا خواهند نمود که متعلق بملك مرو است و حدود متصرفات روس تا دامنه تپه‌های پاروپامیسوس^(۱) که تا هرات بیش از چند فرسخ نیست ممتد خواهد شد دولت انگلیس بشنیدن این خبر فوراً توسط وزیر مختار خود سر ادوارد تورنتون^(۲) در پترزبورغ اقدام نموده توضیحات خواست پروفسور وامبری میفرستد که وزیر مختار انگلیس این شده بود که

(۱) اسم فارسی این کوه یا تپه را مرسوم میرزا طبعان ناظم العلوم در سال ۱۲۷۳ کتابی نوشته موسوم بظاریح هرات در کتاب اسم این کوه را که در شمال هرات واقع است کوه بابا میفرستد؛ درفشاکه انگلیسها طرح کرده اند بنام « پاروپامیسوس » نوشته اند.

Paropamieus

(2) Sir Edward Thornton.

از پیش امپراطور بیرون آمده بوزارتخانه روس نزد میسودگیرز برود و از آنجا بیرون آمده بقصر امپراطور برود (۱).

چون امپراطور دولت روس به سئوالات دولت انگلیس میداد این بود که از طرف امپراطور چنین امری صادر نشده که قشون روس مرو را تصرف کنند روز دیگر از لندن خبر میرسید که قشون روس مرو را اشغال نمود باز در پترزبورغ تکذیب میشد بالاخره از وزارت خارجه جواب شنید که صاحب منصبان بدون اجازه امپراطور باین اقدام میادرت نموده اند و امپراطور از این پیش آمده ناراضی است ولی اشغال مرو بنا بر خواهش مکنه مرو بوده و آنها بپیل و اراده خودشان بیعت دولت امپراطوری روس را قبول نموده اند.

تأین دولتین روس و انگلیس در موضوع مرو مذاکره میشد عمال نظامی روس سرخس را نیز متصرف شدند این واقعه نیز بیشتر انگلیسها را متوجه این قسمتها نمود چه معلوم بود نظر روسها از اشغال سرخس چیست و میدانست باینجا نیز قناعت نخواهد شد بلکه حاصلخیزین دورودخانه منظور نظر عمال دولت روس است.

این قسمت چنانکه قبلاً اشارت شده است يك وقتی آباد و دایر بوده بناهای معتبر بین این دورودخانه برپا بوده است همیشه راه عبور و مرور ایرانیهای قدیم بین مرو و هرات یا بین ممالک آسیای مرکزی و هندوستان از این نواحی بوده است يك جلگه حاصلخیز و پرآبی است فقط اسباب خرابی دویرانی آن تراکمه غارتگر بوده اند که دیگر در سنوات اخیر کسی جرئت عبور از این نواحی را نداشت بخصوص سیاست خارجی انگلیس نیز علم آبادی را در این سرزمینها مایل بودند و سعیهای زیاد شده بود که ایرانیها از این قسمتها دست بردارند. علت عدم جدائی بین خراسان و هرات همین نظر بوده که ایرانیها بتوانند این محل را آباد و معهور دارد حال که روسها بمرودست یافتند دیگر منتظر نمیشوند این قسمتها را جزو خاک مرو محسوب داشته صاحب میشوند.

ماروین می نویسد: «گناه و تقصیر عظیمی بگردن مترکلد استون وارد است که گذاشت روسها مرورا مالک شوند در مدت سه سال بکلی فراموش نمودند و گذاشتند این

جلگه زرخیز بدست روسها افتد مدت این ۳ سال میتوانستند. از این موقع استفاده نموده سرحدات شمالی افغانستان را محکم کنند. وقتی که جنرال کماروف در ۱۶ مارس ۱۸۸۴ مرورا بتصرف در آورد دیگر تمام این دشت تا پشت دیوار حرات در مقابل قشون روس بلز و بلا مانع بود. (۱)

دهمین سال است که امیر افغانستان جلگه حاصلخیز و آباد پنج ده را تصرف میشود و خوب فرصت داشته نقاط آق رباط - ذوالفقار - بل خاتون را اشغال کنند روسها هرگز متوجه این نواحی نشده بودند. حکومت هندوستان میتواند امیر را با اشغال آنها تطویق کند ولی اینطور شد روسها از راه دوستی با عناوین دیگر سیاسیون انگلستان را مشغول نمودند تا اینکه بتوانند مقام خودشان را در این نواحی محکم کنند.

اول کاریکه روسها در مروج نمودند این بود که بنای محکمی برای خود تهیه نمایند قبل از آنکه بسیار محکم و وسیعی خود ترا که بدستور عدده از صاحب منصبان انگلیس برای خود موسوم بقلعہ خورشیدخان تهیه دیده بودند ولی روسها آنرا قابل ندانسته قلعہ محکم و مثنی فوراً برای خود بنا نهادند همینکه محل محکمی بدست کماروف افتاد و لزوم مقام خود در مرواطمینان حاصل نمود چهل میل دیگر جلو آمده سرخس معروف را در ساحل رود هری رود اشغال کردند.

مدتها بود نظامیان یا عزم روسها سرخس را در نظر گرفته بودند این نقطه یزاز نقاط مهم بود که روسها منزل امن خود تصور میشوندند که در هنگام عزیمت به هندوستان بدرز آنها خواهد خورد و لازم خواهند داشت حال برای روسها دو موقع مهم نظامی نصیب شده بود که میتوانند محل لشکرگاه خود قرار دهند.

وقتی که در سر اشغال این نقطه نیز در انگلستان سروصدا بلند شد روسها اظهار داشتند سرخس جای مهم نیست و چندان قابل اعتنا نباشد انگلیسها از اینهمه فریاد اطراف آن بلند میکنند قط آبدی آن یش از چند ویرانه است. (۲)
در این تاریخ قضایای مرا تاحدی تمییز شده بود انگلیسها نالدازمای سرفراغت

(1) The Russian at the Gater of Herat P.53

(۲) مالدین کتاب «روسها در مدوان هرات» ص ۵۸.

داشتند همینکه غوغای مرو و سرخس در لندن برپا شد کابینه کلداستون متوجه روسها شد
دینقول و وعده روسها از اینکه تجاوزاتی نسبت برحدات افغانستان نخواهند نمود
کاملاً بیفایده و بی اساس بود روسها بآرامی توانستند سرحدات خودشان را به مراتب
برسانند حال دیگر افغانها هم قادر نیستند از پیشرفت آنها جلوگیری کنند و استعمال قوای
نظامی انگلیس با هندوستان هم در این قسمت‌ها از پیشرفت روسها جلوگیری نخواهد
نمود باز ناچار از راه سیاست شروع بکار نمودند شاید بتوانند روسها را در همانجا
ببندند نگاهدارند بنابراین افغانها را متحرک شدند بآن نواحی ادعا کنند و عملیات
رفته آتویا و جلگه پنجه را اشغال نمودند و تا حدود خاک سرخس و مرو ادعا کردند
دولت انگلیس خود را وارد معرکه کرده میانجی واقع شد و پیشنهاد کرد بهتر است ملاحظه
سرحدی روس و افغان معین گردد و از طرف دولت انگلستان نیز مأمور حطلی فرستاده
خواهد شد که حکم واقع شود روسها این پیشنهاد را قبول نمودند قبولی روسها اسباب
دلخوشی انگلیسها شد فوراً نقشه تقسیمات حدود بلوچستان در سال ۱۸۷۱ و تعیین حدود
میتان در سال ۱۸۷۲ پیش کشیده شد دستور هم همان بود که قبلاً ترا جنرال کلداسمید
بخوبی اجرا کرد.

این بار دیگر جنرال کلداسمید بود بلکه جنرال سرپتر لومزدن (۱) یکی از صاحب
منصبان با مقامات و بیاستعداد هندوستان بود که باین سمت انتخاب گردید که فوری خود را
سرخس رسانید و تعیین حدود سرحدی بین روس و افغانستان حکم باشد.
جنرال سرپتر لومزدن از صاحب منصبان مجرب هندوستان انگلیس است قریب سی
و هفت سال سابقه خدمت داشت و در اغلب جنگها شرکت نموده خدمات مهمی بدولت
متبوع خود انجام داد و مدت دو سال در موقع انقلاب هند در افغانستان بوده دولت
انگلیس مکرراً از خدمات او اظهار امتنان کرده بود مأموریت‌های دیگر نیز در چین و نقاط
دیگر داشته که در همه آنها سیاست و حسن خدمت نشان داد و رضایت دولت انگلستان
و حکومت هندوستان را جلب کرده بود در این تاریخ يك چنین شخص مجرب را برای
این مأموریت انتخاب کردند.

(1) General Sir Peter Lumaden

همراه این صاحب منصب عالی مقام یثمد صاحب مصبان با سابقه نیز معین شده .
بودند اینها اشخاصی بودند که هر یک بنوبه خود خدماتی را در افغانستان - ایران و
هندوستان انجام داده بودند .

چهارلزماروین در کتاب خود موسوم به دروسها در دروازه هرات، شرح تعیین این
مأمورین و اساسی افراد آن و سابقه آنها و خدماتی که هر یک از آنها در سیاست و رشته‌های
دیگر انجام داده بودند متصل شرح میدهد من خواننده را بآن کتاب مراجعه می‌نماید
و از تفصیل و شرح حال هر یک صرف نظر می‌کنم .

همراه جنرال سر پتر لومزدن یک‌دهه هم صاحب منصبان مسلمان هندوستان بودند که هر
یک در دایره استعداد خود خدماتی را برای دولت هندوستان انجام داده بودند . مانند
سردار محمد اصلان خان برادر نماینده سیاسی حکومت هندوستان مقیم کابل این شخص
صاحب منصب سوادان خیبری بود که حکومت هندوستان او را برای حفظ تنگه خیبر
استخدام کرده بود . دیگر مازور محمد حسین خان بود که در شعبه حاسر سیاسی
خدمت کرده بود دیگر مازور روح الدین خان بود که در جنگ‌های سی‌ساله هندوستان
خدمات شایان کرده بود یکی دیگر از معارم لرد رابرتس فرمانده کل فئون هندوستان
بود که در شیرپور و قندهار خدمات برجسته نموده بود و عده دیگر اردوی جنرال لومزدن
از یک هزار و سیصد نفر تجاوز می‌کرد و با ۱۳ نفر صاحب منصب انگلیسی همراه بود و یک هزار و
سیصد و چهل و چهار نفر قاطر زیر بنه اردوی کیمیر بود .

این هیئت از راه افغانستان عازم مقصد گردیده و در ۱۷ توامبر ۱۸۸۴ وارد هرات
شدند و از مسافرت این عده معلوم گردید که از هرات تا هندوستان راه طوری است که فئون-
های زیاد می‌توانند از این راه بطرف هندوستان بدون اینکه بمانعی برخورد کنند عبور
کنند و این راه نوفسکی بود که کشف این قنیه اهمیت هرات را در نظر اولیای هندوستان
بیش از پیش نمود .

پذیرائی افغانها از مأمورین هندوستان فوق‌العاده گرم و دوستانه بوده وقتی که
اردوی هندوستان بهرات رسید هنوز سر پتر لومزدن وارد نشده بود چونکه او از راه ایران
می‌آمد رشت . طهران مشهد و دو روز بعد از ورود اردوی انگلیس او نیز وارد شد و تا

و رودسره پتر لومزدن جنرال کماروف پل خاتون راهها شغال نظامی کرده بود و علی خالوف معروف بطرف مرغاب پیش میرفت و اگر آبجا را هم تصرف نموده بود هرات در خطر افتاده بود.

عذر روسها این بود که افغانها محرك این اقدام روسها شده اند چونکه آنها اول اقدام بتصرف پنجه کردند در صورتیکه این حق افغانها بود بنا بر این روسها سعی میکردند بعد از تصرف پل خاتون پنجه را نیز از تصرف افغانها خارج کنند در این قسمت که قلا روسها و افغانها نزاع داشتند تا سال ۱۲۷۸ - ۱۸۶۳ هجری در تصرف دولت ایران بود اگر فراموش نشده باشد در این تاریخ مرحوم حمام السلطنه برای نگاهداری و حفظ آنها با ماستر استویک شاورژد افرسفارت انگلیس مذاکره مینمود و دلیل اقامه می کرد که دولت ایران ناچار است هرات را در دست داشته باشد راه مرو از هرات است چونکه در آن راه آبادی فراوان است و در امتداد رود مرغاب واقع است و بهسولت از آن راه میتوان بمرور رسید و در آن تاریخ مرحوم حمام السلطنه سعی داشت هرات از تصرف ایران خارج نشود ولی انگلیسها با استدلال او و تقاضاهای دولت ایران وقتی نگذاشتند هرات را گرفته با قالیها دادند آنها نیز توانستند از آن جلگه نگاهداری کنند و بالاخره روسها بآن نواحی ادعا نمودند حال در این مرقع است که انگلیسها میکوشند از چنگ روسها بیرون آورده بتصرف افغانستان بدهند. ولی همینکه جنرال لومزدن بمحل رسید در آنجا اوضاع را دگرگون دید هیچ چنین موضوعی در کار نیست که روسها حاضر باشند با افغانستان همین حدود کنند روسها به تمام آن نواحی ادعا دارند حتی جلگه پنجه راهم متعلق بمر و میدانند و اصرار دارند افغانها آبجا را تخلیه کنند و الا بزور آنها را اخراج خواهند کرد.

جنرال لومزدن تمام این قضایا را بلندن و هندوستان اطلاع داد و یک سعادت طولانی این مکاتبات طول کشید تا اولیای امور لندن فهمیدند چه فرصتهایی از دست آنها خارج شده و روسها آنچه حدودی پیش آمده و تا کجاها ادعا دارند روزنامه های مهم لندن بنای اعتراض را بکامیند ممبر گنڈاستون گذاردند ولی چه سود روسها قدمی بطرف عقب برنخواهند داشت .

برفروز وامبری که بیش از هر انگلیسی در این باب اظهار علاقه نموده است در کتاب موسوم به جنگ‌های آینده، برای تصرف هندوستان می‌نویسد: تصرفات روس‌ها در مرزهای آنها تا پشت دیواره هرات هجالی در لندن تولید نمود روزنامه‌های مهم انگلستان مقاله‌های مفصلی در صفحات روزنامه خود درج نمودند سؤالات زیاد در پارلمان از دولت شروع گردید مغایرات تلگرافی بین لندن و پترزبورغ زیاد گردید، بحجم خود فوق‌العاده افزود در این موقع بود که نتیجه اقدامات روس‌ها در شمال افغانستان بخوبی محسوس گردید (۱)

چهار ماه این مکاتبات بین دولتین روس و انگلیس طول کشید و این هیاهو در جراید طرفین در کار بود انگلیس‌ها این قسمت را مال افغانان و روس‌ها مال تراکمه میدانستند و مأمورین تعیین حدود نیز هیچک از حق خود دست نمی‌کشند انگلیس‌ها بطرفداری افغان و روس‌ها بطرفداری تراکمه در آن محل در مشاجره بودند تا اینکه در ۳۰ مارس ۱۸۸۵ روس‌ها با فغانا حمله نموده آنچه قوای افغان در پنج‌ده بوده را بقتل رسانیدند شرح این واقعه غم‌انگیز که بقول يك عدده هزار نفری بقتول و امیری بکشته هفتصد نفری از افغان‌های رشید بدست روس‌ها بظاک هلاک افتادند بواسطه اشتغال این قسمت تا پای تپه‌های کوه باباکه در شمال هرات واقع است اشغال نمودند.

یکی از مورخین هراتی شرح این واقعه را در کتاب خود موسوم بدعین الوقایع چنین می‌نویسد: در سال ۱۳۰۲ مطابق ۱۸۸۵ میلادی کمیون انگلیسی بهرات ورود کرد در سنگ‌ست و قلعه بادسار چهار فرسنگی شهر هرات اردو زدند و از طرف امارت افغانستان قاضی سعدالدین خان کمرد کامل و قهیمی است بهمهانداری آنها برقرار بود باجسی از خواص و بزرگان هرات بخصوص اولاد حاجی مؤمن خان و بسیاری از سواره ولایتی هرات که مأمور حفظ و حراست اردو و فراهم آوردن آذوقه بالکلیسها بودند پس از چند روز اردوی مذکور حرکت نموده بسرخد کوهستان که واقع بسمت باختر ایران است رفتند و بکناره جنگل اردو زدند و اشترزیادی برای حمل آذوقه و آب از اهالی و غیره کرایه گرفتند باجرت نقری يك رویه و بسیاری آن‌اشترها را آب بار کرده

بطرف چشمه سبز و گلران که سمت سرحدات متصرفی روس واقع است رفتند و از دهنه نوالقنار نقاط خط بین طرفین را تعیین نموده روی جاب چهل دختران و پنجاه مترجاً پیش میرفتند تا بکنار دریای مرغاب مورد بیجاق نقطه پل خشتی و نواحی پنجاه رسیده که در این مورد امیر عبدالرحمن خان بر حسب خواهش دولت انگلیس محض ملاقات لر دو فرزند فرما فرمای هندوستان از کابل به راولپنڈی عازم شد و این مطلب چند مقاصد پلنیکی و ناگوار رجال دولت روس بود لهذا در مسئله پنج ده مذاکرات سخت میان آوردند و ابتدا راضی نمی شدند که قطعه از اراضی پنج ده بتصرف امارات افغانستان باشد و کلیه دخالت دولت انگلیس و تصدیق کمیسیون آنها را تصویب نداشتند می گفتند افغانستان خودشان باید تعیین حدود سرحداتی خود را با ما بنمایند صاحب منصبان انگلیسی بی جهت از هندوستان آمدند و بین ما و افغانها دخالت میکنند.

خلاصه مطلب تعیین سرحد پنجاه بطول انجامید تا انگلیسها اقامت را تحریک ضبط جبری پنجاه نمودند و بحکومت و سپهسالار هرات ابلاغ سخت برای نگاهداری آن سرحد داشتند از تأکید زیاد انگلیسها فوج کابلی و فوج قندهار را پنج تا هشت عراده توپ و فوج رساله که چهارصد سوار بودند با پانصد سوار جمشیدی و پانصد سوار متفرقه از خوانین هرات معجلاً تحت ریاست کیمور شاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان مأمور ضبط و نگاهداری پنجاه شدند و اردوی مذکور در پل خشتی ورود کرد و سمت جنوب رودخانه خیمه زدند انگلیسها نیز در جنوب غربی رودخانه یکمیدان فاصله اردوگاه اختیار نمودند و دستور دادند سپاه افغان از پل عبور نموده نقطه آن تپه را سنگرگاه قرار دادند که سر راه محاکیر روس میباشد. روسها نیز در قول تپه مختصر سپاهی حاضر نمودند که عبارت از دوهزار و شصت سالدات و چهارصد قزاق بود. (۱)

همین الوقایع مینویسد:

«داین ایام بتصویب پارلمان انگلیس معادل یک کروڑ و دو سست هزار تومان

پول ایران برای مصارف تعمیرات و متعارج استحکامات هرات از خزانه هندوستان تعیین شد.

چون قران مسکوک در افغانستان کمتر بود رویه انگلیسی را تبدیل بیسول ایران نموده از مشهد قران مسکوک ایرانی متوجاً بهرات می آوردند و تحویل داری این پول برعهده حاجی ملا حسن ولد مرحوم حاجی ملا احمد صراف هراتی- الاصل مقیم مشهد بود مشارالیه دهمین روزها با چند نفر همراهان خود بهرات ورود کرد و در بلنه مزبور بموجب دستور العمل مهندسین انگلیسی شروع بکار تعمیرات شد.

مورخ مذکور میگوید: « در این تاریخ بین جنرال کماروف و صاحب منصبان انگلیس مذاکرات شد و روسها ایراد داشتند علت دخالت انگلیسها در امور افغانستان چیست و مخصوصاً میگویند بجهت مناسبت انگلیسها در موضوع مرحدات افغانستان دخالت میکنند. چون بین حضرات موضوع تصفیه نشد از هم جدا شدند انگلیسها صاحب منصبان افغانی اظهار نمودند شما باید نقاط متصرفی خودتانرا حفظ کنید.

در این موقع بهر يك از قشون افغانی سی عدد فشنگ داده شد و از این حرکت افغانها روسها مبهوق شده دانستند که انگلیسها با آتش جنگ دامن روداند لهذا صبح ۱۳ جمادی الثانی اعلان رسمی بصاحب منصبان افغان فرستادند که در ظرف ۳۳ ساعت هرگاه تمام نقاط پنججده و سنگرها را سیاه افغانه تخلیه ننمایند و شنب تشیبتند عساکر روس حمله آور خواهد شد نایب سائر و جنرال غوثالدین خان آن اعلان را بصاحب منصبان انگلیسی فرستادند و گفتند تکلیف ما چیست انگلیسها گفتند ابتدا باور نکنید مادامیکه بیرق انگلیس در این سرحد افراشته است روسها نمیتوانند بکنتم تعطیل نمایند یا قطعه از خاک افغانستان را متصرف شوند زیرا که دولت انگلیس قدیمت دارد که یک شبانه روز از راه دریاشهر پترزبورغ را بضرر نارسنگ ویران کند و آنگاه قشون متفق افغان و انگلیس بر عساکر روس یقیناً غلبه خواهند کرد صاحب منصبان افغان اظهار نمودند شاید روسها موافق اعلان خود رفتار نمایند بهر آنکه

اسلحه و تفنگهای سپاهیان خود را بما بدهید که لشکر افغان با تفنگهای دهان پر میتواند از عهد جنگه برآیند یا اینکه بعضی از عساکر خودتاسرا با سپاه ما متفق نمایند که در سنگرها متحد دفاع باشند انگلیسها هیچک از این پیشنهادات را قبول نکردند.»

همان مورخ مینویسد: «در آن هنگام غروب هوا ابرود ساعت از شب رفته برف و باران شروع پیاوردن نمود تا هنگام سحر اسلحه و لباس سپاه افغانه تماما تر شده و برودت و برف آنشب بدترین شبها بود و با وجود آن وقت طلوع مسیح آواز شیپور جنگ سپاه روس استماع شد که سمت سنگرها یورش میآوردند و فرج قزاق یش جنگ آنهاست از طرف افغان نیز شیپور جنگه کشیده شد فرمان شلیک توپ داده شد.»

مورخ افغان در اینجا جزئیات جنگهرا مینویسد و غلبه روسها را شرح میدهد و شکست افغانه را میگوید و در خاتمه علاوه میکند: «انگلیسها که لاف شجاعت و قدرت میزدند بعضی دیدن برف روس را در بالای آق تپه صندلی های خود را در نقطه سیاحتگاه گذاشته داخل اردوی خود شدند و واسطه نزد یالاتوش خان جمشیدی فرستادند که فلان مبلغ را بشما میدهم مشروط بر اینکه با پانصد سوار اِسوایجمعی خود جبهه حفاظت مادر فرار همراه باشی آلهم تطیع شده پذیرفت و صاحب منبیا انگیسی در کمال بی نظمی اردوی خود را با بسیاری اسباب جا گذاشته در تحت حراست سواره جمشیدی بطرف هرات فرار کردند.»

این بود خاتمه کمیون سرحدی که دولت انگلیس معین نموده بود که بیز روسها و افغانها حکمیت کند.

این در موقعی بود که امیر عبدالرحمن خان در راولپندی همان فرمانفرمای هندوستان بود و در همین موقع نیز این خیر را فرمانفرما بامیر داد که شرح آن قبلا گذشت.

دولت انگلیس در سنوات قبل اهمیت زیادی به مرو میداد و خیلی میکوشید مرو از دایره تصرف روسها خارج باشد و اصرار داشت تسراکهه را با ملت افغانستان

متحد کند فقط سرسختی و یا تعصب یا عمل دیگرمانع از آن شد که انگلیسها بتوانند در افغانستان تسلط پیدا کنند ملت متعصب و جسور افغانستان در چندین موقع که انگلیسها با افغانستان دست یافتند با يك حرکت و تعصب فوق العاده قیام نموده بدخالت انگلیسها در آن مملکت خاتمه دادند این بود که برای انگلیسها جای بای در افغانستان فراهم نیامد که بتوانند اتحاد تراکمه و افغانه را عملی کنند.

افتادن عرو بس دست روسها بعد از تصرف نقطه پنجمه از طرف قشون روس امید انگلیسها را بکلی قطع کرد از این که بتوانند جلو هجوم روسها را بطرف هندوستان بگیرند، تا حال امیدوار بودند ۳ مانع عمده در جلو هجوم حمله روسها در آن نواحی موجود میباشد. اول تصور میشد دولت ایران قادر خواهد بود از پیش آمدن روسها مانع شود معاهده دولتین ایران و روس این مانع را بر طرف کرد و اختلافات سرحدی را رفع نمود و تراکمه آخال را کاملاً در اختیار روسها قرارداد و از شمال خراسان راه آنها را بطرف هرات باز نمود. مانع دوم تصور میشد تراکمه باین آسانیها مغلوب نخواهند شد هر گاه دولت ایران نیز حاضر برای جنگ با روسها نباشد تراکمه آن نواحی بواسطه تشویقاتی که در این مدت از آنها شده است امیدواری بود که زحمت روسها را کاملاً فراهم آورند و راه کرانودسک بمشوق آباد و سرخس را مسدود کنند که عبور از آنجاها غیر ممکن باشد.

مانع سوم هر گاه راه شمال خراسان نیز برای روسها مفتوح گردد تراکمه آخال هنوز هستند که مانع از عبور قشون روس بهرات بشوند.

اما روسها هم بیکار نبودند برای حل هر ۳ مانع جدأً کوشیده تمام را به نفع خودشان فیصل داده بودند اول در نواحی کرانودسک مقام خودشان را با ارتباط معنوی که با تراکمه پیدا کرده بودند حال سهولت میتوانستند ایالت خراسانرا تهدید کنند چه عبور آنها از اشراق آباد بشاهرود هیچ مانعی نداشت اگر شاهرود را اشغال نموده بودند خراسان از مرکز حکمرانی ایران قطع میشد و مخالفت دولت ایران در این صورت تأثیری نمیتوانست داشته باشد دیگر ضدیت و یا مخالفت ایران چه سودی داشت راه هرات از شمال خراسان برای روسها باز بوده و این سیاست دولت ایران بسوق بود که

معاهده آخال را در آخر سال ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ برقرار نمود ولی انگلیسها نتوانستند یا نخواستند بپذیرند که دولت ایران جز این اقدام اقتصادی دیگری نمیتوانست بکند و این اتهامی که بمحولات ایران در آن تاریخ بستند و آنرا بطوسی روس منتهم نمودند یکی بر اساس بودعیب کرد دولت انگلیس در این تاریخ این بود که نظیر میرزا حسین خان سپهسالار در دودبار شهریار ایران وجود نداشت.

ماروین در این تاریخ مینویسد: «فقوۃ وزیر مختار ما در طهران بطوجه صفر رسیده بود همیشه این دلیل ضط وستی ما است میتوان گفت ما (انگلیسها) هیچ سیاسی نداریم برعکس وزیر مختار روس وقتیکه صحبت میکند مینماید که دوست و پنجاه هزار قشون روس در دبدبال او هستند که باین جرئت و تجارت حرف میزند هیچ دلیل نظر که انتظار نداشته باشیم از اینکه روسها راه شمال خراسان را برای حمله هندوستان بکار نخواهند برد بجهت دولت ایران از عبور قشون روس از شمال خراسان برای خاطر دولتی که هم طرف احترام و توجه او نیست و دوستی آن این اندازه برای ایران گران تمام خواهد شد ممانعت بعمل آورد دولت انگلیس بقیه ابرایها هیچوقت نمیتواند طهران را در مقابل روسها حفظ کند روسها بواسطه راه آهن جدیدی که در ماوراء قفقاز ساخته اند قادر هستند در اندک مدتی تمام نقاط نظامی سرحدات شمال ایران را اشغال کنند در صورتیکه اگر ما نخواهیم برای ایران کمک بفرستیم هنوز این کمک از بندرهای ما حرکت نکرده تمام نقاط شمالی ایران از طرف روسها اشغال شده است در این صورت انگلستان باید از خاطر خود بیرون کند از اینکه دولت ایران از روسها در شمال خراسان جلوگیری خواهد نمود.»^(۱)

راجع بمانع دوم و سوم: این نیز بعد از استیلای روسها با آخال قسمت عمده تر است که این نواحی مطیع روسها شده در تحت لوای آنها بزراعت و تجارت مشغول شده است باقی مانده آنها نیز دیگر آن قدرت و استعداد را ندارند که بتوانند یا روسها مقاومت کنند. پیش آمد کوی تپه و سایر شکست‌خانی که بشراکه وارد آمده چشم آنها را بکلی ترساید بود. دیگر مقاومت تراکه در آن نواحی موضوع نداشت. برعکس

(۱) The Russians at Marve and Heret . P 40A

آنها در این تاریخ عوض مخالفت موافق شده بودند دولت روس بخوبی میتوانست از سوای بیرومند تراکم و از سواران چابک و زبردست آنها استفاده کند و برای قشون که بخواهند بهرات حمل کند همین و یاور و حامی و پیرو آنها باشد.

در حال در مقابل عدم توجه یا ضعف و یا اینکه گرفتاریهای دیگر در سایر نقاط عالم کابینه مترکلداستون گذاشت روسها مرورا تصرف کنند بعد تا ناحیه پنجه در بعد تا نقطه گوشک که تا هرات پیش از چند فرسخ بیست اشغال نمودند این بار دیگر نوبت هرات بود که دولت انگلستان جدیت مینمود شاید بتواند آن نقطه را بهر قیمت شده حفظ کند.

پیداست که انگلیس حاضر مخصوص برود و جلگه آن داشتند و هیچ مایل نبودند این قسمت را روسها اشغال کنند هرگاه يك کابینه دیگر بود ممکن بود بدون جلز و جنجال نواحی مرو و اطراف آن بستم روس ها افتد در انگلستان سرو صدائی بلند نشود.

علاقه انگلیسها بمر و خلی زیاد بود و خیلی هم کوشیدند آنرا حفظ کنند اما اگر این علاقه را در سال ۱۲۴۶ - ۱۸۳۰ شروع میکردند در آن سالی که کایتان کولولی عازم آن نواحی شد میتوانست نتیجه بگیرد ولسی او نتوانست خود را بمر و برساند ولی میان تراکم رفت و با آنها ایجاد روابط نمود بعد در سال ۱۲۴۸ - ۱۸۴۱ دکتر ولف معروف که شرح حال او در جلد اول گلغت بمر و رفت در سال ۱۲۶۰ - ۱۸۴۳ باز دوم بان شهر مسافرت نمود این شخص یکی از عمال پر مکر و حيله اداره اطلاعات انگلستان بود.

در سال ۱۲۵۶ - ۱۸۴۰ دو نفر از صاحبان نظامی انگلیس ابروت^(۱) و شکسپیر^(۲) بمر و رفتند مسافرت شکسپیر و ابروت در آن تاریخ لازم بود چونکه قشون انگلستان و هندوستان، افغانستان را در آن تاریخ اشغال نظامی کرده شاه شجاع را باسم پادشاه افغانستان صاحب تاج و تخت افغانستان نموده بودند و لازم بود که ترکستان نیز در

[1] Abbott

[2] Shakespear

دایره سیاست هندوستان قرار گیرد در سال ۱۸۴۳ یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به طاهسن اونیز در مرود بوده ولی شکست قشون انگلیس در افغانستان و هیجان عمومی ملت افغان در این تاریخ سیاست جهانگیری انگلیسها در ممالک آسیای مرکزی خاتمه داد. دیگر قاسی سال کسی از انگلستان جرئت رفتن بآن نواحی را نداشتند تا اینکه مجدداً برای احتراز از خطرات روسها که سیل وار بطرف هندوستان سرازیر میشدند باز این قسمت در نظر سیاستون لندن و هندوستان اهمیت پیدا نمود در سال ۱۸۷۵ کاپیتان بورتانی که شرح حال آن گذشت عازم مرود بود که بزور روسها از خپوه مراجعت نمود در سال ۱۸۸۱ او در نوان که مفصلاً در شرح احوال او قبلاً صحبت شد بمرود رفت و تراکه را مطیع خود نمود تشکیلات آنها را منظم نمود سوار برای دفاع مرود آماده کرد تمام اسباب آنها را با نام کابینه متر کلداستون داغ نمود و آنها را بتبعیت انگلستان دعوت کرد و اگر توقف کرده بود برای روسها زحمت فوق العاده فراهم می آورد ولی نگذاشتند زیاد توقف بکنند و احضار شد. در سال ۱۳۰۷ - ۱۸۸۹ لرد کرزن معروف بممالک آسیای مرکزی مسافرت نمود کتابی در این باب نوشته فوق العاده جالب توجه و قابل مطالعه است (۱). این هنگامی است که راه آهن بمرود رسیده و از آنجا عبور نموده است در آن شهر تمام اسباب و وسائل راحتی از هر جهت فراهم شده و در مدت قلیلی روسها در آنجا اسباب ترقی و آبادی را آماده نموده اند تجارت رونق گرفته زراعت بواسطه احداث شهرها از رود مرخاب بی اندازه ترقی کرده است محلیکه مسکن فزدان بشر و راهزنان بی ترس و خوفخوار بود اینک یک شهر شرقی روسی تبدیل شده است. تجار ایرانی، یهودی و ارمنی با کمال امنیت و آسودگی به تجارت مشغولند در چنین موقعی است که لرد کرزن بمرود مسافرت نموده آنجا را سیاحت کرده است شرح مشاهدات خود را یادداشت نموده مخصوصاً در باب مرود مفصل مینویسد در این باب مینویسد: «مرود بدون جنگ و نزاع ضمیمه ممالک امپراطوری روس گردید البته موضوع آن در پارلمان انگلستان مورد بحث طولانی شد و کتابهای آبی در این باب بطبع رسید. در این هم شکمی نیست که بعد از تصرف گوی تپه روسها بخیاال تصرف مرود افتادند و معتقد بود.

[1] *Russians in Central Asia* . by lord carson . 1889

در همان تاریخ مرو را نیز اشغال کنند ولی سردار رشید روس‌ها جنرال اسکوفلفا حاضر گردید و خیلی هم مأیوس و پیریشان شد چرا این اجازه باو داده نشد یا او را آزاد نگذاشتند که مرو را نیز تصرف در آورد.

علت احتضار جنرال اسکوفلفا این بود که دولت روس احتیاط را از دست نداد چون کماتنگستان حاضر نبود و هنوز هم نیست. بروس‌ها سوءظن داشت مخصوصاً برای چندی اشغال آنرا بمقبولداختند ولی روابط تجارتي را برقرار نمودند که بهترین وسیله ایجاد آشنائی با سکنه مرو بود و در ضمن آن نواحی را هم بدقت نقشه برداری نمودند این خدمت را هم علیخان اوف با اسم مترجم تاجر بخوبی انجام داد این مسئله همین‌طور در کار عمل بود که دست انگلیسها در مصر بند شد در این موقع فرصت مناسبی بدست عمال روس افتاد همان علی خانوف معروف بامهارت و چابکی اطاعت تراکه آن نواحی را برای امپراطور روس تحویل نمود و تمام رؤساء تراکه مرو قسم یاد نموده تبعیت امپراطور روس را قبول نمودند همینکه این مسئله انجام شد قشون روس بحبله تمام وارد مرو شد دیگر فرصت بمخالفین داده نشد که خود را برای دفاع حاضر کنند و مرو اشغال شده مدارای زیاد از بطرز بودغ مانند تکرک برای قاتحین باریدن گرفت و مرو جزو قلمرو امپراطوری روس محسوب گردید. همینکه دولت انگلیس مطلع شد اعتراضات بود که شروع شده و مکانات بین لندن و بطرز بودغ ردوبدل شد و آتش اعتراض سیاسی بشطه خود افزود اما دوام این آتش چندان زمانه طول نکشید مانند همیشه سیل اعتذار از منابع تمام نشدنی در دلو آنرا بزودی خاموش کرد،^(۱)

در این جالردگرزن داخل در شرح وسعت خاک مرو و حاصلخیزی آن شده صحبت میکند و اسناد و مدارک تاریخی را برای گفتار خود شاهد میآورد و از سکنه آن شرحی مینویسد بعد میگوید: «علی خانوف معروف فعلاً حاکم این محل است.» اردگرزن کاغذ سفارشی برای علی خانوف داشت ولی حاکم در آن تاریخ در مرو نبود و غظناً حرکت کرده از مرو خارج شده بود گویا موضوع یافی شدن اسحق خان^(۲)

(۱) کتاب موسوم به روسها در آسیای مرکزی تألیف اردگرزن (ص ۱۱۲).

(۲) اسحق خان از منسوبان نزدیک امیر عبدالرحمن خان بود و بسعما بر او یاهی شد.

در درگزن افغانان با این موضوع ربط داشته باشد در این باب مینویسد: «وقتیکه من بمرور رسیدم مشهور بود که عبدالرحمن خان مرده است و اسحق خان جانشین اوست و حال عازم کابل میباشد و این اخبار صاحب منصبان روس را در این جاها مشوش نموده آنها را به بیجان انداخته بود و بعدها من فهمیدم روسها قشونهای زیاد در سرحدات افغانستان گرد آورده اند من از يك صاحب منصب روسی سؤال نمودم بسیار خوب فرض شود عبدالرحمن خان مرده و اسحق خان امیر کابل شده است این بروس ها چه مربوط است صاحب منصب مزبور عاقلی کرده جواب مرا بایک کلمه ساده داد اینکه من اطلاع ندارم»

«بالاخره من بهلافان علی خانوف موفق شدم جنرال کماروف مرا بلو معرفی نمود در ضمن صحبت کماروف برای من شرح داد چگونه دولت روس دشمنان مغلوب شده خود را بمقامات عالی انتخاب کرده از آنها استفاده میکند و علاوه نموده گفت پدر علی خانوف حال مقام جنرالی در قشون روس دارد قبلاً در قفقاز دشمن دولت روس بود و جنگهای زیاد با قشون روس نموده است، این ریش آمد محرك شد که علی خانوف بگوید بلی برای اینکه انسان در قشون روس جنرال بشود اول لازم است از دشمنی روس شروع کند تا بمقامات عالی برسد»

لرد گرن در این جا شرح حال علی خانوف را مینویسد و میگوید: «عجیب استیاهی درباره علی خانوف در انگلستان شده بود از او تعریف کرده گوید فعلاً در قشون روس سرهنگ کمال است و حکومت مرو را نیز بار سپرده اند و خدمات او را نسبت بروسها شرح میدهد»

بعد لرد گرن از اهمیت مرو مینویسد آنرا دروازه هرات، هرات را دروازه قندهار و قندهار را دروازه هندوستان میداند.

لرد گرن از رؤساء تراکمه مخصوصاً آنهاستیکه در زمان آمدن اودووان بمرور اطراف او را گرفته بودند مشروحاً صحبت میکند و به بعضی اسامی آنها اشاره میکند میگوید همانها که در زمان او دونووان اسبهای خود را با دو حرف لاتین V و II یعنی سلطانته بکتوریا داغ نموده بودند پس از آمدن روسها تماماً بطرف روسها مایل شده

تعلیم آنها گردیدند (۱)

لرد کرزن راجع بر رفتار روسها نسبت به تراکمه می نویسد: « من تعجب میکنم چگونه با این تراکمه مانند برادر رفتار میکنند این رؤساء وحشی که امروزه با ادنیفورم روسها ملبس شدهاند هشت سال قبل دشمنهای خطرناک روسها بودند امروز با کمال صداقت دارند بر روسها خدمت میکنند و بارو با سفر کرده برای تعظیم و تکریم امپراطوری روس حاضر میشوند.»

در هر صورت کوششهای دولت انگلیس بجائی نرسید، روسها بخول لرد کرزن از گرفتاری کابینه گلداستون در مصر و نواحی دیگر استفاده کرده مرورا بمصاحب کردند و در نتیجه این عمل قلمرو امپراطوری خودشان را تا کوهك که تقریباً ناچند فرسخی شهر هرات است امتداد دادند. این ضریب اخیر روسها خیلی دردناک بود، در این موقع قریب یکهزار نفر از نظامیان رشید افغانستان در محل پنج ده بنحاک هلاکت افتادند (۲)

در شرح حال ستر گلداستون بظلم لرد جان مورلی میخوانیم: « حرکت روسها در افغانستان ستر گلداستون را سخت ناراحت کرده بود. مخصوصاً در آن هنگام که بحضور ملکه انگلستان گزارش میدهد و از گرفتاریهای دولت انگلیس در مصر و سودان اشاره میکند در ضمن می نویسد: « روسها در این موقع جرئت کرده باغلبانها تعدی میکنند.»

در این موقع دولت انگلیس حاضر شد یازده میلیون لیره از پارلمان اعتبار بگیرد شش میلیون ولیم از این مبلغ فقط برای جبران پنج ده بود. در ماه اپریل همانسال تعلق مهمی در پارلمان ایراد نموده موضوع سرحدات افغانستان را پیش کشید، در این تاریخ عده زیادی بودند میخواستند اقدامی بشود که

(۱) کتاب لرد کرزن موسوم بر روسها در آسیای مرکزی (ص ۱۲۲).

(۲) پروفسور دامبری در کتاب خود موسوم به « جنگه آینده برای صرف هندوستان، می نویسد: « داد هلمپن خیر صرف پنج ده بود که ظالمین روس، انگلستان یک پارچه آتش گرفت و همچنان قریباً ماده در میان مردم طغیان انگلیس برای جبران این واقعه پیدا شد. صفحه ۹۰.

از پیشرفتهای نظامیان روس در ممالک آسیای مرکزی جاوگیری شود و برای همیشه بآن خاتمه دهند. ولی عمر کابینه کلداسون این قدرها دوامی نداشت که در سر کار مانده انتقام واقعه پنج دهه را روسها بکشد. در اواخر ماه جون ۱۸۸۵ میلادی برابر سال ۱۳۰۳ هجری قمری کابینه کلداسون سقوط کرد. (۱)

در این تاریخ لرد بیکن نیز فیلد در گذشته بود (۲) لرد سالز بوری رئیس حزب محافظه کار بود او کابینه را تشکیل داد ولی پیش از چند ماه طول نکشید که ساقط شد باز کلداسون در فوریه سال ۱۸۸۶ مجدداً کابینه آزادی خواهان را سرکار آورده این کابینه نیز دوامی نکرد زود از کار افتاد و لرد سالز بوری کابینه خود را در ماه جولای سال ۱۸۸۶ تشکیل داد و این کابینه تا سال ۱۸۹۲ دوام کرد.

• از سال ۱۸۸۶ تا سال ۱۸۹۲ بازیک دوره جهانگیری کابینه محافظه کار انگلیس در ایران آغاز میگردد. از جمله بازیگران این دوره، میرزا علی اسفرخان امین السلطان و سرهنگری دروموندولف وزیر مختار انگلیس است. بشارت دیگر باید گفت دوره میرزا حسین خان سپهسالار تجدید میشود.

[1] The life of w. E. Gladstone . by viscount john Morley . vol 1 , 2 . p . 418 - 425 .

[2] Benjamin Disraeli , Earl of Beaconsfield .

این شخص که رئیس حزب محافظه کار و رقیب مستر کلداسون بود . در سال ۱۸۸۱ در گنت و لرد سالز بوری مقام او را دگراند .

فصل پنجاه و پنجم

اهمیت هرات در نظر دولتین روس و انگلیس

در این تاریخ‌سیاست دولتین روس و انگلیس در هرات مرکزیت یافت - نظری سابقه - امیر عبدالرحمن - رفتار او با سکنه هرات - برای جدا کردن هرات از ایران دولت انگلیس پنجاه سال رنج برد - روسها پشت دروازه هرات - نوحه خوانی چارلز ماروین - وامبری - گرزن و چارلز ماروین - نقشه تصرف هندوستان - موقعیت هرات برای دفاع از هندوستان - اهمیت هرات در نظر سرهنری هملی - سر فردریک روبرتس - سر چارلز مکگرنگور - لرد ناپیر - کلنل ملیسون دریاب هرات - خطا به جنرال هملی - روسها دارای نقشه کامل هرات هستند - ماروین از هرات شرح میدهد - کتاب وامبری - وامبری نسبت به انگلستان دلوزی میکند - وامبری گوید مسلمین بدولت انگلیس راجب هستند - وامبری گوید انگلیسها بدولتاری با عالم اسلام را از روسها آموخته‌اند - وامبری با ایران معامله هیزم تری داشته - وامبری گوید منات روسها ترکمن‌ها را همراه کرده است - وامبری نسبت بانگلستان بیش از هر انگلیسی علاقه نشان میدهد - راه آهن ترکستان - گلداستون برای جنگ با روس از پارلمان اعتبار میگیرد - لرد گرزن در ترکستان روس - شرح مافرت او - گرزن نقشه روسها را برای تصرف هند شرح میدهد - ملاقات‌های

گرزن در ترکستان - گرزن راجع بهرات صحبت میکند - گرزن گوید پنجاه سال است نویندگان انگلیس هراد میزنند و میگویند هرات را حفظ کنید

داین تاریخ سیاست جهانگیری دولین روس وانگلیس درآسیا بدرهات مرکزیت پیدا نمود . دولت انگلیس از اوایل قرن نوزدهم تمام هم خود را مصروف داشته بود که هرات را از قلمرو شهریار ایران خارج نموده نگاهداری آنرا بمهده امراء افغانستان واگذار کنند در سر همین يك موضوع بخصوص در سال ۱۸۳۷ کشتی های جنگی آن دولت در خلیج فارس ظاهر شد محمد شاعرا مجبور نمود دست از محاصره هرات بردارد و آنرا برای همیشه بکامران دیوانه حکمران هرات واگذار کند . در سال ۱۸۵۲ میرزا آقاخان نوری را وادار نمودند برای پاداش خدمات عمال انگلیس آن کاغذ مخصوص را برای سید محمدخان ظهیر الدوله نوشته که شهریار ایران کاری بکلهرات ندارد و اصرار دارد سکه بنام شهریار ایران در هرات زده نشود و در منابر و مساجد خطبه بنام پادشاه ایران خوانده نشود .

در سال ۱۸۵۷ دولت انگلیس برای خاطر هرات بدولت ایران اعلام جنگ داد و در خانمه این جنگ در موقع بستن عهدنامه پاریس از دولت ایران تمهید گرفت که در کلهرات دخالت نکند و آن جنگ را برای همیشه از مملکت ایران مجزی بداند ولی هنوز معاهده مزبور باامضاء طرفین نرسیده بود که شورش معروف هندوستان شروع گردید و برای چندسالی دولت انگلستان و حکومت هندوستان هر دو را مشغول نمود و دولت ایران نیز وقت خود دانسته هرات را در اختیار خود نگاهداشت و سلطان احمد خان را بهرات مأمور نمود به سام الملطنه تعلیمات داد هرات را تخلیه نموده تشون را برگرداند .

این ترتیب تا سال ۱۸۶۳ - ۱۲۷۹ جاری بود همه ساله سلطان احمد خان در طهران حاضر شده فرمان حکومت هرات واگرفته در مقرر حکمرانی خود حاضر میشد . ولی در سال ۱۸۶۳ دولت انگلیس از همهجا فراغت حاصل نمود و مجدداً توجه هرات

شد و امیر دوست محمد خان را که متجاوز از بیست سال وظیفه خور داشت بگرفتن هرات ترغیب نمود دولت ایران نیز برای حفظ حق حاکمیت خود بحسام السلطنه والی خراسان امر داد از تجاوزات دوست محمد خان بهرات جلوگیری کند او نیز قریب ۱۶ هزار نفر قشون خراسان را حاضر نموده عازم هرات شد انگلیسها در طهران اقدامات نموده استویک معروف را که در سفارت انگلیس در طهران سمت شاورژداری داشت بعنوان اصلاح طرفین بخراسان فرستادند و این شخص از راه خیرخواهی و اظهار دوستی دولت ایران و حسام السلطنه را معطل و مشغول نمود تا اینکه هرات بدست دوست محمد خان افتاد . ولی عمرا و کفاف نداد در هرات مرد و هنوز جسد او در میان بود که اولاد او بنای جنگه داخلی را بایکدیگر نهادند و دولت انگلیس موضوع سیستان را پیش کشید بدولت ایران اطلاع دادند که حق خود را بزور شمشیر خود نگاهداری کند .

با همه این احوال باز هرات در تحت او امر شهریار قرار گرفت اول یعقوبخان پسر بلوفاقی امیر شیرعلی خان بنیاد یوبنخان فرزند دوم او که هر دو جوانهای رشید و نسبت بایران وفادار بودند پنج سال دیگر بهمین عنوان باقی بود تا اینکه یکمک مادی و معنوی دولت ایران مجدداً امیر شیرعلی خان بامارت افغانستان برقرار گردید . او نیز مانند سایر گذشتگان خود نتوانست در مقابل طلای دولت انگلیس خود داری کند . تسلیم آن دولت شد و مقرری سابق که از حکومت هندوستان میرسید در حق او نیز برقرار گردید و فرزندان رشید او با این سیاست بدر موافق نشدند در هرات ماندند و روابط آنها با پسرشان قطع گردید باز هرات در تحت او امر ایران باقی ماند اما امیر شیرعلی نیز بطوریکه شرح حال او گذشت نتوانست با انگلیسها سازد و پیشنهادهای آنها را نتوانست قبول کند روابط بین آنها قطع شد و کار بجنگه و نزاع کشید انگلیسها قسمتی از افغانستان را متصرف شدند امیر شیرعلی از کابل رانده شد و در مزار شریف نزدیک شهر قدیم بلخ وفات کرد .

یعقوبخان امیر کابل شد باز هرات نسبت بایران وفادار ماند تا اینکه امیر عبدالرحمن خان را قشون انگلیس بامارت کابل انتخاب کردند . در زمان او هرات بدست او افتاد اول باسکه آنکه شیعه منسوب و ایرانی بودند بوفق و مدارا رفتار نمود ولی همینکه

بمساعدت جدی و عملی انگلستان درامارت افغانستان مستقر شد بنای پد سلوکی را گذاشت و سکنه را زجر و شکنجه و آزار بسیار نمود و از آداب و رسوم ایرانیّت در هرات جلوگیری کرد و چند بار تحریک نمود سکنه شیعه را که ایرانی بودند قتل عام کنند .

تمام تکالیف شیعه را بست و از عزاداری آنها جلوگیری نمود با تمام این احوال باز هرات نسبت بایر نقاط افغانستان شایسته نداشت همه چیز آن ایرانی و تمام آداب و رسوم ایرانیّت در آن جا معمول و برقرار بود.

خلاصه امیر عبدالرحمن خان بامنتهای قساوت قلب سکنه هرات را مجبور نمود از افغانه تقلید کنند و روح ایرانیّت را محو و آداب و رسوم آنها را بکلی ترک کنند حال تا چه اندازه موفق شده در آیه مطوم خواهد شد، تصور نمی رود ایرانی ها آنها را فراموش کنند.

در حال دولت انگلیس متجاوز از پنجاه سال زحمت کشید هرات را از ایران مجزی نموده بامیر افغانستان تسلیم کرد اما این بار خطر بس بزرگتری برای هرات پیدا شد آن نزدیکی روسها بود بآن شهر که در چند فرسخی آن روسها قرار گرفتند و با دقت تمام مراقب بودند که وجه زمان فرصت نازده بدست آنها افتاده هرات را هم مانند سایر شهرهای آسیای مرکزی بدست بیاورند .

اینک در این تاریخ (۱۸۸۵) ظهور روسها در پشت دروازه هندوستان غوغائی در انگلستان برپا نمود هیجان عمومی در خارج و در پارلمان انگلیس طوری شد عسرترا گلدستون را با تمام آن نمایلانی که نسبت بروسها داشت و ادار نمود برای جلوگیری آنها از نزدیک شدن بهرات ۱۱ میلیون لیره اعتبار جنگ بخواند که ۶ میلیون ولیم آن را برای حفظ سرحدات افغانستان و جنگ با دولت روس تخصیص دهد.

وحشی که در انگلستان تولید شده بود در این موضوع بود که روسها بزودی بهانه بدست آورده جلگه هرات را بتصرف خود خواهند آورد و فرساین بود که بعد از هرات نقطه قابل توجهی نیست که بشود در آنجا از روسها جلوگیری کرد این است باز جلگه هرات قناعت نکرده قندهار را هم در خطر خواهند انداخت این بود که در انگلستان برای دفاع

هرات و نگاهداری آن علاقه مخصوصی نشان داده میشد.

چارلز ماروین قبل از اینکه پنج دهه بتصرف روسها درآید بهجمله وشتاب کنایی تألیف نموده آنرا موسوم نموده روسها در دروازه هرات « در این کتاب بدجلگه هرات اهمیت فوق العاده داده پروفیسور و امبری کتاب معروف خود را موسوم به جنگ آینه برای تصرف هندوستان » دوماه بعد از کتاب چارلز ماروین منتشر کرد. در آن کتاب هم اهمیت هرات را بدولت انگلستان گوشزد کرد و پیش بینی نمود هرگاه هرات بتصرف روسها درآید باید با امپراطوری انگلستان در هندوستان خاتمه داد و در این باب پروفیسور مذکور زیاده از حد غلو نمود بموضوع هرات بقدری اهمیت داده شد که لرد گرنز معروف حاضر شد خود شخصاً بآن نقاط مسافرت کند و ترکستان دولت روس را مخصوصاً سیاحت کند در نتیجه کتایی در این باب نوشت که در موقع خود بآن اشاره خواهد شد .
حدو واقعه مرسته نفریک نیت داشتند اول پیش بینی خطر روس نسبت به هندوستان دوم اهمیت هرات (۱)

کتاب چارلز ماروین یکمتمه قبل از سقوط پنجمه منتشر گردید در مقدمه این کتاب مینویسد من در مدت هشت روز این کتاب را برشته تحریر در آوردم (۲۳ مارس ۱۸۸۵) و علاوه میکند این دیاله آن کتایی است موسوم به « حرکت روسها بطرف هندوستان » که در سال ۱۸۸۲ از طبع خارج شده است.

مؤلف کتاب « روسها در دروازه هرات » در ابتدای کتاب از ورود روسها به بندر کراسنودسک واقعه در ساحل شرقی بحر خزر شروع میکند و تاریخ پیشرفتهای عمال سیاسی و نظامی روسها را تا اوایل سال ۱۸۸۵ شرح میدهد و پیش بینی میکند که روسها بمروقات نکرده و بهرات یزدست اندازی خواهند نمود مثل اینکه در این تاریخ بنقطه پنجمه که جزو خاک هرات است ادعا میکنند و در فصل پنجم تحت عنوان « چگونگی هرات دروازه یا کلید هندوستان است » شرحی مفصل مینگارد و گفتار جنرال اسکولف فاتح کوی تپه را راجع با اهمیت هرات شاهد میآورد اینکه بلکنده قشون اروپائی در هرات

(۱) این ۳ نفر ماروین ، وامیر ، لرد گرنز از جمله کسانی بودند که پیش از مرگ در مسأله آسیا وارد بودند .

مقیم باشند و تسوجه آنها بطرف جنوب شرقی باشد توجه تمام سکنه هندوستان را بسوی خود جلب خواهد نمود. این است اهمیت هرات و تیکه يك قشون جلگه هرات را اشغال کند دسترسی بهمه جا خواهد داشت و بهمین دلیل است که يك عده از نظامیان عالی مقام انگلستان که هندوستان را خوب می‌شناسند این طور اظهار عقیده نمودند: هرگاه قشون يك دوات مقصدی هرات را قبضه کند قشون انگلیس بدون اینکه يك فشنگ خالی کند خود را تقریباً شکست خورده فرض خواهد نمود. (۱)

ماروین علاوه می‌کند می‌گوید: این عین بیانات جنرال اسکوبلف معروف است که در سال ۱۸۸۲ راجع به پیشرفت روسها در ممالک آسیای مرکزی اظهار نموده است و این سردار یکی از رجال درجه اول امپراطوری روسیه است که اخیراً نیز بسمت وزارت جنگ بلخارستان انتخاب شده است. هرات یکی از شهرهای بزرگ این توأحی است که بزرگتر از تاشکند میباشد پنجاه هزار سکنه دارد و در میان شهرهای آسیای مرکزی و ایالت خراسان هرات با بناهای خود در ردیف شهر مشهد است دور شهر را حصار کشیده و پای آنرا خندق عمیقی کنده اند. ولی با این حال در مقابل يك قشون اروپائی نمیتواند مقاومت کند در صورتیکه موقعیت نظامی آن فوق العاده مهم است

در زمان الکساندر دوم امپراطور روس که در آن تاریخ (۱۸۷۸) نقشه حمله هندوستان کشیده شده بود جنرال کرودکوف از هرات عبور نموده و چند روزی در آنجا توقف کرده است ولی در کنگره برلین اختلافات دولین روس و انگلیس تا حدی رفع گردید موضوع نیز موقتاً خاتمه یافت.

جنرال اسکوبلف و جنرال کرودکوف هر دو از اهمیت هرات صحبت نموده اند و امروزه اهمیت زیاد بآن مبدهند در صورتیکه بعضی از سیاسیون انگلستان برای آن فقط مقام نظامی قائل نیستند.

این سیاسیون در حالی این عقیده را اظهار میدارند که اشخاص مطلع و آگاه بفتون نظامی مانند سر هنری هملی، سرفردريك رابرتس، سر شارلز مککر مکور، لرد نابیر و عده از جنرال‌های بزرگ انگلستان موقعیت نظامی مهمی بشهر هرات داده اند این نظریات اشخاص زدگی است که همیشه در صفوف اول برای مملکت انگلستان

جنگ کرده و فداکاری نموده‌اند در مقابل اینها فقط يك عده سیاسيون بر حرف هستند که از اهمیت نظامی هرات می‌کهند حال برعهده ملت انگلیس است که فکر خودش را راجع بهرات روشن کرده تصمیم بگیرد فقط باید این تصمیم را زود بگیرد و الا روسها این تصمیم را خواهند گرفت و هرات را هرطور شده قبضه خواهند کرد. (۱)

شارلز ماروین دنباله مطلب را ادامه داده گوید: در این اواخر هرات يك نفر مورخ قبايلي برای خود پیدا نموده آن کلنل ملیسن میباشد. (۲) کتاب این شخص را راجع برود باید بوقت مطالعه نمود هم او گوید هرات ایار غله و باغ پر میوه شرق است و از حیث حاصلخیزی بهترین جلگه است و از حیث قدمت قدیم ترین شهرهای این سواحي است و از مورخین ایرانی شاهد آورده گوید این شهر پنجاه مرتبه خراب و ویران شده پنجاه مرتبه روی خرابه های اولی آباد و معمور شده است.

در شصت و شصت سال قبل (مقصود قبل از زمان منول) دوازده هزار دکن داشت شش هزار حمام عمومی-کلرواتراها و آسیاب متعلق داشت سیصد و پنجاه مدرسه داشت و یکصد و چهل و چهار هزار خانه مسکونی داشت همه ساله از هر طرف آسیا با آنها کلرواتهای متعدد دررفت و آمد بودند درقته منول ۳ کرور ازسکنه آن قتل عام شد با این حال باز چندان زمانی نگذشت که هرات دومرتبه آباد گردید.

پس از آنکه کلنل ملیسن این وقایع را شرح میدهد علاوه کرده گوید: اگر بتاریخ گذشته هرات نظر شود دیده خواهد شد درزمانهای قدیم جهانگیران عالم که برای تصرف هندوستان حرکت کرده‌اند بشهر هرات اهمیت مخصوصی دادمالد چونکه هرکس که هندوستان را داشته باشد لزوماً میبایست هرات را نیز در تصرف خود

(۱) ایضاً کتاب ماروین صفحه ۸۸.

(2) History of Afghanistan, from the Earliest period to The
Outbreak of The war of 1878. By Col. C. B. Malleon.
London, 1878.

داشته باشد.

هرگاه حکومت هرات با هندوستان باشد حمله بهند غیر ممکن خواهد بود بهمین جهت بودلیل بوده که جهانگیران معروف جهان مانند اسکندر کبیر - سلطان محمود غزنوی و جانشین های او همچنین چنگیز خان و امیر تیمور و نادر شاه افشار و محمد شاه اول هرات را بتصرف خود در آورده بعد بهندوستان حمله کرده اند فقط یکنفر آنهم محمد شاه در سال ۱۸۴۷ نتوانست بآن دست یابد علت هم این بود که بک صاحب منصب انگلیسی خوب از آن دفاع نمود.

کنتنرملین گوید شاید خواننده با اهمیت هرات متوجه نشود ولی خوبست بگویم اینکه هرات دروازه هندوستان نامیده شده برای اینستکه فقط از جلگه هرات میتوان بقیمت قابل تسخیر هندوستان دست یافت امتداد جلگه هرات از شمال بجنوب است طرف شرقی این جلگه را کوه های بلند گرفته که غیر قابل عبور است و طرف غربی آن کویر و صحرائی لم یزرع است که عبور از آن فوق العاده سخت و مشکل است. هیچ لشکر مهاجم در صورتیکه انگلستان هرات را داشته باشد نمیتواند از این قسمت عبور کند مادامیکه قشون انگلیس هرات را در دست دارد هیچ دولت مقتدیری نمیتواند بهندوستان حمله کند.

جنرال هملی در نوامبر ۱۸۷۸ در خطابه معروف خود چنین اظهار نمود: «هر گاه انگلستان هرات را در دست داشته باشد و راه عبور و مرور هرات و قندهار را در اختیار خود بگیرد دیگر لازم نیست بفکر راه شرقی که عبارت از راه کابل است باشد.» در همان مجلس سرهنگری رالسون نیز حضور داشت در مذاکرات شرکت نموده گفت: «او حاضر است تمام قوای جنگی هندوستان را بکار ببرد و بگذارد روسها بهرات دست یابند.»

سارازماروین در دنباله این مطالب گوید: «افغانان هرات بدست روسها این است که راه حمله هند بدست آنها افتاده است و اگر بدست انگلیسها باشد تمام نظریات روسها و قصد آنها برای حمله هندوستان تماماً از بین خواهد رفت و تمام امیدواریهای آنها هرل به یأس خواهد شد.»

یکی از مزایای هرات این است، قشونیکه بد آسجا ساخلو خواهد بود آذوقه تمام آنها را خواهد داد، علاوه بر این معادن سرب - آهن و گوگرد فراوان دارد، هر گاه سکنه آن خوب اداره شود سرباز صحیح برای حکومت آن خواهد بود این است فوائد و محسنات هرات برای دولتیکه آنها بد دست دارد اگر آن دولت دشمن باشد هرات برای آن حکم چشم بینا و حربه بر تنه هر دو فایده را خواهد داشت بوسیله چشم تمام دربارهای هندوستان را خواهد دید و تمام آن ناراضیها را خواهد شناخت البته با دیدن و شناختن هر قسادی را که بخواهد میتواند اجرا کند. در هندوستان نیز هر دباری و هر بازاری خواهد داشت که در سرحد هندوستان چه کسی نشسته است. دولت بدجه اول و دشمن باطنی انگلستان است که همیشه ادعا دارد که سکنه هندوستان را میخواست از ظلم و تعدی نجات بدهد، و اینکه هرات حکم آره بر تنه را خواهد داشت این است همینکه يك چنین دولتی مالك جلگه هری رود شد در عرض چند سال بواسطه يك حکومت ملایم و آرام يك جمعیتی را در اختیار خود خواهد داشت که بتواند يك قشون صحیحی تشکیل بدهند و همانها کافی خواهند بود که به هندوستان حمله کنند.

علاوه بر تمام این راه هندوستان از این جا است هر گاه هرات بدست دشمنی افتد این راه برای او باز خواهد بود بد این صورت برای انگلستان فوق العاده این راه خطرناک است و عبور از آن هیچ اشکال ندارد.

هر گاه هرات بدست يك دولت اروپائی بیفتد آن دولت تمام بازارهای ممالک آسیای مرکزی را بدست خواهد گرفت خلاصه کلام اقتادون هرات بدست دولت روس این نتیجه را خواهد داد که انگلستان بکلی از بازارهای تجارتي ممالک آسیای مرکزی خارج شود. (۱)

ماروین گوید: «روسها نقشه کامل هرات را بدست دارند مخصوصاً در سال ۱۸۷۸ جنرال کروودیکوف نقشه صحیحی از آن برداشته است و از استحکامات آن بخوبی مطلع هستند.» بعد علاوه کرده گوید: «از صاحب منبعان انگلیسی نیز از اوایل قرن نوزدهم

باین شهر آمده‌اند، در سال ۱۸۵۹ کرسی (۱) وارد این شهر شده سکنه آنرا یکصد هزار نفر تخمین زده است. الکساندر برنس و شکسپیر نیز در این شهر بوده‌اند، کولوبی در سال‌های ۱۸۲۸ تا سال ۱۸۳۰ باین شهر آمد و خدا داشته سکنه هرات در زمان او ۶۵ هزار نفر بوده پاتنجر معروف که شهر هرات را در مقابل قشون محمدشاه حفظ نمود در سال‌های ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸ در هرات بوده. فریزر معروف در سال ۱۸۳۵ از هرات عبور نموده پولوک نیز در سال ۱۸۶۵ در هرات بوده در حال انگلیسها نیز در تمام این مدت بهرات رفت و آمد داشتند و از اوضاع و احوال آن آگاه بودند فعلا هرات و قندهار این دو شهر است که در وسط تصرفات انگلستان و روسیه واقع شده است. ماروین سال ۱۸۳۷ آن سالیکه محمد شاه بقصد تسخیر هرات حرکت کرده بود اشاره میکند میگوید: «اسم هرات برای اغلب انگلیسها آشنا است همیشه در خاطر دارند که صاحب منصب جوان انگلیسی النرد پاتنجر در مقابل قشون محمدشاه ده ماه آنرا حفظ نمود در آن سال شهریار ایران چهل هزار نفر قشون در اطراف هرات داشت و این جوان مردانه از آن شهر نگاهداری کرد و نگذاشت بدست ایرانیها فتح شود.»

ماروین باز دیاله مطلب را گرفته گوید: «در سال ۱۸۸۱ تصور نمیشد که روسها بتوانند از این راه خود را به هندوستان برسانند، و این عقیده در انگلستان وجود داشت من در همان اوقات بر ضد این عقیده اظهار نظر نموده تشریح کردم که در سال ۱۸۳۷ محمد شاه با ۳۵ هزار نفر لشکر دو عراده توپ خود را از این راه بهرات رسانید. در سال ۱۸۸۰ ایوبخان با سی هزار نفر قشون و سی عراده توپ از هرات بقندهار آمد و از رود سند تا قندهار همین میزها قشون انگلیس با توپهای سنگین چندین بار آمده است. در این راه هیچ نوع موانع طبیعی وجود ندارد در این صورت قشون روس از ساحل شرقی بحر خزر تا هندوستان بدون اینکه بموانع طبیعی برخورد بکنند میتواند بیاید. اینکه

(۲) Christie کرسی در قشون ایران بود و در جنگه های قندهار نیز در وکاب عباس میرزا جنگه می‌کرد و در جنگه اسلام‌دو گفته شد رجوع شود به جلد اول تاریخ روابط سیاسی.

سیاسیون انگلیس به وجود کوه‌های بلند و غیر قابل عبور اشاره کرده و می‌کنند هیچ وجود خارجی ندارد .

در سال ۱۸۵۶ دولت ایران از همین راه عبور کرده هرات را متصرف شد دولت انگلیس محض حفظ هرات حاضر شد با دولت ایران داخل جنگ شود و جنگ هم شروع گردید تا اینکه دولت ایران حاضر شد هرات را تخلیه کند .

تعجب این جاست که در سال ۱۸۷۹ لرد لیون حاضر شد مجدداً هرات را بدولت ایران واگذار کند و آنرا از کابل مجزا کند عجب نظری مطالعه بوده خیلی مضحك است انسان موش را وادارد گوشت سهمی گربه را در مقابل سگ حفظ کند» (۱)

برای اینکه هرات کاملاً از تجاوزات روسها حفظ شود ماروین از استحکامات آن صحبت میکند میگوید . «استحکامات هرات به تصدیق اهل خیره امروزه محکم است مبلغ زیادی لازم است که سنگر های آنرا محکم کنند بهرامت صاحب منصبانی که همراه جنرال لومزدن هستند آنها را محکم کنند که روسها نتوانند بآن دست یابند و تا هرات سنگر بندی حاصی نشده نمیتوان گفت هرات کلید هندوستان است .

عده از صاحب منصبان انگلستان و همچنین روسیه عقیده دارند که هرات کلید هندوستان است آیا تصور میکنید این اشخاص بدون مطالعه این نظر را اظهار میدارند هم جنرال های انگلستان و هم جنرال های روسیه تماماً با اهمیت هرات متوجه شده اند نه تنها برای شهر هرات بلکه جلگه هرات و بواسطه نتایجی که داراست . آرزو که آن میتواند یکصد هزار نفر قشون نگاهداری کند جلگه آن اردوگاه بی نظیری است . همین اردوگاه بودن آن اسم کلید هندوستان را بآن داده است .

از هرات يك خط فرضی تافراه که یکصد میل راه است خط دیگری بطرف غرب تا کوهمستان که هفتاد میل است برحد ایران متصل میشود . و خط سوم بطرف شمال یکصد و بیست میل است که بشرفات روسها میرسد يك چنین جلگه وسیع قابل کشت و زرعی مانند خاک انگلستان است و بهترین نقطه است که دارای منابع طبیعی حیرت

انگیز دارد اینجا میتواند يك اردوگاه حمای بشود و میتواند قشون حمای از آن
برخیزد بهمین دلایل است که روسها میخواهند بآنجا دست انداخته هندوستان را از
آنجا تهدید کنند. در هیچ جای این قسمت ها چنین جلگه وجود ندارد نه این بحر خزر
تهرات، نه بین هرات تا هندوستان چنین محلی مناسبی نمیتوان بدست آورد .

ماروین گوید کلنل مگگریکور در سال ۱۸۷۵ مأمور این نواحی بوده خراسان
و نواحی اطراف آنرا بوقت مطالعه نموده استراجع بهرات مینویسد: «چرا شهر و جلگه
هرات را کلید هندوستان نامیده اند؟ چونکه اینجا نقطه ای هست که قشون مهاجم بطرف
هندوستان توقف کرده نفس تازه میکند قشون آن در این جلگه اشراحت کرده در آب و
هوای آن تجدید قوا میکند آنوقت خود را تجدید میکند چونکه حاصلخیزترین نقاط
آسیاست بهترین نقطه اینجا است از حیث ملاحظات نظامی چونکه در چهار راه آسیا واقع
شده بهمجا دست رسی دارد قلاع آن محکمترین قلاع است که از بحر خزر تا رود سند
موجود میباشد آب و هوای آن بهترین آب هوای آسیاست حاصلخیزی آن قشونهای معظمی
را میتواند نگاهداری کند محصول آن بقدری است که میتوان همچنین قشون دفاع و قشون
حمله هر دو را آنوقت نمود. هرگاه روسها بهرات دست یابند بانهایت آسانی میتوانند هندوستان
را تهدید کنند و در این صورت دولت انگلیس را مجبور خواهند نمود که یکمده قشون
مقتابیی برای حفظ هندوستان حاضر داشته باشد و از این جا روسها میتوانند تخم نفاق
و عدم اطاعت را در هندوستان آبیاری کنند و هم وقتیکه روسها در هرات استقرار یافتند
ایران و افغانستان هر دو دولت را از انگلستان جدا خواهند نمود و تمام قوای نظامی
آنها را بر له خود و بر علیه ما بکار خواهند انداخت .»

ماروین در این کتاب دولت انگلستان را بخطر ات روسها متوجه نموده میگوید:
«حال پس از این همه ایراد دلایل اینک روسها بحدود هرات که کلید هندوستان است
مخطی نموده اند.

نقطه آق رباط و پل خشتی که روسها بتصرف خود در آورد مانده جزو متصرفات
کلید هندوستان است جلگه پنج ده را که حالیه ادعا دارند خاک هرات است اینک
روسیها نزدیک شده در اطراف آن نشسته اند درست در همان اردوگاه که من مکرر

از آن صحبت کرده‌ام اردو زده‌اند آیا باید روسها تا این جاها را متصرف شوند؟ این است که باید انگلستان این مسئله را باید حل کند. هر گاه روسها در این نقاط توقف کنند شکی نیست که علی‌خالفها و کاروفها راحت نخواهند نشست.

وکلید هندوستان را بدست خواهند گرفت حال نیز بدون تحریک یا علت و دلیل روسها بتغاک هرات دست‌اندازی نموده‌اند. در این صورت دولت انگلستان معقول است. اینک از روسها بخواهد خاک هرات را نقلیه کنند. روسها متعذرند که اقدامات آنها برای ایجاد یک سرحد طبیعی و عملی است حال بهتر است که در این موضوع ما قدری دقت کنیم.

در نزدیکی درختی واقعه در کنار هر رود یک قطعه زمین قابل زراعت است این قطعه بواسطه یک قسمت زمین دیگری است که تا محل ذوالفقار امتداد دارد در قسمت رود مرغاب نیز یک قسمت زمین لم‌بزرعی است که خاک مرو را از خاک بتجدد جدا می‌سازد اینک منطقه سرخس و منظم مرو که گفته شد سرحد محکم و مناسبی است که از سرحد مشرق آباد تا خواجه صالح واقع در ساحل رود جیحون خط سرحدی است که خود روسها قبول نموده‌اند اینک بر عهد دولت انگلیس است روسها را مجبور کند این خط را خط سرحدی قرار بدهند^(۱)

در سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ موقعیکه انگلستان برای خود گرفتاری تهیه دیده بود روسها فرصت خوبی بدست آوردند در این مدت پنج سال دوره زمامداری متر کلاکتون کاینه بطرز بورغ موقع خوبی بدست آورد تقریباً از ساحل شرقی بحر خزر تا پشت دروازه هرات را مالک شد و قیسه انگلیسها از گبرودار افریقا تا اندازه آزاد شده، متوجه آسیا شده دیدند بطور کلی روسها تمام مواعع طبیعی و غیر طبیعی را از پیش برداشته‌اند بجائی رسیده‌اند که برای انگلیسها هیچ چاره نیست جز اینکه با روسها از دستیز درآیند.

تأین تاریخ قیسه انگلیسها این بود که در سر راه روسها از بحر خزر تا هرات

موانع زیادی در پیش است حتی تصور میشد کوهپایه‌های در سر راه واقع است که ارتفاع آنها از ۱۵ هزار الی به بیست هزار پا می‌رسد ولی پس از آنکه امار مهندس معروف روسها این نواحی را ملاحظه نمود معلوم گردید ارتفاع آن کوهپایه‌ها موهوم بیش از بهمد پاییست.

همینکه این مسئله دانسته شد دیگر وحشت انگلیسها را حد و اندازه بود بجز تمام مأمورین عالی رتبه مانند سر پتر لومزدن و عده صاحب منصبان مجرب و مطلع بمحل‌های فوق‌الذکر روانه نمودند و امیر عبدالرحمن خان را به هندوستان دعوت نموده پول و اسلحه بقدریکه میتوانستند باو دادند ولی طوریکه قبلاً گفتند روسها موضوع را خوب نمی‌داده در ۳۰ مارس ۱۸۸۵ پنج دهه را نیز پس از اینکه يك تلفات نظامی یافتن آنها وارد آوردند آنها را تا دامنه تپه‌های شمال هرات عاقل شدند.^(۱)

در این تاریخ برای نجات هرات از چنگ روسها عده زیادی بودند که دولت انگلستان را محرک می‌شود که در سر قضاای هرات با روسها داخل جنگ شود مخصوصاً ماروین و عده از رجال دیگر انگلیس، ماروین که در این باب می‌نویسد: « حال بهتر و اسلح است که دولت انگلیس با روسها داخل جنگ شده روسها را از خاک هرات بیرون کند امروز (۱۸۸۵) دولت روس قریب ده هزار نفر نظامی در آن صفحات وارد کرده هرگاه امروز جنگ را شروع نکند سال دیگر عده نظامیان روس بعد هزار نفر بالغ خواهد گردید ما که باید امسال یا سال دیگر در این نواحی با روسها داخل جنگ شویم چه مانع دارد که حال آن جنگ را شروع نکنیم و بگذاریم روسها در آن قسمتها دارای قدرت و استعداد شده ما را از هندوستان فراری دهند. »^(۲)

پداست که در این تاریخ در سر موضوع هرات در انگلستان هنگامه بر پا

(۱) مرحوم میرزا علی خان ناظم العلوم در سال ۱۲۷۳ کتابی نوشته موسوم به تاریخ

هرات در این کتاب اسم کوه را که در شمال هرات واقع است کوه بابا می‌نویسد در نقشه

انگلیسها با اسم کوه پاروپامیرس می‌نامند Paropamir

(۲) ماروین ص ۱۴۲

بود و به نقطه حرّات اهمیت فوق‌العاده داده میشد چراید مهم انگلستان حرّیات مأمورین مخصوص بهرات اعزام داشتند و هر روز در روزنامه‌های یومیّه مقالات مفصل راجع بموقعیت حرّات درج میشد و در این زمان هیجان غریبی ایجاد شده بود. در این تاریخ از اشخاص مطلع که داخل در این موضوع شده کتابی نوشتند است؛ پروفیسور و امبری معروف است که در اربیل این کتاب اشاره شد که در لباس فقر و درویشی بتوان اینک، بزیارت قبر اولیاء الله که در ترکستان مدفون هستند میرود باین ممالک سفر کرده بود و از اوضاع و احوال سکنه آن نواحی اطلاع کامل داشت و این قسمت‌ها را خود بعین مشاهده نموده بود در این تاریخ نیز با اشاره و یا اینک علقه مخصوص داشتند کتابی نوشته است موسوم به جنگ آینده برای تصرف هندوستان. (۱)

این کتاب نیز در اواسط سال ۱۸۸۵ در لندن بطبع رسید در حقیقت میتوان گفت باعث تألیف این کتاب همان اهمیت و موقعیت حرّات است او نیز شرح مفصلی راجع با اهمیت حرّات مینویسد که ناچار باید مختصر اشاره بدان بشود. انتشار این کتاب بعد از افتادن پنجه بدست روسها است پروفیسور فوق‌الذکر در این کتاب میرساند که روسها به حرّات هم قناعت نتوانند کرد قصد آنها رفتن ب هندوستان است و بملک انگلیس توصیه میکند که کابینه لندن مرکب از اشخاص ابله و بی اطلاع است آنها هم نمیدانند نفوذ روسها در آن نواحی تا کجاها رسیده است حرّات هم که محل مهم و معتبری است اگر بدست روسها افتد دیگر باید انگلیسها خود بخود از هندوستان خارج شوند و بملک انگلیس راهنمایی میکنند که دست روسها را از آن نواحی کوتاه کنند.

حال بکتاب خود او مراجعه میکنیم: تحقیقات پروفیسور و امبری راجع بهرات فوق‌العاده زیاد است پروفیسور مذکور سوانح و اتفاقات تاریخی را در باب حرّات مفصلاً در کتاب خود مینویسد بعد در یک فصل مخصوصی نیت روسها را راجع بهرات مینگارد در دیالوگ آن در فصل دیگر از اهمیت حرّات بحث میکند و با انگلیسها تذکر میدهد مبادا

(1) The Coming Struggle India.

بگذارند روسها بهرات دست یابند.

در فصل هشتم کتاب خود که دیاله مطلب فوقاست وسائل وامپاب بهانه روسها را برای تصرف هرات شرح میدهد میگوید هیچکس باور ندارد که روسها در نقطه پنجمه و پل خاتون توقف کنند دیر یا زود بهرات حمله خواهند نمود چون در مجاورت قبایل چهار اویساق واقع شده اند دیر یا زود بهانه بدست آورده با آنها که عبارت از طوایف جمشیدی هزاره دلمیر و کوهی و غیره باشد از درستی و عناد داخل خواهند شد اگر هیچ يك از اینها نشود صاحب منصبان ناراحت روسها که منام درد تباه ترقی هستند و طالب مدالهای افتخار و اعتبار و رشادت میباشند آنها باعث خواهند شد که بین افغان و روس اختلافات تولید شده یا واقعه اخیر پنجمه این فتنه هرگز نخواهد خوابید هر قدر هم امپراطور روس اطمینان بدهد که بحدود هرات تجاوز نخواهد شد قابل اعتماد نمیباشد و این خیال روسها که عبارت از تصرف هرات است راحت نخواهد شد مگر اینکه آن شهر بصرف نظامیان روس درآید. (۱)

پروفسور درد تباه همین مطلب علاوه میکند: «دوایر سیاسی انگلستان چنین تصور میکنند که کابینه پترزبورگ راضی نخواهد بود هرات یا بدست دولت ایران سپرده شود و یا اینکه بامیر ایوبخان بدهند. من بهیچیک از این دو اعتماد ندارم نگاهداری ایوبخان که در طهران يك دشمن جانی عبدالرحمن خان است برای این است که یکوقتی در افغانستان اقتشاش رخ بدهد آنوقت او را رها نموده با افغانستان بفرستد که آنجا را برهم زند. ولی روسها باین سیاست خود را آشنا نمیکند قصد آنها همیشه این است که خودشان تصرف شده اداره کنند نه بادت اشخاص ناک و قصد آنها این است هرات را بدست آورند و با راه آهن ماوراء خزر آنرا متصل کنند و آنجا را مرکز تجارت قرار بدهند و مهمات جنگی را نیز در آنجا تمرکز بدهند چگونه امروز تغلیس مرکز مهم قفقاز شده هرات نیز مرکز مهم خراسان خواهد شد. در صورتیکه در قفقاز شیخ شامل بود سالها روسها را مشغول داشت ولی در هرات چنین کسی وجود ندارد و گرفتین و نگاهداشتن آن برای روسها بمراتب سهلتر

خواهد بود.

هنوز اهمیت هرات آنطوریکه هست درك نشده است با اقتسادن هرات بدست دولت امپراطور روسیه مالك تمام آن نواحی خواهد شد که تا رود جیحون امتد است نه تنها نظام میمنه و آندخوی بلکه محللهای کندز - آلهجه - سرپل دشرکان حتی تمام ترکستان افغانستان.. البته سکنه این نواحی چندان دلبستگی باافغانها ندارند و نفوذ و قدرت امیر افغانستان هنوز در این جاها محکم نشده همینکه روسها صاحب هرات شدند تمام این طوایف و قبائل بطرف روسها متمایل خواهند شد چونکه آنها چنین وانمود خواهند کرد که فرشتا صلح و منبع رحم و معروت هستند. بالاتر از همدان موضوع تجارت است همیشه روسها بیبرات دست یافتند آنرا با سایر مملکات خردشان در آسیا مربوط خواهند نمود.

سیاحان دقیق که باین ممالک مسافرت نموده اند میدانند و بچشم خود دیده اند چگونه روسها بواسطه کمپانی قفقاز هر کوری تجارت خودشان را در این سنوات اخیر در این ممالک رواج داده اند زمانیکه خود من (وامبری) در این ممالک مسافرت میکردم بچشم خود دیدم بازارهای شاهرود - یسایور - مشهد حتی هرات از امتداد روسها محلو بود تقریباً تمام تجارت دست عمال روس بود پس از افتادن هرات بدست روسها دیگر رقابت انگلیسها در ایران و افغانستان موضوع نخواهد داشت و یك کوشش بی - فایده است. (۱)

پروفسور وامبری پس از شرح مفصلي از اقدامات روسها در ترکستان بقصد آنها برای تصرف هرات و ببط نفوذ و قدرت در ایران و افغانستان از وسائل دفاع انگلیسها سخن میزند میگوید: «حال بدترین پیش آمدی برای انگلیسها روی آورده است و مجبوراً باید خود را تسلیم این پیش آمد کند و خود را بدست مقدرات بسپارد. بعد سؤال میکند.

«آیا باید روسها اجازه داد پیش بیایند طوری که تا حال پیش آمده اند ؟ روسها بواسطه ضایع و عدم علاقه سیاسیون انگلیس جور شده بد تجاوزات خود ادامه میدهند آیا

آنها را باید آزاد گذاشت؛ یا اینکه نخیرائی در سیاست انگلیس داده خواهند شد بچکم اجباراً آنها جلوگیری کنند؛ بعد میگویند: «هر شخص وطن پرست انگلیس با این عقیده همراه است که حاکمیت روسها بواسطه تعلق سیاستمداران انگلیس است که خار روس را بطرف هندوستان جدی تلقی نکرده اند، حال موقع آن رسیده است که سیاسون انگلیس با جرئت تمام در مقابل این خطر ایستادگی کنند. دیگر در مقابل روسها تسلیم نشوند، حتی بات قدم هم راضی نشوند عقب بکشند صاف و پوست کنده بروسها بگویند بایست! تا آنجا که آمده کاهی است، و اجازه داده نمیشود يك قدم دیگر بطرف جلو حرکت کنی».

تا حال میبایست تمام فرق در انگلستان فهمیده باشند که نسبت روسها نسبت به هندوستان چیست، همیشه آنها لیت سوء داشته اند تمام حرفهای آنها و ادعای آنها برای سعادت بشر و خیر خواهی عالم انانیت و خدمت آنها برای تمدن تماماً از شعار حیل و تزویر است و خالی از معنی و عاری از حقیقت است و تمام وعدههای آنها برای همکاری و نشر تمدن در آسیا دروغ صرف است. و اینکه میگویند آسیا باید بین دو تین روس و انگلیس تقسیم گردد برای گول زدن است، در واقع اسباب تأسف است که بواسطه گول خوردن سیاسون انگلیس روسها تشویق شده برای خود منافعی دست آورده اند که در تمام دنیا بی نظیر است و این مقام روسها اسباب زیان و خطر برای انگلستان است».

در اینجا پروفیسور ولبری بوسائل روسها اشاره نموده گویند: «روسها بهترین راههای حمل و نقل را برای خود تهیه نموده اند از مرکز امپراطوری روس تا پشت دروازه هندوستان اسباب و وسائل حمل و نقل آنها منظم است و قوای آنها را بسهولت میتوانند به هندوستان برسانند. قشون حامل سلاح قفقاز از یکصدویست هزارالی یکصد و پنجاه هزار نفر است».

علاوه بر این از قشونهای ادسا نیز میتواند استفاده کند از ادسا باطوم بکروزاز باطوم بیادکوبه در عرض ۱۸ ساعت از راه دریا بیندر یکایولک در مدت ۲۴ ساعت از آنجا بوسیله راه آهن عنقریب با تمام خواهد رسید بچشق آباد به سرخس که تمام آنها

در مدت شش روز قشون روس از ادسا بر سرخس خواهد رسید دیگر تا هرات چیزی نیست اما قشون انگلیس این طور است مدت‌ها طول خواهد کشید که بهرات برسد اگر بعزت انگلیس اجازه داده شود در مدت دو سال می‌تواند راه آهن خود را تا نقطه پشمین اعتماد دهد تازه چهارصد و هفتاد میل دیگر راه دارد تا بهرات برسد. علاوه بر این قشون روس از سرخس تا هرات از راه آباد و معمور حرکت خواهد نمود در صورتیکه قشون انگلیس این ۳۷۰ میل را از بیابان بی آب و علف باید عبور کند و از میان سکنه که مناسبات آنها ممکن است حسنه نباشد. خلاصه روسها از ادنهای راه آهن خودشان تا هرات در مدت ۸ روزه طی خواهند نمود ولی برای رسیدن قشون انگلستان بهرات اقل ۴۷ روز طول خواهد کشید.

حال دولت انگلستان باید مشکلات آنیه خود را در مورد رود شدن با روسها در نقطه هرات در نظر بگیرد. با مقامی که روسها در پنجه برای خود گرفته‌اند يك تهدید بزرگی است و آتیه برای انگلستان حتی دوستی با بی طرفی افغانها هم با نزدیک بودن روسها محل تردید است.

سیاسون انگلیس مملکت افغانستان را بین تصرفات انگلستان و روسیه مملکت پوشالی فرض نموده‌اند که بین آنها فاصله باشد من همیشه باین نوع سیاستها با نظر مسخر نگاه کرده‌ام من هیچوقت با اتحاد و دوستی افغانها ایمان نداشته‌ام حال نیز این عقیده را دارم، تا افغانها گرفتار. خطرات بزرگ نشده‌اند هرگز حاضر نخواهند شد با طرف سلسله جبال سلیمان^(۱) متوجه شده از انگلستان کمک بخواهند من هرگز يك چنین ملت متعصب کوهستانی امیدوار شوم شد. از آنجائی که ملت افغانستان جاهل و يك عنصر غیر قابل اداره کردن است و باز حمت فوق العاده می‌توان آنها را با اتحاد و یگانگی دعوت نمود.

فعلا امیر عبدالرحمن خان در رأس آنها قرار گرفته چون این شخص از اوضاع واحوال فطی سیاست این نواحی مطلع است و روسها را هم خوب می‌شناسد و بهقت آنها کملا آشنا است و میدانند روسها طماع - بی ایمان و خود سر هستند ناچار حاضر

(۱) این رشته کوه بین تصرفات هندوستان انگلیس و افغانستان واقع شده.

خواهد بود انگلیسها را بروسها ترجیح دهد و لولوا اینکه يك قطعه مملکت اوهم در این میان ازین برود.

حال اگر اعتمادی بامیر عبدالرحمن خان پیدا شود لازم میآید با او کنار آمده خط آهن که تابند مستد شده آنرا تا قندهار اعتماد دهند و خط تلگرافی را نیز تا خود هرات بکشند. برای اینکه به تعصب افغانها دوچار نشویم بهتر است خط آهن در خارج شهر قندهار فرارداه شود و يك عده نظامی آنرا حفاظت کند.

اما راجع بهرات: استحکامات آنرا نمیتوان بعهده افغان واگذار نمود بهتر است سنگرهای آن بدست مهندسين انگلستان ساخته شود. نماینده انگلیس که در آن شهر مقیم خواهد شد باید يك عده نظامی حسابی در اختیار او باشد يك فوج سپاهی هندوستان يك عده سواره نظام بومی ترتیب داده شود و يك باطری توپخانه یا مهمات یا تمام وسائل دیگر در آنجا حاضر باشد. فقط باین وسیله میتوان هرات را حفظ نمود که نظیر واقعه پنج ده رخ ندهد.

مجاورت روسها در سرحدات هندوستان لازم دارد اینکه قندهار تحت نظر انگلستان قرار بگیرد هر گاه کابینه آزادی طلب متر کلداستون آن اشتباه را تکرده بود و قندهار را از قنون انگلیس تخلیه نمیکرد امروز گرفتار این پیش آمد نمی شد.

در آن تاریخ امیر عبدالرحمن يك مرد فقیر بی بضاعت بود دولت انگلیس او را در امارت کابل برقرار نمود در همان تاریخ حاضر بود قندهار را ترک کند و بانگلیسها واگذار کند ولی حال آن فرصت فوت شده شاید در این موقع حاضر باشد قندهار بدست انگلیس افتد امروزه نیز صلاح در اشغال قندهار است امیر حاضر نخواهد بود برای قندهار با انگلستان جنگ کند. حتی این نرس را هم ندارم از اینکه امیر بروسها ملحق شده یقیناً اگر چنین خیالی داشته باشد حتماً پیش آمدهائی که برای عموم او امیر شیرعلی در این سنوات اخیر روی داد در مقابل چشم او مجسم خواهد شد. من هیچ تردید ندارم که اقامت ۱۲ ساله امیر عبدالرحمن خان در ترکستان

روس او را باخلاق ناپسند روسها و صفات رذیله آنها آشنا کرده است. هرگاه چنین بود بدون تردید حال مدتها بود که به روسها ملحق شده بود و یا بدام سیاست آنها گرفتار میشد، و دعوت فرمانفرمای هندوستان را قبول نمیکرد که به هندوستان برود و در نقطه پنجمه هم با روسها و علی خانوف نمی‌جنگید،^(۱)

دلوزی پروفیسور و امبری برای انگلستان در این موقع بیش از دلوزی و علاقتمندی هر انگلیسی است و در این باب پروفیسور مذکور بقدری سپاسیون انگلیس را توییح و ملامت نموده است که خارج از تراکت بنظر می‌آید پروفیسور و امبری بآنها توصیه میکند بهیچ وجه ملاحظه امیر عبدالرحمن را نکرده گفتار خود را خلاصه کرده گویند: «اینک تمام وسائلیکه برای دفاع در دسترس انگلستان است خلاصه کرده می‌گیریم سیاستیکه تا حال با افغانستان داشته باید کاملاً عوض شود. دیگر فرصت این نیست که بار دیگر آزمایش کنیم این دستکراحتان، لازم ندارد دوستی انگلیس را با همراهی افغانستان بار دیگر آزمایش کنیم این فکر را باید از سر خود دور کنیم هرگاه امیر منافع خود را تمیز ندهد تقصیر ما نیست ما دیگر نمیتوانیم او را دوست خود فرض نموده دفاع هندوستان را از او انتظار داشته باشیم. خواستن همراهی و مساعدت از سکنه آسیا مخصوصاً آسیایهای مسلمان مربوط بزمان گذشته است حال دیگر مورد ندارد آن دولت روس است که میتواند بخود اجازه داده این نوع مساعدتها را از آنها بخواهد فقط دولت روس طالب این منافع است نه انگلستان دولت روس باید چطور همایه آسیای خود را اسیر کند و نفوذ آت را ازین ببرد و آت را بکلی فلج کند برعکس انگلستان که هیچ نمیداند با دوستان شرقی و آسیائی خود چگونه رفتار کند غالباً در مناسبات خود با عمالک اسلامی آسیای مرکزی دوچار اشتباهات شده است در پول دادن دست باز داشته مساعدتهای مالی زیاد نموده است بآنها اسلحه زیاد داده است غافل از اینکه پول اسلحه بر علیه او بهار خواهد رفت.

کمی بیست بیرسد برای چه سالبانه یکصد و بیست هزار لره با امیر عبدالرحمن

خان داده میشود؟ هنوز امیر توانسته است نماینده دولت انگلیس را در کابل قبول کند بعد از اینکه او نمیتواند تأمین جایی او را بجهت بکیرد بهتراست دولت انگلستان بر پیچوجہ با اور وابط نداشته باشد مگر اینکه بوسیله نماینده مقیم خود، مثل اینکه در پایتختهای سایر ممالک آسیائی نماینده دارد بدوستی دولتی نمیتوان اطمینان نمود مگر اینکه نماینده سیاسی ما را در پایتخت خود بپذیرد. (۱)

خلاصه پروفیسور وامبری با حرارت ترازیک انگلیسی پر حرارت انگلستان و برای دفاع هندوستان از خطر روسها آگاه میسازد و آنها را میترساند و اصرار میکند که دولت انگلستان هرات و قندهار را در تصرف خود داشته باشد و الا روسها هرات را مالک شده قندهار را نیز تهدید خواهند نمود. وقتی که روسها وارد هرات شدند دیگر راه آنها تا دروازه هندوستان باز است و کسی نمیتواند جلوگیری کند آنوقت است که باید خود انگلیسها هندوستان را ترک گویند.

بنظر نگارنده مطالعه کتاب پروفیسور وامبری خیلی مهم و قابل توجه میباشد من عقیدم دارم مندرجات آن کپندش معلوم موضوع آن نیز از این رفته است در بیان مسائل بار دیگر تجدید خواهد شد فاروسها در آسیا هستند این خطر برای هندوستان خواب و خیال و یا افسانه نیست مگر اینکه انگلستان نقشه معلوم و معینی در پیش داشته باشد که روسها را بکلی از آسیا بیرون کرده خیال خود را از شر آنها راحت کند و الا طولی نخواهد کشید که بساط هر چه مرج بالشو بزم در آن مملکت بر چیده شده جای آنرا یک حکومت تقریباً شبیه به حکومت های دیگر ممالک اروپا تشکیل خواهد داد مجدداً سیاست قدیم دولت تزاری در مجرای اصلی خود سیر خواهد کرد بار دیگر خواهیم دید که رقابت در این در قاره آسیا مثل زمانهای پیش شروع شده است.

قبل از اینکه کتاب پروفیسور وامبری را کنار بگذارم یکی از وسائل دفاع هندوستان نیز که پروفیسور مذکور جزو سایر وسائل دفاع اسم میبرد اشاره میکنیم. آن عبارت از عالم اسلامی است در این باب چنین مینویسد: یکی از وسائل دفاع در مقابل تجاوزات دولت روس نیست به هندوستان بطور کلی عالم اسلامی است. دولت انگلستان میباشد

برگردد سیاست دیرینه خود که در چند سال قبل آنرا تعقیب مینمود آن سیاست عبارت از مقامی بود که دولت انگلستان در میان ممالک اسلامی آنرا احراز کرده بود متأسفانه بواسطه خودداری عده از سیاستمداران بی اطلاع و شورانگیز خود آنرا از دست داده الحاق باید گفت ترك آن سیاست يك عمل احمقانه بود آن همان سیاست بود که در هندوستان پشت و پناه حکومت انگلیس بود بقدرت و نفوذ انگلستان در هندوستان و در سایر ممالک اسلامی کمک می نمود.

اینرا باید گفت که تا این زمانهای اخیر مسلمانهای آسیا فقط بدو دولت مقتدر اروپائی آشنا شده بودند: روس و انگلیس. اولی را ظالم و متعدی و مغرب ممالک اسلامی که بدجال شبیه کرده بودند و او را یگانه دشمن عالم اسلامی میدانستند و این طور شناخته بودند که هیچ چیز او را قانع نمیکند و با او کنار آمدن غیر ممکن است. اما دولت ثانی که انگلیس باشد در رفتار و سیاست مخالف دولت روس و آنرا يك دولت صلح طلب و آزادیخواه و همایه دوست شناخته بودند. دولتی که میتوان کنار آمد و دوستی او را قبول کرد.

پروفسور وامبری در اینجا اشاره بکلیسای انگلستان کرده گوید: در آن صنم پرستی است؛ انگلیسها مخالف مذاهب دیگران میشوند بمحضات حسنه ملت انگلیس را بشمارد آنها را خون سرد آرام و ملایم و با پشت گرم معرفی میکند و علاوه کرده گوید این صفات را ترك - عرب و سایر مسلمین دوست میدانند با آنها علاقه دارند.

پروفسور مذکور گوید: هنگامیکه من در میان مسلمین بودم و با آنها را بطور اشنام همیشه مشاهده مینمودم صفات حسنه انگلیسها را بشمارد و از آنها تعریف میکنند متاع انگلیسی را طالب هستند آنرا محکم و بادوام میدانند و حکومت انگلستان را در شرق موافق عمل و انصاف میشمارند و فیکه من باین مسائل آشنا میشدم بحقیقت مسئله بی میبرد و میفهمیدم نفوق و برتری حکومت انگلستان در هندوستان چیست! در واقع انگلیسها در تمام دنیا بهره اجداد کنندگان را خواهند شد متأسفانه رفتار اخیر کابینه آزادیخواه انگلیس بواسطه عملیات خود در مملکت عثمانی و مصر مقامی را که انگلستان در آسیا احراز کرده بودم زلزله ساخت و روابط حسنه مسلمین هندوستان را با دولت انگلیس

تیره کرد (۱) ،

پروفیسور و امری در این قسمت از کتاب خود نوحسرائی عجیبی می‌کنند و لاسوزی زیادی نسبت بانگلستان نشان می‌دهد می‌گوید: انگلیسها از سیاست روسها تقلید نمودند و عالم اسلامی را از خودشان رنجاندند .

من نمیتوانم بفهمم پروفیسور فوق‌الذکر چه معامله هیزم تری با ایران داشته در هیچ قسمت از کتاب خود از ایران خوب صحبت نمی‌کند من تصور می‌کنم چون برای هرات چندین بار پافشاری کرده و برای حفظ آن کوشیده است این موضوع بطبع ظریف او گران آمده است و در هر قسمت هم که ناچار است اسمی از ایران ببرد آنرا خیر بشمارد. در این قسمت کتاب خود که منافع اتحاد ترک و انگلیس را می‌شمارد و علاقه مسلمانهای هند را سلطان عثمانی شرح می‌دهد، و بدولت انگلیس توصیه می‌کند عثمانی را از دست ندهد. و اتحاد خود را با آن محکم کند راجع با ایران می‌گوید: «اما مسئله ایران آن مملکت چندان اهمیتی ندارد (۲) و نمیتواند آن منافی را که مملکت عثمانی با انگلستان میرساند ایران هم همان اندازه مفید باشد . اما اگر شهریار ایران در خراسان از قشون روس جلوگیری کند و بگذارد روس بهندوستان حمله کند و هر گاه او غنغن کند از ایران آنوقت بآن قشون نرسانند و با آنها ماعدت نکنند . و بعلاوه تسلیم نظریات انگلستان بشود نقشه آنرا اجرا نماید آنوقت میتوان بآن امیدوار شد که نسبت بانگلستان مفید خواهد بود (۳)»

راجع بتراکم پروفیسور گوید: «من تراکم را از نزدیک می‌شناسم اینها مردمان رشید و جودور هستند در عین حال طماع و پول پرست، و منافع روسها آنها را گمراه کرده است اما اگر منافع را با لیره انگلیس بسنجیم تفاوت از زمین تا آسمان است . هر گاه از راه ساج بتوان داخل شد تراکم ، ساروق - سالور - مروی و سایرین بسهولت ما فتنه‌عمال روسها از قبیل علی خانوف - طاهراوف - ناصراف این سنخ اشخاص لازم است و آنها را

(۱) و امبری س ۱۳۴

(۲) آفت جان من ! است عقل من و هوش من !

(۳) و امبری س ۱۴۲ .

هم می‌تواند در میان نظامیان دولت عثمانی که با تراکه هم‌کیش و هم‌زبان هستند بدست آورد. اینها در حقیقت با هم برادر هستند و همین اشخاص می‌توانند تمام تراکه را در تحت لوای انگلستان گرد آورند.

پروفسور وامبری راجع بقیقناز نیز صحبت میکند می‌گوید در اینجا نیز می‌توان کارهایی را انجام داد و قفقاز را بر علیه روسها شوراند از گرجی و ارمنه اینجا صحبت میکند بعد می‌گوید چون اینها در اقلیت هستند عقیده با آنها ندارم.

در خاتمه پروفسور از آسیا-ون انگلستان سؤال میکند آیا بالاخره حاضر خواهند شد که در سلسله جبال شمال غربی هندوستان از روسها دفاع کنند؟ یا اینکه خواهند گذاشت روس‌ها از هرات و قندهار عبور کرده در تنگه خیر یا مولان از قزاقهای آنها جلوگیری کنند؟ این یک موضوع بسیار مهمی است که قابل بحث می‌باشد هنوز انگلیسها در این مرحله هستند آیا در سند، در ساحل رود هرمند، و یا کنار هری رود در کدام یک از این سه محل از روسها جلوگیری کنند این در است شبیه باین است که کسی بانسان حمل می‌کنند او در فکر است که با چه حربه از او دفاع کند. تا اورفته است این فکر هارا بکنند سه شبر طرف گردن او را زدند است انگلستان باید شمال غربی سرحد هندوستان را بدون تأمل حفظ کند چونکه روسها به زودی کی هندوستان رسیده‌اند.

پروفسور وامبری در کتاب خود اهمیت فوق‌العاده زیادی به هرات می‌دهد و می‌گوید دولت انگلیس بهر قیستی شده نباید آنرا از دست بدهد هر گاه هرات بدست روسها افتاد دیگر ممکن نیست که انگلستان بتواند در آنجا در مقابل روسها مقاومت کند. چه در قندهار نیز بتصرف قزاقان روس خواهد آمد آنوقت است که اغتشاش در هندوستان شروع شده اسباب زحمت حکومت هندوستان را فراهم خواهد نمود. علاوه می‌کند: همینکه روس‌ها مالک هرات شدند روس‌ها آرام نخواهند نشست با انواع دسایس و حیل اسباب اغتشاش هندوستان را فراهم خواهند نمود پس صحیح آنست قبل اینکه هرات بدست روس‌ها افتد وسائل نگاهداری آنرا فراهم کنند.^(۱)

در سال ۱۳۰۳ - ۱۸۸۵ دیده می‌شود کابینه کلداستون ناچار شده به سرحدات شمال

(۱) کتاب پروفسور وامبری صفحه ۱۴۵.

غربی هندوستان هم توجه کند ناچار میشود از مجلس انگلستان ۱۱ میلیون لیره اعتبار نخواهد و این اعتبار مخصوص دفاع از حرارت است که اگر کابینه آزاد بخواد متر گلدستون در سر کار مانده بود بعید نبود بین دولتین بجنگ منجر شود .

در جزو وقایع همان سال ۱۸۸۵ میخوانیم مبلغ متناهی صرف سنگر بندی هرات میشود مهندسین انگلیسی برای استحکام آن مشغول ساختن قلاع و استحکامات تازه هستند همچنین در نزدیکی قندهار استحکامات جدید ساخته شد و شهر تازه با اسم تازه چمن شروع نمودند و قلاع مهم و معتبر در آنجا بنا نهادند همچنین عده هم از انگلیسها بکابل رفتند .

باز در همین اوقات بود که انگلیسها در کابل بنای اسلحه سازی و توپ ریزی را گذاشتند و عده از انگلیسی ها در آن مشغول شدند .

توقف روسها در نزدیکی هرات باین شهر اهمیت فوق العاده داد خیال رجال انگلستان از این بابت آسوده نبوده کابینه متر گلدستون در اوایل سال ۱۸۸۵ مقوط کرد کابینه لرد سائز بوری روی کار آمد حکومت این کابینه چندان دوامی نکرد باز متر گلدستون در سال ۱۸۸۶ کابینه خود را تشکیل داد ولی حرارت او برای جنگ چندان شدتی نداشت روسها نیز بمقصد خود رسیده بودند و چندان عملیاتی از خود ظاهر نمیشدند و مطمئن بودند بیک روزی فرصت بدست آورده مقصود شان را انجام خواهند داد، اما از وحشت انگلیسها جزئی کاسته نشده بود و بیدار بودند و بنفقت تمام مواظبت مینمودند که از طرف روسها اقدامی نشود .

اگرچه در این تاریخ عده از اروپائیها باین نواحی مسافرت نموده اند ولی مهمترین آنها لرد گروزن معروف میباشد که خود شخصاً در سال ۱۸۸۸ به مالک آسیای مرکزی مسافرت نمود و کتابی راجع باین مسافرت نوشته در سال بعد ۱۸۸۹ بطبع رسانید .

او نیز در کتاب خود در چندین موقع اهمیت زیادی بهرات میدهد و بدولت انگلستان توصیه میکند که از این خطر ایمن باشد و دست از هرات برندارد .

در جای دیگر تأکید کرده گوید: بحال روسیه رسیدن روسها بمرحدات هندوستان

راه آهن است و این خط بالاخره انجام خواهد گرفت نتیجه آن قطع روابط انگلستان از آسیای مرکزی است امتداد راه آهن از تاشکند بمرقند برای این است که از قوای نظامی نزدیک ترین ناحیه سیبری استفاده کند و میتواند سهولت آنها را برحدات افغانستان برساند عده این قشون هم کمتر از آن قشون نخواهد بود که از قفقاز از راه بحر خزر بر سرخس برساند. اولی شهرهای بلخ - باهیان و کابل را تهدید کند. دومی هرات و قندهار را تحت استیلای خود قرار بدهد در این صورت بنگ خطر بزرگی متوجه افغانستان و انگلستان است و باید هر دو دولت متحد شده از آنها جلوگیری کنند. (۱)

خطر این راه آهن بیشتر برای انگلستان محسوس خواهد گردید و قتی که امتداد آن بطرف هرات شروع گردد و هنگامیکه روسها خواستند این خط را از عشق آباد بگذرانند هیچ امید استند امتداد آن تا کجاها ممکن است برسد. این نواحی را که عبارت از ناحیه تراکمه و قست خاک ایران و خاک افغانستان باشد تا کجاها میتوانند پیش بروند چونکه این قست صاحب معینی نداشت و کسی از آن اطلاعی نداشت ولی طولی نکشید تمام این مسائل برای روسها حل شد یعنی لار مهندس با جارت روسها این معما را در سال ۱۸۸۱ و ۱۸۸۳ کشف کرد، و ماه - راند آنرا ماسحی کرد و خود را تا پشت دروازه هرات رسانید و ثابت نمود که هیچ نوع موانع طبیعی در جلوراه نیست و بخوبی میتوان راه آهن را تا هرات امتداد داد.

تا حال انگلیسها تصور نمیدادند کوههای شمال هرات غیر قابل عبور هستند بنابراین تحقیقات از دوشاخ تا سرخس راه مسطح و صاف است و از سرخس در امتداد هری رود مختصر بالا و پائین دارد ولی مانع عبور راه آهن نخواهد بود از آنجا بهرات از نپهای بارخوت گذشته بکهمان میرسد که از آنجا بجاوه صاف و هموار هرات. کوزن گوید اخیراً طوریکه لار برای من تعریف نمود راه بهتری بدست آمده است آن عبارت از جاده مرو در امتداد رود مرغاب است که به جلگه پنجده منتهی میشود این قست بمراتب بهتر از راه اولی است و راه آهن نیز از اینجا کشیده خواهد شد.

[1] Russ in Central Asia by lord curzon P. 262

بنا بر این ما می‌توانیم معین کنیم که راه آهن روس از این راه برخاسته خواهد رسید و باید انتظار آنرا داشته باشیم. در این هنگام هرات را باید از دست رفته فرض کنیم چونکه در دسترس روسها خواهد بود بلکه میتوان گفت از چنگال روسی رهائی نخواهد داشت، شاید در حال حاضر صلاح خود را فبیتد که تا خود هرات راه آهن را امتداد دهد چونکه یقین دارد که به محض رسیدن بهرات چنگ با انگلستان شروع خواهد کردید در این صورت انتهای خط آهن را در چند فرسخی دروازه هندوستان قرار خواهد داد که تولید رحمت نکند ولی راه مختصری باقی خواهد ماند که هر وقت بخواهند بهرات برسند.

حالی انگلستان خود را حاضر میکند که یکروزی بیاید که هرات بدست روسها افتاده است این عمل بشکل قهر و غلبه نخواهد بود چونکه خود روسها میدانند اگر در تصرف هرات قوای نظامی بکار ببرند تردید ندارند که انگلستان اعلان جنگ خواهد داد. اما باید گفت اگر چنین کاری بشود دیگر احترام برای انگلیسها در آسیا باقی نخواهد ماند اما تردیدی نیست که حرکت روسها بطرف هرات حتمی است و برای من تعجب نخواهد بود از اینکه یکروزی راه آهن روسها را در هرات مشاهده کنم که با آنها رسیده است.

جنرال انکوف^(۱) که خلاق راه آهن ماوراء بحر خزر است در راپورت‌های خود اشاره میکند که راه آهن روس از افغانستان عبور نموده برای هندوستان بقندهار که انگلستان عملاً در صدد کشیدن آن است متصل شود. و مزایایی برای آن می‌شمارد که یکی از آنها مسافرت انگلیسها از لندن به هندوستان است که در مدت ۹ روز از طریق بحر خزر و هرات این راه را طی خواهند نمود و بمقصد خواهند رسید^(۲) حتی استدلال نموده گفت که تجار انگلستان نیز بخوبی میتوانند از این راه استفاده نمایند. من مکرر اشاره نموده‌ام که راه آهن تا هرات هیچ مانعی ندارد ممکن است کشیده شده و از هرات تا قندهار نیز که ۳۸۹ میل است موافقی وجود ندارد سرچنان

(1) General Anuenkoff

(2) Curzon p . 267

مکنیل (۱) در پنجاه سال قبل این راه را معرفی نموده است و گفته است که عبور قشون به سبوت ممکن است امروز بزرگشیدن راه آهن اشکالی ندارد موانع طبیعی در پیش نیست .

اما وقتی که این راه آهن بقندهار برسد تازه شصت میل راه باراه آهن هندوستان که اشتهای آن در نقطه چمن است فاصله خواهد داشت.

حال باید بجنبه سیاسی آن متوجه بود این مسئله مشکلترین مسائل میباشد . اتصال این دوراه آهن باید برضایت دو طرف باشد هر گاه تنها روسها مایل باین عمل باشند رضایت کابینه لندن و پارلمان انگلیس و نظریات ملت انگلستان باید قبلاً جلب شده باشند بعقیده من هرگز شك ندارم هیچ يك از این ۳ دسته باین عمل رضایت نخواهند داد حتی حاضر ایستند برای يك دقیقه هم شده در آن باب فکر کنند .

يك مسئله ای که این اندازه مبهم و نتیجه آن این اندازه زیان آور است تصور نمیرود کسی در این باب حاضر بشود مذاکره کند اینکه جنبه سیاسی مسئله است . اما جنبه مالی آن من در آن نیز تردید دارم که منافع مالی برای انگلستان داشته باشد حتی کوچکترین فایده را هم برای تجارت هندوستان ما ندارد چونکه در مقابل بعبارت ما فوراً سدهای محکم گمرکی دولت بیرحم روس در بازارهای ممالک آسیای مرکزی

(۲) S r John Mc niell شرح حال این شخص در جلد اول بیان شده در زمان

فتحعلی شاه طیب سفارت انگلیس بود در مسافرت عباس میرزا بشهه دنیال او رفت و در سرخی باو رسید در زمان محمد شاه وزیر مختار انگلیس بود با محمد شاه بهرات رفت در محاسره هرات حضور داشت با یار محمد خان وزیر هرات بند و بست کرد و بانها پول داد از هرات دفاع کند تا کشتیهای جنگی انگلیس بطلیح فارس برسد و بمحمد شاه اولتیماتوم داد که از محاسره هرات دست بردارد از آن تاریخ کاغذی به پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان نوشته عبور قشون را از این راه بهرات شرح میدهد و میگوید هیچ مانس ندارد از این راه به هندوستان حمله کنند .

شرح رفتار این آدم در جلد اول بیان شده اینک در این موقع لرد گروزن بر ابرت های او اشاره میکند همین آنرا نقل میکند .

ایجاد خواهد کردید با اینکه امروز تجارت بوسیله کلروان است روسها تجارت ما را از محالک آسیای مرکزی بیرون کرده اند بطریق اولی با راه آهن بیز استفاده نخواهیم کرد برعکس تجارت روس بدون مانع و رادع مانند بهمن بیازارهای افغانستان - بلوچستان و هندوستان فرو خواهد ریخت مال التجاره آن به سیستان و شهرهای جنوبی ایران میل دار سرازیر خواهد شد.

آنوقت انگلستان از خواب بیدار شده خواهد دید که با دست خود کلید تجارت انحصاری خود را احصافانه بخت روسها سپرده است.

حال فرض کنیم این دلایل و بیانات من انحرافی آمیز باشد و برای انگلستان بواسطه اتصال این راه آهن يك بازار تجارت وسیعی متفوح شده و از آن فوائد هنگفت مآید انگلستان گردد تازه این عمل نتیجه بدست خواهد رسید که انگلستان بادست خود اسباب خطر ملت خود را فراهم نموده است و اقتصاد خود را از دست داده و خطر دایمی را برای خود تهیه نموده است .

البته امتداد این خط تا قندهار با سرمایه دولت روس خواهد بود و در دست عمال روس اداره خواهد شد در این صورت اگر چنین کاری انجام گردد و روس ها راه آهن را تا قندهار ادامه دهند این عمل در تمام شرق بشکست قطعی انگلستان تعبیر خواهد شد و يك ضربت مهلکی است بحیثیت انگلستان که وارد آید. نتیجه دیگر آن استحکام نفوذ و قدرت دولت امپراطوری روس است تا خود قندهار که سرحد آن شناخته خواهد شد .

در صورتیکه من عقیده دارم همینکه روسها بهرات دست یافتند فوراً باید دولت انگلیس قندهار را قبضه کند آنوقت راه آهن طرفین رو برو واقع شده باین وسیله دشمن تاریخی ما یکماه راه بیش افتاده است. آنوقت ما با روسها هم سرحد واقع شده ایم دیگر فرصت برای هیچ طرف باقی نخواهد ماند بجزئی اختلاف نظری که کاپنه لندن و پترزبورغ باید سرحد هندوستان کاملاً محفوظ باشد آنوقت لاچاریم فوری يك عده قشون مکمل با مهمات کافی در سرحد خود داشته باشیم و این کلر يك تحمیل فوق العاده است که بر مالیه هندوستان وارد آید و این صورت باید بقشون هندوستان علاوه نمود و بودجه آن

زیاد گردد تمام اینها ضرر هائی است که از اتصال راه آهن واقفان هرات بدست روسها پیش خواهد آمد بنا بر آنچه که گذشت من امیدوارم این پیشنهاد طرفدار پیدا نکند و انگلستان از این شروع خطر ایمن بماند.

تا امروز رجال مهم و سیاسی دولت روس اهمیت زیادی بتاشکند میدادند و آنرا مرکز عملیات نظامی و سیاسی قرارداده بودند؛ اگر در خاطرها باشد درست در همان اوقات که انعقاد کنفرانس برلین در کار عمل بود مناسبات دولتی روس و انگلیس بی اندازه در سر مسائل عثمانی تیره شده بود در همان موقع بود که روسها متجاوز از بیست هزار نفر قشون با مهمات کافی از تاشکند حرکت داده بطرف سرحدات افغانستان اعزام داشتند این قشون بفرمان جنرال کافمن از سمرقند عبور نموده بجام رسید که نقطه سرحدی بخارا است. همچنین در همین موقع یکستون قشون دیگر از تاشکند بدست فرماندهی جنرال ابراهوف از راه پامیر حرکت نموده بقصد کشمیر عازم شدند و در این تاریخ از تاشکند خود جنرال استولیفوف از طریق جیحون و هندوکش مأمور کابل شد در آن روزها طریق دیگری برای حمله هندوستان در پیش بای روسها نبود که بتواند بدیسهوت بپند برسد ولی امروز راه هرات بهترین وسیله ای است که روسها میتوانند باسانی خودشانرا بپند برسانند.

اما امروز چنین نیست تغییرات کلی رخ داده راه نزدیک شده و وسائل فراوان و اسباب کار از راه هرات بخوبی مهیا است. نقاط کوی تبه - عشق آباد - سرخس - هرود - پنجپوه تماماً بدست روسها افتاده و اینک هرات در زیر پای آنها است.

حالیه عشق آباد جای تاشکند را گرفته مرکز عملیات آنها است و فرمانفرمای ترکستان امروز بر خود بیبالد که مالک کلیدهای هندوستان گشته. هندوستانیکه جزو جواهرات گرابیای تاج امپراطوری انگلستان میباشد.

قشون روس در عشق آباد و سرخس و مرو مرکزیت پیدا کند در پل خوانون و پنج ده میش فراوان آن برقرار شوند که تقریباً بیست دروازه هرات است و یک چنین راه آهن در اختیار آن قشون باشد و یک چنین قلاع محکم بنا کرده حاضر داشته باشد. آن وقت که راه کویبد شده جهانگیران عالم از اسکندر کبیر تا نادر شاه افشار زیر پای آنها افتاده

باشد برای حمله هندوستان دیگر هیچ اشکالی وجود نخواهد داشت (۱) .
در این تاریخ لرد گرن اظهار نگرانی زیاد میکند میگوید در ده سال قبل یعنی
در سال ۱۸۷۸ اگر جنرال کلنن می‌توانست به هندوستان حمله کند روابط قشون او با مرکز
نظامی آن که در آن تاریخ در اور بوخ مرکزیت داشت فریب فوهارمیل راه بکلی قطع
میشد و ممکن نبود بتواند در این صافت زیاد آن روابط را حفظ کند علاوه بر این
می‌بایست از جیحون عبور کند و از سلسله کوه هندوکش بالای رود تا بتواند خود را بکابل
برساند. تازه موانع طبیعی دیگر در مقابل این قشون بود آنها عبارتند از سلسله جبال
سلیمان و سفید کوه، ولی امروز چنین یست قشون روسیه از راه رود لوکا در اختیار اوست
قشون قفقاز در دسترس میباشد راه آهن ماوراء بحر خزر برای حمل قشون و
مهمات حاضر و آماده است و سهولت می‌تواند هرات را متصرف شده تا رود هیرمند پیش
قراولشان برسد .

لرد گرن دو موقع تاریخی را شاهد آورده سال ۱۸۷۹ و در سال ۱۸۸۵ را تطبیق
میکند و میگوید چگونه اوضاع فعلی برای روسها مساعد شده ! و چگونه هرات در
تهدید روسها واقع شده است ! در این باب مینویسد: «در بهار سال ۱۸۷۹ نزدیکترین محلی
که قوای روس در آن متحرک میشود نقطه گراسنودسک واقع در ساحل شرقی بحر خزر
بود که تا هرات هفتصد میل یا دویست فرسنگ راه بود. در این وسط قبایل وحشی جنگی
زیاد ممکن داشتند که تازه فتوحات آنها در شکست جنرال لوماکین آنها را جسور و
مشهور کرده بود و در همان تاریخ نیز اتکلبها قندهار را متصرف شده بودند و تا هرات
که نقطه مهمی میباشد فقط دویست و نود میل راه بود و باین لحاظ اتکاستان بهرات
۳۱۰ میل نزدیک بودند و بهرات زودتر می‌توانستند خودشان را ببرسانند.

اما در سال ۱۸۸۳ قبل از اینکه مرو و تصرف زونها در آید و راه آهن هنوز از نقطه
قزل اریات تجاوز نکرده بود در همین موقع چارلز مکگریگور که در آن تاریخ مقام
ارجمندی در حکومت هندوستان دارا بود در این باب این طور مینویسد: «من اکنون
مشغول تهیه دوره پرت مهم می‌باشم یکی اینکه چگونه می‌بایست بقوتیت ده هزار نفر

(۱) کتاب گرن: روسها در آسیای مرکزی صفحه ۲۹۳

قشون در هرات حاضر داشته باشیم، دیگری چگونه روسها میتوانند همین عمل را انجام دهند. ما امروز با آنها مساوی هستیم و میتوانیم بر روسها غالب آئیم اما هر روزی که تأخیر افتد بر ضرر انگلستان است.

لرد کرزن علاوه بر آنچه گفته؛ در حال قریب دو سال از آن تاریخ گذشته است و مشاهده میشود که پیش آمد کملاً بر ضررهاست چه پیش گوئی بموقع این شخص نموده است. در اپریل ۱۸۸۵ هر دو مملکت مستعد جنگ و ستیز بودند حال اوضاع یکلی دگرگون شد پیش قراولان روس بنقطه سرخی رسیدند که فاصله آن تا هرات یکصد و هفتاد میل است و قزاق روس بل خاتون را متصرف شده این نقطه تا هرات یکصد و سی میل راه است بر عکس انگلیسها عوض اینکه راهرا بهرات نزدیک نموده باشند دورتر کرده اند. از عقب پشت به نقطه گوئنا آمده اند که تا هرات یکصد و سی میل فاصله دارد بنابراین عقب نشینی بمقهور روسها تمام شده است. باز هم میتوانیم تفاوت امروزی را با قیامه کنیم الساعة ستون علامت سرحدی امره ۲۳ در محل موسوم به چهل دختران نصب شده که تا هرات فقط ۴۵ میل راه است.

خلاصه قدرت و نفوذ امپراطور روس برای تصرف این نواحی که هرات نیز شامل آن میباشد بطور صحیح ببط و توسعه پیدا نموده است و این فرصت از دست انگلستان خارج شده بدست روسها افتاده است حال تصرف هرات از طرف روسها دیگر محتاج به جنگ نیست فقط باید حرکت میتواند آن شهر را قبضه کنند.

در قدم اول این کار عملی خواهد شد مثل اینکه مقعر شده است. این است که بواسطه احداث راه آهن در این نواحی تمام آنها را در اختیار روسها گذاشته است اگر فردا جنگ بین روس و انگلیس شروع شود بدون درنگ روسها از دو خط همین حمله خواهند نمود اول بوسیله راه آهن حاوراء پسر خزر و هرات و دوم از طریق سمرقند و کرکی واقعه در کنار رود جیحون که داخل افغانستان شده بکابل حمله خواهند نمود ممکن است طریق سوئی نیز داشته باشد آنها از طریق سلسله جبال پامیر خواهد بود آنها هم بطرف کشمیر.

در سال ۱۸۸۳ که دفاع از سرحدات هندوستان بعهده سرچارلز مکگریگور بود

به مازور ناپیر که حفظ سرحدات و مواظبت از همسایگان بجهت او بوده مراسله مینویسد که برای اهمیت آن در این جا قسمتی از آن نقل میشود: در این مراسله دستور میدهد میگوید:

«خیلی بموقع و مفید خواهد بود هرگاه بتوانید يك مطالعات دقیقی نموده يك راپرت جامعی تهیه نمائید که چگونه دولت امپراطوری روس میتواند بیست هزار قشون حکم در هرات حاضر کند؟ البته حساب آن باید بدقت مطالعه شده باشد که از کجا این قشون حرکت خواهد نمود و در کجا بکشتی درآمده در چه مدت و در کجا از کشتی پیاده خواهند شد و از کدام راه به هرات خواهند رسید. فرض کنید (اول) دولت ایران با این عده بیست هزار نفری قشون روس موافق و مساعد باشد (دوم) هرگاه دولت ایران عوض مساعدت، خود را بی طرف اعلان کند (سوم) دولت ایران از بی طرفی صرف نظر کرده و بر ضد آنها قیام کند علاوه بر اینها احتیاجات این قشون چیست؟ اسباب و بنه آنها بچه وسیله حمل خواهد شد؟ فرض کنید دو باطری توپ سنگین نیز همراه این قشون باشد. البته لازم است این مطالعات را کمالاً دقت نموده راپرت جامعی تهیه خواهید نمود و سعی خواهید کرد که به محض حرکت روسها وسائل قابل اعتمادی داشته باشید که شما اطلاع بدهند.»^(۱)

در این تاریخ علاوه بر اینکه هرات اهمیت فوق العاده نظامی پیدا کرده بود بی طرفی و مساعدت و بیام مخالفت دولت ایران نیز مورد توجه اولیای امور انگلستان بوده در این موقع که روابط دولتین منتهای درجه تیره شده بود ایران هم در وسط فشار دو طرف واقع شده هر يك بنویسد خود جدیدت مینمود دولت ایران را بطرف خود جلب کنند. فرق نداشت اگر از قوای مادی ایران تمسک استفاده نظامی نمود اقل مساعدت عمومی ایران کافی بود که بقوای طرفین آنوقت برساند.

با اینکه دولت ایران مدام و همیشه روی موافقت و درسی بدولت انگلیس نشان میداد باز ما مورین نظامی حتی سابقون انگلستان، اعتماد بدولت ایران نداشتند. میتوان گفت بطور کلی هیچ وقت با ایران اعتماد نمیکردند آنها عقیده داشتند نگاه بدوستی

(۱) کتاب لر درگزین موسوم بدروسها در آسیای مرکزی ص ۳۰۴

ومساعدت دولت ایران از محاللات است.

لردگرن در این باب اظهار عقیده کرده گوید: «تا روسها از بی طرفی ایران مطمئن نشده باشند یا آنکه از آنها قول مساعدت نگرفته باشند هرگز در این قسمتها با دولت انگلیس داخل جنگ نخواهیم شد. علاوه بریک از سیاستون انگلیس که بخواند تکیه بر دوستی دولت ایران نموده مساعدت آنها برای کمک با انگلستان تصور نباید ملت خود را گول زده خیالات واهی نمود ماست این تصور دلیل محکم و اساس متین ندارد.» (۱)

در این جاگرن داخل در موضوعات قوای نظامی دولت روس شده عمده قوائیکه روس میتواند برای حمله هرات حاضر کند شرح میدهد در خاتمه آن مینویسد: «وسائل حمله قشون در این نواحی حاضر و میاست هرات آن میشود بهرات و ترکستان حمله کند و آنها را اشغال نماید ولی این یت را ندارد که متعاقب آن بقندهار یا هندوکش حمله کند هرگز چنین عملی نخواهد کرد این اقدام بعدی مقدمات دیگر خواهد داشت فعلاً خطر برای شهر و نواحی هرات است که بدست قشون روس افتد. دولت انگلیس باید با این خطر روبرو شود. عجباً راه آهن ماوراء بحر خزر یک برتری دارد که وسائل اعزام نظامیان روسها را بهرات فراهم نموده است. دولت انگلستان افلا یکمدهزار نفر قشون باید حاضر و آماده داشته باشد تا بتواند در هرات - بلخ و بامبراز روسها جلوگیری کند. ما انگلیسها در سقوط خیوه - خوقند - عشق آباد و مرودینچده بدون اینکه اقدام اساسی کرده باشیم نشانه فریاد را بلند کردیم بعد با چشم باز دیدیم چگونه تمام شهرها و نواحی بتصرف دولت امپراطوری روس درآمد و در هر یک از این پیش آمدها رفتار ما بسیار خجالت آور بود.»

قریب پنجاه سال است نویسندگان انگلیس فریاد زده دولت خود را متوجه کرده اند که هرات را حمله کند. افتادن هرات بدست نظامیان روس یا ضربت مهلکی است که بیاست شرقی انگلستان وارد آمده است. من یقین دارم با شروع این ضربت وارد خواهد آمد. ماهروز از خواب غفلت بیدار شدیم و میدانیم شمیر بر جلا پای کبر

ازتخلاف بیرون نخواهد آمد.

اینک خوب میتوان با اهمیت هرات بی برد، در اینجا لازم بود از موقعیت هرات صحبت شود ایرانی بدانند اهمیت و موقعیت هرات در نظر رجال انگلستان و روس تا چه حد بوده و هست، بنخاطر یاورد چگونگی روایات انگلیس مدت پنجاه سال کوشید تا اینکه هرات را از ملکیت ایران خارج کرد.

حال ملت ایران باید مواظب باشد که در گوردستان - خوزستان - خلیج فارس
باقی هائنه بلوچستان و سیستان از ید ملت ایران خارج نشود.
هر که ناصحت از گذشت روزگار
هیچ ناصرت ز هیچ آموزگار.

فصل پنجاه و ششم

ایران در صدارت میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان

امنیت داخلی - اوضاع در بار ایران - نظر اجمالی بلوره طولانی ناصرالدین‌شاه - اهمیت ایران در نظر خارجی - رجال درباری ایران - تألیف صلوات وطن پرستی بودند - اداره به معاهده آخال - اهمیت ایالت خراسان در نظر دوئین روس و انگلیس - تقاضای دولتین برای ایجاد قونسلگری در مشهد - اثرات ایجاد قونسلگری دولتین در ایالت خراسان - اشاره به مسافرت لرد گروزن به ایران - نظر لرد گروزن به خراسان و سیستان - پیشنهادات لرد گروزن - گروزن از اهمیت خراسان صحبت میکند - نظر دولت روس را نسبت به خراسان شرح میدهد - اولین اقدام قونسل جنرال دولت انگلیس در مشهد - موضوع هشتادان - گزارش قونسل جنرال انگلیس - موضوع اختلاف ایران - افغانستان در حدود هشتادان - انگلیسها مانند فرشته صلح برای حل اختلاف ایران - افغانستان حکم واقع میشوند - ماکلیان قونسل جنرال انگلیس مقیم مشهد حکم واقع میشود - ماکلیان نیز مانند گلداسمید در قضیه بلوچستان و سیستان تفاوت میکند - داستان آن - میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان شرح حکمت درباره جلگه هشتادان - امتیاز کشتیرانی در رود کارون - گروزن از نفوذ قابل اهمیت دولت انگلیس در ایران

تغییب میکنند - فرمان کشتی رانی در رود کارون - ولف در ایران و ایجاد دوستی با اتابک اعظم - امتیازاتی که ولف در ایران از اتابک بدست آورد - از روابط ایران و انگلیس دولت روس متوحش میشود - مکاتبه عمل اتابک با میرزا حسین خان سپهسالار - مکاتبه بین دولتین روس و انگلیس در باب ایران - وقایع سال ۱۸۷۳ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری قمری عیناً در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر سال ۱۳۰۵ هجری قمری تکرار میشود - بجای میرزا حسین خان سپهسالار میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم است - بجای استویک و آلیس سر هنری درومولد و ولف قرار گرفت

اینک میرسیم بسالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه، در این سنوات دیده میشود ایران در ظاهر امن و در همجا آرامش و امنیت برقرار است و ملت ایران نیز در تحت نفوذ و اقتدار این پادشاه راحت و آسوده امرار معاش میکند ولی باطن امر اینطور بدست حقیقت این است که در سنوات اخیر قرن نوزدهم بلکه میتوان گفت پس از مرگ میرزا قلیخان امیر کبیر ایران رو به بقهرا و زوال میرفت از سلطنت ناصرالدین شاه جز اسم در بدین نبود لفظ ظاهر شاهی او آنهم در انظار داخله يك جلوه مختصری داشت ولی مطلقین باوضاع و احوال ایران میدانستند بعد از صدارت میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار برای دولت ایران شأن و شوکتی باقی نمانده بود اعتبارات مالی و نظامی آن بدرجه صفر رسیده است.

پسچاه سال سلطنت ناصرالدین شاه جز در آن چند سال اولیه که زمام امور بدست امیر کبیر میرزا قلیخان بوده باقی ایام آن دهیج رشته از امور مملکتی آثار و علایم اصلاح یا ترقی پیدا نخواهید نمود مثل این که گوئی در مدت نیم قرن چشم و گوش ملت ایران بسته و دور مملکت ایران نیز يك حصار آهنین کشیده شده است که کسی از سکنه ایران نبیند و نتواند و تفهید که مقدرات این ملت و مملکت بدست چه کسانی حل و عقد میگردد.

دوره شاه و درباریان بخوبی و خوشی میگذشت ولی مملکت رو بخرابی و ملت

به طرف جهل و نادانی رانده میشد این دوره بدترین ادوار زندگانی ملت ایران است که در هیچ دوره اوضاع و احوال آن این اندازه خجالت آور بوده و در هیچ دوره اینقدرها در اقطار خارجی کوچک و بی اعتبار نبوده است. در این تاریخ اعمالی از شاه و در بزرگان سرزده و یادگارهایی از آنها باقی مانده است که هر خواننده تاریخ این عصر بی اختیار بر آنها نفرین کرده لعنت میفرستد.

در این دوره از شاه گرفته تا کوچکترین عضو دیاری بدون استثناء دنبال نفع خویش و در پی یک زندگانی پرازعیش و نوش و طعوش گذرانی برده چیزی که در نظر نبود فکر مملکت و فکر ملت.

در این دوره پنجاه ساله است که قوای مادی و معنوی ایران بکلی تحلیل رفته نفوذ اجاب زیاد شده امتیازات فراوان بدون ملاحظه منافع و صلاح ملت و مملکت بخارجیها داده شده است.

در عصری که جهانی بفکر ترقی و تعالی است ایران بواسطه بی علائقی متصدیان امور در جاده فنا و زوال افتاده است. با اینکه ممالک مستقل آسیا را هر روز مشاهده مینمودند و بگوش میشنیدند چگونه و بچه وسیله استقلال آنها دستخوش دول طماع میشود و ممالک پهناور آسیا بچه سهولت در تحت استیلای اجاب واقع میشوند با اینکه ابتکار را میدیدند و میشنیدند هرگز بفکر آن نمی افتادند که سر و صورتی با اوضاع پریشان ایران بدهند یا قوایش برای دفاع تهیه کرده روح وطن پرستی و استقلال طلبی را در ملت ایجاد کنند علم و دانش را در مملکت رواج دهند تجارت داخلی را رونق داده مملکت را از فقر و پریشانی نجات بدهند. اینها و این قبیل کارها انجام نمیشد و هرگز بفکر بودند انجام دهند آن مختصر و جوهی را هم که بواسطه فروش طزائن طبیعی و سول بشد سرف خوشگذرانی میکردند اگر باقی میداشت آن هم در اردو با بسرف میرسد و چیزی که از اردو با درستان آورده در مملکت رواج میدادند صفات زشت و ناپسند اجاب بود که پس از مراجعت در میان خانواد معالی درجه اول و دوم بطور کامل از آنها تقلید میشد.

من در این فصل بمختصر اشاره از اوضاع و پیش آمدها قناعت خواهم کرد چه

پیش آمدهای داخلی آن چندان قابل توجه نیست و اثراتی نداشته که قابل مطالعه باشد جنبش در ایران نبوده که بتوان در اطراف آن تحقیقات نمود شاه جز خوشگذرانی کلری نداشت در حد بار چیز دلقک بازی و مسخره مشغولیتی نداشتند وزراء مملکت هم که هر يك دارای عناوین والقباب دور و دراز بودند که باول و آخر اسامی شان بسته بودند، موضوعی نداشتند که حل و عقد کنند جز اینکه هفتۀ یکی دوبار دور هم جمع شده بعد از صرف چای و قهوه و قلیان متفرق شوند و هر چند سالی هم همراه شاه بفرنگ رفته شبها در تماشاخانهها و جاهای عیش و سرور بگذرانند بطور خلاصه میتوان گفت این بود اوضاع و احوال اولیای امور ایران در سنوات اخیر سلطنت ناصرالدین شاه.

اما موضوع ایران در خارج از دایرة نفوذ شاه و درباریان و وزراء اهمیت داشت موقعیت جغرافیائی آن مورد توجه همسایگان بوده قوای معنوی آن باعث حسد شده کوششهای زیاد در این موضوع بعمل میآمد که طرف استفاده قرار بدهند . ایران در جنگ و ستیز های آینده جهانی دارای اهمیت فوق العاده بود برای جلب اولیای آن سعی های بلیغ میشد منتها اولیای امور قابل بودند که آنها را پیگری بکنند. بدبختی بزرگی که برای ایران پیش آمده بود نبودن رجال پاکدامن و وطن پرست بود که از اوضاع و احوال جهانی مطلع شده مقام ایران را در این میان تمیز بدهند و منافع آنرا برای آینده حفظ کنند و حیثیت آنرا محفوظ داشته نیروی قابل ملاحظه ایجاد کنند . حاله آنرا نگذارند صرف هوی و هوس شاه و شاهزادگان و درباریان گردد يك چنین رجال باك و بی آلاشی دیگر در ایران وجود نداشت که قابل احترام خودی و بیگانه باشد. رجال همسایگان با آنها اعتماد نموده نسبت با آنها ایمان داشته باشند. یکی از علل عمده خرابی ایران ناشی از این يك مسئله است که رجال آن فاقد صفات مردان وطن پرست بودند این نوع رجال قابل این نیستند که اسباب سعادت ملت و مملکت خود باشند این مسلم است هیچ مملکتی بدون داشتن رجال وطن پرست آباد نمی شود و ترقی نمی کند و قابل احترام و ملاحظه جدی

حمایگان واقع نمیشود متأسفانه در این سنوات ایران از این حیث فوق العاده فقیر بوده است.

در فصل ۴۸ سوانح ایران را تا معاهده آخال که بین روس و ایران بسته شد، شرح دادیم این معاهده در سال ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ باصنا رسید شاه و درباریان يك نص راحت کشیدند باین امید که خطر روس تمام شده يك سرحدی معین بین تصرفات روس و ایران بوجود آمده است ولی این نص راحت در اثر بی قیدی بملکت و بی علاقگی بنواحی آخال و مرو و شمال و شرق خراسان بود و با این قرارداد دولت ایران حق حاکمیت خود را بتراکمه و اراضی آنها در سواحل شرقی بحر خزر از دست داد و در شمال خراسان دشت وسیع و جلگه تجن از تحت اختیار ایران خارج شد. مرو بطور دائم از تصرف ایران خارج گردید و روسها را بداین نواحی آزاد گذاشتند.

هرگاه رجال مآل اندیش و علاقمند بد آن تاریخ در مدار ایران وجود داشتند نمی گذاشتند این قسمتها از اختیار دولت ایران خارج شود. يك قوه قابل احترامی تشکیل داده این نواحی را امن و راحت مینمودند که بپناه بدست دیگران ندهند. خود که این عمل را انجام میدادند روسها را هم دعوت کردند آمده شر تراکمه را از دوش آنها بردارند و آنها را تأدیب کنند. ایران در این تاریخ يك چنین رجالی داشت!

بداین تاریخ خراسان بواسطه نزديك شدن روسها بهرات اهمیت زیادی پیدا کرده بود. هر دو دولت، روس و انگلیس، سیاست خودشان را در خراسان مرکزیت داده بودند بارزه دولتی در این ایالت پیش از هر جای آسایش پیدا کرده بودند این تاریخ روسها مالک پنج ده شده مشغول استحکامات این نواحی بودند و انگلیسها نیز چنین داشتند روسها دیر باز در بهر عضواتی شده هرات را مالک خواهند شد بهین نظر در هرات جدیت مخصوص صرف میداشتند غلام و سنگرهای متین برای حفظ هرات بر اهنگائی مهندسی انگلیسی ساخته میدادند و خراسان نیز کلاً طرف توجه هر دو دولت شده بود.

موضوعیکه بیشتر تعجب میدهد و اسرار داشتند عملی بشود آن تعیین قوسولگری

دولتین بود که در مشهد برقرار شود. دولت انگلیس مدت زمانی بود که مأمورین مخصوص خراسان اعزام میداشت این اشخاص صاحب منصبان آزموده بودند از قنون نظامی و سیاسی بهره وافی داشتند. برای اینکه در خراسان مخصوصاً در مشهد که يك مرکز مهم شیعه است و مرقد امام رضا (ع) در آن شهر است، ممکن نبود اروپائیهما بطور دایم بتوانند متوقف باشند ناچار بودند مدام در گردش باشند و در یکجا مقیم نمی شدند. چنانکه قبلاً نیز اشاره شده این مأمورین در نواحی خراسان دور زده هر چند ماهی در نقطه متوقف میشدند و توقف طولانی در يك محل مخصوصی صلاح نمیدانستند کارهای سیاسی و داندن اطلاعات را بعهده آژانهای مسلمان واگذار نموده ولی معاهده آخال که بین دولتین روس و ایران بسته شد در فصل هشتم آن قید شده بود که دولت روس میتواند برای جلوگیری از تمذیبات و غارت بر اکنه و رسیدگی بامور آنها مأمورین مخصوص در نقاط سرحدی برقرار کند. اینک دولت روس باستناد این فصل از دولت ایران تقاضا داشت که یک نفر قونسول جنرال روس در مشهد تعیین نماید و دولت ایران باین عمل رضایت میداد تا اینکه در سال ۱۳۰۴ - ۱۸۸۶ ناچار شده قبول کرد که قونسول روس در شهر مشهد مقیم باشد انگلیسها که در بدبالة این فرصت بودند و منتظر بودند که روسها اقدام نموده نتیجه بگیرد خود آنها نیز این تقاضا را بجا نیاوردند قبل از اینکه قونسول روس بمشهد برسد قونسول انگلیس بنام مکلیان^(۱) بسمت جنرال دولت انگلیس در مشهد معین گردید و هنوز قونسول روس وارد نشده بود که قونسول جنرال انگلیس در مشهد مشغول کار شد جداها و لاسوف^(۲) قونسول جنرال روس که در وقت همین سمت را دارا بود بمشهد اعزام شد و قونسولگری دولت روس را در آن شهر برقرار نمود.

تعیین قونسولگریهای دولتین در مشهد ابتدای ایجاد فتنه و اغتشاش در هرج و مرج در شهر مشهد و ایالت خراسان بود. چه مقصود طرفین حفظ منافع سیاسی خودشان است آلهم در میان ملتی که بسوظایف ملی خود آگاه بسمت و از نیات سوء همسایگان

(1) Maclean

(2) M. Vlassof

حریص و طماع بی اطلاع است البته پرستوم است اوضاع واحوال این دیار چه حالی خواهد افتاد بعضی ایجاد قونسلگری دودسته در میان نفع پرستان داخلی پیدا شدند باسکنه ساده لوح و طوایف دور و نزدیک ایالت خراسان روابط خصوصی برقرار کردند از این بعد دیگر خراسان را میتوان مرکز فساد و اغتشاش نامید آرامه و قفقازیهها و عده از سکنه نفع پرست دول کرد قونسل روس را احاطه کردند، تراکمه و سایر اوپاش در اطراف و حوالی قونسلگری انگلیس چانه زدند و هر یک از این آقایان انگلیس و روس جد داشتند دولت متبوع خود را بیشتر منتقد و با اقتدار و دارای شأن و شوکت معرفی نمایند.

درست بخارن همین سال است که تراکمه بنای شورش و باغیگری را میگذارند اغتشاش آنها بقدری بالا گرفت که دولت مجبور شد ۱۳ هزار نفر قشون ببلوچیک عده سوار نیز از ایلات اطراف خراسان در تحت فرماندهی خواجهان قوچان و بجنورد بر- کوی آنها اعزام دارد.

این اغتشاش متجاوز از یکمیل طول کشید تا اینکه دولت ایران خوانست آشوب و فتنهای آنها را خاموش کند. (۱)

پس از این تلخیص دولت ایران مدام در امیرآباد - بجنورد - قوچان - کلان - سرخس - خواف - حتی در سیستان همیشه در زحمت بود یک ساعت از نگرانی آسوده نبودند و میدانستند که بواسطه نزدیک شدن روسها بهرات و افغانستان خیال انگلستان راحت نخواهد بود آنها نیز بعد از برقرارسودن قونسلگری خود در خراسان نظریات سیاسی خودشان را در آن ایالت که مجاور افغانستان و هندوستان است بسوق اجرا خواهند گذاشت.

در سال ۱۳۰۷ - ۱۸۸۹ لرد گروزن معروف بخراسان سفر نمود و از راه عشق آباد داخل ایالت خراسان شد این شخص معروف تلخیصی که یکی از رجال سیاسی و با استعداد اوایل قرن بیستم انگلستان محسوب میشود. مسائل سیاسی خراسان را بوقت مطالعه

(۱) لرد گروزن گوید، نصف منارح و حقوق سربازها که از طهران امیر سپه مداخله

المک بود. جلد اول کتاب ایران و مسئله ایران ص ۱۹۰

نموده در جلد اول کتاب معروف خود که مکرر با آنها در این صفحات اشاره شده است شرح آن مسائل میبردازد.

لرد گرزن قریب دوست صفحه از جلد اول کتاب خود را وقف مسائل خراسان و سیستان میکند و این ایالت را نقطه فرض میکند که سیاست دولتین روس و انگلیس در این نقطه تمرکز یافته است و بایک طرز مخصوصی که منحصر بخود اوست منافع دولتین را در این ایالت شرح میدهد میگوید: «فعلار روسها در این ایالت بواسطه راه آهن ماوراء بحر خزر خرد نفوذ پیدا نمود و حالیه هرات منظور نظر آنهاست. برای اینکه انگلیسها بتوانند منافع خودشانرا در این نواحی حفظ کنند لازم است دولت انگلیس نیز منافع سیاسی خودشان را حفظ نموده و از دست دادن آنها جلو گیری کنند. لرد مزبور پنج طریق احتیاطی را که قابل اجراست و میتوان آنها را عملی نمود پیشنهاد میکند:

اول «نمایندگان سیاسی انگلیس باید برای این نواحی معین شوند تا اینکه آنها بتوانند راه تجارتی عمده این ایالت را که از طرف جنوب است حفظ کنند در اینجا علاوه کرده گوید: «هنکامیکه من در بندر عباس بودم بکنفر اروپائی در آنجا وجود نداشت کلهای تجارتی دولت انگلیس بدست بکنفر بومی غیر رسمی انجام میشد که نماینده تجارتی انگلستان حساب میشد. لازم است در کرمان و یزد قونسول انگلیس وجود داشته باشد این کلهها را انجام دهند.

دوم: راهیکه از کرمان بطرف شمال است و در سر راه این نقاط واقع است - راور و نهپند و تون این يك راه عمده از خلیج فارس بمشهد است این راهرا میتوان با مختصر مخارجی آباد کرد و چاههای کور شده آرا پاک نمود و آب در آورد و بکار انداخت این يك راه خوبی است. در سابق آباد و معمور بوده حال لازم است آباد شود.

سوم: راه بلوچستان انگلیس سرحد ایران است که هیچ بخاک افغانستان مربوط نیست یعنی راه کوتلتا (کوئته) - سیستان - بیرجند. این يك راه قابل استفاده است که بوسیله آرا میتوان به نفوذ تجارتی انگلیس و هندوستان توسعه داد.

چهارم: تلقین بعضی مسائل است به امیر افغانستان البته این تلقیاتی نباید روی زمین‌های اقتصادی باشد چونکه امیر عبدالرحمن این نوع مسائل را مسخره خواهد نمود و اعتنائی بآنها ندارد مگر اینکه روی زمین اصلاحات مالی آهم برحسب قوانین و تقاضای ما عنوان نشود بلکه باید گفت که وضع فعلی بحال رعایای امیر خطرناک و برای دوستان او زیان آور است. ومن شك ندارم از اینکه این موضوع بخصوص طرف توجه مخصوص حکومت هندوستان واقع شده است.

اما چهارم پنجم که آخرین وسیله ما میباشد و در این باب بعدها مضافاً بحث خواهم نمود آن راجع به سیستان است اینکه دولت انگلیس يك راه آهن جنوبی بسازد که رقیب راه آهن ماوراء بحر خزر باشد که در شمال کشیده شده این راه آهن که از جنوب ساخته بشود دولت انگلیس را قادر خواهد نمود که با روسها در هر موقع که پیش بیاید رقابت کند. (۱)

لرد گوزن در این تاریخ شرح میدهد چگونه خراسان مرکز سیاست دولتی روس و انگلیس شده و قهرآمرد دولت است بایالت خراسان نظر دارد میگویند: «حرص و طمع هر دولتی امروز برای بنمت آوردن زمین است که برای تجارت روزافزون خود بازار تهیه کند. اگرچه روسها همیشه تکذیب میکنند که نظر استعماری ندارند ولی هیچ مرد عاقلی این نوع تکذیبها را باور ندارد.»

گوزن علاوه کرده گویند: دزدندگانی هر ملتی يك دوره مخصوصی است که برای بنمت آوردن زمین تلاش دارد و حال روسیه در آن مرحله است که برای توسعه ارضی در کوشش است اما دولت انگلستان این مرحله را طی کرده دیگر در خیال توسعه ارضی نیست حال دیگر در يك محیط فوق العاده آرام و ساکت سیر میکند اما پیدایش روسها در خراسان برای بلعیدن این ایالت است. ولی انگلستان هرگز آرزو ندارد يك وجب هم باشد از خاک خراسان مالک باشد.» (۲)

(۱) کتاب گوزن جلد اول ص ۲۱۶

(۲) قطب با يك تفاوت روسها صاف و سلاطین را که میخواهند بزور نظامی تصرف میکنند اما انگلیسها مدعی میباشند و بنام آن مدعی تصرف میکنند بعد خود مالک میشوند این نوع تصرفات در تاریخ توسعه ارضی برطانیای کبیر فراوان است.

در اینجا لردگزن نظریات دولت روس را برای ایالت خراسان تشریح میکند و آنرا بنقش تحت مطالعه دریاورد میگوید: دروسیه فعلا مانند يك آدمی است که در میان سنگلاخ ممکن گرفته ولی بین او و جاهای پر آب و حاصلخیز قط بیگسدی حاصل است که هرساعت میتواند آن سد را شکسته آن سرزمین پر آب و حاصلخیز را تصاحب کند.

میگوید پس از اینکه روسها آخال را تصرف کردند این قسمت است بجلگه خراسان و هرات و سایر نواحی حکم زمینهای بابر را دارد ولی ایالت خراسان آباد و معمور و دارای انواع و اقسام محصول است که روسها بتمام آنها احتیاج دارند مخصوصاً بایالت خراسان که دارای معادن زیاد است. روسها باین معادن حد میرسد و هر روز انتظار دارند آنها را مالک شود. (۱)

من این موضوع را فلا میگذارم بموقع دیگر (یعنی موقعیکه از خراسان و سیستان و بلوچستان بحث خواهم نمود باین مسائل نیز اشاره خواهم کرد).

چه پس از افتادن مرو بدمت روسها در نزدیک شدن آنها بهرات و امتداد راه آهن بحر خزر بطرف هندوستان، دولت انگلیس باجمالت خراسان و سیستان اهمیت زیاد میداد و آنها را برای اینکه بدمت عمال روس نیفتد با دقت تمام مواظب بود و سعی داشت راه آهن هندوستان را تا خود سیستان امتداد دهد و اگر روسها خواستند در آن نواحی قسمی بجلو بردارند انگلیسها نیز وسائلی داشته باشند که بتوانند مقاومت کنند فلا شرح این موضوع را میگذارم و میگویم تا بعد و بموقع خود.

گویا اولین مأموریت قونول جنرال انگلیس این بوده که موضوع سرحدی ایران و افغانستان را مطرح کرده جلگه معروف به همتادان را از ایران منزع کرده بامیر افغانستان بدهد.

قبل از اینکه جنرال مکلیان این مأموریت را در مشهد پیدا کند از طرف دولت انگلستان مأمور این نواحی بوده که آنها را بخوبی گردش و سیاحت نماید و نقشه صحیحی از این قسمتها بدست بیاورد و در ضمن سیاحت برخوردارده بود که در نواحی همتادان سرحد

مصرفات مسلکی ایران و افغانستان آنطوریکه باید و شاید تعیین نگردیده برای این محل نقشه ترتیب داده بود که قسمت عمده این سواحی را متعلق بافغانستان و نمود کرده بود.

موتیکه مستقولهول جنرالی دولت انگلیس را در مشهد دارا شد اولین اقدام او تهیه يك راپرتی است راجع بجلگه هشتادان، عین این راپرت در چند دهم کتب مساعدات و قراردادها در صفحه ۲۷ اشاره شده است .

موضوع این راپرت در آن هنگامیکه روسها به نقطه پنج ده و جلگه رود مرغاب و هری رود ادعا داشته اند پیش آمد . همانطوریکه بافتاها اشاره شد نقطه پنجاه و پل خستی را بتصرف خود در آوردند . باین نقطه هشتادان نیز بکمربته افتاها ادعا نمودند چه هر دو نقطه در محل و موقعیت نظامی واقع شده .

در آن تاریخ چنانکه شرح آن گذشت روسها ابدأ اعتنائی بگفتهها و ادعاهای افغانستان نکرده جلگه پنجاه را تصرف نمودند ولی دولت ایران فقط با اعتراض قناعت کرد و تاجیه مزبور را در اختیار خود داشت و حاضر نبود بهر قیمتی که باشد آن جلگه را از دست بدهد. ولی دولت انگلستان مثل همیشه یعنی بعد از معاهده پاریس که در تاریخ ۱۲۷۳ - ۱۸۵۷ منعقد شده بود در این موقع نیز خود را واسطه قرار داد حاضر شد بمرجب ماده شش معاهده مزبور بین دولین ایران و افغانستان حکم واقع شود. دولت ایران این حکمیت را نظر سابقه که در دومورد پیش آمده (بلوچستان و سیستان) قبول نمود و هشتادان را طوری که در تصرف خود داشت باقی گذاشت، ولی دولت انگلیس بدون مراجعه بدولت ایران جنرال مکلیان را که در آن سفیرات سیاحت مینمود مأمور کرد نقشه از آن سواحی بردارد و حاضر داشته باشد بعدها که در خراسان سمت جنرال قوسول پیدا نمود موضوع را مطرح کرد و راپرت ذیل را که قبلاً تهیه نموده بود در اینسرقع پیشنهاد کرد که حال مناسب است برای حل اختلاف بین دولین ایران و افغانستان در باب زمین های جلگه هشتادان اقدام نمود و این پیشنهاد برای موافقت طرفین عملی شود.

قوسول جنرال انگلیس مقیم مشهد نقشه این جلگه را با گذارش ذیل برای

دولت خود ارسال میدارد و می نویسد:

« با مطالعه تمام مدارکی که از طرف عمال دولت ایران تا امروز باین جانب داده شده و بشهادت اسناد تاریخی و وضعیت محلی ، بعلاوه اطلاعاتی که شفاهاً ولی کلاماً معرمانه رسیده است و اسنادیکه بدست آمده ، و مذاکراتی با اشخاص شده است ، و تحقیقات خود این جانب که در محل نمودم تمام اینها دلالت میکند براینکه تصور کنم : ایران جلگه هشتاد را از تاریخ ۱۷۴۹ نه تصرف نموده و نه آرا مالک شده است یعنی در این تاریخ (۱۷۴۹-۵۰) احمد شاه^(۱) درانی که قسمت شرقی خراسان را صاحب نمود و از آن زمان به بعد نه دولت ایران بر آن دست داشته و نه آرا بتصرف خود در آورده است .

در اینجا مخصوصاً در سنوات اخیر هیچ نوع علائم و آثاری نیست نشان بدهد که دولت ایران در این قسمت تسلط داشته باشد و هر وقت خواستند اقدامی کنند افغانها فوراً مانع شده اند .

اما این جلگه در سال ۱۷۴۹ بدست افغانها افتاد .^(۲) و ممکن است از آن تاریخ این قسمت دارای سکه کفنی شده و در تحت سرپرستی هرات ترقی نموده باشد این تقریباً بایست یکصد سال قبل باشد و تا چهل سال آباد و معمور بوده است و در عرض این مدت ممکن است جلگه هشتادان و ناحیه کلاغ پرده جزو کهمان بوده است و شاهد این مسئله نقطه دره بند و کله قلمه میباشد چونکه هر سه این نقاط از يك منبع آبیاری میشده و بهین دلیل هم بوده که چهار قلمه جزو غوریان بوده اما دلیلی در دست نیست چگونه در سال ۱۷۸۴ که غوریان در تصرف دولت ایران بوده چهار قلمه هم جزو غوریان محسوب میشده ، شبیه همین قضیه نیز در باره تیرخشت مورد پیدا کرده که بموجب اسناد خود افغانها این محل هم در سال ۱۷۸۶

(۱) سالبکه نادرشاه افشار در محمدآباد مقبول شد احمد خان درانی یکی از نوکرهای نادرشاه بود که در آن شب پس از اطلاع از قتل نادرشاه از اردو حرکت نموده به افغانستان فرست (۱۱۶۰ هجری) و سلسله درانی را تشکیل داد .
(۲) درست مانند گلنامید دارد استدلال میکنند .

جزو غوریان بوده است این موقعی است که هرات کاملاً متعلق بدولت ایران بوده در سورتیکه بموجب اسناد دولت ایران در سال ۱۷۹۲ نقطه تیرخشت جزو افغانستان بوده است .

البته اعتبار این اسناد را نمیتوان کاملاً معتبر دانست مگر اینکه طرفین آنها را بطور دقت رسیدگی نمایند . هرگاه قلیچ خان تبعه هرات باشد و تا آخر عمر خود هم که در سال ۱۸۲۲ بوده در تبعیت خود باقی مانده باشد در این صورت ظاهر امر این است که افغانها ادعای خودشانرا بچنگه هشتادان بین سالهای ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۰ تجدید نموده اند .

اگرچه این مسئله مشکوک بنظر می آید که در این جلگه آبادی و عمران در این موقع شروع شده باشد ولی ممکن است يك اثر و علامتی از آن زمانیکه مهرزادهادی از طرف هرات در این نواحی تحصیلدار مالیاتی بوده بدست آورد .

پس از مرگ قلیچ خان چنین بنظر می آید که افغانها این قسمت را ترك نمودند و تمام این نواحی بدست تراکمه افتاده است و تا سال ۱۲۹۱ - ۱۸۷۴ در همین حال باقی مانده تا اینکه یوسف خان هزاره مأمور دولت ایران در این جلگه شروع یآبادی نموده است ولی افغانها فوراً از عملیات او جلوگیری کرده اند و این مسئله نباید اسباب تعجب بشود که جلوگیری از عملیات یوسف خان در ترك نمودن او این نواحی را افغانها دلیل بر حقایق خود میدانند .

دولت ایران مجدداً در سال ۱۳۰۳ - ۱۸۸۵ باین جلگه روی نمود باز افغانها بمخالفت قیام کردند موضوع سکوت ماند .

حال اظهارات و ادعای افغانها تا چه اندازه مقرون بصواب است مخصوصاً راجع به حفاظت و امنیت آنجا که مدعی هستند آنها در عهده دارند میماند تا اینکه دولت ایران در این باب جواب بدهد در این صورت هر دو طرف ناچار هستند يك عهد جمع آوری نمایند که آنها بحقیقت هر يك از طرفین شهادت بدهند البته نتیجه يك چنین اقدامی خیلی مشکل و پر زحمت خواهد بود .

البته این مسئله روشن است که تا سال ۱۸۷۴ موقعیکه قلیچ خان بتصرف و آبادی

این جلگه دست گذاشت افغانها ساکت و بی سروصدا بودند حتی در آن موقع نیز آنها اقدام عملی ننمودند که آنها را بتصرف خود در آورند.

حالیه بطور کلی وقتیکه تمام اطلاعات قبلی خود را تحت نظر رد می آورم پیداست که نه ایرانیها و نه افغانها هیچ یک نمیتوانند دلایلی اقامه کنند که در این اوقات اخیر این جلگه را در تصرف خود داشتند بملاوه هیچ یک هم حاضر نبودند قهیمه و دانسته خودشان را با خطر تراکمه روبرو کنند در این صورت موضوع این است که بین ایران و افغانستان راجع باین جلگه موافقت حاصل شود و هر یک قدری از ادعای خود بکاهند تا اینکه بتوان آنها را تصفیه نمود.

یگانه راه حل که بنظر میرسد آن تقسیم آبی است که برای آبیاری این نواحی است چنانکه فعلا فتوات سابق آن حکایت میکنند در واقع روی همین اصل است که مسئله جلگه هشتادان قابل حل است و نقشه آن روی این مسئله طرح شده است. هرگاه این پیشنهاد قبول گردد سهم ایران بیشتر اراضی قابل کشت این جلگه خواهد بود. بخصوص آن قسمت که فعلا در سر آن نزاع بر خاسته است چونکه افغانها بهمان قسمت ادعا دارند که سهم افغانها هم در آن قسمتی واقع شده که آرزو دارند و بقدر کلی از آبی که زمین های کفر قلمه و هم چنین زمینهای چراگاهها که در انتهای جنوبی واقع شده است سهم میبرند.

البته نه ایرانیها و نه افغانها هیچ یک از این راه حل اطلاع ندارند فقط این نظری است که من پیدا کرده ام و خیلی غریب است نواب حسن علی خان که نظر خوبی نسبت بافغانها ندارد او نیز یک چنین راه حل را قبول دارد و قبلا پیش نهاد نموده است ولی او از این پیش نهاد من کلاما بی اطلاع است.

مشهد ۹ نوامبر ۱۸۸۸ امضاء مکلیان بریکاد جنرال. (۱)

البته پس از تنظیم این راپرت از طرف افغانها ادعاها شدید گردید مثل همیشه انگلیسها بین ایران و افغانستان خودشان را حکم معرفی نمودند و قرار شد یک کمیسیون سرحدی مرکب از نمایندگان ایران و افغانستان و بحکمت نماینده دولت انگلیس

بمحل بروند و باین موضوع خاتمه دهند.

در این تاریخ چنانکه بعدها دیده خواهد شد باز هم‌ایه مال اندیش ایران یک مرد دیگری را در دربار ایران برای گذراندن مائل سیاسی خود برانگیخته است این بار این قال بنام میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان زده شده که بعدها تا آخرین دروز سلطنت ناصرالدین شاه بکانه‌شیر و مشار و طرف اعتماد کامل شخص شاه بوده و از مطالعه اوضاع و احوال دربار این زمان مطلوب است که بازتمام تقاضاهای دولت اسکلیس بدون اینکه مورد گفتگو و یا اینکه در آنها ایرادی گرفته شده باشد از طرف شاه قبول و بسوق اجرا گذاشته می‌شود این است که بدون اینکه در اطراف آن دقت شود امر میشود کمیون سرحدی برای تصفیه این امر تشکیل گردد و بکار شروع کنند .

از طرف دولت ایران میرزا محبت‌علی خان ناظم‌الملک کارگذار خراسان و میرزا جهانگیر خان قزوینی او و میرزا محمد علیخان مهندس و میرزا عبد الرحیم خان کشف‌الملک و حاجی مهدیقلی میرزای سهام‌الملک مین میشوند و از طرف امیر افغانستان جنرال غوث‌الدین خان با چند نفر از قضاة و خوانین هرات مأمور محل میشوند و جنرال مکلبان نیز بعنوان حکم از طرف دولت اسکلیس مأمور میشود.

مؤلف تاریخ صین الوقایع این موضوع را بطور تفصیل نوشته است و من بقیه آنرا از آن تاریخ در اینجا نقل میکنم مؤلف مزبور مینویسد : اجتماع مأمورین در سرحد باختر متجاوز از پنج ماه طول کشید تا در اواخر ۱۳۰۵ تعیین حدود و ستون سرحدی خواف و باختر از طرفین بعمل آمد بدین قرار که قنات عمده هستانان در تصرف ایران باقی ماند و یازده رشته قنات بایره و غیره بنیط افغانه در آمد و نقطه ایولی نیز در بد ایران باقیمانده و بروج را همه ساخته رو به نمکسار بین خواف و غوریلان پیش رفتند با نقطه که او را تپه مهر میگویند و چشمه زنگل آب بزرگ نزدیکی آن است بکنار نمکسار علامت را روی آن تیغه گذاشتند که سمت غربی آن ملک ایران و طرف شرقی آن جزو افغانستان باشد قرارداده بهمین مضمون تعیین و بافصول چندی نوشته رد و بدل نمودند و از طرف دولت ایران علی خان نصرت‌الملک

حکمران اهل تهموری مأمور آبادی هشتادان شد و قلمه در آن نقطه ساخت آنرا بکلاغ پرده موسوم نمود و میرمحمد صدیقخان پسر میرمنصور خان خوانی نیز بآبادی مزارع موسی آباد و خوش آبه سرحد خوانی اقدام نمود و مأمورین دولتی در اواخر این سال هر کدام بمقصد خود مراجعت نمودند توضیح آنکه عموماً شهادت ملکیت را از قبور اموات خواستند که در لوح قبرستان است اگر اسامی سنگه اموات ایرانی باشد ملک ایران و اگر اسامی افغانی باشد ملک متعلق بافغانستان است اجزاء انگلیسی شبانه لوحی از قبرستان کهنه در آورده که نوشته بود فلان زبده باخرزی اما با تدبیر مخصوص او را تغییر داده فلانی غوریانی نوشتند^(۱)

موضوع دیگری که تا اندازه دارای اهمیت میباشد عبارت از کشتی رانی رود کرون است که انگلیسها در این تاریخ فرمان آنرا از ناصرالدین شاه بدست آوردند تاریخ این فرمان ۲۴ ماه صفر ۱۳۰۵ هجری مطابق ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی است. این مستند را من باید در موقعی بنویسم که از روابط انگلیسها در خلیج فارس صحبت خواهم نمود فعلاً در اینجا مختصر اشاره میکنم که روابط حسنه دولتین ایران و انگلیس را نشان داده باشیم که بعد از استقرار میرزا علی اسفرخان امینالسلطان در سنده سدارت مجدداً همان دوره میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار تجدید میشود و دربار ایران باز مقوم مواعید عمال انگلستان شده مضرات ملک و مملکت ایران را بدست آنها بمبارند. علائم و آثار آن کمیسیون سرحدی است که برای تعیین حدود اراضی هشتادان اعزام شد امتیاز کشتی رانی رود کرون است که سرمایه داران انگلیسی واگذار گردید - دادن امتیاز بانک شاهی و معاون است که مجدداً یارون رویتز معروف داد شد بالاخر همه امتیاز تنها کوکه بکمپانی انگلیسی واگذار شد باز مانند زمان پیش ناصرالدین شاه سفر فرنگه عظیم شد که بار دیگر لندن را تماشا کند اینها آثار و علائمی بودند که روابط حسنه دولتین انگلیس و ایران را در آن تاریخ نشان میدهند^(۲)

(۱) تاریخ عن الوقایع صفحه ۲۳۵

(۲) کتاب گرزن راجع بایران جلد دوم صفحه ۶۲۲ راجع به پذیرائی شاه در لندن.

لرد گرزون معروف که در این تاریخ در ایران سیاحت نموده است واجع بامتیاز رود کارون مینویسد: «دادن این امتیاز علامت مخصوص الطاف شاهانه است که نسبت بانگلیسها دارد» باز گوید: «وقتیکه من با صدراعظم صحبت مینمودم او بمن اظهار مینمود که چیزی نمائند بود که سیاست انگلیس در ایران زوال پذیرد» باز علاوه کرد مینویسد «این پذیرائی شایان که از شاه در لندن بعمل آمد دلیل بردوستی و هودت دولتین است. هرگاه روابط دوستی بین دو ملت رو باز دیار گذارد صمیمیت و یگانگی بین آنها زیاده خواهد گردید، تجارت آنها رونق تازه خواهد گرفت و بزودی منافع مشترک را رانخصیص خواهند داد و موضعی خواهد رسید که ایرانی ها دولت انگلیس را یگانه دوست صمیمی و یک دولت متحد طبیعی بشناسند و دولت انگلستان نیز ایران را یک دوست علاقمند و مایل بدوستی خود خواهند شناخت»

در خاتمه گرزون میگوید: «خیلی اسباب تعجب من بود وقتیکه دولت انگلستان چه نفوذی قابل اهمیت در ایران دارا است و این نفوذ فعلا در ایران دارای قدرت و قوه فوق العاده است من از آن کمالاً رضایت دارم»

اما موضوع امتیاز رود کارون که در این ایام بانگلیسها داده شد البته موضوع سابقه طولانی داشت در زمان مسافرت سراسین لایارد معروف باین نواحی که در سال ۱۸۴۵ در زمان محمد شاه بود تا این اواخر ۱۸۸۸ انگلیسها خیلی جدیت داشتند که کشتی رانی در رود کارون را برای خود اختصاص دهند ولی مواعظ زیادی در پیش بوده که به بصلت آوردن امتیاز آن نایل نمی شدند.

سوابق این امتیازات را لر د گرزون معروف در کتاب خود شرح داده من خلاصه آنرا در اینجا مینگارم لر د معروف گوید «در اینجا لازم است تاریخچه رود کارون را که با مسائل ما تماس دارد شرح بدهم که چه زمان اهمیت تجارتی آن مورد توجه شد تقریباً پنجاه سال قبل اهمیت فوق العاده این وسیله تجارت یعنی رود کارون که تجارت ما را بشهرهای داخله ایران میرساند و با مرکز گندم خیز مربوط کند و تجارت انگلستان و هندوستان را رونق دهد، بتوسط سر هنری لایارد لیوتنان سلیس^(۱) شناخته شد سر هنری

لایارد بواسطه دوستی که با رئیس ایل بختیاری‌ها محمد تقیخان ایجاد نموده بود و هم چنین رابطه و آشنائی که با تجار عمده شوش پیدا کرده بود توانست اهمیت تجارت با ایران را نشان بدهد و در همان اوقات يك راپورت جامعی برای دولت انگلستان تهیه نموده فرستاده و يك مراسم نیز با طاق تجارت پیشی ارسال داشت و با آنها تأکید نمود نگذارند يك چنین فرصتی از دست برود از موقع استفاده کنند.

اما مناسبات سیاسی آن روز، انجام این عمل را تاخیر اداخت دیگر در این باب اقدامی بعمل نیامد تا اینکه بعد از سی سال از گذشتن قضیه مجدداً موضوع استفاده از ورود کارون و بکار اداختن این مجرای تجارت مطرح گردید و بار دیگر باب مناسبات سیاسی راجع برود کارون بین دربار لندن و دربار تهران متفوح شد.

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری ۱۸۷۸ میلادی حسین قلی خان بختیاری که یکی از خواتین بانفوذ این طایفه محسوب میشود باب مذاکره را راجع به تجارت ورود کارون با ماستر مکینزی (۱) نماینده کمپانی کری و پول (۲) که در بوشهر اقامت داشت بازو مطلق مذاکره شد. موضوع مذاکرات درست همان بود که در سابق بین محمد تقیخان و لایارد مطرح شده بود و با همان صمیمیت چندی این مذاکرات جریان داشت و کمپانی مزبور حاضر شد چند کشتی تجارنی در آن رودخانه بکار اندازد. این مذاکرات و این عملیات باعث شد که حکومت مرکزی در طهران به این پیش آمد رضایت نشان نداد و حسادت ورزید و از اجرای آن جلوگیری کرد. دوست لایارد در طهران در حبس مرد و دوست مکینزی در اصفهان به حکم ظل السلطان بقتل رسید.

باز لازم بود هفده سال دیگر از روی این مقصود بگذرد تا اینکه عمال سیاسی در نتیجه پشت هم اندازیهای خود که با انواع دسایس و تعلق شرقی معادف میشد و در ضمن مذاکرات گاهی فرانسه هم داخل موضوع شده کار را چندی عقب می انداخت و امتیاز آنرا گرفته برای کشتی رانی فرانسه تخصیص داده شده و مسائل دیگری پیش آمد که امتیاز فرانسه لغو شد تا اینکه سر درو سو تولف در صحنه سیاست ایران پیدا شد.

(1) Sir George Mackenzie

(2) Krey - Paul and Co

در اکتبر سال ۱۸۸۸ ولف موفق شد فرمان آنرا از شاه بگیرد و قاعده‌ها را اجزاه داده شد انگلیسها درود کارون کفتی رانی کنند^(۱)

در سال ۱۳۰۵-۱۸۸۸ که سر هنری درو مو و لو ف مأمور در بار شهریار ایران گردید او بواسطه نفوذ خود این امتیاز را برای کمپانی لینگ^(۲) انگلیسی تحصیل کرد. یکی از نویسندگان معروف انگلستان که همیشه در این سنوات اخیر نوشتجات او در باب مالک آسیای مرکزی مخصوصاً ایران طرف توجه مخصوص اولیای امور انگلستان بود (والتین چیرول)^(۳) این شخص با اطلاع در سال ۱۹۰۳ در ایران میاحت نمود و کتابی نوشته است در آن کتاب راجع بموضوع رود کارون اشاره نموده است در باب این امتیاز چنین مینویسد: «از اواسط قرن نوزدهم پیدا نمودن یک راه تجارتي نزدیک

(۱) لرد گرن در اینجا يك حاشیه مختصری رفته است در آن باب مینویسد: امتیاز کفتی رانی رود کارون از سال ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۸ دومرجه داده شد و لغو گردید، این امتیاز توسط دکتر طولوزان طیب فرانسوی نامرالدین شاه بانفوذ روسها برای فرانسوا گرفته شد در آن قیصه بود سدا هو از رانز باید به بندک دولت فرانسه قطع انحصاری کفتی رانی در آن رود داشته باشد اراضی سجاور را بکار اندازد و آزمادن و جنگل های آن استاده کند. یک نفر مهندسی فرانسوی بحل امزام شده در باب تندهای آب عدا هو از مطالبه کرده راپرت دهد و برای همین مقصود یک کتبی آزماری تا بصره مبین شد رقت و آمد کند و یک نفر ساینده فرانسوه هم در محصره متمم یافته. گرن جلد دوم صفحه ۲۲۳

(2) Lynch

(3) Sir Valentine Chirol

این هنری رئیس قسمت مسائل خارجی روزنامه تاپس لندن بوده مقالات و کتاب های او در باب شرق طرف توجه میباشد کتابی دارد موسوم به مسئله شرق مرکزی یا بعضی مسائل سیاسی راجع بدفاع هندوستان که در سال ۱۰۹۳ از طبع خارج شده من بعضا باین کتاب اشاره خواهم نمود.

**The middle Eastern Question or Some political
probleme of Indian Defence 1903**

بین خلیج فارس از راه رود کارون باصفهان مورد توجه سیاح جوان آن تاریخ بوده که بعدها این سیاح باعزم با اسم سرهنری لایارد معروف شد بموجب توصیه او این مسئله نیز یکی از مسائل مهم سیاست شرق نزدیک بشمار رفت درحقیقت در آن تاریخ از زمین رقتن محمدتقی خان بختیاری این موضوع را مسکوت گذاشت زیرا که لایارد یکتا دوستی بسیار نزدیکی با محمد تقیخان ایجاد نموده بود همینکه او ازین رفتن این فکر نیز در آن زمان دیگر عقبه پیدا نتمود در موردیکه محمدتقی خان برای ایجاد این راه و عملی نمودن آن نهایت میل را نشان میداد.

بار دیگر فرصت مناسبی بدست آمد و ممکن بود این فکر عملی شود آن در زمانی بود که قشون دولت انگلیس در سال ۱۲۷۳-۱۸۵۷ حمله و آن نواحی را اشغال نموده بود اما فرصت فوت شد ولی بیست سال بعد سر جورج مکنتزی که یکی از شرکاء فعال شرکت کری و پول و نماینده چندین کمپانی بود که بشرکت فوق الذکر مربوط بوده این شخص فعال از بو شهر طهران رفت پیشنهادهای تازه نمود.

این بار نیز با مساعدت رئیس ایل بختیاری دیگری بود باز هم از مذاکرات در طهران نتیجه بدست نیامد و موضوع مسکوت ماند. تا اینکه در این اواخر یعنی در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۵ هجری قمری در موندولف وزیر مختار دولت انگلیس توانست موفقیت حاصل نموده فرمانی از ناصرالدین شاه بدست یاورد که راه رود کارون برای تجارت انگلستان متوح گردد.

عمل سرهنری در موندولف و وقوع این بود که نوعی گونه (۱) را که برای ترکاندن تنه های درخت بکار میرند در اینجا بکار برده و از شاه فرمان افتتاح رود کارون را جهت کشتی رانی برای دولت انگلستان تحصیل کند اگر چه بعدها خیلی گوشش بعمل آمده که از اجرای آن جلوگیری کنند ولی فایده نبخشید همینکه فرمان باعضاء رسید شرکت لنچو برادران کشتی های خوزستان را در آن رود بکار انداختند (۲)

(۱) چوب شکاف

(۲) مخالف این فرمان روسها بودند در اطراف آن خیلی سروصفا کردند تا اینکه شاه حاضر شد امتیاز شه گردن راه عشق آباد تا مشهد را بمسال آنها بدهد که جبران شده تا حد محفوظ باشد.

عین فرمان در دست نویسنده نیست ولی ترجمه انگلیسی آن در جلد دهم کتاب معاهدات و قراردادها که در سال ۱۸۹۲ در سیلوا بطبع رسیده است درج شده این است ترجمه آن فرمان: «فرمان شاهنشاه ایران برای افتتاح خطکشی رانسی در رود کارون از محمره بماهواز بتاریخ ۲۴ صفر المظفر ۱۳۰۵ مطابق ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی.

دولت شاهنشاهی ایران نظر توسعه تجارت و ازدیاد ثروت در ایالات خود و ترقی و پیش رفت زراعت و فلاحت در خوزستان و اهواز امر ماو گانه صادر شده است که کشتی های تجارتمی تمام ملل بدون استثناء علاوه بر کشتی های بادی که قبلاً در رود کارون رفت و آمد داشتند بحمل و نقل مال التجاره در رود مزبور مجاز باشند و از محمره تا سد اهواز رفت و آمد کنند مشروط بر اینکه به هیچ وجه از سد مزبور تجاوز نکنند چونکه حمل بار در آن قسمت یعنی از اهوازیلا اختصاص بدولت ایران و اتباع ایران دارد و مالیاتیکه برای کشتی ها دولت ایران مینماید در محمره اخذ خواهد نمود ضمناً متذکر میشود که این قبیل کشتی ها که در رفت و آمد مجاز خواهند بود حق ندارد مال التجاره که دولت ایران حمل آنها را غنای می نماید حمل نمایند و همچنین کشتی ها مجاز نیستند بیش از آن وقتیکه برای تحویل دادن و تحویل گرفتن مال التجاره مین است در بنادر توقف نمایند آنها.

اعلان افتتاح کشتی رانی کلون روسها را خیلی عجبانی نمود و آنها را با اعتراض های سخت و ادار نمود که بدولت ایران نمودند و روزنامه های روسیه مخصوصاً پترزبورغ و مسکو مقالات خیلی تند در این باب نوشته بالاخره دولت انگلیس خود را حاضر نمود بار دیگر باب مکاتبه را در باب ایران با دولت روس مقنوح نمایند.

قبلاً باید این تذکر را نیز بدهم که سرهتزی در و مولدولف فرزند همان دکتر ولف معروف است که خراسان و خیوه و بخارا را در سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۴ سیاحت نموده بود و یکساله ای خود کتاب عهدتقی و عهد جدید را معرفی مینمود و همیشه در وجنات او علائم امیدواری و در لب های او خنده ظاهر بود و عنوان میکرد عنقریب حضرت مسیح ظهور نموده عالمی را با عدل و داد مملو خواهد ساخت (۲).

(۲) شرح «ما فرت دکتر ولف سابقه او که از ملت یهود بود قبلاً گذشت - سرهتزی در و مولدولف فرزند همان شخصی است که بعدها در خدمت دولت انگلستان بمقامات عالی رسید شرح زندگی او در دو جلد در لندن بطبع رسیده است و در سال ۱۹۵۸ در گذشت.

در هر حال سر هنری دروموندولف در سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ بطهران ورود نمود با میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان که کمی بعد لقب اتابک اعظم را دارا شد طرح حالت و دوستی ریخت این مرداگرچه بعدها در سرفضایای الفای امتیاز توپون و تنباکو و قرضهائی که از روسیه در اوایل قرن حاضر نمود ورود انگلیسها شد در این تاریخ بگانه مرد خجسور بقلم رفته بود. همان اعمالی که از میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار انتظار داشتند و در زمان آنها انجام گرفته بود در دوره سدارت میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان نیز اجرا گردید. اگر تاریخ دوره سدارت میرزا علی اصغر خان را تا آخر زندگانی ناصر الدین شاه با دوره سدارت میرزا حسین خان سپهسالار مقایسه کنیم دیده میشود هر دو در عمل مشابهت کلی داشته‌اند بلکه در دوره زمامداری میرزا علی اصغر خان در اوائل امر رفتار او بدتر بود و جسارت این مرد در دادن امتیازات با جانبیتی از میرزا حسین خان سپهسالار است.

در همین سنوات آخر سلطنت ناصر الدین شاه امتیازات پس‌مهمتری با جانب داده شد مخصوصاً با انگلیسها عنتها در سه مسائل لغو امتیاز رژی و قرضه های مظفر الدین شاه از روسها و آوردن بلژیکی ها بایران و بستن معاهده گمرکی با روسها در سال ۱۹۰۱ و پنهان داشتن آن برای یکسال از انگلیسها و مسائل دیگر دولت انگلستان را نسبت بمیرزا علی اصغر خان اتابک اعظم فوق‌العاده عصبانی نموده بود دیگر از آن تاریخ بعد اگرچه در دادن امتیاز نفت جنوب و بستن معاهده گمرکی (۱) با انگلیسها در سال ۱۹۰۳ خدمتی که باید برای جبران عملیات گذشته خود نسبت بیاران دبیرینه خود بکنند کرد ولی انگلیسها از آن کانی نیستند که تصمیمات سیاسی کسی را که بحال آنها زیان آور بوده گذشت کنند و این درین طور ادامه داشت تا اینکه میرزا علی اصغر خان مقتول گردید و موضوع خاتمه یافت. (۲) (۳) سر هنری دروموندولف در سال ۱۳۰۵ -

(۱) کتاب پیروول ص ۸۴

(۲) ایضاً صفحه ۱۰۵

(۳) اتابک بعد از مراجعت از قم خیلی میکوشید حتی بضرر دوستان شمالی خود تا بدو براند ایجاد صمیمیت بین خود و انگلیسها بکند فایده نکرد انگلیسها از این استقبال اتابک خود استفاده کردند و بی‌اثر نگذاشتند تاریخ گذشت .

۱۸۸۸ بطهران رسیدگی بعد فرمان اجازه کشتی رانی در رود کارون بانگلیها داده شد متعاقب آن امتیاز بانک شاهی داده شد بعد استخراج دهان نیز ضمیمه آن گردید بعد ناصرالدین شاه سفر سوم اروپا را شروع نمود بعد امتیاز رژی یا قنباکو داده شد بعد مسائل دیگر دیده میشود که در سال ۱۸۷۳ امتیاز بارون رویش و امیرزاحسین خان سپهسالار داده ناصرالدین شاه را سال بعد بلندن برد. میرزا علی اصغر خان نیز در سال ۱۸۸۸ امتیاز تأسیس بانک را با استخراج معادن مجدد آبیارون رویترداد و سال بعد ناصرالدین شاه را بلندن برد اعمال هر دو دست شیه به یکدیگر است . قبل از اینکه بشرح امتیازات این زمان بپردازم لازم است که به مراسلات دولتی روس و انگلیس در این تاریخ راجع بایران مختصر اشاره بکنم .

همینکه سرهبری درومولدولف بطهران رسید روزنامه های روسیه شروع بتنقید نمودند در این تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم سن پترز بورگ سر موریر (۱) بود این شخص روزنامه های پترزبورگ را برای لرد سالزبوری که در این تاریخ صدراعظم و وزیر امور خارجه بود میفرستاد در فوریه ۱۸۸۸ لرد سالز بوری وزیر مختار انگلیس در پترزبورگ چنین مینویسد: «من روزنامه های روسیه را که فرستاده بودید مطالعه نمودم پیدا است که اهمیت زیادی بمأموریت سرهبری درومولدولف میدهند که بدر بار شهریار ایران فرستاده شده است اینها نشان میدهند که دولت انگلستان از فرستادن سر درومولدولف این قصد را دارد که در دربار طهران تفوق پیدا نموده روسها را پس بزند حال معلوم است روسها این پیش آمد را برای خودشان يك نوع شکست سیاسی فرض میکنند.

ما برهبری درومولدولف تعلیمات خواهیم داد که بشهریار ایران اطمینان کامل بدهد که میل باطنی دولت پادشاهی انگلستان بر این است که استقلال ایران را محترم شمرده تعاضلت آنرا کمالاً رعایت نماید و فوق العاده اسباب خوشوقتی خواهد بود اگر بتواند پشاه حالی کند که دولت پادشاهی انگلستان مطمئن است از اینکه پس از مذاکره و تبادل نظر بادولت امپراطوری روس قرارداد های سنوات ۱۸۲۴ و ۱۸۳۸ تجدید شده طرفین

چنانکه در چندین موقع اطمینان یکدیگر داده اند حال نیز تجدید نموده اطمینان میدهند که موضوع فوق‌الذکر در اعتبار خود باقی است .

جواب دولت روس در این مراسله که لردسالتزبوری صدراعظم و وزیر امور خارجه انگلستان بوزیر مختار انگلیس در پترزبورغ مینویسد و ذیلا درج میشود ، تصریح شده است :

مراسله لردسالتزبوری بوزیر مختار انگلیس مقیم پترزبورغ ۱۲ مارس ۱۸۸۸- ۱۳۰۶ از وزارت خارجه لندن ؛ بمذاضت خوان . میودواستال (۱) امروزیدین من آمد و مراسله ذیل را از طرف میودوگیرز (۲) وزیر امور خارجه روسیه برای من قرائت نمود میودواستال اجازه نداشت سواد مراسله را نزد ایتجانب بگذارد و مراسله فوق با يك لحن دوستانه نوشته شده بود این مراسله پس از ملاقات با شما نوشته شده است و خلاصه مذاکرات آن جمله است و در آنجا اشاره شده که شما گفته است نتیجه قطعی را توسط میودواستال وزیر مختار روس در لندن بوزارت امور خارجه انگلستان خواهد فرستاد .

در اولین وهله آرزوی ما این است که يك اطمینانی بما داده شود که تعهدات سابق بین دولتین روس و انگلیس راجع بحفظ استقلال و تمامیت ایران بحالت سابق با همان اعتبار خود باقی بماند اگر چه بحقیقه میودوگیرز فعلا موضوعی درین بابت که استقلال و تمامیت مملکت ایران را مورد تهدید قرار میدهد و در این باب حتی از طهران نیز اطلاعی نرسیده است با این حال دولت امپراطوری روس هیچ ضرری مشاهده نمی کند از این که بار دیگر این مسئله روی کاغذ آمده نشان بدهد که نظریات دولتین در این موضوع به هیچ وجه تغییر نکرده است .

وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس علاوه نموده اشاره کرده است که بطولت ایران در این موضوع پیش از یکبار عملاً امتحان داده شده است مخصوصاً در سال

[1] M . de Staal

این شخص در این تاریخ وزیر مختار روس مقیم لندن بود .

[2] M . de Giera

۱۸۸۰ هنگامی که در سرحدات تقناز بواسطه اغتشاش در قسمی از ایالت آذربایجان بواسطه طغیان اکراد پیش آمد نمود .

در سال ۱۸۸۸ در این مراسم باز علاوه کرده می نویسد: «من به مسیود و استال توضیح دادم و هم چنین از شما (وزیر مختار انگلیس مقیم پترزبورگ) تمنی دارم فوق العاده تشکر نموده احساسات قلبی مرا راجع باین مراسم مؤدبانه و دوستانه که نظریات دولت امپراطوری روسیه را شامل بوده ابلاغ نمائید و اظهار بکنید که این مسئله فوق العاده اسباب مسرت خاطر دولت پادشاهی انگلستان است از اینکه اطلاع حاصل میکند نظریات دولت امپراطوری روسیه بیز دست مطابق با نظریات دولت پادشاهی انگلستان است و خودشان در این باب مدیون مسیود و گیر زمینند که رو به مساعدت آمیز معظم الیه باعث شد است که سرختری در موم و نولف بتواند در ابتدای مأموریت خود بشهریار ایران اطمینان بدهد که تعهدات دولتین روس و انگلیس بازمانده سابق این شده است که استقلال و تمامیت مملکت ایران را محترم شمارند و مجدداً این مسئله بین دولتین تجدید و تأیید شده است .» (۱)

در سال ۱۸۸۸ نیز دیده میشود مانند سال ۱۸۷۲ وقایع و سوانح تکرار میشود در سال ۱۸۷۲ موضوع امتیاز بارون جولوس رویش آملویکال بعد از آن یعنی در سال ۱۸۷۴ شاهرا میرزا حسین خان بهمالار بلندن گذاید و ضیافت کامل از شهریار ایران در لندن بعمل آمد در سال ۱۸۸۸ نیز روابط دولتین ایران و انگلیس حسنه گردید میرزا علی اصغر خان امین السلطان جای میرزا حسین خان را از روی استحقاق گرفت متعاقب آن باز امتیاز تازه بارون جولوس رویش داده شد. بعد از ۱۶ سال باز پادشاه ایران به همراهی میرزا علی اصغر خان امین السلطان بلندن دعوت شدند.

در همان اوقات روسها متوجه شدند باز دولت ایران یعنی شاه و صدراعظم کاملاً

(1) The middle Eastern question By V. Chirol p 444

این مراسلات هنگامی بین دولتین روس و انگلیس مبادله شده است که دولت انگلیس میرزا علی اصغر خان را کاملاً در دست گرفت است و بار دیگر شاه و صدراعظم ایران در داء-رختری در موم و نولف اعجابانند.

مقرون مواعید عدیده سرهنری دروموندولف وزیرمختار دولت انگلیس شده پیژمشل سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ و اخل مکاتبه شدند (سال ۱۸۸۸ میلادی) تذکر دادند که شما تنها نیستید ما هم حیات داریم از طرفین درباب استقلال و تمامیت کشور ایران چند نامه رد و بدل شد که مختصر اشاره در آن باب گذشت .

این بار باز بگر عمده میرزا علی اصغر خان امین السلطان است که بعدها (۱۳۰۶ هجری قمری) لقب اتابک اعظم گرفت .

میرزا علی اصغر خان امین السلطان فرزند میرزا ابراهیم خان امین السلطان که در سفر خراسان ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ هجری در گذشت میرزا علی اصغر خان وارث القاب و مقام پدر شد و فوق العاده ماهر توجه ناصرالدین شاه بود هنگامیکه مسافرت شاه بلندن پیش آمد میرزا علی اصغر خان بمقام صدارت نایل آمد و لقب اتابک اعظم را جایز گشت .

این مسافرت در موقعی است که شاه و جد اعظم کاملا بطرف انگلیسها متمایل شده اند و در حقیقت هر دو توسط سرهنری دروموندولف مقرون و امیدوار بساعدت و همراهی دولت انگلیس گشته اند.

فصل پنجاه و هفتم

دوره میرزا حسین خان سپهسالار تکرار میشود

تطبیق برنامه میرزا علی اصغر خان بابرنامه میرزا حسین خان سپهسالار - امتیاز بارون جولوس بنام امتیاز الحصار کتباکو و توتون - امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران - امتیاز معادن ایران - اجازه نشر اسکناس - ایجاد راه شوسه - امتیاز کشتی رانی در رود کارون - نظریات لردگرفتن راجع باین امتیازات - میرزا یعنی خان مشیرالدوله - گرفتن از شط العرب و خوزستان بحث میکند - مافرت شاه بلین - چه کسانی شاهرآ باین مافرت تشویق کردند - خودشاه شرح این مافرت را مینویسد - از ملاقاتهای تبریز مینویسد - همراهان شاه - شاه در تملیس - در مکو - در بطرز بورغ - شرح پذیرائی - شاه در اردشو - در برلن - هلند - شاه در بروکل - در بندر آفوردس سوار کشتی شده عازم انگلستان میشوند - شرح پذیرائی - در ورود شاه بانگلستان - ملاقات با ملکه انگلیس - ملاقات بالرد سائزبوری - شاه مدرس مزار شوهرملکه - شاه مهمان لردمیر شهردار لندن - شرح این مهمانی - شاه در مهمانی شهردار سلطنتی - شاه در مهمانی قصر بوکینگام که مجلس بال نیز بوده - شرح این مهمانی - روز بعدشاه

توپ و اسلیم را تماشا میکنند - شاه ند میدان اسب دوانی - شب ند
 مهمانی لرد روزبری - شرح این مهمانی - شاه مهمان ولیعهد انگلیس
 است شرح این مهمانی - شاه دم مهمانی لرد سائز بوری - شرح این
 مهمانی - شاه دم مهمانی لرد بردن لو - شرح این مهمانی - شاه مهمان
 بارون لرد ناندو جلد - شرح این مهمانی - شاه ند مهمانی لرد
 ویندور - شاه از شهر بیر متکلم دین میکند - شاه بعد از یکماه
 توقف در لندن عازم فرانسه میشود - پذیرائی ولیعهد انگلیس ند
 جزیره ویت - نمایش کشتی های جنگی - گذارش جزیره ویت -
 حضور ملکه انگلستان ند این مهمانی جزیره ویت - ملکه انگلستان
 بك نشان الماس كه صورت ملکه انگلستان را دابت بشاه یادگار
 میدهند - ملکه بادست خود این نشانرا بگردن شاه می افدازد - بهریك
 از همراهان شاه نشان داده شد - شاه در پاریس - شاه در بادن بادن -
 استودکارت به مونیخ میرود - شاه ند مونیخ باسید جمال الدین
 ملاقات میکند - مأموریت سید جمال الدین بندبار امپراطور روس -
 شاه ند وینه - پذیرائی فرانسوا ژوزف از شاه - در ۴۴ ماه صفر شاه

وارد طهران میشود

در برنامه ای که میرزا حسین خان سپهسالار برای دوره سدارت و زمامداری
 خود ترتیب داده بود مواد عملی آن از این قرار بوده:

اول قبول تقسیم ایالات بلوچستان طبق تقسیم سرفردريك كلداسمید. دوم تقسیم
 ایالت سیستان طبق تقسیم و حکمیت سرفردريك كلداسمید سوم. دادن امتیاز بالابلند
 بیارون جولوس رویترا. چهارم بردن شاه بلندن .

در برنامه میرزا علی امیرخان اتابك اعظم چنین بوده: دادن امتیازات بیارون
 جولوس رویترا، وعده بردن شاه بلندن، دادن امتیاز انحصار تیاگوویکی از اتباع
 دولت انگلیس .

میرزا علی امیرخان اتابك در زمان سلطنت ناصرالدین شاه امتیازات بیشماری
 باجانب داده است ولی مهمترین آنها امتیاز بیارون جولوس و امتیاز انحصار تیاگو

توتون بود که در سر امتیاز اخیر جبارو جنجال عظیمی برپا شد که شاد و سدر اعظم ناچار شد از دامن «انگلیس» بدامن «روس» افتادند که داستان آن در يك فصل جداگانه خواهد آمد.

البته سابقه امر در خاطرها باقی است که در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر سال ۱۲۸۹ هجری قمری میرزا حسین خان سپهسالار امتیاز جامع و بلندبالائی چاروی رویتریکی از ابداع دولت انگلیس داد که شرح آن قبلاً گذشت. در آن تاریخ بواسطه پیش آمدن های سیاسی و مخالفت های عده از رجال دربار امتیاز بیرون رویش لغو گردید. و چهل هزار لیره که بیرون رویش بعنوان ودیعه بطولت ایران داده بود مبلغ فوق برای اینکه بموقع عمل شروع نشده است بفتح دولت ایران ضبط گردید.

این موضوع همینطور لاینحل مانده بود تا اینکه بواسطه تعیین میرزا علی اصغر- خان بصدارت و مأموریت سرهنگری در ورمز و نولف در دربار ایران قضیه مجدداً طرح شد چونکه زمینه در این ایام خوب حاضر شده بود. این بار حل قضیه بشکل دیگر جلوه نمود یعنی امتیاز اسم دیگر پیدا کرد این بار بنام تأسیس بانک و داشتن شعبات آن در ایالات و ولایات. عذران هم این بود این امتیاز برای جبران خسارت وارده از امتیاز قبل در زمان میرزا حسین خان است و تقاضا شد دیگری داده شود. بنابراین در زانویه ۱۸۸۹ میلادی مطابق سال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱) بیرون رویش اجازه داده شد که مؤسسه بنام بانک شاهنشاهی ایران در طهران تأسیس نماید و شعبات آن را نیز در ولایات دایر کند و اظهار میشد در حقیقت این امتیاز برای آن داده میشود که چهل هزار لیره را جبران نموده و دولت انگلیس را نیز از خود راضی نگاهدارند.

مدت این امتیاز از اول سال ۱۸۸۹ بمدت شصت سال بوده و سرمایه آن چهار میلیون لیره که يك میلیون آن نقداً بچریلن گذاشته شده باین ترتیب که يكصد هزار سهم و هر سهمی ده لیره اول پرداخت شده که بانک بکار مشغول گردد.

(۱) این امتیاز در سال داده میشود که در آن سال میرزا علی اصغر خان امین السلطان

بلقب بانک اعظم نامیده میشود.

یکی از مواد برجسته آن امتیاز حواله‌نثار اسکناس بود و میزان آن نیز به ۸۰۰ هزار لیره محدود بوده آن هم با اطلاع دولت ایران و معادل نصف این مبلغ اسکناس همیشه طلا؟ تا دو سال موجود باشد و بعد از دو سال ۳۳ درصد همیشه طلا موجود داشته باشند از مجموع عایدات خالص دولت ایران شش درصد سهم خواهد برد مشروط بر این که سهم دولت ایران از این شش درصد از چهار هزار لیره در سال کمتر باشد. از جمله شرایط این امتیاز این بود که صاحب امتیاز حق داشته باشد که از تمام معادن سلکت ایران استفاده کند باستثنای آنهاست که قبلاً امتیاز آنها داده شده است و باستثنای معادن طلا و نقره که فقط استفاده از آنها حق دولت ایران است لاغیر. این استعین آن عبارت :

« بانک شاهنشاهی ایران حاضر است قداکلی عمده برای ترقی و بکار انداختن منابع ثروت ایران اقدام نماید . دولت ایران بپانک فوق‌الذکر تا اتقنای مدت‌این قرار داد اجازه میدهد بطور انحصار در تمام معادن سلکت ایران از قبیل معادن آهن- مس- سرب- جیوه و ذغال سنگ و نفت و غیره که متعلق بدولت است و امتیاز آن بدیگری داده نشده است استفاده کند و بکار اندازد .

دولت ایران در خاتمه این قرار داد صورتی از تمام معادن که امتیاز آنها قبلاً داده شده است بیارون جولوس دروینر تسلیم خواهد نمود . معادن طلا و نقره و همچنین احجار کربیمه تعلق بدولت ایران خواهد داشت ؛ هرگاه مهندسین بانک شاهنشاهی در حین عمل باین نوع معادن مصادف بشوند ، دولت شاهنشاهی را از وجود آنها مطلع خواهند نمود .

کلیه عملیات که در این معادن مشغول خواهند بود با استثناء مهندسین و سرپرست آنها تماماً باید از اتباع پادشاه ایران باشند و دولت ایران همه جاماعت لازم را خواهد نمود که بقدر کافی عملیات بحال بانک شاهنشاهی داده شود . و تمام معادیکه نادره سال بعد از امضاء این قرار داد مهندسین بانک شاهنشاهی در آنها عملیاتی نکرده باشند دولت ایران خود مالک آنها بوده بهر نحو که صلاح بداند در آنها دخالت خواهد نمود .

در ضمن شروط فید شده بود در هر محل که بانك شاهنشاهی برای عملیات خود محتاج بزمین باشد هرگاه آن زمین متعلق بدولت باشد دولت ایران آبرامجانباً واگذار خواهد نمود هرگاه مال غیر باشد دولت ایران كمك خواهد كرد كه بقیمت مناسب بانك شاهنشاهی فروخته شود .

سهم دولت ایران از این معادن از منافع خالص ۱۶ درصد مقرر است در خاتمه اینطور شرط شده كه در اتمهای این قرار داد تمام معادن یا تمام اسبابهای كلر آنها با زمین و بناها تماماً با آنچه كه متعلق بآن معادن است بدولت ایران بلاعرض منتقل خواهد شد .

يك سال بعد از امضاء قرار داد فوق الذکر اسكناس بانك شاهنشاهی رواج پیدا كرد تا آن تاریخ تمام معاملات ایران روی مقیاس طلا بود حتی در اسناد و توشیحات فرعی و غیره نیز وجوه بطلا اسم برده میشد ولی بعد از رواج اسكناس دیگر این موضوع رفته رفته منسوخ شده بود و پول رواج ایران رو بتزل نهاد كه هنوز هم لحامه دارد .

این امتیاز نیز مانند امتیاز قبلی بارود و سولفور و سایر مواد و حوادث زیاد گردید در اطراف آن هر دو جنجال زیاد بر پا گردید من در صفحات بعد بدان اشاره خواهم نمود .

این بود خلاصه قرار داد تازه بارون جولوس ردوینر كه نتیجه آن بانك شاهنشاهی ملی است هنوز عهد كلو است (۱)

در این جا باید يك امتیاز دیگران اشاره كنم كه بطور غیر مستقیم نصیب بانك گردید و این محتاج بیک مقدمه است .

ناصرالدین شاه بعد از مراجعت از سفر دوم فرنگستان ۱۸۷۸ بخيال اقتاد در ایران نیز راه حوسه ایجاد كند اول از طهران بفروین و از طهران بقم را امر داد بسازد و مراده روكنند این دوشهر قه قزوین بانك راه حوسه تقریباً شبیه براه حوسه خارجه در سال ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ دایر گردید . همینكه انگلیسها امتیاز كشتی رانی

(۱) این موضوع علی بسیار داده بجه در آن اوقات اقتاد بر آن است .

رود کارون را بدست آوردند بفرافتادند از راه خرم آباد - بروجرود - سلطان آباد - قم بطهران یکراه شوسه داشته باشند چون خودشان نمیتوانستند مستقیماً و علناً اقدام کنند یحیی خان مشیرالدوله را وادار نمودند امتیاز شوسه نمودن این راه را بدست ۶ سال از ناصرالدین شاه بگیرد.

راجع باین راه لرذگرن در تاریخ ۱۳۰۹-۱۸۹۱ مینویسد: بحال بانك شاهنشاهی در دست است که راه محصره بطهران وانه تنها برای عراده رانی دایر تعابد بلكم میخواهد يك راه شوسه درست و حسابی که شاه راه باشد بایران ارنانی دارد این راه طوری خواهد بود که جنوب ایرا را بطهران وصل کند و یکانه طریق ارتباط باشد ، نقشه این کار در زمانهای قبل تهیه شده بود و حال شروع بکار نموده اند که راه بین طهران شوشتر یا اهواز را که در کنار رود کلرون واقع است از راه قم - سلطان آباد - بروجرود خرم آباد شوسه نماید .

امتیاز این راه را برای مدت شصت سال در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ میرزا یحیی خان مشیرالدوله از شاه گرفت بعد بانك شاهی این امتیاز را از ایشان بدست آورد و اینك مهتمین آن مشغول ساختن این راه میباشند و ممکن است در همین روزها بلك مؤسسه مالی مخصوص برای عملی نمودن آن دایر گردند و منافع زیادی برای آن متصور است زیرا که این راه خلیج فارس را بمرکز ایران نزدیک خواهد نمود و هم چنین قسمت های فوق العاده حاصلخیز را که تا حال از آنها غفلت شده است آباد خواهد کرد.

علاوه بر این وسایل حمل و نقل مال التجاره انگلستان و هندوستان را سهل و آسان خواهد نمود بالاخر از اینها زیوار اماکن متبرکه که از اطراف و جوار آب سالیانه قریب یکصد هزار نفر است کمک خواهد کرد. مقصد آنها قم - مشهد - در شرق و غربلا و بجهد کلنمین و سامره و مکه معظمه در قسمت غربی است کمک فوق العاده خواهد کرد .

در قسمت های هموار آن وسایل حمل و نقل با دستگاہ سهولت برای مسافرین برقرار خواهد شد، رودخانه های غرض راه در صورت لزوم سد بندی میشود کله و انراها

و بارانها را بناها برای مستحفظین راه تهیه خواهد شد هم چنین از بروجرد يك راه فرعی باصفهان ساخته میشود بین این دو شهر قریب ۲۱۰ میل راه است تقریباً شصت فرسنگه باین وسیله شهرهای جنوبی بشهرهای مرکز وصل خواهد گردید و مراکز پرجمعیت و شهرهای تجارتی بهم مربوط خواهند شد از این شهرها يك مخرج صحیحی بخلیج فارس مفتوح خواهد گردید .

چنانکه مشاهده میشود بوسیله این راه تمام این شهرها براه کشتی رانی رود کارون وصل میشود و از این راه در مدت ۱۲ روز از خلیج فارس میتوان بسا کاروان بطهران رسید در صورتیکه امروزه از راه بوشهر و شیراز در مدت چهل الی پنجاه روز باید آن راه را طی نمود^(۱)

در جلد دیگر این تاریخ که در باب خلیج فارس تهیه شده است نظریات دولت انگلیس را راجع برودت کرون و کشتی رانی آن و شط العرب و مسائل دیگر که راجع به خوزستان است مفصلاً بحث شده است فعلاً در این جلازم بود مختصر اشاره باین موضوع کرده باشم چه نظر سیاسی دولت انگلستان در این قسمت از زمانهای قبل شروع میشود یعنی از اواسط قرن نوزده میلادی مخصوصاً در آن هنگام که روابط ایران و انگلستان در سرفضایای هرات تیره شده بود و محمدشاه بکلی روابط خود را با انگلستان قطع نموده بود در همین تاریخ است که سراسین لایارد معروف متشکراً از راه بغداد بکرمانشاه و از آنجا به یغتاری و خوزستان رفت و شرح مسافرت های او قبلاً گذشت در آن تاریخ دولت انگلستان نظریات مخصوصی باین نواحی پیدا نمود که بطور خلاصه قبلاً اشاره شده است بعدها نیز عده زیادی از عمال سیاسی انگلستان باین نواحی مسافرت نموده هر يك شرحی راجع باین قسمت نوشته اند که من تمام آنها را در جلد دیگر که مربوط بر روابط انگلستان با خلیج فارس است شرح خواهم داد.

اما مسافرت شاه بفرنگ در سال ۱۸۸۹ مطابق سال ۱۳۰۶ هجری

این بار نیز در اثر ایجاد روابط حسنه بین انگلستان و ایران این مسافرت پیش آمد که شخص اول مملکت که مقصود صدر اعظم ایران باشد کاملاً متمایل و متکی

دوستی انگلستان است .

سفر اول شاه در سال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۹۰ هجری بود یکسال قبل از آن تفریح
معاظه و یا امتیاز بارون جولوس روپتر بسته شدو ذرائع آن بمحض اظهار دوستی و
علاقه ناهرا توسط میرزا حسین خان سپهسالار بلندن دعوت نمودند . سفر دوم شامدر
سال ۱۸۷۸ مطابق ۱۲۹۶ این هنگامی است که بین دولتین روس و انگلیس در سر
قنایای افغانستان و دولت عثمانی سخت تیره بوده و کنگره برلین در طرف تشکیل بود
و این بار شاه بلندن ترفه فقط در اروپا مختصر سیاحتی نموده مراجعت کرد .

ولی در این سفر سوم که در سال ۱۸۸۹ مطابق ۱۳۰۶ هجری میباشد مخصوصاً
شاه بلندن دعوت شده بود آهم در اثر حسن روابط دولتین ایران و انگلیس بود که
بواسطه مجاهدت دو نفر از وزیر مختار های مجرب ایران شناس پیش آمد . این دو نفر
اولی که زمینه دوستی و مودت را حاضر و کاملاً اجرا عملی نمود سررو نالد تامسن بود
دیگری سر هنری دو موندولف که شرح حال هر دو به تفصیل قبلاً گذشته است . این دو نفر جدیدیت
مخصوص بکار بردند که روابط ایران و انگلیس مجدداً مانند زمان میرزا آقاخان نوری و
میرزا حسین خان سپهسالار صمیمانه برقرار گردد باز یکی این بار میرزا علی اصغر خان اتابک
بود که داشتند دست و پا کم و زیاد دل میرزا حسین خان سپهسالار را بازی مینمود .

بعد از قرارداد مجدد بارون جولوس روپتر شاه بمسافرت لندن اقدام نمود این
دفعه نیز سفر نامه این مسافرت چنانکه معروف است «بقلم معجز رقم مبارك عزترقیم
داده شد» (۱) در این سفر نامه مینویسد «امروز سه شنبه هشتم شعبان است (۱۳۰۶)
چون اعلان سفر فرنگه کردیم چندین روز است که مشغول نگارهای زیاد هستیم ... با
امین السلطان و امین الدوله بعضی فرمایشات شد امروز عصر هم سفراء و وزیر مختارهای
دول خارجه برای وداع سفر فرنگستان اجتماعاً بحضور آمدند پرس دالفورکی وزیر
مختار روس از طرف دولت متبوعه خود احضار شده به بطرز بوریخ میروند سردو -
موندولف وزیر مختار انگلیس هم با انگلیس میروند ... (ص ۳) .

(۱) مقدمه سفر نامه سوم ناصرالدین شاه فرنگه در سال ۱۳۰۸ در طهران طبع و مطبعه

شاه در دوازدهم شعبان ۱۳۰۶ از طهران حرکت نموده از راه قزوین و زنجان و تبریز و جلفا یروسیه میروم تقریباً سی صفحه اول این سفر نامه شرح مسافرت طهران بتبریز است و موضوع آن نیز یکجا ناهار خوردیم کجا شکار کردیم و کجا خوابیدیم روز چهارم و هفتم و هشتم بتبریز میروند جزو وقایع آنجا مینویسد: «ساعت شش بغروب عاقدم قونسلهای دول خارجی بحضور رسیدند، بهجت‌المنلی قونسل دولت عثمانی ۲۲ سال است در تبریز بقونسولگری اقامت دارد میوه اطراف قونسل دولت روس که او هم بیست سال است در تبریز است میوه سرکه قونسل فرانسه ۱۵ سال است مقیم تبریز است همه شان در این شهر مدتها است مقیم هستند و فارسی خوب حرف میزنند، بعد علاوه کرده مینویسد: «ولیمهد دو پسر کوچک دارد یکی مجلس بلباس سربازی و دیگری بهلباس قزاقی هر دو در اینجا بحضور رسیدند (ص ۲۹)»

در نهم ماه رمضان اردوی شاه بکنار رود ارس میروند.

دو اینجا امیرال پویوف از طرف دولت روس مهماندار معرفی میشود مینویسد «شلکولوف مترجم سفارت روس هم که در طهران بود باینجا آمده است».

در روز دهم رمضان ۱۳۰۶ چنین مینویسد، الحمدلله این سفر سوم است که بفرنگ میروم امروز که دهم رمضان است از ارس گذشته داخل خاک روس میشوم،^(۲) پس از گذشتن از رود ارس مینویسد: بعلامت از آب گذشته وارد خاک روس شدیم جمعیت زیادی از مسلمانهای اردو باد قفقاز برای تماشا آمده بودند جمعی هم از علماء اردو باد و یککشته سواره قزاق روسی و یککشته سرباز نظام صف بسته بودند امیرال پویوف هم با صاحبمنصبان دیگر آمده اند صاحبمنصبان قفقازی تا اسکله باستقبال آمده بودند در دنباله همین صفحه مینویسد: «اشخاصیکه در این فرنگ ملتزم

(۲) در هشت سال قبل از این تاریخ فتحعلی شاه قاجار در ضمن جهامگیری حدود

که شرح آنرا نویسنده تاریخ قاجاریه شرح میدهد این قسمت ها را از دست داد و در آنها تصرف نمودند حال ناصرالدین شاه در این موقع بدون اینکه متأثر شود شکر کرد و گوید
والحمد لله داخل خاک روس میشوم، ص ۳۷

رکاب ماهستند از اینقرارند :

میرزا علی اسفرخان امین السلطان - میرزا علیخان امین الدوله - غلامعلیخان
عزیزالسلطان - علیقلیخان مخبرالدوله - مجدالدوله مهدی قلیخان - محمد حسنخان
اعتمادالسلطنه - محمدعلیخان امینالسلطنه - جهانگیرخان وزیرسایع - غلامحسینخان
صدیقالسلطنه - غلامحسین امین خلوت - ابوالقاسم خان ناصر الملک - دکتر طرلوژان
حکیمباشی وعده دیگر که کلا در حدود سی و پنج نفرند .
در نخبوان و ایروان از شاه و همراهان او از طرف روسها پذیرائی شایانی میشود
وعده زیادی از صاحبان درجه اول در رکاب شاه بودند.

شاه در چهاردهم رمضان بد تفلیس میرسد فرمانفرمای قفقاز از شاه استقبال میکند
واحترامات زیاد بجا میآورد در تفلیس تمام ضرورتین شهر بحضور شاه مشرف شدند
شاهزادگان گرجستان را با همان لباسهای قدیم و خز ، همه را بحضور آورده
معرفی نمودند.

شاه در تفلیس مدارس نظام و موزه و بناهای تاریخی را تماشا می کند شب چهارم همان
فرمانفرمای قفقاز بوده صبح شانزدهم رمضان از تفلیس حرکت می کند روزیستم رمضان
وارد مسکو میشوند.

در این جا پرس دالفورگی وزیر مختار روس که از طهران قبلا باینجا آمده
بود به حضور شاه میرسد شاه در قصر کرمین معروف منزل میکند در مسکو نیز پذیرائی
مجال از شاه ایران بعمل میآید.

در مسکو به تماشای موزه میرود از جمله اشیاء نفیس قدیمی و هدایای سلاطین
ایران مثل تخت فیروزه که شاه عباس صفوی هدیه فرستاده است در سفرنامه خود
اسم میبرد.

در ورود شهر پترز بورگ چنین می نویسد : «ما و تمام ملتزمین ما لباس رسمی
پوشیده منتظر ورود اعلیحضرت امپراطور بودیم ده قدم مانده بود که برسیم بجائی که
بیاده شویم باک دفعه اعلیحضرت امپراطور پیدا شدند ما هم از ترن پیما قدم رفیم پیش

با اعلیحضرت امپراطور دست دادیم تعارف کردیم و با ایشان از جلوس قشون که حاضر در کار بودند گفتیم و اعلیحضرت امپراطور آنها را معرفی نمود بعد سوابولعبد و شاهزادگان و پسرهای امپراطور و تمام خانواده سلطنت روس را که با اعلیحضرت امپراطور آمده بودند ، معرفی نموده با همه دست دادیم و تعارف کردیم آنوقت با اعلیحضرت امپراطور بکالکه نشسته را دیدیم برای عمارت، دوست خیابان قشون صف کشیده بود. « (۱) »

شاه در قصر زمستانی پترز بورخ منزل نمود در اینجا امپراطریس حضور داشت با او دست داد بعد امپراطور و امپراطریس رفتند بعد شاه بدیطن آنها میروید در این باب می نویسد: « با امیرال پوپوف سوار کالکه شده رفتم پیازدید اعلیحضرت امپراطور رسیدیم پله عمارت امپراطور پیاده شد رفتم بالا اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس منتظر بودند رفتم توی اطاق نشستم اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطویس و نواب ولعبد و پسرهای امپراطور همه نشسته بودند فرستادیم شکوفوف مترجم را هم حاضر کردند بقدر نیم ساعت صحبت داشتیم بعد با اعلیحضرت امپراطور برخاسته آمدیم من با امیرال پوپوف توی کالکه نشسته رفتم یاز دید شاهزاده هائیکه بکار آمده بودند . »

شاه شب را بشام دعوت داشت در این باب می نویسد: در ساعت ۷ بعد از ظهر باید شام رسمی با اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس بخوریم نزدیک بوقت شام که عصر بود با امیرال پوپوف بکالکه نشسته بمنزل امپراطور رفتم اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس توی اطاق ایستاده بودند بعضی از جنرالهای بزرگ و شاهزاده ها و خانمها هم بودند ما قدری با امپراطریس و خانمها صحبت کردیم تا اعلیحضرت امپراطور آمده گفتند شام حاضر است اعلیحضرت امپراطویس دست بدمت من داده و اعلیحضرت امپراطور هم بازو پیازوی زوجة برادرشان داده آمدیم سمت اطاق شام داخل شدیم. اطاق سفید بسیار قشنگ بزرگی بود که مجلس بالهم در همین اطاق منعقد میکنند بسیار خوب میزی چیده بودند میز دیگری هم جلو چیده بودند که بعضی ایراینها و فرنگیها

د آن میز نشسته بودند دست راست من بر نفس وانی منتنکرو و دختر بزرگ والی منتنکرو نشسته بودند دست چپ من اعلیحضرت امپراطریس نشسته بودند مقابل من هم اعلیحضرت امپراطور نشسته بودند سایرین هم هر يك بجای خود نشستند شام صرف شد تمام چراغهای این عمارت زمستانی را از چهل چراغ و جارو غیره که از الکتریسته روشن میشود در خود رویه درست کرده اند. در سر شام اعلیحضرت امپراطور برخاسته بلامتی مانت کردند ما هم بلامتی اعلیحضرت امپراطور جام شربتی خوردیم. «
شاه چند روزی در پترزبورگ مهمان امپراطور روس بودند هر شب بجائی و هر روز به تماشائی میرفتند پذیرائی کامل از شاه دد این شهر بمعل آمد خود بد سفرنامه می نویسد در حقیقت منتهای دوستی و مهربانی و اتحاد را بجا آوردند.

دد بیست و پنجم رمضان شاه از امپراطریس و امپراطور خدا حافظی کرده عازم ورشو میشود در اینجا نیز احترامات لازمه بعمل می آید قریب ده روز در ورشو متوقف بودند. بعد در هشتم شوال که مطابق هشتم ژون ۱۸۸۹ بود از ورشو بطرف برلن حرکت نمودند. روز دیگر به برلن میرسند در برلن نیز امپراطور از شاه استقبال و پذیرائی خوبی بعمل می آورد در برلن نیز شاه ایران مهمان امپراطور آلمان بوده چند روزی در برلن می مانند و احترامات جالب توجهی نسبت بشاه و همراهان او معمول میشود.

از برلن به هلند میرود در هلند نیز چند روزی سیاحت میکند تمام بناهای مهم تاریخی و شهرهای معتبر هلند را تماشا میکند و تعریف هر يك را بموقع خود مصلایان میکند این قسمت از سفرنامه شاه بسیار جالب توجه است. دد بیست و دوم شوال از هلند با نورس میرود از این جایه بروکل دد آنجا نیز شاه و ملکه بلجیک از شاه پذیرائی میکنند در فرقیقه به بتدریج نورس رفتن از آنجا سوار کشتی شده با انگلستان میروند و بعد انگلستان باستقبال می آید عده ای از اعیان و اشراف نیز باستقبال آمدند بودند که اسامی هر يك را بد سفرنامه با معرفی آنها می نویسد و میگوید: «من با نواب ولعهد توی یک کالکه نشستم سایرین هم بد کالکه های دیگر نشسته را ندیم سواره کار مخصوص اعلیحضرت پادشاه انگلستان بالباسهای ممتاز و سربازهای مخصوص پادشاه بالباسهای کلی و سوارها و افواج دیگر از دوطرف کوچه صف کشیده و

ایشیک آفاسی باشی‌ها و جلودارها از جلوما میرفتند و ما از میان صفوف سرباز و سواره آهسته آهسته میرقیم طرفین کوچه و بالا و پائین عمارتها نیز تماماً مسلو از جمعیت مرد وزن بود و مثل هورا میکشیدند و تعارف میکردند الحق پذیرائی و احترام را بعمل می‌آوردند که بالاتر و بهتر از آن میشود و این پذیرائی از روی آزادی و اختیار بر حسب میل و خاطر خود ملت بود چنانکه نواب ولیعهد هم میگفتند که ما نمیتوانیم مرده‌ها این طور برای پذیرائی مجبور کنیم خودشان بمیل خود کرده‌اند خلاصه از جلوصوف گذشته در دروازه یوکنگام داخل محوطه عمارت بوگین گام شدیم آنجا هم جمعیت زیادی بود پای پله عمارت که سرباز و سوار زیادی در اینجا نیز ایستاده بودند پیاده شده داخل عمارت شدیم زوجه نواب ولیعهد و دخترهای ایشان تادرب پله باستقبال آمده بودند با همه دست داده تعارف کردیم و آمدیم توی اطاق خیلی صحبت داشتیم بعد نواب ولیعهد و زوجه ایشان آمده اطاقها و منازل ما را نشان داده رفتند این عمارت همان عمارتی است که شانزده سال قبل هم منزل کرده بودیم يك گل خانه بسیار خوبی دارد که سقف و دیوارش تمام از شیشه است پهلوی اطاق ما است انواع و اقسام گلهدار این جا موجود است و راحت گاه خوبی است که بعد بلافاصله رقیم پیانی که جاو عمارت است باغ و چمن بسیار خوب با صفا می است عزیز السلطان هم همراه بود .

روز سه شنبه سوم ذیحجه: امروز باید برویم ویند زور بدیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطوریس هندوستان یک ساعت قبل از ظهر باید برویم و ناهار را هم در آنجا باید بخوریم .

صبح قبل از حرکت باید وزرای مختار بحضور ما بیایند ایشیک آفاسی و ایشیک آفاسی‌های اعلیحضرت پادشاه انگلستان و غیره جلوما افتاده ما را بردند طبقه بالای عمارت در تالاری که همیشه اعلیحضرت معظم سفرارا می پذیرند و وزراء را بار میدهند در آنجا نشستیم تالاری خیلی عالی است و مجسمه های مرمر اعلی و زینت های زیاد دارد سفراء در تالار بطور دایره ایستاده بودند .

شاه در اینجا اسامی یکان یکان از سفراء و وزیر مختارهای دول خارجه را مینویسد و آنها را که باو معرفی میکنند در سفرنامه خود ذکر میکند بعد از اینکه

سفر معرفی شدند خود آنها هم خودشانرا معرفی کردند . در جمله سفرای بزرگ رستم پاشا سفیر کبیر عثمانی بود که مرد باریک اندام کوچکی است و موهای سفید دارد ارمنی است سابقاً حاکم لبنان و قاعات بوده با همه سفرای صحبت و اظهار الثفات شده .

شاه میتوبند : بعد از رفتن سفرای بفاصله پنج دقیقه لردسالز بوری بادهسته وزرائی خودش که گسرواتور هستند بحضور آمدند لردسالز بوری مرد نومندی است وزراء خود را معرفی کرد با همه صحبت و فرمایشی کردیم بعد مرخص شده رفتند بعد کالسکه حاضر شد ما و نواب پرنس و بکتورالبرت که ادوارد دهم میگویند پسر بزرگ نواب ولیعهد دو کالسکه نشسته را دیدیم برای قصر وینندور از هاید پارک عبور کردیم بقدری جمعیت بود که حمام نداشت و متصل هورا میکشیدند و ما متصل بادهسته با مردم تعارف می کردیم تا رسیدیم بهوینتد زور سرباز های گارد اعلیحضرت پادشاه انگلستان باسوارها و افواج طرفین راه صف کشیده بودند اعلیحضرت پادشاه و دخترهایشان همه در پای عمارت وینندور ایستاده بودند . اعلیحضرت معظم لباس سیاهی پوشیده و عصای سیاهی در دست گرفته مختصر جواهری هم بخود زده بودند پیاده شده با ایشان دست داده تعارف کردیم بعد اعلیحضرت پادشاه انگلستان دست ما را گرفته از بلدها بالارفتیم از گالری ودالان بزرگی که پرده های نقاشی خوب در آنجا بود گذشته باطاقی که شانزده سال قبل هم همانجا رفتم وارد شدیم و با اعلیحضرت پادشاه انگلیس در روی نیم تختی نشسته قدری صحبت کردیم بعد اعلیحضرت معظم چند نفر از اعیان را معرفی کردند ما هم امین السلطان و بعضی دیگر از وزراء و همراهان خودمان را که در آنجا حاضر بودند معرفی کردیم ناهار حاضر شد رفتم سر ناهار در همان اطاق که سفر سابق ناهار خورده بودیم ناهار حاضر کرده بودند رفتم سر میز نشستم .

دست چپ ما اعلیحضرت ملکه انگلستان نشسته و طرف راست ما پرنس کریستیان بود .

دختر دیگر اعلیحضرت ملکه هندوستان و شوهرش و دختر و پسر نواب ولیعهد و لردسالز بوری و زوجه سالز بوری و غیره بودند و از ملتزمین ما امین السلطان و

بعضی دیگر در سرمیز ناهار خوردند با اعلیحضرت ملکه انگلستان خیلی صحبت کردیم ملکه دوسه نفر نوکر هندی دارند که بالباس هندی هستند و فارسی میدانستند مسلمان بودند پادشاه میگفتنمعلم آورده ام زبان اردو می آموزم بعد از ناهار اعلیحضرت پادشاه انگلستان دسته گلی به ما دادند و از آنجا برخاسته آمدیم باطاق دیگر قدری باز نشسته صحبت کردیم بعد برخاسته دست با اعلیحضرت پادشاه دادیم مراجعت نمودیم اعلیحضرت معظم ثابای پله مشایعت کرده آنجا با هم وداع نمودیم (۱)

شاه در قصر و بندرور بر قبر پرنس البرت شوهر ملکه رفته دسته گلی در روی قبر میگذارد از آنجا بلندن آمده شب را به اوپرا میرود در این جا می نویسد: «امشب تمام بزرگان و تجار و اعیان انگلیس اینجا هستند زنهای با لباسهای سینه یاز فاخر و انواع زینت و جواهر و مردها بالباس رسمی در تمام این طبقات نشسته بودند مجلس باشکوهی بود» روز بعد شاه مهمان رئیس بلدییه شهر بود و شرح گذارش آفرامینکارد میگوید: «از درب عمارت تا خانه بیکلر بکی که قریب يك فرسنگ راه است دو طرف راه سرباز و سواره زیاد ایستاده بودند و در پشت سر آنها جمعیت زیادی از اهالی شهر از تماشائی و غیره بودند از در و پنجره کوچه ها و هر کجا که ممکن بود آدم بایستد و تماشا کند آدم ایستاده بود که البته بقدر دویمت سصد هزار نفر بودند . . . طنابهای زیاد از کوجهها آویختی و گل بسیار با آنها بسته بودند که خیلی تماشائی بود و اسم مرا در اغلب پرده ها بالفظ مبارك باد نوشته بودند با این ترتیب و تفصیل وارد عمارت بیکلر بکی شدیم .

لرد میر با او ابو شرفا و القاه و اعیان شهر با لباسهای قدیم نجبا خرقه های قائم و زلفهای عاریتی که سفید است و در روزهای مخصوص که لباس رسمی میپوشند این زلفها را بر میگذارند همه جلو ما افتاده مارا به عمارت و قنار بزرگی بردند خود لرد میر خرقه قائم بلندی پوشیده بود که دو سه ذرع طول داشت و از عقب او کشیده میشد و سایر نواب و قضات و غیره با بهر زین و عصاهای طلا در کمال شکوه جلوسا میرفتند ما وارد یک محوطه کوچکی شدیم که جلو آنرا قالیچه الساخته بودند زوجه لرد میر که زن

کامله است بازوجه نواب ولیعهد و سایر نسوان معزوفه شهر و شاهزاده خانمهای محترم در آنجا حاضر بودند وضع و قانون اینجا طوری است که در این مواقع زوجہ لرد میر مقدم بر زوجہ نواب ولیعهد است چنانکه ماهم در وقت رفتن از آنجا به تالار بزرگ با زن لرد میر دست داده از جلو میر تقسیم و زوجہ ولیعهد با نواب ولیعهد و سایر زنها و شاهزاده خانمها از عقب ماعیاً آمدند و با این تفصیل وارد تالار شدیم در بالای تالار چهار پله بالا میرفت و یکجائی بود که مشرف بتالار بود آنجا يك مندی برای من گذاشته بودند و چندین مندی و نیم تختهای دیگر هم بود که سایرین نشستند بعد از رفتن ما شرفاء و قضات و نواب روی مندیهای دیگر نشستند شروع بنوشن کفچهها نمودند لرد میر خطبه روی کفچه نوشته از روی مندی برخاسته ایستاده قرائت کرد خطبه بسیار مفصل فصیح غرائی در تهیث ورود ما بود و طولی کشید تا قرائت شد وقت خواندن خطبه تمام اهالی مجلس دست میزدند و به تختها و میزها پا میکوفتند بطوریکه صدای رعد میکرد خطبه که تمام شد و اولینون^(۱) که سابق در طهران وزیر مختار بود حالا پیر شده است خطبه لرد میر را ترجمه کرد بعد ماهم جوابی در مقابل خطبه لرد میر تقریر کردیم که باز اولینون برخاسته جواب مفرا ترجمه کرد درین جواب ماهم باز اهل مجلس دست میزدند و باها رابختهها و میزها میزدند خطبهها تمام که شد برخاسته بهمان ترتیب و تشریفات که آمده بودیم رفتیم برای ناهار این تالار تالاری بزرگ و خیلی کهنه و قدیم است باید قریب هزار سال باشد که اینجا را ساختهاند پنجرههای تالار را نقاشی کرده به کلیسا شبیه تر است تا بتالار، بعضی مجسمههای مرمر در تالار بود در تقسیم در میز ناهار جای مخصوص خودمان نشستیم دست راست ما زوجہ لرد میر و دست چپ ما خود لرد میر نشسته بودند هشتصد نفر مدعوین ناهار از زن و مرد در سر میزها نشسته بودند يك میز نبود چندین میز پهلوی هم گذارده بودند در هر میزی چهل پنجاه نفر نشسته بودند بعد نفر پیشخدمت مشغول خدمت بودند که هر وقت راه میرفتند صدای پای آنها مثل صدای رعد بود دیگر جای خالی در این تالار نبود يك بالاخانه بود مشرف بر این تالار که موزیک را در آنجا میزدند خلاصه قدری که غذا

[1] Sir Henry Rawlinson .

خورده شد چارچی که پشت سر لرد میر بود فریاد کرد که مردم ساکت شرفه. لرد میر
میخواهد خطبه بخواند و لرد شیپورچی این طرف و دو نفر هم از آن طرف برای سکوت
مردم شیپور کشیدند مردمیکه بودند تمام دست زده و کارد و چنگالها که در دست
داشتند بروی میزها زده بعد همه ساکت شدند و لرد میر برخاسته خطبه مفضل مشروحن
در توصیف ما و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و نواب ولیمهد و بیان دوستی ما بین دولین
انگلیس و ایران قرائت کرد و مردم همه دست زدند ما هم برخاسته با تمام مردم سلامت
اعلیحضرت پادشاه انگلستان جام شربی خوردیم و نشستم قدری که گذشت دوباره
شیپورچیها شیپور زدند و چارچی جار زد و مردم دست زده ساکت شدند دوباره ارد میر
برخواست و مجدداً خطبه مفضل مخصوصاً در تهیت ورود ما خواند و باز همه اهل
مجلس دست زدند و ما و همه برخاستیم و سلامت ما تمث کردند نشستم قدری که
گذشت ما خواستیم برخیزیم سلامت لرد میر و سیتیبه و اهالی لندن شربی بنوشیم
شیپورچی شیپور زد و چارچی جار کشید ما برخاسته تعلق مختصری کردیم و ناظم الدوله
ترجمه کرد باز همه دست زدند و با بروی تختها کوفتند و نشستم و دوباره چارچی جار
زد شیپورچیها شیپور کشیدند نواب ولیمهد برخاسته خطبه مفضل مشروحن در
تهیت و تسجید ما خوانده مردم دست زدند و همه سلامت ما آموشیدند و ما هم جام
شرابی سلامت ایشان خوردیم بار دیگر چارچی جار زد و شیپورچی شیپور کشید
گفتند لرد سالزبوری صدر اعظم میخواهد خطبه بخواند همه ساکت شدند لرد سالزبوری
برخاسته و از حفظ خطبه غراء مفضل و مشروحن در پلیتیکس و آریز انگلیس با دول
خارجیه بیان کرد در موقع خطبه او خیلی مردم شادی کردند و همه مغرور بی برخاست
بعد از انجام خطبه قدری که گذشت برخاستیم بهمان ترتیب اول باز دست زوجه لرد میر
در دست ما بود و سایرین از عقب از تالار بیرون آمدیم و باز همان تشریفات و قنات
و اشراف در جلو ما بودند بعلاوه چهار شیپورچی هم از جلو ما شیپور میزدند آمدیم
باطاق اول قدری راه رفته قهوه خوردیم و دیگر کشیدیم و با نواب ولیمهد آمدیم تری
کالیکه نشسته رانندیم برای منزل^(۱)

شب دیگر شاه میهمان مهردار سلطنتی بوده راجع باین مهمانی بنویسد: دبا
 امین‌الطمان و متر دو مندولف بکالسه نشسته منزل مهردار اعلی حضرت پادشاه
 انگلستان که در آنجا صرف شام میهمان بودیم بعضی دیگر از ملتزمین ما هم همراه
 بودند رسیدیم بمنزل لرد پیاده شدیم خود لرد با زوجش تادم در استقبال آمده بودند
 دست داده رفیق بالا داخل عمارت شدیم تمام این عمارت از دیوارها و پله‌ها از سنگ
 مرمر ایتالیائی است که سفید است و رنگ سیاهی دارد اطاق‌های بسیار خوب تودرتوی
 عالی بامبلهای بسیار خوب داشت توابع ولیمهد هم اینجا بودند دست داده تعارف کردیم
 لرد سالزبوری و بعضی از اعظم شهر هم با زنهایشان حضور داشتند قدری توی اطاق‌ها راه
 رفته و صحبت کردیم بعد آمدیم سرشام تمام این عمارت پر از گل است اطاق شام هم
 میز بسیار خوبی چیده و با گل‌های زیاد زینت داده بودند بقدری سفر سر میز بودند هر
 يك در جای خود نشسته راست من زوجه لرد سالزبوری دست چپ زوجه مهردار
 نشسته بودند. زوجه لرد سالزبوری زنی کوتاه قد و بسیار محترم و پتیک‌بران و عاقل و
 زیرک است خلاصه شام خورده بعد آمدیم باطاق دیگر قهوه خوردیم و سیگار کشیدیم
 با یکان یکان صحبت داشتیم بعد پائین آمده سوار کالسکه شده آمدیم منزل^(۱)

شب بعد در عمارت خود شاه قصر بوکینگام بوده مهمانی بزرگه بال بوده شام این
 مهمانرا چنین شرح میدهد: «امدب در این عمارت که منزل ماست بقدر هزار و
 پانصد نفر مرد و زن از اعظم و محترمین و وزراء و سفراء خارجه بیال و رقص میهمان
 هستند که باید ما هم بآن مجلس برویم قدری که راحت شدیم وزیر دربار و ایشیک
 آقاسی باشی آمده عرض کردند که مهمانها حاضرند باعصاها جلو ما افتاده ما هم لباس
 رسمی پوشیده بقدر پاترده نفر هم از همراهان ما لباس رسمی پوشیده از پله‌ها بالا
 رفیق تمام اطاقها و تالار بیخ‌های برقی روشن و بامبل‌های ممتاز آراستهمزین بودند و ابولعبود
 جلو آمده باهم دیگر دست دادیم بعد رفیق توی اطاق دیگر که زوجه نواب و لیبهم آنجا بودند
 بازوجه ولیمهد تعارف کرده بدست بدست ایشان داد ایشیک آقاسی باشی ها از جلو ما و توابع
 ولیمهد و سایر شاهزادها و شاهزاده خانمها از عقب ما حرکت کردند اطاق باطاق و تالار

بتالار از کوچکیان دو صف زن و مرد گفشته تا رسیدیم به تالار بزرگ رقص، این تالار بزرگ و سایر تالارها و اطاقها معلو از زن و مرد بود این تالار رقص خیلی بزرگ است چراغهای برقی زیاد دارد يك بالکنی هم دارد که آنجا موزیک میزدند يك ارك خیلی بزرگ هم در همین بالکن است که میگویند پرنس البرت شوهر اعلیحضرت پادشاه انگلستان در حیات خود درست کرده است و از وقتی که او فوت شده دیگر کسی این ارك را نزنده است خیلی ارك بزرگ است اما موزیک میزدند و اگر میخواهیم اسامی اشخاصی که در این تالار حاضر شده اند بنویسیم يك كتاب مخصوص میشود همینقدر بنویسم که تمام اعانظم و معتبرین رجال دولت انگلیس و وزراء محترم منصوب و معزول از مرد و زن حاضر بودند و تمام بزنها سینههایشان لخت و مکشوف بود و همه خود را بالباسهای برلیان و جواهرهای نفیس زینت کرده بودند که تمام اطاق و تالار را برلیان پر کرده بود بالای این تالار يك شاه نشینی است دوسه پله میخورد در اینجا چند صندلی برای ما گذارده بودند رفیقیم نشستم نواب ولیعهد و زوجه ولیعهد و شاهزاده ها هم آمده نشستند جاوا هامم بيك اندازه از تالار برای رقص باز بود قدریکه نشسته نواب ولیعهد و زوجه ولیعهد و پسرها و دخترهای ایشان و سایر شاهزاده خالما برخاستند برای رقص قدریکه رقص کردند آمده نشستند ختگی گرفته دوباره برخاسته مشغول رقص شدند باز نشسته قدری ختگی گرفته باز برخاسته رسیدند خلاصه بقدری دوازده مرتبه همینطور هی رقص کردند و نشستند هوای اطاق گرم بود و این تالار بزرگ هم از بوی عطر پر شده بود این رقصهای که امشب کردند والس و پلکا و مزورکا بود بعد از ده دوازده مجلس رقص تمام شد بر خاسته آمدیم باطاق دیگر که میزی برای سوپ در آنجا چیده بودند تمام مردم هم آنجا جمع شدند همینطور ایستاده قدری چیز خوردیم و صحبت کردیم.

خلاصه چون من خسته بودم باز دجه نواب ولیعهد دست داده خود نواب ولیعهد هم تا دلب پله به شایعت ما آمده از آنجا با ایشان تعارف کرده بمنزل آمدیم. (۱)
شاه روز دیگر مهمان ولیعهد انگلستان بوده ملکه انگلستان نیز در آن مجلس

حضور داشت میگوید: «اعلیحضرت پادشاه انگلستان را که در آنجا بود ملاقات کردیم در چادر کوچکی که در میان باغ روی چمن زده بود خانواده سلطنت هم آنجا بودند باغ بسیار باصفائی است زمین چمن مثل مغل و روی آن گلکاریهای خوب و درختهای تک تک و در قطعات چمن چادرهای کوچک تک تک بجهت واردین و مهمانها زده بودند يك چادر بزرگی هم در کناری زده بودند که مهمانها در آنجا عصرانه بخوردند میز بزرگی از عصرانه ترتیب داده بودند البته بقدر دوهزار زن و مرد و دختر از خانواده شاهزادگان و بجا و اعیان و وزراء بر حسب دعوت عدداً این باغ حضور داشتند اگر خواهیم بتفصیل بنویسیم کبابی میشود.»

شب همان روز به تیاتر میروند نواب ولیعهد و زوجه ایشان و پسرها و دخترهایشان و وزراء و اعیان انگلیس و سفراء خارجه و معتبرین شهر از زن و مرد در آنجا بودند.

جزو اخبار روز ششم ذیحجه شاه در سفرنامه خود مینویسد: «امروز صبح جنرال انگلیس در همین پارک جلومنتزل ما يك توبی آورده بود که بنظر ما برساند رقیم تعاشا کردیم توبی است که مخترع آن مکسیم^(۱) یسکی دیائی است و این توب هم با سم همین شخص موسوم و معروف است توب بسیار عجیب است لوله دارد که در زیر آن برای آب قرار داده اند تا بواسطه تیراندازی گرم نشود و در صفحه خارج چهارصد فشنگ میگذارد و در زیر توب خزانه دارد که آن صفحه را آنجا گذاشته و يك مندلی در پشت سردارد که روی آن مینشینند قراول میروند يك جای هم در پشت توب تعبیه شده که جای دوشست بزرگ است توبچی روی مندلی می نشیند قراول میروند و دست با آنجا میگذارد متصل فشنگهای فلزی که در صفحه زیر توب جا دارد خالی میشود و لاشه های فشنگ از زیر میریزد فشنگها هم مثل فشنگ عارثین است. ما خودمان انداختیم عزیز السلطان و مجدلوله هم دوسه تیر انداختند خیلی تعاشا داشت.»

آن روز شاه بیدان اسبدوانی وعده داشت مینویسد: «با سردار مندولف سوار کالسکه شده رقیم.»

(۱) Maxim

شب را مهمان لرد دوزبری بودند میگویند: ساعت شش و نیم با امین السلطان
و سردو مندولف و ناظم الدوله و جمعی دیگر بخانه لرد دوزبری رفتیم ، روزبری از
فرقه لیبرال و از دسته وزارت مشر گلادستون است که ضد پادشاه و وزارت حالیه است
جوانی است خوش رو و کوتاه قد ریش و سبیل را می تراشد خلاصه وارد خانه او شدیم
خانه ساده ایست اما خیلی خوب است از در که داخل شدیم جلو خانی داشت و مهتابی
در جلو عمارت بود که بمنزله ضا و حیاط خانه بود نواب ولیعهد انگلیس و دوک
دو چمبرلین و میو گلادستون و لرد گرانویل و راولینسون و بکنفر شاعر معروف و یک
نقاش پیر مرد بلند قامتی که یک پرده صورت گلادستون را خیلی خوب ساخته بود و
در همین عملت نصب کرده بودند که بهترین نقاشهای لندن است و جمع دیگر از
معتبرین شهر همه در اطاق ایستاده بودند تمام اهل مجلس مرد بودند زن هیچ نبود از
این اطاق باطاق دیگر که میز شام چیده بودند گرفته نشستم زیاده از سی نفر همه جهت در سر
میز نبودند. میو گلادستون دست راست ما و لرد دوزبری دست چپ ما و نواب ولیعهد
و لرد گرانویل و بروی ما نشسته بودند از ملتزمین ما هم امین السلطان و دوسه نفر دیگر
بودند شام که تمام شده بر خاسته از اینجا رفتیم به آلبرت هال، نواب ولیعهد و زوجه
ولیهده و دخترها و پسرهای ایشان و جمع دیگر از شاهزاده خانمها حضور داشتند قریب
بانهد نفر خواننده بود ...»

روز دیگر شاه بدیدن دوک دکمبریج میرود بعد از گلادستون دیدن میکنند پس
از آن بدیدن لرد گرانویل میرود و شرح ملاقات هر یک را جداگانه مینویسد و شب
را نیز کمرستال پاله مهمان ولیعهد انگلستان بود و در آنجا آتش بازی مفصل بوده
مینویسد: ساعت شش و نیم بعد از ظهر باید برویم به کمرستال پاله که جرف شام و تماشای
آتش بازی مهمان نواب ولیعهد هستیم در ساعت معین سوار کالسکه شده رفتیم امین
السلطان و بعضی دیگر از ملتزمین هم در رکاب ما بودند از منزل ما تا کمرستال پاله دو
فرسنگ راه است. «

بعد شاه از این قصر تعریف زیادی نموده است میگوید: «کمرستال پاله عمارتی است

از بلور اول اکسپوزیونی که در فرنگه از برای متاع باز نمودند در اینجا بوده بعد از آن این عمارت را منهدم ساخته و به همین حالت نگاهداشته‌اند وقتی بعد عمارت رسیدیم دیدیم مردم در دهه پشته و بیست پشته ایستاده‌اند و به همین طور تادم کریستال پال جمعیت بود بدون اغراق قریب سه کرو در نفر ایستاده بودند در این خطراه از طرفین منظر حرم علی بود که پشت در پشت آدم نایستاده باشد تمام این مردم بالباسهای تمیز و قشنگ بودند البته چهار صد هزار نفر از این جمعیت دختر از چهار ساله الی ۱۷ ساله بودند و در سده خترها این است که تا شوهر نکرده‌اند باید موی سرشان را بیاخته بهمان حالت طبیعی مثل موی سرداروش افشان و بیکذارند از تمام این جمعیت از طرف عمارت الی کریستال پاله علی الاتصال صدای هورا بلند بود و دستمالها تکان میدادند و زجر بجهای خود را که کوچک بود سردست بلند میکردند و تکان میدادند از هر سوراخی که دیده میشد دوسه دستمال تکان میخورد کالسه ماهم آرام میرفت و جواب احترامات و تعظیمات آنها را میدادیم تا رسیدیم به عمارت کریستال پاله نواب ولیمهد و نوجوانان و اشراف و اعیان همه حاضر بودند داخل بیچند دالان شدیم که اکسپوزیون گل سرخ بود قریب بدو هزار قسم گل سرخ با انواع مختلف ملاحظه کردیم گل بود با اندازه يك دوری ، زوجه نواب ولیمهد يك گل همادادند بینه زدیم و همچنین بعضی درختهای میوه مجلسی از قبیل ظیل-آلو بالو و گیلان دیدمشد که همه سر بار بود خیلی خوب تربیت کرده بودند در اینجا هم از کالسه پیاده شدیم قریب هجده هزار نفر جمعیت ایستاده بودند بعد از تماشای گلها دست بست زوجه نواب ولیمهد داده وارد اصل تالار شدیم در اینجا هم قریب به دو مست هزار نفر جمعیت بود که همه شاه سلامت باد میگفتند و هورا میکشیدند تماشاگران میرفتیم تا رسیدیم بکعبه بلندی که در وسط این عمارت در آنجا کنسرت ساز و آواز است سندی بسیار گذاشته و مردم جا گرفته بودند.

قریب به پنجاه هزار نفر جمعیت در این محوطه بود راه پله را گرفته رفتیم بالا بهائیکه برای ما انتخاب کرده بودند قدری تماشا کردیم يك ارك بزرگ خونی هم در اینجا بود از آنجا رفتیم بيك بالکن که منظر به بال و عمارت داشت در این باغ هم قریب به صد هزار نفر جمعیت بود که مثل دریا موج میزدند و فوارهای بلند خوب دیدند...

خلاصه تماشای زیاد کردیم و آن گلی که در سینه داشتیم از بالکن بمیان جمعیت انداختیم
 قریب دهمزار نفر برای دیدن آن گل هجوم آوردند و از دست یکدیگر گل دامیر بودند
 در حقیقت اینهم اظهار یک نوع احترامی بجا بود دیگر تازه یک دسته گلی گرفته انداختیم
 باز بهمان حالت اندحام از دست یکدیگر میر بودند حتی پره‌های گل را کندی زمین ریخته
 بود جمع می کردند و می بردند خیلی تماشا کرده آمدیم بلژا ولی که ذکر کردیم بشنیم
 این لژ روی این کسرو جمع مردم است فرش آوردند در وسط انداختند اول یک دسته
 بازیگر که جست و خیز می کردند و مطلق میزدند آمده اما جست و خیز را مثل جست
 و خیزهای دیگر نمیتوان گفت بلکه نوعی از سحر است مثلاً نفر آدم روی یکدیگر
 ایستادند و یک نفر بالای آن ۳ نفرش را بر آن شخص بالائی گذاشته پاها را هوا کرده
 بود دیگر ۴ نفر زاپونی بودند که اینها شباهت بفرمان داشتند باز بهای عجیب و غریب
 کردند علی الخصوص یک پرش ساله از آنها که خیلی قابل بود کارهای عجیب کرد
 بعد سه فیل آوردند معلومات این قبیلها این بود که اولاً ساز میزدند و میر قیدتد بعد بازی
 الاکلنگ کردند در یک سرچوب یک بغیل تشنه طرف دیگر یک بغیل و بازی کردند بعد یک
 فیل سوار و لو سهپشتند (دو هر خه) و با خرطوم سگان آرا گرفته به طرف میل داشتند میگردید
 و از این قبیل بازیهای غریب دیگر هم کردند بعد برخاسته آمدیم سر شام دست چپ ما زوجه
 نو ابولیم بود دست راست ما دختر نو ابولیم بود و روی ما خورد و لیم بعد نشستند عزیز المطان
 هم بود بعد از شام برخاسته آمدیم برای تماشای چراغان و آتشبازی در همان بالکن
 ایستادیم جلو بالکن چراغان خیلی منصل بود فواره‌های حوض را هم آب انداخته و یک
 آتشبازی بسیار منصل خوبی کرده بودند که در هیچ جا باین خوبی ندیده بودم خصوصاً
 رنگهای خیلی قشنگ داشت مثلاً صورت ما را ساخته بودند و بوسه بوسه تلکراف که
 سرش در بالکن بود میاید آتش بگیرد این بود که بجا عرض کردند سر سیرا بیچ دادیم
 که فوراً آتش گرفت و صورت ما در آمد که یکبار بشد رویست هزار نفر هورا کشیدند و شاه
 شاه می گفتند و کف میزدند دیگر یک شیر و خورشید از آتشبازی ساخته بودند که بسیار
 خوب بود بعد دو خرمن ساخته بودند که با هم جنگ می کردند تا یکی دیگری را کشت
 همچنین دو آدم بودند که با شمشیر جنگ می کردند و یکی دیگر را بقتل رسانید همه

جهت آتشبازی بسیار ممتازی بود و بازار عجایب حرکت و حالات همان فیلها است که مثل یک نفر مطیع نسبت با آقای خود از صاحبشان فرمانبرداری و اطاعت میکردند هر چه میگفت بجا می آوردند خلاصه آمدیم پائین مراجعت کردیم و همان قسم دست ما در دست زوجه نواب ولیعهد بود تا دم کالسه رسیدیم با نواب ولیعهد زوجه ایشان دست داده خدا حافظ کرده سوار کالسه شده آمدیم بمنزل^(۱).

شام در اینجا اسامی سفراء خارجه مقیم لندن را که بحضور شاه آمده بودند یکسان یکن بیان میکند.

روز دیگر شاه و همراهان او در منزل لردسالزبوری مهمان بودند ولی قبل از اینکه بمنزل صدراعظم انگلستان بروند مینویسد «امین السلطان آمده عرض کرد که سردرومند ولف عرض میکند که باید به کلوب برویم و کالسه هم حاضر است من با درو منقولف سوار کالسه شده بکلوب رفتیم».

شام در اینجا کلوبهای سیاسی را شرح میدهد و هر يك از آنها را که متعلق بکدام دسته یا پارتمی است اسم میرد اطاقها را مینویسد کتا یا خانههای آنها را شرح میدهد..

عصر آن روز در سفارت ایران بود ولیعهد و هیالش هر دو تیز دعوت داشتند مینویسد: «بعد از آنکه توقف سوار کالسه سردرو منقولف و امین السلطان هم پیش من نشسته باز اطراف را جمعیت زیادی ایستاده بودند هورا میکشیدند ..

آنکه لگشت که بسمارت بیلاقی لردسالزبوری رسیدیم خودش جلو راه ایستاده بود ما پیاده شدیم با او دست دادیم و باتفاق سوار کالسه شدیم تا در ب عمارت و باغ خیلی جای باصفائی است از کالسه بیرون آمدیم زوجه لردسالزبوری در باغ حاضر بود با او دست دادیم بعد زوجه نواب ولیعهد ملاقات شدند با ایشان هم دست دادیم و وارد باغ شدیم نواب ولیعهد هم در باغ گردش میکردند نزد ما آمدند با ایشان هم دست داده تعارف کردیم این باغ بسیار باصفائی است گلکاری خوبی از نوعی سلیقه کرده اند منظره بسیار خوشی بچنگل و صحرا دارد قدری گردش کردیم يك باغچه در این باغ ساخته شده و از درخت تاج بلور و یوار سبز جاشی تمبیه کردم و در یک جای کودی بوضع کوچه باغ خیابانهای كوچك در هم و بر هم تشکیل داده اند که يك آدم ميتواند در آن راه رود اگر تا بلند باشد

(۱) سفرنامه ناصرالدین شاه ص ۱۹۲

ممکن است که راهرام کم کند و تواند برگردد ما با جمع الدوله قدری در این خیابانها راه رفیم بعد سالزبوری جلو افتاده ما را طاق باطاق آورد و از يك معبد کلیسای کوچکی هم که در این عمارت ساخته اند گذشته تا وارد اطاق خودمان شدیم و سالزبوری مراجعت کرد قدری راحت شدیم فلترمین ما هم هر يك منزل مخصوصی در این عمارت دارد این عمارت را سید سال قبل بنا کرده اند قدیماً عال الیزابت پادشاه انگلستان بوده او بتا زبوری پنجمین لرد سالزبوری بخفیه و از آن وقت تا بحال سلا بعد سال در صرف و ملکیت اینها است و خوب نگاه داشته اند خلاصه در ساعت هفت لرد سالزبوری با طاق ما آمده ما را برداشته بر هام برد از اطاقهای بسیار خوب گذشتیم که در سقف اطاقها چراغهای کوچک الکتریسیته زیاد روشن کرده باطاق شام وارد هدیم سر میز ما ده نفر نشسته بودیم باین ترتیب دست راست زوجه لرد سالزبوری و دست چپ ما زوجه ابواب ولیعهد و خود سالزبوری دست چپ زوجه ابواب ولیعهد نشسته بودند و از معروفین سر میز ابواب ولیعهد و خود سالزبوری و امین السلطان و وزیر هندوستان و فرمانفرمای سابق هندوستان و وزیر ایرتند و درو مولدولف و راولنسون و پسرهای ابواب ولیعهد و دخترهای ایملان و جمع دیگر از معتبرین و مطرب هم در سر چهار میز دور دیگر که توی همین اطاق گذاشته بودند نشسته شام میخوردند بعد از شام ابتدا تمام زنها و خانمهای از قبیل زوجه ابواب و زوجه لرد سالزبوری و دیگران از سر میز برخاسته باطاق دیگر رفتند و ما با ابواب ولیعهد و لرد سالزبوری و سایر اشخاص که سر میز ما بودند هم ایجا نشسته قدری صحبت کردیم و سیکار کشیدیم یفاصله ساعتی برخاسته باطاق زنها رفیم آجا يك شرطبجی روی میز حاضر بود پرسیدیم از شماها کی بازی میتوان بکنند زوجه لرد سالزبوری گفتن من نذیر کی است گفت من حاضرم نشتم شروع بیازی با این که هم خود زوجه لرد سالزبوری شرطبج را خیلی خوب میدانست و هم سایر اعیان و اشراف انگلیس هم که آنها حاضر بودند با او یاد می دادند چند بازی بیشتر طول نکشید که او را مات کرده بازی با مردم ...

خلاصه قدری صحبت کرده رفیم منزل که استراحت کنیم لرد سالزبوری هم همراه بود که طرا باطاق خودمان برساند .. بعد رفیم باطاق خود استراحت کردیم^(۱)

شاه در سفرنامه خود در بهم قیامت ۱۸۸۹ - ۱۳۰۶ که روز بعد از میمانی لرد - سالزبوری است مینویسد: «امروز عصر از اینجا باید بروم یاغ عمارت لرد بیرون لو»^(۱) شام را مهمان او هستیم این مرد از لردهای سغیر انگلیس و بسیار بلند قامت و جوان و ستاً چهل و پنج ساله است همیشه سرهنکی است و افواج داوطلب انگلیسی در تحت اداره اوست کالسد حاضر کرده بودند که در باغ گردش کنیم سوار شده پسر لرد سالز - بوری هم در بالای کالسد بجای کالسد همی نشسته بود چون او را در اول می شناختم گمان کردم کالسد همی است تا رفتم خیابانهای سبز و جنگلهای خیلی کهنه قدیم گذشته یک عمارت کوچک کهنه رسیده یاده شدیم آنجا از درخت دیوارهای سبز ساخته و دالانهای غریب از اشجار تعبیه کرده بودند در یکجائی آب کمی جمع شده بود که پسر لرد - سالز بوری میگفت دریاچه است خلاصه قدری گردش کرده و اینجا پسر لرد سالز بوری را شناختم عضو مطورت خانه است با از دست داده گفتم آمد توی کالسد پیش خودمان نشست مراجعت کرده عمارت آمدیم بعد از چند دقیقه لرد سالز بوری آمده ما را با اطلاع ناهار برد که همان مجلسی شام دیشب است و همان اشخاص که در سر شام حاضر بودند امروز عصر لرد سالز بوری بجهت تشریفات ما ضیافت مفصلی نموده بقدر هزار و پانصد نفر از اعیان و اشراف انگلستان و غیره را با اینجا دعوت کرده است که آمده صرف شربت و چای و عصرانه نمایند منجمه دوک دکل پسر لوی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه است که در نزدیکی پاریس قصری دارد موسوم به شان تی لی و این شخص پیر مرد خوبی است . .

دیروز از بازوی بلندن آمده خلاصه بعد از ناهار یاغ رفتم گردش کردیم نزدیک باغ خیابانی است در آنجا روی صندلی نسیم نواب ولیمهدوزوجه ایشان و شاهزاده ها و تمام وزراء و سفراء خارجه هم حضور داشتند .

شاه در اینجا اسباب تفریحی که فراهم نموده بودند بیان میکند برای سرگرمی شاه انواع و اقسام بازیها تهیه شده بود چند رقاص اسپانیولی و سازنده حاضر کرده بودند می نویسند: «ما بانواب ولیعهد و سایرین دم یله عمارت نشسته تماشا کردیم رقاصها رقص کردند دو نفر زن رقاص بودند با لباسهای خیلی خوب و چند نفر سازنده به نظری بالا رفته راحت کردیم و آمدیم پائین رقص پیش نواب ولیعهد و سایرین ایستاده قدری نمایشهای ساز و رقص را کرده و تعریف کردیم تا وقت رفتن رسید».

شاه پس از تعریف های زیاد از مهمان نوازی در دیباله مطلب بجز مینویسد: «امشب مهمان لرد بیرون لوو هستم خود او سر راه آهن حاضر بود با او دست داده تعارف کردیم... کالسکه حاضر بود من و شاهزاده و یک کور و امین السلطان سوار شدیم او هم جوان بلند قامتی است سوار شده جلو ما اقتاد یک دسته سوار هم که لباس آنها مثل لباس خود لرد ماشی رنگ است از جلو و عقب ما جهت تشریفات می تاخندند و از دو طرف گرد زیادی برخاسته بود همینطور رانندیم از وسط جنگل و پارک و درختهای خیلی کهن گذشتیم... تا بعمارت رسیدیم لیدی بیرون لو که زوجه لرد است و تقریباً چهل و هفت سال دارد زن بسیار خوش روی و مهربانی است دیده شد اغلب از نجبا و معارف انگلیس هم که موعود بودند قبل از وقت حاضر شده بودند با هم تعارف کردیم» (۱).

شاه در این جا داخل تعریف پارک و جنگل شده شرح مفصلي مینکارد و بعد میگوید: «در ساعت هشت بعد از ظهر بر شام رقص اطاق شام بسیار عالی و مزین بود میز خوبی ترتیب داده بودند سر میز نشسته زوجه لرد بیرون لو دست راست ما و زوجه «كوك اوف لستر دست چپ ما نشسته بود و پهلوی او شاهزاده بر نواب ولیعهد نشسته بود و شوهر دوشی هم که از ملاکین و متبولین ایرلند است رو بروی زوجه اش طرف مقابل میز نشسته بود شاه اشخاص دیگر سر میز را نیز معرفی مینماید از آن جمله لرد- دو فرین معروف فرمانفرمای سابق هندوستان. در این جا نیز اسباب سرگرمی شاه فراهم بود از آن جمله نمایش فنکراف بود که توسط یک نفر امریکائی نمایش داده میشد در این

مورد شاه مینوسد : این فنکراف غیر از فنکرافی است که در طهران عا داریم هم سهتر است و هم صدا را بهتر پس میدهد اول صدای موزیکی که در آن داده بودند پس داد خیلی خوب و واضح بود بعد حرف زدند همانطور پس داد بعد بمهدیخان آجودان مخصوص فرمودیم توی فنکراف حرف بزن دو شعر حافظ خواند که این است اگر چه باده فرح بخش الخ ... همانطور جواب داد صاحب فنکراف وعده داد که یک دستگاہ فنکراف بهین طور برای ما تقدیم نماید بعد از این تعاشا باطاق خودمان آمده اشراحت کردیم . (۱)

پادشاه ایران در دهخدا القمه در قصر داو ستون مهمان بارون فردنانده روچلد بود از منزل لرد برون لو حرکت کرده به سناجا میروند در این باب مینوسد : « يك عكس كروهي انداختيم و بالرد و توجه لرد و سايرين وداع و تعارف کرده کالسکه اسبی حاضر کرده بودند . ما با شاهزاده پسر نواب ولیمهد و امین السلطان سوار يك کالسکه شده ساير ملتزمین هم سوار کالسکه های دیگر شده براه افتادیم . . . رسیدیم بیارک و قصر آلفرد روچلد که نهار را در این جا باید بخوریم ، کالسکه تا درب عمارت و آمده خود آلفرد روچلد با جمعی از منسوبان اوحاضر بودند پیاده شده داخل عمارت گردیده باطاق راحتگاهی که برای ما معین کرده بودند رفتم آلفرد روچلد مردی است وسط القمه چهل و هفت سال دارد خیلی خوشرو و بشاش است اطاقی که ما را برای راحت آنجا بردند بسیار خوب اطاقی است دیوار و سقف آن تمام آن مطلاست و کمال زینت و قشکی را دارد و پارچه های بسیار نفیس بدیوار اطاق چسبایده اند دیگر آئینه های بزرگ و فریهای ابرائی و قالی جوشقایی و سایر مبل و اسباب زینت این اطاق منتهای تعریف را دارد قدری در اینجا مانده بعد بیجهت صرف ناهار بتالار بزرگ نهار خانه رفتم و بازوجه لرد روچلد دست بدست داده داخل اطاق ناهار شدیم چون صاحبخانه زن ندارد زن لرد روچلد صاحب خانگی میکند میز خیلی عالی ترتیب داده بودند بارون استال سفیر روس و جمعی دیگر از معارف و معتبرین لندن را هم دعوت کرده بودند . شاه اول تعریف میز و اطاق ناهار را کرده بعد حضار را شرح میدهد

بعد تفصیل احوال در چلچلهها را مینگارند بعد تعریف پارک و عمارت را مینویسد و میگوید
از این وضع باغ و باغچه خیلی لذت بردیم .

شاه پس از تفرج باغ و باغچه مینویسد : بعد از آنکه فدوی گردش کردیم
آمدند عرض کردند که شاهزاده پسر نواب ولیعهد و سایر مردها و زنها در چادر انتظار
آمدن ما را دارند رفیق آتجا یک چادر بزرگی زده بودند مهمانها توی چادر نشسته
و جلو چادر سازنده های مجاریستالی ایستاده ساز میزدند فدوی آتجا ایستاده صحبت
کردیم بعد دختر روچلد پاریس که زن پسر سامون است و این سالونها هم از یهودیهایی
متمول هستند که چندی است اعتباری پیدا کردند و یکشب هم در لندن در بآتر امیر
مهمان آنها بودیم و در آتشب این دختر جواهر زیادی بخود زده بوده و روی هر دفته
خالی از حسن و لطافت نیست بنسبت اینکه باروچلد ها نسبت دارد امروز اینجا
آمده از ما خواهش کرد که عکس ما را بیندازد ما هم قبول کرده ایستاده پسر نواب
ولیعهد و بعضی فرنگیها و ایراییها و عزیز السلطان با ما ایستاده دو همیشه عکس ما
را اهداخت .

شاه مینویسد : امشب در منزل فردیناند روچلد بشام دعوت داریم کالسه که
حاضر کردند من و شاهزاده پسر ولیعهد و امین السلطان توی یک کالسه نشسته حرکت
کردیم ... زمین ها همه سبز و خرم و با جنگل صفا بود تماشای کسل کردیم تا
رسیدیم بشهر آرزجوری شهر کوچکی است ولی خیلی قشنگه جمعیت زیادی جمع شده
بودند و هورا میکشیدند تا رسیدیم میان شهر حاکم اینجا خطابه در تهنیت ورود ما
حاضر کرده خودش بیالای بلندی که جلو راه ما بود رفته ایستاده بود نایب حاکم هم
که قب و رقه خطابه را در دست داشت پهلوی او ایستاده بود جمعیت زیادی هم اطراف
حاکم جمع شده بودند کالسه ما را پهلوی حاکم نگاهداشتند و حاکم خطابه در تهنیت
ورود ما را بلند خواند ناظم النوله که در کالسه ما بود برخاسته جوابی که دادیم
او یزبان انگلیسی ترجمه کرد .. تا رسیدیم بضر داوستون روچلد جمعی از اعظم
و بزرگان انگلیسی بجهت پذیرائی ما در عمارت حاضر بودند که از جمله نواب پارس
آلفرد دوک داد نیورم پسر دوم اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دوک دکامبریج عموی

اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سپهسالار کل قشوق انگلیس و سفراء فرانسه و اطریش و لرد پورت بروک و لرد دوقرین فرمانفرمای سابق هندوستان و ستر موریه سفیر کبیر انگلیس منیم پطرز جورج . . خلاصه بهمه دست داده وارد اطاق شدیم دستگاہ این روچلد دیگر از همه بهتر است .

شاه در اینجا تحریف عمارت و اثاثیه آنرا مینویسد و میگوید : « از آنجمله پرده بود که فاحشه محبوبه اسکندر یونانی شب درستی تخت فارس را آتش زده و خودش با مصلی که در دست دارد میگریزد و از دور آتش و سوخته تخت جمشید پیداست حقیقه پرده بسیار خوبی بود و معلوم شد به قیمت گزاف خریده است . »
در اینجا اسباب تفریح از هرچیت فراهم بود میگوید : « مطربهای هنکاری مظلوم ساز زدن بودند ، شاه شب را در آن قصر استراحت میکند .
در روز ۱۱ ذیقعد شاه در سفرنامه خود مینویسد : « امروز باید برویم بخانه لرد ویندزور . »

شاه در صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ مہمانی منزل لرد ویندزور را مفصلاً شرح میدهد روز دیگر بہ ہر یومنگام میرود و کفر خابجات را تماشا میکند .
شاه درست یکماہ در انگلستان توقف نمود در مدت این ماہ دولت و ملت انگلیس بہابت درجہ تجلیل و احترام را بجا آوردند ہر روز مہمان یکی از رجال درجہ اول انگلستان بودہ و شب را در منزل دیگری ، اعظم و اشراف و رجال سیاسی مملکت انگلستان در عرض این یکماہ پذیرائی های خیلی مجلل و مہمانیہای خیلی باشکوه از شاه و ہمراہان او نمودند طوریکہ میتوان گفت در تاریخ انگلستان این السدازہ مہمان نوازی نظیر نداشتہ شاعران در اغلب شہرہای جزائر بریطانیا کردش و تماشا دادند و احترامات فوق العادہ زیادی دربارہ او منظور نمودند ہر گاہ بخوام جزئیات این مہمانیہا را بنگارم ناچار باید جزو اعظم سفرنامہ او را در اینجا نقل کنم این است کہ از ذکر قسمت اعظم این مہمانیہا و پذیرائیہا صرف نظر میکنم فقط بتخلاصہ علاقہات روز آخرشاہ با ملکہ انگلستان اشارہ نمودہ باین قسمت خاتمہ میکنم . شاه در سلخ ذی القعدہ ۱۳۰۶ مینویسد : « امروز باید برویم بجزیرہ ویت و از آنجا برویم

انفصاله به جر بورغ خاک فرامد ... وقت رفتن ما که شد لرد میر حاکم شهر و سایر
امضاء بلدیہ حاضر شدند با حاکم و امین السلطان و سرد و موند و لف یکالسه پشت
از همان کنار دریا رانندیم جمعیت هم بلز در اطراف خیابان زیاد بود ... رسیدیم
بکار این گار راه آهن میرود به پرتسموت باید آتجا بدریا بنشینیم ... حاکم برای قوت
از این جا مرخص شد و ما پرن بخار نشسته حرکت کردیم .. يك ساعتی که رانندیم به
پرتسموت رسیدیم ... شهر کوچک قشنگی است بندرگاه مضر نظامی انگلیس است ..
که همه جنرالها و امیرالهای مقبردر اینجا اقامت دارند کشتی جنگی هم در اینجا
زیاد است از گاریاده شده داخل کشتی شدیم ،

در اینجا اسمی جنرالها و امیرالها که بشاه معرفی شدند اسم می برد ، علاوه
میکند: مسٹر الیس یعنی حاکم شهر پس از معرفی اینها از توی کشتی مرخص شده
رفتند ... کشتی به جزیره ویت حرکت کرد قدری که رقیب رسیدیم بکشتیهای زیادی که
دولت انگلیس در این بندر حاضر کرده است و عدو آنها یکصد هفت فروند کشتی جنگی
و غیره است و این کشتیها را از بندر انگلیس که در اطراف است آورده در اینجا حاضر
نموده اند سه ردیف صف بسته بودند و کشتیها از وسط این خیابان کشتیها میکشستند
فرسنگ تمام طول خیابان کشتیها بود و از جلو این سفائن که میگفتیم عملیات آنها
بالای دکلها رفته و سربازها هر يك بلباس مختلف بعضی قرمز و بعضی سیاه توی کشتیها
صف بسته سلام احترام میدادند و قدری که رقیب یکدفعه تمام این کشتیها بنای شلیک
توپ را گذاشتند مثل اینکه با دشمن مقابل شده جنگ می کنند وضع قریبی داشت
روی دریا ... تاکنون این وضع پیراندازی و معق سفاین را ندیده بودیم ...

پرس هاتن بورغ داماد اعلیحضرت پادشاه انگلستان با استقبال ما آمده بود یا
هم بخشکی رفته ما و پرس و امین السلطان توی يك کالسه نشسته سایر ملتزمین با هم
سوار کالسههای دیگر شده رانندیم ... جمعیت زیادی طرفین راه ایستاده بودند
رسیدیم بهرب پارك اعلیحضرت پادشاه انگلستان پارك خیلی خلوت بود و هیچ کس را
توی پارك ندیدیم باز توی پارك رانده تا رسیدیم بهرب عمارت اعلیحضرت پادشاه دیدیم
چهار زیادی دور عمارت زده اند ، درب پله عمارت پیاده شدیم اعلیحضرت پادشاه توی

پله جلو در ایستاده بودند با ایشان دست داده تعارف کردیم بعد بسازو میازوی ایشان داده رفتم توی اطلاق امین السلطنه و ناظم الدوله و پرنس باتن بورغ و دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان زوجه همین پرنس و ایشیک آقاسی باشی پادشاه توی اطلاق بودند با اعلیحضرت پادشاه خیلی صحبت داشته و احوال چرسی کردیم و ایشان اظهار مهربانی زیاد نمودند بعد دختر اعلیحضرت پادشاه رفته يك سینی بدست گرفته آورد پیش پادشاه يك قایم توی سینی بود اعلیحضرت معظمه برداشته باز کردند میان آن يك نشان الماس برلیانی بود که وسط آن صورت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را داشت بسیار خوب و شیه ساخته بودند ایشان دودستی آن نشانرا بما داده و گفتند برای یادگار بشما میبیم ما هم خیلی خوشحال و اظهار محبت و خوشوقتی از این هدیه عظیم القدر کردیم بعد اعلیحضرت معظمه نشانرا گرفته بدست خودشان بگردن ما آویختند يك نشان اول (بن) هم که بزاری یعنی حمام است باحمایل و زنجیر بدست خودشان با امین السلطان دادند بعد از درجه دوم و سوم نشان سنت ژرژ و سنت میشل سایر همراهان ما دادند یعنی آنها را آوردند توی اطلاق و يك يك را از اعتماد السلطنه و مجد الدوله و امین خلوت و صدیق السلطنه و حکیم طولوزان و ناصر الملک. باز اعلیحضرت ملکه بدست خودشان دادند و باز قدری با اعلیحضرت پادشاه نشستم بعد با پرنس باتن بورغ آمدیم باطاق دیگر عصرانه خوردیم و رفتم به تراس یعنی ماهتابی جلو این عمارت که بسیار خوب آنجا را گلکاری کرده اند قدری گردش کردیم جلو این عمارت را همینطور تا پائین گلکاری کرده اند خیلی صفا دارد...

خلاصه بعد از گردش دوباره آمدیم پیش اعلیحضرت پادشاه با ایشان وداع مجددی کرده آمدیم بیرون من باز وجد پرنس باتن بورغ و خود پرنس توی يك کالسه نشسته سایرین هم سوار کالسه های دیگر شده را ندیم تا يك جای رسیده آنجا یاد شدیم يك درخت کاجی حاضر کرده بودند بدست خودمان بیادگار گذاشتیم بعد يك دور باغ را با کالسه گردش کردیم خیلی بزرگ و باصفائی است...

خلاصه از همان راه که آمده بودیم رانده تا آمدیم بکنار رودخانه باز داخل همان کشتی شده از اینجا با دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوهر او پرنس باتن بورغ

وداع کرده داخل کشتی‌های کوچک شدیم و آمدیم برای کشتی مخصوص خودمان رسیده رقیب بالای کشتی سردر و مونسولف و راندسون و جنرال هاکلین قوسول خراسان در اینجا مرخص شده رفتند ناصر لنگ هم مرخص شده رفت باکس فرت چون در آنجا تحصیل کرده و آشنایانی در آنجا دارد می‌خواهد از آنها دیدنی نموده بعد از دو سه روز پاریس مراجعت نماید زیاده از یک ربع ساعت دیگر توقف نکرده لنگرها را کشیده حرکت کردیم.

روز دیگر کشتی شاه در بندر شر بورخ لنگر انداخت از طرف دولت فرانسه نیز احرامات منظور گردیده شاه در اینجا می‌نویسد: « بعد وقت رفتن رسید به ساعت ظهر مانده برخاستیم سرجان مکنیل سرجان مکنیل که از اول خاک انگلیس تا اینجا مهماندار ما بود و این خویش همان سرجان مکنیل است که در اواخر سلطنت خاقان مغرور قحطی شاه و اوایل سلطنت مرحوم محمد شاه پدروما سفارت در طهران بود بحضور آمد مرخص شد چرچیل نایب سفارت انگلیس که در طهران است و کاپیتان کشتی هم مرخص شده ما از پله کشتی پائین آمده داخل قایق طولانی شدیم... بلزاز کشتیها و قطعات فلک نوب زیادی کردند... خلاصه را ندیم تا ساحل رسیدیم... و لرد خشکی شدیم تمام صاحب منصبان بعری و بری که در کشتی معرفی شده بودند در اینجا نیز حاضر بودند... جمعیت زیادی از اهل شهر ایستاده بودند... یک فرج سرباز هم صف کشیده ایستاده بودند خیلی صف ممتدی بود پیاده از جلو صف تا آخر رقیب و دوباره برگفتم خیلی سربازهای خوبی و خوش لباس بودند... »

از شهر بار ایران در پاریس نیز پذیرائی خوبی بعمل آمد. اول ماه ذی‌حجه ۱۳۰۶ مطابق ۱۸۸۹ میلادی در پاریس بودند در روز دوازدهم از پاریس حرکت نموده یادن بادن میرود در مدت توقف پاریس تمام را در عیش و نوش و تفریح بودند صفحات سفرنامه را که اسکن مطالعه میکند صحبت از رفیق و رفیقا و تماشاخانه و عیش و نشاط و سرور است مطلبی که بتوان آنرا در اینجا نقل نمود در جزو صفحات روزنامه شاه دیده میشود چرا اینکه جزو وقایع روز دوازدهم ذی‌حجه می‌نویسد: « بارها تیکه در

اینجا از برای ما بسته شد بختر سیمد بار بود دادیم بحاجی حسینقلی خان وزیر مختار اتاژوتی که از راه مارسیل و باطوم با خود حمل داده بانزلی برد .^(۱)

شاه از بادن بادن باشتودکارت از آنجا به مونیخ میرود در این شهرهای آلمان نیز از شاه پذیرائی خوبی می کنند و در هر يك از این شهرها شاه چند روزی توقف میکنند در شهر مونیخ که پایتخت دولت باواری است قدری بیشتر توقف نموده گردش و سیاحت می کنند از طرف دولت باویر نیز خیلی خوب استقبال و پذیرائی میشود.

شاه در مونیخ در این سفر با سید جمال الدین اسدآبادی ملاقات نموده باو مأموریت مخصوص داده بودند که به پترزبورغ برود راجع بمسائلی که دولت روس آنها را بهانه نموده از دولت ایران چند فقره شکایت داشت آنها را بر طرف کند و تیکه بموضوع سید جلال الدین برسیم باین قسمت نیز اشاره خواهم نمود.

شاه در ۲۵ ذی حجه وارد وین میشود از طرف دولت اطریش نیز از شاه استقبال شایانی بعمل می آید و با جلال و شکوه وارد میکنند در این باب مینویسد: «جمعیّت زیادی در گار حاضر بودند اعلیحضرت امپراطور اطریش فرانسوآژف با انیفرم سفید و شلوار قرمز باتمام شاهزادگان خانواده سلطنتی و ارشیدوکها و اب ارشیدوک لوئی براد اعلیحضرت امپراطور که حالا ولیمهد هستند با سرهایسان و اعلی از جنرالها حاضر بودند پیاده شده با اعلیحضرت امپراطور دست داده تعارف کردیم و امپراطور با کمال مهربانی و دوستی پذیرفته يك دسته سرباز صف کشیده بودند . . با اعلیحضرت امپراطور از جلو صف سرباز گذشتیم . . تمام شاهزادگان و ارشیدوکها را برای ما معرفی کردند»^(۱)

شاه در وین مهمان امپراطور اطریش بوده احترامات لازم درباره او و همراهانش بعمل آمد. دوروزی در وین متوقف بودند بعد از راه روسیه به نظیج رفته از آنجا بتبریز و در تاریخ ۲۴ صفر ۱۳۰۲ بطهران میرسند.^(۲)

(۱) سفرنامه شاه صفحه ۹-۲

(۲) ایضا صفحه ۳۶۳

(۳) ایضا صفحه ۴۱۱

فصل پنجاه و هشتم

وقایع ایران بعد از ورود شاه به تهران

خاتمه سفرنامه شام در سفر نامه شاه از قضایای سیاسی صحبت نموده - این همه تجلیل از شاه برای چه بوده - سوابق امر - کابینه گلداستون و کابینه لردسالزبوری - با ورود سر هنری دروموندولف سیاست در ایران عوض شد - اشاره باختلاف دولتین روس و انگلیس - اهمیت ایران در نظر دولت انگلیس - نطق لرد سالزبوری در باب ایران سخایش از دوستی و یگانگی ایران - این سیاست دوامی نگرد - علت آن - لرد گرزن از معافرت شاه بلندن صحبت میکند - اهمیت صحبت لرد گرزن - گرزن سیاست دولت را نسبت بایران شرح میدهد - از شهریار ایران تعریف میکند - لرد گرزن در طهران با شاه ملاقات میکند - شرح این ملاقات - گرزن از امتیازات صحبت میکند - اشاره به میرزا ملکم خان و موضوع امتیاز لاتار - چرا لغو شد - گرزن از امتیاز راه شوسه طهران تا اهواز صحبت میکند - امتیازات زیادی در این ایام بخارجیهها داده میشود - گزارش میرزا علیخان قوام الدوله بجاه - نفوذ خارجی در بالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه

بهندوستان تردید کنند این بود که سردرومندولف مأمور ایران گردید و باین یست هم بایران اعزام شد که در اثر جدیت و کوشش او بار دیگر مانع تادار گذشته از دولت و شهریار ایران تحسب کند و بهر عناوینی که ممکن باشد مجدداً روابط حسنه را بین دولتین ایران و انگلیس برقرار کند این بود چنانکه قبلاً تذکر دادشامو امین السلطان هر دو شیفته اخلاق یکوی ولف شدند.

میتران گفت بطور کلی تسلیم سیاست انگلیسها گشتند و آنچه که انگلیسها خواستند گرفتند و آنچه که خواستند امین السلطان انجام داد و در ضمن دست مطابق نقشه که در زمان میرزا حسین خان سپهسالار بموقع اجرا گذاشته شده بود این بار نیز برطبق همان نقشه شاعران بلندن دعوت نمودند و منتهای مهمان نوازی را در باره او بعمل آوردند. تمام این ناپسها برای این بود که شامو صدراعظم مقنون این همه نوازشها شده قوای مادی و معنوی ایران را برای حفظ سرحدات هندوستان در اختیار دولت انگلستان بگذارند.

رقابت و دشمنی کمتر زمانی مانند سالهای ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۲ بین روس و انگلیس در جریان بوده در این سنوات دشمنی بین دولتین بمنتها درجه رسیده این بود که بدوستی دولت ایران دولت انگلیس بیشتر در این دوره احتیاج داشت تادار ادوار گذشته. این بار دیگر حریف پرزور خود را به پشت بدوازه هندوستان رسانیده بود و برای دولت انگلیس چاره جز این نبود که بهرندیری شده اولیای امور ایران را با خود همراه گرداند و شاه را بخطرانی که از طرف روسها متوجه ایران است آگاه گرداند. در این هیچ تردیدی نیست که اعمال سیاسی دولت انگلستان موفق شدند شاه و امین السلطان هر دو را جاب کردند.

در این سنوات سه نفر از وزراء مختار دولت انگلیس در ایران مأموریت پیدا نمود هر سه نفر از رجال برجسته انگلستان بودند سرآرتور بکولسن (۱) سرهنری

[1] Sir Arthur Nicolson.

دروم دولف و سرفرانك لاسل^(۱)

این سه نفر راه نجیب را بخوبی پیش گرفته و بهرزبالی بود موفق شد شاه و امین السلطان را بطور کامل در دست بگیرند.

جدیت و کوشش سردروم دولف بود که امتیاز بانك شاهنشاهی - امتیاز معادن و امتیاز راه اهواز - طهران و امتیاز کشتی رانی رود کلون و غیره را ارفا صرالدین شاه برای انگلستان بخت آورد. دوائر تشویقات و تلقینات دولف بود که شاه بهار دوم بعزم دیپلار ملکه انگلستان عازم لندن گردید.^(۱)

شاه در سفر نامه خود هیچ اشاره بموضوعات سیاسی نمیکند و به مذاکرات و نطقها و خطابه ها که در آن مجالس پذیرائی پیش آمده بود اشاره نمیکند.

شاه بطور مفصل بهمانی لرد میر حاکم لندن اشاره نمیکند اما به تطبیق لرد - سالتزبوری در آن مجلس مجلل و باشکوه نموده بود هیچ اشاره میکند. در آن مهمانی لرد سالتزبوری که سمت صدراعظمی انگلستان را داشته نطق مفصلی ایراد نموده که من يك قسمت از آن نطق در اینجا اشاره میکنم -

در آن شب لرد معظم گوید: ما بايك علاقه مندی فوق العاده و بايك نظر موافقت آمیز و بايك سیاست موافق سیاست تازه ای که اعلیحضرت پادشاه ایران در پیش گرفته است ناظر میباشیم. ما بهترین پیش رفت ممکنه را برای يك چنین سیاستی خواهان هستیم. ما بهترین سعادت و يك بخشی را برای ایدان ملوکانه و ملت نجیب ایران آرزو مندیم ما امیدواریم این روابط يك که با دنیای خارج پیش آمده و در این دوره بهترین طریق سعادت بشمار میرود مملکت ایران را با دج ترقی و کامیابی برساند، بالاتراز همه ما از صمیم قلب خواهان این هستیم که مملکت ایران به قضا سعادت مند شده بمدارج عالی ترقی برسد بلکه دارای قدرتی استعداد کفی هم باشد. توانا از حیث ثروت بیروند در فراهم نمودن وسائل ترقی در مملکت ثابت و محکم برای حفظ اتحاد و سمبیت با دوستان خود. ما تمام اینها را برای ملت و مملکت ایران سمیمانه خواهیم که تقادر

(1) Sir Frank Lascelles .

(۲) در سفر دوم شاه دولت انگلیس حاضر نشد از شاه پذیرائی کنده این بود که مسافرت بلندن صورت نگرفت.

باشد و بتواند در طریق صلح و صفا که فعلا داخل در آن مرحله شده است در امنیت و آسایش قدم بزند. ما از مهمان‌دیشان و عالی مقام خود تنی میکیم کلاما اعضاء و اطمینان داشته باشیم که ما در خواست‌های خودمان جز خواست موضوعات اقتصادی و تنای دوستی سیاسی چیزی نخواسته و نخواهیم خواست و هیچ نوع فطرسوء و یا منافع خصوصی برای خودمان در این میان نداشته و نداریم. ما هرگز آن دوستی را که منجر بسوء استفاده شود و یا قصد تجاوز یا تعدی در آن باشد بر شهریار ایران تحصیل نمیکیم تمام آن چیزی که ما خواهان آن می‌باشیم عبارت از اینست که از طریق صنعتی و اقتصادی تحصیل شده باشد آنها نیز دارای منافع عمومی باشد هیچ وقت هم یک ملت اختصاص نداشته باشد و تمام ملل دنیا بتوانند از آنها برخوردار باشند. (۱)

در نتیجه این خطابه‌ها و پذیرایشها بود که دولت ایران را در این تاریخ کلاما بطرف انگلستان سوق داد لرد گرنز میگوید: «صدر اعظم ایران بمن اظهار بنمود چندی قبل از سیاست انگلیس در ایران اثری پیدا بود میتوان گفت اصلا سیاسی وجود نداشت و حال دولت ایران در سیاست خویش متعایل بطرف انگلستان میباشد.» (۲)

ولی سیاست این ایام در اروپا هر روز و هر ساعت بواسطه علل و اتفاقات گوناگون در تغییر است یا اینکه شاه و صدر اعظم در همین سنوات نسبت بانگلستان ایمان کامل و عقیده غیر متزلزل پیدا کرده بودند و در مقابل تقاضاها و خواست‌های آنها خودداری نداشتند و کاملا تسلیم نظریات آنها شده بودند باز دو سال بعد نظرها بطور کلی تغییر نمود آن سیاست تحیب و اتحاد و یگانگی بکلی فراموش شد باز ایران را در مقابل گردباد تند حوادث عالم سیاست ول کرده تغییرات کلی در سیاست خودشان نسبت بایران قائل شدند و از همین تاریخ بپسر افتادند که منطقه خوز رومها از سیستان تا گرگان - یزد - اصفهان و کرمانشاه و خاقین محدود کنند و این قسمت را سهم روس بدانند و بکشند از این خط تجاوز نشود.

[1] Persia and Persian Question . By Curzon Vols 2 P619

(۲) جلد دوم صفحه ۶۲۱

برای روشن شدن افکار خوانندگان فصل جداگانه در سیاست این ایام اروپا خواهم نوشت و نشان خواهم داد چه تغییری محسوس در سیاست‌های دول اروپا پیش آمده که در نتیجه دولت انگلستان بطرف روسها متمایل شده از ایران و آسیای مرکزی برای چندی برکنار شدند در فضایی آن سکوت کردند و این تغییرات در سیاست اروپا باعث شد که سیاست انگلیس نیز در ایران تغییر کند و عباتاً باین سمت در این جا خاتمه می‌دهم فقط یک اشاره مختصر لازم است بشود باینکه در این تاریخ روابط بین دو تن روس و انگلیس فوق‌العاده تیره شده بود و این تیرگی روابط تا سال ۱۸۹۲ ادامه داشت بعد فضایی مهم سیاسی پیش آمد که محتاج شده آرا را بگویند و ایران نیز بعد از آن همه نماینده‌ها و آن همه نماینده‌ها و آن همه اظهار دوستی و صمیمیت باز تنها ماند و مثل همیشه در میان دو سنگه آسیا گرفتار گردید شرح آن بزودی بیاید.

موضوع دیگر که قرار آن در این مسافرت داده شده بود همانا امتیاز دخانیات بود که در لندن تمام مذاکرات و شرایط آن امتیاز بیان آمد و شاه و صدراعظم هر دو استقبال نموده بودند^(۱) و بعد از مراجعت و ورود بطهران در مدت خیلی این کار عملی شد که بشرح آن می‌آورد می‌شود.

لرد گرنز معروف که پس از ورود شاه بطهران عزم سیاحت ایران نموده بود چندماه بعد بطهران رسید. راجع بمسائل سیاسی و مسافرت شهریار ایران بلندن چنین مینویسد: «مسافرت شهریار ایران یا انگلستان که در سال ۱۳۰۶-۱۸۸۹ واقع گردید و پذیرائی‌های رسمی و عمومی که در تمام مملکت بریطانیای کبیر از ایشان بعمل آمد پیداست که مجدداً موضوع ایران و مسئله آن در انگلستان کب اهمیت نموده است.

فضایی ایران درین سنوات اخیر چنین جلوه نموده بود که این مملکت دور افتاده چندان قابل اهمیت نمی‌باشد.

(۱) در مراسله که امین‌السلطان به میرزا حسن شیرازی بجهت خبر مینویسد باین موضوع

اشاره میکند تاریخ بیداری ایران تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی جلد اول صفحه ۷۰

البته درك چنین مسئله برای افکار عمومی خالی از اشکال نیست ولی توجهات عمومی از شاه انگلستان تا سایرین نسبت باین مهمان محترم و جدیت‌هاییکه برای نطق دادن قدرت و عظمت انگلستان بعمل آمد و نمودن تمام منابع شوکت و جلال و گرداندن او در محل‌های صنعتی و تجارتي بریتانیای کبیر حاکی از این می‌باشد که آن علم توجه سالهای قبل بمسائل ایران فعلا دارد ازین می‌رود علاوه بر اینها اقداماتی که برای اظهار دوستی بعمل آمد دلیل براین می‌باشد که پادشاه ایران بالاتر و مهمتر از يك صاحب نفوذ شرقي است که عشق بیاحت و گردش در ممالک خارجه را می‌چسبید باین مسافرت نموده است و ما نیز عقب او افتاده برای خوشی آمد دست زده هورا بکشیم .

توده ملت انگلستان تاحدی آگاه هستند که محرك تمام این قضایا يك سیاست پس‌عالی و ماهرانه است که در کار عمل و انجام می‌باشد اینکه این شهریار را از طریق رود طیس وارد لندن نموده در عمارت کیده‌هال با جلال و شکوه تمام منزل داده از او پذیرائی کامل شده و در تمام مراکز صنایع و ترقیات روزافزون تماشا داد و به تمام آنها هدایت نموده است و شهرهای معظم تجارتي را نشان داده است البته يك چنین شخص عالی مرتبه باید دوست صمیمی و هم متحد با وفای ملت انگلستان باشد بعلاوه در سیاست شرقي ما مملکت ایران يك عامل مهمی بشمار می‌رود حتی آن کمابیه که بمسائل سیاسی امپراطوری انگلستان کمتر توجهی نشان می‌دهند آنها نیز اذعان دارند ایران يك مملکتی است که زمین‌های وسیعی برای تجارت انگلستان و هندوستان دارا می‌باشد هرگاه مسائل دیگری را هم در نظر بیاوریم تنها مسئله تجارتي کافی تواند بود که روی همین يك موضوع بخصوص داخل مذاکره شده با هم کنار بیاییم و به همین دلایل است که اهمیت زیادی باین مسافرت داده میشود و پذیرائی‌های شایانی از روی میل و رغبت و اراده بعمل آمده است.

باین حال باز چه در مطبوعات انگلستان و چه در داخله پارلمان انگلیس کسانی بودند و کسانی هستند که اهمیت موضوع را آنطوریکه باید و شاید درك نموده و یا اینکه قادر نمی‌باشند آثار و علایم را آنطوریکه لازم است تمیز بدهند و حتی هم گفته

شده است که اینهمه نمایش و تظاهرات درباره يك پادشاه لازم نمیشد زیرا که اوتامام این تظاهرات را حقیر می‌شمارد و از چنین کسی انتظار تلافی نمیتوان داشت ولی عیب کلی در اینجا است که مائل اساسی سیاست ایران را هنوز این اشخاص درك ننموده‌اند و اگر هم تمیز داده باشند خیلی ناقص است، آن موضوعی که حقیقتاً دارای اهمیت میباشد يك مسئله بسیار مشکلی است و نمیتوان آنرا سرسری گرفت و بی اهمیت فرض نمود تصور میکنند موضوع خیلی سهل و ساده است و ممکن است روزی هم از نظر ما معو گردد^(۱) . در این هیچ تردیدی نیست که يك چنین نظر و عقیده وجود دارد در صورتی که

این نوع افکار از روی اشتباه است و ممکن است نتیجه آن بسیار زیان آور باشد.

لرد گرن در این جا علاوه نموده گوید: من قصد دارم این مسائل را با آن قضایائی که در مملکت ایران بچشم خود دیده و سنجیده‌ام روح مسئله ایران را دقیقاً موضوع بحث قرار بدهم و در ضمن بخوانندگان انگلیسی منافع و وظیفه ایشان را در این مملکت در دست خاطر نشان کنم و با آنها حالی نمایم بچه دلیل آنها مجبور می‌باشند سیاست تفرقی مملکت ایران را با يك چنین نمایشاتی طرف توجه قرار بدهند، معنی تمام این حاجت است و منافع و تاج این اتحاد و دوستی با ایران چه میباشد چرا غیر ممکن است با شهریار ایران و با ملت آن مملکت جز این طریق دیگر رفتار نمود.

در این باب موضوعات زیادی وجود دارد که در جزو شرح قضایا با آنها بزرگتر خود شده در باب آنها بحث طولانی بعمل خواهد آمد از آن جمله سیاست امروزه دولت پادشاهی ایران میباشد همچنین دولت ایران و وضع حاله آن و اهمیت آن و منافع و حضار آن آیا ممکن است این مسافرتها سبب شده باعث شود يك نوع اصلاحاتی در وضع حکومت پیش یابند؟ مائل دیگر از قبیل جانشین آینده پادشاه - استعداد و قدرت قشوی آن و استفاده از این قشون ایجاد راه آهن در ایران و استعداد سیاسی ملت و نفوذ نسبی دولتین روس و انگلیس در آن مملکت قصد و نیت این دو دولت نسبت با یالت خراسان و رقابت شدید و جدی با تجارت انگلیس، در تمام ایالات ایران و سایر موضوعات دیگر که هر يك

(۱) در این تاریخ دولت انگلیس از روس و فرانسه فوق‌العاده در وحشت بوده، تاریخ اروپا در

نبوت خود قابل بحث و تحقیق است.

در اینجا لردگرن اشاره به مسافرت اول شاه بلندن نموده از کتاب سرچارلز مکگریکور که در باب خراسان نوشته است شاهد می‌آورد (۱) می‌نویسد:

«سرچارلز مکگریکور در سال ۱۸۷۵ در یواچی و اطراف خراسان سیاحت مینمود موفقی بود که شهریار ایران نازه از اولین مسافرت خود با اروپا مراجعت نموده بود این شخصی در آن تاریخ چنین اظهار عقیده نموده است میگوید «من تصور نمیکنم پذیرائیهای ما از پادشاه ایران بیک نتیجه برسد و یا از آنها قایده مترتب شود زیرا که ایرانیها خوب میدانند که ما از روسها در وحشت و از آنها در اضطراب میباشیم و اینرا مثل یک مسئله سیاسی تصور میکنند پذیرائیهاییکه با آن هوق و ذوق دلندن از شاه ایران بعمل آمد تمام اینها باعث شد که در انظار ایرانیها بمقامات شاه افزوده شود اما در اوضاع و احوال سیاسی ما در ایران هیچ تغییری حاصل نگردید بعقیده من حقیقت مطلب این است که ما در مقابل خطر روس خیلی بی‌تایمی می‌کنیم و سعی میکنیم ایران در طرفداری ما ثابت بماند مخصوصاً در موقعیکه خطر روس نزدیک می‌شود مادونک ایران را در مقابل بقیتهای زیادی بطرفداری خود داشته باشیم من برای این نوع خیالات و نظریات جز تأسف، فوق‌العاده چیز دیگری نمیتوانم اظهار کنم...»

گرن در این جا باین اظهارات سرچارلز مکگریکور علاوه نموده می‌نویسد: «من سعی خواهم نمود این مسئله را روشن کنم آیا بیک چنین عقیده در میان اتباع شهریار ایران وجود دارد یا نه و در عرض شانزده سال گذشته که قاصد بین این دو مسافرت است نظریات سیاسی در ایران پیش رفته است یا نه؟

بطور کلی امروز میبایست مسلکت ایران از نقطه نظر کنفرانس انگلیسی مخصوصاً از نقطه نظر کنفرانس استمدار انگلیسی مورد دقت و مطالعه قرار گیرد و بهین مناسبت است که من در هر یک از این مسائل دقت نموده بحث‌های لازم را در باب هر یک خواهم

(۱) در چلیکتاب سرچارلز مکگریکور در سال ۱۸۷۶ در لندن بطبع رسید و این از مسافرت اول شاه بفرنگ بود که در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۳ واقع شد.

نمود البته بیشتر حق آن کمائی است که سالها در مملکت ایران بوده بموضوعات و مسائل آشنا هستند مخصوصاً باخلاق و روحیات سکنه ایران بصیرت دارند ولی با تمام این احوال مسائل مهم سیاسی میبایست بدقت کمائی حل و عقد گردد که صلاحیت آنرا دارا میباشند و آنچه که نظر میدهند قابل قبول و اعتماد باشد.

البته هیچمصلاح نیست و زیننده نمیباشد که نظریات شخصی داخل این نوع مسائل مهم گردد اینها مربوط بقضایای بس مهمتری میباشند که مربوط بیستهای آسیائی است و مسئله ایران نیز قسمت مهم از آن سیاست بشمار است. « (۱)

از این بیانات لرد گرزن معلوم میشود در این تاریخ چه اهمیت فوق العاده بموضوع ایران داده میشد انگلیسها در این اوقات از طرف روسها ساخت نگران بودند (۲) مخصوصاً نزدیکی روسها بقزاق و دشمنی دیرینه فرانسویها با انگلیس و گرفتاریهای آنها در تمام دنیا و اصطلاحاً سیاست این دو دولت با دولت انگلیس چه در آسیا و چه در آفریقا يك اضطراب فوق العاده در انگلیسها تولید نموده بود این است ملاحظه میشود ایران چه قدر وقتی در نظر انگلیسها پیدا نموده است و این همه مهمائی و پذیرائی از شاه و همراگان او برای تحسین و گرفتن يك نتیجه سیاسی بود.

اما آنچه که لرد گرزن راجع باین مسافرت در کتاب خود نوشته است: در این باب گوید: «شهریار ایران دیگر در این مسافرت اخیر جواهرات بسروینه خود نمی برد خیلی ساده حرکت بنمود (۳) علاوه میکند: دشمنان و قایم روزانه را قبل از این که استراحت کند تفریر بنمود و منطقی مخصوص آنها را می نوشت، شاه بروزامه تائیس لندن خیلی اهمیت میداد و از سیاستهای مختلف اروپائی کاملاً آگاه بود و تمام موضوعات سیاسی را برای او هر روز ترجمه بنمودند.»

در این مسافرت عزیز السلطان نیز همراه بود لرد گرزن شرحی از حال او مینویسد

(۱) کتاب لرد گرزن راجع بمسئله ایران جلد اول صفحه ۳

(۲) لرد گرزن مینویسد جنرال کروواتکین معروف نقشه حمله به منوسدان را کشیده و

به تصویب مقامات عالی نیز رسیده بود جلد اول ص ۳۸۶

(۳) ص ۳۹۶

مینویسد: «اسم او غلام علی خان و پسر او در زاده امینه اقدس است که یکی از زنیهای نامی شاه میباشد. عزیزالسلطان فعلاً بازده سال دارد و درجه نظامی او فلنمارشال است و عکس نامه همان شاهرآ بگردن خود انداخته است. هنگامیکه در طهران بودم در خیابانها مثل خود شاه حرکت میکرد، يك وقتی هم منتی بوزیر مختلرا انگلیس گذاشته باشد از او در سفارت انگلیس دیدن نموده است.» (۱)

گزرزن گوید: «شاه بعد از مراجعت خود از سفر قزق دیگر از وحشیگریهای خود کاسه و آن خشونت‌های اولی خود را کنار گذاشته است.» (۲)

«خرجهای فوق‌العاده شاه در اروپا مردم ایران را طرازی کرد و خریدهای زیاد استعده خارجی يك حس عدم رضایتی در ایران تولید نموده است.» (۳)

لرد گزرزن در طهران باشاه ملاقات نمود در این باب مینویسد: «من قبلاً نیز در انگلستان بشاه معرفی شده بودم این بازید در قصر گلستان بحضور رفتم شاه تنها در وسط اطاق تخت طاوس ایستاده بود لباس خیلی ساده ددر داشت. صحبت شاه با من بوسیله یک مترجم صورت گرفت و فنیکه شنیدن از راه عشق آباد و قوچان وارد ایران شدام خیلی تعجباً نمود و مدت ده دقیقه از من سئوالات مینمود و از آجاها میرسد اتفاقاً من نیز قبلاً مطالبه نموده حاضر جواب بودم. از وضع روسها در عشق آباد و از سرحد آجا سئوالات کرد همه را جواب گفتم از عشق آباد سئوال کرد از وضع و ساختمان شهر. از خانهها و خیابانها مسکنه و سر بازارها و عدده مقبوضون همرا از من پرسید و بعد از راه قوچان سئوال کرد و از راه شه پرسید و قسمت ساختمان روسها را در ایران یکی یکی سئوال کرد از همین راه و از عرض راضیه تمام را بدقت سئوال نمود و جواب موافق شنید چونکه در حین مسافرت خود من تمام آنها را بدقت تحقیق نموده بودم.» (۴)

بلز لرد گزرزن راجع بمسافرت اخیر شاه در جای دیگر (۵) اشاره کرده گوید: «شاه

(۱) جلد اول ص ۴۰۰

(۲) ص ۴۰۵

(۳) ص ۴۰۴

(۴) گزرزن ص ۴۰۸

(۵) ص ۴۶۰

پس از مراجعت از سفر اخیر خود بفرنگ از جمله اصلاحاتی که شروع نمود موقوف کردن بست بود که برای فرار از مجازات رفته بست می نشستند من در جای دیگر باین موضوع اشاره نمودم مخصوصاً بست مشهد که بسیار معمول و مرسوم است. بمانند و در طهران حکم اکید صادر نموده بست را در تمام قلمرو ایران موقوف کرد اما از آنجا که اجزا کنندگان آن اشخاص کهنه بست بودند نتیجه از این حکم بست نیامد و دیگر اثری از آن ظاهر نگردید و بطور کلی فراموش شد.

در جای دیگر گوید: شاه بعد از مراجعت هیتی را مین نمود که کودتا پلویون را ترجمه نموده مقررات آنرا در ایران اجرا کنند در صورتیکه هیتی که برای این کار مین شده است هیچ اطلاعی از آن ندارد و حال شروع کرده دارند ترجمه میکنند. (۱)

از جمله مائلی که بعد از مراجعت شاه از فرنگ پیش آمد اشارات اسکناس بودند قرارداد بانک شاهی که شرح آن قبلاً گذشت در ماه سوم قرارداد فوق الذکر مقرر بود عادل هشمند هزار لیره بانک شاهی اسکناس رواج بحد اول شرط بود برای دو سال نصف مبلغ آن بعد از آن در بانک اعتبار موجود باشد و این اسکناس در سال ۱۳۰۲ - ۱۸۹۰ منتشر شد.

در این تاریخ حتی قبل از مسافرت شاه بفرنگ پیداست که یابو عمر بك خارجی را بسبب شخص شاه دولت ایران حاضر شده بود هر نوع امتیازی را که سرمایه داران یا سیاستمداران خارجی مخصوصاً انگلیسها تقاضا کنند در دادن آنها موافقت نکنند البته این فکر بعد از آمان سر هنری دو مولف وزیر مختار انگلیس فوق العاده قوت گرفت ولف در سال ۱۳۰۶-۱۸۸۸ بطهران رسید در این باب لرد گریزن میفرمود: در تحت فشار دوستانه دولت انگلیس امتیاز گشتی را می رود کلون و امتیاز بانک شاهنشاهی بانگلیسها داده شد و بعد از مراجعت شاه از سلفرنگستان نمایندگان سرمایه داران اروپایی برای گرفتن امتیازات مانند سورا و ملخ بطهران هجوم آوردند و معروف بود

(۱) ص ۳۶۲ در اینجا لرد گریزن روح اداری و وطن پرستی ایران را تشدید نموده است و ایالتی را راضی و مرئی میکند و ملت را فاکد روح وطن پرستی بیفکند ص ۳۶۲

عده زبطی در طهران حاضر بودند امتیاز بگیرند از قبیل امتیاز کارخانه قند - شیشه - تلغون - چراغ الکتریک و برای احداث تاکستان و انحصار انواع و اقسام محصولات فلاحی و غیره شاه نیز حاضر است ملاحظت کند چونکه مبلغ کلی بحساب شخص شاه داده میشود هرگاه این امتیازات عملی شود البته يك ميلي هم باینست مملکت علاوه خواهد گشت و اگر بجائی نرسید و نتیجه گرفته نشود ضرر تقاضا کننده تمام خواهد شد. (۱)

از جمله امتیازاتی که لرد گوزن اسم میبرد یکی هم امتیاز لانا بوده آنچه من اطلاع دارم این امتیاز را میرزا ملکم خان از شاه گرفت و اتابک اعظم نیز در این کار ذی نفع بوده این امتیاز را میرزا ملکم خان در لندن يك مؤسسه انگلیسی فروخت و چهل هزار لیره گرفت در سر تقسیم یاد در معاملات دیگرین میرزا ملکم خان و صدراعظم ایران که در آن تاریخ میرزا علی اسفندیار بود بهم خورد و همین مسئله باعث شد که ملکم از نظرت ایران در لندن معزول شد و از چشم شاه افتاد و ملکم خان بر ضد اتابک و دربار ایران قیام نمود نتیجه این مناقشه اینست که روزنامه قانون در لندن برقرار شد و عمده مطالب آن تنقید از صدراعظم و درباریان شاه بود.

در باب امتیاز لانا لرد گوزن مینویسد از جمله امتیازاتی که در این تاریخ داده شد و شاه هم سهم خوبی از آن دریافت کرد امتیاز لانا بود و طولی نکشید امتیاز مزبور را فرو کرد این امتیاز در لندن بدست يك سندیکا افتاد بعد از آن کمپانی دیگری آنرا خریداری نمود در دست این کمپانی بود که التای آن اعلان گردید و این مسئله فوق العاده در بازار لندن تولید نگرانی کرد و افکار مخالف پیدا شد و لطمه بزرگی باعتبار ایران وارد آورد و در پائیز همان سال ۱۳۰۸ - ۱۸۹۰ و قریباً امتیاز انحصار دخانیات ایران که با انگلیسها داده شده بود در بازار لندن پیدا شد که برای عملی نمودن آن اعتبار مخصوص تهیه شود چندان بر خود خوبی از آن نکرده و آن اقبالی که لازم بود از طرف سرمایه داران نمود بعمل نیامد اما بعدها این امتیاز طرف هوجو قرار گرفت و سرمایه آن فراهم آمد ولی یکسال نگذشت آن نیز گرفتار مخالفتهای ملت ایران گردید و استعمال دخانیات در تمام

ایران از طرف علماء تحریم شد و کله طوری مشکل شد که در ژانویه سال ۱۸۹۲ میلادی برابر ۱۳۰۹ هجری قمری شاه ناچار شد آنرا لغو کند. (۱)
از جمله امتیازی که در سال ۱۳۰۷-۱۸۸۹ داده شد یکی هم امتیاز راه شنه طهران تا اهواز بود.

در این موضوع لرد فوق الذکر مینویسد: «این راه که از دیر زمان حد نظر بود نوشته آن قبلا تهیه شده بود حال صورت عمل بخود گرفت بانك شاهنشاهی ایران ساختمان آنرا عهده دار شد که از راه قهسلطان آباد-بروجرد و خرم آباد- طهران یا اهواز مربوط بشود امتیاز این راه را برای شصت سال بسیر الدوله دادند (یعنی خان) و او نیز این امتیاز را با کلیساها و اگذار نمود یعنی بانك شاهنشاهی از ایقان خریداری کرد و مهندسین بانك آن را بازدید نمودند و حالیه عملیات از طرف مأمورین بانك گذاشته شده میزند و دور نیست که عنقریب يك بندیکای تشکیل شده انعام آنرا بجهت بگیرد و اهمیت و مفید بودن آن مدتهاست طرف توجه شدت است و یکی از فوائد آن اینست که خلیج فارس را بشهر- های غربی ایران نزدیک میکند و انتظار میرود پس از دایر شدن آن وسایل رساندن مال بالتجاره انگلیس و هندوستان بداخله ایران سهل تر خواهد گردید.» (۲)

شاید بعدها فرصت کرده راجع بامتیاز اینکه در این تاریخ بخارجه ها داده شده بیشتر صحبت بکنم فعلا تا این حد کفایت است که خواننده را متوجه بکند باینکه بعد از آمدن شاه از قزنك امتیازات زیادی با جواب داده شد گویا شاه و صدراعظم ایران چنین نتیجه گرفته بود، که فقط از دادن امتیازات بخارجه میتوان سرمایه خوبی از آنها بدست آورد و خزانه خالی دولت ایران از طلا مملو گردد و اسباب تفریح و بخارجه و اسباب سفر فرنگستان سهولت فراهم آید. این عمل شاه و صدراعظم مقدمه خرابی مملکت ایران بود و نشان میدهد تا چه اندازه شاه و صدراعظم عدم علاقه نسبت بمملکت نشان میدادند و فکر دیگری سوای پیدا کردن پول نداشتند و میدانستند که از طریق دیگر هم ممکن بود منابع ثروت ایران را بکار انداخت و نگذاشت این منابع بدست

(۱) گردن جلد اول صفحه ۴۸۵ در این باب در فصل آینده بیشتر توضیح خواهم داد.

(۲) گزن صفحه ۴۸۹

اجاب یقتد اینها دیگر این نظریات را نداشتند دیا و مملکت ایران را فقط برای
تفریح و خوشگذرانی خودشان لازم داشتند و پس . . .
در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه نه تنها شخص پادشاه و صدراعظم بلکه سایر در-
باریان و مستخدمین دولت و اشخاص صاحب مکتب نیز بفرق افتاده اجانب را برای
استفاده در هر موضوع دخالت میدادند حتی صاحبان مقرری و مستوری بگیریها .
چندی قبل کاغذی دیدم که در شماره ۵۴ سال هفتم روزنامه ناهید در تاریخ ۱۵
اسفند ۱۳۰۶ شمسی بدج شده بود این مراسم را میرزا عباسخان قوام الدوله که وزیر
امور خارجه ایران بود در همین تاریخ که من از آن صحبت میکنم بشاه را پرت میدهد
در آنجا مینویسد (۱): البته در نظر مبارک است که کاغذی بسفراء نوشتیم که از رعایای
ایران احدی اذن ندارد املاک و قنوات و معادن ملکی و تصرفی خودش را بتبعه دول
خارجه بیع قلمی بفروشد و یا بیع شرط بکزارد و یا اجاره بدهد و نیز اذن ندارد که
بروات مواجب و شهریه خودش را بدعوض طلب تبعه دولت خارجه بدهد و نیز نوکر-
یاب اذن ندارد که با تبعه خارجه سیه کاری نماید آنکه روس است بتوسط مترجم خودشان
اقدام و پیام داده بود که مناسب این بود که بتوسط هر چه قبل از این قانون قرارداد
کرده اند وثیقه است باید مجری و احقاق حق شود و نیز يك مدتی مثلاً دو ماه یا ۳ ماه
وقت و مدت قرار بدهد که ما همه قوسول ها و تبعه و تجار خودمان که در بلاد
آند بایجان و خراسان میباشند اطلاع بدیم که من بعد این طورها باید رفتار نمایند
بآنها جواب دادم که البته هر چه قبل از این تاریخ بوده است بحالت سابق باقی و بر-
قرار و باید موافق قرار داد و اسناد قطع و فصل شود و مهلت دو ماه و سه ماه را هم
مضایقه بداریم و فوراً باید سفارت تبعه جا اعلام بیايد و نیز مذکور بود که این کار
صدمه و اهمیت کلی دارد باید به پترزبورغ نوشته شود و جواب از آنجا برسد که
بتوأم جواب صریح آرا بدولت ایران بنویسم و فوراً به پترزبورغ نوشتیم .
آنکه انگلیس است که دیروز و زولف (سر هنری درویندولف) بیان میکرد و میگفت

(۱) این مراسم باید در سال ۱۳۰۸-۱۸۹۱ نوشته شده باشد چونکه سردرویندولف
در سال ۱۸۹۰ از ایران رفت و جای او را لاسلن گرفت این هنگامی است که عدم دخالت از
املیاز انصار روی تولید شده است .

عهدنامه میان دولت ایران و روس میباید وعهد نامجات سلطه دول تکیه آنها عهدنامه روس است قطع نظر از عهدنامه از چهل پنجاه سال قبل از این قرار و قاعده قیاسین رهایی ایران و رعایای خارجه بوده است که آن قرارها حکم عهد نامه را دارد و میتوان آن قراردادها و رسوم را متروک کرد و مأمورین دول خارجه را بسدا بیرون آورد که متعاقباً رسمی بنویسند و اعلان وزارت جنگ را باطل نمایند. این غلام بمیوولف اظهار نمود که شما چه اقتاده است که قبل از همه بمقام این اظهارات بر آمدهاید از سفارت روس که با ما عهد نامه دارد و همه دول هم عهد تکیه عهدنامه نامجات نشان عهدنامه روس است که این قبیل اظهارات را هنوز نکرده است گفت ما و دول سایر باید خود ما را منتظر اظهارات روس نمائیم عهد نامه دولت روس مأخذ عهد نامجات ما ها است اگر دولت روس صلاح کار خودش را نداند عهد اظهار بداند ما ها که نباید تابع او باشیم.

فهمیم که بر این مرد خیلی اثر کرده است که نامسن و سایر تجار انگلیس از صاحب و تمالک خاک ایران و محتاج کردن نوکریاب را بخودشان مایوس شدهاند باو گفتم ما بخلاف عهد نامه کاری نکرده ایم اگر شما با وزراء مختار سایر دول حرفی دارید رسماً بنویسید اگر جواب رسمی داریم مینویسیم والا تصدیق یا نماند شما را خواهیم کرد.

باین غلام خبر دادند که ولف سفارت روس رفته و زیاد در فقره این اعلام گفتگو کرده و اصرار در همراهی دول قارگی در این قرارداد کرده است و دول قارگی همراهی، یا خیالات او نکرده است و نباید هم بکند زیرا که او بتوسط مترجم خودش این را ضمنی را بجا کرد و ما اینا یاظهار محرمانه او اقدام باین کار کردیم بعد از گفتگوی زیاد بولف گفتم شما جرم کنید عهد نامه منتم رجوع خواهیم کرد اگر خلاف عهد نامه شده باشد مدارک آن آسان است گفت من خیر خواه دولت ایرانم میل ندارم این منجر بایرادات سفر او و سؤال و جواب ما بشود بهترین است که اقدام بترك آن بشود زیاده عرضی ندارد الامر الاقدس مطاع.

این مراسم میرساند مناسبات سیاسی ایران با دول دد او اخر سلطنت ناصرالدین

فله و انشاع مدد بلو مردم چگونه بوده و قدرت افزون اجانب بوجه پایه رسیده بوده است که هرگز کاری داشت میبایست توسط عمال خارجی یا بنام آنها انجام دهد حتی وصول مواجب و مستمری دیوانی درباریان نیز توسط عمال اجانب قطع و فصل شود .

فصل پنجاه و نهم

امتیاز رژی یا انحصار تنباکو و توتون

کاینکه در این موضوع مطالبی نوشته اند - لرد گرزن -
مرحوم ناظم الاسلام کرمانی - پرافسور ادوارد برتون - دکتر فوریه
فرانسوی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه - تنباکو در دوره سلاطین
صفوی - سیاحان که با ایران آمده اند - عکسهای اروپایی باقلیان -
گرزن گوید امتیاز تنباکو که بکمپانی انگلیس داده شد - مواد
۹۵ گانه امتیاز - هازور تالبوت - مذاکره آن در لندن - حکم تحریم
امتیاز - میرزای آشتیانی - هیجان بکنه تهران - نایب السلطنه
کامران میرزا - آقا بالاخان معین نظام - شلیک تفنگ در ارك - عده
گفته و زخمی - عضدالملک و میرزاعلی وزیر در حضور میرزای
شیرازی - الفای امتیاز و خارت کمپانی - نامه میرزاعلی اصغر خان
اتابک به میرزای آشتیانی - فصل دوم کتاب تاریخ انقلاب ایران -
برتون و امتیاز رژی - اشاره به مافرت های ناصرالدین شاه باروپا -
اشاره بامتیازاتیکه میرزا حسین خان سپهسالار داده - اشاره بامتیاز
لانار که در دست ملکم بود - امتیازهای دیگر - توضیحات بیشتری که
پرافسور برتون میدهد - روزنامه باسم لائون ملکم - روزنامه آخر

چاپ استانبول- کتابچی خان- الحصار تنباکوی دولت عثمانی- کتاب
دکتر فوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه - موضوع امتیاز الحصار
تنباکود کتاب دکتر فوریه - اقدامات اتابک اشاره بنامه حاجی میرزا
حسن میرازی- دکتر فوریه توضیحات بیعتری میدهد - یادداشت‌های
روژاله دکتر فوریه- اشاره برقتن امین السلطان پیش‌وزیر مختار روس-
قول صریح وزیر مختار - پانصد هزار لیره خسارت کمپانی - موضوع
در پارلمان انگلیس - اعلامیه ۳۱ ماه مای ۱۸۸۲ برای قره‌آه ابران -
توضیحات بیعتری راجع بدادن امتیاز رژی - اشاره بر ساله اعتماد
المطلنه در باب تنباکو و توتون که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری نوشته
شد - اشاره بمندرجات آن.

امتیاز رژی با الحصار تنباکو و توتون

- موضوع امتیاز رژی با الحصار تنباکو و توتون را ۴ نفر بطور روشن خوشنماد
(۱) گردگوزن که تازه از مسافرت بایران بلندن مراجعت نموده بود و مشغول
نوشتن دو جلد کتاب معروف خود بود که موسوم است به «ایران و مسئله ایران»
(۲) مرحوم ناظم الاسلام کرمانی در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» که بطور
مشروح از آن امتیاز صحبت میکند .
(۳) دکتر فوریه فرانسوی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه یادداشت‌های او موسوم به
«سه سال در دربار ایران» (۱)
(۴) پروفسور اندرارد برفن در کتاب خود موسوم به «تاریخ انقلاب ایران» که
در تاریخ ۱۹۰۹ میلادی برابر ۱۳۲۷ هجری قمری در لندن بطبع رساید .
اینک بپر چهار آن مآخذ مراجعه نموده داستان این امتیاز «الحصار تنباکو»
را مینگارم.

تنباکوی ایران از دوره سلاطین صفویه معروف جهان بوده چه تمام سیاحانی

که بایران آمده یا از ایران عبور نمود مانند از تنباکوی ایران تعریف کرد ماقد. خواه
ببیل خودشان خواه حس مهمان سوازی آنها را تشویق نموده که چند نفسی بقلیان
ایران بزنند .

در قرن گذشته یگانه عکسی که از سرفردريك كلناسمید در ایران باقی مانده
عکسی است که هنگام اجرای مأموریت خود در سیستان در حال کشیدن قلیان در مجلس
مهمانی امیر علم خان که یادگار گذاشته است .

عکس دیگر از محترم موری معروف است که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه
در سر موضوع هرات آن بهانه جوئی ها را نموده و از ایران عزیمت نمود و جنگ
جنوب در خلیج فارس با انگلیسها پیش آمد عکسی است که در کتاب سر آرتور لول
و هلن موسوم به خلیج فارس نقل شده است او نیز مانند جنرال كلناسمید مشغول
کشیدن قلیان است (۱)

قلیان ایران بواسطه این نوع انتشارات در تمام دنیا معروف گشته مخصوصاً بر سینه
ملت عثمانی که در قلیان کشیدن افراط نموده است در تمام آسیا یگانه اسباب تفریح
مطل مسلمان کشیدن قلیان بوده و در هر حال تنباکوی ایران معروفیت بسزا داشته
امروز نیز با بهترین تنباکوی دنیا از هر حیث برابری میکند .

اردگوزن در کتاب معروف خود راجع بامتیاز تنباکو چنین مینویسد :

« مقدار تنباکو که سالانه در خود ایران مصرف میشود بر حسب تخمین آقای کتابچی
رئیس کمراکات ایران در حدود هیجده میلیون من یا قریب پنجاه و دو هزار دویمت
و سی تن میباشد این به نظر قدری اغراق می آید از این میزان در حدود يك میلیون
و پانصد هزار من را چهار هزار و شصت و پنجاه تن بغداد - بیروت - قاهره - عربستان
هندوستان و افغانستان حمل میشود يك نوع دیگر از این جنس که درجه دوم مصوب
میشود و به تنباکوی سلکت عثمانی شباهت دارد در کردستان نزدیک ارومیه بعمل می-
آید هرگاه در تربیت و زراعت آن دقت های صحیح بشود رقیب بزرگی برای تنباکوی
سلکت عثمانی خواهد بود .

(۱) کتاب معروف بر آفتاب برود و موم به یکسال در میان ایرانیانگه در . موضوع قلیان
خلط کرده است اردگوزن نیز از قلیان ایران تعریف بسزا میکند ص ۴۹۸ جلد دوم .

امتیاز تنباکوی ایران در پائیز سال ۱۳۰۸ - ۱۸۹۰ از طرف شهریار ایران برای مدت پنجاه سال یک کمپانی موسوم به شرکت تنباکوی دولتی ایران^(۱) واگذار گردید و یک سرمایه بمبلغ شصت و پنجاه هزار لیره انگلیسی تهیه شد تا شرایط این امتیاز بموقع اجرا گذاشته شد و در ژانویه ۱۲۹۲-۱۳۰۹ در اثر مخالفت‌های عمومی ملت ایران که با مهارت تمام از طرف علماء مذهب ایران تهیه شده بود شاه مجبور شد آنرا لغو کند.^(۲)

این امتیاز در سال ۱۳۰۸ هجری قمری مطابق ۱۸۹۰ میلادی به حازور تالبوت^(۳) و شرکاء او از طرف ناصرالدین شاه داده شد و سواد این امتیاز در تاریخ بیداری ایرانیان که مرحوم ناظم الاسلام کرمانی نوشته درج شده است در مقدمه این امتیاز مینویسد: صورت فرمان امتیاز تنباکو و توتون منوویل خرید و فروش و ساختن در داخل یا خارج کل توتون و تنباکوئی که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود تا انتضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این احوال نامه بمعاذور تالبوت و شرکاء خودشان مشروط بشروط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم :

فصل اول - صاحبان این امتیاز نامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی بخرانه عامره اعلی کلر سازی خواهند نمود اعم از اینکه از این کار نفع ببرند یا ضرر این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخت میشود .

فصل دوم - فقط محض تعیین مقدار تنباکو و توتون که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود صاحبان این امتیاز ثبت از زراعی که میخواهد عمل زراعت این امتیاز را بکنند نگاه خواهند داشت و دولت علیه بحکم محلیه امر اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنباکو و توتون راثبت نمایند و اجازت نامچه از برای فروش و معامله و غیره توتون و تنباکو و سیکار و سیکارت و انقبه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز صاحبان این امتیاز نامه حق صدور اجازت نامجات مزبوره ندارند و نخواهند داشت

[1] Imperial Tobacco Corporation of persia

(۲) کتاب لرد گردن جلد دوم ص ۲۹۹

[3] Talbot

اصناف توتون و تنباکو فروش که مشغول این حرفه شدند در کسب و معاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط بدانستن اجازه نامحدوده دارنده امتیاز خواهد داد.

فصل سوم بعد از وضع جمیع مخارج متعلق باین عمل و تقسیم صدی پنج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیاز یکریع منافع باقی مانده سال بسال تسلیم خزانه عامه اعلی خواهد نمود دولت ایران حق واری بنفای هر ساله آنها خواهد داشت.

فصل چهارم - جمیع اسباب کارخانه و ملزومات این کار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه می آورند از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهد بود.

فصل پنجم - حمل و نقل توتون و تنباکو در ممالک محروسه بلا اجازه صاحبان امتیاز ممنوعست مگر آنچه که مسافرین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند.

فصل ششم - صاحبان این امتیاز باید جمیع توتون و تنباکوتی که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود اتیاع و در عرض آن وجه نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو و غیره ها که فعلا موجود است اتیاع نمایند قیمت که باید بعمل آورند یا مالک داده شود در ستاره بین عمل آورنده و صاحبان این امتیاز قرار خواهد شد ولی در صورت عدم رضایت طرفین بحاکمیت مرضی الطرفین رجوع خواهد شد و حکم قطعی مجرا خواهد شد.

فصل هفتم - دولت علیه مقبل میشود که بهیچوجه علاوه و اضافه بر مالیات و عوارضات و رسوم گمرک حالیه در باره توتون و تنباکو و سیکار و سیکارت و انیه تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیاز نامه ننمایند همچنین دارنده امتیاز و شرکای او متعهدند که تمام رسوماتی را که بالفعل از تنباکو عاید دولت علیه ایران میشود کماکان عاید گردد.

فصل هشتم - هرکس یا کمائیکه بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاست و مجازات دولت خواهند شد و هرکس یا کمائیکه در پیش آنها خفیه تنباکو و توتون و غیره بجهت فروش این معامله پیدا بشود نیز بجریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد دولت علیه حمایت و تقویت صریح هر چه تمامتر خود را در

بارهٔ جمیع عمال صاحبان این امتیاز سرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد مینمایند که بهیچوجه از حقوق خود موافق این امتیازنامه تجاوز نمایند.

فصل نهم - صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق امتیازات و یا تعهدات و غیره خود را بهرکس یا کسایکه میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت باولیای دولت اطلاع خواهند داد.

فصل دهم - عمل آوردن یا مالک توتون و تنباکو هر وقت توتون یا تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود بنزدیکترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان بچه مقدار است تا اینکه صاحبان این امتیازنامه بتوانند تعهدات مقرره فوقرا در فصل ششم بموقع اجرا گذارند و آنرا بزودی اتباع نمایند.

فصل یازدهم - صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی اتباع نمایند مگر باندازه لزوم اجرائی این امتیازنامه بجهت اقبال مورد لزوم.

فصل دوازدهم - زارعین بر طبق تفصیل شروطی که از جانب صاحبان این امتیاز بهمرای دولت مقرر میشود و محقق میباشد که باندازه معین برای حاصل خود بیشکی بآنها مبلغی داده شود.

فصل سیزدهم - اگر از تاریخ انضاء این امتیازنامه تا انفضاء مدت یکسال کمپانی برای اجرای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیاز نامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر اینکه جنگ یا اجتنال آن که مانع تکمیل کمپانی باشد واقع شود.

فصل چهاردهم - در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه ایران و مازور تالوت و صاحبان امتیاز آن اختلاف روی دهد رجوع بحکمت مرضی الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین موضوع اختلاف را رجوع بحکمت قطعی حکمی به تعیین یکی از نمایندگان دولت اتانزونی یا آلمان یا اطریش مقیم طهران خواهد شد.

فصل پانزدهم - این امتیازنامه بدو نسخه مابین دولت علیه ایران و مازور تالوت نوشته شده بایست بامضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و نیت وزارت امور خارجه شده

مضمون فارسی آن محل اعتبار خواهد بود .

تاریخ ۸ مارس ۱۸۹۰ مطابق ۲۷ رجب ۱۳۰۸ (۱)

این بود سواد امتیاز انحصار دخایات که در تاریخ ۱۳۰۸ - ۱۸۱۰ بمائور
تالیوت داده شده هم نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان و هم پرفسور بیرون در تاریخ انقلاب
ایران هر دو اشاره می کنند که متذکره این امتیاز هنگامیکه شاه در لندن بوده بیان
آمده و قرارداد آن در همان تاریخ با تمام رسید و طرفین در شرایط و ضوابط آن موافقت
نمودند مالد منتهی گذاشته بودند بعد از مراجعت شاه که بمقر سلطنت رسید و سر و صداها
خواهیله آنوقت عظمی کنند حتی خود میرزا علی امیرخان امین السلطان نیز در مراسله
که برحوم میرزای شیرازی نوشته باین موضوع اشاره میکند. من در جای خود مضمون
آن مراسله را نقل خواهم نمود.

ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان مینویسد : در سنه ۱۳۰۹ (۲)

هجری قمری کمپانی رژی امتیاز دخایات را از ناصرالدین شاه گرفت که بیع و شرای
دخایات منحصر بیک اداره باشد و بهوسیله چند کارور پناه و درباریها داد و بیهمه بلاد
ایران گماشتگان فرستاده و اداره خود را دایر نمود و حتی در قراء و دهات کسی فرستاده
و به مردم سخت گرفتند بزرگان ایران از علماء و غیرهم بر معایب و وخامت این عمل واقف
شدند که امروز دخایات محدود شده فردا تک و روز دیگر هیزم و فغال و آب و غیره
و بازی آن مبالمی گرفته خواهد شد و صرف آبادی مملکت نخواهد شد یا تفاوت
موجب فلان شاهزاده است یا معد مطاش فلان آقا زاده یا خرج مسافرت فرنگه یا یاز
خام قشنگ بود هر حال مملکت و ملت متضرر شده است نفع را خارجه برده بر مملکت
هم مسلط و نفوذ تامی حاصل خواهند کرد. جمعی از معتلا خدمت مرحوم حاج میرزا
حسن مجتهد آشتیانی رسیده معایب متضمنه معتتره این کار را عرضه داشتند و هم

(۱) نقل از تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی جلد اول صفحه ۶۱

(۲) این امتیاز در ۱۳۰۸ نوشته شد این نیز بنظر انجمن می آید باید در اواسط یا

اواخر سال ۱۳۰۷ باشد چه تاریخ انگلیسی آن اوایل مارس ۱۸۹۰ میباشد این نیز مطابق
با اواسط سال ۱۳۰۷ است.

بعلماء اصفهان ضرر و عاقبت امتیاز و تنایج معترقبه بر آنها نوشتند لذا مرحوم میرزای آشتیانی حکم بجرمت استعمال دخانیات کرده و حکمی باین عبارت نوشته و بابت آنرا بمرحوم «میرزا حسن شیرازی» دادند و منتشر ساختند.

مورث حکم بجرمت دخانیات ... بسم الله الرحمن الرحيم - اليوم استعمال تنباکو و نوتون بای نحو کل در حکم محاربه با امام زمانت جعل الله فرجه».

مورخ فوق الذکر مینویسد: «این حکم در تمام بلاد ایران منتشر شد و همه اطاعت کردند».

چون حال بدینمنوال گفتگمپانی بتوسط میرزا عباس قوام الدوله وزیر امور خارجه شکایت بناصرالدین شاه بردشاه عبدالله خان والی را خدمت میرزای آشتیانی فرستاد که یا باید درملاء عام قلیان بکشید و یا از ایران خارج شوید مرحوم میرزاشق اخیر را قبول فرمود و عازم یر حرکت شده که اهالی طهران ازاعلی و ادنی زن و مرد بهیچان آمده زلزله درارکن شهر افتاد بفاصله یکساعت تمام دکاکین و سراها بسته و تعطیل عمومی شد. (ص ۱۷)

مجدداً میرزا عیسی وزیر و عبدالله خان والی و مجدالدوله خدمت میرزای آشتیانی رسیده عرض کردند شاه فرموده است امتیاز داخله ایرارا موقوف کردیم که در داخله ایران اهالی آزاد باشند و خرید و فروش منحصر نباشد لیکن امتیاز خارجه با کمپانی است از مندریت یا دولت منصرف شوید و درملاء عام قلیان بکشید جناب حجت الاسلام فرمودند خلاف حکمرا نمی توان نمود...»

مینویسد در این مجلس بنمایندگان شاه خوب نگفتند و آنها را با خشونت بیرون کردند آنها هم بزحمت از پیش علماء خارج شدند. - بدروازه ارك که رسیدند نایب السلطنه کامران هیوزا با جمعی از اهل نظام بسجدالدوله برخوردند ... مردم قریباً کتان بطرف نایب السلطنه حمله بردند... نایب السلطنه که این حال را دید وارد ارك شد حکم داد که درب ارك را به بندند... مردم هجوم آورده که وارد ارك شوند آقا بالاخان معین نظام که این او را سردار افغمی ملقب شده بود چون حالدا بدین منوال دید حکم داد سرباز شلیک نماید سرباز اطاعت او را نمود که در این اثنا يك

دسته از فوج مخصوص آورید بآنها حکیم شلیک داد آنها هم بدون ملاحظه اطاعت او را نموده بطرف هوا شلیک نمودند چند نفر از آنها تنگها را بطرف مردم گرفته شلیک کردند گروهی از مردم یحرف بخاک افتاد باقی مردم فرار نمودند دولتیا درهای ارك را بستند و بسها را در ارك پنهان کردند جز چند نفر که در حال فرار خارج ارك افتادند آنها را ملت بر داشتند آمدند در ب خانه میرزای آشتیانی هیجان مردم زیادتر شد در این بین نایب السلطنه واقعه را بشاه عرض کرد شاه **عضد الملک** و مرحوم میرزا عیسی وزیر طمرازند خدمت مرحوم میرزا فرستاد که از حرکت و مسافرت منصرف شوید مجلسی در دربار منعقد کنید عقلاء ملک با وزراء دولت در اصلاح این امر مشاورت نمایند . . مردم متفرق شدند روز دیگر بازارها باز شد و مجلس دربار منعقد گردید پس از مذاکرات بسیار در چند مجلس نتیجه این شد که امتیاز مرتفع شد و شش کرور تومان خسارت کمپانی را دولت قبول کرد و این اول قرضی بود که دولت ایران بخارجه مدیون شد.

از علماء طهران آقا سید عبدالله بهبهانی تبعیت میرزای آشتیانی را ننمود . . .
ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ یداری ایرانیان تمام مکاتبات شاه با علماء و جواب این مکاتبات بشاه و سایر تلگرافات تمام را بدقت جمع آوری نموده و در جلد اول کتاب خود نوشته است هر گاه کسی آنها را بدقت مطالعه کند بروحیات شاه و ددباریان آن زمان بخوبی واقف خواهد گشت.

مورخ مزبور در چند صفحه از جلد اول تاریخ خود راجع باین موضوع صحبت می کند و اسناد تاریخی مربوط باین موضوع را شرح میدهد من فقط یک مر اسله از آنها که میرزا علی اصغر خان امین السلطان بمرحوم میرزای شیرازی نوشته است اشاره می کنم این است سواد آن مر اسله :

« ملاذالانام احیة الاسلاما قبله گاها . چون این مسئله اعطاء امتیاز تجارت و خانیاات بکمپانی در افغان و ازمان محل بعضی شبهات گردیده و حقیقت آن در برده خفا مانده است و این بنده لازم شمرده سبب اقدم و ارتفاع و جهة الغاء و ارتفاع آن من البدوالی الختم بطریق ایجاز کما هو الواقع باطلاع خاطر شریعت مطهر جناب مستطاب

عالی دامت افضاله برسانم که از بادی و خاتمه آن مستحضر شده بالکلیه کشف خطاهای
 از این مسئله بشود لهذا بتصدیع سپردازد - چون در ایامی که مرحوم میرزا حسینخان
 مشیرالدوله بخدمت صدارت در این دولت جاوید سعادت مفتخر بود با کمپانی انگلیس
 قرارنامه تمدید راه آهن را از بوشهر تا گیلان منعقد ساخت (۱) و قرارنامه مزبور
 بقدری متضمن خطرات دولتی و ملتی بود که علاوه بر ثلیمهای حقوق دولتی تمام حدود
 ملکی و ملتی هباء منشورا محدود بود همان اوقات ذات کامل الصفات اعلی حضرت قوی
 شوکت اقدس همایون ظل الله روحنا فداه خطرات مزبوره را بنظر دقت ملاحظه و خود
 آن مرحوم را بالفاء آن قرارنامه مکلف و محکوم فرمودند هر قدر با کمپانی مزبور و
 دولت انگلیس مذاکره کرد مقصود حاصل نگردید و بر اصرار آنها افزود تا مشارالیه
 مرحوم شد بعد از آن نیز تا مسافرت اخیر همایون بفرنگستان این مسئله بحالت اولیه
 باقی بود که تقریباً چهارده سال طول کشید و بر قوام ادعای کمپانی و مخاطرات آن
 افزوده بود در آن سفر با زحمات و تدابیر و مشمول تفضلات خداوندی آن قرارنامه
 مشومه لغو و این امتیاز تجارت دخایات که آنوقت هم چو مینمود که بهیچوجه
 ضرری برای دولت و ملت ندارد برقرار شد و از آن مخاطرات عظیمه آسودگی حاصل
 آمد بعد از اقدام با اجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب و مضار مخفی این امتیاز
 نیز ظهور رسید پیوسته زراع و تجار و رعایای دولت علیه بمقام عرض و اظهار مضار
 مزبوره آمدند نظر باینکه ذات ملکوتی صفات همایون رعایت رعایای دولت ابد بنیاد
 را که و دایع محترمه رب العباد میباشند همواره بر عهد شاهنشاهانه خود فرض میسازند
 از فوائد این کار بکلی صرف نظر و با معاء آن عن الاصل امر و مقرر فرمودند مخلص نیز
 با کمال شرف بالجنان و الارکان مشغول اجراء این اراده مطاعه مبارکه بود که در آن
 بین از لطایف غیبه فخره احترام از شرب بدخان الهام و مقوی اصل مقصود محمود همایونی
 گردید شوق و جهد بنده نیز در الفا و امحاء این امتیاز بهزار چندان کشیده خالصاً
 مخلصاً کوشیده تا بحمد الله تعالی بکلی محو و کلن نم یکن شیامذکور باشد و عدم رعایا

(۱) اشاره بمساعده و قرارداد بارون جولوس روشر است که سپتامبر در سال ۱۷۸۹

۱۸۷۲ منعقد نموده و سال بعد آن شاعران بلندین برد در فصل جهل و سوم مشروحاً بیان شده است

و برایا و تجار و زراعت آسوده و آزاد شدند و الان وجهان من الوجوه ولو بقدر الفره احدی از خارجه مذاخله در زراعت و بیع و شری و تجارت و حمل و نقل و انتقالات دخایات ندارد و عاملهایی که در ولایات داشته برداشتند برخی هم مشغولند که مسامیان خود را با مردم پردازند برواد بعضی اخراج شده عنقریب حوزه ایران از وجود آنها خالی و منخلی میشود. منتهی اینست که دولت علیه خسارت وارده بر آنها و مخارج را که کرده اند بعض رفاه رعیت و اجراء حمایت ملت و ترویج شریعت از محل دیگر که ضروری بر احدی نخواهد داشت بمرور خواهد داد. (۱)

نویسنده تلخیص بیداری ایرانیان موضوع رژی را در اینجا ختم میکند اینک بقسمتهای مهم این موضوع که پرافسور برون در کتاب خود موسوم بتاریخ انقلاب ایران است شرح داده بطور خلاصه اشاره میکنم:

پرافسور برون فصل دوم کتاب خود را وقف موضوع امتیاز تنباکو نموده اطلاعات بس زیادتری در این باب مینویسد: «این بدبختیهای ایران سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه را تیره نمود و بالاخره هم باعث فتنای او گردید و کار او را ساخت و این بدبختیها در حقیقت از روزی شروع میشود که امتیاز انحصار تنباکو بیک کمپانی انگلیسی داده شد و آن در ۸ ماه مارس ۱۸۹۰ بوده (اگر تاریخ فرس آن صحیح باشد طوری که در تاریخ بیداری ایرانیان نوشته شده ۱۸ رجب ۱۳۰۸) (۲)

تا حال سه مرتبه شهردار ایران بارو با مسافرت نموده سفر اول در سال ۱۲۹۰ - ۱۸۷۳ سفر دوم در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۸ سفر سوم در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ تا این تاریخ مسافرتهای شاه مخارج زیاد داشته در صورتیکه فایده از آنها حرتب نشده و بحال ملت ایران مفید نبوده است بطلاوه سفر اخیر شاه بیک سفر خوب و خوش یمن نبود قبل از اینکه شاه از طهران حرکت کند امتیاز بانک شاهی را بیارون جولوس روثر داد.

در این امتیاز علاوه بر مسائل بانکی معادن ایران نیز بیارون فوق الذکر واگذار

(۱) قاعدتاً باید در رجب ۱۳۰۷ یا خرداد ۱۳۰۸ قمری در ۱۷ اوت ۱۸۹۰ شروع میشود.

(۲) تاریخ بیداری ایرانیان جلد اول صفحه ۷۱.

لمود يك ماه بعد وزير مختار روس پارس د القوركي سندی از شاه دریافت کرد که در آن سند تعهد شده بود هیچ گونه امتیاز راه آهن ایران تا مدت پنج سال بکسی داده نشود علاوه بر اینها يك نفر از اتباع ایران امتیاز لانتار واگذار نمودن توانستم مامیت صاحب این امتیاز را بشناسم و این امتیاز يك سندیکای انگلیسی بمبلغ چهل هزار لیره فروخته شد ولی طولی نکشید که آنرا نقض نمودند و چهل هزار لیره سندیکای مزبور از بین رفت و این یش آمد باعث شد که از اعتبار دولت ایران در بورس لندن کاسته شد البته این مسئله تا حدی از نقطه نظر ایرانیها خیلی بموقع بود چونکه دارا بودن اعتبار در بورس چندان چیز مطلوبی نیست.

کیفیات این امتیازات و چگونه آنها را بدست آوردند مخصوصاً امتیاز لانتار هنوز هم برای من مجهول است ولی يك موضوع بخصوص راجع بامتیاز لانتار پیش آمده که تا اندازه ای باین امتیاز اهمیت داد و آن نزاعی بود که بین شاه و پارس ملکم خان تولید گردید.

میرزا ملکم خان از سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ وزیر مختار ایران مقیم لندن بوده و در نتیجه همین نزاع ملکم از تاریخ نوامبر ۱۸۸۹ معزول گردید و میرزا محمدعلی خان علاءالسلطنه بجای او انتخاب و فرستاده شد.

در ۱۶ ماه مارس ۱۸۹۱ در طیمس لندن عزل ملکم خان انتشار یافت میرزا ملکم خان نیز در ۲۰ همان ماه و سال يك جواب با حراوتی بدولت ایران داد و در همان روزنامه درج گردید.

علاءالسلطنه نیز تا سال ۱۳۲۷-۱۹۱۰ در سمت خود باقی بود.

در ۲۵ اکتبر ۱۸۸۹ مطابق ۲۴ صفر ۱۳۰۷ شاه بطهران رسید و دو نفر را همراه خود داشت یکی از یاریس دیگری از شهر هونیخ بایتخت مملکت باواری شخص اولی دکتری بود فرانسوی موسوم به دکتر هوریه^(۱) که بعدها کتاب موسوم به در سال در دبار ایران را نوشت^(۲) که اطلاعات این شخص تمام قضایا و اتفاقات آن زمان را

[1] Dr. Fevrier

(۲) این کتاب در سال ۱۳۲۵ شمسی ترجمه شده است.

بخوبی روشن میکند شخص دیگر سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف بافقانی بود که در آن تاریخ یکی از مؤسین ودعات اتحاد اسلام بشمار میرفت.

براقفور برون در دنباله همین مطالب مینویسد: «ماحال میرسیم سال ۱۳۰۸- ۱۸۹۵ چنانکه قبلاً اشاره نمودم سالیکه بدینختی وخطر ایران شروع میشود و حال نیز همان خطر ایرارا تهدید مینماید (۱۹۱۰)

دکتر فوریه که در فوق نام او گذشت در تاریخ ۱۳ اپریل مینویسد: در این تاریخ امتیاز روی امتیاز و پشت سرهم باجانب داده میشود بدون تردید طولی نخواهد کشید که ایران تماماً بدست اجانب خواهد افتاد.» (۱)

برون علاوه نموده گوید: «بانک شاهنشاهی ایران شروع نمود باختن يك راه عرادهو بین طهران و اهواز و امتیاز معادن را از دولت گرفته بود يك کمپانی تازه موسوم به شرکت معادن بین طهران و اهواز و امتیاز معادن این کمپانی چهار سال بعد از پیز رفت خلاصه تمام این امتیازات بعد نتیجه سوء نیت اولیاء امور بدست اجانب افتاد مقصود اصلی هم این بود که يك پولی فوراً بدست شاه و درباریان او برسد در صورتیکه این عمل بطور کلی بضرر ملت و مملکت تمام میشد که منابع ثروت مملکت را برایگان از دست میدادند و این موضوع را سهولورینی (۲) در کتاب ذیقیمت خود که در سال ۱۹۵۵ در رم بطبع رسانیده است بخوبی شرح میدهد و در این تاریخ در نتیجه واگذاری امتیاز تنباکو بود که منجر بشورش عمومی گردید من اینک بشرح آن میپردازم.

این امتیاز در ۸ مارس ۱۸۹۵ در نتیجه مذاکرات قبل شاید در سال ۱۸۸۹ در آن زمان که شاه در اروپا بوده به متر جی ایف تالبوت (۳) داده شد در این امتیاز انحصار زراعت و فروش و صدور تنباکورا برای پنجاه سال بشخص فوق‌الذکر واگذار نمودند در

[1] Co Concession en concession . La persee sera bientôt tout entiere entre les mains des etrangers .

[2] M . lorini . la Persea Economica contemporanea e la sua questione monetaria [Rome 1900]

[3] Mr . C . F . Talbot

عوض واگذاری این امتیاز سالیانه مبلغ پانزده هزار لیره بشاه یا بدولت ایران نقد بدهند بعلاوه يك چهارم از عایدات خرج دررفته و پس از دادن پنج صدم ضلع صاحبان سهام از باقیمانده بدولت ایران عاید دارند و سرمایه این کمپانی که بنام شرکت همایونی تنباکوی ایران معروف گردیده ببلغ شصت و پنجاه هزار لیره معین نمودند. منافع هنگفتی که از این امتیاز انتظار میرفت عاید کمپانی گردد از اعلامیه که کمپانی مزبور نشر داده است بخوبی ظاهر میشود این اعلامیه در سوم نوامبر ۱۸۹۰ منتشر شده و منافع سالیانه کمپانی را در آن اعلامیه بی میلیون لیره (۵۰۰۰۰۰) تخمین نموده است و عایدات خالص که بکمپانی عاید خواهد گردید سالیانه در حدود (۳۷۱،۸۷۵) بیست و هفتاد و یک هزار و هشتصد و هفتاد و پنج لیره پیش بینی نموده است.

کمپانی در آن اعلامیه علاوه نموده گوید: «نظر به تجریاتی که از انحصار رؤی مملکت عثمانی بدست آمده است چو لکه انحصار توتون در عثمانی از سال ۱۸۸۴ شروع شده و پولیکه در مقابل این امتیاز بدولت ایران میدیم کلیه ۱۵۰۰۰ لیره است در صورتیکه بدولت عثمانی بالغ بر ۶۳۰ هزار لیره پرداخت میشود ملت امتیاز انحصار ایران ۵۰ سال و مدت امتیاز عثمانی سی سال است در این صورت تجارت توتون ایران وقتی که داخل عمل بشود بمراتب بهتر خواهد شد و دولت متعهد شده است که از کمپانی طرفداری نموده و از آن حمایت کند تا اینکه به تجارت خود رونق دهد زیرا که خود دولت ایران در این منافع شریک میباشد و هرگاه اختلافی بین دولت ایران و کمپانی پیش بیاید در صورتیکه موافقت بین آنها حاصل نشود حکمیت را یکی از نمایندگان دولت امریکا یا دولت آلمان یا دولت اطریش که در طهران مقیم هستند خواهند داد.»^(۱)

پرافسور مینویسد: «این اعلامیه که پانی کاسن این اطلاعات را از آن نقل میکنم بایک پیش بینی امید بخشی برای صاحبان امتیاز ۱۸۹۰ نوشته شده و آنرا از جوان کتابچی تهیه نموده بود و خود را رئیس شرکت ایران معرفی مینمود.»^(۲)

(۱) برده بود بدون در این جا حاشیه رفته گوید ایررمانی بود که ما هنوز بهارانه روس اقتصاد کرده بودیم ص ۴۴ .
(۲) کتابچی بعد از کتابچی خان شد این شصت را ناصرالدین شاه در سفر دوم خود از استانبول بایران آورد شرح او بیاید .

پس از اینکه پرافسوس برون مقداری از آن اعلامیه را نقل نموده خود علاوه کرده گوید: «حال دیگر همه کس خوشحال و امیدوار بودند منافع زیادی از این امتیاز خواهند برداشت».

امتیاز فوق الذکر در ۹ ماه های ۱۸۹۰ در سفارت انگلیس در طهران ثبت گردید و برای جمع آوری سرمایه آن در نوامبر همان سال دفتر باز شد و تمام کارها درست و صحیح گردید که در سال آینده شروع بعمل نمایند.

در اینجا مورخ این وقایع حاشیه رفته داخل در موضوعات دیگر شده است و یک قسمت از موضوع ادبی را پیش کشیدیم: این موضوع ادبی بدون تردید بعد رضایت مردم ایران که نسبت بزیادروی های شاه بر ضرورت ایران بود کمک نمود آن این بود ملک خان که پاشا و وزیر او کنورت پیدا کرده بودند مخصوصاً با امین السلطان مخالفت می نمود شروع کرد با انتشار روزنامه قانون در لندن و سره اول آن در ۳۰ فوریه ۱۸۹۰ منتشر گردید. برون در اینجا داخل شرح بکرشته از عملیات حکم شد و قسمتی از مندرجات شمارهای روزنامه قانون را ترجمه نموده نقل کرده است و از نقله آدیت میرزا ملکم خان شرحی مینویسد که نوشتن تمام یا قسمتی از آن باعث تطویل کلام است و خارج از موضوع فعلی است. برون مینویسد: «انتشار روزنامه قانون تا سلطنت مظفرالدین شاه هم ادامه داشت و آخرین نمره آن در سال ۱۳۱۳-۱۸۹۶ انتشار یافت» (۱).

بعد از شرح حال ملکم و مختصر اشاره باحوالات سیدجمال الدین مجدداً بموضوع امتیاز تنباکو اشاره نموده گوید: «من توسط یکی از همسالان معتبر این کمپانی دعوت شده بودم رفته در لندن او را ملاقات کنم و اینکه از کامبریج حرکت نمودم روزنامه اختر را که در استانبول چاپ میکرد و آنرا آبوله بودم رسیدن تاریخ آن ۱۱ نوامبر ۱۸۹۰ در ۱۳ سال هفتم و موضوع آن امتیاز تنباکو در ایران بوده در آنجا مینویسد: روزنامه صباح شماره ۳۳۰ در مورخه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۰۸ مطابق ۹ نوامبر ۱۸۹۰ در ضمن خلاصه اخبار موضوع امتیاز تنباکو را شرح میدهد و خود نیز علاوه نموده گوید چون این مسئله بتبع ملت ایران است این است آنرا ترجمه مینمایم».

این است ترجمه آن نقل از روزنامه صباح عثمانی مورخه... روزنامه مذکور

چنین مینویسد: «مادضمن اخبار جراید اروپا ملاحظه نمودیم اعلان امتیاز تنباکوی ایران در آنها درج شده است و مواد اساسی آن نیز در آنها تشریح شده و اطلاعات کلی از آنها بدست آوردیم. بملاحظه اینکه این مسئله مربوط بمقتدرات ممالک اسلامی است ما مسائل برجسته آنرا در این جا نقل کرده و نظریات خود را نیز علاوه برین مآلیم. بموجب مندرجات جراید فوق الذکر و اعلانات آنها امتیاز تنباکوی ایران در ۱۸۹۰ م هجری بمیل و اراده شاه که مقصود از زراعت، خرید و فروش تنباکوی ایران باشد با شرایط مخصوص یک نفر بطور انحصار داده شده است. این امتیاز بمدت پنجاه سال واگذار شده است دعوی آن سالیانه مبلغ پانزده هزار لیره بخزان دولت ایران از این بابت عاید خواهد گردید و یک چهارم عایدات خرج در رفته نیز در سال صیبه دولت ایران خواهد شد.

صاحب امتیاز در لندن با سرمایه ۶۵۰ هزار لیره انگلیسی که پائی تشکیل داد و این سرمایه هم بطور سهام جمع آوری خواهند شد. نقش کل گمرکات ایران (۱) محصول تنباکوی سالیانه ایران را قریب پنج میلیون و چهارصد هزار کیلوگرام تخمین زد ماست و از این مقدار قریب چهار میلیون کیلوگرام بخارج حمل میشود بموجب این حساب صاحب امتیاز امیدوارست که نفع آن در سال بالغ بر یکصد هزار لیره انگلیسی خواهد گردید پیش بینی میکند که پس از ادای تمام مخارج و حق امتیاز در سال بتواند ۱۵ درصد با حبان سهام نفع بخشد. برافسر برون در این جا علاوه نموده از قول روزنامه فوق الذکر مینویسد: «شخص نورمنده این مقاله علاوه بر این مطالب یک مقایسه بیزین امتیاز رژی مملکت عثمانی با امتیاز رژی مملکت ایران نموده مینویسد: «اعلامیه کیمبانی رژی ایران در ضمن تصدیق دارد از اینکه این ارقامیکه ذکر شده است اغراق نمیشاید با اینحال کمزور است از اینکه بتواند این مبالغ هنگفت را از این امتیاز بهره بردارند میگوید با اینکه در مملکت فرانسه پنجاه سال است رژی برقرار شده و سرحدات آن محافظت

(۲) مقصود کفایه است آننوان کتابچه در سال ۱۸۴۳ در مسافرنیک مشرفه در ۱۹۰۲ درینکی از شهرهای ایتالیا در گذشت در سال ۱۸۷۸ بناسرالین هله معرفی شد و داخل خدمت دولت ایران گردید و تا سال ۱۸۹۴ در ایران بود بعد از طرف دولت ایران فوئول برودگیل شد. هل از تاریخ انقلاب ایران تألیف برون ص ۲۰۵.

میشود با این احوال باز قاچاق این متاع چه زمان دارد در مملکت ایران هم با اوضاع فعلی آن بدون تردید قاچاق زیاد رخ خواهد داد و ممکن است باین امیدواریهایی ماسکه وارد آورد.

روزنامه فوق‌الذکر دولت ایران را ملامت میکند از اینکه يك چنین امتیازی را که این اندازه دارای اهمیت است در مقابل يك مبلغ جزئی که میزان آن فقط ۱۵ هزار لیره است با این اختیارات باج‌بند به خصوصاً آن طوری که در امتیاز قبضه است صدور آن و تجارت داخلی آن کلاً با حبان امتیاز واگذار شده است در حقیقت میتوان بطور کلی گفت تنباکوی ایران در طبق اخلاص گذاشته شده بر ایکن با جانب داده شده است و موضوع قابل دقت و ملاحظه همین نکته است و تصور آن را هم نمی‌شود کرد که يك چنین عملی ممکن است صورت بگیرد.

حقیقت مسئله برای همه کس معلوم است از اینکه صادرات يك مملکتی ثروت حقیقی آن مملکت است بنا بر این فرمانفرمای هر مملکتی میبایست با تمام هوامتل ممکنه و از هر طریقی که لازم باشد برای صدور مال تجارت خود کوشیده اسباب آرا فراهم آورد و موانع آرا بر طرف کند و آرا آزاد بگذارد و این امتیازی که دولت ایران يك کمپانی انگلیسی داده است این عمل دولت ایران در دست مخالف آن حقایق و نظریاتی است که در فوق ذکر شد بنا بر این عمل آوردگان تنباکوی ایران را دست و پنا به تسلیم کمپانی صاحب امتیاز نموده‌اند نظر بر شرایط امتیاز تنباکوی ایرانها دیگر نمیتوانند محصول تنباکوی خودشان را آزادانه به بهترین قیمت بفروشند نتیجه این خواهد بود آن کسانیکه در ایران از زراعت و خرید و فروش تنباکوی امرار معاش میکردند گرفتار زیان و ضرر خواهند شد و تجارت این متاع دوچار خسارت فوق‌العاده خواهد گردید .

پس از این بیانات موضوع انحصار تنباکوی مملکت عثمانی را شاهد می‌آورد مینویسد: «امتیاز رژی مملکت عثمانی فقط مربوط به داخله است انحصار خارجی آن بکلی آزاد است و دولت ایران غفلت نموده است از اینکه قبلاً مطالعات لازمه را نموده این مسأله را در نظر بگیرد و انحصار رژی عثمانی بکلی چیز دیگر است این امتیازی که دولت ایران

داده هیچ شباهت بآن ندارد . هرگاه دولت ایران مایل بود يك مالیاتی از تنباکوی ایران بدست آورد دیگر محتاج باین بود که يك چنین امتیازی را باجانب بحد و با مختصر زحمت و اقدام کوچک میتواند مبلغ کلی از این راه بدست یابد و این کار به سبب اجتناب میسر است و هم محتاج بدخالت اجانب هم نبود و لازم نبود يك چنین بارگرایی را بدوش ملت ایران بگذارند.

بنابر آنچه گفته شد (روزنامه فوق الذکر مینویسد ، تمام اینها از روی نیت پاک و علاقه مخصوص بود که عاقبت بملت ایران دار به او امیدوار به این ملت و مملکت بترقیات عالیه تایل گردد و بتواند خود از منابع ثروت خرد استفاده کند.

ما آنچه را اظهار نمودیم از روی مصمیمیت بود و ناچار بودیم آنها را بنویسیم و امیدواریم مواد و شرایط این امتیاز غیر از آن باشد که صاحبان امتیاز در اعلامیه و اعلانات خودشان بشرداده اند و وزیر دولت علیه ایران مناقع ملت و مملکت را آنطوریکه باید و شاید در نظر گرفته اند و موضوع آن غیر از اینها است که ما در فوق شرح دادیم .

در این جا روزنامه اختر علاوه کرده مینویسد . «تا این تاریخ هیچ اطلاعاتی در این باب بها نرسیده است و از مواد و شرایط و خصوصیات این امتیاز هیچ اطلاهی نداریم ولی اعلامیه که صاحبان امتیاز تنباکوی ایران در جراید خارجه بشرداده اند فقط ما آنها را دیدیم که در فوق اشاره شد فعلا چیزی که ما میتوانیم علاوه کنیم این است که هرگاه شرایط و مواد این همان است که همقلهما «صباح» بدانها اشاره نموده است در این صورت آنچه که روزنامه فوق الذکر گفته و نوشته است نظریات آن صحیح می باشد و پیدا است که از روی خیر خواهی نوشته است اگر غیر از اینها باشد در این صورت باید شرایط فرمان شاهرآ دید و قتلوت نمود .»

پراقصور برون بعد از ترجمه مقاله روزنامه صباح و روزنامه اختر خود علاوه نموده می نویسد : این مقاله سبب شد که من قدری در این باب فکر بکنم و در آن دقت نمایم.

البته در آن روزها ممکن نبود این نوع مطالب در جراید داخلی ایران آزادانه نوشته شود و تمام آنها بدون نظریات شخص شاه ممکن نبود چیزی بنویسند الاشکی

یست دادن این امتیاز در میان ملت ایران تأیید سوئی می نمود و راضی می شدند چنین امتیازی داده شود.

در همان روز بود که یکی از معتبرین این کمپانی از من سؤال نمود آیا من حاضر هستم یک کلمه می دهم این کمپانی قبول کنم چون صبح آن روز آن مقالات را در روزنامه اختر خوانده بودم و ایرادات دیگر هم خود من داشتم دیگر محتاج فکر کردن نبود فوری جواب رد دادم و من تا امروز هم از آن جواب رد که بکمپانی دادم خوشوقت می باشم.

حال سال ۱۳۰۹ - ۱۸۹۲ شروع می شود در این سال کمپانی ردی ایران دست به عملیات می گذارد و می خواهد مواد و شرایط این امتیاز منحوس را بموقع اجراء گذارد. در ۲۳ فوریه ۱۸۹۱ یک عده از تجار معتبر ایران با اتفاق میرزا علی خان امین الدوله که درست نقطه مقابل امین السلطان بود بحضور شاه تشریف حاصل نموده راجع بامتیاز تنباکوی ایران عراضی عرض کردند و اظهار مخالفت نمودند ولی مؤثر واقع نگردید و کمپانی هم شروع به عملیات نمود.

دکتر فوریه کا شرح اوقبل گذشت در کتاب خود چنین می نویسد: « در اوایل بهار ۱۸۹۱ گروهی از اتباع انگلیسی با اعزاء انگلیسی کمپانی ردی ایرانی به تمام نقاط ایران وارد شدند ایران یک محل اقامتگاه خوبی است مخصوصاً برای آنها تیکه بخواهند اوقات خوششان را در آنجا بگذرانند (ص ۳۰۹). روزنامه طیس لندن نیز در اوایل بهار ۱۸۹۱ اطلاع می دهد که رئیس کل امتیاز تنباکوی ایران مسترارهاستین (۱) با یک عده از اعضا خود در ۳۰ مارس ۱۸۹۱ از استامبول حرکت نموده عازم ایران شدند چون در ایران در آن اوقات روزنامه حسابی وجود نداشت جزئیات امر را نمی توان بخوبی درک نمود و مردم از آن اطلاعی نداشتند ولی همینکه حضرات وارد شدند و داخل عمل گردیدند مردم فهمیدند که موضوع از چه قرار میباشد بنا بر این در تمام مملکت با یک سختی و خشونت بر علیه آنها قیام کردند.»

پرافسور برون از قول دکتر فوریه می گوید: « بنا بر مندرجات کتاب دکتر فوریه

که من مرهون قسمتی از اطلاعات کتب ایشان میباشم و یکی از وسائلمن در فهم قضایای امتیاز انحصار تنباکوی ایران میباشد مینویسد : قیامهایی بر ضد عملیات کمپانی رژی در جنوب شروع گردید خصوصاً در شیراز حاجی سیدعلی اکبر مجتهد تبعید شد در قیام آنجا بر ضد اروپائیان چند نفر هم تلف شدند از آن جمله يك زن و يك دختر بچه بود در تهران نیز ازدحام غریبی شد و همه جا بر ضد امتیاز رژی قیام کردند و عده زیادی از اشخاصیکه بر ضد امتیاز بودند دستگیر شدند از آن جمله میرزا رضای کرمانی بود که بعدها قاتل ناصرالدینشاه شد .

بطوریکه دکتر فوریه مینویسد : موضوع مخالفت با امتیاز تنباکو مثل این بود که این کار از وظایف عمومی است زیرا که هر مرد و زن ایرانی در تنباکو و توتون علاقمند است با این احوال چگونه ممکن است آنها را وادار نمود بمنافع و اهمیت امتیاز تنباکو آشنا شوند ملت ایران را نمیتوان مجبور نمود و آنها را وادار کرد توتون و تنباکوئی که خودشان بعمل میآورند آنها را از کمپانی انگلیس خریداری کنند هرگز ملت ایران رضای نمیشود تنباکوی خودشان را از دست عمال انگلیسی خریداری کنند در صورتیکه بقیته آنها فرنگی ها بهر چیزی که دست بزنند آنها را برانینها نجس میدانند .

دکتر فوق الذکر مینویسد : معروف است که علماء ایران در رأس این قیام میباشدند و حکم تحریم تنباکو و توتون از مجتهد کربلا صادر شده است او هم حاجی میرزا حسن شیرازی است این هیچ تعجب ندارد بقیته من کمتر چنین موضوعی عالی پیش میآید که علماء خودشانرا مخالف آن معرفی کنند و از منافع عمومی طرفداری کنند .

برون میگوید : « معلوم میشود که در تاهستان و کتر فوریه همراه شاه بیبلاق رفته و از جریانات ضدیت های مردم اطلاعی بدست لیاورده است ولی از ۲۱ اوت ۱۳۰۹-۱۸۹۱ تا الغای قرار داد منحوس رژی که در ۵ ژانویه ۱۸۹۲ بوده و ترتیب ادای خرامت بصاحبان امتیاز که آن هم در اپریل ۱۸۹۲ بوده دکتر مذکور شرح قابل توجهی از پیش آمدهای آن ایام یادگار گذاشته است .

قیام تبریز در این موضوع و جدیت آنها در این عمل خیلی مؤثر واقع شد اعلانات

کمیابی راددان شهر مردم پاره کرده در عوض بجای آنها اعلانات مخالفت آمیز خودشانرا
الصاق کردند .

امیر نظام (۱) در اثر مخالفت خود با ولیعهد از ایالت آذربایجان معزول شد و بجای
او امین حضور منصوب گردید .

اهالی تبریز اعتراض سختی بوسیله تلگراف بپناه نمودند و جداً مخالفت کردند تا از
اینکه حقوق آنها باجواب واگذار شده و اطلاع دادند که حاضرند حقوق خودشانرا با
قوای خود حفظ کنند .

در این موقع امین السلطان با سر هنری دروموندولف داخل مذاکره شد و مشیر-
الدوله نیز با وزیر مختار روس مذاکره نمود و این دو وزیر بعد با خود شاه ملاقات و
مشورت کردند . ظاهراً شاه از دولت روس تقاضا نمود برای اعاده اهمیت تبریز اقدام نماید
ولی دولت مزبور اشاره نمود به تراست شاه عاقلانه حرکت نموده امتیاز رژی را لغو
کند بعد شاه متوسل شد که اعضاء کمیابی در ایالت آذربایجان از خود تبریزیها انتخاب
شود اما تبریزیها هیچ چیز قناعت نکردند جز اینکه امتیاز لغو شود شاه چاره نداشتند
مگر اینکه عملیات رژی در آذربایجان موقوف شود و این کار در آخر ماه سپتامبر عملی
شد این اقدام سایر شهرها را هم تشویق نمود مخصوصاً اسفهان و شیراز که همان عمل
تبریز را انجام دادند در این بین مراسله مفصل حاجی میرزا حسن شیرازی از سر من-
راه (سامره) رسید در آن مراسله بپناه نوشته بود که دادن امتیاز باجانب مخالف نص
صریح آیات قرآن است .

در اواخر ماه اکتبر سیدی معروف به المکیر از اهل کلاردشت قیام کرد و مردم را
بمخالفت دعوت نمود و طرلی تکشیده‌ای برودر او جمع شدند در دوم نوامبر ساعده
الدوله بایک عده پانصد نفری سواراً مورد تلبیه او شد در عرض دو هفته سید مذکور مغلوب
و قریب دو بیست نفر از پیروان او تلف شدند و خود او را مطلقاً بطهران آوردند و ساعده الدوله
در آراء این خلعت بدو چه سرتیمی رسید .

(۱) لردگروژن در جلد اول صفحه ۴۳۱ مینویسد : امیر نظام با مردم همراه بود و با رژی
مخالف و همین علت شاه او را معزول نمود و به طهران احضار کرد .

درداویل دسامبر ۱۸۹۱ م را سله مفصلی از حاجی میرزا حسن شیرازی رسید و بمردم صریحاً امر شده بود تا الفای امتیاز عملی نشود از استعمال دخانیات احتراز کنند و این يك كلر قابل تحسین بود که بدون مقاومت و خوریزی امتیاز رژی را بدین وسیله از بین بردند و مردم نیز بدون رعایت چیزی همگی اطاعت نمودند. فوراً تمام دكاكین تنباکو فروشی بسته شد و تمام قلیان ها شکسته گردید دیگر کسی استعمال دخانیات نکرد نه در شهرونه در خارج حتی در اردوی شاه نیز کسی جرئت کشیدن قلیان نداشت در اندرونهام دیگر استعمال تنباکو و توتون موقوف گردید این اطاعت مردم از پیشوای منعی قابل تقدیر است.

دکتر فوریه در این موقع مینویسد: علماء حقیقتاً در ایران حاکم بر فضا هستند بستن تمام دكاكین را باید از حاجی حسن امین‌الضرب که رئیس تجار است دانست او را بقزوبین تبعید کردند حال دیگر خیلی مشکل است از امتیاز تنباکو دفاع نمود حتی آنهایی هم که باید طیمه دفاع کنند (مقصود سفارت انگلیس است) پیداست حاضرند از آن دست بردارند حتی رئیس دخانیات که ملاقات نمودم مایوس بود شنیدم وزیر مختار انگلیس گفته است با این پیش آمدی که شده است و در مشکلاتی که دولت ایران گرفتار است مقاومت مورد ندارد بقیه مر فرامک لاسی^(۱) وزیر مختار تازه وارد دولت انگلیس دیگر غیر ممکن است بتوان از کلسف خود فایده گرفت.

برنون مینویسد: در تمام مدت ماه دسامبر ۱۸۹۱ ضدیت روز بروز با امتیاز تنباکو شدیدتر میشده. در یادداشت‌های سوم دسامبر خود دکتر فوریه مینویسد: برای اینکه شاه از این خطر امتیاز تنباکو خلاص شود از شهر خارج و با طرف طهران مسافرت نمود و امین‌الطمان را در شهر گذاشت که با پیش آمدها دست بگریبان شود حتی به پیغام وزیر مختار روس هم اکتفا نمود که مراجعت کند چونکه اوضاع داشت خطرناک میشد و ممکن بود برای اروپائیهای مقیم طهران خطری متوجه شود در تیرز قندی آرامش پیدا شده بود آنها در اثر این بود که امتیاز لغو خواهد شد ولی این آرامش

(1) Sir Frank Luce

این شخص در ۱۴ فرامبر ۱۸۹۱ وارد طهران شده که بجای سرختری درو مندوالت و لرار خود و در آن تاریخ هم ولتد از ایران رفت.

چندان دوامی نداشت و مجدداً مردم بهیچان آمدند و وضعیت آنها بسیار بد شد و آنها با تمام ملت ایران هم آواز شدند. حال دیگر علماء جور شده بودند در مجلسی که امین السلطان ترتیب داده بود که برای القای امتیاز مذاکره شود و خسارتی که باید بشرکت دخایات داده شود یکی از علماء خطاب بامین السلطان کرده گفت این خسارت را آنها باید بدهند که در این کار رشوه گرفته شاهرآ بدان این امتیاز حاضر نمودند و اسامی آن اشخاص را که رشوه گرفته بودند همه را یکان یکان شمرد.

دوشنبه عید میلاد مسیح در تمام در و دیوار شهر اعلان کردند هر گاه تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز رژی لغو نشود جان اتباع اروپائی در خطر خواهد بود اروپائیهای مقیم طهران خیلی ترسیدند مخصوصاً سفارتخانهها، این بود که در ۲۸ دسامبر در تمام گذرها سرباز گذاشتند و اعلان کردند که امتیاز رژی از طرف شاه لغو شده با این اقدامات مردم تا حدی ساکت شدند ولی حاجی میرزا حسن شیرازی در سامره در حکم خود باقی بود و منتظر بود وعده شاه عملی شود.

در اول ژانویه ۱۸۹۲ تلگراف مضلی از حاجی میرزا حسن شیرازی رسید و در آن شاه تبریک گفته بود از اینکه امتیاز دخایات را لغو کرده است و تذکر داده بود که سایر امتیازات را باطل کند.

در این موقع سهام بانک شاهی فوق العاده تنزل نمود تا حدیکه به نصف قیمت رسید در سوم ژانویه ۱۸۹۲ شاه به میرزا حسن آشتیانی پیغام فرستاد یا در میان مردم طناً قلبان بکشد و یا از ایران خارج شود حاجی میرزا حسن شق ثانی را قبول نمود ولی اقدامی برای حرکت ننمود.

مردم از شنیدن این خبر از دحام نموده بهیچان آمدند و بطرف قصر سلطنتی هجوم آوردند سادات و وزراء را محاصره نمودند و با آنها شلیک کرد و چند نفر افتادند از آن جمله یک نفر سید بود کلیه هفت نفر کشته شد و قریب بیست نفر هم زخمی شدند جمعیت متفرق شدند دو روز دیگر شاه يك انگشتر الماس برای حاجی میرزا حسن آشتیانی فرستاد که صلح کنند ولی او قبول ننمود و جواب داد تا امتیاز تنباکو لغو نشود او قبول نخواهد نمود و انگشتر را پس فرستاد.

در ۲۶ ژانویه ۱۸۹۲ چارچی راه افتاد در بازارها الفای امتیاز تنباکورا چارزد و يك فرح و خوشحالی فوقالعاده در اثر این در مردم پیدا شد دو روز بعد قریب چهل نفر از عمال کمپانی رژی از ایران حرکت نموده و با وطن خود رفتند.

دکتر فوریه در اینجا علاوه کرده گوید: بدون تردید اغلب آنها این پیش آمد را برای مدت های مدیده فراموش نخواهند کرد و این حادثه از یاد آنها نخواهد رفت چه بحرانی خطرناک گذرانده اند ولی از واقعه فایده خوبی بردند و مزد کافی گرفتند و دولت ایران خوب جبران نمود. حال دیگر امتیاز تنباکو تمام شد اما اثرات آن هنوز باقی است مخصوصاً برای دولت انگلیس و نفوذ آن خوب پیش آمدی نکرد چونکه دول خود را توانست خوب بازی بکند بر عکس روس ها به نفوذ آنها افزوده شد.

پادداشت های روز ده و یازده ماه فوریه آن سال دکتر فوریه قابل تذکر است در آن روزها مینویسد: «در این هیچ تردیدی نیست که عملیات در سها در این موقع و در این پیش آمدها قابل ملاحظه است»

مدت زمانی است که رقابت شدیدی بین روس و انگلیس در این سرزمین در جریان است و در این پیش آمد برای روسها يك فتح نمایانی نصیب شد زیرا که امین السلطان بخوبی حس کرد آن سیاسی که تا حال تعقیب مینمود محکوم بزوال شد و بموقع توانست خطر آنها را دور کند و از آن احتراز کند برای اینکه مبادا خود نیز بخطر آن گرفتار شده از کار معزول گردد این بود نقشه خود را عوض کرده با روسها کنار آمد خورشیدخانه صدراعظم امتیاز تنباکو را لغو نمود و مملکت را از خطر رهاید. حال امین السلطان از سفارت روس مراجعت ننوده قریب ۳ ساعت در سفارت روس با میودو بو تروف^(۱) مشغول مذاکره بود و جزو بر مختار روس قول صریح داده است که وضع سیاست خود را تغییر خواهد داد علاوه نموده گفته است که شما ممکن است قول مرا باور نکنید ولی عملیات من بزودی صمیمیت مرا ثابت خواهد نمود. روسها باید در این موقع بخودشان تبریک بگویند نتیجه که بدست آوردند ترجیح دارد از اینکه بگذارند صدراعظم معزول شود شاه نیز مایل است او را در کار

(1) M. de Butzof

خود نگاهدارد میو بوتروف نیز در این کار صمیمی است و صمیمیت او هم کمتر از صمیمیت امین‌السلطان نیست و باو وعده داده است دولت روس از احوالیت خواهد نکرد و خود وزیر مختار نیز شخصاً با او مساعد خواهد بود.

دکتر فوریه دنبال مطلب را چنین می‌نویسد: «احساسات خوب من نسبت بروسیها به هیچکس پوشیده نیست این جا همه آنرا میدانند و این احساسات یک من دربار روسها از بیست سال قبل از قره‌طاغ شروع میشود.»

همه‌کس ارادت مرا هم نسبت بامین‌السلطان میداند و بشهریار ایران نیز علاقمند هستم با اینکه من در سیاست بازی نمیکنم با این حال اجازه می‌خواهم چند کلمه در این باب گفته و از این موافقت که پیش آمده و مرا خوشحال نموده است شغوشادی خود را اظهار بدارم و قلباً آرزو منم این موافقت همیشه باقی و برقرار بماند و زاید نخواهد بود اگر علاوه بکنم از اینکه این تصمیم که صدراعظم گرفته است در نتیجه رسیدن داپرتهای سایندگان ایران در پترزبورغ و استامبول بوده که برای شاه فرستاده بودند در واقع این داپرتهای شاهرا فوق‌العاده متأثر نموده است.

امپراطور روس پیغام داده است که با سلطان عثمانی داخل مذاکره شده اختلاف سرحدی بین ایران و ترکی را پایان خواهد رسانید این مسئله خیلی مهم میباشد موضوع صدور تنباکو را بتغاریج اصلاح خواهد نمود.

در ۱۱ فوریه شاه وزیر مختار روس اجازه حضور داد و در حضور شاه صحت گفتار صدراعظم را وزیر مختار تصدیق نمود و از موافقت نامیکه بین روس و ایران اخیراً پیش آمده است اظهار رضایت نمود.

یادداشت اخیر دکتر فوریه در این موضوع در تاریخ ۵ اپریل ۱۸۹۲ میباشد در این تاریخ می‌نویسد: «بالاخره قرار خسارت کمپانی دژی داده شده است پس از مذاکرات طولانی امروز قرارداد آن بین دولت ایران و سفارت انگلیس با مضاعف بود و آن قرار داد تصریح شده است که دولت ایران مبلغ پانصد هزار لیره بشرکت تنباکوی ایران بدهد و در مقابل این مبلغ کمپانی حاضر شده است الفای امتیاز مذکور را قبول نماید و تمام تنباکوی شرکت و اثاثیه آن متعلق بدولت ایران خواهد بود.»

بدین وسیله يك امتیازیکه این اندازه تولید حمت نموده بود نقض گردید و چند روز بعد که عید رمضان خواهد رسید سکنه ایران با راحتی خیال عید روزه را خواهند گرفت و از این ابراهول بابتك خیالی آسوده خواهند گشت.

پس از ترجمه نقل یادداشت‌های دکتر فوریه^(۱) خود علاوه نموده گوید: «اینکه حیثیت دولت انگلستان در قضیه امتیاز تنباکوی ایران لگه‌وار شد این پیش آمد طبیعی بود و غیر ممکن بود که بتوان از آن پیش آمد جلوگیری نمود اساساً گرفتن این امتیاز غیر عادلانه بود و برای اشخاصیکه در این قضیه دخالت داشتند بی اعتباری فوق العاده تولید نمود. شاه ایران برای مختصر نفع شخصی خود بدون مطالعه يك بار سنگینی روی شانه ملت ستمدیده ایران گذاشت و همین اقدام سبب شد که آن ملت بلا دیده بهیچان آمده آن اوضاع را پیش آورد و مطرم نیست عاقبت آن بکجاها منجر خواهد شد و هنوز هم که هست این ملت بدبخت در تلاش میباشند و نتیجه آن را نمیتوان پیش بینی کرد تلفات جانی در این کشمکش بین شاه و ملت خیلی زیاد بود ضرورتاً آن فوق العاده.

قبلاً کمیاتی رژی مبلغ شصت و پنجاه هزار لیره مطالبه خسارت مینمود و دولت ایران حاضر شده بود شصت هزار لیره بدهد بالاخره مبلغ در پانصد هزار لیره قطع شد و این مبلغ را دولت ایران به صدی شش تنزیل از بانک شاهنشاهی ایران قرض کرده خسارت کمیاتی را پرداخت و این عمل در ۲۷ آوریل ۱۳۵۹ تا ۱۸۹۲ انجام شد بدون هیچ جهت و سببی ملک ایران را زیر بار يك چنین قرضی در آوردند ملتی که نه در نفع و نه در ضرر آن هیچ شرکتی نکرده بود و بعد از این هم میبایست سالی سی هزار لیره تنزیل آترا بدهد.

برای تأمین اعتبار این قرضه گمرکات جنوب را در بانک بودیه گذاشتند که در مدت چهل سال اصل و فرع آترا بپردازند تمام این عملیات در نتیجه حرص و طمع چند نفر سرمایه‌دار انگلیسی و با هم دستی چند نفر وزیر خائن درباری طهران انجام گردیده بود.

(۱) شاه در سفرنامه خود اشاره باین دکتر نموده است.

لفظ يك نتیجه مطلوب و مفید از این امتیاز مشتمل گرفته شد آن این بود نه ملت ایران در تحت هدایت علماء روحانی خودشان بایک حیات و پردبلی تمام و آزادی عقل و فراست نشان دادند که تحمل هم حد و اندازه دارد و بیش از آن حد نمیتوان تحمل نمود و این ملت نشان داد که این اندازهها هم بی حس نیست و بمناقص خود بی علاقه نمیشد که تصور شده بود بقیه من حس بیعاری ایرانیان از آن تاریخ شروع شده و هنوز هم ادامه دارد.

حال دیگر هیچ صلاح نمیشد بیش از این داخل این موضوع شده مسئولین این امتیاز منحوس را که مکرر در مکرر در پارلمان انگلیس موضوع بحث و مناظره شده معین کنیم و یا تفسیر را بگردن بعضیها بگذاریم مکرر در پارلمان انگلیس ایرادهای بجا به آن امتیاز وارد آوردند مخصوصاً در ماههای فوریه و مارس (۱۸۹۲)

در اعلامیه که در تاریخ ۲۱ ماه های ۱۸۹۲ برای فرضه ایران منتشر شده شاه مینویسد «این مسئله اسباب رضایت و امیدواری است که برای فرضه نیم میلیون لیر مدولت ایران احتیاط نمود از اینکه این مبلغ را از روسها قرض کنند حاضر شد از سرمایه داران انگلیسی قرض کند و خسارت شرکت تنباکوی ایران را بدهد این قرض در بازار لندن بعمل خواهد آمد و توسط بانک شاهنشاهی پرداخت خواهد شد این خاتمه خوبی که پیدا نمود در اثر اقدامات سرفرانک لاسلی وزیر مختار ما در طهران بعمل آمد و شاهرا از یک ناراحتی آسوده گردانید و این پیش آمد فوق العاده چه از حیث مالی و چه از حیث سیاسی برای شهریار ایران خیلی ناگوار بود.

شرایط این قرض هنوز علنی نشده ولی آنچه که تا حال فهمیده شده قابل امیدواری است چونکه گمرکت جنوب و یقه این قرضه میباشد این قرار بطور اطمینان بخش قابل اعتبار و اعتماد است و این واحد و حدودی است که تجارت انگلستان در آن نواحی سایرین برتری دارد در قیاس تجارتی انگلستان در این قسمت در تمام این سنوات اخیر فوق العاده رضایت بخش بوده مخصوصاً در تمام جنوب ایران از اصفهان تا کنار خلیج فارس تجار انگلیس عامل هر حسته در عالم تجارت آن قسمتها میباشد و در حالیکه به بنام معتبر خلیج فارس از قبیل

بندر عباس - لنکه و بوشهر مدام کشتی های انگلستان یا هندوستان آمد و شد میکنند (۱)
 این بود خلاصه مندرجات کتب چند نقر از مصنفین اروپائی و ایرانی که در باب امتیاز
 انحصار تنباکوی ایران نوشته اند از مندرجات کتب این چند نفر چنین بر می آید که تا آن
 تاریخ یعنی تا سال مراجعت شاه از اروپا که در سال ۱۳۰۷ بوده هیچ صحبتی از امتیاز
 و یا انحصار تنباکو در پیش نبوده ولی مطلب اینطور است رساله چاپی بدست نویسنده
 افتاد که تاریخ آن سال ۱۳۰۳ هجری قمری میباشد که مطابق است با سال ۱۸۸۶
 میلادی این رساله را مرحوم اعتمادالسلطنه نوشته است از مندرجات آن معلوم است
 همجا خود را خانه زاد میرزا محمد این رساله مانند یک پروژه یا طرح پیشنهادی میباشد
 که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری برای اطلاع شهریار ایران نوشته شده است من در اینجا
 بطور خلاصه بدان اشاره میکنم .

در مقدمه این رساله مینویسد : « بدیهی و مسلم است که آبادی ممالک و حصول
 مقاصد و انجام هر گونه مرام منوط و متعلق بوجود وجوه و نقود میباشد چون خزینه
 دولت معسر شود سرباز از دریافت مواجب منظم و جیره مقرر جان باز گردد و بلاد و عباد
 برفاهیت و خوشبختی اباز آید ساختن ابنیه عالیه بنای مدارس علمی و نظامی ، راه آهن
 کشیدن سیم تلگراف ، نظافت شهرها ، وایر داشتن دوایر ، حفظ صحت ، نظم ادارات
 دولت ، جلوه و شکوه کشور و لشکر ، و آثاریکه بر آن مترتب میشود همه اسمی است
 که بی صرف خرج محال است صورت فعلیت بهم رسانند و تا داخل نباشد خرج ممکن
 نیست پس باید راه استطاعت را بدست آورد و طریق تمکن بذل مخارج را پیدا کرد
 نظر به این منظور خانمزاد مقاله بعنوان کلید استطاعت نگاشته بمرض خاکپای مبارک
 میرساند و توجه امنای دولت علیه و صاحبان آرای سائبه را بایجاب مطلب جلب مینماید
 و هر کرا جوابی یا ایرادی باشد بهتر آن است که پس از امان نظر در حاشیه کتابچه
 مرقوم دارد تا صحت و سقم مسئله بدستی معلوم شود .

کلید استطاعت . شك نیست که استطاعت و تمکن دولت بمالیاتی است که از رعیت
 میگردد اما دو ملاحظه لابد در این کار است اول اینکه این معامله از روی حسن اصف

باشد تا امنای دولت بظلم و تعدی متهم نگردند و بر خلاف رضای خدای متعال کفری نکنند و نام ایشانرا در شهر و ایام به نیکی برسد. دوم آنکه رعایا ددزیر بارگران درمانند و بواسطه تحمیل فوقطاعت از کفر بقتند متفرق و پریضان بشوند و بیلاد و اماکن خارجه بروند که ننگی بر آید و مدعی اینرا اسباب کفر نماید بنابراین جانی است که باید بذل نمود و موقفی است که باید اخذ کرد و تشخیص این فقره موقوف بآرای دانشمندان و ارکان دولت است خاتمه زاد از آنجمله نیست ولی آنچه را درک میکند و وظیفه چاکری و ادای شکر مواهب و لینمت همایون خود دانسته برض میرساند اعم از اینکه مقبول افتد یا مردود شود و در هر حال خیالی است که بر قوع آن امیدواری دارد و مشله را محقق میندارد و محض توضیح و استشهاد به تمهید مقدمه شروع و ابتدا مینماید بذكر بعضی از دول که ناچار به تحصیل مایه و مکنتی پرداخته و سرچشمه داخلی برای مخارج خود آماده ساخته اند و از آنجمله است دولت یونانی که با اراضی جدیدی که بمناسبت جنگه آخری روس و عثمانی باو واگذار شد و ضمیمه خاک آن گردیده و سمت تمامی مملکت یونان معادل شصت و چهار هزار و ششصد و هشتاد و هشت کیلومتر است و تمداد نفوس رعایای آن بهمه جهت تقریباً چهار کرور می باشد عساکر این دولت در زمان صلح بیست و نه هزار و سیصد و شصت و هشت نفر و در هنگام جنگه زیاده از صد هزار سواره و پیاده و توپچی و سایر افراد از قبیل مهندس راه ساز و پل ساز و مصلحات مرینخانه و غیره است و امروز بملاحظه اقتضای بلغارستان هفتاد و پنج هزار نفر از دستجات قشون خود را در زیر اسلحه حاضر کرده مقنوبیه و جزیره کریمت و قسمتی از ولایت یابوتنا را از دولت عثمانی مطالبه دارد سلاح عساکر یونان جدید همانست که قشون دولت فرانسه بدان صلح مییابد

ترجمه این کتابچه در دنباله مقدمه خود از توپخانه یونان و بحریه آن و قشون بحری یونان صحبت میکند بدینگونه : « دولت کوچک یونان که چند گاهی از استقلال آن نمیکند و با عدم سمت خاک مملکت وقت عدوسکه اگر خیال پخته برای خرج و دخل خود نکرده بود چگونه میتوانست از هر بیست و پنج نفر متخس یا از هر دو آذده نفر مرد مملکت خود بکنند و صلح کند و در خیال باشد که بعضی قطعات ممالک دولت

شمالی را از او منتزع نموده مالک شود .

پس از شرح اوضاع واحوال یونان داخل درموضوع دولت رومانی شده مینویسد
دولت رومانی که در سال ۱۲۹۷ هجری یعنی هفت سال قبل استقلال یافت وسعت
مسلکش ۱۲۹/۹۲۷ کیلومتر مربع است وقریب ۱۱ کروور جمعیت دارد .
در اینجانباز نویسنده کناچه احصائیه صحیحی از ترفیحات دولت رومانی مینگارد
از توپخانه و کشتی جنگی و راه آهن آن و از زراعت غله و حیوانات در آن مملکت صحبت
می کند و میگوید « پس دولت رومانی فکر صحیحی برای دخل خود کرده که دارای
استعداد مذکوره در فوق شده است چه استعداد با استطاعت است و بذل مخارج چنانکه
ذکر شد .

دولت ایران که از هیچ جهت طرف نسبت با دولت های مذکوره نیست و در اقلیم
آسیا بمنزله فرانسه است در اروپا و وسعت خاکش تقریباً چهارده برابر رومانی و بیشتر
چهار برابر یونان است با اراضی حاصلخیز که حکماء و شعراء و علمای جغرافی فرنگه
بتعریف آن پرداخته و محسنات آنرا کتابها ساخته اند و افراد نموده اند که ممالک دولت
علیه دارای هر قسم شایستگی و مزیت است اگر استعداد ذاتی خود را بظهور فرسانده
البته راهی دارد و آن باید قلت دخل دولت باشد و وسیله لازم است که بر دخل افزوده
شود تا مخارج لازمه امکان داشته باشد و آنچه امروز مملکت در قوه و پنهان دارد بزودی
بمیان اقبال و بخت بنهد علی حضرت همایون شاهنشاهی دام ملک صورت فعلیت بهم رسانیده
آشکار گردد .

چنانکه پیش اشاره نمود دخل دولت مالیاتیست که از رعیت بگیرد و افزون آن
اگر از روی ملاحظات عادلانه و تدابیر صائبه نباشد اسباب دردسر و بدنامی و شکایت رعایا
بلکه فقر و پریشانی و متفرق شدن آنها است و کار آگاهان ممالک و وزراء دانشمند دول
بار بردش کسی نهاده اند که توانای بردن آنها داشته است و ضمناً و فقرا را مملکت را
همیشه سبکبار نموده و همت با بادانی و ترفیه آنها گماشته اند مثلاً بر نان و هر چه در حکم
آست و فقیر و غنی را احتیاج بدان یکسان میباشد تحمیلی نهاده که بر قیمت آن اضافه شود
و فقرا بصرت و سختی امتند اما از صاحب کالسه که در شکوه و امثال این اشیاء مالیاتی از باب

داشتن آن اخذ کرده اند چه شخص فاعل و مکتب نداشته باشد صاحب کالسکه و درشکه و از این قبیل چیزها میشود پس هر چه مدار معاش عامه است آنرا بحالت تسهیل آورده اخذی که خواستند از خواص و مشولین کرده یعنی مالیات را اگر افزوده اند بر اسباب تجمل افزوده که صاحبان آن قوه تحمل داشته اند و مصداق این مقال عرضی است که خاند زاد در باب توتون و تنباکو جنایای همایون مینماید .

دولت علیه ایران ممکن است چندان از راه درست محیی هر سال منفعت عظیمی حاصل نماید که مشروع و مستحسن و بر طبق عدل و انصاف باشد و احدی از عقلای داخله و خارجه نتواند ایرادی بر آن جلب نماند و آن فایده ایست که از توتون و تنباکو می توان عاید خزینة دولت نمود و برای آنکه این مسئله کلاماً واضح شود و هیچکس را در هیچ جای آن مجال اعتراض و تردید نباشد خواه زاد این مطلب را یا شرح و بسط عرض امنای دولت علیه میرساند بلکه سوانح تاریخی توتون و تنباکو را یا مذاکراتیکه در تمام اقطار عالم در این باب شده و طریقه راکتول و ملحد کلر این جنس اختیار کرده اند در این اوراق منظور میدارد بعد شرح چگونگی تحصیل نفع و فایده از توتون و تنباکو میردازد و قانونی که راجع باین عمل است ضمیمه مینماید ،

در اینجا اول داخل این قسمت شده که توتون و تنباکو از ضروریات زندگانی نیست و بسیاری از مردم در تمام عمر خود مطلقاً دهن به نی قلیان و چیق و سیگار نگذاشته و اصلاً در اجتناب از دخانیات خطلی بحیات و زندگی آنها وارد نشده است و علاوه میکند که توتون و تنباکو از مواد اصلی صنایع از قبیل پنبه و پشم و ابریشم و کتان و فلزات و غیره نیست تا طبقات مردم بالضروره بدان محتاج باشند . شك نیست که کفیدن توتون و تنباکو مروجت مضرات عظیمه میباشد و مردم محض هوا و هوس بدان اقبال و اشتغال دارند . و بهین ملاحظات در هر جا که توتون و تنباکو خواست شروع بروج و شیوع نماید سلاطین و رؤسای ملل بمصالحت برخاسته و علماً در حلیت و حرمت سخنها گفته و رساله ها نوشته اند و چون این ها جلو هواهای عامه ناس را نگرفت برای تخفیف مضراتیکه با خرج و ولع تحصیل آن میرداختند اشکالی تراشیدند یعنی مالیات گزاف بر تنباکو و توتون بستند که هر کس بجهت تواد باین آتش سوزان نزدیک شود و بقدر خود را پیوسته

دم بدم خود نماید .

نویسنده در اینجا داخل در تاریخ کشف تنباکو می شود و مسافرت اول کریستوف- کلمب را در سال ۱۴۹۸ با آمریکا و پیدا کردن جزیره تنباکو و همچنین پیدا نمودن تنباکو در سال ۱۵۶۰ در این جزیره و این گیاه با نام همین جزیره تنباکو معروف شدن و از آنجا با طرف و اکتاف عالم بردن را شرح میدهد و قسمتی از تاریخ آنرا مینویسد بعد اشاره کرده گوید : «معروف است باعث شهرت و وفور آن در ایران و توران و هندوستان بر تقالبا بود و آن جماعت این نبات را از ارض جدید که بنام دنیا باشد بدست آورده و تخم و برگ آنرا به سمت ایران و هندوستان برده و از آنجا منتشر گشته . و گویند بدو شیوع آن در ایران زمان شاه عباس ثانی و در هندوستان او آخر سلطنت اکبر شاه و از اوایل دوره جهانگیر شاه بود .

مؤلف در اینجا داخل در تعریف خاصیت تنباکو شد شرحی از آن مینکارد و بعد بار دیگر داخل در تاریخ شده و ورود آنرا بایران در زمان شاه عباس بزرگ میداند و از از کتب معاصرین شاهد می آورد و این قسمت از تحقیقات در این رساله قابل مطالعه است و خوب تحقیق نموده است مینویسد : « شامعاس کبیر در اوایل ظهور و انتشار تنباکو تحذیر خطیر و منع شدید نمود و برای استعمال آن سیاستی بسیار سخت قرار داد که سایر که تنباکو فروشی میکردند و در قلمرو او باین متاع تجارت مینمودند بائش میسوخت ولی مردم به این زجر شدید منجز نگریده باصرار تمام استعمال میکردند و از خوف سیاست سلطان زیر زمینها کنده و ساخته بودند که در وقت کشیدن قلیان آنجا ها میرفتند و مشلول میشدند و از احتیاط انتشار راجعه تنباکو سوخته کهنه ها دود میکردند که دود تنباکو با دود کهنه آمیخته شده بمشام کس فرسد و در این ایام که دیوان غدغن کرده بود مردم ایران تنباکو را بوزن پول سفید میخریدند بلکه از آن قیمت هم گرانتر بدست می آوردند و بکسر میبردند چون شاه عباس حال را بدین منوال دید و یقینی داشت که منع استعمال این برگ بهیچ وجه چاره پذیر نخواهد بود محض عاجز نمودن خلق و تقلیل مکنات ایشان بر استعمال دخان خراج عظیم بر تنباکو بست که مباشرین مالیات و راهدارها همه وقت در بافت میکردند با این تدبیر باز مردم بهمان حرص و آرز میخریدند و

میکشیدند و صاحبان این متاع بیوسه قیمت آنرا بالاتر می بردند و بروج کامل میفروختند و سودها میافزودند (۱)

تحقیقات نویسنده این رساله بسیار کامل بوده تاریخ انتشار این گیاهرا در اروپا و مملکت عثمانی نیز شرح میدهد میگوید: مورفرتنگستان و مملکت عثمانی و سایر ممالک آسیا همین حالت را داشته آزمائۀ شانزدهم مسیحی باین طرف استعمال توتون در ممالک و بلاد اروپا و رواج یافت اهالی فرنگ بنوعاً این نبات را دارای سمی قاتل یا ماده سمی بالنسبه ضعیفی که برای حیات انسانی مضر است دانسته و با سمی و اعتماد زیاد در صنوع منع شرب توتون برآمدند چنانکه اورین هشتم (۲) که در سال ۱۶۲۳ میلادی در رم پاپ بود و ایفوسان (۳) دوازدهم که در سنه ۱۶۹۱ همین رتبه را داشت اشخاصی را که با استعمال توتون میپرداختند لعنت کرده کفر ملی میدانستند سلطان مرادخان چهارم سلطان عثمانی که در سال ۱۸۰۰ هجری سلطنت داشت همچنین پادشاهان روس تازمان بطر کبیر هر که را بکشیدن توتون می یافتند بتلخیص ساینده جیمز اول (۴) پادشاه انگلیس که مقارن ۱۶۰۳ میلادی حکمرانی داشت غدغن سخت نمود که این نبات را که از آمریکا سایر نقاط عالم حمل میکرد داخل ممالک او نمایند در آلمان و فرانسه نیز تا سال ۱۶۲۱ صرف توتون بشدت ممنوع بود اما در این عصر چون بیوت رسید که اگر در شرب توتون افراط نمایند قاتل نیست و آن مبالغتی که در سمیت آن پیش کرده بودند تحقیقی ندارد و طعن و لمن رؤسای دین و زجر و غدغن سلاطین مردم را منزجر نمینماید از اصرار در منع در گذشتند و رفته رفته پر شیوع و تداول آن افزود و در این وقت توتون یکی از سرچشمه های منافع و فوائد عظیمه دول فرنگ است و هر یک بوضع از آن منفعت فوق العاده میبرد باین معنی که بعضی از دول فرنگ

(۱) نویسنده رساله این قسمت را از کتاب سید نعمت الله الجزائری موسوم بانوار نعمانیه نقل کرده است این شخص پاشاه عباس کبیر معاصر بوده و علاوه میکند: مؤید کلام سید نعمت الله در باب تعیین تاریخ انتشار این نبات کلام علامه محی استدر خلاصه الاثر که میگوید ادبای عصر تاریخ رواج توتون و الفطغنی پیدا کرده اند که هزار بوده میفر سلطنت شاه عباس بزرگ از تاریخ ۹۹۶ شروع شده به ۱۰۳۸ ختم میشود.

[2] Urban vill (۱۶۲۳-۱۶۴۴)

[3] Innocent XII (۱۶۹۱-۱۷۰۰)

فروش توتون را منحصر بخود کرده بهر قیستی که میخواهند میفروشند چنانکه در مملکت فرانسه سی و هشت هزار باب دکن توتون فروشی است که صاحبان دکانین و فروشندگانشان همه نوکر دولت میباشند دخل عمده دولت عثمانی از مالیات توتون و تنباکو است و سایر اجناس و امتعه آن مالیاتی ندارد .

از وقتی که غنغن و منع توتون برداشته شده بعضی از دول معامله آنرا منحصر بخود نمودند بلرها در پارلمنت دول متمدنه اروپا و آمریکا این مسئله طرح شده آیا این نفع گزافی که دول از انحصار توتون میبرند از روی قاعده و مالیات مشروع مقولی است یا از مملکت اصاف و تصدق خارج میباشد و آخر الامر عقلای مجلس پارلمنت و وکلای ملت تصدیق نمودند که این کار درستی است .

در این جایزای شاهد وضع معاملات دولت فرانسه را در باب توتون شرح میدهد مینویسد : « در عهد سلطنت لوئی سیزدهم ریشیلو (۱) که از وزرای معروف فرانسه میباشد و از سال ۱۶۱۶ میجی تا ۱۶۴۲ وزارت داشت مالیات توتون را افزود و اول مالیاتی که باین محصول پسته شد این بود که هر پانزده من تبریز ایران دو فرانک بدولت بدهند متعجباً بر آن افزوده شد تا در سال ۱۶۱۶ مالیات مزبور به ۸ فرانک رسید و در سنه ۱۶۶۰ بنه فرانک رسید بود در سال ۱۶۷۱ به ۱۲ فرانک ویم در سال ۱۸۱۰ که زمان ناپلئون اول میباشد معامله تنباکو و توتون منحصر بدولت شد باین معنی که دولت تنباکو را از زارعین خریده در کارخانه ها قابل صرف و استعمال نموده بفروش میرساند و منفعت دولت از این عمل در سال ۱۸۱۵ بالغ بر پنجاه و سه میلیون فرانک بود که معادل سیزده کرور تومان پول ایران باشد . در سنه ۱۸۲۰ شصت و چهار میلیون که بعد از وضع مخارج جهل و دو میلیون که معادل ۹ کرور تومان پول ایران است بخزانه دولت عاید گردید .

در تاریخ ۱۸۴۰ خرج دررفته هفتاد میلیون که معادل شانزده کرور تومان باشد در سال ۱۸۵۰ بعد از وضع خرج ۸۹ میلیون که معادل هیجده کرور است و در سال ۱۸۶۰ پس از وضع خرج یکصد و جهل و نیم میلیون فرانک که معادل ۴۴ کرور باشد و در سال

۱۸۷۵ دو بیست و نود و یک میلیون که شصت و هفت کرور تومان باشد منفعت توتون و تنباکو شد و لزاین مبلغ چهارده کرور تومان مواجب و مخارج عملجات و غیره شده بود باقی که پنجاه و چهار کرور تومان میباشد داخل خزانه دولت فرانسه گردید . دولت فرانسه پس از اینکه در کلر مملکت تونس مداخله نمود ولایت آنجا را مقروض دید و چاره آن قرض را در انحصار توتون یافته باین کار اقدام نمود .

سایر دول فرانسه که دست بسئله توتون و تنباکو اعتنان کرده بودند رفته رفته ملت فواید و عواید آن شده باین عمل پرداختند چنانکه برمن همایون رسیده است که پرنس ییزمارک دو سال قبل باسی و جدیتی کامل معامله توتون را منحصر ببولت کرد و در کلای ملت آلمان که کمال نفاضت را با او نمودند و آخر همه ملزم گردیدند مخالفت ایشان با پرنس مشارالیه بواسطه این نبود که بد نفع کلی انحصار توتون برای دولت شك و تردیدی داشتند بلکه چون آنها بر ضد استقلال سلطنت میباشد و پرنس ییزمارک در حال حافظ آن استقلال است و بهر تدبیر بر آن می افزاید و بد انحصار توتون ببولت از نوسده هزار نفر داخل خدمت قشون دولت آلمان میشود و لو که رهای مواجب بکیر دولت و قاید محمدیه از خدمت خود سلطنت منتقله میرسد البته هواخواه استقلال سلطنت میشوند باین بود که و کلای ملت آلمان میخواهند مبلغ گزاف و عده کثیر بر هواخواهان استقلال سلطنت افزوده شود والا شکی بد نفع عظیم انحصار توتون نداشتند و پرنس ییزمارک حالا همان جد و جهد را برای انحصار مواد الکلی و مشروبات مینماید» (ص ۱۲)

نویسنده رساله مذکور در این جا داخل بد بحث مقدار توتون و میزان مبلغی که از آن عاید دول اروپا میگردد شده مصرف سالیانه این گیاه را در تمام دنیا شرح میدهد و میزان محصول سالیانه آنرا دو میلیون تن قلمداد میکند میگوید این مقدار معادل با هفت میلیون خروار است و مقدار اراضی که در زیر کشت و زرع این عتاع است در حدود دو میلیون و دو بیست و پنج هزار و ششصد و نود و شصت جریب زمین است .

بعد داخل جزئیات محصول تنباکوی هر یک از دول شده عایدات آنها را شرح میدهد و مینویسد : «عایدات فرانسه دو بیست و بیست میلیون فرانک معادل پنجاه کرور تومان ایران است انگلیس یکصد و هفتاد میلیون فرانک که معادل ۴۹ کرور تومان است . ایتالیا

هتاد و صد میلیون فراخك معادل پانزده كرور و سصد هزار تومان است .
بعد در دنباله همین مطلب احصائیه اسپانیول - اطریش پرتغال - آلمان - روس
و غیره را دنبال هم می شمارد پس از آن مصرف توتون را در بلاد هر يك از دول برای يك
نفر در سال صورت میدهد بعد این طور نتیجه میگیرد که : پس از این استة تلیتیک و تمهید
مقدمات میتوانیم يك حساب اجمالی از مصرف توتون و تنباکو در ایران و قایمده که دولت ممکن
است از آن حاصل نماید بنمائیم و بگوئیم از بیست كرور رعایای ممالك محروسه یقیناً
پنج كرور نقر بخر توتون و تنباکو و سیگار و مشغول اند و از این پنج كرور اشخاصی
هستند که روزی اقلایك قران پول سیگار و تنباکو میدهند و هیچ کس نیست که کمتر از
يكشاهی بمصرف این کار برساند هر قدر فقیر باشد و اگر میاند را بخواهیم بگیریم نفری
ده شاهی میشود ما احتیاط کرده پنج يك دهشاهی را میاند قرار میدهم و میگوئیم از
اعلی تا ادنی روزی بر روی هم نفری صد دینار برای اینکار میدهند و پنج كرور صد دینار
بیست و پنج هزار تومان میشود .

باین حساب در ممالك دولت علیه روزی بیست و پنج هزار تومان بمصرف تنباکو
و توتون و سیگار میرسد در يكماه هفتصد و پنجاه هزار تومان که يك كرور و نیم باشد و
دوازده ماهه یعنی يكساله آن هیجده كرور تومان است .

پس از این حساب گوئیم هر کس توانائی داشته باشد که در روز يكقران پول خود
را بمصرف دخانیات رساند البته میتواند سی شاهی مصرف این کار کند و فقیریکه يكشاهی
برای این کار میدهد ممکن است يكشاهی و نیم بدهد و آنکه اینقدر هم استطاعت ندارد
چون دخانیات چنانکه پیش گفتیم از لوازم زندگانی نیست بهتر آنکه بترك آن پردازد
و چون دولت از يكشاهی قیمت تنباکو و توتون نیم شاهی مالیات بردیاصد دینار تنباکوی
حالیه را به ۳ شاهی بفروشد تومانی پنج هزار دولت منتفع میشود و بر هیجده كرور تومان
قیمت توتون و تنباکو و سیگاریکه حالاً مصرف میشود بهمین نسبت چون نصف بیفزاید نه
كرور علاوه دخل دولت میگردد و از این ۹ كرور تومان الی دو كرور را که بالفرض بمصرف
تشکل اداره مالیه دخانیات رسانند کر و انکار و تقاباتی که در آن میشود نیز
جزو همین دو كرور باشد باز هفت كرور عاید خزانه دولت خواهد شد و این کلید استطاعت

است و اگر کسی ایراد نماید که این قسم اضافه کردن مالیات مخصوص بدول فرنگه است و در ممالک اسلامی ممکن و جایز نیست گوئیم مسئله عقلی است و مطلقاً شاعتی در آن بنظر نمی آید که در شرع منتهی و ممنوع و اسباب عدم جواز آن باشد و شاهد مدعا آنکه دولت عثمانی که از دول اسلامی است عمده فایده خود را در توتون و تنباکو قرار داده است و یزوتقی اگر دولت مایل شود راه آهن بکشد یا بالکی ایجاد نماید یا کارخانجات از هر قبیل دایر کند یا نشر هر نوع ترقی باحطلاح حالیه در مملکت بدهد چون ایجاد این قبیل امور بدون تشکیل کمیانی غیر مقدور است و هر کس جز این عقیده داشته باشد یقیناً خود را فریب داده و درست از منکنت داخله بصیرت ندارد باید بکپیای مومی الیه ضمانتی قبل بشود و آن ضمانت نیز رهنی داشته باشد اگر ایجاد عمل انحصار تنباکو و توتون شروع شود بر فرض هم بدو فایده کلی نقدی مسطور در فوق را نداشته باشد چون تربیتی در این کار داده شده و مقدمه آن فراهم آمده است بجای گمرک و معادن یا سایر سرچشمه های معمول حالیه موجوده که باید دولت بکپیای مومی الیه رهن دهد میتواند هونوپول (۱) تنباکو را که دخل هواییست و جدید الاحداث باورد اگذارینماید و فی الواقع آهوی گرفته را بخشیده است « (ص ۷۱) .

بعده از این مقدمه طولانی قانون اداره انحصار تنباکو و توتون و متفرعات آنرا مینگارد این مشتمل بر پنج ماده و آنرا فصل قرار میدهد .

فصل دوم در باب حیزین و تخمین میزان تنباکو و آن نوزده ماده است .

فصل سوم در وضع فروش تنباکو و توتون مشتمل بر نوزده ماده است .

فصل چهارم در باب تنباکو و توتون که بممالک خارجه حمل میشود مشتمل بر

چهارده ماده .

فصل پنجم در باب کارخانه تنباکو کوبی و توتوسازی و ترتیب دریافت نمودن حق

انحصار دولت بواسطه یا اندرول مشتمل بر نود و سه ماده .

فصل ششم در باب تنباکو و توتون فروشان است مشتمل بر هفده ماده .

فصل هفتم در باب حق رطوبت تنباکو و توتون مشتمل بر هفت ماده .

فصل هشتم در باب کیفر و جزای مقصرین مشتمل بر بیست ماده

فصل نهم در باب پاداشی خدمات مشتمل بر پنج ماده .

در خاتمه این فصول و مواد مینویسد : « فقره دیگر بیزه ملاحظه است و آن این است که محض نظم و انضباط حقوق انحصاریه دولت ابد مدت علیه بهتر آن است که پیش از وقت صورت این قانون بفشارت خاندانهای دول معظمه که در طهران اقامت دارند فرستاده شده و از آنها خواهش نمایند که هر شخص از تبعه آنها این قانون را نپذیرد آن شخص را مایع شوند که در ممالک محروسه داخل وارد دستة دخایات گردد . فی شهر جمادی الثانی ۱۳۵۳ هجری قمری .

و در ذیل این عبارت نوشته شده : کمترین جاگزیبی مقدار محمد حسن مترجم مراغه (۱) ضمیمه این رساله نمونه از اوراق که بابت در اداره انحصار تنباکو بکار رود الصاق شد و اول بر رقه تخمینه است، دوم نمونه وزن معاملات محلی است، سوم نمونه دفتر اتراجات و صرفیات محصول تنباکو، چهارم نمونه تذکره نقلیه است، پنجم تذکره ورود داخله، ششم نمونه تذکره مرور دخایات بخارج است هفتم نمونه باندول هشتم نمونه اجازه نامه مخصوص بکار خانجات نهم، تذکره بیعیه مخصوص بدخایات فروشپادام، نمونه تذکره بیعیه مخصوص بدوره کردها .

این يك رساله جامعی است راجع بانحصار دخانیات که در سال ۱۳۰۳ شمسی مطابق ۱۸۸۶ میلادی نوشته شده بشاه تقدیم گردیده است و يك پیشنهاد جامع الامرائی است که تمام جزئیات این امر را بدقت شرح داده است و بایک چنین سابقه که پنج سال قبل در دست بوده جای تعجب است چگونه شاه و صدر اعظم راضی شده اند يك چنین امتیازی را در

(۱) محمد علیخان سنجع الدوله به دعا اعتمادالطنه مر اغفر له و نوح حاجی علیخان حاجب

الدوله که مأمور قتل میرزا امیرخان امیر کبیر شد و این مأموریت را بطور دلخواه اولیای او در ایران انجام داد .

مقابل پانزده هزار لیره در سال با جانب واگذار کنند در صورتیکه در این رساله جزئیات حساب آرا نموده است و عایدات مالیات را از این محل در سال خرج در وقت هفت کرور تومان تخمین زده است (۱)

پایان جلد چهارم

(۱) جمال‌الغای قرارداد رژی یا امتیاز تنیاکو روابط شامو میرزا علی اسر خان اتابک با انگلیسها در ظاهر و باطن تیر شد من در اصل های آینده شرح این ماجرا را خواهم داد بطور کلی از این تاریخ بیست و سه سال انگلستان در اصل نسبت بروس و ایران تغییر کرد و در همین سال است (۱۸۹۲) که سراد و اردگری بوزارت امور خارجه برای خدمت وارد میشود و نقشه معروف خود را طرح میکند که نتیجه آن قرارداد ۱۹۰۷ است که در این باب بحث طولانی خواهد شد .

